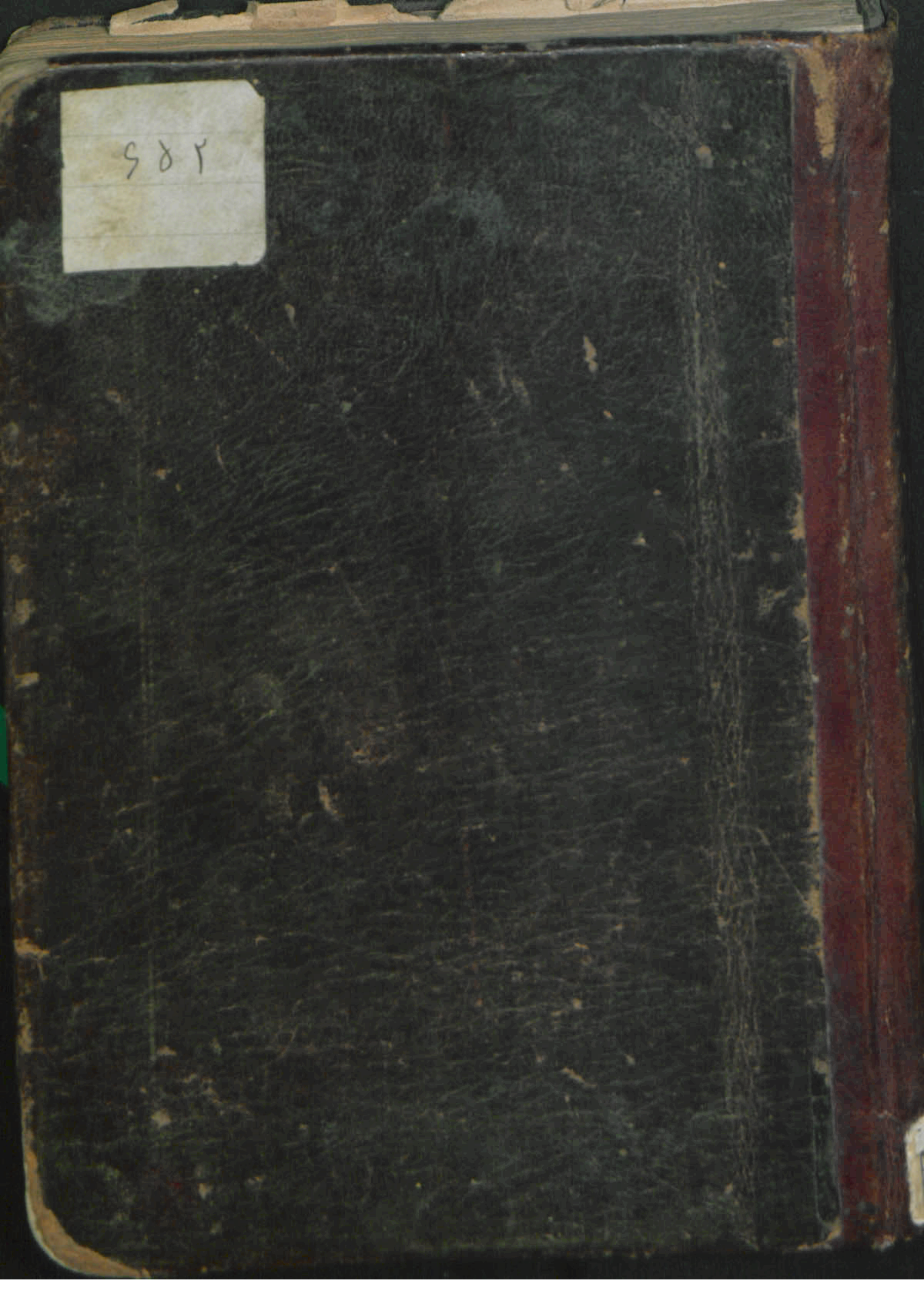
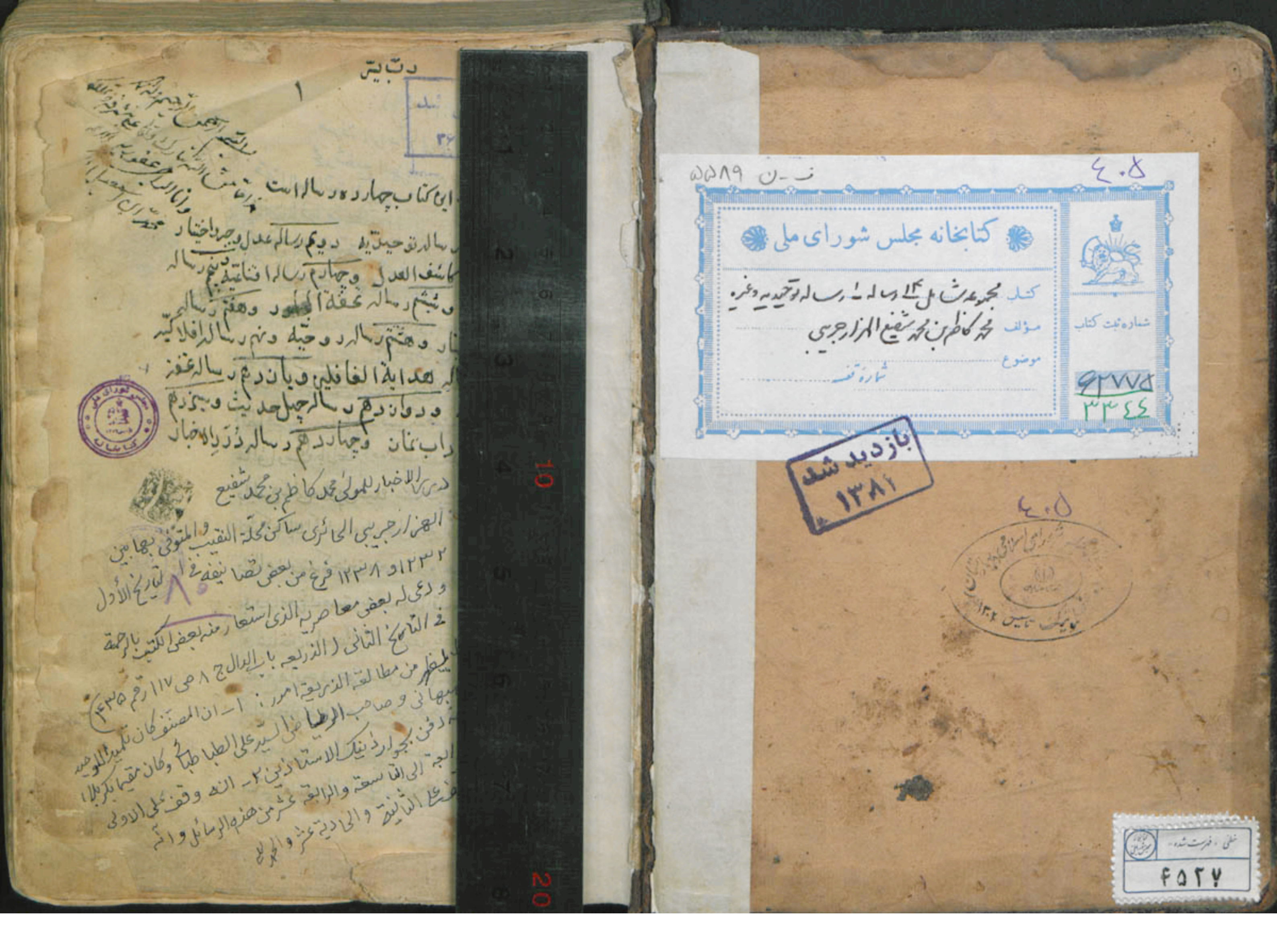




در این کتاب چهارده رساله است
اول رساله توحیدیه دویم رساله عدل وجبر واختیار
سیم رساله کاشف العدل وچهارم رساله قناعتیه وپنجم رساله
برهانیه وششم رساله تحفة الجلود وهفتم رساله
تحفة الاخبار وهشتم رساله روحیه ونهم رساله افلاکیه
ودهم رساله هدایة الغافلین ویازدهم رساله غفر
بقیة الله ودوازدهم رساله چهل حدیث وسیزدهم
رساله ارابتمان وچهاردهم رساله درر الاخبار
درر الاخبار للمولی محمد کاظم بن محمد شفیع
الهزارجریبی الحائری ساکن محلة النقیب والمتوفی بها
بازدید شد
۳۷ - ۳۶
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
محمد کاظم بن محمد شفیع الهزارجریبی
موضوع
شماره ثبت کتاب
۳۳۴٤
بازدید شد
۱۳۸۱
۴۵۲۷


کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
بازدید شد
۱۳۸۱
۴۵۲۷



(۲۱۸۹: التوحیدیة) رسالة فی معرفة الواجب تعالی للمولی محمد کاظم بن المولی محمد شفیع الهزارجریبی صاحب کتاب البراهین وکذا البرهانیة الجلیة رأیته ضمن مجموعة من رسائله فی النجف الأشرف مرتب علی عدة ابواب فی التوحید والصفات الثبوتیة والسلبیة وبعض المسائل الاخر (الذریعة ج ۴ ص ۴۸۱) فارسی مثل جملة من تصانیفه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله
الطاهرین اما بعد باید دانست که بهترین واجبات بر فرزندان آدم معرفت
خالق ایشان است که باو انعام کرده است واز عدم او را بوجود آورده است
ولباس هستی در او پوشیده است وجمیع ما یحتاج او را برای او
میسر کردانیده است واو را بعقل وتمیز از ماسوی امتیاز داده است
واطاعت وبندکی چنین منعم عقلاً واجب است وچون بندکی
بدون معرفت میسر نیست لهذا اقل چیزی که بر آدمی واجب است
آن شناختن صانع عالم است وحقیر ناقابل جانی محمد کاظم بن محمد
شفیع هزارجریبی عفی الله عن جرائمهما بعرض برادران دینی میرساند
که این حقیر طریق معرفت الهی توحید او را باصفات ثبوتیه و
سلبیه در این رساله بر وجه اختصار ایراد نمودم وآنرا بتوحیدیه
مسمی کردانیدم واز ناظران آن توقع دارم که بچشم عیب در آن نظر

رساله توحیدیه

٣

۸۰

نفرمایند واکر غلط لفظی ومعنوی در آن یابند بقلم عفو اصلاح
نمایند واین حقیر تبه روزکار را با والدین بدعای خیر وطلب مغفرت
یاد نمایند والله المستعان فی جمیع الامور باب ثواب اهل توحید و
معرفت ابن بابویه رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است که
رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است که نکفتم من و نه آنها
که پیش از من بودند چیزی را که مثل لا اله الا الله باشد وایضا بسند
معتبر از آنحضرت روایت کرده است که فرموده است بهترین عبادت
کفتن لا اله الا الله است وایضاً بسند معتبر از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که آنحضرت فرموده است
که هیچ چیز نیست که ثوابش بزرکتر باشد از ثواب شهادت دادن
بوحدانیت خدای عز وجل وانکه هیچ چیز عدیل ومثل او نیست
وهیچ احدی در امر او شریک نیست باب اثبات الصانع ابن بابویه
رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است از احمد بن محسن که کفت نزد
ابی منصور بودم او کفت که مردی از اصحاب ما کفت که من وابن
ابی العوجاء وعبد الله مقنع در مسجد الحرام بودیم پس ابن مقنع
کفت که این خلق را می بینید وبدست خود اشاره کرد بسوی موضع
طواف وکفت احدی از ایشان نیست که استحقاق اسم انسانیت

ثواب اهل توحید

اثبات صانع

داشته باشد غیر آن شیخ که نشسته است یعنی جعفر بن محمد علیه السلام
واما باقی مردم پس ایشان حیوانند ابن ابی العوجاء باو گفت که تو چگونه
لازم دانستی اسم انسانیت را از برای این شیخ دون سایر مردم گفت از برای
آنکه چیزی نزد او دیدم از علم و دانائی که نزد دیگران ندیدم ابن ابی
العوجاء گفت ناچار است از برای من که او را امتحان نمایم از آنچه که
تو گفتی ابن مقفع گفت که این کار را مکن میترسم که فاسد نماید بر تو آنچه
در دست تو است یعنی باطل گرداند مذهب ترا که تو بآن اعتقاد
داری ابن ابی العوجاء گفت که تو میترسی که چون من بنزد او روم خلاف
گفته تو ظاهر گردد در آنچه ستایش کردی او را از اجلال و محل و رای
تو ضعیف گردد نزد من ابن مقفع گفت اگر چنین میدانی پس برخیز
و بنزد او برو و حفظ کن از زلل و لغزشهای را که بر تو وارد سازد ولسپار
عنان را از سر خود رها مکن که ترا ببندد بر نشانه که آن همیشه بر تو بماند
ابن ابی العوجاء برخواست و رفت و من با ابن مقفع نشستم پس بعد از
اندک زمانی برگشت و گفت ای پسر مقفع این بشر نیست و اگر در دنیا
و اگر در دنیا روحانی باشد و خواسته باشد که بجسد در آید پس او این است
ابن مقفع گفت که چه گذشت گفت چون بنزد او رفتم و نشستم و چون مردم
از نزد او رفتند و غیر من کسی پیش او باقی نماند ابتدا کرده بمن فرمود که اگر

امرچنان

امر چنان باشد که ایشان میگویند و با آنکه چنانست که ایشان میگویند
یعنی آنهای که طواف میکنند اعتقاد بخدا و قیامت دارند پس ایشان سالم
میگردند و شما در مشقت و هلاکت خواهید افتاد و اگر امر چنان باشد که شما
میگوئید پس شما و ایشان یکسان خواهید بود من باو گفتم که خدا ترا رحمت
کند چه چیز میگوئیم ما و چه چیز میگویند ایشان و نیست قول من و قول
ایشان مگر یک چیز فرمود که چگونه قول تو و قول ایشان یکیست و ایشان
اقرار بمعاد و ثواب و عقاب دارند و اعتقاد دارند که از برای آسمان خدای
هست و در آسمانها خلقی است و شما گمان میکنید که آسمانها خرابست و کسی
در آنها نیست پس من این سخن او را غنیمت دانستم و گفتم اگر امر چنانست که
تو میگوئی چه چیز او را منع میکند که خود را ظاهر سازد از برای خلق خود
و ایشان را بسوی عبادت و بندگی خود بخواند تا آنکه دو نفر از ایشان با یکدیگر
اختلاف ننمایند و این اختلاف از برای احتجاب او و فرستادن رسولان
ناشی شده است و اگر خود مباشر امر خود میگردید اقرب بایمان و اعتقاد بود
پس بمن فرمود که چگونه محتجب شد از تو کسی که قدرت خود را بتو نموده
در نفس تو و ترا ایجاد کرد بعد از آنکه نبودی و بزرگ کرد ترا بعد از آنکه
کودک بودی و قوت بخشید ترا بعد از آنکه ضعیف بودی و ضعیف کرد
ترا بعد از قوت تو و بیمار کرد ترا بعد از صحت تو و صحیح کرد ترا بعد از بیماری تو

کردانید

و راضی کرد ترا بعد از غضب تو و غضب آورد ترا بعد از رضای تو و محزون
کردانید ترا بعد از شادی تو و شاد کردانید ترا بعد از حزن تو و دوست
کردانید ترا بعد از دشمن داشتن تو و دشمن کردانید ترا بعد از دوست داشتن
تو و صاحب قصد کردانید بعد از انکه قصد نداشتی و شکست عزم ترا بعد از
انکه عزم کرده بودی و صاحب شهوة و خواهش کردانید ترا بعد از انکه کراهت
داشتی و کراهت کردانید ترا بعد از انکه شهوت داشتی و راغب کردانید ترا
بعد از انکه ترسناک بودی و ترسناک کردانید ترا بعد از انکه رغبت داشتی
و امیدوار کردانید ترا بعد از انکه مایوس بودی و مایوس کردانید
ترا بعد از انکه امیدوار بودی و بخاطر تو آورد چیزی را که در وهم تو نبود
و از خاطر تو برد چیزی را که در ذهن داشتی و پیوسته میشمرد قد دهای
که در نفس من بود و من نتوانستم آنها را دفع نمایم حتی انکه کمان کردم
که نزد است ظاهر کرداند آنچه را که میان من و میان خدا بود و در جامع
الاخبار روایت کرده است که از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه
علیه سوال کردند از اثبات صانع فرمود که پشکل شتر دلالت میکند بر شتر
و پشکل الاغ دلالت میکند بر الاغ و اثر و پی پا دلالت میکند بر گذشتن صاحب
پا پس هیکل بلند باین لطافت که آسمان باشد و مرکز سفلی پست و پهن
باین کثافت و ضخامت که زمین باشد چکونه دلالت نمیکند بر خداوند

لطیف

توحید الهی

لطیف خبیر و در روایت دیکر منقول است که حضرت امام رضا صلوات الله
و سلامه علیه بمردی از ملاحده فرمود که اکر مراد شما از آنچه میکوئید
که آنچه در عالم هست از دهر است اکر دهر میفهمد و اندر وی شعور کلی
شما آن را دهر مینامید ما آن را خدا و صانع عالم می نامیم و اکر از برای دهر
فهم و شعوری نیست و با این چنین افعال متقنه و تدبیر عالم از و ناشی
میشود عقل هیچ عاقل این را قبول نمیکند که چنین افعال از بی شعوری
سر زند و آدمی با آن ادراک قادر بر انشاء پشه نباشد و چون ملحد این
دلیل متین را شنید از جواب عاجز کردید **باب دویم در توحید الهی است** شیخ
طبرسی رحمه الله روایت کرده است که زندیقی بخدمت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه آمد و حضرت در رد و ابطال شرکت
با این نحو احتجاج نمود و فرمود که خالی نیست قول تو از انکه میکوئی که
دو تا هستند یا هر دو قوی اند یا انکه هر دو ضعیف اند یا انکه یکی قوی است
و دیکری ضعیف و از این سه قسم بیرون نیست پس اکر هر دو قوی اند
در جمیع جهات چرا هر یک از ایشان آن دیکری را دفع نمیکنند تا انکه منفرد
کردد در تدبیر امور و اکر میکوئی که یکی قوی است و دیکری ضعیف ثابت
شده است که مدبر یکیست زیرا که ضعیف صانع عالم نیست و اکر هر دو
ضعیف باشند هیچیک صانع عالم نیستند و در صورتی که هر دو قوی باشند

و با یکدیگر مختلف باشند تضاد و تدافع لازم می‌آید و باید که پیوسته در
جدال باشند و مشغول دفع یکدیگر باشند پس چون نظر میکنیم که نظام
خلق که درست و فلک جاریست و تدبیر یکیست و شب و روز و آفتاب
و ماه بر یک نسق و ضابطه است میدانیم که مدبر یکیست و ایضاً لازم می‌آید
بر تو هرگاه دعوی کنی که دو است یک فرجه مابین ایشان را که از یکدیگر
امتیاز یابند و آن فرجه نیز باید که در میان ایشان قدیم باشد پس سه قدیم
خواهند شد و اگر به سه قدیم قائل شوی لازم تو می‌افتد که دو فرجه قائل
شوی پس پنج قدیم خواهند شد و پیوسته چنین زیاد میشود بیک عدد
منتهی نمیشود **مؤلف گوید** که از اعظم دلایل وحدت که نفس آدمی را
ساکن میگرداند اتفاق انبیاء علیهم السلام است بر دستی که پیغمبران
و صاحب کتابهای در زمانهای مختلفه آمدند و همه ایشان مردم را بوحدت
الهی دعوت میکردند پس اگر العیاذ بالله واجب الوجود دیگر میبود واجب
بود عقلاً که مخبری از جانب او بیاید و مردم را خبر دهد بوجود او و حکم
او زیرا که وجوب وجود اقتضاء میکند علم و قدرت و سایر صفات کمالیه را
و با این صفات کمالیه نمیشود که اعلام ننماید و نشر آثار نکند که بخلق برسد
چنانچه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وصایای خود بسوی
حضرت امام حسن علیه السلام فرموده است که بدان اگر از برای پروردگار

تو شریکی

تو شریکی میبود هر آینه رسولان او نیز نزد تو می‌آمدند و هر آینه آثار
ملک و سلطنت او را میدیدی و وصف و کار او را مطلع میشدی و لیکن
خداوند عالم واحد و یگانه است چنانکه خود را بآن وصف کرده است
و ضد و انبازی ندارد و اوست خالق هر چیز و امثال دلایل سمعیه پس آن
از کتاب و سنت زیاده از آنست که کسی احصای آنها تواند نماید والله الهادی
الی الصواب **باب در بیان صفات ثبوتیه است** و عدد آنها بنابر مشهور
هشت است عالم و قادر و حی و سمیع و بصیر و مرید و ازلی و ابدی
بعضی از علما چهار صفات دیگر زیاد کرده اند آن مختار و کاره و متکلم
و صادق است و اصول این صفات سه است آن علم و قدرت و حیات است
زیرا که باقی صفات باین سه صفات بر میگردد پس سمیع و بصیر و مختار
بعلم بر میگردد بلکه کراهت و صدق نیز بعلم بر میگردد و اراده بعلم و قدرت
بر میگردد و ازلی و ابدی بودن بحیات بر میگردد یعنی حیات باری تعالی
حیاتیست که همیشه بوده است و همیشه خواهد بود و زوال و فنا و نیستی
بر صانع عالم راه نیافته است و نخواهد یافت **اما علم** پس باید دانست که
علم باری تعالی بعقل قطعی ثابت شده است زیرا که کسی که ایجاد همه اشیاء را
نماید بنحوی که همه عقلها از آن حیران مانند نمیشود مگر آنکه علم بهمه
آنها داشته باشد و اتفاق انبیاء علیهم السلام قاطبة بلکه اتفاق جمیع

صفات ثبوتیه

عقلا و اهل ملل بر آنست و کتب الهی باین معنی مشحون است و ضرورة بان
قاضی و حاکم است و حق عز شانه در ازل علم داشت بجمیع ممکنات پیش
از انکه ایجاد نماید اشیاء را بنحوی که ایجاد نمود و علم او پیش از خلق اشیاء
و بعد از خلق آنها تفاوت نکرده است زیرا که علم حق سبحانه و تعالی
معدومه و ممکنات غیر مخلوقه تعلق گرفته است بعضی از حکما توهم
کرده اند و گفته اند که اگر حق تعالی علم باشیاء را پیش از ایجاد آنها داشت
بنحوی که در این وقت دارد پس از خلق کردن اشیاء تحصیل حاصل
و کار بی فائده لازم می آید و اگر عالم بود اما نه باین نحوی که درین وقت
پس لازم می آید که باری تعالی عالم ببعضی حیثیات نبوده باشد
این توهم باطل است زیرا که تحصیل حاصل در وقتی لازم می آید که اعیان
و اشخاص همه معلومات نزد او حاضر باشند و این باطل است بلکه
حق تعالی با آنها علم داشت ولیکن آنها نبودند و حق تعالی ایشان را
از عدم بوجود آورده است و لباس هستی بر آنها پوشانیده است و اگر
علم باری تعالی در ازل با حالا تفاوت کرده است باشد لازم می آید که
تغییر بر باری تعالی راه یابد و آن خلاف عقل و اتفاق و نقل است
بلکه اشیاء ممکنه تغییر می یابند از عدم بوجود می آیند و باری عز شانه
از آن جلیل تر است که تغییر بر او راه یابد و علم باری تعالی باشیاء

اجمالی نیست بلکه تفصیلیست و علم او از عین ذات اوست یعنی ذات
مقدس حق عز شانه ذاتیست که جهل ندارد و اگر کسی علم او را ورای ذات
داند کافر گردد زیرا که اگر ورای ذات باشد یا داخل ذات است یا خارج اگر
داخل باشد مرکب خواهد بود و مرکب محتاج باجزاء است و احتیاج نقص است
و آن بر خدا روا نیست و هر که علم او را داخل ذات داند کافر گردد و اگر خارج
ذات باشد خالی از دو حال نخواهد بود یا قدیم است یا حادث در اول
تعدد قدماء لازم می آید و در دویم نقص قبل از حدوث و اعتقاد باین
هر دو کفر است بلکه مراد از اثبات علم نفی جهل است چنانکه تجرید ضوء
از نور امتناع دارد بنحوی که اگر ضوء و روشنی نباشد نور نور نخواهد بود
بلا تشبیه ذات باری بی علم نیست و بعضی گمان کردند که حق تعالی
چون بعلم کامل خود ظاهر و باطن جمیع اشیاء را میدانند گفتند که این
نمیشود مگر آنکه داخل جمیع اشیاء باشد العیاذ بالله و باین سبب ملحد
شدند و کافر گردیدند و در دو مثل از برای دفع این استبعاد وارد شده است
بلا تشبیه کسی که بآیینه نظر میکند روی خود را می بیند بی آنکه داخل آن
شده باشد و دیگر آنکه اگر یکی از مخلوقین بر کیفیت بنای بلدی یا خانه
علم داشته باشد و خود داخل آن بلده و خانه نباشد امکان دارد و
فعلست و برای صانع عالم نمیشود مگر آنکه داخل آن چیز باشد ان هذا

لشی عجاب وباید دانست که از برای علم باری تعالی پرده وحجاب و ستری
نیست ودوری ونزدیکی نیست ونزد علم او یکسان است از انکه مورچه
لنکی در زیر طبقه هفتم زمین باشد یا بالای آسمان هفتم باشد یا
یا در جای دیکر باشد وهیچیك ازین مکانها بقدر موی دور ونزدیك
نیست ونزد علم او تفاوت ندارد وهرکه کمان تفاوت کند کافر کرده و
بآدمی اندك کردن نزدیکتر است چنانکه خود در قران مجید فرموده است
وعلم او از عرش تا ثری بجمیع اشیاء وخلایق ظاهر آنها وباطن آنها
احاطه وسرایت کرده است چکونه چنین نباشد وحال انکه حافظ و
نکاه دارنده وتربیت کننده همه آنها اوست فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْمَنُّ واما
قدرت پس بعقل قاطع وبرهان ساطع واتفاق جمیع آنها که اقرار بوجود
صانع عالم نموده اند بران دلالت کرده است وضرورة جمیع اهل ادیان
بران حاکم وقاضی است واین معنی الوهیت است وایضا ثابت شده است
که صانع عالم فاعل مختار است وکارهای او همه از روی اراده واختیار است
وتاثیر او در اشیاء مانند آب وآتش نیست که از روی اضطرار باشد زیرا
که عدم قدرت بر منع تاثیر خود عجز است وصانع عالم از عجز ونقص مبراست
وقدرت او بر جمیع اشیاء تعلق کرفته است وعدم تعلق قدرت بر شیء
محال نقص صانع عالم نیست بلکه شیء محال قابل خلق شدن ندارد و خلق

کردن حق تعالی اشیاء را تفاوت ندارد وبزرك بودن آن یا کوچك بودن
آن وخلق شدن مورچه ضعیف باخلق شدن عرش عظیم نزد قدرت
او یکسانست وقادر است که در کمتر از چشم برهم زدنی چندین هزار
هزار آسمان وزمین خلق کند وخلق کردن هفت آسمان وزمین در دنیا
از آن بسبب آنست که صلاح در این قدر دانست وعلم وقدرت وحفظ
وتدبیر صانع عالم بظاهر وباطن جمیع اشیاء وخلایق از عرش تا ثری
احاطه کرده است یعنی قادر است بر انعدام وفناء وتغییر همه آنها
بهر نحو که خواسته باشد وعلم بجمیع آنها بجمیع جهات دارد وهمه آنها را
نکاه میدارد ومحافظت میکند وهمه آنها را تدبیر میکند ومراد از اثبات
قدرت نفی عجز است نه اثبات صفاتی که ورای ذات باشد پس اکر
کسی کوید که خدا با قدرت بوده است یا انکه کوید که خدا اشیاء را با قدرت
خلق کرده است هر آینه قدرت را آلت صانع عالم قرار داده است و کسی که
چنین اعتقاد کند کافر است میکردد واکر کسی کوید که خدا اشیاء را
بقدرت آفریده است ایضا قدرت را آلت او کردانیده است چنانچه
روایتی باین نحو وارد شده است بلکه در اخبار وارد شده است که حق سبحانه
وتعالی ذاتٌ عَلَّامَةٌ سَمِیعَةٌ بَصِیرَةٌ قَادِرَةٌ یعنی ذات الله تعالی
ذاتیست دانا وشنوا وبینا وقادر یعنی صانع عالم اشیاء را ابداع میکند

صحیح

که پروردکار عالم جسم وجوهر نیست وعرض ومرکب ومتحد با چیزی
نیست ومکان وجهت ندارد وحلول بروی روا نیست وباید دانست
که خلق حق تعالی سه نوعند یا اعیانند که آنها را اجسام مینامند
یا جواهرند که آنها از اقسام ممکناتند مانند ارواح ونحو آن یا اعراض اند
مانند رنکها وبخوان وخداوند عالم هیچ یك آنها شبیه نیست ومنزه است
از جمیع اشیاء حادثه واز آن جلیل تر است که بفکر ووهم در آید و
در اخبار بسیار وارد شده است که خدا را بخدا بشناسید ومحمد بن یعقوب
رحمه الله کفته است که معنی قول امام علیه السلم که فرموده است خدا را
بخدا بشناسید آنست که بدانی خدای عز وجل خلق کرد اشخاص والوان
وجواهر واعیان را پس اعیان ابدان خلق است وجواهر ارواح است
وخدای عز وجل شبیه جسم نیست وشبیه روح نیست واو متفرد است
در خلق ارواح واجسام پس هر که نفی کند از وشبه ابدان وشبه ارواح را
پس خدا را بخدا شناخته است وهر که خدا را تشبیه کند کند بروح یا
ببدن یا بنور خدا را بخدا نشناخته است وهر که ذات باری تعالی را
فکر کند وبوهم وظن خود او را بنحوی وقسمی کمان کند واعتقاد بآن نماید
ملحد شده است واندین بدر رفته است وکافر کردیده است زیرا که عقل
ووهم تصور نمیکند مکر چیزی را که از اقسام ثلثه باشد از ارواح و

اجسام واعراض وصانع عالم شبیه بهیچ چیز نیست واینها همه مخلوق اویند
وذات مقدس حق عز ذکره از آن عالی تر است که عقل ووهم بآن راه یابند
تَعَالَی اللهُ عَمَّا یَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا کَبِیرًا واز برای باری تعالی شان
جهت ومکانی نیست واطلاع او بر اشیاء از راه علم است نه انکه داخل
اشیاء باشد زیرا که اشیاء را امکن حادثند وپیش از آن نبودند وصانع
عالم آنها را احداث کرد واکر داخل آنها باشد لازم می آید حرکت وانتقال
وتغییر که همه آنها مستلزم نقص وعجز است وآن بر خدا روا نیست بلکه اینها
از لوازم مخلوقست واحوال مختلفه بر صانع عالم وارد نمیشود مانند سهو و
نسیان وخواب ودلتنکی ووا ماندکی ولذت والم ودرد وبیماری وجوانی
وپیری ولذت خوردن وآشامیدن وسایر لذتها وحرکت وسکون وشادی
وحزن بر او راه نمی یابد پس اکر کسی اعتقاد کند که خداوند عالم در عرش است
یا در بالای عرش است یا در آسمان است یا در زمین است او را تشبیه بخلق
کرده است وکافر شده است وهر که چنین کمان کند که صانع عالم فراموش
میکند یا سهو وخواب بر او داخل میشود یا انکه ضجرت ودلتنکی بر او داخل میشود
کافر شده است واکر کمان کند که تعب یا راحت بر او داخل میشود یا لذت
میبابد یا الم یا درد وبیماری باو میرسد کافر شده است اکر کسی کوید که خدا
جوان است یا پیر است زندیق شده است واکر کمان کند که از برای صانع عالم

وشنیدنیها را بذات میشنود ودیدنیها را بذات میبیند وکارها را بذات
میکند واینها همه اثر ذاتند وایضا در اخبار وارد شده است که اِنَّ اللّٰه
نُورِیُّ الذّاتِ صَمَدِیُّ الذّاتِ حَیُّ الذّاتِ اَحَدِیُّ الذّاتِ نُورِیُّ
الذّاتِ یعنی ظلمت وتاریکی علم ونیستی هرگز ذات مقدس باری را
فرا نگرفته است صَمَدِیُّ الذّاتِ یعنی ذات مقدس باری تعالی
مَدْخَلِ اشیاء نیست که چیزی داخل او گردد باعث اتمام او گردد
او از چیزی بیرون نیامده است واز وچیزی بیرون نیامده است
چنانکه خود فرموده است بعد از صمد لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ ودر حدیث
وارد شده است که کلمات بعد از صمد تفسیر صمداند ومعنای حَیُّ
الذّاتِ آنست که فنا ونیستی بذات مقدس او هرگز راه نمی یابد
ومعنای اَحَدِیُّ الذّاتِ آنست که ذات مقدس باری تعالی مرکب
نیست وهرگز تغییر نمی یابد باینکه اسماء مختلفه براو وارد گردد
چنانکه خرما اول بسر وخلال است بعد از آن رطب میگردد وبعد از آن
تمر میگردد وآدمی گاهی نطفه است وگاهی گوشت میگردد وآخر خاک
میگردد وچنین است مخلوقات که بر آنها اسماء مختلفه وارد میگردد بسبب
ترکیب وتغییر وذات باری تعالی از همه اینها منزه است وکلام وصدق
بقدرت بر میگردد وازلی وابدی ونحو اینها بحیات بر میگردد وارادهٔ

دیگر است ماده ارادهٔ بعلم بر میگردد وارادهٔ دو اطلاق دارد گاهی اراده می
گویند وصدور فعل را میخواهند ومعنای اول قدیم وصفت ذات است
ودویم حادث است وباید دانست که صفات کمالیهٔ الهی دو قسم است
یک قسم آن صفات ذاتست ویک قسم آن صفات فعل است وفرق میان
آنها آنست که هر صفتی که نقیض آنرا در هر وقتی از اوقات که نسبت
بذات باری تعالی دهی نقص لازم آید ومستلزم کفر باشد آن صفت
ذات است وهر صفتی که نقیض آنرا نسبت دهی بذات باری آن مستلزم
نقص وکفر نباشد آن صفت فعل است پس اگر جهل وعجز وفنا که
ضد علم وقدرت وحیات است در هر وقتی که کسی آنها را بذات باری
تعالی نسبت دهد کفر است باین سبب آنها را صفت ذات دانند و
هر چه مثل اینها باشد نیز چنین است مانند سمیع وبصیر ونحو آنها
هر چند که این صفتها بالاخره بآن سه صفات مذکوره که اصول است
صفات باشند بر میگردند واما خلاقیت ورزاقیت ورحیمیت و
سایر صفتها پس هر وقتی که ضد آنها را بخداوند عالم نسبت دهی
مستلزم کفر نیست باین سبب اینها صفات فعل اند زیرا که جایز است
آدمی گوید که خدا پیش از خلق عالم خالق ورازق نبود یا انکه حالا
خالق ورازق زید معدوم نیست اما صفات سلبیه پس آنها هم است

صفات سلبیه

[illegible]

خوردن وآشامیدن هست ملعون وکافر گردیده است واگر کسی گوید که صانع
عالم متحرک است یا گوید که ساکن است کافر شده است وهر که چنین اعتقاد
کند که شادی وحزن بر خدا داخل میشود کافر شده است وخوشنودی وسخط
الهی نه آنست که چیزی بر خدا داخل میشود زیرا که دانستی که پروردگار عالم
مدخل اشیاء نیست وهیچ چیز براو داخل نمیشود واین اوصاف از لوازم شیء
جسم وجسمانیست وصانع عالم از آن منزه است ومراد از خوشنودی ورضای
الهی نسبت به بنده آنست که بنده بسبب اعمال حسنه استحقاق ثواب بهم میرساند
ومراد از سخط آنست که بنده بجهت گناه مستحق عقاب او میگردد وباید دانست
سوالهائی که نسبت بمعرفت مخلوقین میکنند روا نیست که آن سوالها را
نسبت بذات باری نمایند پس اگر کسی گوید که خداوند عالم چگونه است او را
تشبیه بخلق کرده است واگر گوید که خدا بر بالای چه چیز است او را محمول
گردانیده است واگر گوید که خدا در کجا است یا گوید در چه چیز است از برای
او مکان قایل شده است واو را محاط ومحصور گردانیده است واگر گوید که
خدا کی بوده است از برای وجود او اول ووقتی قرار داده است واگر گوید که خدا
تا کی خواهد بود از برای بقای او نهایتی قرار داده است واگر گمان کند که خدا
نور است یا انکه گوید که ذات باری تعالی نور دارد یا انکه گوید که پیش
خدا نور است یا انکه گوید خدا با نور است هر یک ازین گمانها را کند بی شک کافر

شده است واگر گمان کند که خدا چشم دارد یا گمان کند که خدا زبان دارد
یا گمان کند که خدا گوش دارد یا گمان کند که خدا دست دارد یا گمان کند که
خدا پا دارد یا گمان کند که خدا رو دارد یا گمان کند که خدا دل دارد یا گمان
کند که خدا سایر اعضا وجوارح دارد وهر یک ازین گمانها را کند او را تشبیه
بخلق کرده است وکافر گردیده است واگر گمان کند که خدا در هوا است یا در
جانب بالا مکان دارد یا در جانب ثری مکان دارد یا مانند شیء بزرگ
در سعه هوا است یا گمان کند که مانند ابر یا مانند هوا است از توحید
بدر رفته است وکافر گردیده است واگر گمان کند که خدا را احدی از ملائکه
دیده است یا احدی از پیغمبران دیده است یا انکه گمان کند که خدا در آخرت
دیده میشود یا انکه احدی از خلایق غیر از آدمیان از خلق اول او را
دیده است یا انکه بعد از قیامت خلق جمع خواهند رسید که خدا را ببینند یا
انکه هیچ چشمی او را تواند دید از دین بدر رفته است وکافر گردیده است واگر
گمان کند که خداوند عالم چیزها را فکر میکند یا انکه تصور میکند یا انکه بخیال
او در می آید یا انکه محتاج بتامل است یا انکه قصد میکند یا انکه فعل
عبث وبی فائده میکند او را تشبیه بخلق کرده است وکافر گردیده است واگر
گمان کند که غیر افعال عباد آنچه در عالم واقع میشود که آنها فعل وکارهای
خدا نیست خدا را از پادشاهی معزول ساخته است وافعال عباد وکارهای

خلایق خلق تقدیری خدا است و خداوند عالم عالم بوقوع آنها بود پیش از آنکه از ایشان صادر کردد و قادر بر منع بود و بجهت امتحان و تکلیف ایشان را منع نکرد ولیکن آن افعال خلق تکوینی بندکان و فعل ایشانست و ایشان فاعل آن افعال اند و در آن کارها مجبور نبودند بلکه از روی اراده و اختیار از ایشان صادر میکردد و باین سبب در اعمال نیک مستحق ثواب میکردند و در اعمال بد مستحق عقاب میکردند بلی در کارهای نیک و اعمال حسنه حق تعالی ایشان را مدد و یاری میکند و در کارهای بد ایشان را بسبب بدیهای ایشان بنفسهای ایشان وامیکذارد و فاعل افعال در هر دو حال بنده است و حق سبحانه و تعالی از اعمال قبیحه ایشان منزه و مبرّاست فَلَهُ المَنُّ وَلَهُ الحَمدُ و هر وقت که کوئیم خداوند عالم سخن میکوید ارادت که ایجاد کلام و سخن مینماید در الواح سما و تیه و غیر آن نه آنکه از برای او آلت سخن کفتن باشد مانند مخلوق و هر وقت که کوئیم که خداوند عالم چیزها می بیند و میشنود مراد آنست که حق سبحانه و تعالی علم بچیزهای دیدنی و شنیدنی دارد نه آنکه از برای او آلت شنیدن و دیدن مانند کوش و چشم باشد مانند مخلوقین و اکر کوئیم که فلان کار را خدا کرده است مقصود ما آنست که آن کار بمشیت الهی جاری شده است نه آنکه خداوند عالم مباشر آن کار کردیده باشد زیرا که مباشرت افعال از لوازم جسم و جسمانیست و خداوند عالم

بیان معنی که قوی و آلات و ادوات از خداست صح

وند عالم از آن منزه است بلکه افعال عباد بمباشرت است که ایشان صاحب ادات و آلتند و افعال الهی بمشیت است یعنی هر چیزی را که در هر وقت بخواهد آن کار خواهد شد و باین سبب در اخبار وارد شده است که اراده الهی فعل اوست یعنی خداوند عالم همین که علم دارد که فلان کار یا فلان شئ در فلان وقت اصلح است از برای نظام عالم در همان وقت آن شئ بهم میرسد بی آنکه فکری کند یا تصوری نماید یا تعب و مشقتی در آن کار برد هر که کمان کند که علم حق تعالی زیاد میشود یا کم میشود یا تغییر مییابد یا در تصوّر خلق ملال بهم میرساند یا روزی دادن بعضی از خلایق یا شنیدن الحاح بعضی از ایشان یا دانستن احوال بعضی از ایشان او را از بعضی دیکر مشغول میکرداند او را تشبیه بخلق او نموده است مَا خَلقُكُم وَلَا بَعثُكُم إِلَّا كَنَفسٍ وَاحِدَةٍ یعنی نیست خلق کردن همه شما و زنده کردن همه شما بعد از مرک مکر مثل خلق کردن یک مخلوق و زنده کردن یکی و نزد خداوند عالم تفاوت ندارد خلق کردن یک کس و روزی دادن او و میراندن او و زنده کردن او با خلق کردن همه خلق و روزی دادن همه خلایق و میراندن همه ایشان و زنده کردن همه ایشان نزد مشیت الهی و قدرت و علم او یکسانست فَتَبَارَكَ اللهُ أَحسَنُ الخَالِقِينَ و اکر کسی کمان کند که خداوند عالم در چیزی حلول میکند یا با چیزی متحد میشود چنانکه کروهی از نصاری در باب

بیان کار دیگر ... [illegible]

حضرت عیسی علیه السلام چنین قائل شدند و فرقه ضاله صوفیه در مشایخ خود چنین اعتقاد غلط کرده اند و کافر شده اند پس هر که چنین کمان و اعتقاد کند از دین حق بدر رفته است و زندیق و کافر شده است تَعَالَى اللهُ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا و هر که کمان کند که خداوند عالم امر خلق کردن یا روزی دادن یا تقسیم کردن روزی را به پیغمبران یا اوصیای ایشان علیهم السلام مفوض کردانیده است غالی شده است و از حق دور افتاده است همه اینها خلاف ظاهر آیات و صریح اخبار بسیار است و هر که در ذات باری تعالی فکر کند یا کنه صفات او را تفکر نماید باعث زیادتی حیرت و کمراهی او میکردد بلکه در اخبار بسیار وارد شده است که در ذات باری تعالی و کنه صفات او و در امر قضا و قدر او فکر نکنید وَإِلَى رَبِّكَ المُنتَهَى را باین تفسیر کرده اند یعنی چون سخن بذات خدا رسد باز ایستید از سخن کفتن و هر چه بوهم کسی در آید احتمال خدایی بآن ندهید زیرا که از برای خداوند عالم کیفیت و چکونکی نیست و بعقل و وهم کسی در نمی آید عطا زیاده بر وجود و هستی او چیز دیکر را عینیت تصور نماید سُبحَانَ مَا أَلطَفَ شَأنَهُ و باینجا ختم کردم این رساله را حَامِدًا لِلّٰهِ وَمُصَلِّيًا عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ الحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العَالَمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى خَيرِ خَلقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ اما بعد چنین کوید بنده خاطی محمد کاظم ابن محمد

ابن محمد شفیع هزارجریبی عفی الله عن جرائمهما که یکی از اصول پنجکانه که اعتقاد بآن واجب است و تامل و تشکیک در آن کفر است آنست که خداوند عالم عادل است و ظلم بر بندکان روا ندارد و از جمله مسائلی که متعلق بعدل الهی است و بآن راجع است چهار مسئله است از مسائل مشکله این باب که اول آنها مسئله جبر و اختیار است دویم مسئله قضا و قدر است و سیم مسئله خیر و شر است و سعادت و شقاوت است و چهارم مسئله هدایت و اضلال و توفیق و خذلان است و چونکه این مسائل از همه مسائل عدل دشوارتر بود و محل لغزیدن بود و بسیاری خلق در این مسائل و فروعات آن کمراه شدند بسبب آنکه ترک متابعت اخبار اهل بیت علیهم السلام نموده اند و اعتماد بعقول ناقصه خود کرده و حقیر با عدم قابلیت جمله از اخباری که مشتمل بر براهین این مسائل است در این رساله ذکر کردم و در ضمن آنها اشاره کردم بقول و اعتقاد بعضی از اساتین علمای امامیه رضوان الله علیهم تا آنکه مؤمنان در این مسائل اعتقاد نمایند بآن نحوی که در اخبار وارد شده و هر کسی که در این مسائل از مدلول اخبار تجاوز نماید داخل مسالک کفر کردد و بسیاری از اخبار عدل را در جلد اول معارف الانوار ذکر کردم و جمله از آنها را که متعلق باین مسائل چهارکانه بود در این رساله در ضمن چهار فصل ایراد نموده ام

در جبر و اختیار

فصل اول در مسئله جبر و اختیار و استطاعت است و فصل دویم در
قضا و قدر و اراده و مشیت است و فصل سیم در سعادت و شقاوت
و خیر و شر و خالق و مقدر آنست و فصل چهارم در هدایت و ضلالت
و توفیق و خذلان است و مسمی کردانیدم این رساله را برساله جبر و
اختیار و از ناظران آن توقع دارم که بچشم عیب در ان نظر ننمایند و
اگر غلط لفظی و معنوی در ان یابند بقلم عفو آنرا اصلاح نمایند و این
ذره خاکسار را با والدینم بدعاء خیر و طلب مغفرت یاد نمایند والله
المستعان وهو حسبی ونعم الوکیل **فصل اول** در جبر و اختیار و
استطاعت است بدانکه حق سبحانه و تعالی ظلم بر بندکان نمیکند
و دلیل بر این بعد از عقل قاطع که باعث ظلم جهل و احتیاج است
و آنها بر صانع عالم روا نیست نصوص صریحه قرآنست زیرا که حق
تعالی در بسیاری از سورهای قرآن نفی ظلم خود را نسبت به بندکان
خود یاد نموده و اخبار متکاثره در این باب وارد شده است چنانکه ابن
بابویه رحمه الله در کتاب خصال بسند معتبر از حریز روایت کرده است
که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که مردم در
قدر بر سه قسمند مردی هست که کمان میکند اینکه خدای عز و جل
مردم را جبر کرده است بر معاصی یعنی خلق نمیتوانند که معصیت نکنند

این کس

این کس نسبت ظلم بخدای عز و جل داده در حکم او و چنین کس کافر است
و مردی هست که کمان میکند که امر واکذاشته شده بسوی خلق و این
کس سست کردانیده سلطنت و پادشاهی الهی را پس وی نیز کافر است و مردی
هست که میکوید خدای عز و جل تکلیف کرده بندکان را بآنچیزی که طاقت
دارند و تکلیف نکرده ایشان را بچیزی که طاقت ندارند پس وقتی که
کار نیک کند خدا را حمد میکند و وقتی که کار بد میکند استغفار میکند
پس این مسلم است و بحق رسیده است و ایضا بسند معتبر از یزید بن
عمیر بن معاویه شامی روایت کرده است که گفت داخل شدم بخدمت
حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در مرو و با نحضرت عرض کردم که یا ابن
رسول الله روایتی از حضرت امام جعفر صادق بما رسیده است که آن
حضرت فرموده است لا جبر ولا تفویض امر بین امرین یعنی جبر نیست
و تفویض نیست بلکه امریست میان این دو امر چه چیز است معنای این
کلام حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که هر که کمان کند که خدای عز و جل
افعال ما را میکند باینکه افعال ما فعل او است و بر دست ما بغیر
اختیار ما جاری میشود آنکاه ما را بآن افعال عذاب میکند پس بجبر
قائل شده است و هر که کمان کند که خدای عز و جل امر خلق کردن و روزی
دادن را بحجتهای خود تفویض نموده با ایشان واکذاشته بتفویض

قایل شد و قائل بجبر کافر است و قائل بتفویض مشرک است عرض کردم
یا ابن رسول الله چه چیز است امر میان دو امر فرمود که آن قدرت داشتن
است بر بجا آوردن آنچیزی که بآن مامور کردیده است و قدرت و توانائی
داشتن است بر ترک کردن آنچیزی که او را از آنها نهی کرده اند عرض کردم
که از برای خدای عز و جل مشیت و اراده هست در آن کارها فرمود
اما طاعات و عبادات پس اراده خدا و مشیت او در آنها آنست که امر
بآنها کرده است و رضا از آنها شده است و اعانت بر آنها میکند و اراده
و مشیت در معاصی آنست که نهی از آنها کرده است و از آنها خشمناک
میکردد و کننده آن کار مستحق میکردد خذلان را یعنی که حق تعالی
آن بنده را بسبب بدی نیت و بدی سعی بخود آن بنده وامیکذارد عرض
کردم که از برای خدای عز و جل در آنها قضاء هست فرمود که بلی هیچ
فعلی نیست که بنده آنرا میکند از خیر و شر مکر آنکه از برای خداوند
عالم در آنها قضاء هست عرض کردم که چه چیز است معنای این قضاء فرمود
که حکم کرده است بر ایشان بآنچه مستحق میشوند آنرا بر افعال خود
از ثواب و عقاب در دنیا و آخرت و ایضا بسند معتبر از جعفری روایت
کرده است که گفت نزد حضرت امام رضا علیه السلام ذکر شده است جبر
و تفویض حضرت فرموده است که آیا عطا نکنم بشما در این باب اصل

وقاعده

وقاعده که دیگر در ان اختلاف نکنید و هیچ کسی با شما بر ان مخاصمه و
گفتگو نکند مکر آنکه شما او را بشکنید عرض کردیم که اگر صلاح میدانید
بفرمائید فرمود بدرستی که خدای عز و جل اطاعت کرده نشده باکراه
باینکه آن مطیع در اطاعت مجبور باشد و معصیت کرده نشده بغلبه
باینکه معصیت از روی جبر بر دست او جاری کردیده باشد بی اراده
و اختیار او و عباد را مهمل نکردانیده است در ملک و پادشاهی خود که
قادر بر منع در معاصی و توفیق در عبادات ایشان نباشد و قادر است
بر هر چیزی که ایشان را قادر کردانیده یعنی توفیق در آنها و خذلان
بر آنها پس اگر بندکان اطاعت کنند او را حق تعالی او را از اطاعت
خود باز نمیدارد و از بندکی خود منع نمیکند و اگر بندکان معصیت
کنند او را پس اگر خواسته باشد حایل کردد میان ایشان و میان آن کار
بد ایشان میکردد و اگر حایل نکردد و ایشان آن کار بد را بجا آورند چنین
نیست که او ایشان را داخل آن کار کرده باشد پس حضرت فرمود که
هر که ضبط کند حدود این کلام را بتحقیق که غالب میشود بر هر کسی
که مخالف او باشد **مؤلف** کوید آنچه حضرت فرموده است که اگر حق
تعالی حایل نکردد میان او و میان کار بد او چنین نیست که او ایشان را
داخل آن کار کرده باشد نظیر این بلا تشبیه مثل آنست که کسی ببیند

دیگری را که مرتکب کار بد میکرده و آن کس قادر است که او را از آن
کار بد منع کند اگر منع نکند چنان نیست که او آن کس را داخل آن کار
کرده باشد و فاعل و کننده کار بد او شده باشد و ایضا بسند معتبر از
احمد بن محمد بن احمد زاهد سمرقندی روایت کرده است که گفت مردی
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد حضرت با او فرمود که اساس
دین توحید و عدل است و علم آن بسیار است و ناچار است از برای
عاقل دانستن آن و من ذکر میکنم آنچه را که سهل باشد و واقف شدن
بر آن و آسان باشد حفظ آن اما توحید پس آنست که تجویز نکنی بر پروردگار
خود آنچه را که بر تو تجویز کرده است یعنی از آنچه که لوازم مخلوق و ممکن
است و اما عدل پس آنست که نسبت ندهی بخالق خود آنچه را که ترا
بر آن ملامت نمود از اعمال و اوصاف بد و شیخ مفید رحمه الله در
شرح خبر لا جبر و لا تفویض گفته است که جبر آن واداشتن کسی
دیگری را بر فعل و مضطر گردانیدن او آن کس را بسوی آن فعل از روی
قهر و غلبه و معنی آن ایجاد فعل است در خلق بی آنکه از برای خلق
قدرت بر دفع آن باشد و خلق نمیتواند که منع کند وجود آن فعل را
در خود یعنی آدمی در بجا آوردن اعمال مضطر است و آن فعل را از روی
الجاء و اضطرار میکند و مذهب جبریه آنست که ایشان گمان میکنند

که خداوند

که خداوند عالم در بنده طاعت را خلق میکند بی آنکه از برای بنده قدرت
بر ضد و منع آن باشد و خلق میکند در ایشان معصیت را بی آنکه بنده را
قدرت منع باشد و ایشانند جبریه از روی حق و جبر مذهب ایشانست و
مفوضه آنهایند که میگویند خداوند عالم منع را از خلق برداشته است
و مباح کرده است از برای ایشان آنچه بخواهند یعنی از اعمال نیک و بد
این قول زنادقه و اصحاب اباحه است و واسطه میان این دو قول
و مذهب حق آنست که خداوند عالم خلق را قادر گردانید بر افعال ایشان
و تمکین بخشید ایشان را از اعمال ایشان و حد قرار داد از برای ایشان
در آن حدودی و رسم مقرر فرمود از برای ایشان رسومی و نهی کرد
ایشان را از قبایح بزجر و تخویف و وعد و وعید پس تمکین بخشیدن
ایشان را از اعمال چنین نیست که ایشان را جبر کرده باشد بر اعمال
و تفویض نکرده است بسوی ایشان اعمال را زیرا که بسیاری از
اعمال را از ایشان منع کرده است و برای ایشان حدود مقرر فرموده است
و ایشان را امر فرموده است باعمال نیک و نهی نموده است از اعمال بد
و اینست فاصله میان جبر و تفویض و ابن بابویه رحمه الله بسند
معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است
که اعمال بر سه قسم است فرایض است و فضایل است و معاصی اما

فرایض پس آن بامر خدا و برضای او و قضای او و تقدیر او و علم اوست و اما
فضایل آن اعمال را چه مندوبه است پس خدا آنها را لازمی قرار نداده است
ولیکن برضای خدا و قضای او و بقدر و بعلم اوست و اما معاصی پس آن
بامر خدا نیست بلکه بقضای خدا و قدر خدا و علم و مشیت خداست و خدا
وند عالم بر آن عقاب میکند و مراد از آنکه معاصی بقضای خداست یعنی بحکم
اوست زیرا که نهی حکم الهی است و معنی قول او که فرموده است بقدر اوست
یعنی خدا میداند مبلغ و مقدار آنرا و معنی مشیت آنست که خداوند عالم
منع نمیکند عاصی را از معاصی مگر بزجر و تخویف و نهی و ترسانیدن بی آنکه
جبر نماید و منع کند بقوت و قدرت و ایضا بسند معتبر از هروی
روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام رضا علیه السلام که میفرمود
افعال عباد مخلوقست عرض کردم یا ابن رسول الله چه چیز است معنای
مخلوق بودن فرمود که یعنی مقدر است باینکه خلق تقدیریست که خدا
وند عالم بآن علم دارد بطول و عرض و عیز آن را نه آنکه فعل الهی باشد و
در روایت عبد الرحیم قصیر که از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
مذکور است که خدای عز و جل خلق کرده است بنده را و از برای او آلت فعل
آفرید و صحت مقرر فرمود و صحت قوتیست که بنده بآن حرکت میکند و
استطاعت دارد بر فعل و متحرک نمیگردد مگر آنکه اراده دارد فعل

وکاری را

وکاری را و این قوت صفتیست که نسبت داده میشود بشهوت و خواهش
که خدای عز و جل آنرا خلق کرده و در انسان مرکب کرده است پس وقتی که
متحرک گردد شهوت از برای انسان خواهش میکند چیزی را و اراده میکند
آنرا و از اینجا گفته اند که انسان مرید است یعنی اراده کرده است پس وقتی
که اراده کند فعل را و آنرا بجا آورد باستطاعت و حرکت بود و از اینجا
میگویند که بنده مستطیع و متحرک است پس وقتی که انسان ساکن باشد
و اراده فعلی نداشته باشد و با او آلت فعل باشد که آن قوت و صحت است
که فعل و کار انسان بآنها است این سکون او بسبب سکون شهوت است
پس میگویند که او ساکن است پس وقتی که انسان اشتها بهم رساند
و بحرکت آید شهوتی که در او ترکیب شده است اشتهای کاری را بهم
میرساند و بحرکت می آید قوتی که مرکب است در آن استعمال میکند
آلتی را که بآن بجا می آورد فعل را پس فعل از اوست در وقتی که حرکت
میکند و کسب مینماید پس او را فاعل و متحرک و مکتسب و مستطیع میگویند
یعنی کننده کار و حرکت کننده و کسب کننده و استطاعت دارنده آیا نمی
بینی که جمیع اینها صفاتیست که انسان بآنها وصف کرده میشود و سید
بن طاوس رحمه الله روایت کرده است که مردی از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام از قضا و قدر سؤال کرد حضرت فرموده است آنچه را

که استطاعت داری که ملامت کنی بنده را بران پس آن از بنده است
و آنچه را که استطاعت نداری که بنده را بران ملامت نمائی پس آن از
فعل خداست خداوند عالم به بنده خواهد گفت که چرا معصیت و
نافرمانی من کردی و چرا فسق کردی و چرا شرب خمر نمودی و چرا زنا کردی
پس این بر بنده است و نمیگوید به بنده که چرا مریض شدی و چرا کوتاه
شدی و چرا سیاه شدی زیرا که اینها از فعل خداوند عالم است و ابن بابویه
رحمه الله بسند معتبر از ابن اسباط روایت کرده است که گفت از حضرت
امام رضا علیه السلام سوال کردم از استطاعت حضرت فرمود که بنده استطاعت
دارد بعد از چهار خصلت اول آنکه خونی از برای او نباشد باینکه کسی
قهراً او را منع نکند دویم آنکه جسم او صحیح باشد سیم آنکه جوارح او
سالم باشد و عیبی که مانع آن کار باشد در او نباشد چهارم آنکه سببی
از جانب خدا باشد برو وارد کردد راوی گفت عرض کردم که جان من
بفدای تو باد تفسیر کن این را از برای من حضرت فرمود آنست که مانع و
خوفی از برای او نباشد و جسم او صحیح باشد و اعضای او از عیوب نقصها
سالم باشد و میخواهد که زنا کند زنی نمی یابد پس وقتی که زنی بیابد
یا خدا او را از آن کار نکاه میدارد که نکند چنانکه حضرت یوسف علیه
السلام را نکاه داشت یا آنکه حق تعالی او را وامیکذارد بآن اراده که دارد

داود

داو را منع نمیکند پس او زنا میکند پس او را زانی می نامند و خدا اطاعت
کرده نشد باکراه و معصیت کرده نشد بغلبه مؤلف کوید که مراد از سبب
وارد از جانب خدا آن نکاه داشتن و واکذاشتن است و آنچه فرموده است
که اطاعت کرده نشد باکراه و معصیت کرده نشد بغلبه یعنی بنده در اطاعت
الهی مجبور نبوده است که اجباراً آنرا کرده باشد بلکه باراده و اختیار آنرا
کرده است و در معصیت کردن بر مشیت الهی غالب نشده است بلکه اکر
خدا میخواست میتوانست او را منع نماید ولیکن برای تکلیف و امتحان
منع نکرد و شیخ برقی رحمه الله بسند معتبر از هشام بن سالم روایت
کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که حق تعالی
تکلیف نکرده است بندکان را مکر آنچیزی که طاقت دارند بدرستی که
تکلیف کرده است ایشانرا در هر شب و روزی پنج نماز و تکلیف کرده است
ایشانرا در هر دویست درهم که پنج درهم زکوة دهند و تکلیف کرده است
ایشانرا در هر سال یکماه را روزه بدارند و تکلیف کرده است ایشانرا که
در عمر خود یکبار حج خانه کنند با استطاعت و ایشان طاقت زیاده برینها
دارند بدرستی که تکلیف کرده است ایشانرا کمتر از طاقت ایشان

فصل دویم در بیان قضا و قدر و مشیت و اراده و سایر اسباب فعل
بدانکه حق تعالی شانه در بسیاری از آیات قرآن ذکر مشیت نموده در بسیار

از مواضع مشیت الجائی مراد است یعنی اکر میخواست میتوانست که خلق را
ملجاء و مضطر کرداند بر هدایت و بر اطاعت و بر ترک غوایت و بر قبول
ایمان و مثل آن از اشیاء ماموره ولیکن الجاء مخالف تکلیف است پس
باین سبب خلق را باختیار ایشان کذاشت تا آنکه باختیار خود مستحق
ثواب و عقاب کردند ابن بابویه رحمه الله بسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرموده است که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که ایمان نمی آورد بنده
تا آنکه ایمان بیاورد بچهار چیز کواهی دهد بوحدانیت خدا و کواهی
دهد برسالت من و کواهی دهد بزنده شدن بعد از مرک و کواهی دهد
بقدر الهی و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام موسی
کاظم علیه السلام فرموده است که هیچ چیز در آسمانها و زمین نیست مکر
بهفت چیز بقضا و قدر و اراده و مشیت و کتاب و اجل و اذن پس
هر که غیر این کوید تکذیب خدا کرده است و بر او رد نموده است و شیخ
برقی رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است از عبدالله بن مسکان
که کفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده است که چیزی در زمین
و آسمان نمی باشد مکر باین هفت خصلت که آن مشیت است و اراده و
قدر و قضا و اذن و کتاب و اجل پس هر که کمان کند که او قادر است بر نقض

بی

یکی از آنها بتحقیق که کافر شده است و ایضا بسند معتبر از یونس روایت
کرده است که کفت بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم که نمی باشد
مکر آنچه خدا خواسته است و اراده کرده است و قضا نموده است یعنی حکم
فرموده است حضرت فرمود که نمی باشد مکر آنچه را که خدا خواسته است
و اراده نموده است و تقدیر کرده است و حکم فرموده است عرض کردم که چه
چیز است معنی شاء فرمود که آن ابتدای فعل است عرض کردم که چه
چیز است معنی اراده فرمود که ثابت بودن بر آن عرض کردم که چه چیز است
معنی قدر فرمود که آن تقدیر نمودن شی است از طولش و عرضش عرض
کردم که چه چیز است معنی قضا فرمود که آن امضاء امر است و از برای
آن مانع و مردی نیست مؤلف کوید که مراد از ابتدای فعل آن اول
نوشتن است در لوح و مراد از اراده وقوع فعل است و مراد از قضاء
حکم آنست زیرا که هر امری حکمی دارد که بآن منتهی میشود از ثواب
و عقاب و مراد از قدر مدت آنست از طول و عرض و مراد از اذن وقت و
حدوث آن امر است و مراد از کتاب ثبت و سطر آنست در الواح و مراد
از اجل غایت و نهایت آن امر است ابن بابویه رحمه الله بسند معتبر
از ابو بصیر روایت کرده است که کفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده است که خداوند عالم خواست و اراده کرد و دوست نداشت و راضی

نشد عرض کردم که چگونه است این فرمود که خواست اینکه نبوده باشد
در عالم مگر بعلم او و اراده کرد مثل این و دوست نداشت انکه او را ثالث
ثلثه گویند یعنی گروه نصاری خَذَلَهُمُ اللهُ که خدا را یکی از سه خدا قایل
شدند و راضی نشد حق تعالی از برای بندگان خود کفر را مؤلف گوید
که مراد از مشیت و خواستن آنست که حق تعالی خواست که همه اشیاء
تحت علم او باشد و مراد از اراده که بمعنی تقدیر است آن ایجاد اشیاء
است یعنی اراده کرد که جمیع اشیاء مخلوق و مصنوع او باشند صدوق
رحمه الله در کتاب اعتقادات گفته است که اعتقاد ما در اراده و مشیت
قول حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمود خدا خواست
و اراده کرد و دوست نداشت و راضی نشد خواست اینکه چیزی در عالم
نباشد مگر بعلم او و اراده کرد مثل آنرا و دوست نداشت انکه او را ثالث
ثلثه گویند و راضی نشد از برای بندگان خود کفر را مؤلف گوید که پس
صدوق بعد از ذکر این حدیث ذکر کرد آیات بسیاری که در آنها مذکور
بود مشیت و اراده الهی مانند إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ
يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ و غیر آن از آیات که حقیر آنها را در کتاب عدل
ذکر کردم پس برای رد عامه که گفتند رافضیان جمیع اشیائی که در عالم
واقع میشود باراده و مشیت خدا میدانند او اراده الهی را در مناهی و

معاصی تاویل بضد آن نمود و گفت یعنی خدا اراده کرده است که کشته
شدن حضرت امام حسین علیه السلام معصیت و نافرمانی او باشد نه
طاعت او و میگوییم که کشتن آنحضرت منهی عنه بود نه مامور به و میگوییم
که خدا اراده کرده است که قتل آنحضرت قبیح باشد نه حسن و میگوییم
خدای عز و جل اراده کرده است که قتل آن بزرگوار خشم خدا باشد نه
رضای او و میگوییم که خدای عز و جل اراده کرده است که قاتلان
آنحضرت را بسبیل جبر و قدرت و قهر منع از کشتن آنحضرت نکند چنانکه
از حضرت عیسی علیه السلام منع کرد و میگوییم که اراده کرده است خدای عز
و جل که دفع نکند از کشتن را چنانکه دفع کرد از ابراهیم علیه السلام
سوختن را در وقتی که در میان آتش انداختند و بآتش فرمود که برد
و سلام باش و شیخ مفید قدس سره آن حدیث را رد کرده و در جواب
کلمات صدوق رحمه الله گفت که اراده الهی هیچ گونه بمعاصی تعلق نمیگیرد
و خواستن ضد نخواستن آنست و شیخ طبرسی رحمه الله روایت کرده است
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را سؤال کردند از قضا و قدر
فرمود که نگویید خداوند عالم خلق را بنفسهای ایشان گذاشته است که
سست شمرده پادشاهی را و نگویید که ایشان را جبر بر معاصی نموده است
تا آنکه او را ظالم دانسته باشید ولیکن بگویید که خیر بتوفیق خدا گشته و

شر بخذلان خداست و همه اینها سابق بودند در علم خدا ابن بابویه
رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است که مردی بخدمت حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام آمده است و گفته است یا امیر المؤمنین خبر ده
مرا از قدر حضرت فرمود که آن دریای عمیق است داخل مشو گفت یا امیر المؤمنین
خبر ده مرا از قدر فرمود که آن راه تاریک است بآن راه مرو گفت یا امیر
المؤمنین خبر ده مرا از قدر فرمود که آن سر خداست آنرا طلب مکن گفت
یا امیر المؤمنین خبر ده مرا از قدر فرمود که هرگاه ابا کردی پس من از تو
سؤال میکنم خبر ده مرا که آیا رحمت خدا از برای بندگان پیش از اعمال
بندگان بود یا اعمال عباد پیش از رحمت خدا بود آن مرد گفت بلکه رحمت
خدا از برای عباد پیش از اعمال عباد بود امیر المؤمنین علیه السلام بحاضران
فرمود که برخیزید سلام کنید برادر خود بتحقیق که او اسلام آورد و تسلیم
نمود بتحقیق که پیش از این کافر بود پس آن مرد برخاست و اندکی دور شد
باز برگشت و گفت یا امیر المؤمنین آیا ما بمشیت خود برمیخیزیم و می‌نشینیم
و میگیریم و میدهیم یعنی این امور از ما است بر وجه استقلال بی آنکه
اعانت و توفیق الهی باشد حضرت فرمود که تو هنوز در مشیت سخن
میگوئی من از تو سه چیز سؤال میکنم که حق تعالی در هیچ یک از آن سه
امر برای تو مخرج و بدر روی قرار نداده است یعنی که توانسته باشی آنها را

اسناد بمشیت خود دهی خبر ده مرا که آیا خداوند عالمیان بندگان را خلق
کرد بآن نحوی که خود خواست یا بآن نحوی که بندگان خواستند گفت
آن نحوی که خود خواست فرمود که خدا بندگان را خلق کرد از برای آنچه که خود
خواست یا از برای آنچه که بندگان خواستند گفت از برای آنچه که خود
خواست فرمود که خلق در روز قیامت می‌آیند بنزد خداوند عالم بآن نحوی
که خدا خواست یا بنحوی که خلق خواستند گفت بنحوی که خدا خواست
فرمود که برخیز که چیزی از مشیت بسوی تو نیست ابن بابویه رحمه الله
در کتاب عقاید گفته است که اعتقاد ما در قضا و قدر آنست که ما
میگوییم بدرستی که خدای عز و جل وقتی که بندگان را در روز قیامت
همه را جمع کند و سؤال کند از ایشان آنچه را که عهد کرده است و ایشان را
بآن تکلیف نموده است و سؤال نکند از ایشان آنچه را که حکم بر ایشان
نموده است و سخن گفتن در قدر ممنوع است آنگاه ذکر کرده است از برای
گواه منع روایتی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را که مضمونش آنست
که قدر دریای عمیق است بآن داخل مشو و راه تاریک است بآن راه
مرو و سر خداست بپی آن مرو تا آنکه فرمود که سزاوار نیست که بآن
مطلع گردد مگر واحد فرد پس هر که خواهد که بر آن مطلع گردد مضاده
کرده است با خدا در حکم او و نزاع کرده است با او در سلطنت او و کشف

کرده است ستر خدا را وخریده است غضب خدا را وماوای او در جهنم است

وشیخ مفید قدس سره در شرح این سخن گفت که قضاء بر چهار قسم است

یکی از آن اقسام بمعنی خلق کردن است دویم امر نمودن است سیم اعلام

کردن است چهارم حکم فرمودن است پس بعد از این دلیل هر یک را

از قرآن آورده وفقیر آنها را در کتاب عدل ایراد نموده ام آنگاه بعد از آن

گفت وقتی که ثابت شده است آنچه ما ذکر کردیم در وجوه قضا ومعنی

آن باطل میگردد قول جبریه که گفته اند معصیت قضای خداست بر

خلق او زیرا که اگر از این سخن قصد کرده اند که خدا معصیت را خلق

میکند در خلق خود پس واجب است بر ایشان که بگویند که خدا حکم

کرده است در خلق خود بمعصیت یعنی معصیت العیاذ بالله فعل

صانع است که در اعضا وجوارح ایشان جاری میگرداند نه آنکه گویند

که حکم کرده است بر بنده کان معصیت را زیرا که معصیت فعل بنده

وخلق اوست نه آنکه خلق خدا باشد بر ایشان زیرا که خداوند عالم

تکذیب کرده است کسی که گمان کند که خدا معصیت را خلق کرده است

چنانکه پروردگار سبحانه فرموده است الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ

یعنی آن خداوندی که نیکو کرد هر چیز را که خلق کرد ومعنی ندارد

قول جبریه که گویند که خدا حکم بمعاصی نمود یعنی امر بآن نموده است

زیرا که حق تعالی تکذیب صاحب این سخن کرده است بقول خود که

میفرماید در قرآن که خدا امر بفحشاء نمیکند آیا میگوئید بر خدا چیزی را

که نمیدانید ومعنی ندارد قول کسی که گمان کند که مراد از قضی بالمعاصی

آنست که او خلق را بآن اعلام نموده است زیرا که خلق نمیدانستند

که ایشان در زمان آینده اطاعت میکنند یا معصیت وعلم نداشتند

که در زمان آینده چه خواهند کرد وایضا معنی ندارد از آنکه گوئی که

خدا حکم بگناهان کرده است زیرا که گناه فعل وکار بنده است پس باطل

شد سخن آنهائی که گمان کرده اند که معاصی از قضاء وقدر الهی است و

گفته است وجه نزد ما آنست که قضاء وقدر بعد از آنچه بیان شده

آنست که از برای خدای تعالی در خلق او قضاء وقدر است ودر افعال

ایشان قضاء وقدر معلومی هست ومراد باین آنست که حق تعالی

حکم کرده است در افعال ایشان بآنکه امر کرده است بافعال حسنه

وعبادات ونهی کرده است ایشان را از افعال قبیحه وقضای الهی در نفسهای

خلایق آنست که ایجاد کرده است در ایشان قدرت وقوی وآلات را

وفضل باری تعالی در ایشان آنست که هر چیز را در جا ومحل آن قرار

داده است بحسب مصلحت ودر افعال ایشان ثواب وعقاب مقرر فرموده است

وآنها را عبث وباطل قرار نداده است پس وقتی که قضاء را تفسیر کنیم

باین نحو زایل میگردد شبهه وثابت میشود وواضح میگردد حق نزد

صاحبان عقول واما اخباری که روایت کرده است در نهی از سخن گفتن

در قضاء وقدر پس در آن دو احتمال میرود یکی آنست که این نهی خاص

است از برای آن کسانی که خوض در این امور میکنند واین امور باعث

افساد واضلال ایشان میگردد در دین واصلاح بحال این جماعت

آنست که از این امر امساک نمایند وداخل نگردند وفکر نکنند پس نهی

عام نیست از برای همه مکلفین بتحقیق که گاهی اصلاح می یابند

بعض ناس بچیزی که دیگران بآن فاسد میشوند وفاسد میشوند بعضی

بچیز دیگری که اصلاح می یابند بآن دیگران وائمه علیهم السلام برای

شیعیان خود تدبیر میکردند در دین ایشان بحسب آنچه میدانستند

از مصالح ایشان ووجه دیگر آنست که نهی در سخن گفتن از قضاء

وقدر مراد از آن فکر نکردن در علتها واسبابهای آنست یعنی فکر

نکنند ونگویند که فلان امر را چرا چنین کرده است وفلان امر را چرا چنان

کرده است وچرا چنین امر نموده است وچرا بچنین نحو متعبد کردانیده است

خلق را در فلان کار وچرا فلان کار را نهی کرده است زیرا که عقول

خلایق قاصر است از ادراک حِکَم ومصالح آنچه حق تعالی بآنها امر

کرده است یا نهی کرده است هر چند که فی الجمله میدانند که صانع عالم علیم

وحکیم است وچیزی بعبث خلق نمیکند وناچار است از برای عباد که

اعتقاد واعتراف نمایند که جمیع کارهای صانع عالم بر وفق حکمت ومصلحت است

ودلیل عقلی وسمعی بآن دلالت کرده است وصحیح است نزد عقل که حق

تعالی حیوانی خلق کند وعلم داشته باشد وقت خلق کردن آن حیوان

که کافری بسبب وجود آن حیوان از کفر برمیگردد وایمان می آورد یا فاسقی

بسبب آن توبه میکند یا مؤمنی بآن منتفع میگردد یا ظالمی بآن متعظ میگردد

وعبرت میگیرد یا آنکه مخلوقی بآن منتفع میگردد یا آنکه باعث عبرت

یکی از اهل آسمان یا زمین میگردد ~~یا آنکه باعث مخلوقی بآن منتفع~~ وآن

حکمت بر ما غایب وپنهان است هر چند که ما قطع داشته باشیم که جمیع کارهای

خدا از برای غرض وفائده هست واو کار عبث وبی فائده نمیکند وقطب

راوندی رحمه الله روایت کرده است که حضرت امام رضا علیه السلام فرموده است

که هشت چیز است که نمیباشد مگر بقضاء خدا وقدر او وخواب وبیداری

وقوت وضعف وصحت ومرض وموت وحیات ابن بابویه رحمه الله بسند

معتبر روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام واز پدران بزرگوار

او علیهم السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که دو صنف

از امت من هستند که از برای ایشان در اسلام نصیبی نیست ایشان مرجئه

وقدریه اند مؤلف گوید که بعضی از علماء گفته اند که قدریه آنها اند که

میگویند هر بنده خالق فعل خود است و معاصی و کفر را بتقدیر خدا نمیدانند
و در حدیث وارد شده است که قدری داخل بهشت نمیشود و قدری آن
کسیست که میگوید آنچه خدا میخواهد نمیشود و آنچه شیطان میخواهد میشود
و مراد از تقدیر تقدیر شی است از طول و عرض چنانکه روایات بآن وارد
شده است و صاحب شرح مواقف گفته است که قدریه گروهی از معتزله اند
و ایشان افعال خود را اسناد بقدرت خود میدهند اما مرجئه پس بعضی
از علماء گفته اند که ایشان فرقه از اسلام اند و اعتقاد ایشان آنست که
با ایمان هیچ معصیت ضرر ندارد چنانکه با کفر هیچ طاعت نفع ندارد
و ایشان را مرجئه میگویند از برای آنکه اعتقاد ایشان آنست که خدا عذاب
معصیت ایشان را تاخیر کرده است و از ابو قتیبه نقل کرده اند که او گفت
ایشان را مرجئه میگویند برای آنکه ایشان میگویند که ایمان همان قول است
بی آنکه عمل را دخلی باشد و ایشان مقدم میدارند قول را و مؤخر میکردانند
عمل را و بعضی گفته اند که مرجئه جبریه اند زیرا که ایشان میگویند که بنده
فعلی ندارد و اسناد فعل بنسبت باو مثل نسبت اشیاء مجازیه است چنانکه
میگویند نهر جاری شده است و آسیاء بگردش آمده است و گروه جبریه را
مرجئه میگویند از برای آنکه امر خدا را تاخیر میکنند و مرتکب کبایر میکردند
و در احادیث وارد شده است که مرجی آن کسیست که میگوید کسی نماز نکند

وروزه

و روزه نگیرد و از جنابت غسل نکند و کعبه را خراب کند و با مادر خود زنا
کند ایمان او مثل ایمان جبرئیل و میکائیل است و در بعضی احادیث اطلاق
کرده است مرجیه را بهمه سنیان که سوی شیعه اند **فصل سیم** در سعادت
و شقاوت و خیر و شر و خالق و مقدر ایشانست ابن بابویه رحمة الله
بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق و از پدران بزرگوار او علیهم السلام
روایت کرده است که علی علیه السلام فرموده است که حقیقت سعادت
آنست که ختم شود عمل مرد بسعادت و حقیقت شقاوت آنست که ختم شود
عمل مرد بشقاوت و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام فرموده است که نطفه مرد و زن در رحم بر یکدیگر
میریزند پس نطفه هر یک از ایشان که بیشتر است فرزند شبیه او میشود
پس اگر نطفه زن بیشتر است فرزند شبیه خالوها میشود و اگر نطفه مرد
بیشتر است فرزند شبیه عموها میشود و فرمود که نطفه چهل روز در رحم
می ماند پس هر که میخواهد دعا کند از برای حمل باید که در آن چهل روز
دعا کند پیش از آنکه خلق شود پس بعد از چهل روز حق تعالی ملک
ارحام را میفرستد و ملک آنرا بالا میبرد و مکث میکند و می ایستد آنقدر
که خدا خواهد پس آن ملک میگوید که ای اله من این ذکر است یا انثی پس
خدای عز و جل وحی میکند بسوی آن ملک آنچه میخواهد و ملک مینویسد

پس ملک میگوید ای اله من آیا این شقی است یا سعید پس خدای عز و جل
وحی میکند بسوی آن ملک آنچه میخواهد و ملک مینویسد پس باز ملک
سؤال میکند که چه مقدار است روزی او و چه مقدار است عمر او و چون
حق تعالی باو معلوم کردانند مینویسد و هر چه در دنیا باو میرسد بالهام
همه را میان دو ابروی او مینویسد آنگاه آن نطفه را برحم بر میگردانند و باین
اشاره است قول حق عز و جل که میفرماید مَا اَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْاَرْضِ
وَلَا فِي اَنْفُسِكُمْ اِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَبْرَاَهَا یعنی هیچ مصیبت
و بلائی در زمین بر نفسهای شما نمیرسد مگر آنچه در کتاب نوشته شده است
پیش از آنکه بشما برسد و کلینی رحمه الله بسند معتبر از ابو بصیر روایت
کرده است که گفت من در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
نشسته بودم سائلی سؤال کرد از آن حضرت و گفت یا بن رسول الله جان من
بفدای تو باد از کجا ملحق شد شقاوت اهل معصیت را حتی آنکه حکم شد
در علم الهی از برای ایشان بعذاب بر عملهای ایشان حضرت صادق علیه السلام
فرمود که ای سائل حکم خدای عز و جل عمل کردن بان دشوار است پس احدی
از خلق او نمیتوانند آنرا بجا آورند پس چون حکم را با هل محبت قوتی در معرفت
خود عطا کرد و سنگینی عمل را از ایشان برداشت بسبب آنچه که ایشان اهل
آن بودند یعنی از نیکی نیات و راغب بودن بخیرات و از برای اهل معصیت

۱ انکه را
۲ کرد

توفیق

توفیق بخشیده است و معصیت خود منع کرده است ایشان را از طاقت قبول
از آن پس موافق شد عمل ایشان آنچه که او علم داشت از ایشان و قادر نبودن
از آنکه ایشان نمایند بحالی که نجات دهد ایشان را از عذاب او زیرا که علم
الهی اولی است بتصدیق از روی حقیقت و اینست معنی شاء ما شاء
و این امر سر اوست **مؤلف گوید** که مراد از صعوبت حکم الهی آنست که تکالیف
شاق است و بجا آوردن آنها نمیشود مگر بهدایت حق تعالی و توفیق او
و چون حق تعالی بعلم ازلی خود میدانست که کی او را اطاعت میکند در
تکالیف او و دانست آنهائی را که مشقت تکلیف را قبول میکنند و بآن
عمل می نمایند پس ایشان را با لطاف خاصه خود یاری نمود و قوت معرفت
و شناخت ایشان را افزود و آن قوت عرفان و محبت ایشان معین است
ایشان را بر ترک مخالفت و هر مؤمنی بقدر دوستی و معرفت و شرم حضور
باری ممنوع از مخالفت است اما این یاری و تائید نه بآن نحو است
که نیکان را در اعمال نیک مجبور کرده اند تا آنکه مستحق مدح و اجر باشند
و آنچه فرموده است که با هل معصیت خود توفیق بخشیده است مراد آنست
که آلات و ادوات و قوی و شهوات همه از حق سبحانه و تعالی است و او
بعلم ازلی خود میدانست که اهل معصیت او سعی و اهتمام در مخالفت
او خواهند نمود و از روی اراده و اختیار مخالفت او خواهند کرد و ممنوع

از مخالفت نخواهند شد مگر بمنع الجائی و الجاء که از تکلیف بیرون است
لهذا مستحق الطاف خاصه الهی و یاری او نبودند و این را سلب توفیق میگویند
و اما این امر نه بنحویست که کافران و عاصیان را در کفر و عصیان مجبور
کرده اند تا آنکه از استحقاق عقاب بدر روند و مراد از سر شاید آن باشد
که عقول اکثر خلق باین امور نمیرسد والله یعلم و ابن بابویه رحمه الله
بسند معتبر از ابن ابی عمیر روایت کرده است که گفت از حضرت امام موسی
علیه السلام سؤال کردم معنی قول رسول خدا صلی الله علیه و آله را که
فرموده است که شقی آن کسیست که در شکم مادر شقی است و سعید آن کسیست
که در شکم مادر سعید است حضرت فرمود که مراد آنست که حق تعالی علم
بشقاوت او دارد و میداند که زود است او عمل اشقیا را بجا خواهد آورد
و سعید کیست که حق تعالی علم دارد در وقتی که او در شکم مادر است
که آن کس زود است اعمال سعدا را بجا خواهد آورد عرض کردم که چه معنی
دارد آنچه فرمود که عمل کنید بر هر کس آسان است آنچیزی که از برای آن خلق
شده است فرمود که خدای عز و جل خلق کرده جن و انس را از برای آنکه
عبادت کنند او را و خلق نکرده ایشان را که او را معصیت کنند چنانکه خود
فرموده است و بندگی از برای همه کس ممکن است پس وای بر کسی که کوری را
بر هدایت اختیار کند و ایضا بسند معتبر از ابن حازم روایت کرده است

که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است بدرستیکه خدای
عز و جل خلق کرد سعادت و شقاوت را پیش از آنکه بیافریند خلق خود را
پس هر کس را که خدا علم دارد او سعید است هرگز او را دشمن ندارد اگر عملی
بد کند دشمن دارد عمل او را و او را دشمن ندارد و اگر میداند که او شقی است
هرگز او را دوست ندارد و اگر عمل صالحی کند عمل او را دوست دارد و او را
دشمن دارد از برای آنکه میداند مآل بد او را پس وقتی که خداوند عالم
چیزی را دوست داشته باشد هرگز آنرا دشمن ندارد و وقتی که چیزی را
دشمن داشته باشد هرگز آن چیز را دوست نمیدارد و مثل این حدیث
است حدیثی که شیخ برقی از ابی صفوان روایت کرده است مؤلف گوید
که مراد از خلق سعادت و شقاوت آنست که حق تعالی آنها را تقدیر کرده است
بسبب تقدیر کردن تکالیفی که موجب و باعث آنها است زیرا که خیر
و شر چیزی نیستند که از برای آنها وجود خارجی باشد تا آنکه گویند
که خدا آنها را آفریده مانند سایر موجودات بلکه حق تعالی از برای نفع
عباد اوامر و نواهی چند مقرر فرموده و دانست که بسیاری از خلایق
مخالفت آن اوامر و نواهی خواهند نمود و جزای مخالفت کننده بحکم
الهی عقابست و عقاب و عذاب از برای اهل آن ضرر و شر نیست که
خود مکلفین بآن اقدام نمودند و اینست معنای خلق کردن خیر و شر

یعنی خالق اسباب آنها است و مراد از علم داشتن او شر را یعنی ثابت
کرد حال او را در لوح یا آنکه علم داشت که او مرتکب اسباب خیر خواهد
گردید یا مرتکب اسباب شر خواهد گردید و صفار رحمه الله بسند معتبر
از محمد بن عبدالله روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که میفرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
از برای مردم خطبه خواند و بعد از خطبه دست راست خود را بلند نمود
در حالتی که مشت کرده بود پس فرمود که آیا میدانید چه چیز است در میان
دست من مردم گفتند خدا و رسول او داناترند بآن فرمود که اسمهای
اهل بهشت و اسمهای پدران ایشان و قبیلهای ایشان است تا روز
قیامت پس دست چپ خود را بلند کرد و فرمود که ایها الناس آیا میدانید
که چه چیز است در این دست من گفتند که خدا و رسول او داناترند
فرمود که اسمهای اهل آتش است و اسمهای پدران ایشان و قبیلهای
ایشان تا روز قیامت آنگاه فرمود که خداوند عالم حکم نمود و عدل کرد
تا سه مرتبه این لفظ را فرمود آنگاه فرمود فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ
فِي السَّعِيرِ یعنی فرقه در بهشت خواهند بود و فرقه در جهنم و شیخ
محمد بن خالد برقی رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است از ابن
حازم که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم

که آیا میشود خدا بنده را دوست داشته باشد آنگاه بعد از آن دشمن
او گردد یا آنکه بنده را دشمن داشته باشد و بعد از آن دوست او گردد
حضرت فرمود که همیشه چیزهای غریبه می آوری عرض کردم که این دین
منست و باین سخنان با مردم مخاصمه میکنم پس اگر تو مرا از این نهی فرمائی
من آنرا ترک میکنم آنگاه عرض کردم که آیا خداوند عالم محمد صلی الله علیه
و آله را دشمن داشت در هیچ حالی از احوال فرمود که اگر او را در هیچ حالی
از احوال دشمن میداشت با او لطف نمیفرمود و از حالی بحالت دیگر نقل
نمیفرمود تا آنکه او را پیغمبر گردانید پس عرض کردم که آیا جواب نمیفرمائی
مرا مدت چند سال است که میخواهم بدانم از شقاوت و سعادت که
آیا اینها بودند پیش از آنکه خدا خلق را بیافریند حضرت فرمود که بلی
من حالا میگویم آنها بودند پیش از ایجاد خلایق یعنی اسباب آنها
که اوامر و نواهی باشد در علم الهی بود چنانکه سابقا اشاره شد عرض کردم
که خبر ده مرا از سعید که حق تعالی او را در هیچ حالی از احوال دشمن
داشت فرمود که اگر او را دشمن میداشت در حالی از احوال با او لطف
نمیفرمود و او را بیرون نمی آورد از حالی بحالی دیگر تا آنکه او را سعید
گرداند عرض کردم که خبر ده مرا از شقی که آیا حق تعالی او را دوست
داشت در هیچ حالی از احوال فرمود که اگر او را دوست میداشت در حالی

از احوال او را بحال او وا نمیگذارد تا آنکه شقی شود و او را از شقاوت
بیرون نیاورد بسوی سعادت عرض کردم که آیا میشود که خدا بنده را
دشمن داشته باشد آنگاه بعد از آن دوست او گردد یا آنکه او را دوست
داشته باشد بعد از آن دشمن او گردد فرمود که نه و ایضا بسند معتبر
روایت کرده است از ابو بصیر که گفت حضرت صادق علیه السلام را سؤال
کردم از استطاعت فرمود که ای ابو محمد خیر و شر شیرین و تلخ او کوچک
و بزرگ او از خدا است مؤلف گوید که مراد از خلق خیر و شر یا
تقدیر کردن آنها است چنانکه گذشت یا مراد از آن خلق آلات و اسباب
هست که بآن آلات و اسباب آسان میشود فعل و کردن خیر و شر
چنانکه حق تعالی خمر را خلق کرده و در خلق قدرتی خلق کرده بر آشامیدن
آن یا کنایه از آنست که خیر و شر حاصل میشوند بتوفیق الهی و خذلان
او پس گویا که او خلق کرده یا آنکه مراد بخیر و شر نعمتها و بلاها است
یا آنکه مراد بخلق ایشان خلق کردن فاعل ایشانست که ایشان مکلفین
هستند که باراده و اختیار خود مرتکب آنها میکردند والله یعلم

فصل چهارم در هدایت و اضلال و توفیق و خذلان است حق تعالی
در آیات متکاثره آنها را نسبت بخود داده است که اینها فعل و کار
اوست و در سوره مبارکه حمد بندگان خود را امر فرموده است که استعانت

و هدایت را از او طلب نمایند ابن بابویه رحمه الله در کتاب عقاید گفته
است که اعتقاد ما در فطرت و هدایت آنست که خدای عز و جل جمیع
خلق را بر فطرت توحید آفرید چنانکه فرموده است فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي
فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا و حضرت صادق علیه السلام در تفسیر وَمَا
كَانَ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ
فرموده است که خدا هیچ قومی را گمراه نمیکند تا آنکه ایشان را بشناساند
آنچیزی را که باعث رضای الهی است و آنچه باعث خشم اوست چنانکه
فرموده فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا یعنی هر نفسی را خداوند عالم الهام
نموده و فهمانید بدی و نیکی را و فرموده است که ما انسان را هدایت
کردیم و راه نمودیم پس بعضی از ایشان شاکرند و بعضی از ایشان کافرند
و انکار می نمایند و فرموده قوم ثمود را هدایت کردیم ایشان کوری را
بر هدایت اختیار کردند یعنی شناختند و ترک کردند و مراد بهدایت
نجدین نجد خیر و شر است یعنی راه خیر و شر بر ایشان نموده شده
و فرموده است علم هر چیزی را که خدا از بندگان محجوب گردانیده دانستن
آنرا از ایشان نخواست و فرمود که خداوند عالم حجت میکرد بر بندگان
بآنچه که ایشان را عطا کرده و شناسانده است و صاحب قرب الاسناد
از بزنطی روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام

عرض کردم که چه معنی دارد قول حق تعالی که میفرماید إِنَّ عَلَيْنَا
لَلْهُدَى حضرت فرمود که حق تعالی هدایت میکند هر که را که میخواهد
و گمراه میکند هر که را که میخواهد یعنی از بدی نیت او را بنفس او
میگذارد پس متابعت شیطان خواهد کرد و گمراه خواهد شد عرض
کردم که قومی از اصحاب ما گمان میکنند که معرفت کسبی است و اگر ایشان
نظر کنند و فکر درست نمایند حق را درک میکنند حضرت این معنی را
انکار کرد و فرمود که اگر چنین است چرا آنهایی که دوستی ما ندارند
فکر نمیکنند تا آنکه بیابند و بنی هاشم با آن موضع و محل ایشان
و قرابت و خویشی ایشان سزاوارترند باین امر از دیگران چرا نظر نمی کنند
از برای نفسهای خود و شما حق و دوستی ما را شناخته اید و ایشان
نشناختند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که اگر مردم می
توانستند که ما را دوست داشته باشند هر آینه دوست میداشتند
مؤلف گوید اختیار حق موقوف بر سعی و مجاهده است چنانکه
حق جل و علا فرموده است لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى یعنی نیست
از برای انسان مگر آنچه را که سعی کند و فرموده است وَالَّذِينَ جَاهَدُوا
فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا یعنی آنهایی که جهاد نمایند در راه ما ما راه
خود را بایشان می نمائیم پس تحصیل حق بسعی و مجاهده است و کسی

که بدی آن نبود و نیت او بر تحصیل حق نباشد حق تعالی او را بسبب بدی
نیت بنفس او وا میگذارد و از توفیق محروم میگردد و اینست مراد از
عدم استطاعت و ابن بابویه رحمه الله بسند معتبر از هاشمی روایت
کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از
معنی قول حق عز و جل که میفرماید مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ
يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا حضرت فرموده است که حق تبارک
و تعالی در روز قیامت ظالمان را گمراه میکند از دار کرامت خود و
هدایت میکند اهل ایمان و صاحبان عمل صالح را بسوی جنت خود
چنانکه فرموده است وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ
یعنی خدا گم میکند ظالمان را باینکه توفیق نمیدهد ایشان را و خدا
میکند آنچه را که میخواهد و فرموده است خدای عز و جل إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ
فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ یعنی آنهایی که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند
هدایت میکند ایشان را پروردگار ایشان بسبب ایمان ایشان جاری
میشود نهرها در زیر قصرها در جنات نعیم عرض کردم که چه معنی دارد
قول عز و جل وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ و قول عز و جل إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ
لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ فرمود وقتی که بنده

بجا آورد آنچه را که خدای عز و جل او را امر نمود بآن از طاعت خود و آن
فعل و کار آن بنده موافق امر خدای عز و جل باشد بنده را بسبب آن
فعل موفق میگویند و وقتی که بنده اراده نماید که داخل شود در چیزی
از معاصی الهی خداوند عالم حایل شود میان آن بنده و میان آن معصیت
پس بنده آنرا ترک کند ترک آن معصیت بتوفیق حق تبارک و تعالی باشد
و هر وقتی که خدا آن بنده را واگذارد و حایل و مانع نشود میان او و میان
آن معصیت تا آنکه مرتکب آن گردد پس آن بنده را مخذول گردانیده و نصرت
نکرده و توفیق نداده و ایضا در تفسیر وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ
اللَّهِ از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت
فرموده است که مراد از اذن امر اوست بایمان مادامی که مکلف و متعبد
باشد و الجاء اوست بسوی ایمان وقتی که تکلیف زایل گردد و عیان
بر آید و معاینه امور آخرت نماید و در تفسیر ختم قلوب از آنحضرت
روایت کرده است که گفت آنجناب فرموده است که مراد از ختم طبع است
یعنی دلهای کافران را بسبب کفر حق تعالی مهر شقاوت بر آنها زده و از
چرک و رین سیاه کرده مانند آئینه که چرک گیرد بنحوی که هیچ روشنی
در آن نباشد پس گویا که مهر بر آن زده و راهی ندارد که چیزی بر آن
داخل گردد و شیخ برقی رحمه الله از سلیمان بن خالد روایت کرده است

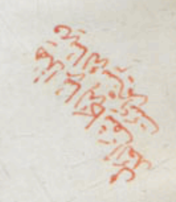
که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرموده است که ای سلیمان
از برای تو دل هست و از برای دل مسامع هست و وقتی که خدا اراده
نماید که بنده را هدایت کند گوشهای دل او را میگشاید و اگر اراده هدایت
او را نداشته باشد گوشهای دل او را مهر میکند پس آن دل دیگر هرگز باصلاح
نمی آید و باین اشاره است قول حق عز و جل أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا
یعنی بر دلهای ایشان قفلهای شقاوت است مؤلف گوید یعنی هرگاه
خدا دانست که او از اهل سعادت است و به پی اسباب آن میرود و سعی
خود را بکار میفرماید حق تعالی او را توفیق میدهد و یکی از اسباب
توفیق گشودن چشم دل است و اگر داند که آن کس از اهل شقاوت است
و سعی در فرمان برداری ندارد بلکه نیت صحیح و راستی در تحصیل آن ندارد
پس او را بنفس او وامیگذارد پس از چرک مخالفت الهی و شکوک شیطانی
دل آن کس رین و طبع میگردد بنحوی که هیچ منفذ و نفوذی در آن نخواهد
بود و لهذا هیچ چیزی در آن دل جا نخواهد کرد نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ خِذْلَانِ اللَّهِ
و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از معاذ بن کثیر که گفت بخدمت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که من سؤال میکنم
از تو مگر از چیزی که اهتمام بآن دارم بدرستی که از برای من اولادی
هست که وقت تکلیف ایشانست و بتکلیف رسیده اند من ایشان را

باین امر نخوانم حضرت فرمود که نه بدرستی که انسان وقتی خلق شد علوی
یا جعفری یعنی شیعه خلق شده باشد خدا بیشانی او را میگیرد و داخل
این امر میکند و عیاشی رحمه الله بسند معتبر از علی روایت کرده است
که گفت شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام را که میفرمود این امر خود را یعنی
دین حق و عمل بآن را از برای خدا گردانید و آنرا از برای مردم قرار ندهید
بدرستی که آنچه از برای خدا است بسوی خدا خواهد بود یعنی قبول خواهد
شد و آنچه از برای مردم است بسوی خدا بالا نخواهد رفت یعنی قبول نخواهد
شد و با مردم در دین خود مخاصمه نکنید زیرا که خصومت باعث مرض
و فساد دل است بدرستی که خداوند عالم از برای پیغمبر خود صلی الله
علیه و آله فرمود یا محمد تو نمیتوانی هدایت کنی کسی را که دوست
داری و خدا هدایت میکند هر که را که میخواهد و فرمود که آیا تو اکراه میکنی
مردم را تا آنکه ایمان آورند پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که مردم را
بگذارید زیرا که مردم دین را از مردم میگیرند و شما دین را از رسول خدا
و علی علیهما السلام گرفته اید بدرستی که من از پدر بزرگوار خود شنیدم
که میفرمود وقتی که خدا از برای بنده خود نوشته باشد این امر را سرعت آن
بنده بسوی این امر بیشتر است از سرعت مرغی که بسوی آشیانه خود رود و شیخ
محمد ابراهیم نعمانی شاگرد کلینی رحمه الله علیهما در کتاب قرآن از حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام حدیثی روایت کرده است که آنحضرت ضلال را
بر چهار نوع تقسیم فرمود یک قسم آن محمود است و یک قسم دیگر مذموم است
و یک قسم آن نه محمود است و نه مذموم و یک قسم آن ضلال نسیان است
اما ضلال محمود پس آن منسوبست بخدای تعالی چنانکه فرموده است
يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ یعنی خدا گمراه میکند هر که را میخواهد و مراد آنست
که خداوند عالم در قیامت راه بهشت را بر کافران گم خواهد نمود که ایشان
بسوی بهشت راه نمائی نخواهد فرمود بسبب آن افعالی که در دنیا
کردند با ختیار بد خود از آن محروم گردیدند و اما ضلال مذموم آن گمراه
کردن سامری است بنی اسرائیل را و گمراه کردن فرعون است قوم خود را
و مثل این بسیار است و اما ضلالی که نه محمود است و نه مذموم است
پس آن ضلالیست که نسبت داده شد باصنام چنانکه در قصه حضرت
ابراهیم علیه السلام مذکور است که گفت پروردگارا این بتها بسیاری
از مردم را گمراه کردند اصنام خلق را گمراه نمیگردانیدند بلکه خلق بآنها
گمراه میشوند و باین سبب ضلال بتان نه محمود است و نه مذموم و اما
ضلال نسیان آنست که حق تعالی در باب ایشان گواهی فرموده است أَنْ تَضِلَّ
إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ یعنی اگر یکی فراموش کند دیگری
او را بخاطر آورد و حق تعالی ضلال را در مواضع متعدده در قرآن ذکر

کرده است پس بعضی از آن در ظاهر لفظ نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله
داده است چنانکه سبحانه و تعالی فرموده است وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى
و معنای آن آنست که ما ترا در میان قومی یافتیم که پیغمبری ترا نمی‌شناختند
پس ایشان را هدایت کردیم ببرکت تو و شیخ کراجکی رحمة الله روایت
کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرموده است که چنین
نیست که هر که هر چه قصد کند قادر بر آن باشد و نه هر کسی قادر بر چیزی
باشد توفیق آن را یابد و نه هر کسی که توفیق کاری یابد آن را بر وفق حق
و شرع کرده باشد پس وقتی که مجتمع شود نیت و قدرت و توفیق و
اصابه که آن کردن فعل است بر وفق شرع پس در آن وقت تمام میشود
سعادت بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ
صَلَّى اللهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ اما بعد چنین گوید
بنده خاطی محمد کاظم بن محمد شفیع هزارجریبی عفی الله عن جرائمهما که
بهترین خصلتی که دلالت میکند بر کمال ایمان مؤمن آنست که راضی
باشد بر قضای خدا و صبر کند بر بلاهائی که او برای هر بنده از روی
مصلحت و رافت مقدر کرده است و چون بسیاری از ما در بسیاری
از اوقات سخنان را بی تامل میگوئیم و فکر در معنی آنها نمیکنیم و بعضی
از سخنها است که صریحست بر راضی نبودن بقضای خدا و بعضی از آنها

صریحست



صریحست در بی صبری صاحب سخن و شکوه کردن او خدا را نزد مخلوقین
او و مآل آن سخنان انکار عدل خدا و لطف و فضل اوست نسبت به
بندگان و باین سبب حقیر این رساله را نوشتم در کشف معنای عدل
و اظهار انکه تقدیرات جناب سبحانی همه آنها در حقیقت عین عدل
و احسان و فضل است و آن را بکاشف العدل و مبین الفضل مسمی
گردانیدم و از ناظران این رساله مختصره توقع دارم که بچشم عیب در آن
نظر نکنند و اگر غلط لفظی و معنوی در آن یابند بقلم عفو آن را اصلاح
فرمایند و این ذره بی مقدار را بدعای خیر و طلب مغفرت یاد فرمایند
وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ بدان ای برادر که بهترین
اعمال معرفت رب العالمین و عبادت اوست زیرا که جناب اقدس الهی
تعالی منعم جمیع خلایق و ماسوی خود است که خلایق را ایجاد
کرده است و نعمتهای بیحد و احصا عطا فرموده است پس شکر چنین
منعم و عبادت او بحسب عقل و شرع بر همه مخلوقین واجب و لازم است
و معلوم است که عبادت حاصل نمیشود مگر آنکه کسی معبود خود را
بشناسد و باین سبب در خطبهای حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه و سایر ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است که اول
عبادت معرفت خداست و در احادیث وارد شده است از حضرت صادق

علیه السلم که اساس دین دو چیز است و آن توحید و عدل است اما
توحید پس آن را در کتاب توحید بیان کردم اما عدل پس آن دو معنی
دارد یک معنی آن واضح است یعنی خداوند عالم عادل است و ظلم صفت
او نیست زیرا که ظلم قبیح است و کسی مرتکب آن میگردد که جاهل باشد بقبح
آن یا آنکه عاجز و محتاج بظلم باشد و جهل و عجز بر صانع عالم روا نیست
و معنی دیگر عدل آنست که افعال عباد فعل اختیاری ایشان است و بندگان
در کردن کارها مجبور و مضطر نیستند که کارهای ایشان بی اختیار و
اراده ایشان از ایشان صادر گردد چنانکه گروه اشاعره که اکثر سنیانند
میگویند و نه خدا ایشان را بخود شان گذاشته است که هر چه کنند حرجی
بر ایشان نباشد چنانکه گروهی دیگر از ایشان میگویند که آنها را مفوضه
میگویند بلکه مذهب حق مذهب اثنا عشریه است که آن امر بین الامرین است
یعنی خیر بتوفیق خداست و شر بخذلان اوست و تفصیل اینها را نیز
در کتاب عدل ذکر کردم و چون این را دانستی بدانکه چنانکه معنای عدل را
فی الجمله دانستی پس بدانکه خداوند عالم عالم و حکیم است چنانچه ظلم
صفت او نیست جهل و سفاهت که نقیض علم و حکمت است نیز صفت
او نیست و هرگاه دانستی که خداوند عالم عالم و حکیم است هر چه از برای
هر بنده مقدر کرده است همان خیر آن بنده بوده است و جناب اقدس الهی

بعضی

بعضی از بندگان را فقیر گردانیده است و بعضی را غنی و بعضی را مریض گردانیده
است و بعضی را صحیح و بعضی را کور و لنگ و سایر امراض مبتلا گردانیده و بعضی را
بآن امراض مبتلا نکرده است و بعضی را فرزندان بخشیده است و صاحب عشیره
گردانیده است و بعضی را چنین نکرده است و بعضی را علم بخشیده است
و بعضی را علم نداده است و بعضی را قوی گردانیده است و بعضی را ضعیف
و جناب اقدس الهی فیاض مطلق است و صلاح حال هر بنده را بهتر
میداند زیرا که او عواقب امور را میداند هر چه صلاح دین بنده را
میداند بآن بنده میدهد و بنده را در آن نعمت امتحان میفرماید و بندگان
خیر خود را نمیدانند و بسبب اختلاف نعمت نسبت بهر یک از بندگان
تکلیف ایشان نیز مختلف گردانیده است غنی را باعمال امتحان کرده است
و فقیر را بصبر امتحان کرده است لاجرم تکلیف هر بنده بقدر وسع و
طاقت آن بنده است و هر نعمتی که بندگان دارند همه آنها از خداوند
عالم است جناب رب العالمین منعم است در دنیا و منعم است در آخرت
بدانکه نعمتهای دنیا از اموال و غیر آن را نزد حق تعالی قدری نیست
چنانکه وارد شده است اگر دنیا را نزد خدا قدری میبود کافر را یک
شربت آب در دنیا نمیداد و در کتاب خود متاع دنیا را حقیر شمرده است
و نعمت آخرت را عظیم شمرده است پس هر بلا و مرض و ناخوشی که باعث

اجر آخرت کرده و نعمت آخرت چونکه نعمت دائمی است پس فی الحقیقه
هر بلا و مرض که از تقدیر جناب اقدس الهی بر آدمی وارد میشود نعمتست
از خدا برای بنده از این جهت بلاها که جناب اقدس الهی آنها را مقدّر
کرده است که همهٔ آنها نعمت است زیرا که هرگاه صبر کند یا کفارهٔ گناهاست
یا رفع درجه لهذا بلای پیغمبران و اوصیای ایشان علیهم السلام از سایر
خلق بیشتر است و نیکان بنده گان پیوسته خواهان بلا بوده‌اند و راضی
بودن بقضای حق تعالی و حسن ظن باو و او را متهم ندانستن در تقدیرات
و قضای سر همه طاعتها است زیرا که بنده گان خیر خواهی غیر خدا ندارند
چنانچه کلینی رحمة الله بسند معتبر روایت کرده است که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده است سر طاعت خدا آنست که آدمی
راضی باشد بقضاهای خداوند عالم در هر چه که باو برسد خواه آنرا دوست
داشته باشد یا آنکه کراهت داشته باشد و در حدیث صحیح دیگر فرموده
که داناترین مردم بخداوند عالم آن کسیست که راضی باشد بقضای خدای
عز و جل و ایضا بسند معتبر از ابی عبیده حذّاء روایت کرده است که
گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرموده است که خدای عز و جل فرموده است که بعضی از بنده گان
من هستند که صلاحیت ندارد از برای دین ایشان مگر غنا و وسعت

و صحت بدن پس اصلاح میشود امر دین ایشان و بعضی از بنده گان من هستند
که اصلاح نمیشود امر دین ایشان مگر بفقر و فاقه و مسکنت و سقم و
مرض در بدنهای ایشان پس ایشانرا مبتلا میگردانم بفقر و احتیاج و امراض
پس باینها اصلاح میشود امر دین ایشان و من داناترم بآنچه باصلاح می
آید امر دین بنده گان مؤمن من بدرستی که بعضی بندهٔ مؤمن من سعی
میکند در عبادة من و بر میخیزد در شب از خواب خود و بتعب می اندازد نفس
خود را در عبادت من و من خواب را بر او می اندازم یکشب و دو شب برای
آنکه صبح کند و خشمناک گردد بر نفس خود و هرگاه بگذارم او را بخواهش
او آنچه میخواهد از عبادت من هر آینه داخل میشود عجب او را و باعث
هلاک او میگردد و گمان میکند که او بهتر از عابدان دیگر در عبادت
کرده است و خود را از حد تقصیر بیرون برده است و بآن سبب از من
دور میگردد و با این گمان میکند که با من نزدیک گردیده است و باید
اعتماد نکنند عمل کنندگان باعمالی که میکنند برای ثواب من بدرستیکه
که هرگاه اجتهاد کنند در عبادت من و نفسهای خود را بتعب اندازند
در مدت عمر خود هر آینه مقصر خواهند بود در عبادت من و بکنه
عبادت من نخواهند رسید در آنچه میطلبند از کرامت من از نعمتهای
بهشت من و درجات عالیهٔ آن و ساکن شدن جوار من بلکه

باید اعتماد کنند بفضل من و بآن شاد باشند و ظن نیک بمن داشته باشند
پس در آن وقت رحمت من ایشانرا در خواهد یافت و آمرزش و عفو من
شامل حال ایشان خواهد شد و منم خداوند رحمن و رحیم و خود را رحمن
و رحیم نامیدم و ایضا بسند معتبر از صفوان جمال از حضرت امام موسی
کاظم علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود که سزاوار است
از برای هر کسیکه خدا را شناخته باشد که گمان نکند که خدا روزی او را
دیر باو میرساند و صلاح او در فراخی روزی بود و خدا بر او تنگ کرده است
و سزاوار است که خدا را متهم نداند در قضای او یعنی آنچه بر او مقدّر
کرده است بداند که صلاح او در آن است و غیر آن صلاح او نبود و ایضا
بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده است که خدای عز و جل فرموده است که من بر بندهٔ مؤمن مقدّر
نمیکنم مگر آنچه را که خیر باشد از برای او پس بنده باید که راضی گردد بقضای
من و صبر کند بر بلای من و شکر کند بر نعمای من چون چنین کند یا محمد
من او را نزد خود از صدیقین مینویسم و ایضا بسند صحیح از ابن ابی یعفور
روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است
که عجب دارم از حال مرد مسلم که خداوند عالم مقدّر نمیکرداند از برای
او هیچ تقدیری مگر آنکه خیر است از برای او و اگر گوشت بدن او را

بمقراض ریزه ریزه بکنند از برای او خیر است و اگر پادشاه مشرق زمین و
مغرب زمین گردد از برای او خیر است و ایضا بسند معتبر روایت کرده است
که حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرموده است که زهد ده جزوست
اعلی درجهٔ زهد ادنی درجهٔ ورع است و اعلی درجهٔ ورع ادنی درجهٔ
یقین است و اعلی درجهٔ یقین ادنی درجهٔ رضا است و ایضا بسند معتبر
روایت کرده است که حضرت امام حسن علیه السلام عبد الله بن جعفر را ملاقات
کرد و فرمود که ای عبد الله چگونه مؤمن مؤمن است و با آنکه او خشمناک است
بتقسیم خدا و منزلهٔ خود را حقیر میداند و با آنکه حاکم بر آن خداست و من
ضامنم از برای هر کسی که در دل خود نیابد مگر رضا بتقسیم و تقدیر الهی را اینکه
هر دعائی که کند خداوند عالم اجابت او فرماید و ایضا بسند معتبر روایت
کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که صبر
نسبت بایمان مانند سر است نسبت ببدن انسان چنانکه بدن بی سر نمیشود
ایمان نیز بی صبر نمی شود و ایضا بسند صحیح از فضیل بن یسار روایت
کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که ای فضیل
بن یسار هرگاه مومن صبح کند از برای او باشد آنچه میان مشرق و مغرب است
از برای او خیر است و اگر صبح کند و اعضای او را پاره پاره کنند از برای او خیر است
ای فضیل بن یسار بدرستی که خداوند عالم نمیکند بمؤمن مگر آنچه را که

خیر است از برای او ای فضیل بن یسار اگر دنیا نزد خدا بقدر بال مگس قرب
میداشت کافر از آن شربت آب نمیداد ای فضیل بن یسار هر که هم او از برای
آخرت باشد خداوند عالم او را کفایت کند و اعانت فرماید و هر که هم او از برای
دنیا باشد خداوند عالم پروا ندارد که او را در کدام وادی هلاک کرده و ایضا
بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده
است که دنیا زندان مؤمن است از کدام زندان خیر و راحت است و بسند
صحیح دیگر فرمود که مؤمن مکفر است یعنی که جناب اقدس الهی چونکه بمؤمن
رحم کرده است و دوستش دارد از روی لطف در دنیا او را بیلاها و محنتها
و کدورتها میرساند تا آنکه گناهان او آمرزیده گردد و از عقوبت های
آخرت خلاص کرده و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که آنحضرت
فرموده است که نبوده است و نمی باشد و نخواهد بود مؤمنی مگر آنکه از برای
او همسایه هست که او را آزار میکند و اگر مؤمنی در جزیره از جزایر دریا
باشد هر آینه خدا برانگیزد در آنجا کسی را که آزار او نماید و در روایت
اسحق بن عمار است ایضا حضرت صادق علیه السلام فرموده است که نبوده
در زمان گذشته و نیست در زمان باقی مانده و نه در این زمان مؤمنی
مگر آنکه از برای او همسایه هست که او را آزار میکند و بسند حسن از
معاویة بن عمار روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر

صادق علیه السلام که میفرمود که نبوده است و نخواهد بود تا روز قیامت مؤمنی
مگر آنکه از برای او همسایه هست که او را آزار میکند و در روایت دیگر فرمود
که حق تعالی وقتی که بنده را دوست دارد او را در میان بلا فرو میبرد و در
روایت دیگر فرمود که مؤمن مثل کفه ترازو است هرچه ایمانش زیادتر میشود
بلایش بیشتر میشود و در روایت دیگر فرمود که بلای پیغمبران علیهم السلام
از همه خلق زیادتر بود بلای هرکس بقدر دین اوست و در روایت
دیگر فرمود که هرچه دین کاملتر میشود معیشت تنگتر میشود و در
روایت دیگر از آن حضرت روایت کرده است که حق تعالی بحضرت موسی
علیه السلم فرمود که ای موسی وقتی که فقر بتو رو کرده است بگو مرحبا بشعار
صالحین وقتی که بینی غنا بتو رو کرده بگو که گناهیست که عقوبت آن تعجیل
شده است بدانکه یک معنای عدل که دقیق است آنست که بدانی آنچه را
که خداوند عادل در میان بندگان تقسیم کرده از نعمت و بلا همه آنها
عین عدل و صلاح بندگانست بلکه شفقتیست از او نسبت به بندگان
و فضلیست که نسبت بایشان کرده است چنانکه اخبار گذشته بر این امور
دلالت کرده پس بنا بر این اخبار گذشته و آنچه دلالت میکند عاقل را
عقل را اعتبار هرگاه کسی راضی نباشد بمقدر و قضا و قدر پروردگار
کفران نعمت و فضل و احسان پروردگار عالم کرده و انکار عدالت او نموده است

و لطف و مهربانی او را نسبت به بندگان اقرار ننموده و اسناد ظلم و جور
العیاذ بالله باو داده است پس هرگاه کسی گوید که خدا فلان کار را چرا کرده است
بخداوند عالم نزاع نموده است و دعوی کرده است و در اخبار بسیار وارد
شده است هر که در کارهای خدا چرا گوید بحکمت خدا را انکار کرده است و از
دین بدر رفته است ویل و عذاب را برای خود مهیا گردانیده است و هر که
گوید خدا فلان بنده را مال بسیار یا فرزند بسیار داده است و بمن نداده است
این را در مقام شکوه و عدم رضا بتقسیم الهی گوید خدا را عادل ندانسته است
و از دین حق بدر رفته است و هر که در مقام عدم رضا گوید خداوند تو مرا
فقیر گردانیده یا همیشه مرا مریض گردانیده عدالت خدا را و شفقت الهی را انکار
کرده است و از دین حق بیرون رفته است و هر که گوید که من بد طالع ام
و در هیچ چیز طالع ندارم یا آنکه اقبال ندارم یا آنکه بخت ندارم یا آنکه گوید
همیشه اقبال من سوخته است در جمیع این صور لها عدالت خدا را انکار
کرده است و اقرار بشفقت و احسان او ننموده است و اگر کسی گوید بدردی
یا مرضی یا بهم بلائی مبتلا گردیدم و بی سبب و را اعیه آنرا بکسی اظهار کند
شکوه خالق را بمخلوق کرده است و مرض و بلا لطف الهی است و احسان
اوست و چنین کسی شکر احسان خدا نکرده است و رضا بتقدیرات او
نشده است و اگر کسی گوید که من دیشب یا دیروز بدردی مبتلا شدم

که کسی مبتلا نشده است یا گوید آنچه من بآن مبتلا شدم احدی بآن مبتلا نشده
هم دروغ گفته است هم شکوه خدا کرده است هم ترک صبر و ترک شکر کرده است
و عدالت و شفقت و فضل خدا را انکار کرده است هم اجر بلای خود را ضایع
کرده است و گناهکار شده است و دین خود را ضایع کرده است احصای افراد
این الفاظ و امثال آنها را نمیتوان کرد و غرض از ذکر این امثله و سخنان تذکیر
و تنبیه بر آنست که آدمی باید خود را بنده و مقید بقیود شرع بداند هرچه
در خاطرش درآید بزودی آنرا بزبان نیاورد و با عضاء و جوارح آنرا ظاهر
نسازد و بدل نیز آنرا اعتقاد نکند تا آنرا فکر کند که اگر موافق شرع است
بآن تلفظ نماید یا اعتقاد کند و اگر خلاف شرع است از دل بدر کند پیش
از آنکه از زبان بیرون کند زیرا که حق تعالی در کتاب خود فرموده است
که آدمی هر سخنی را که بگوید آنرا ملائکه مینویسند برای حساب کردن و
در جای دیگر فرموده است که از چشم و گوش و دل سؤال میکنند و هر که
بتقدیرات الهی راضی نباشد مؤمن نیست چنانکه سابقا دانستی که حضرت
امام حسن علیه السلم بعبدالله بن جعفر طیار فرموده است که ای عبدالله
چگونه مؤمن است کسی که رضا نباشد بتقدیرات الهی و تقسیم او و در اخبار
وارد شده است که آدمی هرگز نگوید کاشکی این امر این نوع میشد یا کی بد
فلان امر کاشکه بفلان نوع میشد زیرا که معنای سخن اینکس آنست

که او عواقب امور را بهتر از علام الغیوب میداند العیاذ بالله قضاء آ[سمانی]
و قدر خدا و خیریت آنرا انکار کرده است و خداوند عالم را عادل ندا[نسته]
بلکه او را جایر دانسته است العیاذ بالله غرض آنست باید که آدمی اعتقا[دش]
آن باشد که هرچه از جانب خدا بآدمی میرسد از نعمت و بلا همه خیر
و صلاح او است باید که بآنها راضی باشد و خداوند عالم را در همه حال
شکر کند زیرا که نعمت شکر میخواهد و بلا چونکه تکفیر گناه میکند با[ین]
سبب شکر میخواهد و در همه حال خواه که حال رضا باشد یا حال بلا
در هر دو حالت رب خود را شکر کند و نیکان بندگان در همه حال
شکر خداوند ذوالجلال می نمایند و در حدیث وارد شده است که
در زمان حضرت داود علیه السلام زنی بود که او را خلاده دختر اوس
میگفتند حق تعالی بحضرت داود علیه السلام وحی فرمود که سلام الهی را
باو برسان و او را بشارت ده که خداوند عالم از او راضی است و قصر [بهشت]
او مقابل قصر حضرت داود علیه السلام بود خانهٔ آن زن رفت
و در خانه را کوبید آن زن بپشت در آمد و گفت کیست حضرت داود علیه
السلام فرمود منم داود پیغمبر و آن زن از روی اضطراب گفت ای
پیغمبر خدا بچه سبب بدر خانهٔ من آمده آیا چیزی بدی در شان
من نازل شده است حضرت داود علیه السلام فرمود که نه بلکه من برا[ی]

حضرت داود علیه السلام است

تو بشارت

تو بشارت آورده ام اول آنست که خداوند عالم ترا سلام میرساند دوم
آنست که میفرماید او از تو راضی است سیم آنست که قصر تو در بهشت
مقابل قصر من است چون خلاده این سه بشارت را شنید گفت ای پیغمبر
خدا بلکه خلاده نام دیگری باشد من در خود نمی بینم کاری را که مستحق
چنین کرامتی باشم حضرت داود علیه السلام فرمود بلکه تو خبر ده مرا
که چه کار کرده که مستحق چنین منزله شده گفت ای پیغمبر خدا من
نمی بینم در خود چیزی را که باعث این امر باشد و لیکن من پیوسته
خواهان بلا هستم و بر آن رضا هستم و شکر میکنم دیگری نمیدانم که شاید
باین سبب بمن رحم میکند با نه حضرت داود علیه السلام فرمود که حق تعالی
بسبب این حال تو ترا چنین بشارتی داده است مؤلف گوید الحق صاحب
چنین حال منقاد مضامین اخبار سابقه شد و هر که عقل و دین
دارد باید که چنین حال برای خود تحصیل کند باعانت خدا و توفیق
او و از برای بنده سعی ضرور است زیرا که آدمی هرچه نعمت کمتر داشته
باشد و مشقت و محنت او زیاده باشد اجر آخرت او بیشتر است
چنانکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که هر که طلب
کند در دنیا چیزی را فوت شده است او را از آخرت بیشتر از آنچه
طلب کرده است آنرا در دنیا و ایضا فرموده است هر که مالک کرده در دنیا

چیزرا فوت شده است او را از نعمتهای آخرت بیشتر از آنچه را که
مالک شده است در دنیا و ایضا فرموده هر که ترک کند چیزی از نعمتهای
دنیا را از برای خدا خداوند عالم عوض میدهد او را بهتر از آنچه که
ترک کرده است و در اخبار ایضا وارد شده است که حق تعالی اهل بلا را
در آخرت آن قدر عوض میدهد حتی آنکه ایشان آرزو میکنند
که کاشکه گوشتهای بدن ایشان را بمقراض میگرفتند و ایضا در اخبار
وارد شده که در بهشت منزله هست که کسی بآن منزله نمیرسد مگر
آنکه در دنیا عیبی در بدن او حادث کرده و ایضا وارد شده است
که مؤمن آل فرعون که نام او حزبیل است مکتع الاصابع بود و در
روایات دیگر است که مؤمن آل یاسین که اسم او حبیب نجار است
نیز مکتع الاصابع بود و خداوند عالم در قرآن مجید هر دو را مدح
کرده است و از اخبار سابقه دانستی که بلای عظیم اجر عظیم دارد
پس بنا بر این اخبار هر گاه احدی از مؤمنین بدردی مبتلا گردد
خداوند عالم نسبت باو احسان کرده است او را درد داده است تا آنکه
او را اجر عطا کند و نعمت دائمی او را کامل کرده اند پس هر گاه کسی کور گردد
از چشم در حقیقت خداوند عالم بآن کور احسان کرده است چنانکه
وارد شده است که خداوند عالم از آن کریم تر است که چشم بنده را از او

بگیرد

بگیرد و بهشت را در عوض باو ندهد و هر گاه فرزند کسی بمیرد جناب اقدس
الهی نسبت باو لطف نموده است چنانکه وارد شده است که خداوند
جلیل از آن کریم تر است که میوهٔ دل آدمی که فرزند است بگیرد و او را
در عوض او بهشت ندهد و چنین است سایر بلاها و مصایب و لیکن
از برای بنده ناچار است که بر آن بلا صبر کند و نظر بآنکه عطای الهی است
راضی گردد و شکر کند و بگوید اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ و حق تعالی
در قرآن مجید مؤمنانی که بر بلا صبر کنند مدح کرده است چنانکه فرموده است
اَلَّذِینَ اِذا اَصابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قالُوا اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ
یعنی آنانی که وقتی که بایشان مصیبتی رسد در مقام صبر و شکیبائی
گویند اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ اُولٰئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ
وَرَحْمَةٌ وَاُولٰئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ یعنی از برای آن جماعت است
صلوات خدا و رحمت و هدایت او و در حدیث وارد شده است که
حق تعالی میفرماید که من باهل صبر سه چیز دادم که اگر یکی از آنها را
بهمه ملائکه خود میدادم از من راضی میشدند و آن صلوات و
رحمت و هدایت است و کلینی رحمه الله بسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرموده است که صبر سه صبر است صبر بیت نزد مصیبت

وصبریست بر طاعت وصبریست از معصیت پس هرکه صبر کند بر مصیبت
حق تعالی از برای او سیصد درجه بنویسد که از هر درجه تا درجه دیگر
مثل فاصله میان آسمانست تا زمین وهرکه صبر کند بر مشقت حق تعالی
از برای او ششصد درجه بنویسد مابین هر دو درجه بقدر منتهی زمین
باشد تا عرش وهرکه صبر کند بر معصیت ومعصیت را بجا نیاورد
حق تعالی نهصد درجه از برای او بنویسد که مابین هر درجه بقدر منتهی
زمین باشد تا منتهی عرش بدانکه هرکه صبر نکند بر حوادث بلایا وقضای
حق تعالی قضای حق تعالی بر او واقع خواهد شد خواه که بنده راضی باشد
یا نباشد بلی در صورت رضا ماجور است ودر رضا نباشد وبی صبری کند
گناه کار است وگاه هست که دران حال تکلم بکلمه کند که رده کفر
باشد وازدین بدر رود وچون مرتد گردد موافق قول اکثر علماء توبه
اوان برای گفتن آن کلمه قبول نکرده ومال او بر او حرام گردد واگر بخورد
مانند مال غیر است بی اذن صاحب مال زیرا که مال او مال وارث گرده
وکشتن او نیز دران حال واجب شود وزن نیز در خانه او حرام میگردد
واگر پیش آن زن رود مانند زنا است بلکه گفته اند که آن زن عدم نکاح
میدارد وبعد از عده شوهر دیگر میکند وعلماء رضوان الله علیهم گفته اند
که هرگاه حکم شرع جاری نباشد وچنین کس را نکشند ومالش را بوارث

تقسیم نکنند وزنش را بعد از عده شوهر نه هند واو توبه کند آیا توبه
اش قبول میگردد ومال وزنش بر او حلال میشود خلاف کرده اند پس
آدمی باید که سعی کند وبخداوند سبحانه پناه برد ونفس خود را منقاد
شرع گرداند وهرچه از جانب پروردگار عالم باو رسد از نعمت وبلا
در نعمتها شکر کند وآن نعمتها را از عافیت ومال صرف عبادت کند
ودر آن نعمتها طاغی نگردد ونافرمانی الهی نکند ودر بلاها صبر کند
وراضی باشد واگر غافل گردد وبی صبری کند مفسدهای گذشته بر او
لازم می آید وکافر میگردد ومستحق خلود نار جهنم میگردد اَعُوذُ بِاللهِ
مِنْ عَذَابِ اللهِ وبخداوند رئوف ومهربان پناه می بریم که ما را بنفسهای
ما وانگذارد بحق حبیب خود محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وهل
بیت طاهرین او علیهم السلام ما را ببدی نفسهای ما وبدی اعمال ما
ما را مواخذه نکند وبجود ما وانگذارد وبه برکت چهارده معصوم علیهم
السلام خود ما را محافظت فرماید وبا سعادت ودین حق وآمرزیده از دنیا
بیرون برد بحق آن اسم عظیم که غیر خود احدی از مخلوقین آنرا نمیداند
یا جلیل یا عزیز یا ارحم الراحمین بدانکه چند چیز است که متفرع است
بر مسئله عدل اول عقل است ودویم علم است وسیم طینت است
وچهارم زوال ایمان است که مراد از آن عاریه بودن ایمانست اما عقل

پس بدانکه حق تعالی از روی علم وحکمت عقل که آلت تکلیفاتست
آنرا درمیان خلق بتفاوت تقسیم کرده است بعضی را زیاده وبعضی را کم
داده است وباین سبب تکلیف را بر جاهلان سبک کرده است وازهر کس
اطاعت وبندگی بقدر عقل او خواسته است وچنین است علم واصل علم
ایضا حق تعالی عطا میکند ولیکن حق تعالی تحصیل علم را واجب کرده است
بر همه کس واز هر کس آنرا میخواهد آن قدر که استعداد آن کس گنجایش
آن مقدار را داده واز عدالت الهی است که زیاده بقدر طاقت او را نمیخواهد
وبا این متفاوت بودن عقول وعلوم خلایق هیچگونه جور وخلاف
عدالی نخواهد بود اما طینت پس میل آن بخوبی وبدی چنین نیست
که آدمی را در کارها مجبور کرده اند بلکه هر مکلفی کارهای ایشان
باراده وخواهش واختیار ایشان صادر میگردد وکلینی رحمه الله
بسند معتبر از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت بحضرت
امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که جانم بفدای تو باد من بعضی
از اصحاب ما را می بینم که حدت وتندی در ایشانست پس مرا باین سبب
غم شدیدی عارض میشود ومی بینم بعضی از مخالفان را که حلم وخلق
نیک دارند حضرت فرمود که از برای آنها خلق نیک نیست بلکه بر
ایشان نیکی سیما است چنانکه حق تعالی فرمود که سیمای ایشان در

وجوه ایشان است ومغموم مباش آنچه دیدی از تندی اصحاب خود
ونیکی سیمای مخالفان بدرستی که حق تبارک وتعالی چون اراده کرد
که خلق کند آدم را دو طینت را خلق کرد وآنرا دو قسم کرد اصحاب یمین
واصحاب شمال پس باصحاب یمین فرمود که بوده باشید خلق باذن من
پس خلق شدند مانند ذرات وحرکت میکردند پس باصحاب شمال فرمود
بوده باشید خلق باذن من پس خلق شدند مانند ذرات در حرکت بودند
پس آتشی خلق کرد وباصحاب یمین فرمود که داخل آتش گردید باذن من
پس اول کسی که داخل شد محمد صلی الله علیه وآله بود پس بعد از آن
متابعت اکردند اولوا العزم از رسولان واوصیای ایشان علیهم السلام
ومتابعت پیغمبران واوصیاء علیهم السلام کردند تا بعیان ایشان از ما
پس بعد از آن حق عز شانه باصحاب شمال فرمود که داخل آتش گردید
باذن من ایشان گفتند ای پروردگار ما خلق کردی ما را که بسوزانی
پس معصیت ونافرمانی خداوند عالم نمودند آنگاه حق تعالی شانه
باصحاب یمین فرمود که بیرون آئید از آتش باذن من پس ایشان بیرون
آمدند آتش ایشان را سوزاننده بود ودر ایشان هیچگونه اثر نکرده بود
وچون اصحاب شمال دیدند که آتش در ایشان تاثیر نکرده است گفتند
ای پروردگار ما اصحاب خود را دیدیم که از آتش سالم بیرون آمدند

پس از ما اقرار کن و ما را امر فرما که داخل آتش کردیم حق تعالی فرمود که از
شما اقرار کردم داخل کردید پس چون ایشان بنزدیک آتش رسیدند
حرارت آتش بایشان رسید برکشتند کفتند ما را صبر بر سوختن نیست
پس نافرمانی امر خداوند عالم کردند پس حق تعالی شانه تا سه مرتبه ایشانرا
امر بدخول آتش کرد وایشان در جمیع سه مرتبه نزدیک آتش میرفتند
انکاه مخالفت میکردند و برمیکشتند واصحاب یمین را نیز سه مرتبه
امر بدخول آتش کرد و در هر سه مرتبه داخل آتش شدند و باذن او از آن
بیرون آمدند واطاعت حق سبحانه وتعالی کردند پس بایشان فرمود
که اطاعت کردید باذن من پس آدم را از آن خلق کرد یعنی از اصحاب یمین پس
هر که در آنجا داخل مخالفت کننده و اصحاب شمال بود از اصحاب یمین نمی
خواهد کردید و هر که داخل اصحاب یمین بود از اصحاب شمال نخواهد کردید
وانچه تو دیدی از تندی وحدت خلق اصحاب خود آن بسبب مخلوط
بودن طینت اوست با طینت اصحاب شمال وانچه دیدی از حسن خلق مخالفان
و وقار ایشان آن بسبب مخلوط بودن طینت ایشان است با طینت اصحاب
یمین وایضا کلینی رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است که حضرت
امام زین العابدین علیه السلام فرموده است بدرستی که خداوند عالم خلق
کرد پیغمبران علیهم السلام را از طینت علیین دلها و بدنهای ایشانرا

از آن طینت آفرید و دلهای مؤمنان را ایضا از آن طینت علیین آفرید و
بدنهای ایشانرا از طینت پستتر آفرید و خلق کرد کفار را از طینت سجین
دلها و بدنهای ایشانرا هر دو را از طینت سجین آفرید انکاه طینت مؤمنانرا
با طینت کفار مخلوط کرده است پس از این جهت مؤمن از کافر عمل می‌آید
و کافر از مؤمن عمل می‌آید و باین سبب مؤمن کناه میکند و باین سبب
کافر کار نیک میکند پس دل مؤمن میل میکند بسوی آنچه که از آن خلق
شده است و دل کافر میل میکند بسوی آنچه که از آن خلق شده است
وایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام فرموده است که خداوند جلیل و عزیز مؤمن را از طینت
جنت خلق کرده است و طینت کافر را از آتش خلق کرده است و وقتی که
خدای عز و جل اراده کند ببنده نیکی را پاک میکند روح و جسد او را
پس آن نمیشنود هیچ چیز از خیر را مکر انکه آنرا قبول میکند و نمیشنود
چیزی از بدیها را مکر انکه آنرا انکار میکند و قبول نمیکند راوی
کفت شنیدم از آن حضرت که میفرمود طینتها سه طینت است طینت
پیغمبران علیهم السلام و آن اصل طینت علیین است و طینت مؤمنان
و آن فرع آن طینت است از کل چسبنده و باین سبب که فرع طینت
پیغمبران است خداوند عالم بفضل خود جدائی میان پیغمبران

و میان مؤمنان نمی‌اندازد برای انکه این مؤمنان و شیعیان و تابعان
ایشانند و طینت ناصبی از حماء مسنون است که آن طینت سجین است
واما طینت مستضعفان پس آن از خاکست و مؤمن از ایمان خود زائل
نمیکردد و ناصبی از نصب و عداوت حق زایل نمیکردد و از برای خدا در
مستضعفان مشیتها است و در روایت دیکر فرمود که دل شیعیان ما از
طینت ما خلق شده است و بآن سبب دل ایشان بسوی ما میل میکند و دل
تابعان کافران از طینت کافران خلق شده است و بآن سبب دل ایشان بکافران
میل میکند و در روایت دیکر فرمود که حق تعالی جبرئیل را امر کرد
در روز جمعه طینت پیغمبران و اوصیاء و صدیقان و مؤمنان را بیمین خود
از آسمان هفتم تا آسمان اول از هر آسمان تربتی از برای طینت ایشان
برداشت و قبضه دیکر بشمال خود از برای طینت جباران را از زمین اول
تا زمین هفتم برداشت تا آخر حدیث مؤلف کوید که محققین علماء در
حل این اخبار کفتند که طینت خوب باعث میل به خوبی میکردد نه انکه
آدمی را از اختیار بیرون کند و مجبور کرداند در اعمال نیک تا انکه مستحق
ثواب نکردد و طینت بد ایضا باعث میل صاحب کردد به بدی نه انکه سلب
اختیار کند واکر جواب از این واضحتر را میخواهی رجوع کن بکتاب بزرکی
که حقیر در توحید و عدل نوشتم و آن یک جلد از هشت مجلد معارف

الانوار است اما معادن پس کلینی رحمه الله بسند معتبر از کلیب بن
معویه اسدی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده که بنده صبح میکند و او مؤمن است و شام میکند کافر است و شام
میکند مؤمن است و قومی هستند که ایمانرا بایشان عاریه دادند و بعد از آن
از ایشان سلب میکنند پس فرمود که فلان از ایشان است و در روایت
دیکر از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که ابو الخطاب را از آنها است
که ایمان را بعاریه باو داده اند وایضا بسند معتبر از حضرت امام موسی
علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی پیغمبران علیهم السلام را
برای پیغمبری آفریده است پس نمیباشند مکر پیغمبران و مؤمنان را
خلق کرده برای ایمان نمی‌باشند ایشان مکر مؤمنان و ایمان را بقومی
بعاریه داده است واکر میخواهد آنرا برای ایشان تمام میکند واکر میخواهد
سلب میکند و در باب ایشان جاری شده است مستقر و مستودع و فلان
مستودع است چون بر ما دروغ بست ایمان او بآن سبب از و سلب شد
و در روایت دیکر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
که حق تعالی پیغمبران علیهم السلام را برای پیغمبری آفریده است
و هرکز مرتد نمیکردند و اوصیاء علیهم السلام را برای وصایت آفریده است
هرکز مرتد نمیکردند و ایمان بعضی از مؤمنان را عاریه قرار داده است هرکز

از آن بر میگردند و بعضی از مؤمنان ایمان ایشان عاریه کرده‌اند پس هرگاه دعا و الحاح کند با ایمان میمیرد و در روایت دیگر فرمود که هر که فعل او با قول او موافق باشد از برای او نجات است و هر که کارهای او با گفتار او موافق نباشد پس ایمان آن کس عاریه است **مؤلف گوید** که سید مرتضی رضی الله عنه با جمعی از علماء گفتند که هر که ایمان او از روی یقین باشد و آن ایمان قابل زوال نیست و اگر از روی مظنه باشد احتمال زوال دارد و بعضی از اخبار دلالت بر این میکند با عقل و اعتبار زیرا که ایمان عطیه ایست از جانب پروردگار بخشنده کریم که از همه نعمتها و عطاهای خداوند عالم بزرگتر است حتی از وجود و خلقت او نیز بزرگتر است پس خداوند با آن عظمت و آن لطف و رحمتی که دارد با بندگان ضعیف چنین نعمت عظمی را که به بنده داده است چگونه از او میگیرد با آن احتیاجی که بنده بآن دارد و کلینی رحمه الله بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که دل آدمی میان سینه و حنجره یعنی حلق او پیوسته در اضطرابست برای طلب حق تا آنکه ایمان بآن بسته کرده و چون ایمان داخل شد و قرار گرفت دل او قرار میگیرد پس حضرت فرمود که باین اشاره است قول حق عز و جل هر که ایمان آورد بخدا خدا هدایت میکند دل

او را یعنی دل او را بایمان ثابت میدارد و در روایت دیگر از محمد حلبی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که دل آدمی از برای طلب حق جولان میزند پس وقتی که حق را بیابد قرار میگیرد پس حضرت این آیه فَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ تا قول حق تعالی كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ را تلاوت فرمود پس دلیل عقلی که ذکر شد با این اخبار دور نیست آنچه را که سید مرتضی و غیره گفتند که ایمان یقینی زایل نمیشود بلکه دور نیست که اکثر عوام شیعه که ایمان ایشان ظنی باشد نیز زایل نگردد و نظر بآنچه که ذکر شد از فضل و احسان پروردگار عالم بلکه بحسب ظاهر بعضی دلائل **آنست آنهائی** که ایمان ایشان در معرض زوال است ایشان چند جماعتند اول آن کسانی‌اند که خلل در اعتقادات ایشان بهم رسیده است مانند کسانی که اعتقادات فلاسفه را تصدیق نمایند و گروه صوفیه و آنهائی که تصدیق اعتقادات باطله ایشان مینمایند دویم از آن جماعت امرا و حکامی‌اند که دست و زبان گشودند بر ریختن خون مسلمانان و گرفتن اموال ایشان از روی ظلم و ستم و ظلم کردن بر ایشان از روی جرات و هیچگونه پروا از این اعمال قبیحه ندارند و گویا که جهل پرده ایشان پاره شده است سیم جماعتی‌اند که ایشان بسبب وفور نعمت و استدراج الهی مانند طاغیان از حقوق حق

تعالی و عدل او غافل شده‌اند و از گرسنگی و پریشانی و مشقت فقرا هیچگونه پروائی ندارند و بر خرابی مآل این طایفه بعد از عقل اخبار نیز هست **اما طایفه اول** که رفتار کنند کار مسلک حکماء و صوفیه باشند بدانکه اعتقاد حکماء و سخنان باطله ایشان که خلاف دین است بسیار است از جمله آنها آنست که ایشان منکر معاد جسمانی‌اند با آنکه آن نص قرآن مجید است و ایضا میگویند که **خداوند عالم غیر عقل فعال** العیاذ بالله چیز دیگر خلق نکرده است و حق تعالی را نعوذ بالله فاعل موجب و مضطر میدانند مانند آب و آتش و میگویند که آسمانها بر یکدیگر چسبیده است و زمین را یک طبقه میدانند و غیر اینها مزخرفات بسیار میگویند که همه آنها خلاف کتاب و سنت و دین حقست و اما گروه صوفیه خذلهم الله پس ایشان اعتقاد دارند بحلول خالق بمخلوقین و اتحاد و وحدت وجود و همه اینها کفر و زندقه و خلاف کتاب و سنت است **اما جماعت دویم** که ظالمان و ستمکاران باشند پس در احادیث وارد شده است که اگر یک مسلم را بکشند و اهل مشرق و مغرب راضی بکشتن او باشند در روز قیامت در پیشانی همه ایشان نوشته است که مایوسند از رحمت الهی و ایضا از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده است که حق تعالی از برای هر بنده چهل حجاب و ستر قرار داده است چون بنده گناهی از گناهان کبیره

بجا آورد و از آن گناه توبه نکند یک پرده از آن پرده‌ها پاره شود و دیگر گناه کند و نیز توبه نکند پرده دیگر پاره گردد و پیوسته چنین گناه میکند و توبه نمیکند همه آن پرده‌ها پاره میگردد پس ملائکه حفظه او گویند خداوندا پرده‌های این بنده پاره شده است حق تعالی امر کند ایشان را که او را به بالهای خود ستر کنید و بآن آن بنده دست از گناه بر ندارد ملائکه حال او را بعلام الغیوب عرض نمایند حق تعالی بایشان فرماید که دست از او بر دارند پس گناه آن بنده ظاهر گردد و در آن وقت داخل گردد در عداوت دین و بی اعتنائی او بدین و اهل دین و اظهار عداوت نماید نسبت باهل دین و معلوم است که اگر خداوند عالم آدمی را از شر نفس و شر شیطان محافظت ننماید آدمی فریب شیطان را میخورد و اعتقادش زایل میگردد چنانچه فریب نفس و شیطان را در حال صحت میخورد در حال مرض موت با وسوسه شیاطین عدیله زود تر اعتقادش زایل گردد و اما گروه سیم که اهل استدراج باشند پس خرابی دین و مآل ایشان نص قرآن مجید است و ایشان بسبب وفور نعمت خداوند عالم را فراموش میکنند و هرچه نعمت بر ایشان بیشتر میشود گناه و طغیان ایشان زیادتر میشود و حق الهی را در اموال خود منع میکنند و اعتنا بفرموده خدا و دین او ننمایند از دین حق بیرون روند و کافر گردند نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ خِذْلَانِ اللّٰهِ و

بدانکه از اخبار سابقه معلوم شده است که تضرع باعث بقاء دین است
و در حدیث وارد شده است که بعد از هر نماز دعای رَضِیتُ بِاللهِ رَبّاً را
بخوانند یا در هر روز بخوانند دین آن کس باقی بماند و این دعا را عدیله کوچك
میدانند و خواندن سورهٔ مؤمنین در هر روز جمعه از برای بقای ایمان
خوبست چنانکه حدیث وارد شده است و آن جماعت که ایمان ایشان
عاریه است و تضرع میکنند ایمان ایشان بسبب تضرع باقی میماند و
هیچگونه منافاتی با عدل الهی ندارد بلکه لطف است نسبت بایشان زیرا
که آن تضرعات ایشان باعث قرب ایشان میگردد بجناب اقدس الهی
و آنهائی که تضرع نمی نمایند ایمان از ایشان سلب میگردد این منافی
عدل الهی نیست زیرا که حق تعالی بعلم کامل میدانست که ایشان لا
محاله منقاد حق نخواهند شد و باطل را اختیار خواهند کرد و داخل
کافرین خواهند شد پس از برای مصالح بعضی از بندگان تا چند مدتی
نگاه داشت و در آخر این گروه معاندین بسبب بدی نیت و بدی سعی
باطل را اختیار میکنند و دست از حق برمیدارند نَسْتَجِیرُ بِاللهِ الْعَظِیمِ
مِنْ سُوءِ الْأَعْمَالِ وَسُوءِ الْخَاتِمَةِ و یکی از جملهٔ چیزهائی که متعلق
بعدل است نقل مستضعفین است و در آن دو امر است اول انکه مستضعف
کیست دویم انکه مستضعف با آن ضعف که حجت براو تمام نشده چگونه

بجهنم

بجهنم خواهد رفت یا انکه چگونه باعراف ساکن کرده و از بهشت محروم
کرده اما اول پس محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله بسند معتبر از زراره
روایت کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلم را سوال کردم
از مستضعف فرمود که مستضعف کیست که راهی و چاره نمی یابد بسوی
کفر تا انکه کافر گردد و راهی نمی یابد بسوی ایمان تا انکه مؤمن گردد
و ایشان طفلانند یعنی اطفال کفار و هر که از مردان و زنان که عقل
ایشان مانند عقل کودکان باشد و قلم تکلیف از ایشان برداشته
شده است و ایضا بسند حسن کالصحیح از زراره از آنحضرت مثل این
حدیث را روایت کرده است الا انکه در آخرش ذکر رفع قلم نیست و
ایضا مانند این دو روایت است روایت دیگر و ایضا بسند حسن کا
لصحیح از ابو بصیر روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم فرموده است که هر که بداند که مذهبهای مختلفه در میان
خلق هست آن کس مستضعف نیست و مثل این ایضا ابو بصیر
از آن حضرت روایت کرده است و ایضا در روایت علی بن سوید که از
حضرت امام موسی کاظم علیه السلم روایت کرده است مذکور است هر که
اختلاف مذاهب را بشنود مستضعف نیست و ایضا بسند معتبر
از اسمعیل جعفی روایت کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلم را

سؤال کردم از دینی که مردم در نداشتن آن دین معذور نیستند نزد
خداوند عالمیان و حضرت فرمود که دین وسعت دارد و لیکن خوارج از
روی جهل بر خود تنگ گرفتند عرض کردم که جانم بفدای تو باد من
عرض کنم بتو دینی را که بآن اعتقاد دارم فرمود که بلی عرض کردم که من
گواهی میدهم که نیست خدای مگر خداوند یگانه و گواهی میدهم که محمد
صلی الله علیه و آله بنده و رسول اوست و اقرار دارم که آنچه آنحضرت
آورده است از نزد خدا همه آنها حقست و شما را دوست دارم و بیزارم
از دشمنان شما و از آنها که بر شما مقدم شده اند و امیر شده اند و
دعوای امارت بر شما کرده اند و شما را ظلم کرده اند در حق شما حضرت
فرمود که به هیچ چیز از دین جاهل نبودی این والله آن دینست که
ما بر آن هستیم عرض کردم که آیا کسی هست که سالم باشد و این امر را
نداند فرمود که نه مگر مستضعفان عرض کردم که ایشان کیستند فرمود
که زنان شما و فرزندان شما فرمود که میدانی ام ایمن را بدرستی که من
گواهی میدهم که او از اهل بهشت است و او نمی شناخت آنچه را که شما
بآن اعتقاد دارید مؤلف گوید که ظاهر این حدیث معارض است
با آن اخباری که سابقا ذکر شد زیرا که ظاهر آن اخبار آنست که هر که
دانسته است که در عالم مذاهب مختلفه هست آن کس مستضعف

نیست و ظاهر این حدیث آنست که زنان و اولاد شما مستضعفند
زیرا که زنان و اولاد دانسته اند که در عالم مذاهب مختلفه هست
و تائید میکند این حدیث را آنچه که جمیل بن دراج روایت کرده است
که گفت که عرض کردم بحضرت صادق علیه السلم که من بخاطر میآورم
مستضعفان را و میگوئیم که ما با ایشان در منازل بهشت در یك مکان
خواهیم بود حضرت فرمود که خداوند عالم هرگز با شما چنین نخواهد کرد
و ایضا کلینی رحمه الله بسند معتبر از ایوب بن حر روایت کرده است
که گفت مردی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلم عرض کرد در وقتی
که ما نزد آنحضرت بودیم و گفت جانم بفدای تو باد ما میترسیم که بسبب
گناهان نازل گردیم منازل مستضعفین حضرت فرمود که نه والله
که خدا هرگز بشما چنین نخواهد کرد و مثل این روایت است روایت
ابن عمیس که از مردی روایت کرده است و آن مرد از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلم روایت کرده است و ظاهر این روایات اینست که
که این مستضعفان مانند مؤمنان کامل در ایمان نیستند مانند
مستضعفانی که در اخبار سابقه بود که ایشان مانند اطفال و کسی که
در عقل مانند اطفال باشد هستند زیرا که این قسم مستضعفان را
بمقتضای اخبار و قول محدثین شیعه در قیامت تکلیف میکنند اما

زنان و اطفال شیعه را در قیامت تکلیف نمیکنند بلکه خداوند عالم ایشان را
بفضل خود داخل بهشت میکند پس جمع بین این اخبار شاید که آن باشد
که این مستضعفان از کمال ایمان محروم اند نه آنکه مانند اطفال کفار
و امثال ایشان باشند تا آنکه در قیامت ایشان را تکلیف کنند که نجات
و هلاک ایشان منوط بآن تکلیف باشد چنانکه حدیث سابق گذشت
که امام ایمن از اهل بهشت است او نسبت بشیعیان و راویان حدیث مستضعف است
وَاللهُ العَالِمُ بِالْحَقِّ وَالصَّوَابِ بدانکه کسی که جناب اقدس الهی را خیرخواه
خود نداند ظن نیک به پروردگار عالم نخواهد کرد و از صفت مؤمن است
ظن نیک داشتن به پروردگار و تحریص بسیار بر آن شده است چنانچه
کلینی رضوان الله علیه بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است
که جناب اقدس الهی فرموده است که باید اعتماد نکنند عمل کنندگان
باعمالی که میکنند از برای ثواب من زیرا که ایشان هرچه جد و جهد
کنند و بتعب اندازند جانهای خود را و همه عمرهای خود را صرف
عبادت من کنند هرآینه مقصر خواهند بود در بندگی من و بکنه عبادت
من نخواهند رسید در آنچه طلب میکنند از کرامت من و نعمتهای بهشت
من و درجات عالیه را در جوار من ولیکن برحمت من اعتماد نمایند و بفضل

مرا امید داشته باشند و بظن نیک بمن اعتماد کنند پس چون چنین کنند
در این وقت رحمت من ایشان را درخواهد یافت و خوشنودی و مغفرت من
لباس عفو را بایشان خواهد پوشانید بدرستی که منم خداوند رحمن و
رحیم و خود را رحمن و رحیم نامیده ام و در روایت دیگر فرمود که خداوند
عالم نزد ظن بنده مؤمن خود هست زیرا که او کریم است و همه خیرات
در دست اوست و حیا میکند از آنکه بنده با او ظن نیک داشته باشد
و او بخلاف ظن بنده با آن بنده سلوک نماید پس بخدا ظن نیک داشته باشید
و بسوی او رغبت نمائید و ایضا بسند صحیح از اسمعیل بن بزیع از حضرت
امام رضا علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود ظن خود را بخدا
نیک کردانید که خداوند عالم نزد ظن بنده مؤمن است اگر ظن نیک دارد
بآن ظن نیک با او معامله میفرماید و اگر ظن بد دارد مثل ظن او با او معامله
میفرماید و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرمود که حسن ظن بخدا آنست که امید نداشته
باشی مگر بخدا و نترسی مگر از گناهان خود **مؤلف گوید** بر مقتضای
این اخبار و غیر آن آدمی باید که نعمتهای خدا را در خود نظر نماید و بسوی
او رغبت نماید و او را دوست داشته باشد و همیشه در یاد او باشد و از او
غافل نگردد و او را بر نعمتهای او حمد نماید چنانکه کلینی رضوان الله

علیه بسند معتبر از مفضل روایت کرده است که گفت بحضرت امام
جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که جامع بفدای تو باد تعلیم نما بمن
دعائی را که جامع باشد فرمود که حمد کن خدا را زیرا که اگر حمد کنی باقی
نمیماند احدی مگر آنکه دعا میکند از برای تو چنانکه حق تعالی میفرماید
سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ یعنی خدا میشنود و اجابت میکند دعاء هر کسی را
که او را حمد میکند و ایضا بسند معتبر از محمد بن مروان روایت کرده است
که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که کدام عمل محبوب تر است
نزد خدای عز و جل فرمود آنکه او را حمد کنی و در روایت دیگر فرمود که
رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روزی سیصد و شصت مرتبه
بعدد رگهای بدن حمد میکرد و میفرمود که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ
کَثِیرًا عَلَی کُلِّ حَالٍ و ایضا در روایت دیگر فرمود که رسول خدا صلی
الله علیه و آله فرمود که در بدن فرزند آدم سیصد و شصت رگ هست
صد و هشتاد رگ از آنها متحرکند و صد و هشتاد از آنها ساکنند پس اگر
ساکن کردد رگ متحرک بنی آدم نمیتواند که آرام بگیرد و بخوابد و اگر متحرک کردد ساکن
نمیتواند که بخوابد و آرام بگیرد و بود رسول خدا صلی الله علیه و آله
در وقتی که صبح میکرد سیصد و شصت مرتبه میگفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ
کَثِیرًا عَلَی کُلِّ حَالٍ و وقتی که شام میکرد نیز سیصد و شصت مرتبه این حمد را

میگفت و ایضا بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده است که هر که صبح کند در هر روز چهار مرتبه بگوید الحمد لله رب العالمین
بتحقیق که شکر آن روز را ادا کرده است و هر که وقت شام این حمد را چهار
مرتبه بگوید شکر آن شب را ادا کرده است و ایضا بسند معتبر روایت
کرده است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود هر دعائی که در اولش حمد
خدا نباشد آن دعا ناقص است بدرستی که تحمید آن ثناء خداست راوی
گفت عرض کردم که چه قدر حمد و ثنا مجزیست فرمود که میگوئی اَللّٰهُمَّ
اَنْتَ الْاَوَّلُ فَلَیْسَ قَبْلَکَ شَیْءٌ وَاَنْتَ الْاٰخِرُ فَلَیْسَ بَعْدَکَ شَیْءٌ وَاَنْتَ
الظَّاهِرُ فَلَیْسَ فَوْقَکَ شَیْءٌ وَاَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَیْسَ دُونَکَ شَیْءٌ وَاَنْتَ
الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ و در روایت دیگر فرمود که میگوئی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی
عَلَا فَقَهَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی مَلَکَ فَقَدَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی بَطَنَ
فَخَبَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی یُحْیِی الْمَوْتٰی وَیُمِیتُ الْاَحْیَاءَ وَهُوَ عَلٰی
کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ و ایضا بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است
که بهترین دعا استغفار است و ایضا بسند معتبر روایت کرده است
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است وقتی که بنده استغفار
بسیار کند نامه عملش بالا رود و ضیا و روشنی دارد و در روایت دیگر فرمود

که رسول خدا صلی الله علیه و آله از هیچ مجلسی بر نمیخواست هرچند که اندکی
نشسته باشد مگر آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار میکرد و آنحضرت در
هر روز هفتاد مرتبه استغفار میکرد راوی گفت عرض کردم که میگفت
أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فرمود که میگفت أَسْتَغْفِرُ اللهَ أَسْتَغْفِرُ اللهَ
هفتاد مرتبه و میگفت أَتُوبُ إِلَى اللهِ أَتُوبُ إِلَى اللهِ وایضا بسند معتبر
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود که استغفار و قول لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ بهترین عبادت
خداوند عزیز جبار در قرآن فرمود فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاسْتَغْفِرْ
لِذَنْبِكَ یعنی بدانکه خدائی نیست مگر خداوند یگانه و استغفار کن
از برای گناهان خود وایضا بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام که فقرا به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند
و عرض کردند یا رسول الله اغنیا مال دارند و از آن مال بنده آزاد میکنند
و ما نداریم و ایشان حج میکنند و ما نداریم و ایشان تصدق میکنند و ما نداریم
و ایشان بمال خود جهاد میکنند حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که هر که صد مرتبه اللهُ أَكْبَرُ بگوید بهتر است از برای و از آنکه صد
بنده آزاد کند و هر که صد مرتبه سُبْحَانَ اللهِ بگوید بهتر است از آنکه صد
شتر در راه خدا قربانی کند و هر که صد مرتبه الْحَمْدُ لِلهِ بگوید بهتر است

از امام

از آنکه صد اسب با زین و لجام در جهاد فی سبیل الله صرف نماید و هر که
صد مرتبه لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ بگوید عمل هیچکس در آن روز از عمل او بهتر نیست
مگر کسی که زیاده از و گوید و چون این خبر باغنیا رسید ایشان نیز این
عمل را بجا آوردند پس فقرا به نزد آنحضرت آمدند گفتند یا رسول الله آنچه
شما فرمودید از برای ما اغنیا نیز آنرا بجا آوردند حضرت فرمود که این
فضل خداست میدهد آنرا بهر کسی که میخواهد وایضا بسند معتبر از یکی
از صادقین علیهما السلام روایت کرده است که چیزی نزد خدا محبوب تر
از تهلیل و تکبیر نیست و بسیار بگوئید آنها را وایضا بسند معتبر
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نمود که فرمود که ثواب
سبحان الله نصف میزان را پر میکند و ثواب الحمد لله تمام میزان را پر
میکند و ثواب الله اکبر ما بین آسمان و زمین را پر میکند وایضا از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که هیچ چیز ثوابش بزرگتر
نیست از گواهی دادن آنکه خدای عز و جل واحد است و هیچ چیز عدیل او نیست و
هیچ احدی در امور با او شریک نیست وایضا روایت کرده است که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که قیمت بهشت گفتن لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ
وَاللهُ أَكْبَرُ است وایضا بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام روایت کرده است فرمود که جبرئیل برسول خدا صلی الله علیه

و آله گفت که طوبی از برای کیست از امتان تو که گوید لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ
وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وایضا از آنحضرت روایت کرده است که هر که ده
مرتبه پیش از طلوع آفتاب و ده مرتبه پیش از غروب آفتاب بگوید لا
إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَ
يُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
کفاره گناهان او باشد در آن روز وایضا بسند معتبر از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود که هر که بعد از نماز صبح پیش از آنکه زانوهای خود را بگرداند
ده مرتبه بگوید لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و
بعد از نماز مغرب نیز پیش از حرکت دادن زانو این کلمات را ده مرتبه بگوید
هیچ بنده خدا را ملاقات نکند بعملی که افضل باشد از عمل او مگر کسی که
بیاید بمثل عمل او وایضا بسند معتبر از ابو عبیده حذاء روایت کرده است
که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده است که هر که بگوید أَشْهَدُ أَنْ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
حق تعالی از برای او هزار حسنه بنویسد وایضا بسند معتبر از عمر بن
یزید روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده

است

است که هر که هر روز ده مرتبه بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا حق تعالی
از برای او چهل و پنج هزار حسنه بنویسد و چهل و پنج هزار گناه محو کند
و چهل و پنج هزار درجه بلند کرده اند و در روایت دیگر این دعا در آن
روز از برای او حرزی باشد از ضرر شیطان و ضرر پادشاهان و گناه کبیره
در آن روز باو نرسد وایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که هر که ده مرتبه بگوید یا الله یا الله حق تعالی در جواب او گوید
لَبَّيْكَ چه چیز است حاجت تو وایضا از آن حضرت روایت کرده است
که هر که در هر روز بگوید لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ حَقًّا حَقًّا لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ عُبُودِيَّةً
وَرِقًّا لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ إِيمَانًا وَصِدْقًا حق تعالی بسوی رحمت خود بسوی
او کرده اند و بر نگرداند روی رحمت را از او تا آنکه او را داخل بهشت گرداند
وایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود
که هر که ده مرتبه بگوید یَا رَبِّ یَا رَبِّ در جواب او میگویند چه چیز است
حاجت تو و مثل این روایت است روایة محمد بن حمران و در روایت دیگر
از آنحضرت مرویست که هر که بگوید یَا رَبِّ اللهُ یَا رَبِّ اللهُ آنقدر
که نفس او قطع گردد در جواب او میگویند که لَبَّيْكَ چه چیز است حاجت
تو و در روایت دیگر فرمود که هر که بعد از دعای خود بگوید مَا شَاءَ

الله لا قوة الا بالله حق تعالی میفرماید که بنده من دانسته است که
قضای حاجت در دست من است و امر را تسلیم کرده است حاجت او را برآوردم
و ایضا کلینی رضوان الله علیه بسند معتبر از ابو حمزه روایت کرده است
که گفت اذن گرفتم که بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام بروم حضرت
بسوی من بیرون آمد و لبهای مبارک او حرکت میکرد من سوال کردم
که چه میگوئی فرمود که ای ثمالی فهمیدی که من ذکر میکنم عرض کردم
که بلی جانم بفدای تو باد فرمود والله که تکلم کردم بکلامی که تکلم نکرد
بآن احدی هرگز مگر آنکه خدا کفایت کرد مهمات دنیا و آخرت او را
عرض کردم که خبر ده مرا بآن فرمود که هر که بگوید در وقت بیرون آمدن
از منزل خود بِسْمِ اللهِ حَسْبِیَ اللهُ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ
خَیْرَ اُمُورِی کُلِّهَا وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیَا وَ عَذَابِ الْاٰخِرَةِ
حق تعالی کفایت میکند مهمات دنیا و آخرت او را و ایضا بسند معتبر
روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام فرمود هر که وقتی که از برای نماز برخاسته است
پیش از آنکه ابتدا بنماز کند این دعا را بخواند با محمد و آل محمد علیهم
السلام خواهد بود اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اُقَدِّمُهُمْ
بَیْنَ یَدَیْ صَلَوَاتِی وَ اَتَقَرَّبُ بِهِمْ اِلَیْکَ فَاجْعَلْنِی بِهِمْ وَجِیهًا فِی

الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ مَنَنْتَ عَلَیَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ فَاخْتِمْ
لِی بِطَاعَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ وَ وِلَایَتِهِمْ فَاِنَّهَا السَّعَادَةُ وَ اخْتِمْ لِی بِهَا
فَاِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ و چون از نماز فارغ شوی بگو اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی
مَعَ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ فِی کُلِّ عَافِیَةٍ وَ بَلَاءٍ وَ اجْعَلْنِی مَعَ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ فِی
کُلِّ مَثْوًی وَ مُنْقَلَبٍ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحْیَایَ مَحْیَاهُمْ وَ مَمَاتِی مَمَاتَهُمْ
وَ اجْعَلْنِی مَعَهُمْ فِی الْمَوَاطِنِ کُلِّهَا وَ لَا تُفَرِّقْ بَیْنِی وَ بَیْنَهُمْ اِنَّکَ عَلٰی
کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ و ایضا بسند معتبر از معویة بن عمار روایت کرده است
که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که مرا
دعائی تعلیم نما از برای رزق پس حضرت دعائی بمن تعلیم نمود
که ندیدم دعائی که بهتر باشد از برای روزی از این دعا فرمود که بگو
اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی مِنْ فَضْلِکَ الْوَاسِعِ الْحَلَالِ الطَّیِّبِ رِزْقًا وَاسِعًا
حَلَالًا طَیِّبًا بَلَاغًا لِلدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ صَبًّا صَبًّا هَنِیئًا مَرِیئًا مِنْ غَیْرِ
کَدٍّ وَ لَا مَنٍّ مِنْ اَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ اِلَّا سَعَةً مِنْ فَضْلِکَ الْوَاسِعِ
فَاِنَّکَ قُلْتَ وَ اسْئَلُوا اللهَ مِنْ فَضْلِهِ فَمِنْ فَضْلِکَ اَسْئَلُ وَ مِنْ
عَطِیَّتِکَ اَسْئَلُ وَ مِنْ یَدِکَ الْمَلْاٰی اَسْئَلُ و ایضا بسند معتبر از
ولید بن صبیح روایت کرده است که گفت شکوه کردم بحضرت امام
جعفر صادق علیه السلام که بر من دین است از برای مردم حضرت فرمود

که بگو اَللّٰهُمَّ لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِکَ تُیَسِّرُ عَلٰی غُرَمَائِی بِهَا الْقَضَاءَ
وَ تُیَسِّرُ لِی بِهَا الْاِقْتِضَاءَ اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ و ایضا بسند
معتبر از اسمعیل بن یسار روایت کرده است از بعضی از اصحاب در
مقطوعه خود که گفت وقتی که ترا محزون کرداند امری بگو در سجده
یَا جَبْرَئِیلُ یَا مُحَمَّدُ یَا جَبْرَئِیلُ یَا مُحَمَّدُ و مکرر بگو این کلمات را اِکْفِیَانِی
مَا اَنَا فِیهِ فَاِنَّکُمَا کَافِیَانِ وَ احْفَظَانِی بِاِذْنِ اللهِ فَاِنَّکُمَا
حَافِظَانِ و ایضا بسند معتبر از داود بن رزین روایت کرده است
که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرمود که دست میگذاری
بر موضعی که درد میکند و سه مرتبه میگوئی اَللهُ اَللهُ رَبِّی حَقًّا لَا
اُشْرِکُ بِهِ شَیْئًا اَللّٰهُمَّ اَنْتَ لَهَا وَ لِکُلِّ عَظِیمَةٍ فَفَرِّجْهَا عَنِّی و ایضا
بسند معتبر از بکیر روایت کرده است که گفت شنیدم که حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام میفرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن
فرمود که یا علی ترا تعلیم میکنم کلماتی وقتی که در ورطه و بلیه داخل
گردی آن کلمات را بگوئی خدای عز و جل بر میگرداند و دور میکرداند
آنچه میخواهد از انواع بلا و آن کلمات اینست بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ و ایضا روایت کرده است که
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمردی از اصحاب خود فرمود که در

وقت حاجت بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِجَلَالِکَ وَ جَمَالِکَ وَ کَرَمِکَ
آنگاه حاجت خود را سوال کن و ایضا روایت کرده است که حضرت امام
محمد باقر علیه السلام فرموده است که خدای عز و جل مردی از اهل
بادیه را آمرزید برای دو کلمه که خدا را بآن دو کلمه میخواند و آن دو کلمه
اینست اَللّٰهُمَّ اِنْ تُعَذِّبْنِی فَاَهْلٌ لِذٰلِکَ اَنَا وَ اِنْ تَغْفِرْ لِی فَاَهْلُ
ذٰلِکَ اَنْتَ پس خداوند عالم او را آمرزید و ایضا روایت کرده است
که حضرت امام رضا علیه السلام باین کلمات دعا میکرد یَا مَنْ دَلَّنِی عَلٰی
نَفْسِهِ وَ ذَلَّلَ قَلْبِی بِتَصْدِیقِهِ اَسْئَلُکَ الْاَمْنَ وَ الْاِیمَانَ فِی
الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ و ایضا بسند معتبر از داود رقی روایت کرده است
که گفت من می شنیدم که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در بسیاری از اوقات در دعای خود الحاح میکرد و خدا را بحق خمسه
قسم میداد یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و فاطمه
و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین و روایت کرده اند که
حضرت امام محمد باقر علیه السلام مکرر در دعای خود میگفت بِحَقِّ الْخَمْسَةِ
اُطْفِ بِهِمْ حَرَّ الْجَحِیمِ اَلْفَاطِمَةِ الْمُصْطَفٰی وَ الْمُرْتَضٰی وَ اَبْنَاهُمَا وَ
الْفَاطِمَةِ و ایضا کلینی رحمه الله روایت کرده است که بود حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام در دعای خود میگفت یَا مَنْ یَشْکُو

الیسیر ویعفوا عن الکثیر وهو الغفور الرحیم اغفر لی الذنوب التی ذهبت لذتها وبقیت تبعتها و ایضا بسند معتبر از یعقوب بن شعیب روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در سجده خود میگفت یا نور یا قدوس یا اول الاولین ویا آخر الآخرین یا رحمن یا رحیم اغفر لی الذنوب التی تغیر النعم واغفر لی الذنوب التی تحل النقم واغفر لی الذنوب التی تهتک العصم واغفر لی الذنوب التی تنزل البلاء واغفر لی الذنوب التی تدیل الاعداء واغفر لی الذنوب التی تعجل الفناء واغفر لی الذنوب التی تقطع الرجاء واغفر لی الذنوب التی تظلم الهواء واغفر لی الذنوب التی تکشف الغطاء واغفر لی الذنوب التی ترد الدعاء واغفر لی الذنوب التی ترد غیث السماء و ایضا بسند معتبر از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که مرا دعائی تعلیم نما فرمود که کجائی تو از دعای الحاح عرض کردم که چه چیز است دعای الحاح فرمود که اللهم رب السموات السبع وما بینهن ورب العرش العظیم ورب جبرئیل ومیکائیل واسرافیل ورب القرآن العظیم ورب محمد صلی الله علیه وآله خاتم النبیین انی اسئلک بالذی تقوم به السماء وبه تقوم الارض وبه تفرق بین الجمع

وبه تجمع



وبه تجمع المتفرق وبه ترزق الاحیاء وبه احصیت عدد الرمال ووزن الجبال وکیل البحور پس بعد از آن صلوات میفرستی بر محمد وآل محمد علیهم السلام آنگاه حاجت خود را سؤال میکنی و الحاح میکنی در طلب کردن و ایضا بسند حسن کالصحیح از معویة بن عمار روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام خود ابتدا کرده بمن فرمود که ای معویه مردی بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد وشکوه کرد که دعای من طول کشیده است و باجابت نرسیده است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بان مرد فرمود که کجائی تو از دعای سریع الاجابة که آنرا نمیخوانی آن مرد عرض کرد که کدام است آن دعاء فرمود که بگو اللهم انی اسئلک باسمک العظیم الاعظم الاجل الاکرم المخزون المکنون النور الحق البرهان المبین الذی هو نور مع نور ونور من نور ونور فی نور ونور علی نور ونور فوق کل نور ونور یضیء به کل ظلمة ویکسر به کل شدة وکل شیطان مرید وکل جبار عنید لا یقر به ارض ولا یقوم به سماء ویامن به کل خائف ویبطل به سحر کل ساحر وبغی کل باغ وحسد کل حاسد ویتصدع لعظمته البر والبحر ویستقر به الفلک حین یتکلم به الملک فلا یکون للموج فیه سبیل و

هو اسمک الاعظم الاعظم الاجل الاجل النور الاکبر الذی سمیت به نفسک واستویت به علی عرشک واتوجه الیک بمحمد صلی الله علیه وآله واهل بیته اسئلک بک وبهم ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا و بجای ان تفعل بی کذا وکذا حاجت خود را بطلبد و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که هر که هفتاد مرتبه بگوید ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله حق تعالی هفتاد نوع از بلا را از او دفع کند که سهلتر آن خناق باشد تا آخر حدیث مؤلف گوید که هر که خداوند عالم را خیرخواه خود نداند نه بهره از دین دارد ونه بهره از عقل زیرا که کسی که بهره از عقل دارد میداند که خداوند عالم بهمه چیز قادر است و روزی دادن بندگان و بر آوردن حاجتهای ایشان نزد او سهل و آسان است زیرا که کارهای پروردگار عالم محض خواستن است از برای او روزی دادن وقضای حوایج مشقتی ندارد وعلم باحتیاج بندگان دارد ورحم کردن وروزی دادن نزد او بهتر از ندادن است پس معلوم است که خیر آن بنده را چنین میداند وعقل هر عاقلی چنین حکم میکند واما بهره نداشتن او در دین زیرا که کسی که گمان نیک به پروردگار خود نداشته باشد او را دوست ندارد ودر یاد او نیست و او را ذکر نمیکند وآن اذکار وعبادت

که حق تعالی

که حق تعالی آنها را راه قرب برای بندگان قرار داده است که بآن راههای قرب بفیض رحمت او برسند خود را از آنها محروم میکرداند ومعلوم است که هر که خدا را دوست دارد وگمان نیک بخالق ومنعم ومصور خود دارد همیشه در یاد وذکر او مشغول است و او را بسیار یاد میکند چنانچه کلینی رحمة الله بسند معتبر از ابن قداح روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هیچ چیز نیست مگر آنکه از برای او حدی هست که بآن منتهی میشود مگر ذکر که از برای او حدی نیست که بآن منتهی شود خداوند عالم فرایض یعنی نمازهای پنجگانه را واجب کردانیده است هر که آنرا ادا کند پس آن حد آنست وروزه ماه رمضان را خدا واجب کرده است هر که آنرا بجا آورد حد آنست آنرا ادا کرده است وحج را واجب کرده است هر که آنرا بجا آورد حد آنرا ادا کرده است مگر ذکر که خدای عز وجل بقلیل آن راضی نشده است واز برای آن حدی قرار نداده است که بآن منتهی شود پس حضرت آیه یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا وسبحوه بکرة واصیلا را تلاوت فرمود و فرمود که خدای عز وجل از برای ذکر حدی قرار نداده است که بآن منتهی شود و فرمود پدرم کثیر الذکر بود ومن با او راه میرفتم او را خدا ذکر میگو وبا او طعام میخوردم واو ذکر میکرد ومردم را حدیث میکرد وآن او را از

ذکر خدا بان نمیداشت ومیدیدم که زبان او در دهان او میچسبید از بسیار ذکر وپیوسته لا اله الا الله میگفت وبود که ما را جمع میکرد وامر میکرد که در صبح ذکر کنیم تا آنکه آفتاب طلوع کند وهریک از اهل خانه که قرآن میتوانستند بخوانند امر بتلاوت قرآن میکرد وهریک که نتوانستند امر بذکر میکرد پس حضرت فرمود خانه که قرآن خوانده میشود وذکر خدای عز وجل در آن میشود برکت آن خانه زیاد میشود وملائکه در آن خانه حاضر میشوند وشیاطین از آن خانه دور میشوند وآن خانه از برای اهل آسمان روشنی میدهد چنانکه ستارهٔ درخشنده از برای اهل زمین روشنی میدهند وخانه که قرآن در آن خوانده نشود وخدا را در آن خانه ذکر نکنند برکت آن خانه کم میشود وملائکه از آن خانه دوری کنند وشیاطین در آن خانه حاضر گردند ورسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که آیا خبر ندهم شما را به بهترین اعمال شما وبلندکننده ترین چیزها برای رفع درجات شما ونیکوترین اعمال نزد مالک وصاحب اختیار شما وبهتر است از برای شما از زر سرخ وسفید وبهتر است از برای شما از آنکه ملاقات کنید دشمنان خود را وبکشید ایشان را وایشان شما را بکشند یعنی جهاد کنید در راه خدا عرض کردند که بلی یا رسول الله بفرما فرمود که آن ذکر خدا است ذکر بسیار پس مردی بخدمت حضرت رسول

صلی الله

صلی الله علیه وآله آمد وگفت کیست نیکوکارترین اهل مسجد حضرت فرمود هرکه را زبان ذکرکننده دهند عطا کرده شد خیر دنیا وآخرت پس فرمود آنچه خدا فرمود که وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ یعنی بسیار مدان از برای خدا آنچه کرده از عمل خیر وایضا بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده است که گفت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که شیعیان ما وقتی که در خلوتها باشند کسی نزد ایشان نباشد خدا را بسیار ذکر کنند وایضا بسند معتبر از داود بن سرحان روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که هرکه بسیار کند ذکر خدای عز وجل را خدا او را دوست دارد وهرکه ذکر خدا بسیار کند خدا از برای او دو برات بنویسد برائت از آتش وبرائت از نفاق وایضا بسند معتبر از زرارة بن اعین روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام از ذکر کثیر است که خدای عز وجل فرمود که خدا را ذکر کنید ذکر بسیار ومثل این روایت است روایت سعید اعرج که از آنحضرت نیز روایت کرده است وایضا از داود حماد روایت کرده است که هرکه ذکر خدا بسیار کند خدای عالم او را در بهشت خود ساکن گرداند وایضا بسند معتبر روایت کرده است از ابو الصباح کنانی که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود

که مؤمن بهر مرگی میمیرد مگر بصاعقه وصاعقه او را نمیگیرد وبا آنکه او خدای عز وجل را ذکر میکند یعنی ذکر بسیار ودر روایت برید عجلی از آن حضرت علیه السلام مذکور است که صاعقه ذاکر را نمیگیرد عرض کردم که کیست فرمود هرکه صد آیه بخواند ذاکر است وایضا کلینی رحمه الله بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده است که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم از مردن فرمود که مؤمن بهر مرگی میمیرد بغرق شدن وعمارت بر سرش خراب شدن ومبتلا میگردد بپاره شدن از شیران ومیمیرد وصاعقه نمیرسد بکسی که ذکر خدای عز وجل را بسیار میکند وایضا بسند معتبر از هشام بن سالم روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که خدای عز وجل می فرماید که هرکه بسبب اشتغال او بذکر من از من سؤال نکند من عطا میکنم باو افضل از آنچه سؤال کند وایضا بسند معتبر از زراره از یکی از صادقین علیهما السلام روایت کرده است که ملک نمی نویسد مگر آنچه را که بشنود وخدای عز وجل فرمود که وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً یعنی ذکر کن پروردگار خود را در نفس خود از روی تضرع وآهستگی وثواب آن ذکر که مرد آنرا در نفس خود کند غیر خدای عز وجل کسی آنرا نمیداند از برای عظمت وایضا بسند معتبر

از حلبی

از حلبی روایت کرده است که گفت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که باکی نیست ذکر کردن خدای عز وجل در وقتی که بول میکنی زیرا که ذکر خدای عز وجل نیکوست در هر حال پس بهم مرسان از ذکر خدا ملال وایضا بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که دعای دعاکننده همیشه محجوب وممنوع است بالا نمیرود تا آنکه صلوات فرستد بر محمد وآل محمد وعلیهم السلام وایضا بسند معتبر از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که مردی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمده است گفت یا رسول الله من ثلث صلوات خود را از برای تو قرار دادم نه بلکه نصف صلوات خود را برای تو قرار دادم نه بلکه همه صلوات خود را برای تو کردانیدم حضرت فرمود که اکنون کفایت کرده شدی از مهمات دنیا وآخرت ودر روایت دیگر فرمود که حالا خدای عز وجل کفایت میکند مهمات دنیا وآخرت ترا راوی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که چگونه صلوات خود را بآنحضرت قرار میدهد فرمود که سؤال نمیکند خدای عز وجل را چیزی مگر آنکه ابتدا میکند بصلوات فرستادن بر محمد وآل محمد ومثل این روایت است روایت ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام وایضا بسند معتبر از

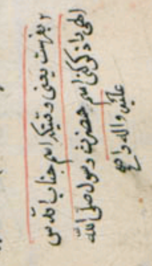
ابو بصیر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده
است وقتی که پیغمبر صلی الله علیه وآله ذکر کرده شود بسیار صلوات
بفرستید بر آن حضرت بدرستی که هرکه صلوات فرستد بر پیغمبر
صلی الله علیه وآله یک صلوات حق تعالی هزار صلوات میفرستد
بر آن بنده در هزار صف از ملائکه وباقی نمی ماند هیچ خلقی که خدا
خلق کرده است مگر آنکه صلوات میفرستند بر آن بنده از برای صلوات
فرستادن خدا وملائکه بر آن بنده پس کسی رغبت نکند بر چنین ثوابی
پس آن کس جاهل ومغرور است وخدا از چنین کس بیزار است و
رسول واهل بیت او علیهم السلام از آن کس بیزارند وایضا از آن
حضرت روایت کرده است که رسول خدا صلی الله وآله فرمود که هرکه
بر من صلوات فرستد خدا وملائکه او بر آن صلوات میفرستند وهرکه
میخواهد کم صلوات فرستد وهرکه میخواهد بسیار صلوات فرستد و
در روایت دیگر ایضا از آن حضرت مرویست که صلوات بر من وبر اهل
بیت من نفاق را میبرد وایضا از معویة بن عمار روایت کرده است
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که هرکه صد مرتبه بگوید
یا رَبِّ صلِّ علی محمّدٍ وآلِ محمّدٍ حق تعالی صد حاجت او را برآورد
که سی حاجت از حاجتهای دنیا باشد وهفتاد حاجت از حاجتهای

آخرت

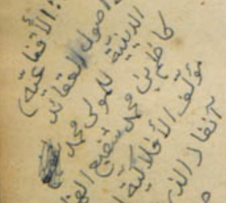
آخرت وایضا بسند صحیح از عبد الله بن سنان روایت کرده است از روایت کرده
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه وآله
فرمود که صدای خود را در صلوات فرستادن بر من بلند کنید که نفاق را
میبرد وایضا روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
با اسحق بن فروخ فرمود که ای اسحق بن فروخ هرکه صلوات فرستد
بر محمد وآل محمد ده مرتبه حق تعالی وملائکه او بر آن کس صد مرتبه
صلوات فرستند آیا نشنیده که خدای عز وجل را که میفرماید اوست
خداوندی که صلوات میفرستد بر شما وملائکه او بر شما صلوات می
فرستند وبیرون میکنند شما را از ظلمات بسوی نور وخداوند
عالم بمؤمنان رحیم است وایضا بسند حسن کالصحیح از یکی از صادقین
علیهما السلام روایت کرده است که فرمود که در ترازوی عمل چیزی
سنگین تر از صلوات نیست بدرستی که اعمال مردی را در ترازو
میگذارند گناهانش سنگینی میکند وثوابش سبک باشد پس چون
صلوات را بگذارند ثوابش بر گناهان زیادتی کند وایضا روایت
کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هرکه را
حاجتی باشد بسوی خدای عز وجل پس باید که ابتدا کند بصلوات
فرستادن بر محمد وآل محمد پس بعد از آن حاجت خود را سؤال کند انگاه

ختم کند دعای خود را بصلوات بر محمد وآل محمد بدرستی که خدای عز وجل
از آن کریمتر است که اول وآخر دعا را قبول کند ووسط آنرا رد کند
زیرا که صلوات بر محمد وآل محمد علیهم السلام رد نمیشود وایضا بسند
معتبر از عبد السلام بن نعیم روایت کرده است که گفت بخدمت
حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که من داخل بیت الله شدم وهیچ
دعائی ندانستم که بخوانم مگر آنکه صلوات فرستادم بر محمد وآل محمد
حضرت فرمود کسی از خانه بیرون نرفت که ثوابش از تو بیشتر باشد
وایضا بسند معتبر از عبید الله بن عبد الله دهقان روایت کرده است
که گفت بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام داخل شدم حضرت
بمن فرمود که چه معنی دارد وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّٰی عرض کردم که
یعنی هر وقتی که اسم خدا بیادش آید برخیزد نماز کند حضرت فرمود
که اگر چنین باشد که تو میگوئی این تکلیف شاقی خواهد بود
عرض کردم که جانم بفدای تو باد چه چیز است معنای آن حضرت
فرمود هر وقتی که اسم خدا را ذکر کنی صلوات بر حضرت رسول صلی الله
علیه وآله را نیز یاد کن وصلوات بر آن حضرت بفرست زیرا که آن
که آن حضرت باعث ایجاد خلق وسبب خدا شناسی ایشان گردیده است
چنانکه در حدیث دیگر وارد شده است که هر وقت اسم حضرت رسول

صلی الله



صلی الله علیه وآله را ذکر کنی اسم علی علیه السلام را نیز ذکر کن چنانکه
میگوئی لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِیٌّ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَلِیُّ
اللهِ ودر حدیث دیگر وارد شده است که در گفتن کلمهٔ اول درهای
آسمان گشوده میشود ودر گفتن کلمهٔ دویم درهای رحمت حق گشاده
میشود ودر گفتن کلمهٔ سیم جمیع گناهان آمرزیده میشود وایضا از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر وقت که اسم پیغمبر
صلی الله علیه وآله ذکر شود هرکه بشنود وصلوات بر آنحضرت
نفرستد راه بهشت را گم کرده است واز حضرت رسول صلی الله علیه
وآله نیز چنین مرویست وایضا روایت کرده است که حضرت صادق
علیه السلام شنید که مردی بر پیغمبر صلی الله علیه وآله را صلوات
فرستاد وآل آنحضرت را ذکر نکرد بآن مرد فرمود که ظلم نکن ما را
در حق ما بگو اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ
الرَّحِیمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَصَلَّی اللهُ عَلیٰ خَیْرِ خَلْقِهِ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِینَ اما بعد چنین گوید بندهٔ خاکسار ودوزخی بمقدار
الفقیر الجانی المحتاج الی رحمة ربه الغنی محمد کاظم بن محمد شفیع
الهزارجریبی عفی الله عن جرائمهما که باید دانست بر همهٔ خلق واجب است
معرفت وشناختن رب العالمین که منعم حقیقی است وشناختن



واسطهای او که پیغمبر و اوصیاء او علیه و علیهم السلام اند و این
اصل دین و ارکان آنست و اول عبادتیست که حق تعالی آن را بر جمیع
مکلفین لازم ساخته است و عمل بدون آن هیچ فائده ندارد و اعتقاد
کردن باین امور بی دلیل تقلید است و تقلید در اصل دین جایز نیست
چنانکه در فروع دین جایز است و لهذا حقیر و لائل قلیلی بر وجه اجمال
در این رساله ایراد نموده ام از برای اصول پنجگانه و این رساله را بانبا[؟]
مسمی کردانیدم و امیدوار از فضل باری تعالی شانه دارم که این عمل را ذخیره
روز جزای این فقیر سرو پا تقصیر کرداند و بفضل عمیم و من عظیم خود
والدین و ذوی الحقوق را از این عاصی راضی کرداند و بد دستی که او خدا
وندیست رحیم و بر همه چیز قادر است و امیدوار از فضل باری تعالی آنست
که برادران دینی را باین رساله منتفع کرداند بمحمد و آله الطاهرین صلوات
الله علیه و علیهم اجمعین و مرتب کردانیدم او را بهفت فصل فصل اول
در اثبات صانع عالم است و آن امریست بدیهی و فطری خلق بنحوی که
احتیاج بدلیل نیست زیرا که در هر چیزی که نظر نمای آثار صنع باری
تعالی در آن ظاهر است و با این چند دلیل در آن ذکر میکنم دلیل اول
آنست که آدمی چون فکر کند در اصل وجود عقل او را دلالت نماید
که آن از سه قسم بیرون نیست یا انکه آن وجود ذاته بذاته اقتضا میکند

هستی را

هستی را بنحوی که هیچ کونه اقتضا نیستی نمیکند یا انکه اقتضا هستی و نیستی
هر دو میکند یا انکه اقتضاء نیستی بتنهائی میکند پس قسم اول ذات
باری تعالی است که وجود او همیشه بوده است و هست و خواهد بود
و زوالی از برای او نیست و قسم دویم مخلوق و مصنوع اویند و قسم سیم
شریک باری است که عقل اقتضای نیستی او میکند دلیل دویم آنست
که هر عاقلی فکر کند میداند که خود خود را ایجاد نکرده است و مثل او او را
نیافریده است پس از برای خلایق و ممکن ناچار است بصانعی که در هیچ چیز
شبیه خلایق نباشد زیرا که مصنوع اگر صانع خود باشد نزد عقل
از دو قسم بیرون نیست یا وجود داشت و خود را ایجاد کرده است یا انکه
وجود نداشته است خود را ایجاد کرده است در اول تحصیل حاصل بلکه لغو
و باطل است و در دویم محال است زیرا که چیز معدوم صانع و مؤثر نخواهد
بود دلیل سیم وجود اشیاء و ما سوی الله دلالت میکند بودن صانع
عالم را زیرا که اشیاء بی مدبر و موثر نیست اگر کسی صنع و عملی بیند یقین
کند که آن عاملی دارد چنانکه اگر کتابی بیند یقین بهم رساند که آن بی
کاتب سر خود نوشته نشده است و اگر آجری بر بالای آجر بیند یقین هم
رساند که آن را کسی بر روی یکدیگر گذاشته است و اگر بچوبی نظر نماید بیند
که آن بریده شده است یقین بهم رساند که آن را کسی بریده است و هر یک از این

امور بیك دلیل باعث یقین و علم آدمی کردد چگونه وجود همه اشیاء
با حسن نظام باعث علم و قطع آدمی نکردد بر وجود صانع عالم که
خالق آسمان و زمین و غیر آنها است چنانکه خود فرموده است افی
اللهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ یعنی آیا در وجود الله تعالی
شك است با انکه آسمان و زمین را خلق کرده است بلکه آدمی اگر فکر کند
در نفس خود از صنع پروردگار عالم چیزی چند یابد او را کافیست از برای
معرفت باری با آنچه وارد میشود بر او از احوال مختلفه که کاهی کریان و
کاهی خندان میکردد و کاهی مسرور و کاهی محزون میشود و کاهی صحیح
و کاهی مریض میکردد و کاهی کرسنه و کاهی سیر میشود و کاهی خواب بر
او غالب میکردد و کاهی بیدار میشود و کاهی رغبت بهم میرساند و کاهی
کراهت و نظیر اینها در آدمی آنقدر هست که کسی قادر بر احصای آنها نیست
و وقوع این امور در آدمی بتدبیر الهی و آلات و قوی است که صانع عالم
در او ترکیب کرده است فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ فصل دویم
در توحید الهی است و دلیل آن نیز بسیار است اول آنست که اگر العیاذ
بالله مدبر عالم متعدد باشد از سه حال بیرون نیست یا هر دو قوی اند
یا هر دو ضعیف اند یا یکی قویست و دیگری ضعیف و در دو قسم آخری
مطلب معلوم است زیرا که هر دو ضعیف مخلوق اند و احدهما قوی و دیگری

ضعیف

ضعیف قوی خالق است و ضعیف مخلوق و اما هر دو قوی پس آن محال است
زیرا که قوت در جمیع جهات لازم دارد دفع کردن احدهما دیگری را و تعدد
اتفاق اتفاق انبیاء علیهم السلام است زیرا که این همه انبیاء علیهم السلام
است در ازمان مختلفه و خبر دادن همه ایشان بوحدت الله آدمی را علم
قطعی حاصل میشود که صانع عالم متعدد نیست با ثبوت صدق ایشان
زیرا که اگر صانع عالم غیر یکی میبود لازم بود بود یکی بحسب عقل که پیغمبری
بفرستد برای شناخت خود و این نفرستادن رسول دلالت میکند که عاجز است
یا بخیل و هیچیک از این دو صفت بر صانع عالم روا نیست سیم صحت نظام
است در خلق زیرا که اگر آله متعدد میبود فساد میشد چنانکه دو پادشاه
در یك مملکت و دو کدخدا در یك خانه و دو روح مدبر در یك بدن
امتناع دارد چنین است دو آله در عالم فصل سیم در صفات الهی است
باید دانست که از برای صانع عالم صفات کمالیه هست مانند علم و قدرت
و نحو آن و صفاتی که از برای حق تعالی هست بر دو قسم هست بعضی از آن
صفات ذات اند و بعضی از آن صفات فعل پس هر صفاتی که نقیض آن را نسبت
بذات باری تعالی دهی کفر لازم آید آن صفات ذات است و هر صفتی که
اسناد نقیض آن نسبت بباری تعالی مستلزم کفر نیست آن صفت فعل
اول مانند علم و قدرت و حیات و نحو آنها است و دویم مانند خالق و رازق

بودن زیرا که اگر کسی گوید که وقتی از اوقات العیاذ بالله حق تعالی عالم
نبوده این مستلزم جهل صانع عالم خواهد بود و کفر است چنین است
نقیض قدرت که عجز باشد و نقیض حیات مرگ و زوال باشد امّا اگر کسی گوید
که خداوند عالم وقتی از اوقات خالق و رازق نبوده مستلزم کفر نیست
زیرا که پیش از خلق عالم خالق و رازق نبوده اکنون الحال زید معدوم را
خلق نکرده است و روزی نداده است و باید دانست که صفات بر دو قسمت
نوع است یکنوع آنرا صفات ثبوتیه میگویند و نوع دیگر آنرا سلبیه گویند
و اصول صفات ثبوتیه سه است علم و قدرت و حیات است و سایر آنها
مانند سمیع و بصیر و مدرک و کاره و تکلّم و صدق و حکمت و ازلی
و ابدی و سرمدی بآن سه صفت بر میگردند و مراد از اثبات این صفات
نفی اضداد آنها است زیرا که اگر چنین نباشد لازم آید ترکیب یا تغییر یا
تعدّد قدیم و همه اینها خلاف عقل و کفر است امّا صفات سلبیه پس اصول
آنها سه است جسم نیست و جوهر نیست و عرض نیست و سایر آنها مانند
مرکّب و متحد بودن و در مکان بودن و در جهت بودن و حلول کردن و همه
اینها بآن سه صفت بر میگردد زیرا که آنچه حق تعالی خلق کرده است از
عرش تا ثری همه آنها یا جسم است مانند ابدان یا جوهر است مانند ارواح
یا اعراض است مانند الوان و چون کسی خدا را باین سه چیز تشبیه نکند

خدا را شناخته است و اگر باینها تشبیه کند او را نشناخته است و در ذهن
آدمی از اقسام این سه نوع در می‌آید و غیر اینها در نمی‌آید و لهذا حق عزّ شأنه
بذهن کسی در نمی‌آید مگر وجود و هستی مطلق **فصل چهارم** عدل آست
باید دانست که یکی از صفات الهی که مآل تکالیف بندگان بآن راجع است
عدل است و خداوند عالم عادل است و ظلم و ستم بر بندگان نمیکند زیرا که
ظلم قبیح است و مرتکب آن نمیگردد مگر کسی که جاهل بقبح آن باشد یا احتیاج
بآن داشته باشد و جهل و احتیاج صفات حق تعالی نیست و بر صانع
عالم هیچگونه روا نیست و باید دانست که عدل الهی بافعال عباد تعلق می
گیرد زیرا که مطیعان را مزد و ثواب میدهد و عاصیان را بعدل عذاب
میکند و این استحقاق مکلّف ثواب یا عقاب را برای آنست که مکلّف
افعال را باراده و اختیار خود بجا می‌آورد و تقدیر آنها که علم بوقوع و مقدار
و زمان و طول و عرض آن و قوی و آلات آن افعال باشد از خدا است
و اراده و اختیار و صدور آن از بنده است و لهذا افعال عباد فعل تقدیری
خدا است و تکوینی بنده است و بنده مثاب و معاقب میگردد باراده و اختیار
و صدور آن و جماعتی از اهل سنّه که ایشانرا اشعری گویند افعال عباد را
فعل صانع عالم میدانند العیاذ بالله و بنده را آلت میدانند و میگویند که بنده
در افعال خود مجبور و مضطر است ایشانرا جبریه گویند و جماعت دیگر از

ایشان گویند که جمیع خیر و شر همه آنها از بنده است و خدا را هیچگونه مدخلیتی
در آنها نیست ایشانرا مفوضه گویند و اعتقاد نمودن هر یک از این دو قسم
کفر است زیرا که در قسم اوّل عقاب عاصیان ظلم است و در قسم دویم نهایت
و سستی سلطنت الهی است بلکه مذهب حق آن مذهب اثنا عشری است
و اعتقاد ایشان آنست که خیر بتوفیق الهی است و شر بخذلان الهی است
و این را امر بین الامرین گویند و اهل این اعتقاد را عدلیه گویند **فصل پنجم**
نبوّت است نبی یعنی خبر دهنده از جانب خدا و پیغمبر یعنی پیغام الهی را بخلق
میرساند و واسطه است میان خالق و مخلوق و باید دانست که حق
تعالی صد و بیست چهار هزار پیغمبر فرستاده است و همه ایشان دعوی
پیغمبری کرده اند و برای اثبات دعوی معجزه نموده اند و معجزه چیزیست
خارق عادت از جنس فعل بشر نیست بلکه فعل خالق اکبر است و
حق تعالی آنرا در دست انبیاء علیهم السلام جاری میکرداند تا آنکه صدق
گفتار ایشان بر خلق معلوم گردد امّا فرستادن پیغمبران پس آن لطف است
و لطف بر صانع عالم لازم است زیرا که بندگان همه مصنوع و ایجاد
کرده اویند اگر پیغمبر نفرستد که ایشانرا هدایت کند بآنچه که صلاح
معاش و معاد ایشان در آنست خلق یکدیگر را برای خواهشهای
نفسانی جور نمایند و بقتل رسانند و این باعث فساد معاش و معاد

ایشان گردد پس بلا شبهه مانند صاحب کله میگردد که گله را بی راعی
گذارد و گرگ همه آنرا هلاک کرده اند و بدانکه پیغمبران علیهم السلام بر دو
قسمند یک قسم مرسل و یک قسم غیر مرسل و مرسل آنهایند که ملک را میدیدند
و جبرئیل بر ایشان نازل میشد و وحی الهی را بایشان میرسانید و غیر مرسل
صدای ملک را میشنیدند و ملک را نمیدیدند یا در خواب میدیدند یا
آنکه بایشان الهام میشد و مرسل نیز بر دو نوعند یکنوع ایشان اولوا
العزم اند و یک نوع دیگر غیر اولوا العزم و پیغمبران مرسل سیصد و
سیزده کسند و پنج کس از ایشان اولوا العزم اند و آنها نوح و ابراهیم و موسی
و عیسی و محمّد مصطفی صلوات الله علی نبینا و آله و علیهم اجمعین اند
و معنای اولوا العزم بنا بر مشهور آنست که ناسخ ملّت سابقست
هر یک ایشان دین و شریعت تازه از جانب حق عزّ و جلّ آورده اند
و اوّل شریعت آدم علیه السلام بود و بعد از آدم هر پیغمبری که
آمده اند بر دین او بوده اند تا نوح علیه السلام آمد با کتاب و دین تازه پیغمبران
بعد از نوح بر دین حضرت نوح بودند تا حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت
ابراهیم علیه السلام دین تازه آورد و پیغمبران بعد از او بر دین او بودند
تا حضرت موسی علیه السلام و آنحضرت دین تازه آورد و پیغمبران بعد از
او بر دین او بودند تا حضرت عیسی و آنحضرت نیز دین تازه آورد و

پیغمبران بعد از او بر دین او بودند تا آنکه حضرت رسالت پناه محمدی
صلی الله علیه و آله بهترین دین و شریعت مبعوث کردید است
و دین آن بزرگوار تا روز قیامت باقیست و پیغمبران علیهم السلام
همه ایشان معصوم اند از خطا و لغزش و گناه از ایشان سر نمیزند نه
در کودکی و نه در بزرگی و نه عمداً و نه سهواً زیرا که اگر گناه کنند و
دروغ گویند فائده پیغمبری منتفی گردد و مردم بسخنان ایشان اعتماد
ننمایند و بفرموده های ایشان اعتقاد نکنند پس ناچار است عصمت
از برای واسطهای الهی و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله محمد بن عبد الله
بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المناف است علیه و علی آبائه السلام
و مادر او آمنه بنت وهب است و بعضی از علما شرط کرده اند که آبای پیغمبران
علیهم السلام باید که مؤمن باشند و مادرهای ایشان باید که اولاد زنا نباشند
اما پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله آبای طاهرین او باتفاق شیعه
همه مؤمن بلکه انبیا و یا اوصیاء بودند و پیغمبران باید که پاک باشند از آنچه
عقول بر آن متنفر است از نقص خلقت و دنائة طبع و حسب و طریق
شناختن ایشان معلوم میشود از ظهور معجزه صادقه در ضمن دعوی
پیغمبری و معجزه پیغمبر ما که محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله است
پس آنحضرت دعوی پیغمبری کرده است و در طبق دعوی معجزه نموده است

و معجزات آن جناب بسیار است و بهترین معجزات آنحضرت قرآن است
که تا روز قیامت باقیست و معجزات چندی بود که متعلق ببدن شریف
آنحضرت بود و بعضی از علما گفته اند که آنها بیست و چهار معجزه است
اول آنکه پیوسته نور از جبین نورانیش ساطع بود چون ماه شعاع جبین
مبین از معدن انوار بود در دیوار میتابید و گاه دست مبارک را بلند
میکرد انگشتان منورش مانند ده شمع روشنی میداد دویم بوی خوش
آنحضرت بود هر وقت که آنحضرت از راهی میگذشت تا دو روز و
زیاده هر که از آن راه میگذشت میدانست که حضرت از آن راه رفته است
از عطر او و از عرق آنحضرت جمع میکردند و بهترین عطرها بود و داخل
عطرهای دیگر میکردند و دلو آبی نزد آنحضرت آوردند و کف آبی در
دهان مبارک کرده و مضمضه کرده و در دلو ریخت آن آب از مشک خوشبوتر شد سیم آنکه چون در آفتاب می‌ایستاد یا راه میرفت او را سایه نبود
چهارم آنکه هر که با آنحضرت راه میرفت هر چند او بلند تر بود حضرت
یکسر و گردن از او بلند تر مینمود پنجم آنکه پیوسته در آفتاب ابر بر
سرش سایه می‌افکند و با او حرکت میکرد ششم آنکه مرغی از بالای
سرهای کشش پرواز نمیکرد و جانوری مانند مگس و پشه و غیر آنها بر
آنحضرت نمی‌نشست هفتم آنکه از عقب میدید چنانکه از پیش

رو میدید هشتم آنکه خواب و بیداری او یکسان بود و خواب قوی او را
از ادراک معطل نمیکرد و سخن ملائکه را میشنید و دیگران نمیشنیدند
و ملائکه را میدید و دیگران نمی دیدند و هر چه در خاطرها میگذشت
میدانست نهم آنکه هرگز بوی بد بمشام مبارکش نمیرسید دهم آنکه آب
دهان مبارک بهر جایی که می‌افکند در آن برکت بهم میرسید و هر گاه
بچاه می‌افکند پر آب میشد و هر صاحب دردی که می‌مالیدند شفا می
یافت و دست مبارک هر طعامی که میرسانید در آن برکت بهم میرسید
و از طعام قلیلی جماعت کثیر را سیر میکرد چنانچه از یک غاله و یک صاع
جو جابر هفتصد نفر را سیر کرد یازدهم آنکه جمیع لغتها را میفهمید و
بجمیع لغات سخن میگفت دوازدهم آنکه در محاسن شریفش موی
سفیدی بهم رسیده بود که مانند آفتاب میدرخشید سیزدهم آنکه
مهر نبوت بر پشت مبارکش نقش گرفته بود و نور آن بر نور آفتاب زیادتی
میکرد چهاردهم آنکه آب از میان انگشتان مبارکش جاری شد بقدری
که جماعت کثیر سیر آب شدند پانزدهم آنکه باشاره انگشت ماه را بدو
نیم کرد شانزدهم آنکه سنگ ریزه در دست حق پرستش تسبیح میگفت
و مردم میشنیدند هفدهم آنکه ختنه کرده و ناف بریده و پاک از آلایش
خون و غیر آن متولد شد و در وقت ولادت از پا بزیر آمدند از سر و چون

بزمین آمد بوی بهشتی از بوی مشک از او لایح و فایح گردید و جهان را
معطر کرد و در بچه معظمه بسجده افتاد چون سر از سجده برداشت
بسوی آسمان بلند کرد اقرار نمود بوحدانیت حق تعالی و رسالت خود پس
نوری از او ساطع گردید که مشرق و مغرب عالم را روشن کرد هیجدهم آنکه
هرگز محتلم نشد و خواب شیطانی ندید نوزدهم آنکه فضله که از آن
حضرت جدا میشد بوی مشک از آن می‌آمد و کسی آنرا نمیدید بلکه زمین
مامور بود که آنرا فرو برد بیستم آنکه بچهارپائی که سوار میشد دیگر
میشد و پیر نمیشد بیست و یکم آنکه در قوت با آنحضرت کسی مقاومت
نمیتوانست کرد بیست و دویم آنکه جمیع مخلوقات رعایت حرمت آن حضرت
میکردند و بر هر سنگ و درخت که میگذشت خم میشدند برای تعظیم
و بر آنحضرت سلام میکردند و در طفولیت ماه گهواره آنحضرت را می
جنبانید بیست و سیم آنکه اگر بر زمین نرم راه میرفت جای پایش نمیماند
و گاه بر سنگ سخت راه میرفت اثر پایش می‌ماند بیست و چهارم آنکه
حق تعالی از آنحضرت مهابتی در دلها افکنده بود که با آن تواضع
و شکستگی و شفقت و مرحمت که داشت کسی درست بر روی مبارکش
نظر نمیتوانست کرد و هر کافری و منافقی که آنحضرت را میدید از بیم
بخود میلرزیدند و از دو ماه راه رعب او در دلهای کافران اثر میکرد

و اما سایر معجزات پس احصا کردنی نیست و بعضی گفته اند که سه هزار
معجزه از آنحضرت ضبط کرده اند حق آنست که جمیع حرکات و سکنات
و اطوار و اقوال و افعال آن بزرگوار و اوصیای ابرار او علیه و علیهم السلام
معجزه بود **فصل ششم** در امامت است و امام کسی را میگویند که جانشین
پیغمبر باشد بدانکه عدد ائمه علیهم السلام موافق مذهب حق دوازده است
اوّل ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام است و اسم پدر آن جناب عبد المناف
است و اسم مادر او فاطمه بنت اسد است و پدر عبد المناف عبد المطلب است
و پدر عبد المطلب حضرت هاشم است و اسم پدر هاشم ایضا عبد المناف
و لقب آنحضرت امیر المؤمنین است و کنیه او ابو الحسن است و امام دویم
حضرت امام حسن علیه السلام است و لقب او مجتبی است و کنیه او محمد
است و امام سیم حضرت امام حسین علیه السلام است و لقب او شهید است
و کنیه او ابو عبد الله است و اسم پدر این دو بزرگوار علی علیه السلام است
و اسم مادر ایشان حضرت فاطمه علیها السلام است و امام چهارم حضرت
امام زین العابدین علیه السلام است و اسم او علی است و لقب زین العابدین علیه السلام
است و کنیه او ابو محمد است و اسم پدر او حسین علیه السلام است و اسم مادر او
شهربانو بنت یزدجرد پادشاه عجم است و امام پنجم حضرت امام محمد باقر علیه
السلام است و اسم او محمد است و لقب او باقر است و کنیه او ابو جعفر است

و اسم پدر او

و اسم پدر او علی است و اسم مادر او فاطمه دختر حضرت امام حسن علیه السلام است
و امام ششم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است اسم او جعفر است و
لقب او صادق است و کنیه او ابو عبد الله است و اسم پدر او محمد باقر علیه السلام است
و اسم مادر او ام فروه است که نام او فاطمه بود و او دختر قاسم ابن محمد است
و امام هفتم حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است و اسم او موسی و لقب او
کاظم است و کنیه او ابو الحسن است و اسم پدر او امام جعفر صادق علیه السلام
و اسم مادر او حمیده خاتون است و امام هشتم حضرت امام رضا علیه السلام است
و اسم او علی است و لقب او رضا است و کنیه او ابو الحسن است و اسم پدر او حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام است و اسم مادر او نجمه خاتون است و امام نهم
حضرت امام محمد تقی علیه السلام است و اسم او محمد است و لقب او تقی است
و کنیه او ابو جعفر است و اسم پدر او علی است و اسم مادر او خیزران است
و امام دهم امام علی نقی علیه السلام است و اسم او علی است و لقب او نقی است
و کنیه او ابو الحسن است و پدر او امام محمد تقی است و اسم مادر او سمانه
است و امام یازدهم امام حسن عسکری علیه السلام است و اسم او علی است (حسن است)
و لقب مشهور او عسکری است و کنیه او ابو محمد است و پدر او امام علی نقی علیه السلام
علیه السلام است و اسم مادر او سوسن است و امام دوازدهم حضرت صاحب
الامر علیه السلام است و اسم او اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و



و لقب آنجناب مهدی است و کنیه او ابو القاسم است و پدر او امام
حسن عسکری علیه السلام است و اسم مادر او نرجس خاتون است عدد
ایشان عدد نقبای بنی اسرائیل است و امام آخری علیه السلام غایب است
در میان خلق موجود است و جمیع خلق از عرش تا ثری ببرکت وجود آن
جناب بر پا است بدلیل اخبار متواتره که از رسول خدا و ائمه هدی
علیهم السلام وارد شده است و بعد از ثبوت نبوت حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و صدق گفتار او ثابت میگردد آنچه را که در باب حضرت
قائم علیه السلام فرموده است از غیبت او و شیعه و سنی از آن جناب روایت
کرده اند که آنحضرت فرموده است هر کی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد
او بمرگ جاهلیت و کفر مرده است پس ناچار است از برای هر زمانی امامی
که در میان خلق باشد که حق تعالی ببرکت و سبب طاعت او بلاها را از اهل
زمین دفع کند و زمین ببرکت او بر پا باشد و باران ببرکت او نازل
گردد و سنیان میگویند که خلیفه بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله ابو
بکر است بسبب آنکه عمر و ابو عبیده جراح و سالم مولی ابی حذیفه و بشیر بن
سعد باین معنی راضی شدند و بعد از ابو بکر عمر خلیفه است برای آنکه ابو بکر
او را جانشین خود کرده است و خلیفه سیمی عثمان است از برای آنکه عمر
خلافت را شوری قرار داده است میان شش نفر و عثمان یکی از آن

شش نفر

شش نفر بود و عبد الرحمن که پدر زن عثمان بود عثمان را در میان آن
شش کس اختیار کرد و بعد از عثمان علی علیه السلام خلیفه چهارمی است
از برای آنکه مهاجرین و انصار اتفاق کرده اند و عثمان را بسبب ظلم و ستم
او کشتند و بعد از کشتن او همه بعلی علیه السلام بیعت کردند امام را بر خلق
واجب میدانند نه بر خدا و این سخن و مذهب ایشان باطل است زیرا که
چنانکه فرستادن پیغمبر لطف بود و بر خداوند عالم واجب بود که از
برای مردم راهنمائی بفرستد که ایشان را راه نمائی کند بچیزی چند که صلاح
دنیا و آخرت ایشان در آن باشد و ایشان را باز دارد از آنچه که در رضای منعم
ایشان در آن است و بهمین دلیل نصب کردن امام ایضا بر صانع عالم واجب
است و چون عصمت اعظم شرایط است از برای واسطه که میان خالق
و مخلوق باشد و عصمت امر باطنی است و غیر علام الغیوب کسی بر آن مطلع
نیست لهذا نصب امام و تعیین آن نیز از جانب الهی باید باشد و این
مذهب گروه محقه اثنا عشریه است و حق تعالی تعیین این امر را در
آیه ولایت و آیه طهارت و آیه قرابت و سایر آیات متکاثره فرموده است
و حقیر چهل آیه که دلالت بر این امر میکند در رساله برهانیه و زیاده
بر آن را در سایر کتب مبسوطه ایراد نموده ام و این رساله که در نهایت
استعجال مرقوم میگردد گنجایش ذکر آنها ندارد و گروه اهل غاویه اهل

و مذهب ایشان آنست که نصب
کردن امام

۲ خلق

سنه چونکه عصمت را شرط نمیدانند نصب امام را بر خلق لازم میدانند
وسخن ایشان باطل ولغو است بچندین وجه اول انکه خداوند تعالی جمیع
جزئیات احکام را از روی لطف از برای خلق بیان نماید حتی آداب خوردن
و آشامیدن ونشستن وخوابیدن ورفتن بیت الخلا ورفتن وجماع کردن وسایر
امور ایشان را بخلق نگذارده وخود بیان فرماید چگونه تعیین امام را که
اعظم مصالح دنیا وآخرت بندگان است واختیار جانها واموال وفروج
وخونهای ایشان که در دست امام است بخلق واگذارد پس تعیین چنین
امر عظیمی اگر بر خلق لازم باشد عقلا قبیح خواهد بود واگر عقل حکم بقباحت
چنین امری نکند پس در هیچ ملکی حکم نخواهد کرد دلیل دویم نصوص
قرآنیست چنانکه اشاره شده است دلیل سیم اخبار کثیره است از اخبار
غدیر خم واخبار منزله واخبار مواخات واخبار طیر وسایر اخبار متواتره
که شیعه وسنی از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده اند
حقیر جمله از آنها را در رساله برهانیه ودر کتاب معارف الانوار ودر
درکتاب معارف الائمه وغیر آنها ایراد نموده ام ودلیل چهارم آنست
که حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه وآله را برگزیده است وبرسایر
انبیاء علیهم السلام تفضیل داده است ودر قرآن فرموده است که ما از برای
پیغمبران ازواج وذریه قرار دادیم پس چگونه میشود که خلافت وجانشینی

پیغمبران

پیغمبران سابق مانند آدم ونوح وابراهیم ویعقوب وداود وغیر ایشان
در اولاد ایشان باشد وپیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه وآله که افضل از
ایشان باشد جانشین او در اولاد او نباشد واین نقص آنحضرت خواهد بود و
از برای هیچ عاقلی در این مجال تامل نخواهد بود ودلیل پنجم آنست که صلوات
بر آل محمد را حق تعالی خاتمه تشهد ومتمم نماز بندگان خود گردانیده
واین دلیل است بر امامت ایشان ودلیل ششم آن خبر مشهوریست که شیعه
وسنی آنرا نقل کرده اند ومسلم بین الفریقین است که حضرت رسول صلی الله
علیه وآله فرموده است که امت حضرت موسی علیه السلام هفتاد ویک
فرقه شدند یکفرقه ناجی اند باقی دیگر هالک وامت حضرت عیسی علیه السلام
هفتاد ودو فرقه شد یکفرقه ناجی اند باقی دیگر هالک وامت من زود است
که هفتاد وسه فرقه گردند یکفرقه ناجی اند باقی دیگر هالک هالک
ودر حدیث دیگر فرمود که مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر که در آن
داخل شد نجات یافت وهر که از آن تخلف نمود غرق شد پس حضرت در این
حدیث بیان کرد اهل نجات را که آنها جماعتی اند که چنگ زنند بدامان
اهل بیت علیهم السلام وایشانرا امام دانند ومتابعت ایشان نمایند و
دلیل هفتم آنست که احتیاج خلق بامام برای آنست که اصلاح خلق نماید
واختیار کرده خلق گاه است که باعث افساد گردد زیرا که ایشان بباطن خلق

اطلاع ندارند چنانکه حضرت موسی علیه السلام با مرتبه پیغمبری وکلیم
الهی بودن درمیان قوم خود که هفتاد هزار یا هفتصد هزار کس بودند بعد از
انتخابات متعدده هفتاد کس را اختیار کرد بگمان انکه ایشان مومن مخلص اند
وایشانرا با خود بکوه طور برد تا انکه کلام الهی را بشنوند وبقوم او خبر دهند
که حق تعالی با موسی سخن گفت وتصدیق نمایند که او کلیم الهی است وچون
ایشانرا بکوه طور برد وقتی که کلام الهی را شنیدند گفتند خدا را بما بعلانیه
بنما ودر آن وقت معلوم شد که ایشان مجسمه اند پس حضرت موسی وهارون
که دو پیغمبر بزرگوار باشند چیزیرا که برای اصلاح اختیار نمایند
در آن مفسد درآید پس دیگری اختیار کرده دیگران چگونه خواهد بود بلی
این از لوازم اختیار خلق است که خلافت وجانشینی خدا بیزید فاسق
وفاجر منتهی گردد که علانیه شراب خورد وباسگان بازی کند وبجمیع
فسوق ومعاصی وکبایر اقدام نماید وفرزند رسول خدا وسید جوانان
اهل بهشت را بقتل رساند وبا این همه کفر وزندقه دعوی جانشینی
خدا ورسول نماید وبرای امت پیش نمازی کند وشناعت چنین مذهب
نه بحدیست که کسی آنها را احصاء نماید ودلیل هشتم آنست که ائمه
آل محمد علیه وعلیهم السلام خلیفه خدایند بنص خدا ورسول ونص
هریک از امامان بر دیگری چنانکه در کتاب معارف الانوار ایراد نموده ام

آیات

آیات واخبار را که در این باب وارد شده است واین رساله مختصره گنجایش
ذکر آنها ندارد نهم انکه هریک از امامان ما علیهم السلام دعوی امامت
کرده اند ودر ضمن دعوی معجزه نمودند حتی انکه اهل سنه بسیاری آن
معجزات را در کتابهای خود نقل کرده اند وانکار کرامت نام گذاشته اند
ودهم انکه جانشین خدا باید که کسی باشد که از همه خلق داناتر باشد
وهرچه خلق از او سؤال کنند جواب گوید وحکم هر قضیه را بداند وجمیع
لغتها را بداند وچنین علم باکتساب امکان ندارد پس باید که علوم ایشان
الهی لدنی یعنی از جانب خدا باشد وائمه آل محمد علیهم السلام هریک
در زمان خود چنین بودند طاغیان زمان با علمای مخالفان محتاج
بعلم ایشان بودند وایشان در علم محتاج کسی نبودند وعلم ایشان مباین
علم دیگران بود واز جانب خدا ورسول بایشان رسیده بود یازدهم
انکه ائمه آل محمد علیه وعلیهم السلام زاهدترین مردمان وعابدترین
ایشان بودند حتی انکه دشمنان ایشان در زمان ایشان اقرار باین
اوصاف پسندیده ایشان داشتند وتعظیم وتوقیر ایشان مینمودند
دوازدهم انکه حق تعالی قلوب طوایف خلق را مسخر نمود بر تعظیم
قبور ایشان که از بلاد بعیده با اخطار کثیره متوجه زیارات ایشان
میکردند وجبین بعتبه ایشان میسایند ونذر ضرایح ایشان حاجتهای

به رسول

خود را از حق تعالی سؤال میکنند و حق تعالی ببرکت قبور ایشان حاجتهای زوار ایشان را روا میکند و این تسخیر و تعظیم از برای قبور غیر ایشان نیست پس هرکه بهره از عقل داشته باشد علم و قطع بهم میرساند که این از معجزه آن بزرگوار است که حق تعالی دلهای خلق را چنین مسخر کرده است بر تعظیم ایشان تا آنکه این معجزه ایشان باشد بر حقیت ایشان و خواجه نصیر طوسی رحمة الله در بعضی از رسائلش گفته است که در امام هشت شرط معتبر است اول آنکه معصوم باشد از گناه دویم آنکه عالم باشد بهرچه در امامت بآن محتاج است از علوم دینی و دنیوی مثل احکام شرعیه و سیاسات مدنیه و آداب حسنه و دفع دشمنان دین و دفع شبهات ایشان زیرا که غرض از امامت بدون اینها حاصل نمیشود سیم شجاعت برای دفع فتنها و برانداختن اهل باطل و غالب گردانیدن دین حق زیرا که اگر او سرکرده است بگریزد ضرر عظیم بدین میرسد بخلاف گریختن بعضی از رعایا چهارم آنکه در جمیع صفات کمال مانند شجاعت و سخاوت و مروت و کرم و علم و هرچه از صفات کمال باشد از همه رعیت کامل‌تر باشد و الا تفضیل مفضول لازم آید و آن قبیح است عقلا پنجم آنکه پاک باشد از عیوبی که باعث نفرت مردم میگردد خواه در خلقت مانند کوری و خوره و پیسی و خواه در خلق مانند

بخل و

صنعتها ...

بخل و حرص و کج خلقی و خواه در اصل مانند زنا و نسب و ولد زنا بودن و تهمت در نسب او یا پدران او و خواه در فرع مثل صنعتهای پست و افعال رکیکه زیرا که اینها منافات با لطف دارند ششم قرب و منزلت او نزد حق تعالی از همه کس بیشتر باشد و زهد و طاعت و عبادت او از همه زیادتر باشد هفتم آنکه معجزها از و ظاهر شود که دیگران از آن عاجز باشند تا آنکه در وقت ضرورت دلیل حقیت او باشد هشتم آنکه امامت او عام باشد یعنی در زمان او امام دیگر نباشد که دعوی امامت کند زیرا که اگر چنین باشد فساد در میان رعیت بهم رسد

فائده در ذکر صفات چند است که خصایص امام است که از احادیث معتبره ظاهر میشود و آنها بسیار است قلیلی از آن را ایراد مینمایم کلینی رحمه الله بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که امام ده علامت هست پاکیزه و ناف بریده و ختنه کرده متولد میشود و چون از شکم مادر بزیر می‌آید دستهارا بر زمین میگذارد و صدا بشهادتین بلند میکند و محتلم نمیشود یا خباثت جنابت در او بهم نمیرسد و دیده اش بخواب میرود و دلش بخواب نمیرود یعنی آنچه واقع میشود در آن حال میداند و خمیازه و کمان کش نمیکند و از پشت سر می‌بیند چنانچه از پیش رو می‌بیند و فضله که از و جدا میشود بوی مشک از و می‌آید و زمین را

خدا موکل کرده است که آنرا بپوشاند و فرو برد و چون نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله را میپوشید بر قامتش زیاد می‌آمد و ملک با او سخن میگوید تا آخر ایام عمرش و در احادیث بسیار وارد شده است که هر معجزه که حق تعالی بهر پیغمبری داده بود همه را برسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم عطاء کرده است و قادر بوده اند بر طی ارض که مسافت بسیار بعید را در زمان قلیلی طی نمایند بلکه در یک روز و کمتر چندین مرتبه بدور دنیا بگردند و کتابهای جمیع پیغمبران مثل توریة و انجیل و زبور و صحف آدم و صحف شیث و ادریس و ابراهیم و الواح موسی و پیراهن ابراهیم و یوسف و سنگ موسی که دوازده چشمه از و جاری میشد و انگشتر سلیمان و بساط او و سایر انبیاء علیهم السلام نزد ایشان بود و اکنون همه آنها نزد صاحب الامر علیه السلام است و حق تعالی ابر را مسخر ایشان کرده بود که بر آن سوار توانند شد که ملکوت آسمانها و زمین را بگردند و هفتاد و دو اسم اعظم حق تعالی را میدانستند که برای هرچه میخواندند مستجاب میشد و یکی از آن اسماء را آصف میدانست بآن اسم تخت بلقیس را از دو ماهه راه بیک چشم زدن نزد حضرت سلیمان علیه السلام حاضر کرد و علوم ایشان چندین نوع بود گاهی صدای ملک را میشنیدند و گاهی روح را که خلقیست بزرگتر از جبرئیل

ومیکائیل

در دست قبیله ... [illegible]

و میکائیل مشاهده با ایشان القا میکرد و گاهی بالهام الهی در دل ایشان نقش میشد و گاهی صدای ملک بگوش ایشان میرسید مانند صدای زنجیری که بر طشتی فرود آید و در احادیث بسیار وارد شده که عمده علم ما علمی است که در هر آن و هر ساعت از دریا نامتناهی الهی برما فایض میشود و ملائکه و روح که اعظم از ملائکه است در شب قدر بر امام زمان نازل میشوند و بر آن حضرت سلام میکنند و آنچه از امور آن سال در آن شب مقدر شده است بر او عرض میکنند و علوم گذشته و آینده همه نزد ایشان هست و هر علمی که از آسمان بزمین آمده نزد ایشان هست و وارث جمیع علوم پیغمبرانند و ایشان متوسمانند که بهر کس نظر میکنند از جبین او ایمان و کفر و نفاق او را میدانند و همچنین درختی و برگی و ریگی و سنگی که امام نظر میکند از آن علمی بر او ظاهر میشود و تمام قرآن و علم ظاهر و باطن آن تا هفتاد بطن مخصوص امام است و جامها و حربها و زرهها و مرکبها و انگشترها و جمیع اسباب ظاهره و باطنه حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و نزد سایر ائمه علیهم السلام مضبوط است و صندوقی نزد ایشان هست که علم پیغمبران و اوصیاء ایشان و علمهای گذشته همه در آن مضبوط است و آنرا جفر ابیض میگویند و صندوق دیگر نزد

ایشان هست که جمیع اسلحه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن
مضبوط است و آن را جفر احمر گویند و حضرت صاحب الامر علیه السلام آن را
ظاهر خواهد کرد و در احادیث معتبره بسیار منقول است که در هر شب جمعه
روح مقدس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ارواح مطهره امامان
گذشته و روح پر فتوح امام زمان صلوات الله علیهم را رخصت میدهند
که باسمان عروج مینمایند تا بعرش اعظم الهی میرسند و بر دور آن هفت
شوط طواف میکنند و نزد هر قایمه از قوایم عرش دو رکعت نماز میکنند
پس بسوی بدنهای شریف خود بر میگردند با سرور فراوان و علم بی پایان
و اعمال هر یک ازین امت را از نیکان و بدان در هر صبح و شام و در هر هفته
و هر ماه عرض میکنند بر روح حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و
ارواح ائمه گذشته و بر امام زمان صلوات الله علیهم و پردها و کوهها
و دریاها و دیوارها مانع علم ایشان نمیشوند و آنچه در مشرق و مغرب
عالم واقع میشود بر آن مطلع میگردند از جانب حق تعالی و حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله در هنگام وفات جمیع علوم خود را با میر المومنین علیه
السلام تسلیم کرد حضرت امیر علیه السلام فرمود که در آن وقت هزار باب
از علم تعلیم من کرد که از هر بابی هزار باب مفتوح میشد و فرمود که چون
مرا غسل دهی و کفن و حنوط کنی مرا بنشان و از هر چه خواهی سؤال کن من

چنان

چنان کردم و در آن وقت نیز هزار باب از علم مرا تعلیم کرد که از هر بابی هزار
باب گشوده میشود و همچنین هر امامی در وقت وفات جمیع علوم خود را
با امام بعد از خود تسلیم و تعلیم مینماید و امام را بغیر از امام غسل
و کفن و دفن و نماز نمیکند و اگر امامی در مشرق از دنیا برود و امام بعد از
او در مغرب باشد بلکه البته در آن وقت باعجاز امامت طی الارض کرده
نزد او حاضر میشود و چنانچه امام محمد تقی علیه السلام در خراسان حاضر شد
و در احادیث متکاثره وارد شده که ارواح ایشان از انوار مقدسه حق
تعالی خلق شده است و بدنها و دلهای ایشان از طینت عرش آفریده شده است
و چون حق تعالی میخواهد که امام را خلق کند ملکی را امر میکند که شربت
آبی از زیر عرش بر میدارد و نزد پدر امام می آورد که از آن می آشامد و آن
از آب رقیق تر است و از مسکه نرم تر و از عسل شیرین تر و از شیر سفید تر
و از برف سردتر است پس امر میکند او را بجماع و نطفه امام از آن منعقد میشود
و چون چهل روز بر آن میگذرد در رحم روح در او دمیده میشود و سخن
مردم را میشنود و میفهمد و ملکی بر بازوی او مینویسد وَتَمَّتْ كَلِمَةُ
رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و در شکم
مادر ذکر حق تعالی میکند و تلاوت سوره انا انزلناه و سایر آیات می نماید
و چون متولد میشود مربع از جانب پا بزیر می آید رو بقبله میکند و دستها را

بر زمین میگذارد و سر بجانب آسمان بلند میکند و صدا بکلمه شهادت بلند
میکند پس ملک در میان دو دیده اش و در کتفش همان آیه را نقش میکند
پس ندائی از میان عرش باو میرسد که ثابت باش بر حق که ترا برای امر
عظیمی خلق کرده ام تو برگزیده منی از خلق من و محل راز منی و امین منی
بر وحی من و خلیفه منی در زمین من و از برای تو و هر که ترا دوست
دارد واجب گردانیده ام رحمت خود را و بخشیده ام بهشت خود را و بعزت و جلال
خود سوگند یاد میکنم که هر که با تو دشمنی کند او را در بدترین عذاب خود
بسوزانم هر چند در دنیا روزی او را فراخ گردانم چون ندای منادی تمام
شود او آیه شهد الله را تا آخر در جواب منادی بخواند پس در آن وقت
حق تعالی علوم اولین و آخرین را باو عطا کند و مستحق آن شود که روح
القدس در شب قدر و غیر آن او را زیارت کند پس چون بمرتبه جلیل
امامت فایز گردد حق تعالی در هر شهری منادی و علمی از نور برای او بلند
کند که اعمال بندگان خدا را در آن ببیند و در احادیث بسیار وارد
شده است که خانهای ایشان محل نزول ملائکه است و در خانهای ایشان
مکرر نازل میشوند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که ملائکه با اطفال
ما مهربان تراند از ما و دست زد بر بالشهای خانه خود و فرمود که
بسیار تکیه کرده اند بر اینها ملائکه و بسیار میباشد که ما پرهای ایشان را

برمی چینیم

بر می چینیم و جمع میکنیم و تعویذ اطفال خود می نماییم و ایشان حجت خدا اند
بر جمیع جن و انس و افواج جنیان بخدمت ایشان می آمدند و حلال و حرام
و احکام دین خود را از ایشان می پرسیدند و ائمه صلوات الله علیهم
ایشان را خدمات میفرمودند و یکی از جن بصورت اژدهای عظیمی شد
در مسجد کوفه بخدمت حضرت امیر المومنین علیه السلام آمد در وقتی که
آنحضرت بر منبر بود و بلند شد حضرت اشاره فرمود که صبر کن چون از
خطبه فارغ شد پرسید که کیستی گفت منم عمرو پسر عثمان که پدرم را
بر جن خلیفه کرده بودی و او در این وقت فوت شد چه میفرمایی حضرت
او را بجای پدر خلیفه خود گردانید اینها مجملیست از احوال ظاهر ایشان که
عقل اکثر خلق بآن میتواند رسید و غرایب احوال و خفایای اسرار ایشان را
عقول تاب شنیدن آنها ندارد مگر ملک مقربی یا پیغمبر مرسلی یا
مومن کاملی که حق تعالی دل او را امتحان کرده باشد و بنور ایمان منور
گردانیده باشد و در اخبار وارد شده است که ما را شریک خدا نگردانید
و بپروردگاری ما قایل مشوید و غیر اینها آنچه از فضایل و کمالات برای
ما اثبات کنید کم گفته خواهید بود و حق تعالی فرموده است قُلْ لَوْ كَانَ
الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا
بِمِثْلِهِ مَدَدًا یعنی بگو یا محمد اگر بوده باشد دریا مداد برای نوشتن کلمات

پروردکار من هرآینه آخر شود پیش از انکه تمام شود کلمات پروردکار
من هرچند بیاوریم بمثل آن در باب مداد و در احادیث وارد شده است که
مائیم کلمات پروردکار که فضایل ما را احصا نمیتوان کرد **فصل هفتم**
در معاد است و معاد بمعنی عود کردن است یعنی جناب اقدس الهی بر میکرداند
روحها را ببدنها و از برای جزا دادن بندکان و بعملهای ایشان و این
زنده کردن خلق از برای حساب بحسب عقل بر حق تعالی لازم است زیرا
که بندکان بعضی بر بعض دیکر ظلم و ستم میکنند و اموال یکدیکر را می
کیرند پس بر حق عز شانه لازم است که خلق را حساب کشد و حق هر صاحب
حق را باو رساند و این از لوازم عدل الهی است و باید دانست که در اصل معاد
یعنی زنده شدن خلافی نیست بلکه اتفاق ملیین است و یهود و نصاری
و سایر کفاری که بدین و پیغمبری اقرار کرده اند اقرار بمعاد نموده اند
اما معاد جسمانی پس آن اجماع مسلمین است و هر کسی که اقرار بقرآن دارد
بحشر جسمانی اقرار دارد و آن نص قرآن مجید است و حکماء فلاسفه
و کروهی که اعتقاد بکفتهای ایشان دارند اقرار بآن ندارند و میکویند
که جسم پوسیده بر نمیکردد برای انکه اعاده معدوم محال است و امثله
متعدده در این باب ذکر میکنند و یکی از امثلهای ایشان آنست که میکویند
اکر کسی خطی مانند الف بکشد یا نحو آن بنویسد و بعد از آن آب

دهان

دهان یا نحو آن محو کند و بار دیکر الف دیکر بنویسد این دویم غیر الف
اول است **مؤلف کوید** که مآل این سخن انکار قدرت الهی است بلکه حق تعالی
قادر است آن مرکب محو شده را در حین محو ضبط نماید و در مرتبه دویم بر
سر قلم نویسنده همان جاری کرداند و همان الف اول را در مرتبه دویم
بجمیع اجزا و کیفیت ظاهر کرداند زیرا که حق تعالی بر همه چیز قادر است
و بوقوع حشر جسمانی خبر داده و او صادق و راستکو است و هر که تصدیق
قول فلاسفه نماید تکذیب خدا نموده است و بعجز او قایل شده است تعالی
الله عن ذلک علواً کبیراً و آیات متکاثره و احادیث متواتره بر وقوع
حشر جسمانی دلالت کرده است و ضروری دین شده است و منکر آن
کافر است و باید اعتقاد کرد در خصوصیات آن از مرک و سؤال قبر و صراط
و میزان و حوض و شفاعت و بهشت و جهنم و سایر چیزهای که پیغمبر
صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرین او علیهم السلام خبر داده اند که همه
حقست و تشکیک در آنها کفر است چنانچه از حضرت صادق علیه السلم
منقول است که از ما نیست کسی که یکی از چهار چیز را انکار کند معراج و سؤال
قبر و مخلوق شدن بهشت و دوزخ و شفاعت طابسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه
محمد و آله الطاهرین **اما بعد** عرض از تحریر این کلمات آنست که این اقل

(۲۲۵: البراهین الجلیة
فی تفضیل آل محمد علی جمیع
البریة للمولی محمد کاظم بن
محمد شفیع الهزارجریبی
الحائری المتوفی بها بعد سنة
۱۲۳۲ و قبل سنة ۱۲۳۸ رأیت
منه نسخة ناقصة تنتهی الی
البرهان الثامن (الذریعة
ج ۳ ص ۸۰)

هذا رسالة البرهانیة
کما بیّنت

(۱۳۲۱: البرهانیة، تحلیة
فی اثبات حقیة الائمة
عشریة للمولی محمد کاظم بن
محمد شفیع الهزارجریبی
الحائری صاحب البراهین
الجلیة فی تفضیل
آل محمد علی جمیع
البریة (الذریعة
ج ۳ ص ۱۰۰)

خلیفه بل لا شیء فی الحقیقه عبد جانی محمد کاظم بن محمد شفیع هزار
جریبی عفی الله عن جرائمهما بعرض برادران دینی میرساند که چون حقیر
کرارا از علماء و از اشراف و اکابر که دعوی فهم و دانش مینمودند
شنیدم در وقتی که از ایشان سؤال میکردند نسبت ائمه آل محمد علیهم
السلام را به پیغمبران سابق افضل اند از ایشان و بعضی از ایشان
در این باب تامل داشتند و چون کرارا این جواب خلاف حق را استماع
نمودم بر خود متحتم و لازم دانستم که رساله مختصره در این باب
بنویسم و براهین چند در تفضیل و جلالت ایشان بر همه عالمیان
ایراد نمایم که احدی را مجال تامل در آنها نماند هر چند که بر زکوار
در تفضیل ایشان در اخبار بسیار موجود است و از جمله آنها فقرات
زیارات است چنانکه امام علی نقی صلوات الله و سلامه علیه در
زیارت جامعه میفرماید فبلغ الله بکم اشرف محل المکرمین
و اعلی منازل المقربین و ارفع درجات المرسلین تا آخر فقرات
و حضرت امام حسن عسکری علیه السلم در زیارت غدیر فرموده است
که کواهی میدهم که محمد و آل او علیه و علیهم السلم سادات خلقند در دنیا
و آخرت ... که از ناحیه مقدسه بیرون آمده است در آن زیارت حضرت
قائم علیه السلم فرموده است که کواهی میدهم که حبیبی نیست مکر محمد و اهل

یعنی بعضی از ایشان میکفتند
که بعضی از ایشان سابق ع

بیت

بیت او علیهم السلم و در دعای زیارت عاشورا مذکور است حتی فاق
فضلهم فضل العالمین و این رساله را مسمی کردانیدم به براهینه
جلیه فی تفضیل آل محمد علی جمیع البریه و از ناظران آن توقع دارم
که بچشم عیب در آن نظر نکنند و اکر غلط لفظی و معنوی در آن یابند
بقلم عفو اصلاح نمایند و این ذره بی مقدار را با والدینم بدعای
خیر و طلب مغفرت یاد نمایند و الله المستعان و هو حسبنا و نعم
الوکیل **بدان** ای برادر که مناط تفضیل چند چیز است اول عقل
دویم علم و سیم سبقت در معرفت و چهارم کثرت و پنجم اخلاص
و زهد و کذشت و ششم صبر بر بلا و هفتم ترک مخالفت حق تعالی
در جمیع احوال و هشتم علم حق تعالی بر مقدار قابلیت مواد خلق
برهان اول کمال عقلست پس بدانکه باتفاق جمیع مسلمین حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله اعقل عقلا بود بلکه آن جناب را
عقل کل می نامند و اخبار کثیره نیز بر این امر دلالت کرده است چنانکه
وارد شده است که حق تعالی عقل را خلق کرد و آن را صد جزو قرار داد
و نود و نه جزو را بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله داده است
و یکجزو را بهمه خلق تقسیم کرده است پس هر کاه تفضیل حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله در عقل ثابت شده است از برای اوصیای

۲ عبادت م

آنحضرت نیز ثابت است بدلیل اجماع شیعه واخبار کثیره که ائمه
طاهرین علیهم السلام غیر پیغمبری دیگر در جمیع کمالات از عقل وعلم
وعصمت ولزوم اطاعت شریک اویند ودلیل دیگر انکه حضرت رسول
صلی الله علیه واله آخر پیغمبران وخاتم ایشان بود وخاتم هرچیز افضل
از آن چیز است وشکی نیست که تفضیل وتکریم بنی آدم که نص قرآن
مجید است برای استعداد مادهٔ انسانیت وعقل وقابلیت اوست بر
سایر خلق ودانستی که پیغمبر آخر الزمان واهل بیت او علیه وعلیهم
السلام در عقل بر همه خلق مقدم اند برهان دیگر علم است بدرستی
که اجماع مسلمین منعقد است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
واله اعلم خلق ودانا ترین ایشان بود واحدی از خلق اولین وآخرین
در علم وکمالات نظیر آنحضرت نبودند وحق تعالی علوم اولین وآخرین را
بآنحضرت بخشید واسم اعظم حق تعالی که هفتاد وسه اسم بود یک
اسم را که مفهم ذات بود وشان مخلوق او را که ذات مقدس نبود
لهذا باحدی از خلایق نداد وهفتاد ودوی دیگر را بحضرت رسالت
پناه صلی الله علیه واله عطا کرد وآن علوم با اسامی از آنحضرت باهل
بیت او علیه وعلیهم السلم رسید واجماع شیعه برآن منعقد شده است
واخبار متواتره براین امر دلالت کرده است وکسی که اطلاع باخبار

دارد

دارد این امر براو مخفی نیست وآن اخبار در کتب احادیث وسیر
وتواریخ ائمه علیهم السلم موجود است وحقیر با عدم قابلیت بسیاری
آنها را بفضل ومنت خدا در کتاب معارف الانوار ومعارف الائمه
وسایر آنها ایراد نموده ام واین رساله مختصره گنجایش ذکر آنها ندارد
ولیکن از برای اتمام این برهان اشاره بمضمون یکی از ان احادیث می
کنم وازحضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که چون حق
تعالی شانه کتاب توریة را بر حضرت موسی علی نبینا وآله وعلیهم السلم
نازل نمود وحضرت موسی علیه السلم بعلوم آن ومغیبات مذکوره در آن
مطلع گردید وبر منبر بالا رفت ومردم را موعظه کرد وایشان را از خوف
خدا گریان گردانید وبعد از فراغ از موعظه در هنگام فرود آمدن از
منبر از ذهنش خطور کرد که در این زمان در روی زمین معلوم نیست
که کسی از من داناتر باشد پس حق تعالی شانه بجبرئیل علیه السلم امر نمود
که برو پیغمبر من موسی علیه السلم را دریاب که مبادا عجب ورا هلاک
کند وباو بگو که سفر کند بسوی دریا تا بندهٔ از بنده های مرا ببیند وبا
او رفاقت کند تا علم او را به بیند پس حضرت موسی علیه السلم با یوشع
وصی او علیهما السلام بسوی دریا سفر کردند وحضرت خضر علیه السلم را
ملاقات کردند وگذشت در میان ایشان آنچه در قرآن مذکور است از

سوراخ کردن حضرت خضر علیه السلام کشتی را وکشتن کودک واصلاح
کردن دیوار وبعد از فراغ آن اعمال در کنار دریا ایستاده بودند و
بایکدیگر سخن میگفتند ناگاه مرغی را دیدند که از منقار خود قطرهٔ
از آب دریا را برداشت بجانب مشرق انداخت وقطره دیگر برداشت
بجانب مغرب انداخت وقطره دیگر برداشت بجانب زمین انداخت و
قطرهٔ دیگر برداشت بجانب آسمان انداخت وقطرهٔ دیگر برداشت ودر
دریا انداخت آنگاه پرواز کرد واز نظر ایشان غایب گردید وایشان از آن
امر متعجب گردیدند وسبب آنرا ندانستند پس حق تعالی ملکی را بشکل
صیاد ماهی گردانید وبنزد ایشان حاضر شد وبایشان گفت که چرا چنین
حیرانید گفتند که مرغی چنین کاری کرد ما از ان حیران شدیم ملک گفت
که من مردی صیادم حکمت فعل مرغ را میدانم وشما دو پیغمبر
مرسل هستید ومعنی کار مرغ را نمیدانید ایشان گفتند که ما نمیدانیم
چیزی را مگر آنکه خدا بما تعلیم نماید ملک گفت که کار آن مرغ اشاره است
بآنکه حق تعالی در آخر الزمان پیغمبری خواهد فرستاد که علم اهل
مشرق وعلم اهل مغرب وعلم همه اهل زمین وعلم اهل آسمان در نزد
علم آن پیغمبر مانند این قطره باشد در پیش این دریا وهمه علم آن
پیغمبر باوصیای او علیهم السلم رسد مؤلف گوید هرگاه دانستی

که علوم

که علوم اولین وآخرین از اهل آسمان واهل زمین در پیش علم حضرت
سید المرسلین وپیش علم هر یک از ائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین مثل قطره است در پیش دریا پس بدانکه ما همه اهل آسمان را
کار نداریم وهمه اهل زمین را نیز متعرض نمیگردیم بلکه در پیغمبران
علیهم السلم بتنهائی سخن میگوئیم ومیگوئیم که اگر کسی یک قطره آب را
در میان قاشقی کند وخواسته باشد که سر صد وبیست وچهار هزار
سوزن که عدد صد وبیست وچهار هزار پیغمبر است بآن یک قطره
تر کند امکان ندارد شاید که بوی آبی بسر سوزنها برسد ولیکن میگوئیم
که چون حضرت موسی علیه السلم پیغمبر اولو العزم وکلیم الهی بود چه میشود
که از آن قطره سر سوزنی تر کرده باشد پس حضرت موسی علیه السلم بآن
منزله بتر کردن سر سوزن عجب براو داخل میشود وباعث هلاک
او میگردد وحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه باآنکه همهٔ آن
دریا در سینهٔ مبارک او بود عجب هرگز به پیرامون او نگردید واز اینجا
نظر کن فرق میان دو منزله را که منزله انبیاء سابق باشد ومنزلهٔ
ائمه ما علیهم السلم را تبارک الله از این جاه ومنزله اما آنکه علم باعث
تفضیل است بعد از عقل قاطع واتفاق عقلا گواهی دادن قرآن
مجید است چنانکه حق عز شانه فرموده است هَل یَستَوِی الَّذِینَ

يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُوا الْاَلْبَابِ یعنی آیا مساوی و یکسانند آنها که میدانند و آنهائی که نمیدانند بدرستی که صاحبان عقول میدانند که دانا و نادان یکسان نیستند و در قصه حضرت آدم علیه السلام فرموده است وَعَلَّمَ آدَمَ الْاَسْمَاءَ كُلَّهَا تا آخر آیه پس حق عز شانه تفضیل حضرت آدم علیه السلام را بر ملائکه بعلم ثابت کرده اند و آدم را مسجود ملائکه کردانید چنانچه در آیه دیگر تفضیل طالوت را بر بنی اسرائیل بعلم ثابت کرده اند و ایات باین مضامین بسیار است و تفضیل عالم بر جاهل بدیهی عقول و ضروری ادیان است برهان سیم سبقت در معرفت الهی است و شکی نیست که محمد و آل محمد علیهم السلام اول کسی اند که سبقت کرفته اند در معرفت الهی اما انکه سبقت در معرفت الهی باعث تفضیل است عقل قاطع بر آن حاکم و قاضی است و اتفاق عقلا بر آن ثابت است و نص قران مجید است چنانکه حق عز شانه فرموده است اَلسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ اُولٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ یعنی آنهائی که سبقت کرفتند در معرفت الهی ایشانند مقربان و اخبار متکاثره بلکه متواتره که از اهل بیت عصمت علیهم السلام وارد شده است بر آن دلالت کرده است چنانکه روایت کرده اند که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله پرسیدند که یا رسول الله تو بعد از همه پیغمبران آمدی بچه سبب تو افضل از همه آنها شده فرمود

جبرئیل

بسبب آنکه من اینان سبقت کرفتیم در معرفت الهی و در روایات بسیار وارد شده است که مائیم اول سابقان که بر جمیع خلق سبقت کرفتیم در معرفت و توحید الهی اکر ما نمی بودیم خدا شناخته نمیشد و عقل قاطع دلالت میکند که سبقت در شناختن و دوستی و اطاعت باعث زیادتی قرب و تفضیل بر دیکران میکردد و هیچ عقلی استطاعت بر رد و انکار این امر ندارد برهان چهارم کثرت عبادت است بدرستی که ارواح مقدسه محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام عبادت خدا کردند در وقتی که هیچ عبادت کننده نبود اجماعی شیعه بلکه مسلمانان است که کسی پیش از ایشان بندگی خدا نکرده است چنانکه شیخ بکری و غیر او از علمای اهل سنه و محدثین عالیشان از علمای شیعه روایت کرده اند که حق تعالی بود و هیچ خلقی نبود و اول چیزی که خلق کرد نور حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام بود پس آن انوار مقدسه چهار صد و بیست و چهار هزار سال و در بعضی از روایات زیاده ازین عبادت خدا کردند و هیچ عبادت کننده نبود و تسبیح و تقدیس حق تعالی میکردند در وقتی که هیچ تسبیح کننده نبود پس حق تعالی بعد از آن مدت از آن نور مقدس کوهری آفرید و آن کوهر را دو نیم کرد در نیمی نظر هیبت کرد آب شد و در نیم دیکر نظر شفقت نمود و عرش خود را آفرید پس عرش را بر روی آب

۱۲ از آن

کذاشت آن مقدار که خدا داند چنانکه مردی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که یا امیر المؤمنین عرش الهی چند مدت بر روی آب بود حضرت باو فرمود که تو میتوانی حساب کنی عرض کرد که بلی فرمود که معلوم نیست که توانسته باشی حساب کنی بدرستی که اکر زمین را تا آسمان پر کنند از خردل و ترا اذن دهند که همه آنها را دانه دانه از مشرق بسوی مغرب نقل کنی بانیکه از برای نقل هر دانه هزار سال طول کشد هر آینه مقدار زمانی که عرش بر روی آب بود چندین هزار مقابل اضعاف این زمان بود و استغفار میکنم که تحدید کم کرده ام مؤلف کوید که این همه زمانها بان ماهای که اشاره شده است باز ماهای بعد از آن تا وقت ولادت انوار مقدسه ایشان مشغول عبادت بودند الحق چنین عبادت کثیره که غیر خداوند عالم احدی حساب آنرا نداند از احدی از خلق عالم بعمل نیامد نه از ملائکه و نه از آدمیان و نه از پیغمبران و نه از غیر ایشان و شکی نیست که زیادتی عبادت و بندگی باعث تفضیل و زیادتی قرب میشود پس باین سبب نبی محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام در قرب و کرامت حق تعالی فوق همه خلقند و نظیر ایشان در خلق الهی یافت نمیشود و در اخبار کثیره وارد شده است وقتی که حق تعالی ملائکه را خلق کرد ملائکه همه ایشان تا صد سال واله و حیران بودند و ساکت بودند

وعبادت

و عبادت و تسبیح و تقدیس را نمیدانستند و بعد از صد سال حق تعالی انوار و اشباح مقدسه آل عبا علیهم السلام را بایشان نموده است پس ملائکه بتعلیم آن انوار برکزیده تسبیح و تقدیس و تمجید و تهلیل و تکبیر الهی را آموختند پس حق تعالی آن انوار را معلم اهل آسمان و زمین کردانید آدمیان و جنیان و سایر خلق بتعلیم آن انوار طریق بندگی و خدا شناسی را یاد کرفتند برهان پنجم اخلاص و زهد و کذشت کردن است که بسبب شدت محبت خدا و اخلاص و زهد از مرادات خود بکذرد و فرموده های خدا اختیار کند و از رغبت خود بالکلیه دست کشد و تابع خواهش و اراده الهی باشد بنحوی که کویا خود در عالم هیچ خواهشی ندارد مکر آنچیزی را که خدا میخواهد باتفاق شیعیان بلکه سنیان محمد و آل محمد صلی الله علیه و علیهم ازهد ناس بودند و باین مضامین اخبار کثیره از جانبین وارد شده است تا بحدی که کسی را مجال تامل در آن نیست و هیچ صاحب دلی این معنی را نمیتواند که انکار نماید و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله از بسیاری زهد سنک کرسنکی بر شکم بست و فقیران و محتاجان را بر خود و بر اهل بیت خود اختیار مینمود و با آنکه کاه بود که روزی چهار صد هزار دینار را بمحتاجان میبخشید و شب در خانه آن جناب غیر آب چیز دیکر نبود و بنحوی دنیا را دشمن داشت حتی آنکه زنی از زنان آن حضرت پرده

صد دینار و چهار

بود در خانه آویخت چون نظر آن جناب بر آن پرده افتاد فرمود که بردار
این را که من دوستی دنیا را از دل بدر کرده‌ام و از او دشمن دارم و نمیخواهم
که آنرا بچشم به بینم و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کسی از اولین
و آخرین بزهد آنحضرت نبود و دنیا را سه طلاق گفت و میفرمود که
این دنیای شما نزد من مانند پارچه خوکی است که در دست مجذوم بود
و او آنرا انداخته است و زهد آنحضرت را در باب زهد در کتاب معارف
الانوار ایراد نموده‌ام و ذکر آنها در اینجا بطول می‌انجامد و زهد فرزندان
آنحضرت را نیز در آن کتاب در ابواب اوصاف ایشان ذکر کرده‌ام و حضرت
عیسی علیه السلام حق تعالی بر او منت گذاشت و تکلیف تزویج و عیال و پستی
و خانه داری را از او برداشته بود و تکلیف او را سبک کرده بود و با این
تکلیف او بر او نموده بود تا آنکه بخدا شکوه کرد چنانکه وارد شده است
که حضرت عیسی علیه السلام روزی در صحرا عبور میکرد ناگاه باران او را
گرفت پس خیمه در آن بیابان دید قصد آن خیمه نمود تا آنکه از باران
تر نگردد پس چون نزدیک خیمه رسید دید که زنی در آن خیمه نشسته است
پس برگشت و بجانب کوهی که در آن حوالی بود که در غار آن کوه رود و چون
بنزد غار رسید بز کوهی چند را دید که در آن غار هستند برگشت و در
صحرا ایستاد و گفت خداوندا برای هر چیز ماوائی قرار داده برای من مسکنی

نمی

مقرر نفرموده حق تعالی باو وحی فرمود که من برای تو در بهشت عروسی
مقرر کنم که تا چهار هزار سال زاهدان و تارکان دنیا از برای خدا در عروسی
تو حاضر گردند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با کلفت عیال و کثرت جهاد
و تحمل احسان نسبت بمؤمنان گردید حتی آنکه بعضی ذکر کرده‌اند که در هر شبی
قوت سیصد نفر را از فقرا متحمل میشد و محتاج ایشان را با ایشان میرسانید
با سایر تکالیف شاقه که داشت مطلقاً اینها بنظر او ننمود و پنج سال والی
مردم بود خشتی بر بالای خشت نگذاشت و آجری بالای آجری نگذاشت و
رخت او کرباس کلفت بود و خوراک او قاووت و نان جو بود که سبوس آن را
بیرون نمیکردند و زمین و عقاری برای خود اختیار ننمود و گذشت نمود
از لذت خوردنی و آشامیدنی و آسایش کردن و از برای خدا همه آنها را
ترک نمود **برهان ششم** صبر است بر بلا اما آنکه صبر بر بلا باعث
زیادتی قرب و منزلت است نزد حق تعالی و باعث تفضیل است بجهت آنکه
عقل هر عاقلی حکم میکند بنده که جمیع قضاها و بلاها و تکالیف شاقه
که آقا بر او کند و او از برای دوستی که با آقا دارد و خواهان خدمت اوست بر
همه آن مشقتها صبر نماید و همه آن بلاها را بر خود گوارا گرداند و با آن ورود
بلیه دست از متابعت آقا بر ندارد البته آقا آن بنده را از بنده‌های دیگر
که بقدر او صبر نکرده باشند بیشتر میخواهد و اگر عقل با این امر حکم نکند

در هیچ بدیهی حکم نخواهد کرد زیرا که میان خدا با احدی از خلق قرابتی نیست
که بآن سبب خیری بیابد و رسیدن برحمتهای خدا حاصل نمیشود مگر
باطاعت و بندگی پس صبر بر بلا و قضاهای حق تعالی اعظم اسباب
قرب است بخدا و تفضیل است بر دیگران چنانکه در اخبار وارد شده است
که صبر نسبت بایمان مثل سر انسانست نسبت بسایر اعضای انسان و حق
تعالی در بسیاری از مواضع قرآن صابران را مدح فرموده و کتاب الهی بفضیلت
ایشان ناطق است و چون این را دانستی بدانکه صبری که محمد و آل محمد
علیه و علیهم السلام کردند احدی از اولین و آخرین نکردند و کسی که میخواهد
بر صبر ایشان مطلع گردد رجوع نماید بکتبی که سیره و تواریخ ایشان در آنها
مذکور است چنانکه صبر کردند بر آزار کافران و منافقان و صبر کردند
بر رفتن حق و غصب شدن خلافت و کشته شدن و اسیر گردیدن و
غارت شدن اموال و مظلوم شدن ایشان و مظلوم شدن خویشان و دوستان
و کشته شدن ایشان بحدی که احدی قادر نیست بر وصف مقدار
آن ظلمها و مظلوم شدن ایشان بر احدی از مسلمانان پوشیده و پنهان نیست
برهان هفتم ترک مخالفت حق تعالی است در جمیع احوال و اجماع
امامیه منعقد است بر آنکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
و اوصیای آنحضرت معصوم اند و هیچ گونه مرتکب مخالفت الهی نگردیده اند

نه در حال

نه در حال صباوت و نه در حال بزرگی بلکه ترک اولی که از پیغمبران
سابق صادر گردید از محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام مطلقاً صادر نگردیده است
اما آنکه ترک مخالفت الهی باعث زیادتی قرب و تفضیل میگردد پس عقل
هر عاقلی بآن حاکم است و هیچ صاحب هوشی را در آن مجال تامل نیست
و اما آنکه مخالفت الهی نکرده‌اند بعد از اجماع آنست که اگر مخالفت الهی
از حجتهای او صادر گردد فائده بعثت و سفارت منتفی میگردد زیرا که
واسطه که نهی از مخالفت میکند و خود مخالفت نماید محل عتاب دیگران
میگردد دیگر وثوق برای کسی نمیماند و بسخن او اعتماد نمیتوان نمود بلکه
در آن وقت از برای آن واسطه ناچار است زجر کننده دیگر که او را از مخالفت
الهی زجر و منع نماید و این مستلزم تسلسل است و آن باطل است و آیه
أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ و آیه مَنْ أَطَاعَ
الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ و آیه إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي و
آیه وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى با آیه اسوه و سایر
آیات بر این امر ناطق است چه واضح است که خداوند حکیم بندگان خود را
امر بمتابعت عاصی نمیکند برای آنکه آن قبیح است و مستلزم تناقض است
و آن بر علیم حکیم روا نیست و اخباری که دلالت بر این امر میکند زیاده
از آنست که کسی آنها را احصا تواند نماید و آیات موهمه بر خلاف این امر

مؤول است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در آیه لَقَدْ تَابَ اللّٰهُ
عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فرمود که این آیه در اصل باین نحو
نازل نشده است بلکه چنین نازل شده است لَقَدْ تَابَ اللّٰهُ بِالنَّبِيِّ عَلَى
الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ یعنی خداوند عالم ببرکت پیغمبر صلی الله علیه
و آله توبه مهاجرین و انصار را قبول نمود و پیغمبر را مثل مهاجرین و انصار
گناه کار دانستند لعنت خدا بر ایشان باد که این آیه را تغییر دادند و چنین
اعتقاد کرده اند آنحضرت چه گناه کرده بود تا انکه حق تعالی توبه او را
با توبه مهاجرین و انصار قبول کند و در آیه لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ
مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ بمفضل بن عمر ثقه فرمود که مراد آنست که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله از حق تعالی سؤال کرد که گناه شیعیان
علی علیه السلام را بر آن حضرت بار کند و آنرا بیامرزد در حضور پیغمبران
علیهم السلام او را رسوا نکند بانکه شیعیان آنحضرت را در حضور پیغمبران
عتاب و عقاب نماید پس بعد از آن دعا این آیه نازل شد که حق تعالی
گناهان گذشته و آینده ایشان را برای خاطر شفاعت تو آمرزید و در آیه
فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
مراد از آن گناه شیعیان است یعنی گناه شیعیان را که برداشتی استغفار
کن برای آنچه را که تو از ایشان برداشتی و برای ایشان از مؤمنین و

مؤمنات استغفار کن آنچه ایشان خود کرده اند نه انکه آنحضرت گناهی کرده
باشد بلکه جمیع حرکات و سکنات و گفتار و کردار و اندیشیدن و شنیدن و خیال
کردن همه آنها از آن حضرت و اوصیای او علیه و علیهم السلام بفرموده
الهی و رضای او بوده زیرا که از بسیاری دوستی که با خدا و بخود داشتند
از خواهشها و ارادهای خود گذشتند و در دل ایشان در نمی آمد مگر آنچیزی
که رضای الهی باشد چنانچه مرغ هرجا بوده آرامگاهی ندارد مگر آشیانه
خود چنین است دل امام علیه السلام آرامگاه اراده الهی است و اخبار باین
نحو وارد شده است و آن اخبار را در کتاب معارف الائمه ایراد نموده ام
و عقل صحیح حکم میکند که باید در خلق الهی جمعی باشند که هیچ گونه مخالفت
الهی از ایشان صادر نگردد هرچند که آن مخالفت ترک اولی باشد زیرا
که پیغمبران سابق و ملائکه با عصمت ایشان نوعی از خیال یا کاری
در امتحانهای ایشان صادر گردیده است کما که آن خیال یا آن کار را
نمیکردند بهتر بود چنانکه ملائکه مخالفت و معصیت جن را دیدند
گمان کردند که نمیشود در زمین کسی باشد و مخالفت الهی نکند پس حق
تعالی بایشان فرمود که من در زمین خلیفه قرار میدهم ایشان در مقام
تسلیم علم الهی بر نیامده که پروردگارا تو دانائی هرچه میکنی خوب است
ما بنده توئیم بلکه گفتند که ما ترا تسبیح و تقدیس میکنیم در زمین خلق

در زمین م
نمیکردند

میکنی کسی را که ترا معصیت کند چون این ترک از ایشان صادر گردید از نور
عرش که پیوسته از آن متمتع میشدند محجوب و ممنوع گردیدند پس حق
تعالی برای توبه ایشان بیت المعمور را در آسمان خلق کرد و ایشان تا
هفت سال بآن پناه برده اند و توبه کرده اند و حق تعالی بعد از این مدت
توبه ایشان را قبول نمود و پیغمبران سابق ایضا چنانکه آیات و اخبار
دلالت کرده است چیزی که نه بایست بکنند از ترک اولی کردند پس اگر
چهارده معصوم ما علیهم السلام نیز مرتکب ترک اولی میشدند خلق
چنین گمان میکردند که امتناع دارد که احدی مکلف باشد و هیچ گونه
مخالفت نکند گویا از ممکنات نیست و قدرت الهی بآن تعلق نمیگیرد هرچند
که توفیق الهی باشد پس حق تعالی در باب ایشان این قدرت خود را
ظاهر کرده است تا انکه بدانند که با توفیق خاص الهی این امر شدنی است
پس باین سبب برای اظهار قدرت بر پروردگار عالم لازم بود که
چنین خلقی داشته باشند که در جمیع جهات بر همه خلق ممتاز باشند و هیچ
گونه مخالفت او نکنند تا خلق بدانند که خدا بر همه چیز قادر است
برهان هشتم علم حق تعالی است بر مقدار قابلیت مواد خلق و اختیار
کردن و برداشت کردن او زیرا که خداوند عالم حکیم است و حکیم هرگز
فعل عبث و کار بی فائده نمیکند و عبث است ترجیح احدی بر احد دیگر و اختیار

نمیکند بلکه بعلم ازلی خود میدانست که کسی مانند محمد و آل محمد صلی الله
علیه و علیهم اطاعت و بندگی او را بجا نمی آورند لهذا ایشان را بر همه
خلق خود اختیار کرد چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است که حق تعالی
شانه میفرماید که من عالم بودم بخلق خود پیش از آنکه ایشان را ایجاد نمایم
و میدانستم که کی اطاعت من میکند و کی مخالفت من میکند و چونکه میدانستم
که احدی در میان خلق او مانند ایشان اطاعت او نخواهند کرد پس ایشان را
بر همه خلق اختیار نمود چنانکه وارد شده است جبرئیل علیه السلام بامر الهی
در هنگام بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر آن حضرت نازل شد
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در یک کفه میزان قدر و منزلت گذاشت
و تمام خلق را بر کفه دیگر گذاشت و تمام خلق موازن آنحضرت نشدند و
بعد از آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را در آن کفه گذاشت و با تمام
خلق سنجید پس تمام خلق در قدر موازن آنحضرت نیز نشدند و ایضا در
تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مسطور است که اکابر و اشراف
و علمای یهود بنزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمدند و
گفتند یا محمد تو دعوی کردی که من پیغمبر خدایم و باین اکتفا نکردی بلکه
دعوی کردی که من نظیر موسی و سایر پیغمبرانم حضرت بایشان فرمود
که آنچه گفته اید که من دعوی پیغمبری کرده ام راست است آنچه گفته اید

و چنین است کرامت ... از ائمه

که من دعوی کرده‌ام که نظیر موسی و سایر پیغمبران و مثل ایشانم پس من
این سخن را نمیگویم و صغیر و کوچک نمیکردانم نعمتی را که حق تعالی آنرا
عظیم کردانیده است و پروردگار من بمن فرموده است یا محمد بدرستی
که فضل تو بر جمیع پیغمبران و رسولان و ملائکه مثل فضل من است که
رب العزة‌ام بر همه خلق من یعنی چنانکه همه خلق در جنب عظمت
پروردگار عالم چیزی نیستند هم چنین همه پیغمبران و رسولان و سایر
خلق در جنب جلال و منزلهٔ حضرت رسالت و اهل بیت طاهرین او علیهم السلام
چیزی نیستند پس بمقتضای این حدیث شریف و غیر آن سوی منزلهٔ
ربوبیت دیگر جمیع جلال و کمال برای آنحضرت و اهل بیت او علیهم السلام
هست تبارک الله از این جاه و قدر که عقلهای مخلوق و ادراک ایشان
بآن نمیرسد اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی عَلیٰ مٰا مَنَّ عَلَیْنٰا مِنْ مُوٰالاٰتِهِمْ وَ
مَحَبَّتِهِمْ وَ ثَبِّتْ یٰا رَبِّ لَنٰا مَحَبَّتَهُمْ وَ زِدْ لَنٰا بِحَقِّهِمْ وَ ارْزُقْنٰا فِی الدُّنْیٰا
وَ الْآخِرَةِ شَفٰاعَتَهُمْ بِحَقِّهِمْ وَ جٰاهِهِمْ و ایضا در حدیث معراج وارد
شده است که حق تعالی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده است
که اگر تمام اولین و آخرین از اهل آسمان و زمین روز قیامت مرا ملاقات
نمایند در حالتی که راضی نباشند یک کار از کارهای تو یا راضی نباشند
یک کار از کارهای اوصیاء و اهل بیت تو همه را بجهنم اندازم و پروا

ندادم

ندارم و در روایات بسیار وارد شده است که خداوند عالم بآنحضرت
فرمود که اگر کسی ترا و اهل بیت ترا دوست داشته باشد من او را به بهشت
که دار کرامت من است در آورم هر چند که مخالفت من کرده باشد و معصیت
و نافرمانی مرا بجا آورده باشد تبارک الله از این شأن جلیل و ایضا وارد
شده است که حق تعالی پیش از خلق آسمان و زمین علم و دین خود را بر بالای
آب کذاشت و با رواح جمیع خلق و بملائکه خطاب نمود که علم و دین
مرا بردارید پس هیچیک از خلق الهی قادر بر تحمل آن بار گران و اسرار
ملک منان نبودند و محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام بامر الهی آنرا برداشتند
پس حق تعالی در آن روز مردم را امر نمود که هر که دین و علم الهی را میخواهد
باید که رجوع بمحمد و آل محمد علیه و علیهم السلام نماید و حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام را تقسیم کننده علم قرار داده است و حدیثی در تفسیر لفظ
امیر المؤمنین باین مضمون وارد شده است و حق تعالی در آن روز
بهمه خلق از ملائکه و جنیان و آدمیان و بکوهها و زمین و آسمان فرموده است
که اکنون دیده اید که علم و دین مرا کسی از خلق نتوانست بردارد غیر ایشان
و با این کسی را یارای آن هست که خواهش منزلهٔ ایشان را کند همه
خلق از پیغمبران و ملائکه و غیر ایشان از آن ابا کردند و خواهش این
منزلهٔ عظمی نکردند و باین اشاره است قول حق تعالی اِنّٰا عَرَضْنَا

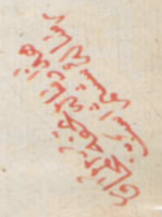
اَلْاَمٰانَةَ عَلَی السَّمٰوٰاتِ وَ الْاَرْضِ وَ الْجِبٰالِ فَاَبَیْنَ اَنْ یَحْمِلْنَهٰا وَ اَشْفَقْنَ
مِنْهٰا وَ حَمَلَهٰا الْاِنْسٰانُ اِنَّهُ کٰانَ ظَلُومًا جَهُولًا و انسان بسیار ظالم
و جاهل که جرات خواهش این منزلهٔ عظیمه نمودند اولی و دویمی بودند
فعلیهما ما یستحقون من الله العادل القاهر موءلف گوید بدانکه در
احادیث اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین وارد شده است
که اگر اسمی بهتر از اسم امام علیه السلام میبود خداوند عالم آنرا بما عطا کرده
بدانکه امامت موافق احادیث منزلهٔ چهارمی است از منازل قرب و
کرامت حق تعالی زیرا که منزله اول نبوت است و منزله دویم
رسالت است زیرا که نبی صدای ملک را میشنود و ملک را نمی بیند و
رسول ملک را می بیند و منزلهٔ سیم خلت است و منزلهٔ چهارم امامت است
چنانکه وارد شده است که حق تعالی حضرت ابراهیم علیه السلام را اول
نبی کردانید و بعد از آن رسالت را باو بخشید و بعد از آن مرتبه خلت را
باو عطا فرمود و مرتبه چهارم امامت را باو منت کذاشت و حضرت
خلیل از این عطای جلیل بسیار شاد کشته این منزلهٔ عظیمه را که بعد از
سه منزله باو رسید و بشرافت این منزله فایز کردید برای فرزندان خود
آنرا طلب نمود حق تعالی باو فرمود که لاٰ یَنٰالُ عَهْدِی الظّٰالِمِینَ یعنی این
عهد امامت بظالمان نمیرسد و هر که در تمام عمر یک مخالفت الهی کرده باشد

قابل

قابل امامت نیست زیرا که لفظ ظالم باو صادق می آید و او بسبب یک مخالفت
نفس خود را در عرضه عقوبت الهی در آورده است و چون این را دانستی
بدانکه منزله امامت منزلهٔ عظیمه است و وسعت عرض آن زیاده از آنست
که بعقلهای ناقص ما در آید و حضرت ابراهیم علیه السلام در اول آن
منزله و درجه هست و حضرت امیر المؤمنین و اولاد معصومین او
علیهم السلام در اعلی درجات آن هستند و بیان این معنی فی الجمله آنست
که مناط فضل و کمال و علو باسباب متعدده است و دو سبب کلی از آن
اسباب عقل و علم است و عقل صد جزو است نود و نه جزو در ائمه
ما هست و یک جزو دیگر عطا کرده شد بتمام اهل آسمان و زمین از
عرش تا ثری و حضرت ابراهیم علیه السلام با آن همه خلایق در یک جزو
شرکت دارد کو که او نظر بزیادتی قابلیت بهره‌اش از شریکهای دیگر
کاملتر باشد و علم را حق تعالی مانند دریای بی پایان قرار داده است و
یک قطره آنرا بتمام اهل آسمان و زمین تقسیم نموده است و حضرت ابراهیم
علیه السلام با ایشان در آن قطره شریک است و بدریا کاری ندارد و حق
تعالی همه آن دریا را بائمه آل محمد علیه و علیهم السلام عطا کرده است کجا است
شریک قطره نسبت بصاحب دریا پس منزله اول امامت شریک قطره
نسبت بصاحب دریا پس منزله اول امامت شریک قطره و جزو است و

(۱۷۰۲: تحفة المجاورين) للمولى محمد كاظم بن محمد شفيع الهزارجريبي الحائري
تلميذ الوحيد البهبهاني يروي فيه عنه وعن السيد ميرزا محمد المهدي الشهرستاني
وعن الأمير السيد علي صاحب الرياض ينقل عن كتابه هذا شيخنا في دار السلام
(الذريعة ج ۳ ص ۴۶۶)





منزّل له آخر و نهايت و اعلى امامت صاحب عقل كل و تمام و صاحب دريا
نام دين نده است فتبارك الله ازين جاه و منزلت كه عقل كل با آن همه
با ينجا ختم كردم اين رساله را حامداً لله و مصلياً على محمد و آله و متبرّءاً
من اعدائهم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله
رب العالمين و صلى الله على خير خلقه محمد و آله الطاهرين اما بعد
چنين گويد بنده خاطی محمد كاظم بن محمد شفيع هزارجريبى عفى الله عن
جرائمهما كه بهترين اعمالى كه باعث خوشنودى پروردگار و استحقاق
عفو و آمرزش او گردد و استحقاق دخول شفاعت شفيعان درگاه او
شود بمقتضاى اخبار متواتره زيارت كردن قبرهاى دوازده امام عليهم السلام است
لهذا حقير قليلى از اخبارى كه دلالت بر ثواب زيارت آن بزرگواران مى‌كند
در اين رساله مختصره ايراد نموده ام و در بعضى از مواضع باحتمالات بعيده
آن اخبار اشاره كردم و اين رساله را بتحفة المجاورين مسمى گردانيدم و از
ناظران توقع دارم كه بچشم عيب در آن نظر نكنند و اگر غلط لفظى و معنوى
در آن يابند بقلم عفو آنرا اصلاح فرمايند والله حسبى و هو نعم الوكيل
و اين رساله را به پنج فصل و يك خاتمه مرتب گردانيدم فصل اول در
فضيلت زيارت حضرت امام حسين عليه السلام است و فصل دويم در ثواب
مجاورت آنحضرت است و فصل سيم در فضيلت كربلا و حاير و نماز كردن

در آن

در آن است و فصل چهارم در ثواب زيارت آنحضرت است در اوقات مخصوصه
و ثواب خواندن زيارت عاشورا و فصل پنجم در فضيلت زيارت ساير امامان
عليهم السلام است و خاتمه در ثواب زيارت قبور مؤمنين است فصل اول
در فضيلت زيارت حضرت امام حسين عليه الصلوة و عليه السلام است ابن قولويه
رحمه الله بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام روايت كرده است
كه آنحضرت بام سعيد فرموده است كه اى ام سعيد زيارت ميكنى قبر
حسين عليه السلام را گفت عرض كردم كه بلى فرمود كه اى ام سعيد زيارت
كن او را بدرستى كه زيارت حسين عليه السلام واجب است بر مردان و زنان
و ايضا از عبد الرحمن بن كثير آزاد كرده حضرت امام محمد باقر عليه السلام
روايت كرده است كه گفت حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرمود كه اگر
احدى از شما در تمام عمر خود يعنى در هر سال حج كند و زيارت حسين بن على
عليه السلام نكند هر آينه حقى از حقوق رسول خدا صلى الله عليه و
آله را ترك كرده است زيرا كه حق حسين عليه السلام فرض است از جانب خدا
واجب است بر هر مسلمان و در روايت ديگر فرمود كه هر كه ترك كند زيارت
امام حسين عليه السلام را بى عذر و علتى پس او از اهل آتش است و در روايت
ديگر مذكور است كه حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرموده است كه
هر كه پياده بزيارت امام حسين عليه السلام رود حق تعالى از براى او

هر گامى حسنه بنويسد و گناهى محو نمايد و درجه بلند كند پس وقتى كه
بزيارت آنحضرت آيد حق تعالى دو ملك باو موكل گرداند كه بنويسد
از براى او هر سخن خيرى كه از دهان او بيرون آيد و ننويسد هر سخن
شرى كه از دهان او بيرون آيد يا از سخنهاى بى فايده پس وقتى كه برگردد
او را وداع كنند و گويند اى ولى خدا گناهان تو آمرزيده شد و تو از حزب
خدا و حزب رسول او و حزب اهل بيت او ئى والله كه هرگز آتش را
بچشم خود نخواهى ديد و آتش ترا نخواهد ديد و هرگز آتش ترا نخواهد
سوزانيد و ايضا بسند معتبر روايت كرده است كه حضرت امام جعفر
صادق عليه السلام فرموده است كه هر كه از شيعيان ما بزيارت حضرت امام
حسين عليه السلام رود بر نگردد تا آنكه همه گناهان او آمرزيده گردد
و نوشته شود از براى او بهر گامى كه بردارد و دابه او هزار حسنه و
محو گردد از او هزار گناه و بلند گردد از براى او هزار درجه و ابن بابويه
رحمه الله در كتاب ثواب الاعمال روايت كرده است كه حضرت امام جعفر
صادق عليه السلام فرموده است كه هر كه زيارت كند قبر ابى عبد الله عليه السلام
بنويسد حق تعالى از براى او ثواب هشتاد حج مقبول و در روايت ديگر
مذكور است كه هر كه بزيارت قبر حضرت امام حسين عليه السلام رود و
عارف بحق آنحضرت باشد چنان است كه صد حج كرده باشد با رسول خدا

۲ رسول

صلى الله

صلى الله عليه و آله و در روايت عايشه از براى آن كس ثواب نود حج است
از حجهاى رسول خدا صلى الله عليه و آله كه با هر حجى عمره بوده باشد
و ايضا بسند معتبر از حضرت امام رضا عليه التحية والثناء روايت كرده است
كه آنحضرت فرموده است هر كه زيارت كند قبر حضرت امام حسين عليه السلام را
در كنار فرات چنان است كه خدا را در بالاى عرش او زيارت كرده باشد
و كلينى رحمه الله بسند معتبر روايت كرده است كه رسول خدا
صلى الله عليه و آله بحضرت امير المؤمنين عليه السلام فرموده است يا على
هر كه زيارت كند مرا در حيات من يا بعد از موت من يا زيارت كند ترا در
حيات تو يا بعد از موت تو يا زيارت كند دو فرزند تو يعنى حسن و
حسين عليهما السلام را در حيات ايشان يا بعد از موت ايشان من
ضامنم از براى آن كس كه در روز قيامت او را از اهوال آن روز
خلاص كنم تا آنكه او را برسانم با خود در درجه خود يعنى بهشت فردوس
و ابن قولويه رحمه الله بسند معتبر روايت كرده است كه رسول خدا
صلى الله عليه و آله فرموده است كه هر كه زيارت كند مرا يا زيارت كند
احدى از ذريه مرا من در روز قيامت او را زيارت كنم و از هولهاى
آن روز او را خلاص گردانم و مراد از زيارت يعنى بنزد او روم و صاحب كتاب
تحرير العبادة روايت كرده است كه حضرت امام محمد باقر عليه السلام فرموده

۲ كند

است

هرکه از خانه خود نیت کند زیارت قبر امام مفترض الطاعه را
و بیرون آورد از برای خرج خود یک درهم را حق جل ذکره از برای او
هفتاد هزار حسنه بنویسد و هفتاد هزار گناه عفو نماید و اسم او را در
دیوان صدیقین و شهدا ثبت کند الله خواه که در آن خرج اسراف کرده
باشد یا نکرده باشد و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام مذکور است که چهار هزار ملک با زوار حضرت امام حسین علیه السلام
آیند وقتی که از خانه بیرون آیند تا آنکه برگردد بخانه خود و آن ملائکه
با مر الهی بدر خانه او عبادت میکنند تا وقت مردن و بعد از مرگ نزد
قبر او عبادت میکنند تا روز قیامت و ثواب عبادت ایشان برای آن
زوار است و ابن قولویه رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است از
عبید بن زراره که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که میفرمود از برای زوار حضرت امام حسین علیه السلام در روز قیامت
فضل و زیادتی هست بر سایر مردم عرض کردم که چه چیز است فضل
ایشان فرمود که چهل سال پیش از سایر مردم داخل بهشت گردند و سایر خلق
در موقف قیامت مشغول حساب باشند **فضل دیگر** در ثواب مکث
نمودن نزد آنحضرت و ماندن در جوار او و در آنکه ثواب اعمال زیاد
میکرد نزد آنحضرت ابن قولویه رحمه الله بسند معتبر از هشام بن

سالم

سالم روایت کرده است که گفت مردی بخدمت حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام آمد و سوال کرد که چه ثواب است از برای کسی که مکث نماید و بماند
نزد قبر حضرت امام حسین علیه السلام حضرت فرمود که هر روزی را هزار
ماه حساب میکنند یعنی ماندن یک روز نزد آنحضرت ثواب عبادت مقبول
هشتاد و چهار سال از برای او مقرر میکنند و ایضا بسند معتبر روایت
کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که سهل ترین
چیزی که زیارت کننده امام حسین علیه السلام از زیارت آنحضرت می یابد
آنست که هر حسنه و ثواب او هزار هزار حساب کنند و گناه او را یکی حساب
کنند پس حضرت فرمود که کجاست هزار هزار یعنی اگر در کربلا یک لا اله
الا الله بگوئی ثواب ده صد هزار لا اله الا الله برای او ثبت میشود
زیرا که آنهائی که در کربلا ماندند نماندند مگر برای خاطر زیارت آن
حضرت و برای زیارت کننده و زوار او چنین کرامتی نزد حق تعالی خواهد
بود و ایضا در حدیث وارد شده است که هرکه در بلاد بعیده رو بجانب
کربلا کند و بگوید اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا
بْنَ رَسُولِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ حق تعالی باو عطا
کند ثواب یک حج و یک عمره پس نظر بدلالت حدیث سابق که هر عمل
در کربلا هزار هزار محسوب است کسی در کربلا رو بقبر مبارک باید

مبارک آنجناب نماید و این سه کلمه را بگوید ثواب هزار هزار حج و هزار هزار
عمره یابد و در حدیث است که اگر کسی پی تحصیل علم رود حق تعالی از برای
او بهر گامی ثواب عبادت هزار سال مقرر فرماید که روزها بروزه باشد
و شبها بنماز پس اگر آن گام بر دارنده در کربلا گام بر دارد برای تحصیل علم
بهر گامی ثواب هزار هزار سال را یابد که شبها مشغول نماز بوده باشد
و روزها روزه و سایر عبادت بر این ضابطه است و ایضا ابن قولویه
رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام بعبد الله بن بکیر خطاب نمود فرمود که ای پسر بکیر آیا
میدانی که چه چیز است از برای کسی که زیارت کند قبر پدر من حسین
علیه السلام را مردم جاهلند بآن هیچ صباحی نیست مگر آنکه هاتفی
از ملائکه بر سر قبر آنحضرت ندا میکند که ای طلب کننده خیر رو کنید بسوی
خالصه خدا تا آنکه برگردید با کرامت خدا و ایمن گردید از ندامت روز
جزا یعنی در وقتی که بینند کرامتهای خدا را برای زیارت کننده او و
آن ندا را تمام اهل مشرق و مغرب میشنوند غیر جن و انس که مکلف اند
پس باقی نمیماند در زمین ملکی از حفظه و نویسندگان اعمال مگر آنکه
رو میکنند بسوی قبر آنحضرت در وقتی که بنده در خواب است یعنی پیش از
صبح و سلام بر آنحضرت میکنند و خدا را بپاکی یاد میکنند و نزد قبر او

سؤال

سؤال میکنند رضا و خوشنودی خدا را و نمیماند ملکی در هوا که این
صدا را نشنود مگر آنکه جواب میگویند آن ملک را بتقدیس خدا پس
سخت میشود صداهای ملائکه پس جواب میگویند ایشان را اهل
آسمان اول و صداهای ایشان بلند میشود تا آسمان هفتم پس پیغمبران
میشنوند صداهای ایشان را و ترحم میکنند و صلوات میفرستند بر حسین
علیه السلام و دعا میکنند برای هرکه بزیارت می آید **مولف گوید** که لفظ صباح
که در این حدیث مذکور است که هیچ صباحی نیست بآنچه فرموده است
در وقتی که بنده در خواب است ظاهر میشود که ندای آن ملک بر سر قبر
که خلق را تحریص بزیارت آنحضرت میکند در وقت سحر و پیش از صبح است
که اکثر مردم در آن وقت در خوابند پس هرکه پیش از صبح بزیارت قبر
مقدس آنحضرت رود اجابت منادی خدا کرده است و ظاهر میشود که
آن وقت افضل اوقات است برای زیارت آنحضرت چنانچه فضیلت
دارد برای استغفار و دعا و سایر عبادت و باین اشعار دارد آن حدیث
که حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرموده است که هر مومنی در سحر
بزیارت قبر پدر بزرگوار من رود بوی سیب از قبر او بشنود و از حضرت
امام زین العابدین علیه السلام منقول است که در هر روزی از آسمان
صد هزار ملک نازل میشوند و دور قبر حضرت امام حسین علیه السلام

۲ در هر شب صدای اهل آسمان بلند میشود ع

احاطه نمایند و صلوات فرستند بر او و خدا را تنزیه کنند نزد او و طلب
آمرزش کنند برای زیارت کنندگان او و بنویسند نامهای آنها را که
بزیارت او می‌آیند و نامهای پدرهای ایشان و قبیلها و شهرهای
ایشان را و آن ملائکه‌ها با خود دارند مهرهای طلای بهشتی را که آتش
بآن طلا نرسیده است و بآن مهرها مهر کنند پیشانیهای آنها را که
بزیارت آنحضرت حاضر شده‌اند و در روز قیامت موضع آن مهرها
نوری ساطع گردد که بآن نور دانند که ایشان زیارت کنندگان حسین
علیه السلام اند پس جبرئیل گفت یا رسول الله روز قیامت تو با علی
و من با شما باشیم دست ایشان را بگیریم و داخل بهشت گردانیم تا آخر حدیث
مؤلف گوید که ظاهر این حدیث شریف آنست که حاضر شدن نزد
قبر مقدس آن بزرگوار موجب دو کرامت است یکی حصول نور در
موضع مهر و دیگری خلاص شدن از اهوال روز قیامت و داخل بهشت
شدن پس هر که یک مرتبه نزد مرقد منور حاضر شود مستحق این دو
کرامت گردد و اگر کرات حاضر شود کرات مهر بر پیشانی او گذارند برای
زیادتی نور او با رفع درجه زیرا که تکثیر اعمال خیر باعث زیادتی
قرب و زیادتی نور و زیادتی درجه گردد چنانکه وارد شده است که
اگر میخواهی در بهشت همسایه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام

باشی

باشی بسیار زیارت کن حسین بن علی علیه السلام را و در حدیث دیگر فرمود
که هر که خواهد در قیامت نظر برحمتهای الهی کند و بر او شدت جان کندن
آسان شود و هول قبر از او برطرف شود بسیار زیارت کند حسین را
و در روایت دیگر هر کس از آب فرات غسل کند برای زیارت آنحضرت گناهان او
میریزد و پاک میشود از گناه مثل روزی که از مادر متولد شده است
و ایضاً مرویست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که گویا می‌بینم والله
ملائکه را که ازدحام کرده‌اند با مؤمنان بر قبر امام حسین علیه السلام
و دست بروهای ایشان می‌مالند و در ایام برزخ میفرستد حق تعالی
از برای زیارت کنندگان آنحضرت از طعام بهشت و خدمتکاران ایشان
ملائکه‌اند و هیچ حاجتی از حاجات دنیا و آخرت سؤال نمیکنند مگر آنکه
حق تعالی بایشان عطا میفرماید و در حدیث دیگر ایضاً آنحضرت
فرمود که چون از نزد قبر آنحضرت برمیگردی منادی ترا ندا میکند که
اگر بخشش را بشنوی در تمام عمر خود نزد ما اقامت خواهی کرد میگوید
خوشا حال تو ای بنده غنیمت بردی و سالم ماندی و گناهان گذشته‌ات
آمرزیده شد پس عمل را از سر گیر مؤلف گوید که این همه اخبار و دلایل
دلالت میکند که مجاورت آن امام مظلوم سنت مؤکد است و در دعای
وداعی که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است مذکور است که

خدا روزی کند مرا که پیوسته در جوار تو باشم و می‌آید حدیثی که جهد
کن که پیوسته در کربلا باشی و حدیثی که اگر ما نزدیک شما می‌بودیم
آنجا را هجرت اخذ میکردیم یعنی بسوی آن مکان میرفتیم و پیوسته در
آنجا میماندیم و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
منقول است که هر که خدا خیر او را میخواهد دوستی حسین و زیارت
او را در دلش می‌اندازد و ابن بابویه رحمه الله بسند معتبر روایت کرده
که حق تعالی موکل کرده است بقبر حسین بن علی علیهما السلام هفتاد هزار
ملک ژولیده گردآلوده که تا روز قیامت بر او گریه میکنند و نزد قبر
آنحضرت نماز میکنند و یک نماز ایشان برابر است با هزار نماز آدمیان
و ثواب نماز و اجر عبادت ایشان از برای کیست که زیارت کند آن
حضرت را و در روایت دیگر آن ملائکه دعا میکنند برای زواران آن
حضرت و میگویند ای پروردگار ما اینها زوار حسین‌اند با ایشان چنین
و چنان کن یعنی گناهان ایشان را بیامرز و حاجتهای ایشان را برآور و
در حدیث دیگر هزار هزار ملک پیوسته نزد قبر آنحضرت هستند و بروایت
دیگر چهار هزار ملک هستند در آنجا ژولیده و گردآلوده و تا روز قیامت
بر او گریه میکنند و هیچ کس بزیارت آنحضرت نمیرود مگر آنکه او را استقبال
میکنند و هیچ احدی از نزد آنحضرت برنمیگردد مگر آنکه او را مشایعت

میکنند

میکنند و احدی از زیارت کنندگان مریض نمیشود مگر آنکه او را عیادت می
کنند و هیچ احدی نمیمیرد مگر آنکه در جنازه او حاضر میشوند و در روایت
دیگر فرموده است هر که آنحضرت را زیارت کند و عارف بحق آنحضرت
باشد یعنی او را امام واجب الاطاعه داند آن ملائکه تا روز قیامت برای
او استغفار کنند و ایضاً ابن بابویه رحمه الله بسند معتبر از صفوان
جمال روایت کرده است که گفت وقتی که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
بکوفه تشریف آورد بمن فرمود که آیا می‌آیی بزیارت حسین علیه السلام
من عرض کردم که تو آن حضرت را زیارت میکنی فرمود که چگونه زیارت
نمیکنم او را و حال آنکه خداوند عالم در هر شب جمعه او را زیارت میکند
یعنی رحمتهای خاصه خود را بر او نازل میگرداند و ملائکه برای زیارت
او فرود می‌آیند و انبیاء و اوصیاء علیهم السلام بزیارت او میروند و
محمد افضل انبیاء است و ما افضل اوصیائیم صفوان گفت عرض کردم که
جان من بفدای تو باد پس ما آنحضرت را در هر شب جمعه زیارت کنیم تا
آنکه فضیلت زیارت پروردگار عالم را دریابیم فرمود بلی ای صفوان
ملازم این عمل باش تا آنکه نوشته شود از برای تو زیارت حضرت
امام حسین علیه السلام که این تفضیل است و این تفضیل است مؤلف گوید
که مراد از زیارت کردن خدا آنحضرت را آنست که حق تعالی رحمتهای

خاصّهٔ خود را در شب جمعه نازل میکرد اند بر آنحضرت و برزوّاران او و باین سبب حضرت فرمود که ای صفوان ملازم این عمل باش یعنی همیشه سعی کن که در شبهای جمعه نزد قبر آنحضرت حاضر گردی تا آنکه دریابی آن رحمت خاصّ را که این زیادتی ثوابست نسبت باوقات دیگر که کسی آنحضرت را زیارت کند و ابن قولویه رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السّلم بسدیر صیرفی خطاب نمود که ای سدیر چه شد ترا که در هر جمعه پنج مرتبه حضرت امام حسین علیه السّلام را زیارت نمیکنی و در روزهای دیگر هر روز یکمرتبه زیارت نمیکنی سدیر گفت عرض کردم که جان من بفدای تو بادم میان ما و میان آنحضرت فرسخهای بسیار است فرمود که بالای بام خانه خود میروی و بجانب راست و چپ التفات مینمائی و سر را بسوی بسوی آسمان بلند مینمائی پس بعد از آن رو بجانب قبر آنحضرت میکنی و میگوئی اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ رَسُولِ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکاتُهُ نوشته میشود از برای تو یک زیارت و یک زیارت آنحضرت یک حج است و یک عمره سدیر گفت پس من بعد از آن گاه بود که در ماهی زیاده بر بیست مرتبه این زیارت را میکردم و در روایت دیگر هر روزی بیست مرتبه

این زیارت را

این مرتبه زیارت را میکردم و ایضا روایت کرده است که آنحضرت بسدیر فرمود که آیا زیارت میکنی قبر حضرت امام حسین علیه السّلام را در هر روز عرض کردم که جان من بفدای تو باد نه فرمود که چه بسیار جفا میکنید شما با آنحضرت زیارت میکنی او را در هر شهر عرض کردم که نه فرمود که زیارت میکنی در هر سال عرض کردم که گاهی آن میشود فرمود که ای سدیر چه بسیار جفا میکنی شما با امام حسین علیه السّلام آیا نمیدانی که از برای حق تعالی هزار هزار ملک است ژولیده و گرد آلوده که پیوسته بر آنحضرت گریه میکنند و او را زیارت میکنند و سست نمیشوند چه شده است ترا ای سدیر اینکه زیارت کنی قبر حسین علیه السّلام را در هر جمعه پنج مرتبه و در روایت هشام بن سالم مذکور است که هر که درهمی در راه زیارت آنحضرت یا نزد قبر آنحضرت خرج کند حق تعالی ثواب هزار درهم باو عطاء کند و در روایت دیگر برای هر درهم که زیارت کننده آنحضرت انفاق کند حق تعالی مثل کوه احد از حسنات باو عطا کند **مؤلف گوید** که این اختلاف ثواب اعمال زیارت کننده شاید که محمول باشد باختلاف احوال زیارت کننده آنحضرت زیرا که زیادتی معرفت و زیادتی اخلاص و پاکی مال همه اینها باعث زیادتی ثواب میگردند والله العالم بالحق والصّواب

و زیادتی معرفت

فصل سیم در تعریف حایر و فضیلت نماز کردن در آن و فضیلت

کربلای معلی قال فی مجمع البحرین کربلا موضع معروف و بها قبر الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السّلام روی انّه علیه السّلام اشتری النواحی التی فیها قبره من اهل نینوی والغاضریه بستین الف درهم وتصدّق بها علیهم وشرط علیهم ان یرشدوا الی قبره ویضیفوا من زاره ثلثة ایّام در حدیث معتبر از اسحق بن عمّار منقول است که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السّلم که میفرمود موضع قبر حسین بن علی علیهما السّلم را حرمت معلومی هست هر که آن حرمت را بشناسد و پناه بآن برد امان یابد گفتم وصف فرما برای من موضع قبر آنحضرت را فرمود که بپیما از موضع قبرش که امروز هست از هر طرف بیست و پنج ذرع و موضع قبرش از آن روز که مدفون شده است در آن باغی است از باغهای بهشت و در لیست آن درهای بهشت و در آن معراجی بسوی آسمان هست که اعمال زایران را از آن بالا میبرند و بسند معتبر منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السّلم بشخصی فرمود که چه چیز مانع میشود ترا که هرگاه ترا حاجتی رو دهد بروی نزد قبر امام حسین صلوات الله علیه و چهار رکعت نماز در آنجا بگذاری و بعد از آن حاجت خود را از خدا بطلبی بدرستی که نماز واجب نزد آنحضرت برابر است با حج و نماز نافله با عمره و بسند معتبر دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السّلم بمفضّل فرمود که هر رکعت نماز

که نزد

که نزد قبر حضرت امام حسین علیه السّلم بکنی ثوابش مثل ثواب کسی است که هزار حج و هزار عمره کرده باشد و هزار بنده آزاد کرده باشد و هزار مرتبه با پیغمبر مرسل بجهاد فی سبیل الله ایستاده باشد و بسند دیگر از آن حضرت منقول است که هر نماز که نزد آنحضرت بکنند مقبول است و هر دعا که کنند مستجاب است خواه از برای دنیا کنند و خواه از برای آخرت و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که زیارت کند آنحضرت را و دو رکعت نماز یا چهار رکعت نزد آنحضرت بکند ثواب حج و عمره برای او نوشته شود و در حدیث معتبر دیگر حضرت صادق علیه السّلم بابی حمزهٔ ثمالی فرموده است که بعد از فراغ از زیارت و از پشت سر حضرت امام حسین علیه السّلم بگرد تا بروی نزد سر آنحضرت و در آنجا دو رکعت نماز بگذار و در رکعت اول سورهٔ حمد و سورهٔ یس بخوان و در رکعت دویم سورهٔ حمد و سورهٔ الرحمن بخوان و اگر خواهی در پشت قبر بکن نماز را و در بالای سر بهتر است و چون فارغ شوی دیگر نماز کن آنچه خواهی امّا این دو رکعت نماز زیارت ناچار است نزد هر قبری که زیارت کنند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که زیارت کنید کربلا را و از آن قطع نکنید که فرزند بهترین پیغمبران را در بر گرفته است بدرستی که ملائکه زیارت کرده اند کربلا را هزار سال پیش از آنکه جدّم

حسین علیه السلام در آن ساکن شود و هیچ شئی نمیکند رد مگر آنکه
جبرئیل و میکائیل آنرا زیارت میکنند پس جهد کن که پیوسته در آن
مکان باشی و بسند معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که زمین کعبه گفت که چیست مثل من و حال آنکه خانهٔ خدا بر پشت
من ساخته شده است و می آیند مردم بسوی من از اطراف عالم و حق تعالی
مرا حرم و مامن خود گردانید ماست حق تعالی باو وحی کرده است که ساکت
شو و قرار گیر که فضیلت تو در جنب فضیلت زمین کربلا نیست
مگر بمنزلهٔ سوزنی که در دریا فرو برند و اگر تربت کربلا نمی بود ترا
فضیلت نمیدادم و اگر آن کسی که کربلا محل دفن او شده است نمی بود نه ترا
خلق میکردم و نه آن خانه را که بآن فخر کردی پس قرار گیر و متواضع
و ذلیل باش از برای کربلا و استنکاف و تکبر مکن بر کربلا والا فرو برم
ترا در آتش جهنم و بسندهای معتبر دیگر از امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که حق تعالی خلق کرد زمین کربلا را پیش از آنکه خلق کند
کعبه را به بیست و چهار هزار سال و مقدس گردانید آنرا و برکت فرستاد
بر آن و پیوسته چنین مقدس و مبارک بود پیش از آنکه خلایق را
خلق کند و همیشه چنین خواهد بود تا بگرداند خدا آنرا بهترین زمینهای
بهشت و بهترین منزلی و مسکنی که دوستان خود را در آن ساکن گرداند

در بهشت

در بهشت و بچند سند دیگر از حضرت امام زین العابدین صلوات الله
علیه منقول است که حق تعالی کربلا را حرم صاحب امنیت گردانید
پیش از آنکه خلق کند زمین کعبه را و حرم گرداند او را به بیست و
چهار هزار سال و چون حق تعالی در ابتدای قیامت زمین را بلرزه
آورد بالا برند کربلا را با خاکش چنانچه هست نورانی و صافی پس بگرداند
آنرا بهترین باغی از باغهای بهشت و بهترین مسکن و ماوائی در بهشت
که در آن ساکن نشوند مگر پیغمبران و مرسلان و آن روشنی دهد در میان
باغهای بهشت چنانچه ستارهای بسیار روشن در میان سایر ستارها
از برای اهل زمین روشنی میدهند و نورش دیدهای اهل بهشت را
خیره گرداند و ندا کند که منم آن زمین مقدس طیب مبارک که در
بر داشتم بهترین شهیدان و بهترین[٢] اهل بهشت مؤلف کوید
که بعضی از مردم باین حدیث که حضرت امام زین العابدین علیه السلام
فرمود که بالا برند کربلا را با خاکش چنانچه هست گمان کردند که هر کس
در کربلا دفن کرده قیامت و محشر را نخواهد دید و این توهم هیچگونه
راهی ندارد و دلالتی ازین خبر ظاهر نمیگردد که مخصص آیات و اخبار
کثیره گردد که همه آنها دلالت میکنند که برای همه خلق ناچار است از
حساب و میزان و صراط حتی از برای پیغمبران مرسلین و ملائکه

٢ جوانان

مقربین صلوات الله علیهم اجمعین و آن اخبار را در جلد هشتم معارف الانوار
که احوال قیامت را نوشتم در آنجا ایراد نمودم و هر که خواهد بآن کتاب
رجوع نماید و ایضا در بعضی از کتب مذکور است که مروی از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام سؤال کرده است که آیا حماری غیر حمار بلعم بن باعور
داخل بهشت میشود فرمود که بلی حماری که در کربلا بمیرد سؤال کرد که آیا
سگی غیر سگ اصحاب کهف داخل بهشت میشود فرمود که بلی سگی که در کربلا
بمیرد و بعضی از علماء گفتند که این و غیر این حدیث که مانند این حدیث
باشد در تعریف کربلا و نجف ابن بابویه رحمه الله آن اخبار را در کتابی
نقل کرده است که نام آن کتاب مدینة العلم است و آن کتاب در بزرگی
زیاده بوده و مقابل من لا یحضره الفقیه است و علامه رحمه الله آن کتاب را
دیده است و آخوند ملا محمد باقر مجلسی رحمه الله آنرا بدست نیاورده است مؤلف
گوید که نقل اخبار باین نحو است که دانستی ولیکن ما بفضل خدا و ندکرم
و برکت حضرت سید الشهداء صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه الطاهرین
و اولاده المعصومین امید واری عظیمی داریم در خلاصی عقوبات برزخ
و قیامت از برای کسی که در ارض اقدس کربلا مدفون گردد و سکان مؤمنان
در این خصوص خوابهای بسیار دیده اند حقیر قلیلی از آنها را در اینجا ایراد
می نمایم برای ترغیب مجاوران و غیر ایشان از مؤمنان اول خوابیست که

جناب

جناب آقا محمد باقر بهبهانی رحمه الله دیده است و حقیر شنیده ام از آن
مرحوم که میفرمود من حضرت امام حسین علیه السلام را در خواب دیدم
و بخدمت آنجناب عرض کردم که ای آقا آیا کسی که در جوار شما دفن کرده از
او سؤال میکنند حضرت فرمود که کدام ملک را یارای آنست که از او
سؤال کند دویم خوابیست که جناب میرزا محمد مهدی شهرستانی
رحمه الله دیده است در تعریف کربلای معلی و آن خواب آنست که جناب
میرزا محمد مهدی فرموده است که من در اوان شباب بشرف مجاورت
حضرت امام حسین علیه السلام مشرف شدم و مرد بسیار صالحی که نام او
حاجی حسنعلی بود مشهور بخاتون آبادی در نجف مجاور شد و با من
صداقتی داشت و پیوسته بمن میگفت که بیا در نجف مجاور شو که مجاورت
نجف بهتر است و مجاورت کربلا باعث قساوت قلب است پس من شبی
در خواب دیدم که من در رواق حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و علیه
السلام که در جانب بالا سر در پیش پنجره که ضریح مقدس حضرت پیدا است
می باشم و حاجی حسنعلی مزبور نیز در آنجا هست و با من بعادت سابق
گفتگوی انکار مجاورت کربلای معلی مینماید پس دیدم که حضرت صاحب
الامر علیه السلام در آن مکان تشریف دارند و حاجی حسنعلی بآنجناب عرض
کرد که شما در اینجا تشریف دارید و مردم برای زیارت شما بسامره میروند و

حضرت فرمودند که من در آنجا هم هستم پس آن شخص عرض کرد که هرگاه
مرخص میفرمائید من بروم و در را بگشایم و جاروب کنم فرمودند که مرخصی
پس حضرت صاحب الامر علیه السلام ابتدا کرده فرمودند که از کربلای معلی
کسی را بجهنم نمی برند آنگاه بضریح مقدس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
اشاره کردند و فرمودند که بحق امیر المؤمنین علیه السلام که از کربلا
کسی را بجهنم نمی برند پس مرا بخاطر رسید که قسم معصوم بجهت آنکه
حاجی حسنعلی گفت در باب مجاورت کربلای معلی و حضرت بعد از آن
فرمودند که بشرطی که یک شب را در آنجا بماند حقیر چنان فهمیدم که
مقصود حضرت از ماندن شب آنست که شب را در آنجا بعبادت بسر برد
من عرض کردم که ما هر شب را تا طلوع آفتاب میخوابیم فرمودند هرچند
که تا طلوع آفتاب بخوابید و سبب این رؤیا حقیر مجاورت این مکان
شریف را اختیار کردم سیم خوابیست که مولانا آقا سید علی دام الله
مجده دیده است در تعریف کربلای معلی و آن چنان است که جناب سید
میفرمایند که من در ایام تحصیل در شبهای جمعه برای زیارت اهل قبور
بقبرستان خیمه‌گاه بیرون میرفتم که برای مردگان فاتحه بخوانم پس شبی
از شبها در خواب دیدم که من بآن قبرستان رفتم و دیدم که تمام عمارتها
و خانهای آن بلده طیبه همه برداشته شده است و تمام آن مکان مقدس

مانند

مانند قبرستان شده است و بلند گردیده است و من متفکر و متوحش شدم
پس صدای هاتفی را شنیدم که بزبان فارسی میگوید خوشا حال کسی که در این
ارض اقدس مدفون گردد اگرچه با هزاران گناه باشد از هول قیامت بسلامت
در رود و هیهات و هیهات که کسی در اینجا مدفون نشود و از هول قیامت بسلامت
در رود چهارم ایضا مشهور است که مرد ناصبی در موصل بود که او را فرزند
نمیشد و او عهد کرد که اگر حق تعالی باو فرزند ذکوری عطاء فرماید
او آن فرزند را بفرستد سر راه زوار حضرت امام حسین علیه السلام
که ایشان را برهنه کند پس حق تعالی باو پسری داد و چون بمرتبه کمال
رسید پدر وقتی باو گفت که ای فرزند من در باب تو عهدی با خدا کردم
فرزند گفت ای پدر چه عهد است آن گفت آن است که باید در جائی
ساکن شوی که پیوسته زوار حضرت امام حسین علیه السلام را برهنه
کنی پس پسر با مر آن ملعون اسلحه برداشت و رفت در زمین کربلا و در
نزدیکی تل سلام و در آنجا جا گرفت برای آن امر و نام او خلیل بود پس
روزی خوابیده بود در خواب دید که قیامت برپا شد و ملائکه چند آمدند
که او را بجهنم برند و چون بردند و بجهنم انداختند جهنم او را نمیسوزانید
ملائکه گفتند که چرا او را نمیسوزانی آتش گفت که چگونه او را بسوزانم
که او آلوده است بخاک کربلاء پس ملائکه او را بیرون آوردند و در میان

آب او را شستند و باز دیگر آوردند و در میان آتش انداختند باز آتش
او را نمیسوزانید ملائکه گفتند که الحال چرا نمیسوزانی آتش گفت
که شما ظاهر او را شستید و در گریبان سوراخهای بینی او آن خاک و غبار
مقدس داخل شده است چگونه او را بسوزانم پس آن مرد از خواب بیدار
شد و شیعه شد و تائب گردید و مجاورت حضرت سید الشهداء
علیه السلام را اختیار نمود مؤلف گوید که اگرچه اینها خوابست ولیکن
اشخاصی که این خوابها را دیده اند نفس آن کسانی اند که کسی خواب ایشان را
اعتبار نکند والله العالم بالحق والصواب فائدة بدانکه مراد از
اخباری که وارد شده است که زیارت حضرت امام حسین علیه السلام
باعث درازی عمر است و روزهای رفتن و برگشتن را از عمر او
حساب نمیکنند و با این بسیاری از زوار آنحضرت در وقت آمدن و
رفتن می میرند شاید آن باشد که چون حق تعالی بعلم کامل خود
میدانست که مثلا زید قصد زیارت آنحضرت را خواهد کرد و باین
نیت از منزل خود بیرون خواهد آمد و داخل زوار آنحضرت خواهد
بود و لهذا آن زیادتی عمر را پیشتر باو داده است یعنی عمر زید مثلا
سی سال بود و حق تعالی ده سال بعمر او افزود بجهت زیارت رفتن
و زید در سال چهلم متوجه زیارت شد پس در راه اجل او در رسید

زیرا که او

زیرا که او زیادتی عمر خود را کرده بود والله العالم بالحق والصواب
فصل چهارم در ثواب زیارت آنحضرت در اوقات مخصوصه از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که زیارت کند حضرت امام حسین
علیه السلام را در روز دهم محرم یا نزد قبر آنحضرت گریان شود ملاقات
کند خدا را در روز قیامت با ثواب دو هزار هزار حج و دو هزار هزار عمره
و دو هزار هزار جهاد که هر یک را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و
ائمه طاهرین علیهم السلام کرده باشد و ایضا آنحضرت فرموده است
که هر که امام حسین علیه السلام را زیارت کند بزیارت عاشورا هرچند
که در ایام عاشورا نباشد حق تعالی بآن زیارت برای او بنویسد هزار
هزار حسنه و محو کند هزار هزار گناه و بلند گرداند در بهشت برای او
هزار هزار درجه و چنان باشد که با آنحضرت شهید شده باشد و در درجات
ایشان باشد و کسی نداند که او از شهیدان کربلا نیست مگر آنهائی که
با آنحضرت شهید شده اند و نوشته شود برای او ثواب هر پیغمبری
و رسولی و ثواب زیارت هر که آنحضرت را زیارت کرده است از روزی
که شهید شده است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که هر که زیارت کند قبر حضرت امام حسین علیه السلام را در روز عرفه
بنویسد خدا از برای او ثواب هزار هزار حج که با قائم آل محمد صلوات

الله علیه کرده باشد و هزار هزار عمره که با رسول خدا صلی الله علیه
و آله کرده باشد و ثواب آزاد کردن هزار هزار بنده و فرستادن هزار هزار کس بجهاد
در راه خدا و نام برد حق تعالی او را که ای بندهٔ بسیار تصدیق کنندهٔ
من ایمان آورندهٔ بوعدهٔ من و ملائکه گویند که فلان مرد صدیق است
خدا او را ثنا گفته است در بالای عرش عظمت و جلالت و در زمین او را
کروبی گویند که لقب ملائکه مقربین است و در روایت معتبر دیگر از
بشیر منقول است که گفت در هنگامی که حضرت صادق علیه السلام
در حیره بود و نزد آنحضرت جماعتی از شیعه بودند رو بسوی من کرد و
فرمود که ای بشیر امسال حج کردی گفتم نه ولیکن در روز عرفه نزد قبر
حضرت امام حسین علیه السلام بودم فرمود که ای بشیر والله که از تو فوت
نشده است چیزی از ثوابها که از برای اصحاب مکه در مکه بهم رسیده است
گفتم فدای تو شوم در آنجا عرفات هست بیان فرما که چگونه مرا ثواب ایشان
فوت نشده است فرمود که ای بشیر احدی از شما که غسل کند بر کنار فرات
و برود بزیارت قبر آنحضرت و عارف بامامت او و حق او باشد عطا
میفرماید حق تعالی بهر گامی که برمیدارد یا بگذارد ثواب صد حج مقبول
و صد عمرهٔ مبروره و صد جهاد که با پیغمبر مرسل بوده بجنگ دشمن
ترین دشمنان خدا ای بشیر بشنو و برسان بهر کس که دلش بر تابد قبول

کند که هر که زیارت کند آنحضرت را در روز عرفه چنانست که حق تعالی را
در عرش زیارت کرده باشد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که را فوت شود
روز عرفه در عرفات و دریابد آنرا نزد قبر حسین بن علی علیهما السلام از
فوت نشده است ثواب و بدرستی که حق تعالی نظر میکند باهل قبر حسین
علیه السلام پیش از اهل عرفات پس با ایشان خود مخاطبه و مکالمه میفرماید
و بسند حسن و موثق از آنحضرت منقولست که چون روز عرفه میشود
حق تعالی مطلع میشود بزوار قبر امام حسین علیه السلام پس با ایشان میگوید
که از سر گیرید عمل را که گناهان شما را آمرزیدیم پس متوجه کارسازی اهل
عرفات میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هرگاه روز عرفه میشود
حق تعالی نظر میفرماید بسوی زیارت کنندگان قبر آنحضرت پس میفرماید
که برگردید که گناهان شما آمرزیده شده است و از روزی که بر میگردند
تا هفتاد روز گناه بر ایشان نوشته نمیشود و در روایت دیگر حق تعالی
در روز عرفه اول نظر رحمت بزوار آنحضرت میکند بعد از آن نظر باهل
عرفات برای آنکه در میان زوار آنحضرت فرزند زنا نمی باشد و در حدیث
دیگر فرمود که هر که زیارت کند قبر امام حسین علیه السلام را در هر جمعه
آمرزیده شود گناهان او البته و چون از دنیا بیرون رود در دلش هیچ
حسرت از دنیا نباشد و در بهشت با امام حسین علیه السلام ساکن گردد

پس فرمود که کیست که نخواهد که همسایهٔ حضرت امام حسین صلوات الله
علیه باشد و بسند معتبر از امام زاده عبد العظیم رضی الله عنه منقول است
که حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود که هر که زیارت کند حضرت امام
حسین علیه السلام را در شب بیست و سیم ماه رمضان و آن شبی است
که امید است که شب قدر باشد و در آن شب هر امر محکمی جدا و مقدر شود
مصافحه کند با ارواح صد و بیست و چهار هزار پیغمبر که همه
رخصت میطلبند از خدا در زیارت آنحضرت درین شب و در حدیث
معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون شب قدر
میشود منادی از میان عرش ندا میکند که خدا آمرزید هر که را که زیارت
قبر امام حسین علیه السلام کرد و در حدیث دیگر فرمود که هر که زیارت
آنحضرت کند در نیمهٔ شعبان بنویسد حق تعالی از برای او ثواب هزار
حج و بسند بسیار معتبر منقول است از حضرت صادق علیه السلام که هر که
زیارت کند حسین بن علی صلوات الله علیهما را در شب نیمهٔ شعبان
حق تعالی گناهان گذشته و آیندهٔ او را بیامرزد و بچند سند معتبر از امام
زین العابدین و امام جعفر صادق علیهما السلام منقول است که هر که
خواهد مصافحه کند با او صد و بیست و چهار هزار پیغمبر پس باید که
زیارت کند قبر ابی عبد الله الحسین علیه السلام را در نیمهٔ شعبان

بدرستی که ارواح پیغمبران علیهم السلام رخصت میطلبند در زیارت
آنحضرت پس رخصت می یابند که از ایشان اند پنج پیغمبر اولو العزم
پرسیدند که کدامند آنها فرمود که نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی
الله علیه و علیهم اجمعین ایشانند که مبعوث شدند بمشرق و مغرب
زمین و ایضا وارد شده است در احادیث که گناهان گذشته و آینده
آمرزیده میشود و بهشت واجب میشود از برای کسی که زیارت حضرت امام حسین
علیه السلام کند در شب اول رجب یا نیمهٔ رجب یا در شبهای قدر
یا در شب عید فطر یا در شب عید اضحی و صاحب مزار کبیر و غیر او
از علمای ما روایت کرده اند که حق تعالی از هر قطرهٔ عرق زوار قبر
حضرت امام حسین علیه السلام هفتاد هزار ملک خلق میکند که تسبیح
خدا میکنند و از برای صاحب عرق و سایر زواران تا روز قیامت استغفار
میکنند **فصل پنجم** در فضیلت زیارت سایر امامان علیهم الصلوة و
علیهم السلام بسندهای صحیح و معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام
منقول است که هر امام را عهدی در گردن دوستان و شیعیان هست
و از جملهٔ تمامی و فا کردن بعهد و نیکو ادا نمودن آن زیارت کردن قبرهای
ایشانست پس هر که زیارت کند ایشان را برای رغبت در زیارت ایشان
و تصدیق کردن بآنچه ترغیب نموده اند در آن بوده باشند امامان او

شفیعان ایشان در روز قیامت و بسندهای معتبر منقول است که زید
شحام بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که چه ثواب است
کسی را که یکی از شما را زیارت کند فرمود که چنان است که زیارت کرده باشد
رسول خدا صلی الله علیه و آله را و بسند معتبر منقول است از عبد
الرحمن بن مسلم که گفت رفتم بخدمت امام موسی کاظم علیه السلام و
سؤال کردم که زیارت کدام یک از ائمه صلوات الله علیهم بهتر است
فرمود که هر که اول ما را زیارت کند چنان است که آخر ما را زیارت کرده
باشد و هر که آخر ما را زیارت کند چنان است که اول ما را زیارت کرده
باشد و هر که ولایت و دوستی اول ما را داشته باشد چنانست که ولایت
و دوستی آخر ما را داشته باشد و هر که ولایت و دوستی آخر ما را داشته باشد
چنانست که ولایت اول ما را داشته باشد و هر که بر آورد حاجت یکی از
شیعیان ما را چنانست که حاجت همه ما را بر آورده باشد و بسند معتبر
از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرمود که هر که زیارت کند مرا یا زیارت کند احدی از ذریه و
فرزندان مرا من زیارت کنم او را در روز قیامت پس خلاص کنم او را
از ترسهای آن روز و بسند صحیح منقول است که حسن بن علی وشا
از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کرد که چه ثواب است کسی را

که زیارت

که زیارت کند قبر یکی از امامان را فرمود که او راست مثل ثواب کسی که
حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کرده باشد پس پرسیدم که چه ثواب
دارد کسی که حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کند فرمود که الله
که ثوابش بهشت است و در حدیث صحیح منقول است از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که هر که زیارت کند حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه را و عارف بحق آنحضرت باشد و آنحضرت را امام واجب
الاطاعه و خلیفه بلا فصل داند و از روی تجبر و تکبر بزیارت نیامده
باشد حق تعالی بنویسد از برای او اجر صد هزار شهید و گناهان
گذشته و آینده او را بیامرزد و مبعوث گرداند در روز قیامت از جمله
ایمنان باشد از اهوال آن روز و آسان گرداند بر او حساب را و استقبال
نمایند او را ملائکه و چون برگردد از زیارت او را مشایعت نمایند تا
بخانه خود برگردد و اگر بیمار شود بعیادت او بیایند و اگر بمیرد مشایعت
جنازه او بکنند و از برای او طلب آمرزش نمایند تا قبرش و بسند معتبر
منقول است که ابو وهب قصری داخل مدینه شد و بخدمت حضرت
صادق علیه السلام رسید و عرض کرد که فدای تو شوم بنزد شما آمدم و
زیارت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نکرده ام حضرت فرمود که بد
کردی اگر نه این بود که از شیعیان ما بودی من نگاه بسوی تو نمیکردم

آیا زیارت نمیکنی کسی را که خدا با ملائکه او را زیارت میکنند و مؤمنان
او را زیارت میکنند گفت فدای تو شوم من اینرا نمیدانستم فرمود بدانکه
امیر المؤمنین علیه السلام نزد خدا بهتر است از جمیع ائمه از برای
اوست ثواب اعمال همه ائمه علیهم السلام و بقدر عملهای خود زیاد
یافته اند مؤلف گوید که ظاهر این حدیث شریف آنست که هر که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت کند چنین است که همه یازده امام
دیگر را زیارت کرده باشد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که در جانب کوفه قبری هست که هیچ غمناکی بنزد آن نمیرود
که دو رکعت نماز یا چهار رکعت نماز بگذارد مگر آنکه حق تعالی غم او را
زایل میگرداند و حاجت او را بر می آورد راوی پرسید که قبر حضرت امام
حسین صلوات الله علیه را میفرمائید اشاره فرمود لبرها رکش که نه
گفت قبر حضرت امیر المؤمنین را میفرمائید اشاره فرمود که بلی و ایضا منقول
است از آن حضرت که بحسان بن مهران فرمود که آیا زیارت میکنی قبرهای
شهیدان را که نزد شمایند گفتم کدام شهیدان فرمود که علی و حسین صلوات
الله علیهما گفت زیارت میکنم و بسیار زیارت میکنم فرمود که ایشانند
آن شهیدان که حق تعالی در شان ایشان فرموده است که زنده اند نزد
پروردگار خود و حال آنکه روزی می یابند پس زیارت کنید ایشان را

و تضرع

و تضرع کنید در طلب حاجات خود نزد قبرهای ایشان اگر ما چنین نزدیک
بودند که بشما نزدیک اند هر آینه ایشان را هجرت اخذ میکردیم مؤلف گوید
که یعنی هجرت بسوی ایشان میکردیم و ترک وطن نموده نزد ایشان ساکن
میشدیم و این حدیث شریف ایضا دلالت میکند بر تاکد استحباب مجاور
آن دو بزرگوار و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام
منقول است که آنحضرت با بن مارد خطاب نمود که ای پسر مارد هر که
زیارت کند جدم امیر المؤمنین علیه السلام را بنویسد خدا از برای او
بعدد هر گامی حج مقبولی و عمره پسندیده ای پسر مارد والله که نمیخورد
آتش جهنم قدمی را که غبار آلوده شود در زیارت امیر المؤمنین علیه السلام
خواه پیاده برود و خواه سواره ای پسر مارد بنویس این حدیث را با آب طلا
و در حدیث معتبر مرویست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
هر که پیاده بزیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برود حق تعالی
بهر گامی دو حج و دو عمره از برای او بنویسد و از بعضی روایات ظاهر میشود
که زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کسی برود بپای پیاده هر قدمی
دو حج است و دو عمره و پیاده رفتن زیارت حضرت امام حسین علیه
السلام و سایر ائمه علیهم السلام هر قدمی یک حج است و یک عمره
و در برگشتن مضاعف میگردد و ایضا منقول است که حضرت صادق علیه السلام

السلام فرمود که خدا را در هر روز و شب صد هزار نظر بسوی اهل زمین
هست که می آمرزد هرکه را میخواهد و عذاب میکند هرکه را میخواهد و می
آمرزد بخصوص زیارت کنندگان قبر حسین بن علی علیهما السلام را
و اهل بیت ایشان را از برای او در روز قیامت هرچند مستوجب آتش
جهنم شده باشد مادام که ناصبی و دشمن اهل بیت نباشد و باسانید معتبره
بسیار از حضرت صادق علیه السلام مرویست که زیارت امام حسین علیه
السلام بهترین اعمال و محبوب ترین عبادات است نزد خدا و بسند معتبر
منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که زود باشد که پاره
از تن من در زمین خراسان مدفون گردد و هیچ مومنی او را زیارت نکند
مگر آنکه حق تعالی بهشت را از برای او واجب کرده اند و بدنش را بر آتش
جهنم حرام کرده اند و بسند معتبر منقول است که حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام فرمود که هرکه زیارت کند قبر فرزند من علی را او را نزد خدا
ثواب هفتاد حج مقبول حضرت بوده باشد راوی استبعاد کرد و گفت هفتاد
حج مقبول حضرت فرمود که بلی هفتاد هزار گفت هفتاد هزار حج فرمود
که چه بسیار حجی باشد که مقبول نشود هرکه آنحضرت را زیارت کند یا
یکشب نزد آنحضرت بماند چنان باشد که خدا را در عرش زیارت کرده باشد
گفت چنانچه خدا را در عرش زیارت کرده باشد فرمود که بلی چون روز

قیامت میشود بر عرش الهی چهار کس از پیشینیان و چهار کس از پسینیان
خواهد بود اما پیشینیان پس نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام اند
و اما پسینیان پس محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام اند پس ریسمان
میکشند در پای عرش پس می نشینند با ما زیارت کنندگان قبرهای ائمه
علیهم السلام و بدرستی که زیارت کنندگان قبر فرزندم علی درجه
ایشان از همه بلندتر و عطای شان از همه بیشتر خواهد بود و بسند
معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فرمود والله هیچ
یک از ما نیست مگر کشته و شهید میشود پرسیدند که کی شما را خواهد
کشت یابن رسول الله فرمود که بدترین خلق خدا در زمان من مرا بزهر
خواهد کشت و مرا دفن خواهد کرد در دور از یار و دیار در بلاد غربت
پس هرکه مرا در آن غربت زیارت کند بنویسد حق تعالی از برای او
ثواب صد هزار شهید و صد هزار صدیق و صد هزار حج و عمره کننده
و صد هزار جهاد کننده و محشور شود در قیامت در زمرهٔ ما و گردد در درجات
عالیه بهشت رفیق ما باشد و بسند معتبر دیگر منقول است که حضرت
امام رضا علیه السلام فرمود که هرکه مرا زیارت کند با این دوری قبر من
بیایم بنزد او در سه موطن روز قیامت تا او را خلاصی بخشم از اهوال
آن روز در وقتی که نامه های نیکوکاران را بدست راست ایشان و

نامه های بدکاران را بدست چپ ایشان پرواز کنند و نزد صراط و نزد ترازوی
اعمال و در حدیث موثق دیگر فرمود که من کشته و زهر داده و مدفون
خواهم شد در زمین غربت این مطلب را بخبری که پدرم بمن داده از پدرانش
از رسول خدا صلی الله علیه و آله پس کسی که در غربت من مرا زیارت
کند من و پدرانم شفیعان او باشیم در روز قیامت و هرکه ما شفیعان
او باشیم نجات یابد هرچند بر او مثل گناه جن و انس بوده باشد و
بسند معتبر از امامزاده عبدالعظیم رضی الله عنه منقول است که
حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود که زیارت نکند پدرم را احدی
پس برسد باو آزاری از باران یا سرما یا گرما مگر حرام کرده اند خدا بدن
او را بر آتش جهنم و ایضا از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقول است
که فرمود حتم و لازم شده است بر خدا برای کسی که پدرم را زیارت کند
در طوس با معرفت حق او البته بهشت را باو عطا فرماید و از حضرت
امام رضا علیه السلام منقول است هرکه پدرم را زیارت کند در بغداد
چنان است که رسول خدا و امیر المؤمنین علیهما السلام را زیارت کرده باشد
و در روایت دیگر مثل آنست که حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت
کرده باشد و در روایت دیگر زیارت امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیهما
السلام بهتر است از یک زیارت امام حسین علیه السلام و شیخ ابن شهرآشوب

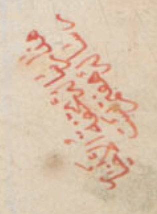
رحمه الله از علی بن الحلال روایت کرده است که گفت هیچ امر دشواری
مرا رو نداد که بعد از آن بروم بنزد قبر حضرت امام موسی علیه السلام و متوسل
بآنحضرت شوم مگر آنکه خدا آنرا برای من آسان کرد آخوند ملا محمد باقر
مجلسی رحمه الله در بحار گفته است که من بخط شیخ حسن بن عبد الصمد
رضی الله عنه یافتم که گفت شیخ ابو طیب حسین بن احمد فقیه گفته است
که هرکه زیارت کند حضرت امام رضا علیه السلام را یا یکی دیگر از ائمه
علیهم السلام را و نزد مرقد آن امام بجا آورد نماز جعفر طیار رضی الله
عنه را نوشته شود از برای او ثواب کسی که هزار حج کرده باشد و هزار عمره
کرده باشد و هزار بنده آزاد کرده باشد و هزار جهاد فی سبیل الله با پیغمبر
مرسل کرده باشد و از برای او بآن زیارت رفتن هر قدمی صد حج و
صد عمره و صد بنده آزاد کردن باشد و برای هر گامی صد حسنه نوشته
شود و صد گناه از او محو کرده و شیخ شهید رحمه الله در کتاب دروس
گفته است که مستحب است زیارت پیغمبر و ائمه علیهم السلام در هر روز
جمعه هرچند که دور باشد و اگر در روز بر مکان بلندی رود بهتر است
و ایضا گفته است کراهتی نیست در بوسیدن ضرایح بلکه نزد ما سنت است
و اگر تقیه باشد ترکش اولی است و اما بوسیدن عتبه های ایشان پس
بر آنند امامیه یعنی همه اثنی عشری آنرا سنت میدانند و در ذکری گفته است

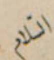
که ابن زهره رحمه الله گفته است که هر که در دور واحدی از معصومین
علیهم السلام را زیارت کند اول نماز زیارت کند بعد زیارت را
بجا آورد و مولانا آخوند ملا محمد باقر مجلسی رحمه الله گفته است تقدیم
و تاخیر هر دو جایز است زیرا که بهر دو روایت وارد شده است و شهید
رحمه الله گفته است که اگر کسی در پیش سر یکی از امامان علیهم السلام
بایستد و بگوید اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا وَلِیَّ اللهِ مِنْ اَبِی وَاُمِّی وَزَوْجَتِی وَوَلَدِی
وَحامَّتِی وَجَمیعِ اِخْوانی مِنَ الْمُؤْمِنینَ مجزیست از وی و جایز است از برای
او وقتی که بهر یك از خویشان و دوستان و برادران دینی رسد گوید
که من از برای شما زیارت کرده ام خاتمه در زیارت اهل قبور است از مؤمنین
بسندهای معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است
که هر که قادر نباشد بر زیارت ما پس زیارت کند صالحان شیعیان ما را
تا نوشته شود برای او ثواب زیارت ما و هر که قادر نباشد بر صله
و نیکی ما پس صله و نیکی کند بصالحان شیعیان ما تا از برای او نوشته
شود ثواب صله و نیکی بما و بسند صحیح منقول است از محمد بن اسمعیل
که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که هر که بیاید به نزد قبر برادر
مؤمن خود رو بقبله کند و دست بر قبر بگذارد و هفت مرتبه سوره
انا انزلناه بخواند ایمن گردد از ترس بزرگ روز قیامت و در روایت دیگر

رو بقبله

رو بقبله کردن مذکور نیست و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه
السلام مرویست که فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر پنج
شنبه بسوی قبرستان بقیع بیرون میرفت با جمعی از اصحاب خود
و سه مرتبه میگفت اَلسَّلامُ عَلَیْكُمْ اَهْلَ الدِّیارِ پس سه مرتبه میگفت
رَحِمَكُمُ اللهُ و در حدیث صحیح دیگر از حضرت صادق علیه السلام مذکور است
که بعبدالله بن سنان فرمود چنین سلام کن بر اهل قبور اَلسَّلامُ عَلی
اَهْلِ الدِّیارِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُسْلِمینَ اَنْتُمْ لَنا فَرَطٌ و در صحیح دیگر
بعد از این کلمات حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود وَاِنّا
اِنْ شاءَ اللهُ بِكُمْ لاحِقُونَ و بروایت دیگر حضرت صادق علیه السلام وقتی
که داخل قبرستان میشد میفرمود اَلسَّلامُ عَلی اَهْلِ الْجَنَّةِ و از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که هر که آیة الکرسی بخواند و ثوابش را باهل
قبرستان هدیه کند حق تعالی بعدد هر حرفی ملکی خلق کند که از برای
او تسبیح بگوید تا روز قیامت و از حضرت امام حسین علیه السلام منقول است
که هر که داخل قبرستان شود و بگوید اَللّهُمَّ رَبَّ هذِهِ الْاَرْواحِ الْفانِیَةِ
وَالْاَجْسادِ الْبالِیَةِ وَالْعِظامِ النَّخِرَةِ الَّتی خَرَجَتْ مِنَ الدُّنْیا وَهِیَ بِكَ
مُؤْمِنَةٌ اَدْخِلْ عَلَیْهِمْ رَوْحاً مِنْكَ وَسَلاماً مِنّی حق تعالی از برای او
بعدد خلق از زمان آدم تا قیام قیامت حسنات بنویسد و شیخ

مفید رحمه الله گفته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است
که هر که در قبرستان مسلمانان آیه از کتاب خدا بخواند حق تعالی ثواب
هفتاد پیغمبر باو عطا کند و هر که بر اهل قبور ترحم نماید یعنی طلب
رحمت برای ایشان کند از آتش نجات یابد و داخل بهشت گردد در حالتی
که خندان باشد و از حضرت صادق علیه السلام مرویست وقتی که
زیارت کنید مردگان خود را پیش از طلوع آفتاب سخنان شما را میشنوند
و جواب میگویند و اگر بعد از طلوع آفتاب زیارت کنید سخن شما را میشنوند
و جواب نمیگویند و در احادیث معتبره وارد شده است که روح هر مؤمن
مابین طلوعین در قبر خود هست خصوصا در روز جمعه و باین سبب
در آن وقت بر سر قبر ایشان رفتن و بر ایشان ترحم نمودن بهتر است از
اوقات دیگر و باینجا ختم کردم رساله تحفة الجاویدرا اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ
الْعالَمینَ وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرینَ وَلَعْنَةُ اللهِ عَلی اَعْدائِهِمْ
اِلی یَوْمِ الدّینِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ
الْعالَمینَ وَالصَّلوةُ وَالسَّلامُ عَلی خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرینَ
وَلَعْنَةُ اللهِ عَلی اَعْدائِهِمْ اِلی یَوْمِ الدّینِ اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمد
کاظم بن محمد شفیع هزارجریبی عفی الله عن جرائمهما که این رساله ایست
مشتمل بر دو باب باب اول در بیان قلیلی از معجزات ائمه بقیع علیهم





(۲/۱۵۰۲: تحفة الأخيار) للمولى محمد كاظم بن محمد شفيع الهزارجريبي الحائري الساكن في محلة النقيب المتوفى بها بين ۱۲۳۴ و ۱۲۳۸ (الذريعة ج ۳ ص ۴۱۸)

السلام و قلیلی از معجزات امام موسی و امام محمد تقی علیهما السلام و باب
دویم در بیان قلیلی از آنچه مشاهده شده است از اهل برزخ در روا
السلام که ذکر اینها باعث مزید اطمینان مؤمنین گردد و آنرا بتحفة
الاخیار مسمی گردانیدم و از ناظران توقع دارم که این حقیر سراپا
تقصیر را با والدینم بدعای خیر و طلب مغفرت یاد نمایند و الله حسبی
وَهُوَ نِعْمَ الْوَكیلُ باب اول در معجزه ائمه بقیع علیهم السلام سید نعمت الله
مرحوم در یکی از کتابهای خود ذکر کرده است که شیخ محمد رضا ولد شیخ
اسمعیل خادم روضه رضوی که از جمله صلحاء و مقدسین است نقل
کرده است که سالی از سالها سلطان روم معماری بجهة تعمیر مدینه
طیبه فرستاده بود چون بروضه ائمه بقیع علیهم السلام آمد که ملاحظه
خرابی کند راهی در مابین هر دو گنبذ مبارك دید که بزیر میرود و آن
راه منتهی میشود که در زیر عمارت روضه بقیع بود که ائمه علیهم السلام
در آنجا آسوده اند دری مقفل بنظرش درآورد خواست که قفل را بشکند دستش
مجروح شد غضب براو مستولی شد لگدی بران در مبارك زد در حال
با همراهان آن بزرگواران بعقب افتاد و بجهنم واصل شد معجزه دیگر آقا ابو
نائب الصداره نقل کرده است که در یکی از سالها طایفه اوزبکیه شوشیه
مشهد مقدس را غارت کردند قرآنی را که مشهور است باینکه خط شریف

حضرت صادق علیه السلام اکثر سنی بودند ودرمیان هرقبیله که حی بودند
طاعون درمیان ایشان بهم میرسید پس مضطر شدند وآن قرآن شریف را
بآن حرم محترم فرستادند صلوات الله وسلامه علیهم معجزه دیگر
ایضا سید مذکور رحمة الله درآن کتاب گفت که صلاحیت وتقوی
شعار شیخ مصاعد ولد شیخ عقیل مدنی که در وقت نقل مشهد
مقدس ساکن بود صد وهشت سال عمر داشت نقل کرده است که گفت
دیدم عبدالله نام مرد صالحی از مردم حیدرآباد که گفت در مدینه مشرفه
ساکن بودم وتاجر شیخ الحرم که خواجه بود از خواجهای هندوستان دوم
ویک چشم او کور بود ومردی راکه نام او عبدالله بود برای او تجارت
میکرد ومبلغ عظیم از مال او را در وقت تفریق تلف کرده بود وشیخ
الحرم او را حبس نمود روزی دومرتبه او را میزدند پس او ملتجی شد وعریضه
بخدمت ائمه بقیع صلوات الله علیهم نوشت وحال خود را بآن بزرگواران
شکایت کرد وآن عریضه را بکنیزی داد وگفت این را ببر در بالای مرقد
آن بزرگواران بگذار وبیا وکنیز بفرموده او عمل نمود پس شب شیخ الحرم
حضرت امام حسن علیه السلام را در خواب دید که انگشت مبارک خود را
بر بالای چشم کور شیخ الحرم گذاشت وفرمود که برخیز عبدالله را رها
کن شیخ دامن آنجناب را گرفت وگفت تو کیستی فرمود که منم حسن بن علی

آنجا

ابن ابی طالب علیهما السلام چون شیخ الحرم از آن خواب بیدار شد یک چشم او
که کور بود وحدقه اش خشک بود ورفته بود ببرکت دست حق
پرست آن امام عالیمقام روشن شد پس شیخ الحرم در همان شب آن
محبوس را طلبید وا او را اند وخلعت بخشید وبجای علاوه در ختم خرما
با و داد وحساب باقی او را با و بخشید وروز دیگر شهر را آیین بستند
وشب چراغان کردند واین معجزه باهره در زمان شاه صفی واقع شد
معجزه دیگر شیخ مذکور مشافهة نقل کرد که گفت خودم شیخ منیف نادر را
که ولد شیخ فرج مدنی بود وسنی بود وکنیزی داشت که نام او نجمه بود
پس شبی دزدان بخانه او رفتند بقدر سیصد تومان اشرفی وطلا و
مرجان از خانه او دزدیدند وشیخ منیف کنیز مذکور خود را متهم نمود
که تو معشوقه داری بدست یاری تو این اموال را برده اند وآن مرد دو
غلام داشت یکی جوهر نام داشت ودیگری تارک واین هردو غلام را امر
کرده بود که روزی دوبار آن کنیز را میزدند که شاید اقرار کند وآن کنیز از شدت
زدن بایشان گفت که با من بیائید تا آنکه آن مال را نشان شما دهم وچون
با او رفتند تا به بقیع پس از ایشان گریخت آنگاه داخل روضه مبارکه
ائمه بقیع صلوات الله علیهم شد بضریح منوره ایشان چنگ زد و گفت
ای ائمه من دخیل شما شده ام وآقای کنیز گفت که او را بکشید واز روضه

بیرون آورید پس بجبر او را از روضه کشیدند وبیرون بردند ودر
همسایگی خانه ایشان جمعی از ذبکان ساکن بودند که شغل ایشان سلاحی
وحمالی وعلف فروشی وهیزم کشی بود ولپسری از همین جماعت عبید نام
داشت ونام مادر آن پسر طوعه بود پس در همان وقتی که کنیز را از روضه
مبارکه آن انوار الهی بیرون کشیدند عبید مذکور را درد شکم بهم
رسید واز شدت آن درد بر خاک میغلطید ومینالید تا شب ومادر عبید
حضرت امام زین العابدین علیه السلام را بخواب دید حضرت باو فرمود مالی
که دزدیده اید بصاحبش رد کنید واگر رد نکنی پسرت میمیرد پس ایشان
در همان شب همه آن مال را بی زیاد وکم بردند بصاحبش رد کردند وشیخ
منیف چون آن حالت را مشاهده کرد آن کنیز را آزاد کرده وایشان آن کنیز را
تا بیست روز از برای آن مال شکنجه کرده بودند تا آنکه بعد از آن
مدت کنیز گریخت وبروضه آن بزرگواران رفت تا آن معجزه ظاهر شد پس
از اعجاز ایشان علیهم السلام بعد از رد شدن مال درد شکم عبید بیست
دوروز کشید وبعد از آن رفع شد وعبید بعد از چاق شدن از آن شهر
گریخت ومفقود الخبر شد ومعجزه دیگر ایضا شیخ مذکور نقل کرد که گفت
من خودم دیدم مردی را که نام او شیخ محمد طاهر بود واو مرد صالحی بود ویکی
از خادمان ائمه بقیع صلوات الله علیهم بود ومردم ایران وهند نذورات را

که برای خدمه بقیع می بودند تسلیم شیخ محمد طاهر مذکور میکردند واو آنها را
درمیان خدمه وبنی حسین تقسیم میکرد واهل تسنن چون بر این امر
مطلع شدند بر او حسد بردند وشروع بآزار او کردند وچون نتوانستند
که او را دفع نمایند پس نجاست را جمع میکردند وبه پارچه می بستند و
می بردند بر بالای قبر ابوبکر وعمر وعثمان می انداختند وچون صبح میشد
فریاد میکردند که اسلام برطرف شد مرد رافضی بهم رسیده وچنین حرکتی
میکند پس در یکی از روزها شیخ طاهر بمسجد مدینه طیبه آمد بنماز
کردن عبدالرحمن نام که پسر عثمان خطیب مدینه بود که اصل ایشان
کرد بود در پهلوی شیخ مذکور نشست واز آن کره لته های مذکور یکی را
در پهلوی او انداخت وبرخاست وگفت ای شیخ این چه چیز است که در
پهلوی تو افتاده پس شروع بفریاد نمود ومردم جمع شدند وشیخ را
گرفتند وبخانه قاضی بردند قاضی از ایشان شاهد طلبید جمع کثیری از
راه تعصب وعناد شهادت دادند که ما دیدیم که این کره بسته از بغل او
وافتاد قاضی گفت او را ببرید بکشید وچون او را بیرون بردند مرد
شامی که او را عبدالجبار می نامیدند خنجری برسینه او زد که سر
خنجر از پشت او بیرون آمده شد ومردم را خبر کردند که مرد رافضی چنین
کاری کرده او را کشتند [illegible] آنگاه خاکها وهیزم وآتش

بیاوا فروختند وجسد آن بی گناه را سوختند وزنی از راه تعصب دوپایی
زری در سر داشت که قیمت آن سه تومان سابق بود آنرا از سر خود
کشود بآتش انداخت برای انکه شریک ایشان کرده در ثواب ایشان و
هنوز آن مرد تمام نسوخت با عجاز آن بزرگواران هر دو دست شامی
خشک شد و بغاشق آب در گلوی او میکردند و سه روز زنده بود
و بجهنم واصل شد و عبد الرحمن پسر خطیب روز دیگر دیوانه شد و برهنه
از خانه بیرون آمد و باین حال میگشت و تا چهل روز بدین منوال بود
آنگاه بعد از چهل روز مرد و بجهنم واصل شد معجزهٔ دیگر شیخ مذکور نقل
کرد که گفت خودم دیدم که حبابه نام زنی بود که در مدینه طیبه ساکن بود
و آن زن نان میپخت و بمردم میفروخت روزی جمعی از حجاج آمدند و در
خانهٔ او ساکن شدند و آن زن نان پخت و بایشان فروخت پس مقارن
این حال عسکری از روم وارد مدینهٔ طیبه شدند و جماعتی از ایشان بدر
آمدند که در این خانه فرود آیند و حجاج را گفتند که شما از این خانه بیرون روید
پس حاجیان اسباب خود را برداشتند و اراده بیرون رفتن کردند در اینحال
آن زن صاحب خانه آمد دید که حجاج بیرون میروند بایشان گفت که
مروید صبر کنید تا من بیایم پس بسرعت تمام بروضهٔ ائمهٔ بقیع صلوات الله
علیهم رفت شمع ببر نکرده گفت یا ائمه حجاج در خانهٔ فرود آمده اند

آنجماعت ابدل

والحال عسکر ایشانرا بیرون میکنند شما فکری بکنید پس مقارن این حال
سرکردهٔ ایشانرا درد قولنجی عارض شد و او بتابعان خود گفت که این خانه
میمنت ندارد پس در حال از آن خانه بیرون رفتند معجزهٔ امام موسی و
امام محمد تقی علیهما السلام ایضا در آن کتاب از یکی از خادمان معتمد نقل
کرده است و او از یکی از نزدیکان حسن پاشاه بغداد شنید که وقتی از قیصر
پادشاه روم برای حسن پاشاه آمد و در آن رقم نوشته بود و عتاب کرده بود
که شنیده ایم که اکثر اوقات در ایام و لیالی متبرکه بزیارت امام موسی
و امام محمد تقی علیهما السلام میروی و این طریقهٔ و شعار رفضه است
و بزیارت امام اعظم که ابو حنیفه است کم میروی پاشاه در جواب نوشت
که مرا با مذهب کاری نیست این قدر میدانم که جمعی از اعراب جمعیت
نموده بودند که در وقتی که لشکری بدفع آنجماعت میفرستادم استمداد
از امام اعظم خواستم و لشکر را روانه نمودم لشکر مرا شکست داده بسی
کرده لشکر مرا گرفتند و میخ در مقعدش کردند و جمع کثیری را کشتند و
جمعی که باقی مانده بودند بمرض اسهال مبتلا شده بودند و چندین مرتبه
دیگر که لشکر بر سر اعراب فرستادم استمداد از حضرت امام موسی کاظم
و امام محمد تقی علیهما السلام کرده ام الحمد لله بر جمیع اعدا غالب شده
و دشمنان من مقهور گردیدند و هیجده سال است که پاشاه بغدادم و همیشه

در این کار دم و مکرر تجربه کردم و دو کلای قیصر نیز تجربه نمایند و همان شخص
نقل کرد که قضا را در همان سال قیصر لشکر بجانب فرنگ فرستاد و استمداد
از روح پر فتوح آن بزرگواران نموده با وجود با انکه چندین مرتبه لشکر
بفرنگ فرستاده و شکست خورده بود و در این مرتبه لشکر بر فتح و فیروزی
یافته فرنگیان را شکست داده بودند معجزهٔ دیگر استاد کمال الصناع نقل
کرد که در سال هزار و صد و سی دو از مشهد مقدس بعزم زیارت
عتبات عالیات روانه شدم در عرض راه از اسب افتادم پایم شکست
بنحوی که تا در حرکت بودم و مرا با آن حال به بغداد بردند و نتوانستم
که بزیارت روم پس در خواب دیدم که دو مردی را که رختهای سبزی در
برداشتند در پیش من حاضر شدند یکی بمن گفت برخیز در جواب گفتم
که پایم شکسته است نمیتوانم برخواست آن دیگری گفت که حضرت
امام موسی علیه السلام بتو میگوید که برخیز تو برخیز و چون از خواب بیدار
شدم پاهایم صحیح شد بمعجزهٔ امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیهما السلام
معجزهٔ دیگر آنست که یکی از صلحاء که خادم روضهٔ مبارکه حضرت امام موسی
کاظم و امام محمد تقی علیهما السلام بود که گفت زنی از سنیان با زنی
از شیعیان مجادله میکرد زن شیعه میگفت که حضرت امام موسی علیه السلام
برحق است و زن سنی میگفت که ابو حنیفه برحق است چون مجادله ایشان

بطول کشید زن شیعه گفت وقتی که حایض باشم با تو می آیم داخل قبهٔ ابو
حنیفه میشوم تا ببینم که ابو حنیفه با من چه خواهد کرد و تو وقتی که حایض
باشی بآستانهٔ امام ما بیا تا بر تو معلوم شود معجزهٔ امام ما پس چون وقت
حیض زن شیعه شد برفاقت زن سنی داخل قبهٔ ابو حنیفه شد و بسلامت
بیرون آمد و زن سنی منفعل شد و چون وقت حیض زن سنی شد
شد باتفاق زن شیعه بآستانهٔ متبرکه کاظمین علیهما السلام آمدند
و چون خواست که داخل شود هنوز ببارگاه شریف نرسیده هر دو پایش
شل شد و چون نظر او بر مرقد آن بزرگواران افتاد در حال از معجزهٔ آن
دو برگزیدهٔ ذو الجلال هر دو چشمهای او کور شد و بزمین افتاد و بعد از
آن اورا بیرون بردند و بعد از دو ساعت بجهنم واصل شد پس خویشان
آن ملعونه آمدند و آن زن شیعه را آزار بسیار کردند و دیهٔ او را از
زن صالحه گرفتند معجزهٔ دیگر که در این زمانها واقع شده است که در ماه
رجب دو کور ببرکت مرقد جوادین علیهما السلام شفا یافتند و چون
سنیان این را شنیدند این امر برایشان گران آمد پس شخص صحیح چشمی را
ده اشرفی دادند که نزد قبر ابو حنیفه بخوابد و صبح ادعا کند که من کور
بودم و چشم من کشوده شد و شفا یافته ام آن ملعون چنین کرد و چون
صبح شد هر دو چشمهای آن مرد کور شد و او فریاد میکرد که من اشرفی را

چه میکنم که چشمهای من کور شد و این قصه در میان عامه و خاصه
شهرت کرد معجزهٔ دیگر حاجی محمد جعفر عبدالعظیمی که ساکن نجف اشرف
و یکی از خدمهٔ آن آستانه است نقل کرد که در ایام حسن پاشاه بغداد
روزی پاشاه مذکور در عمارتی که مشرف بر شط بغداد بود نشسته بود
دید که مردی در کنار شط برهنه شد که غسل کند مرد رومی آمد و دست
بر او زد و او را در آب انداخت و بزیر آب رفت و بعد از مدتی بیرون
آمد و سعی کرد خود را بکنار آب رسانید و از آب بیرون آمد حسن
پاشاه آن مرد را طلبید پرسید که تو چه کسی و چرا آن مرد ترا بآب انداخت
و چگونه از میان آب بعد از مدت بیرون آمدی آن مرد گفت که من اراده
زیارت حضرت امام موسی علیه السلام داشتم و از تنگ دستی نتوانستم
که بحمام روم برای غسل و خواستم که در شط غسل کنم آن مرد رومی
دستی بر من زد و مرا در میان آب انداخت و چون بته آب رفتم و شنا
نمیدانستم نزدیک شد که نفسم قطع شود و در دل خود گفتم که یا امام موسی
بفریادم رس ناگاه دیدم که گویا کسی دست مرا گرفته از آب بیرون آورد
تا خود را بکنار رسانیدم پاشاه امر کرد که آن مرد رومی را آوردند گفت چرا
این مرد را در آب انداختی رومی ساکت شد پس پاشاه از زایر پرسید
که میانه تو و او آشنائی پیشتر بود و کدورتی در میان یکدیگر داشتید

گفتم

گفت نه باز از رومی پرسید که چرا چنین کردی ساکت شد و مرتبه دیگر از زایر
پرسید همان جواب سابق را گفت پس از زایر پرسید که چه نحو میخواهی
او را نسق کنم زایر گفت که من او را بشما بخشیدم او گفت ما هم باعث خون
او نمیشویم و او را بآدم خود میدهیم که با تو بیاورد بکنار شط تو هم او را
بآب بینداز چنانچه پیش تو بفریاد تو رسید پس او هم بفریاد او برسد
پس آن رومی را بکنار شط بردند و در آب انداختند و او چندانکه بعمر و
ابوبکر و عثمان استغاثه کرد که بفریاد او برسد فایده باو نکرد تا آنکه
غرق شد و بجهنم واصل شد و ایضاً معجزهٔ دیگر که در سالهای بعد از
هزار و صد قبل از اتمام دویست بظهور رسید چنانکه سید نصرالله
مرحوم از ثقات و معتمدین نقل کرده است که روزی یکی از اهل
بغداد از بغداد بیرون رفت بجانب یعقوبیه یا هویدر برای آوردن شیئی
که در آنجا بسلم خریده بود پس در میان راه مردی بر اسب سوار بود و باو
رسید و از او پرسید که بکجا میروی آن مرد گفت که من بفلان قریه
میروم آن سواره گفت که من نیز بآن قریه میروم و چون در راه با هم رفیق
شدند آن سواره از آن مرد پرسید که تو شیعه یا سنی مرد صاحب ابریشم
گفت که من بر مذاهب مختلفه اطلاعی ندارم و من کلمهٔ شهادتین
میگویم و بآن اعتقاد دارم سواره از او پرسید که تو از اهل کجائی گفت

از اهل بغداد گفت تو شیعه و از من تقیه میکنی تقیه مکن که من نیز
شیعه ام پس شروع کرد در سب و طعن خلفای ثلاثه مرد صاحب
ابریشم گمان کرد که آن سواره شاید خواسته باشد او را اخذ نماید لهذا
باو گفت که چرا سب میکنی سواره دهان خود را بدستمال بسته بود آنگاه
دستمال را گشود و گفت تو گمان میکنی که من سنی ام و از من تقیه میکنی
نظر کن بلبهای من که از نحوست عمر چگونه سوخته است و چون نظر
کردم دیدم که آن مرد لب بالا و پائین ندارد سبب آن را سؤال کردم گفت من
مردی ام از اهل بغداد و برای من زندگی و اهل و عیال بود و برادری
داشتم در اول سن که مال و عیالی نداشت و جماعتی از اهل سنت که
با من رفاقت داشتند بمن گفتند که برادر تو با رافضیان رفیق شد
و بسبب مصاحبت و رفاقت ایشان رافضی شد و من چون در امر او
تفحص نمودم بر من معلوم شد که او از دین سنیان بیرون رفته پس
من بر او غضب کردم و او را از نزد خود راندم تا مدتی پس ماه رمضان
داخل شد و چون وقت افطار گردید برای من خوانی حاضر کردند که
الوان اطعمه در آن بود و در آن وقت حال آن برادر بخاطر من آمد
که من با چنین نعمتها متنعم میگردم و او نمیدانم که در کاروانسراها
یا در قهوه‌ها بنان خالی چگونه بسر میبرد پس در روز دیگر او را پیدا کردم

و باو گفتم

و باو گفتم که در این ماه رمضان در افطار و سحر بنزد من بیا و نزد من باش
و او آمد چون شب اول خوانها در پیش ما گذاشتند مشغول خوردن شدیم
سائلی بدر خانه آمد و گفت برای خاطر شیخ عبدالقادر و امام اعظم
و برای خاطر ابوبکر و عمر و عثمان بمن چیزی بدهید و مکرر چنین گفت
و ابرام نمود و ما چیزی باو ندادیم آن سائل رفت پس بعد از رفتن او سائل
دیگر آمد گفت بحق الله تعالی و بحق علی بن ابی طالب علیه السلام بمن چیزی
بدهید پس برادرم چون اسم علی علیه السلام را شنید در حال یک نان
با قدری از آن خورشها برداشت و برد و بآن سائل داد و من از آن کار او
متغیر گردیدم و تحمل کردم و گفتم شاید چنین اتفاق افتاده باشد و در شب
دویم نیز چنین اتفاق افتاد باز برادرم باقلی نداد و بدویمی بسبب اسم
علی علیه السلام مبادرت نمود و داد و در شب سیم نیز چنین اتفاق افتاد
باز برادرم چون اسم علی علیه السلام را شنید یک نان را با خورشی که بود برداشت
خواست که بآن سائل دهد من از غضب لطمه بر بینی و دهان او زدم
که خون از بینی و دهان او جاری شد و باو گفتم که سائل اول مستحق نبود
که تو بآن ندادی و چون اسم علی علیه السلام را شنیدی باو دادی برخیز
بیرون رو دیگر بنزد من نیا او بالب و بینی پر خون بیرون رفت پس
چون در آن شب خوابیدم در خواب دیدم که قیامت بر پا شد و گویا بنحوی

شدّت نمود که عرق خلق را انجام کرد و به دهان ایشان رسید و زبان
من از شدّت گرما و عرق و عطش بر کام من چسبید و بتنگ آمدم
پس دیدم که مردم میدوند سبب آنرا پرسیدم گفتند که میروند آب بایشان دهند
و من نیز رفتم و چون بنزدیک آب رسیدم مرد نورانی را دیدم که او
بعضی از مردم را آب میدهد و بعضی از ایشان را میراند از اسم او سوال
کردم گفتند که این علی بن ابیطالب علیه السلام است پس من از او سؤال کردم که
بمن آب دهد فرمود که برو بنزد ابو بکر و با او بگو که بتو آب دهد
گفتم ابو بکر کجاست اشاره بجانبی کرد که در انجاست من از روی اعراض
گفتم که من نیز از تو آب نمیخواهم و چون بآنجا رفتم ابو بکر را دیدم که
در میان آتش است و میسوزد و شعلهای آتش از گوش و بینی و دهان
او بیرون می آید پس از شدّت عطش باو گفتم که ای ابو بکر تشنه ام
بمن آب ده او بمن گفت که تو می بینی که من در میان آتش میسوزم آب
از کجا پیدا میکنم اکنون دست از ما بردارید و من برگشتم بنزد علی علیه السلام
و بار دیگر از او سؤال کردم که مرا آب دهد فرمود که بنزد عمر برو و بگو
که بتو آب دهد گفتم عمر کجاست بجانبی اشاره فرمود که در انجاست و چون
بنزد عمر رفتم او را در میان آتش شدیدی دیدم که میسوخت که آتش از
جمیع اعضاء او شعله میکشید و باو گفتم که بمن آب ده او نیز بمن گفت

که نمی بینی

که نمی بینی من در آتش میسوزم کجاست آب باز بنزد علی علیه السلام رفتم باز
از او آب طلب کردم فرمود که برو بنزد عثمان و باو بگو که بتو آب دهد گفتم
که کجاست عثمان بجانبی اشاره کرد و فرمود که در انجاست و چون بآنجا رفتم
دیدم که او نیز در میان آتش مانند آن دو نفر سابق میسوزد از او نیز آب
سؤال کردم مرا جواب گفت مانند ایشان پس بار دیگر بنزد علی علیه السلام
رفتم از او سؤال کردم که بمن آب دهد باز بمن فرمود که نزد عمر برو باو
بگو که بتو آب دهد پس باز بنزد عمر رفتم از او آب سؤال کردم بمن گفت
من بتو میگویم من در آتش میسوزم و آب ندارم و تو دست از من بر نمیداری
بیا تا آب دهم پس من بنزدیک او رفتم کفی از آتش گرفت بر دهان من
ریخت در حال لبهای من آتش گرفت و از شدّت سوختن آن آتش چنان
از خواب جستم که سر من بر طاق اطاق خورد و هر دو لبهای من از آتش
سوخت پس دهان خود را گشوده دیدم که لب بالا و پائین او چیزی
نمانده بود پس من توبه کردم و شیعه شدم از آن وقت که این قضیه
بر من نازل شد معجزه دیگر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است ایضا
سید نصر الله مرحوم از یکی از اهل بغداد که مرد ثقه بود نقل کرده است که
گفت من روزی از بغداد بیرون رفتم بسوی کاظمین علیهما السلام و در راه
دو مرد را دیدم که ایشان نیز بجانب مشهد آن دو بزرگوار میرفتند و در ظاهر

هر دوی ایشان از اهل روم بودند و من در نزدیکی ایشان راه میرفتم
دیدم که ایشان رو بجانب قبر امام اعظم سنیان که ابو حنیفه است
کردند و زبان بطعن و لعن او گشودند و پیوسته او را لعن میکردند
و من با ایشان گفتم که چرا این قدر لعن باو میکنید با اینکه شما از اهل
روم هستید و رومیان او را دوست میدارند ایشان گفتند لعنت خدا
بر او باد که او واجب اللعن است پس من سبب بصیرت و تشیع ایشان را
سؤال کردم گفتند که ما دو برادریم و در یکی از ولایتهای روم مسکن
داشتیم و سنی بودیم و دوستی شدیدی با امام اعظم داشتیم و بسبب
بسیاری دوستی او ترک دیار خود کردیم و دست از زندگی و ولایت
خود برداشتیم برای خاطر او آمدیم که در بغداد ساکن شویم تا آنکه مجاورت
امام اعظم کردیم تا آنکه همیشه توانسته باشیم او را زیارت کنیم
و چون ببغداد رسیدیم چیزی از مال در دست ما نماند مگر دراهم قلیل
معدودی با یک اسب پس با یکدیگر گفتیم که یکی ما باید که با این دراهم
قلیل برای آن اسباب شود و بقریهای بغداد مانند یعقوبیه و هویدر و غیر
آنها رود مانند بعضی از اهل بغداد و یکی دیگر ما در بغداد آنرا بفروشد
و با این نحو زندگی کنیم پس من پیوسته میرفتم و میوه می آوردم و برادرم
آنرا میفروخت و نفع آنرا سه حصه میکردیم دو حصه آنرا ما دو برادر

آنها را

صرف

میکردیم و یک حصه آنرا برای سرکار امام اعظم میبردیم و تسلیم متولی
آن مینمودیم تا آنکه در یکی از سفرها من با آن رفیقان خود رفتم بیکی
از قریها که انگور بیاوریم و چون بان قریه رسیدیم پنج من خونکاری
انگور گرفتم و بر اسب بار کردم و چون از قریه بیرون آمدم دیدم که رفیقان
من زودتر از من بیرون آمده اند و رفته اند و من تنها ماندم و هوا بسیار
گرم بود و آب در راه نبود و عطش بر من شدّت نمود و اسب نیز از عطش
زبان خود را از دهان بیرون آورد پس ناگاه اسب بر زمین خوابید
و من بار او را گشودم و از شدّت عطش خود نیز در سایه اسب خوابیدم
و ظن هلاکت خود را بهم رسانیدم پس در این حال با امام اعظم متوسل
شدم و رو بقبر او کردم و گفتم که ما برای خاطر تو ترک دیار خود کردیم
و مجاورت ترا اختیار کردیم و ثلث نفع کار خود را همیشه برای تو میاوردیم
پس تو در این بلیّه بفریاد من برس و چندانکه استغاثه و طلب یاری از او
کردم هیچگونه بفریاد من نرسید پس از او مایوس گشتم روی خود را بجانب
قبّه امام موسی کاظم علیه السلام کردم و گفتم ای امام غریب تو بفریاد من
برس پس در حال دیدم سواره عظیم الشان در برابر من بیرون آمد نشستم
که از کجا آمد و بر اسب نیکوئی سوار است و نیزه بلندی در دست دارد
و مطهره آبی با خود دارد و بمن خطاب نمود که چه میخواهی گفتم که تشنه ام

پس مطهره را بمن داد واز آن آشامیدم واز ترس آن سوار سیراب نشدم بمن
فرمود که مترس وبخور وهمه را خوردم وسیراب شدم ومطهره را باو دادم
فرمود دیکر چه میخواهی کفتم که اسب من از پا افتاده است پس سر نیزه را بآن
رسانید در حال اسب از جا جست فرمود دیکر چه میخواهی کفتم بارم بر زمین
است پس از سر نیزه یک جوال آنرا برداشت وبه پشت اسب رسانید ومن
آنرا بدست خود کرفتم وجوال دیکر را نیز بسر نیزه برداشت وبه پشت آن
رسانید وبمن فرمود که دست از بار بردار عرض کردم بار را بریسمان نه
بستم می افتد وفرمود که دست بردار که نمی افتد چون دست برداشتم دیدم
که بار بی ریسمان خود ایستاده ونمی افتد وچون من آن غرایب را ملاحظه
کردم افتادم وپاهای او را میبوسیدم وپرسیدم که تو کیستی فرمود که منم
موسی بن جعفر صلوات الله وسلامه علیه پس بمن فرمود که چه فائده
که تو بر طریق حق نیستی عرض کردم که ای بزرکوار بیان کن برای من طریق
حق را فرمود که در کاظمین بنزد فلان سید یا عالم میروی وباو میکوئی
که موسی بن جعفر علیه السلام مرا بنزد تو فرستاده است که آداب دین شیعه را
بمن تعلیم نمائی آنکاه بمن فرمود که اکنون بر اسب خود سوار شو عرض کردم
که چکونه سوار شوم با آن باری که دارد فرمود که باکی نیست سوار شو
چون سوار شدم اسب به نهایت سرعت میرفت در اندک مدتی با رفیقان

خود رسیدم

خود رسیدیم وپیوسته در راه امام اعظم را لعن میکردم تا به بغداد
رسیدیم واهل بغداد چون دیدند که من او را سب میکنم مرا منع کردند ومن
ظهور آن معجزه وقصه خود را برای ایشان نقل میکردم وبار نبسته را که
بمعجزه بر پشت اسب ایستاده بود بایشان نمودم همه ایشان از این امور
متعجب کردیدند ورفتم تا در سرای در حضور حسن پاشا رسیدم ودر آنجا
نیز ابو حنیفه را لعن میکردم وحسن پاشا شیعه بود وتقیه میکرد
ومرا از سب منع کرد من کفتم که من فلان مقدار وجه بتدریج بمتولی امام
اعظم دادم حسن پاشا فرستاد وآن مقدار وجه را از متولی امام اعظم
کرفت وبمن داد وهمه ایشان از آن امر غریب تعجب مینمودند واین معجزه
باهره باعث ازدیاد ایمان مؤمنان وحقد وحسد منافقان کردید الحمد
لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم
الی یوم الدین معجزه دیکر ایضا سید رحمه الله نقل کرده است که در زمان
حسن پاشا مذکور که در زمان سید مرحوم بود مردی در شبی از شبها
از راه پنجره داخل روضه مبارکه حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
شد برای دزدی پس ببالای ضریح مقدس رفت برای ربودن قندیلی چون
دید که دستش بقندیل نرسید جست بجانب بالا تا آنکه بتواند آنرا
بکیرد چون جست در هوا معلق ماند نتوانست که فرود آید وچنین معلق

ابراهیم مجاب
یکی از فرزندزادهای امام
موسی کاظم علیه السلام بود وبزیارت
حضرت امام حسین علیه السلام
رفت ودر پایان حضرت سلام کرد
حضرت سلام او را جواب فرمود
وباین سبب او را ابراهیم مجاب
میکویند ودر اوقات در رواق
آن حضرت صندوق دارد

تا آنکه روز شد ودر را کشودند واین خبر ببغداد رسید وبسیاری از
اهل بغداد حتی ندماء پاشاه وغیر ایشان آمدند آن مرد را چنان معلق
دیدند وتا ظهر چنان بی قید از معجزه آن بزرکواران در هوا ماند وظهر شد
بر زمین افتاد الحمد لله چشم دشمنان کور شد وچشم دوستان روشن شد
باب [illegible] سید نصر الله نور الله مرقده در بعضی از کتابهای خود نقل کرده است از حاجی
منصور بنا که ظاهرا مرد معتمدی بود که مردی از دولاب حله کفت که ما
جنازه از اهل محاویل را برداشتیم وبردیم که در نجف اشرف دفن کنیم و
محاویل یکی از قریهای حله است پس در شب وارد شدیم ودر آن وقت
دروازه قلعه بسته بود پس آن مردی که چاروادار بود کفت که من نزد قبری
از اهل محاویل که در بیرون قلعه بود رفتم دیدم که چراغی در آنجا روشن است
ومردی از اهل محاویل که مرده بود در آنجا نشسته بود پس آن مرد مرده محاویلی
سفره بنزد من آورد که در آن اطعمه وفواکه بود ومرا اذن داد که آنرا بردارم
برای رفقای خود ببرم ومن آنرا برداشتم وبنزد رفقا آوردم وایشان
از آن خوردند وانکور آنرا بنجف بردم وبعضی از اهل نجف آن انکور را
خوردند از نیکان ایشان بما خبر دادند آنرا وکفتند که با آن چاروادار مردی
از اهل محاویل بود وآن میت را دید پس آن مرده قبر که صاحب چراغ وسفره
بود از او سؤال کرد که کیست از اهل محاویل که مرده شما نعش او را آورده اید

آن

آن مرد کفت که فلان پس مرده صاحب چراغ بر آن مرده تازه ترحم نمود وآن
وقت که ایشان آن انکور را خوردند وقت انکور نبود وایضا سید مذکور مرحوم
نقل کرده است در آن کتاب از مردی از اهل حله که مرد معتمدی بود واز
مردی که صد وپانزده سال عمر کرده بود وآن مرد معمر کفت که من شنیدم
از معیط حفار قبرهای نجف اشرف که کفت جماعتی از اهل حله جنازه
آوردند که در صحرای نجف دفن کنند وچون سردابی کندم پس صاحب میت
غالیچه نیکوئی آورد ودر قبر فرش کرد که مرده را در بالای آن بخوابانند
ومن بایشان کفتم که این فرش برای میت نفع ندارد چرا چنین میکنید
ایشان کفتند که ما را ناچار است باین زیرا که خود میت باین وصیت کرده است
پس حفار کفت چون شب شد من بقصد کرفتن آن غالیچه بنزد آن قبر
رفتم سردابی که پهلوی آن قبر بود آنرا خراب کردم تا آنکه از آنجا آنرا بیرون
آورم وچون از آن قبر راهی کشودم دیدم که قبر نورانی وروشن است ناکاه دیدم
که میت سر از قبر بیرون کرد ومرا ندا کرد ومن از آن صدا ترسیدم بمن کفت
که آمدی غالی را بکیری من در این وصیت مخالفت شرع کردم بکیر این
غالی را ومرا بتو حاجتی هست ومن پسر بزرک خود را منع کردم از تزویج
کردن فلان ضعیفه که اسم آن فلانه است دختر فلان وهر یک از ایشان
یکدیکر را میخواستند ومن مانع ایشان کردیدم باین سبب بر من بند میکند

دبنزد اولاد من برو وایشان را از احوال من خبر بده و بگو که در فلان
کیسه زر ثلث کرده که در فلان مکان دفن است و در آن کیسه هشتاد
اشرفی هست و آنرا بگیرند تقسیم کنند و ثلث آنرا بآن زن دهند که
خواهش زوجیّت پسر مرا داشت و از او طلب عفو نمایند از جانب من
و ایضا سیّد مذکور مرحوم در آن کتاب ذکر کرده است از ثقه که گفت در
بعضی از کتب دیدم که مردی در زمان حضرت امیر المؤمنین علیه السّلم
اراده داشت که زنی را تزویج نماید پس او را نظر کرد و عیبی از او در نظر گرفت
پس آن زن را نگرفت و این امر در میان مردم ظاهر شد و بآن سبب آن زن
معطّل ماند پس آن مرد که باعث اظهار عیب آن ضعیفه گردید چون
مرد حضرت امیر المؤمنین علیه السّلم بمردی فرمود که برو بنزد قبر آن مرده
یك شب بخواب من فلان مقدار از درهم بتو خواهم داد و آن مرد چون
شب شد در آنجا خوابید در خواب دید که بستانی در آنجا هست و آن میّت
در بالای تختی در آن بستان هست با حال نیك ناگاه ماری آمد و
زبان آن مرده را مکید و مرده از حال رفت و از تخت افتاد و بیهوش شد
و چون بحال آمد آن مرد میّت را از آن حالت سؤال نمود میّت گفت که
من از اهل خیر بودم و خداوند عالم بمن چنین منزلی عطا کرد و
لیکن بسبب اظهار عیب آن زن این مار مرا چنین آزار میکند و تو الان

میکنم که برو در فلان مکان و در آنجا دفینه هست و آنرا بیرون آور و ثلث
آنرا خودت بگیر و ثلث دیگر را بعلی علیه السّلم بده و ثلث دیگر را بآن زن بده
و از او طلب کن که مرا عفو نماید از آنچه درباره او شده است پس آن مرد مال را
بنزد حضرت آورد حضرت خود بنزد آن زن رفت و یك ثلث را بمرد صاحب
خواب داد و ثلث خود و ثلث آن زن هر دو را بآن زن داد و او را از آن مرد راضی
کردانید و ایضا سیّد مذکور مغفور مبرور رحمه الله در آن کتاب از جماعت
ثقات نقل کرده است از شیخ محمّد علی که گفت از کربلا آمدیم بنجف اشرف
و شب در آنجا رسیدیم و در قلعه نجف را بسته یافتیم و در آن کسی با من
نبود و آن شب جمعه بود پس در آنجا خوابید و چون صدای سخنان بسیار
شنید بیدار شد پس خلق بسیار دید که احصای آنها ممکن نبود در وادی
السّلام و آن فضا ایستادند و کشیده از مشهد شریف حضرت امیر
المؤمنین علیه السّلم بسوی کوفه پس آن خلایق حلقه حلقه نشسته اند
و همه ایشان رختهای سفید در بر دارند و با یکدیگر حدیث میگویند
و طایفه از ایشان بسوی طایفه دیگر میروند و طایفه دیگر نیز بسوی
طایفه دیگر میروند و چنین آمد و شد بسوی یکدیگر مینمایند شیخ
محمّد علی گفت پس من از آن امر بسیار تعجّب نمودم پس یکی از آن حلقها
که نزدیك مرده شوی خانه بود قصد نمودم و چون نزدیك آن حلقه رسیدم

پسری را دیدم که در اوّل سنّ بود در نزدیك آن حلقه که رختهای کهنه
در بر داشت و بدنهای آن جماعت لطیف بود بمنزله خیال و سایه پس
یکی از اهل آن حلقه بآن پسر گفت که این از اهل دنیا است و باو
خبر ده بآنچه میخواهی تا آنکه خبر دهد بمادر تو پس آن پسر متوجّه
من گردید و گفت که من بتو التماس دارم که نزد والده من روی و باو
بگوئی که ادا نماید وصیّتهای مرا و قصّه من چنان است که پدر من
مرا با والده ام برداشته بود بقصد زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه
السّلم بیرون آمده بودیم از بلاد خود در آمد و بلاد ما بجانب شرقی بنا
بود پس پدرم در راه مریض شد و مرا وصیّت کرد که ثلث مال او را برای
او خرج کنم و در راه پدرم فوت شد و چون وارد نجف شدیم من نیز
مریض شدم و بوالده ام وصیّت کردم که ثلث مال مرا برای مصرف
من خرج کند بآن نحو که گفتم والتماس کردم که ثلث پدرم را که بمن وصیّت
کرده بود ایضا برای او صرف نماید و مادرم در نجف شوهر کرده است و
از وصیّتهای ما غافل شده است و اسم مادرم فلانه است و اسم پدرم
فلان است و مادرم بفلان مرد شوهر کرده است و در فلان محلّه و فلان
خانه منزل دارد و باو بگو این نشانها را که بتو گفتم و بگو که اگر بوصیّت
عمل کردی خدا ترا جزاء خیر خواهد داد و اگر عمل بآنها نکنی ترا در قیامت

ملاقات خواهم کرد و خداوند عالم در میان من و تو حکم خواهد کرد و
~~خداوند عالم در میان من و تو حکم خواهد کرد~~ و من در میان رفیقان خود
در اینجا بسبب عمل ننمودن وصیّت بسیار خجالت میکشم و برای من
ممکن نیست که از ایشان مفارقت نمایم و خبر داد باو مقدار ثلث پدر
و مقدار ثلث مال خود را که آنها چند درهم است شیخ محمّد علی صاحب
حکایت گفت که من هرچه خواستم که در یکی از حلقهای ایشان بنشینم
مرا نگذاشتند پس چون نزدیك صبح شد اثری از آنها ندیدم پس من
بنزد مادر او رفتم و قصّه را باو گفتم و او همه آنها اقرار کرد و دراهم
بمقدار آن دو ثلث را بنزد من آورد و بمن التماس کرد که آنها را بمصارفی
که وصیّت شده است صرف نمایم و من آنها را در همان روز بآن مصارف
صرف کردم و در شب جمعه بعد از آن باز بآن مکان رفتم آن پسر را
دیدم که در جمعه سابق بجهت عمل ننمودن داخل حلقه رفیقان خود
از مؤمنان نبود اکنون در این شب در میان حلقه ایشانست و رختهای
فاخر در بر دارد و بسیار خوشحال است و بمن گفت که خدا ترا جزای خیر
دهد شیخ محمّد علی گفت که من سؤال کردم که شما کیستید پس یکی از ایشان
گفت که روحهای مؤمنان در هر شب جمعه در اینجا حاضر میشوند پس
من از ایشان جدا شدم و ایضا سیّد مذکور مرحوم در آن کتاب از ثقات

نقل کرده است از مردی که نام او علی بود از اهل دولاب و دولاب قریه است
از حله و علی گفت که ما جنازه از محاویل با خود بر داشتیم و بنجف اشرف
بردیم و بعد از نصف شب در آنجا وارد شدیم و برای ما ممکن نشد که
در آن شب آن جنازه را دفن کنیم و انتظار صبح می بردیم پس شیخ محمد علی
مذکور گفت که من عزم کردم که داخل نجف کردم تا آنکه قوتی برای خود
و رفقای خود تحصیل کنم و چون روانه شدم بنزدیک یکی از قبرها رسیدم
دیدم که روشنی از آن قبر بیرون می آید پس از آن روزنه و سوراخی
که آن روشنی بیرون می آمد نظر کردم پس مردی از مردگان را دیدم که
نشسته است و من او را شناختم و برادر بهائی بود و او از بلد ما بود
پس مرا سؤال کرد از جماعتی از اهل بلد خود که آنها مرده بودند پس من
گفتم که فلان مرده است و قتی که میگفتم که فلان مرده است میگفت که
بنزد ما آمده است پس مرا از حال من سؤال کرده است از حال من گفتم
جنازهٔ فلان را آورده ایم گفت او بنزد ما آمده است پس من نزد او ظرفهای
متعدده دیدم که نزد او بود که در آنها اطعمه بود آنگاه بمن گفت که
حاجت بنجف رفتن نیست برای خود ری پس بمن گفت که یک ظرفی
از این طعام را بردار برای رفقای خود و من آنرا بر داشتم و آن برنج
پلو بود پس قبر دیگر دیدم که از آن نیز روشنی بیرون می آمد و چون در آن

روزنه نظر کردم دیدم که مردی در آن قبر نشسته است و من او را شناختم
و او از اهل محاویل بود و نزد او فواکه و میوه بسیار بود از میوهای که در
زمین وقت آن میوها نبود و او بمن گفت که از این میوها بردار برای رفقای
خود پس من قدری از آن انگور بر داشتم پس بقبر دیگر مرور کردم که از آن نیز
روشنی بیرون می آمد و چون در آن قبر نظر کردم یکی از مردگان اهل حسکه
در آن قبر بود و در برابر او کهنه ئی بود که پوست آنرا کنده بودند پس آن مرده
بمن گفت که با ولاد من بگو که چرا چنین کرده اید کامیش را برای من قربانی
کرده اید و پوست او را فروخته اید و قیمت آن جلد را تصدق نمائید پس
بعد از آن بنزد رفقای خود رفتم و آن طعام و میوه را خوردیم و لنگر را بالای
قبر برگردانیدم و چون رفقای من آمدند اثری از آنها ندیدند و ایضا نقل
کرده است که مردی از اهل آن ولا جنازهٔ آورد که در وادی السلام دفن
کند شب رسید و تشنه بود ناگاه روشنی در یکی از آن قبرها بنظر آمد
و چون بنزد آن قبر رفت صاحب قبر را دید که در میان قبر نشسته است
و در پیش روی او آب و درختان میوه دار از انگور و غیر آن در آن بسیار است
پس باذن او از آب و میوه برای رفیقان خود آورد و ایضا در کتاب مذکور
کرده است از ملا عبد الله کلید دار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
که شبی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خواب بمن فرمود که فردا

جنازهٔ از راه رماحیه می آورند و آن کس که جنازه را می آورد یک چشم
او کور است و آن استری که جنازه را بر او بار کرده اند یک چشم آن استر
نیز کور است و اینها نشانیست که برای تو ذکر کردم و میخواهند که آن
مرده را در اینجا دفن کنند و تو آنرا در اینجا دفن مکن و چون صباح شد
جنازهٔ بهمان نشان آمد و او مانع شد از دفن آن پس باو در اهم بسیار
دادند و آن مرده را در جوار آن جناب دفن کردند پس در شب دویم شد
باز آن جناب بخواب او آمد و فرمود که من تو را نهی نکردم از دفن آن مرده
چرا دفن کردی و چون صبح شد خواست که آن میت را بیرون آورد از
قبر او و ببرد در خارج ولایت دفن کند و چون آن سرداب را کشودند
و آن قبر بجانب مسجدی بود که در بالای سر مبارک آنحضرت است که
مخالفان در آنجا نماز میکنند دیدند که در گردن آن میت زنجیری هست
کشیده است بجانب قبر مقدس حضرت و نتوانستند که آن زنجیر را
علاج کنند پس مرده را بحال او گذاشتند پس در شب سیمی در خواب او
آمد و فرمود که او مجاور و دخیل من شد چگونه او را بیرون میکنی و
ایضا کلید دار مشار الیه مادر صالحه و زن نیکوکاری داشت بعد از
وفات آن هر دو ایشان را در خواب دید بعد از آنکه ایشان را در صحن مقدس
حضرت دفن کرده بود و چون از احوال ایشان پرسید گفتند که ما منکر و نکیر

وحساب و عقابی ندیدیم بسبب دوستی صاحب این قبر صلوات الله و
سلامه علیه و علی اولاده الطاهرین و بمن گفتند که برتو باد بولایت و
دوستی او علیه السلام و ایضا ثقات نقل کرده اند که مرد پاکاری در سموات
حسکه بود و چون مرد نعش او را بنجف آوردند و در صحن مقدس حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام دفن کردند و خرج دفن را در وقت آمدن نظر
بخوف راه در میان کفن میت گذاشتند و بعد از دفن بخاطر ایشان آمد
در سرداب را که آن مرده را در آن گذاشته بودند گشودند چون نظر کردند
دیدند که عبد الله نام فقیری صالحی بود در مسجد همان سموات منزل
داشت نعش او را در آن قبر دیدند و ایشان عبد الله مذکور را صحیح در
سموات گذاشته بودند پس بسیار متعجب گردیدند و چون بسموات
آمدند از قتل خبر عبد الله را پرسیدند گفتند چون شما رفتید عبد الله
بموت فجاءه مرد نعش او را بمقبره سموات دفن کردیم چون ایشان این را
شنیدند بنزد قبر او رفتند و قبر او را شکافتند آن پاکار را در آنجا
یافتند وجه را از میان کفن او بیرون آوردند و چنین نقل از صادق
خان حلال خور را از اهل مازندران نیز مشهور است که چون قبر او را
نیز برای بیرون آوردن وجه از میان کفن شکافتند نعش چوپانی
از اهل ولایت او را در قبر او یافتند و چون بمازندران رفتند قبر آن

چوپان را بعلت اطلاع برآن اوشکافتند صادق خان را باو جه در آن قبر یافتند وایضا حقیر از جناب آقا محمد باقر بهبهانی رحمة الله شنیدم که مرد تاجری از اهل ایران بفرنگ رفت برای تجارت پس در فرنگ عاشق دختری از فرنگیان شد وخواهش تزویج آن نمود فرنگیان بجهت مخالفت دین او وایشان راضی نشدند وآن مرد بسبب وفور علاقه که بآن دختر داشت بدین آن کافران درآمد وآن دختر را گرفت واورا مسلمان کرد وقرآن را تعلیم او نمود وچون یکسال از تزویج آن دختر گذشت دختر مرد اهل وخویشان دختر بطریق کفار فرنگ آن عروس را با زینت و زیور او دفن کردند وشوهر دختر در پنهانی آن کافران قبر دختر را شکافت تا آنکه آن زیور را بیرون آورد وچون در قبر نظر کرد دختر را در آن قبر ندید بلکه مرد ریش تراشیده صاحب شاربهای بلندی را در آن قبر دید بسیار متعجب گردید وآن وقت را بیاد نگرفت واز آن ولایت بیرون آمد بسوی بغداد واز اهل آن صفت آن میت ریش تراشیده را تجسس مینمود تا آنکه بکربلا آمد معلوم شد که مرده بآن صفت یکی از سنیان کربلا بوده وآن سنی را در صحن مقدس حضرت امام حسین علیه السلام بجانب پشت سر دفن کردند پس حفار وخدمه را راضی کرد تا آنکه قبر آن سنی را و شکافتند دختر را در آن قبر دید پس زیور را درآورد وقبر را پوشانیدند

وایضا نقل کرده است که مرد حاجی بنجف اشرف مشرف شد وخواست که بمکه رود امانتی از دنانیر وغیر آن در نجف بدست عالمی سپرد که چون از مکه برگردد بگیرد وچون برگشت بنزد عالم رفت وامانت خود را از او طلب نمود عالم گفت که تو امانتی نزد من نگذاشتی وچون انکار عالم را دید باو ابرام نمود شاید که حق خود را بگیرد پس شاگردان آن عالم وغیر ایشان آن مرد را زجر کردند وگفتند که عالم راست میگوید وتو اکنون دروغ میگوئی چون مرد حاجی آن حالت غریب را که دید که مردم همه عالم را تصدیق میکنند واورا تکذیب مینمایند چاره برای کار خود ندید مگر آنکه بروضه مبارکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رود وبآن جناب توسل کرده شاید که ببرکت معجزه آن بزرگوار حق او باو برسد پس بآن مکان شریف رفت والحاح بسیار کرد وعرض کرد که فدای تو گردم من زوار توام ودر امر خود متحیرم چاره امر من نما پس گریه والحاح زیادی نمود شب آن حضرت را در خواب دید فرمود که صباح در اول روز برو بدروازه ولایت برو ونظر کن که هرکه زودتر از همه خلق از قلعه بیرون آید حق خود را از او بگیر وچون روز شد مرد بفرموده حضرت بر سر دروازه رفت ونظر کرد دید که از همه زودتر مرد پیری از ولایت بیرون آمد بار ریسمان وتیشه وبار الاغی سوار است وچون مرد حاجی آن مرد پیر را دید بآن هیئت دید

با خود گفت که باین مرد چه بگویم هرگاه بمن گوید که تو کجا ومن کجا کی بمن چیزی دادی که الحال مطالبه آن مینمائی پس در آن روز متعرض آن مرد پیر نگردید وباز بروضه مشرفه رفت وبآن بزرگوار التماس والحاح کرد وشب دویم نیز باو همان امر سابق را فرمود پس در روز دویم نیز حاجی بدروازه ولایت رفت باز همان مرد پیر را دید که مثل روز گذشته از همه کس زودتر بیرون آمد باز فکر روز سابق را کرد وبنزد او نرفت واظهار آن امر ننمود وبروضه مبارکه مراجعت نمود والحاح بسیار برای مال خود نمود پس در شب سیم همان خواب را دید ودر روز سیم نیز بر سر دروازه رفت باز همان مرد پیر را دید که از همه زودتر بیرون آمده است مانند روزهای گذشته پس بنزد او رفت وگفت ای مرد من یکی از حجاج بیت الله ام ودر این ولایت غریبم ودر وقت رفتن مکه فلان مبلغ مال بفلان عالم این ولایت سپردم وچون برگشتم بنزد او رفتم مطالبه مال خود نمودم واو این امر را انکار نمود ومردم همه سخن اورا تصدیق وقبول میکردند ومرا تکذیب میکردند وچون چاره در کار خود ندیدم بروضه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رفتم وحال خود را بآن حضرت شکایت کردم واو در خواب مرا فرمود که صبح بر دروازه آیم ونظر کنم هرکه زودتر از همه مردم از قلعه بیرون میرود مال خود را از آن کس مطالبه نمایم ومن بفرموده

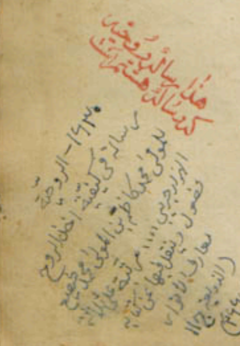
آنجناب بدروازه آمدم تا دیدم که زودتر از همه بیرون آمده پس من با خود فکر کردم که اگر از این مرد مطالبه مال کنم اگر بمن گوید که تو کی مال خود را بدست من داده که اکنون طلب میکنی باین سبب اظهار این امر نکرده ام باز مثل روز سابق بروضه مبارکه رفتم والحاح کردم پس بآن مانند شب سابق همان خواب را دیده ام بآن بدروازه آمده ام تا دیده ام که از همه کس زودتر بیرون آمده از قلعه من باز همان فکر روز سابق افتاده ام وبنزد تو نیامده ام تا آنکه در شب سیم نیز همان خواب را دیدم امروز بتو اظهار کردم ومن مال خود را از تو میخواهم مرد پیر گفت که اگر من امروز برای گرفتن مال تو بیرون نروم امشب من با زن خود بی قوت میمانیم وچاروای من بی جو میماند اگر تو جو چاروای مرا میدهی من با تو میآیم مرد حاجی گفت خرج چاروای ترا میدهم پس مرد حطاب بخانه خود برگشت وچاروا وتیشه وریسمان را بخانه گذاشت وبا مرد حاجی بنزد آن عالم رفت ونشست تا آنکه عالم از شغل درس فارغ شد وشاگردان او رفتند مرد حطاب گفت ای عالم من مسئله دارم گفت بپرس گفت من مرد پیرم حطاب خودم هستم با یک زنی ویک الاغی دارم هر روز برای هیزم میروم ومیبرم وکار من اینست ودر یکی از روزها شب باران بسیار آمد ودر روز نیز باران قطع نشد ومن بسبب شدت باران قدرت

بیرون رفتن نداشتم واکر یك روز هیزم نمی آوردم خودم با زنم بی نان
وچار وا بی جوجی ماند پس مضطر شدم که قرض کنم وباخود کفتم کماز کی
قرض کنم مرد یهودی دکانی در نجف نشسته بود صرافی میکرد وبنزداو
رفتم وکفتم که من در که هر روز هیزم میآوردم وبچهار پاره میفروختم
دو پاره را خرج جوکاه میکردم ودو پاره را پنج شش عدد نان میکرفتم
من وزنم صرف قوت یك شب وروز خود میکردیم اکنون امروز بسبب
شدت باران نتوانستم که بیرون روم چهار پاره بمن قرض میدهی که
روز یك فلوس یا دو فلوس بتو بدهم وکاه است در بعضی از روزها
یك فلوس بتو ممکن نشود اکر باین نحو ادا کردن وا راضی میشوی چهار
پاره بمن بده آن مرد یهودی باین نحو راضی شد وچهار پاره بمن داد
ومن آنرا روز یك فلوس ودو فلوس باو میدادم وبعضی از روزها
هیچ ممکن نمیشد تا انکه همه آنرا ادا کردم ویك فلوس آن باقی مانده
بود پس روزی یکی از روزها آن فلس را بردم که باو دهم او از جای خود
نشسته ندیدم ورو نزدیکی رفتم نیز ندیدم ودر روز سیم نیز ندیدم
خبر او را از همسایکان او پرسیدم کفتند که آن مرد مرده است ومن
بسیار غمکین شدم که آن یك فلس را چه کار کنم ای عالم ایا من در
این کار خود تقصیری کردم عالم کفت نه پس مرد حطاب می کفت که من

بآن اضطراب شب خوابیدم ودر خواب دیدم که قیامت برپا شد ومردم را
امر کردند بمرور نمودن بر صراط وچون من بر صراط میکذشتم همان مرد
یهودی صاحب فلس را دیدم که در زیر صراط میان آتش است وچون مرا
دید کفت فلس مرا بده بمن کفتم که در اینجا فلوس کجا دارم بکذار که بروم کفت
نمیکذارم تا حق مرا رد نکنی ومن بآن ملائکه که موکل من بودند کفتم
که من چه کنم کفتند چاره نیست باید که طلب او را رد کنی واو را راضی
کردانی پس من بیهودی کفتم که من چه کنم با تو کفت بکذار بقدر فلس
از کوشت بدن تو بکیرم پس با خود فکر کردم که ای از رو یا از دست یا از پا
من بکیرد آنها معیوب میکردند پس راضی شدم که از ران من بکیرد که
آن مستور است کسی نمی بیند پس باو کفتم که از ران من بکیر چون دست را
بر ران من رسانید آن موضع سوخت واز شدت آن سوختن از خواب
جستم وبعد از معالجه بسیار آن جراحت سوخته رفت وجای آن کودی
بند شد بقدری که اثاری در آنجا میکنجد پس پارا برهنه کرد وبعالم
نمود آنجا چنان بود که خود خبر داده بود وبهمان سبب لنك بود آنکاه
برخاست وبیرون رفت وبعد از بیرون رفتن حطاب حاجی کفت ای
عالم آخر حق من چه شد عالم کفت که حق تو چه مقدار بود ودر میان
چه چیز بود حاجی مقدار وعلامت را کفت عالم کفت لعنت خدا بر شیطان

که من آنرا فراموش کرده بودم پس امانت را آورد وتسلیم حاجی نمود وآن
مرد حاجی ببرکت معجزه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بحق خود رسید
واز جمله نقلهای غریبه که در این زمان ما واقع شده است که چند سال
بعد از هزار ودویست هجریست وذکرش مناسب این مقام است آنست
که ملا کاظم هزارجریبی مؤلف این رساله کوید که حقیر از جناب ملا
سعید قراداغی که عالم وفاضل وشایسته است ومجاور مولای ما امیر
المؤمنین علیه السلام است در نجف اشرف است شنیدم که کفت از
جناب شیخ حسین نجفی شنیدم که کفت سید صادق فحام که یکی از علمای
نجف بود وحقیر نیز آن سید مرحوم را دیده بودم که سید مشار الیه
روزی بوادی السلام رفت ناکاه در آن مکان شریف شش کس یا هفت
کس را دید که بر اسب سوارند واز دریا الاحمی آیند بجانب قبرستان سید
مرحوم را بکمان انکه ایشان از اعرابند مبادا که سید را برهنه نمایند باین
سبب فرار کرد وآن سوارانها در حال بسید رسیدند وچون نظر سید
بر ایشان افتاد ایشان را بصورت جمعی از مشایخ اهل نجف که مرده
بودند دید وبسیار متعجب کردید وبر ایشان سلام کرد وکفت که شما مرده
بودید کفتند که ما آنها نیستیم که تو کمان کرده بلکه ما ملکیم که حق تعالی
ما را فرستاده است برای انکه فلان کس در فلان جا از هسکه یا بکفر

مرده بود که او یکی از اهل نجف بود ما نعش او را آورده ایم که در اینجا
منزل دهیم در حال دیدم که قصری در آنجا پیدا شد وآن جماعت با آن مرده
داخل قصر شدند ومرا نیز تکلیف کردند دخول آن نمودند وچون آن مرده را
در آنجا ساکن کردانیدند واو را بآن مکان تهنیت ومبارك باد کفتند ورفتند
پس آن شخص مرده متوجه من کردید وکفت پدر تو از من یکمن برنج طلب
داشت وپدر تو مرده است وآن حق بتو منتقل شده است اکنون آنرا عفو
میکنی یا آنکه برنج را میخواهی سید کفت که من با خود کفتم که این یکمن
برنج مالیتی ندارد ولیکن من میکویم که برنج را میخواهم تا انکه نظر کنم که
در اینجا برنج را از کجا می آورد پس کفتم که من برنج را میخواهم کفت عبا را
پهن کن چون عبا را پهن کردم در حال دیدم که آن مقدار برنج کو بیده
در بالای عبای من هست کفت الحال برخیز برو وچون برنج را برداشتم
واز قصر بیرون آمدم دیدم که در آنجا قصری پیدا نیست وچون برنج را
بخانه آوردم وتا مدتی از آن میخوردیم وآن خلاص نمیشد تا آنکه
آن قصه را نقل کردم پس آن برنج خلاص شد والله العالم بالحق والقول
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین وصلی الله
علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرین اما بعد چنین کوید بنده خاطی
محمد کاظم بن محمد شفیع هزارجریبی عفی الله عن جرائمهما که این رساله



مشتمل بر احوال روح و معنی آن و کیفیت قبض آن و بقاء آن در عالم
برزخ و مشتمل است بر سه فصل فصل اول در کیفیت انتقال آن از
عالم فناء بسوی عالم بقا و فصل دویم در معنای آن و فصل سیم در ذکر
اعداد و افراد آنست و مسمی کردانیدم این رساله را بروحیه و از ناظران آن
توقع دارم که بچشم عیب در آن نظر نکنند و اگر غلط لفظی و معنوی در آن
یابند بقلم عفو آنرا اصلاح نمایند و این شکسته ناقابل را با والدینم بدعای
خیر و طلب مغفرت یاد فرمایند وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ وَهُوَ حَسْبِی وَنِعْمَ الْوَکِیلُ

فصل اول در کیفیت انتقال روح است از دار فنا بسوی دار بقا

ابن بابویه رحمه الله در معانی الاخبار بسند معتبر از حضرت امام محمد تقی
علیه السلام از پدران بزرگوار او علیهم السلام روایت کرده است که بخدمت
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کردند که وصف کن از برای ما مرگ را
حضرت فرمود که بدانا سؤال کرده اید و مرگ بر یکی از سه نوع است یا وارد
میشود با بشارت بنعیم ابدی یا وارد میکردد با بشارت بعذاب ابدی
یا وارد میکردد با حزن و هول و خوف و مبهم است امر او و دانسته نمیشود
که این از کدام فرقه است یعنی اهل نجات است یا اهل هلاک اما دوست
ما و اطاعت کننده امر ما پس او را بشارت میدهند بنعیم ابدی اما دشمن ما
و مخالفت کننده بما پس او را بشارت میدهند بعذاب ابدی اما آن کسی که

امر او مبهم است

امر او مبهم است و دانسته نمیشود حال او پس او مؤمنیست که اسراف در
معاصی نموده است خبرهای هولناک باو میرسد و ترسناک میکردد
و خدای عز و جل او را با دشمنان ما مساوی نمیکرداند که عذاب دائمی
از برای او باشد ولیکن حق تعالی او را بشفاعت ما از آتش بیرون
می آورد پس عمل کنید و اطاعت نمائید و عقاب خدای عز و جل را کوچک
نشمارید بدرستی که بعضی از اسراف کنندگان بر نفس خود که افراط در
معاصی کرده اند شفاعت ما بایشان نمیرسد مگر بعد از سیصد هزار سال
و قطب راوندی رحمه الله روایت کرده است که چون اجل آدمی حاضر
کردد صفی از ملائکه بجانب راست او حاضر میکردند که همه آنها رختهای
سبز در بر داشته باشند و صفی از ملائکه بجانب چپ او حاضر کردند که
همه ایشان رختهای سیاه در بر داشته باشند و هر یک ازین دو فرقه
ملائکه انتظار برند قبض روح او را و مریض کاهی بیک فرقه از ایشان
نظر نماید و کاهی بفرقه دیکر و حق سبحانه و تعالی ملکی بسوی آن مؤمن
فرستد که او را بشارت دهد و ملک موت را امر کند که به نیکوترین
صورت نزد او ظاهر کردد پس چون ملک موت مشغول قبض روح او
کردد و روح او بزانوهای او رسد مریض بجبرئیل علیه السلام التماس
کند که او را مهلت دهند زیرا که حق تعالی جبرئیل را امر کند که بنزد آن

مریض رود و باو کوید که اهل و اولاد خود را وداع کن و چون مریض
از جبرئیل درخواست مهلت کند جبرئیل باو کوید که تو مخیری میان آنکه
ترا بیال خود مسح کنم و بال خود را بر تو بمالم برای دفع درد تو یا آنکه این
نکنم و میکائیل را بتو بنمایم مریض کوید که کجاست میکائیل پس ناکاه
میکائیل را با کروهی از ملائکه نزد خود ببیند پس او بمیکائیل سلام
کند و چون جان او بشکم و ناف او رسد بمیکائیل درخواست مهلت
نماید میکائیل باو کوید که تو مخیری میان آنکه که من ترا بیال خود مسح کنم
یا آنکه عوض این به بهشت نظر نمائی پس مریض نظر کردن بهشت را اختیار
کند و چون به بهشت نظر کند بخندد و شاد کردد پس حق تعالی ملک
موت را امر کند که با او رفق و مدارا کند پس وقتی که روح از بدن او مفارقت
کند دو ملکی که باو موکل بودند او را متابعت نمایند و براو بگریند
و براو ترحم نمایند و کویند که رحمت خدا بر این بنده باد که چه بسیار
سخنان خیر باو شنوانده است و چه بسیار اعمال صالحات از او دیدیم
و بحق تعالی عرض کنند و کویند که ای پروردکار ما ما موکل باین بنده
تو بودیم اکنون او را بجوار رحمت خود نقل فرمودی پس چه امر میکنی ما را
حق عز ذکره فرماید که ملازم قبر او باشید و براو رحمت فرستید و از برای
او استغفار نمائید تا روز قیامت و چون روز قیامت شود برای او مرکبی

بیاورید

بیاورید و او را سوار کنید و در پیش روی او روید تا او را داخل بهشت
کردانید و در بهشت او را خدمت نمائید و در کتاب فضائل شاذان بن
جبرئیل از اصبغ بن نباته منقول است که کفت من با سلمان فارسی رضی الله
عنه بودم در وقتی که او امیر مداین بود در ابتدای خلافت حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام زیرا که عمر او را والی مداین کردانید تا ابتدای خلافت
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام والی بود پس روزی بنزد او رفتم
و او را بیمار یافتم در آن مرض برحمت الهی واصل شد و پیوسته او را عیادت
میکردم در آن بیماری تا آنکه مرض او شدید تر شد و یقین کرد بمرگ خود
پس متوجه من شد و فرمود که ای اصبغ حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مرا خبر داد که چون نزدیک مرگ من شود مرده با من سخن خواهد کفت
و میخواهم که بدانم وفات من نزدیک شده است یا نه اصبغ کفت آنچه
میخواهی بفرما تا من از برای تو بعمل آورم سلمان کفت که تختی بیاور و بر روی
آن فرش کن آنچه برای مردکان فرش میکنند و چهار کس مرا بردارند و
بقبرستان برند اصبغ کفت که من کفتم چنین میکنم و بجان منت میدارم
پس بسرعت بیرون رفتم و بعد از ساعتی برکشتم آنچه فرمود بعمل آوردم
و کروهی را آوردم که او را برداشتند و بقبرستان مداین رسانیدند چون
او را در قبرستان بر زمین کذاشتند کفت ای قوم روی مرا بقبله کنید

پس بآواز بلند ندا کرد که السلام علیکم ای اهل عرصه کهنه شده و پوسیده
سلام خدا بر شما باد ای گروهی که محجوب گردانیده اند شما را از دنیا پس کسی
جواب او نداد پس بار دیگر ایشان را ندا کرد و گفت السلام علیکم ای گروهی
که مرگ را چاشتگاه شما قرار داده اند السلام علیکم ای گروهی که زمین را
لحاف شما کردانیده اند السلام علیکم ای گروهی که رسیده اید بعملهای
که در دنیا کرده بودید السلام علیکم ای گروهی که انتظار میکشید که اسرافیل
در صور بدمد و از قبرها بیرون آیید سوال میکنم از شما بحق خداوند
عظیم و بحق پیغمبر کریم که البته یکی از شما مرا جواب بگوید بدرستی که من
سلمان فارسی آزاد کرده رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن حضرت
مرا خبر داده است که چون نزدیک وفات من شود مرده با من سخن خواهد
گفت و میخواهم بدانم که وفات من نزدیک شده است یا نه چون سلمان سخن
خود را تمام کرد ناگاه میتی از قبر خود بسخن در آمد و گفت السلام علیک
و رحمة الله و برکاته ای گروهی که بناها میسازید و فانی خواهد شد و
مشغول کرده اید بعرصه دنیا اینک سخن ترا می شنوم و بزودی ترا
جواب میگویم از آنچه خواهی بپرس خدا ترا رحمت کند سلمان گفت ای سخن
گوینده بعد از مرگ و ای کلام گوینده بعد از حسرت مردن آیا تو از اهل
بهشتی یا از اهل جهنم گفت ای سلمان من از آنهایم که خدا انعام کرده است

برایشان بعفو و کرم خود و ایشان را داخل بهشت گردانیده برحمت خود پس
سلمان گفت ای بنده خدا وصف کن از برای من که مرگ را چگونه یافته
و چه رسید بتو از آن و چه دیدی و چها مشاهده نمودی گفت مهلت ده مرا
ای سلمان و مبالغه منما پس بخدا سوگند که بریدن بدن با ارهها و جدا کردن
و پاره کردن آن بمقراضها آسان تر است بر من از شدت مرگ بدانکه حق تعالی
مرا در دار دنیا نیکیها الهام کرده بود عمل بخیر میکردم و فرایض الهی را بجا می آوردم
و قرآن میخواندم و نیکی بپدر و مادر حریص بودم و اجتناب از چیزهای
حرام مینمودم و از ظلم و ستم بر بنده کان ترسان بودم و در شب و روز
تعب میکشیدم و سعی مینمودم در طلب حلال از ترس ایستادن نزد
خدا برای سوال پس روزی از روزها در نهایت عیش و لذت و فرح
و شادی و سرور بودم ناگاه بیمار شدم و چند روز در آن مرض ماندم
تا آنکه از دنیا مدت من منقضی گردید پس در این وقت مردی بنزد من
آمد با خلقت عظیم و منظر عجیب و در برابر من ایستاد در هوا نه
بسوی آسمان بالا میرفت و نه بسوی زمین فرود می آمد پس اشاره کرد
بسوی دیده من و آنرا کور گردانید و بسوی گوش من آنرا کر گردانید و بسوی
زبان من پس مرا لال گردانید پس چنان شدم که هیچ چیز از چیزهای
دنیا را باین چشم نمیدیدم و باین گوش نمی شنیدم پس در این وقت کو

اهل و یاران من و خبر من ببرادران من و همسایگان من رسید پس
در این وقت گفتم او را که تو کیستی ای آنکه مرا مشغول گردانیدی از
اهل و مال و فرزندان من گفت منم ملک موت آمده ام بنزد تو و نقل
نمایم ترا از دار دنیا بخانه آخرت و بتحقیق که منقضی شده است مدت
حیات تو و آمده است وقت مرگ تو در این حال او با من مخاطبه میکرد
که دو شخص دیگر آمدند بنزد من و ایشان بحسب خلقت و صورت نیکوترین
مردم بودند که من دیده بودم و یکی از ایشان در جانب راست من نشست
و دیگری در جانب چپ من پس با من گفتند السلام علیک و رحمة الله
و برکاته بتحقیق آورده ایم بسوی تو نامه ترا الحال بگیر و نظر کن در آن
گفتم که آن چه نامه ایست که باید من بخوانم گفتند مائیم آن دو ملک
که با تو میبودیم در دار دنیا نیکیها و بدیهای ترا مینوشتیم اینست نامه
عمل تو پس نظر کردم در نامه حسنات خود و آن نامه در دست ملکی بود
که او را رقیب میگفتند و شاد شدم با آنچه در آن دیدم از نیکیها و
خندان شدم و مرا فرح عظیم رو داد پس نظر کردم بنامه گناهان و آن
در دست ملکی بود که آنرا عتید میگفتند و بسیار غمگین شدم از آنچه در آن
نامه مشاهده کردم و بگریه آورد مرا پس بمن گفتند که بشارت باد ترا که
از برای تو خیر و نیک خواهد بود پس بنزدیک من آمد مرد اول یعنی

ملک موت و روح را از بدن من کشید و هر جذبه که کشیدنی از روح بیرون
میکرد با همه سختیها از آسمان تا زمین و پیوسته در این شدت بودم تا آنکه
جان بسینه من رسید پس اشاره کرد بسوی من بحربه که اگر آنرا بر کوهها
میگذاشت میگداختند و روح مرا از بینی من قبض نمود پس در این وقت
صدای گریه اهل من بلند شد و هر چه میگفتند همه را میشنیدم و هر چه
میکردند بر آن مطلع بودم پس چون بسیار شدید گریه و جزع اهل من
بر من ملک موت با نهایت خشم و آزردگی متوجه ایشان شد و گفت
ای گروه از چه چیز است این گریه شما پس بخدا سوگند که ما ستمی بر او
نکردیم که شما شکایت کنید و تعدی بر او نکردیم که شما فریاد کنید و گریه
کنید و لیکن ما و شما بندگان یک خداوندیم اگر شما را خدا امر میکرد در باب
ما امری چنانچه ما را در باب شما امر کرده است هر آینه شما امتثال امر او
میکردید در حق ما چنانچه ما امتثال امر او نمودیم در حق شما بخدا
سوگند که ما روح او را نگرفتیم تا آنکه روزی مقدر او تمام شد و مدت
حیات او منقطع شد و رفت بسوی پروردگار کریمی که هر حکم که خواهد
درباره او مینماید و او بر همه چیز توانا است پس اگر صبر کنید مزد می یابید
و اگر جزع نمائید گناه کار خواهید گردید چه بسیار برگشتنی خواهد بود
مرا بسوی شما میگیرم پسران و دختران را و پدران و مادران را پس کردن را

وقت از نزد من روانه شد و روح مرا با خود برد و در آن وقت ملک دیگر
آمد و روح مرا از او گرفت و او را در جامهٔ حریری پیچید و بالا برد بسوی
آسمان و او را نزد حق تعالی گذاشت در کمتر از یک چشم زدن پس چون
روح من نزد حق تعالی حاضر کردید از هر عمل صغیر و کبیری از من سؤال
نمود و از نماز و روزه ماه مبارک رمضان و حج بیت الله الحرام و تلاوت
قرآن و زکوة دادن و تصدق نمودن و از هر عملی کرده و سالهای ایام و اوقات
کرده بودم و از طاعت پدر و مادر و از کشتن آدمی بناحق و از خوردن ظلماً
مال یتیم و از مظلمهای بندگان خدا و از عبادت کردن در شب در وقتی
که مردمان در خوابند و آنچه مشابه ایشان است از اعمال از همه آنها سؤال
نمود از روح من پس بعد از این روح را بزمین برگردانیدند باذن حق تعالی
و در این وقت غسل دهنده من بنزد من آمد و جامهای مرا کند و شروع
نمود در غسل دادن من پس روح من او را ندا کرد که ای بندهٔ خدا مدارا
کن با این بدن ضعیف بخدا سوگند که من از هیچ رگی از رگهای او بیرون
نیامدم مگر آنکه منقطع کردید و از هیچ عضو او بیرون نیامدم مگر آنکه
آن عضو درهم شکسته شد بخدا سوگند که اگر غسل دهنده آن سخن را
می شنید هر آینه هرگز مرده را غسل نمیداد پس آب بر بدن من ریخت
و سه غسل داد مرا و مرا کفن کرد در سه جامه و مرا حنوط کرد و همین بود

توشهٔ من که با آن بیرون رفتم بسوی خانه آخرت پس انگشتر را از دست
راست من بیرون آورد بعد از فارغ شدن از غسل من به پسر بزرگ
من تسلیم نمود و گفت خدا ترا ثواب دهد در مصیبت پدرت و ترا اجر
و صبر بسیار دهد پس مرا در کفن پیچید و مرا تلقین نمود و ندا کرد
اهل همسایگان مرا و گفت بیائید بنزدیک او و او را وداع کنید پس
ایشان بنزد من آمدند که مرا وداع کنند چون از وداع من فارغ شدند
مرا بر تختی از چوب نهادند و در این وقت روح میان رو و کفن من بود تا آنکه
مرا گذاشتند و بر من نماز کردند و چون از نماز من فارغ شدند مرا بجانب
قبر روانه کردند چون مرا بقبر رسانیدند در قبر در آویختند هول
عظیمی مشاهده نمودم ای سلمان که گویا از آسمان بزمین در افتادم پس
مرا در لحد گذاشتند و خشت بر من چیدند و خاک در قبر من ریختند
پس در این وقت روح برگردید بسوی زبان و دل و گوش من و چون مردم را
ندا کردند که از قبر من برگردند شروع کردم در ندامت و پشیمانی و گفتم
کاش من از این جماعت بودم و بر میگشتم پس شخصی از کنار قبر من جواب
گفت که نه چنین است و بر نمیتوان گشتن و این آیه را خواند کَلَّا إِنَّهَا
كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ این سخن ایست
که حق تعالی بر جمعی از کافران فرمود که ایشان طلب برگشتن بدنیا

میکنند بعد از مرگ یعنی حاشا که او را باز گردانند این کلمه ایست که او
گوینده آنست و از پس ایشان برزخی هست تا روزی که زنده شوند
و مبعوث گردند و برزخ فاصلهٔ میان دنیا و آخرت است پس باو گفتم
که کیستی تو که با من سخن میگوئی گفت منم منبه و منم ملکی که حق تعالی
مرا موکل کردانیده است بجمیع خلایق که تنبیه نمایم ایشان را بعد از مردن
ایشان تا بنویسند عملهای خود را بر نفسهای خود که حجت باشد بر ایشان
نزد خداوند عالمیان پس مرا کشید و نشانید و گفت بنویس عمل خود را
گفتم که بخاطر ندارم عملهای خود را گفت من گفتم مگر نشنیدهٔ سخن پروردگار
خود را که در قرآن فرموده است که أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ یعنی احصا کرده است
کردهای ایشان را خدا و فراموش کرده اند ایشان کردهای خود را پس
گفت بنویس و من بر تو املا میکنم و اعمال ترا میگویم گفتم کاغذ کجاست که
بنویسم پس کنار کفن مرا کشید ناگاه کفن خود را کاغذی دیدم و گفت این
صحیفهٔ تو است گفتم قلم از کجا بیاورم گفت انگشت شهادت تو قلم تو است
گفتم مرکب از کجا بیاورم گفت آب دهان تو بجای مرکب است پس املا
کرد بر من آنچه کرده بودم در دار دنیا و نماند از اعمال من عمل خوبی و
بدی مگر آنکه آنرا بر من املا کرد چنانچه حق تعالی فرموده است و
يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَٰذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً

یا ویلتنا

إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا یعنی میگویند
کافران ای وای بر ما چیست این نامه که ترک نکرده است گناه کوچک را
و نه بزرگی را مگر آنکه احصا کرده است آنرا و یافتند آنچه کرده بودند
حاضر و ستم نمیکند پروردگار تو احدی را پس ملک آن نامه را گرفته
مهری بر آن زد و طوقی گردانید آنرا بر گردن من پس گمان کردم که جمیع
کوههای دنیا را طوق کردند در گردن من پس باو گفتم که ای منبه
چرا با من چنین میکنی گفت آیا نشنیدهٔ سخن پروردگار خود را که فرموده
که وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا
یعنی و هر انسانی را ملازم او گردانیده ایم طایر او را یعنی عمل نیک و بد
او را یا تقدیرات خدا که برای او کرده است در گردن او و بیرون آوریم
از برای او در روز قیامت نامه که آنرا ملاقات نماید گشوده شده پس ماه
گفته میشود که بخوان نامهٔ خود را کافیست نفس تو حساب کننده
و گواه بر تو پس منبه گفت که این خطاب است که ترا بآن مخاطب خواهند
ساخت در روز قیامت و ترا حاضر خواهند کردانید در آن روز حال
آنکه عمل تو در میان دو دیدهٔ تو گشوده باشد و گواهی دهی در آن روز بر
نفس خود پس منبه از من دور شد و بنزد من آمد منکر با عظیم ترین

منظری و منکرترین صورتی و عمودی از آهن در دست او بود که اگر
جن و انس جمع میشدند آن عمود را حرکت نمیتوانستند داد پس صدای
موحشی بر من زد که اگر جمیع اهل زمین آن صدا را میشنیدند هر آینه
همه میمردند پس با من گفت که ای بندهٔ خدا خبر ده مرا که پروردگار تو
کیست و دین تو چیست و پیغمبر تو کیست و امام تو کیست و بر چه طریقه
و حالت بوده و چه اعتقاد داشته در دنیا پس زبان من بسته شد
از ترس و بیم او و حیران شدم در امر خود و ندانستم که چه بگویم در
جواب او و در بدن من هیچ عضوی نماند مگر آنکه روح از آن مفارقت
نمود از ترس پس دریافت مرا رحمتی از جانب پروردگار من که دل مرا
نگاه داشت و زبان مرا گویا گردانید پس با او گفتم که ای بندهٔ خدا چرا مرا
میترسانی و حال آنکه من شهادت میدهم بوحدانیت خدا و شهادت
میدهم که محمد رسول خداست و گواهی میدهم که خداوند عالمیان پروردگار
منست و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر منست و اسلام دین منست
و قرآن کتاب منست و کعبه قبلهٔ منست و علی امام منست و مؤمنان
برادر من اند پس شهادتین گفتم و گفتم که اینست گفتار من و اعتقاد
من و باین اعتقاد ملاقات میکنم پروردگار خود را در روز معاد
پس در این وقت گفت که ای بندهٔ خدا بشارت باد ترا بسلامتی بدرستی

کہ نجات

که نجات یافتی و از پیش من رفت پس نکیر نزدیک من آمد و صدای مهیب
بر من زد عظیمتر از صدای اول پس اعضای من بعضی بر بعضی داخل شدند
و گفت عمل خود را بگو ای بندهٔ خدا پس حیران ماندم و متفکر شدم که چه
جواب بگویم پس در اینوقت دور گردانید حق تعالی از من شدت ترس و بیم را
و محبت مرا بمن الهام کرد بیقین نیکو توفیق مرا کرامت فرمود پس گفتم ای بندهٔ
خدا مدارا کن با من و من از دنیا بیرون آمدم و حال آنکه گواهی میدهم که
خداوندی نیست بغیر خداوند یگانه و او را شریکی نیست و گواهی میدادم
که محمد بنده و رسول خداست و آنکه بهشت حق است و عذاب آتش جهنم
حق است و صراط حق است و میزان حق است و حساب کردن حق است و
سؤال منکر و نکیر در قبر حقست و زنده شدن در قیامت حقست و آنکه
بهشت و آنچه حق تعالی وعده کرده است در آن از نعمتها حق است و آنکه
جهنم و آنچه حق تعالی وعید فرموده است در آن از عذاب حقست و آنکه
قیامت آمدنیست و شکی در آن نیست و آنکه خدا زنده میگرداند آنها را که
در قبرهایند پس مرا گفت که ای بندهٔ خدا بشارت باد ترا بنعیم ابدی و خیری
که هرگز زایل نگردد پس مرا در لحد خوابانید و گفت بخواب مانند خوابیدن
داماد و از نزدیک سر من دری گشود بسوی بهشت و دری از پیش پای
من گشود بسوی جهنم پس گفت نظر کن ای بندهٔ خدا بسوی آنجائی که خواهی

رفت بسوی آن از بهشت و نعمتهای آن و نظر کن بسوی آنچه نجات
یافتی از آن از آتش جهنم پس دری که از پیش پایم بسوی جهنم گشوده بود
آنرا مسدود گردانید و دری را که از پیش سرم بسوی بهشت گشوده بود
چنان گشاده گذاشت و پیوسته داخل میشود بر من از آن در نسیم بهشت
و نعمتهای آن و لحد مرا فراخ گردانید بقدر آنچه دیده کار کند و از نزد من
رفت ای سلمان من پیا نیم نزد حق تعالی چیزی را که خدا دوست دارد بیشتر
از سه چیز اول نماز کردن در شب بسیار سرد دویم روزه داشتن در روز
بسیار گرم سیم تصدق که بدست راست دهی که دست چپ تو از آن خبر
نداشته باشد پس اینست سخن من و وصف من آنچه من دریافته بودم
آنرا از شدت احوال و من گواهی میدهم بوحدانیت الهی و رسالت محمد صلی
الله علیه و آله و گواهی میدهم که مرگ حق است پس در مقام مراقبه و خوف
حق تعالی باش از ایستادن نزد او در وقت سؤال و در این وقت سؤال
و در این وقت سخن آن مرد منقطع شد و سلمان گفت مرا بر زمین گذارید
چون سر او را بر زمین گذاشتیم گفت مرا تکیه دهید چون او را تکیه دادیم
نظر بجانب آسمان افکند و گفت یَا مَنْ بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَ إِلَیْهِ
تُرْجَعُونَ وَ هُوَ یُجِیرُ وَ لَا یُجَارُ عَلَیْهِ بِكَ آمَنْتُ وَ لِنَبِیِّكَ اتَّبَعْتُ
وَ بِكِتَابِكَ صَدَّقْتُ وَ قَدْ أَتَانِی مَا وَعَدْتَنِی یَا مَنْ لَا یُخْلِفُ الْمِیعَادَ

اقبضنی

اِقْبِضْنِی إِلَی رَحْمَتِكَ وَ أَنْزِلْنِی دَارَ كَرَامَتِكَ فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ پس
چون از این دعا و شهادت فارغ شد رخت از سرای فانی بدار باقی
کشید و برسول خدا و ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین ملحق
گردید مؤلف گوید که آنچه این خبر دلالت بر آن دارد است که سلمان رضی الله
عنه در زمان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فوت شد در وقتی که
آنحضرت در کوفه بود خلاف مشهور است بلکه مشهور آنست که فوت
آن بزرگوار در زمان خلافت عمر بود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
از مدینه بطی الارض بمداین آمد و خود بدست مبارک سلمان را غسل
داد و کفن کرد و دفن نمود و در همان روز بمدینه برگشت و در روایت
دیگر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عمامهٔ حضرت رسول صلی الله علیه
و آله را بر سر بست و پیراهن حضرت را پوشید و عصای آنحضرت را در دست
گرفت و شمشیر آنحضرت را حمایل نمود و بر شتر عضبای آنحضرت سوار شد
و قنبر را گفت ده گام بشمار یا آنکه از یک تا ده بشمار قنبر گفت چون
از شمردن فارغ شدم بدر خانهٔ سلمان رسیده بودیم و در روایت زاذان
وقتی که حضرت بر سلمان داخل شد ردا از روی سلمان برداشت و سلمان
تبسم نمود و بر روی آنحضرت پس حضرت با او گفت که مرحبا ای ابا عبدالله

هرگاه دو برابر رسول خدا را صلی الله علیه و آله پس خبر ده او را با آنچه
گذشت بر برادر تو از قوم او پس حضرت شروع کرد در تجهیز او و چون
نماز کرد بر سلمان راذان گفت از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تکبیرها
بلند می شنیدم و دو کس با آنحضرت دیدیم که همراه بودند چون پرسیدم
که کیستند فرمود که یکی برادرم جعفر است و دیگری حضرت خضر علیه السلام
و با هر یک از ایشان هفتاد صف از ملائکه آمده بودند که هر صفی
هزار هزار ملک بودند **فصل دویم** در بیان حقیقت روح و معنای
آنست بدانکه در حقیقت روح انسان خلاف بسیار هست آنچه اکثر
محققین قایل شده اند آنست که انسان مرکب است از روح و بدن و این
دو جوهر دو حقیقت اند که میان ایشان با غایت آشنائی نهایت
بیگانگی است که خلقت یکی از ملائکه و عالم علویت و خلق دیگری
از خاک که محض ظلمت و مرکز عالم سفلی است و هر کدام را اثر و عملی
که آن دیگری را نیست آثار و افعال بدن دیدن و شنیدن و بوئیدن و
گفتن و خوابیدن و لمس کردن و امثال اینها است باین اعضا و قوی
ظاهره لذت و الم در حصول و علم اینها است و صفات و ملکات
و فهم و علم و اعتقادات کار روح است زیرا که بدن را کسی نیکو بد
که سخی و شجاع و مؤمن و عالم است بلکه گفتن و شنیدن و دیدن کار

۱۲ اینها

روح است صاحب بصائر الدرجات از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که روح مؤمن و بدنش مثل جوهریست در صندوق جوهر را که
برداشتند صندوق را می اندازند و اعتنا بشان آن نمی کنند و صاحب کتاب
معارج الیقین روایت کرده است که کسی از حضرت صادق علیه السلام پرسید
که سبب این چیست که کسی در شهری میخوابد و خود را در شهر دیگر بخواب
می بیند فرمود روح مثل آفتابست که مرکزش در آسمانست و شعاعش در
جهان پهن است و ایضا صاحب بصائر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که روح ممزوج ببدن و داخل بدن نمیشود بلکه مثل شبکیست
بر بدن که محیط است ببدن و حاصل خلاف این بر میگردد که آیا روح
جسم است یا جسم نیست و اکثر احادیث قبض روح و همراه بودن روح
با میت و آمدن بنزد اهل خود و منتقل شدن بوادی السلام و حلقه
حلقه نشستن بر کرسیهای نور چنانکه در خبر حبه عرنی هست و
امثال آنها دلالت بر تجسم روح میکند و ایضا احادیث خلق ارواح
پیش از اجساد و بودن آنها بدور عرش و امثال آنها دلالت بر جسمیت
میکند و قایل شدن بتجرد روح چنانکه فلاسفه و اتباع ایشان
قایل شده اند از حق و طریق دین داری دور است و اخبار بسیاری که
در تنزیه حق تعالی وارد شده است در ظاهر دلالت آنها اینست که تجرد

ارواح

از صفات مختصه حق تعالی است و صاحب صحایف الهیه و جماعت دیگر
از محققین گفته اند نفس عبارتست از جسم نورانی از عالم سموات از
حظایر قدس و مجامع انس و در این بدن از بابت چراغ است در غرفه اش
ضوء نورش میرسد بجمیع اجزای بدن و موتش بیرون آمدن آنست از بدن
و مفارقت او از آن و جسم او مانند جسم ملائکه و سایر اجسام سماویه است
با نهایت لطافت و شفافیت و بقدرت الهی محفوظ میماند چنانکه شیخ
ابو طالب طبرسی روایت کرده است که زندیقی از حضرت صادق صلوات الله
علیه السلام سؤالات کرد و از جواب شدن مسلمان شد از جمله آنها پرسید
که مرا خبر ده از چراغ که خاموش میشود روشنی آن چه میشود حضرت فرمود
میرود و بر نمیگردد گفت که پس چه میشود که آدمی نیز چنین باشد در
وقت مردن که روح مفارقت کند و بر نگردد حضرت فرمود قیاس درست
نکردی زیرا که آتش در اجسام پنهان است و اجسام با اعیان خود موجودند
سنگ و آهن پس هرگاه یکی را بر دیگری زنند آتش در میان آنها
ساطع میشود و از آن آتش میگیرند و چراغ می افروزند پس آتش در آنجا
ثابت است و روشنی آن معدوم میشود و میرود و روح جسم رقیقیست
که بر آن قالب کثیفی پوشانیده اند و از بابت چراغ نیست که تو گفتی بدرستی
آنخداوندی که خلق کرده است جنین را در رحم از آب صافی و مرکب

بعز

جنین را

گردانیده است در آن انواع مختلفه از عروق و اعصاب و دندان و مو و
استخوانها و غیر آنها را و بعد از موت زنده میکند و بعد از فنای آن بر میگرداند
پس راوی گفت که روح در کجاست فرمود در زیر زمین در جائی که بدن
در آنجاست تا وقتی که مبعوث شود گفت کسی را که بر دار میکشند روح
او در کجاست فرمود که در دست ملکی است که آنرا قبض کرده است تا او را
بزمین بسپارند گفت آیا روح بعد از آنکه از قالب در آمد پراکنده می شود
یا باقی میماند فرمود که بلکه آن باقی است تا وقتیکه در صور بدمند
پس در آن وقت همه اشیاء باطل و فانی میشوند پس نه حسی میماند
و نه محسوسی پس بر میگرداند اشیاء را مدبر آنها چنانکه اول خلق
کرده بود و آن در مقدار چهارصد سال است که خلق در آن معدوم اند
و آن در ما بین نفخ اولی است تا نفخ دویم و تجسم اکثر ملائکه بلکه جمیع
ایشان ضروری دین اسلام است و آیات متکاثره و احادیث متواتره دلالت
بر تجسم ایشان میکند پس ممکن است که روح نیز از این قبیل باشد لکن
در آسمان باشد چنانچه از بعضی روایات مستفاد میشود ممکن است
که تعلق گیرد بروح حیوانی که در بدن ساریست و از قلب منبعث
میشود و بخروج روح حیوانی تعلق او از بدن بر طرف شود و بعود بدن
باز بامر الهی تعلق بهم میرساند و چون احادیث بسیار دلالت بر جسد

مثالی میکنند ممکن است که چون روح محتاج به آلتی هست در اعمال
بعد از مفارقت این بدن تعلق بآن جسد گیرد و ثواب و عقاب عالم
برزخ و آمدن و رفتنش در آن بدن باشد بلکه بعضی را اعتقاد آنست
که جسد مثالی در حال حیات نیز هست و آن بمثابهٔ این بدن قدر مانند
آن یا خارج از آنست و چون نفوس ضعیفه قدرت تصرف تام در
هردو ندارند در حال حیات و در بیداری تعلقش باین بدن بیشتر است
و در حال خواب تعلقش ببدن مثالی بیشتر میشود و بآن بدن عروج بسماوات
میکنند و بر الواح سماویه مطلع میگردد و بمشرق و مغرب عالم سیر می کنند
و نفوس مقدسه با ملائکه علویه محشور میشوند و الهامات ایشان
باو میرسد و اگر از نفوس شریره است با شیاطین محشور میشوند
و بمقتضای وَاِنَّ الشَّیاطِینَ لَیُوحُونَ اِلیٰ اَولِیائِهِم وحیهای شیطانی
بایشان میرسد و بعد از مرگ تعلقش ببدن مثالی زیاده میشود و
اکثر ثواب و عقابش با آنست بلکه محتمل است که نفوس قویه مثل نفوس
انبیاء و اوصیاء علیهم السلام تصرف در اجساد مثالیه بسیار کنند
و اگر چندین هزار کس در یک وقت ببینند نزد همه حاضر توانند شد و بنابر این
جمع میان اخبار بآسانی میتواند شد و بنا بر تجرد روح قول بجسد
مثالی ضرورتر است و بدون آن فهمیدن آیات و اخبار و جمع میان

آنها

آنها در غایت اشکال است و آنکه جمعی گفته‌اند توهم کرده‌اند که قایل
شدن بجسد مثالی مستلزم قول به تناسخ است بی وجهست زیرا
که تناسخیه باین اعتبار کافرند که انکار حشر و ثواب و عقاب میکنند
و میگویند که روح در این اجساد عنصریه میگردد و از بدن زید به
بدن عمرو منتقل میشود یا ببدن حیوانی تعلق میگیرد در این نشاه
و نشاه دیگر نیست و ثواب و عقاب ایشان همین است و ارواح را
قدیم میدانند و بصانع عالم قایل نیستند و ایمان به پیغمبران
ندارند و تکالیف را ساقط میدانند و بسبب این عقاید باطله کافرند
نه بسبب تناسخ بحت **فصل سیم** در بیان آنکه ارواح متعدد است
و در آنکه پیغمبر آخر الزمان و اوصیای آنحضرت علیه و علیهم السلام
تفضیل دارند بر مؤمنان بروح القدس و مؤمنان تفضیل دارند
بر کافران و حیوان بروح ایمان ابن بابویه رحمه الله در کتاب عقاید
گفته است که اعتقاد ما در نفوس آنست که آن هست حیات و زندگی
و آن از برای بقاء آفریده شده است نه از برای فناء چنانکه پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمود که شما از برای بقاء خلق شده‌اید نه
از برای فناء و منتقل میگردید از داری بدار دیگر و آنکه گفت
که ارواح در زمین غریبست و در بدنها محبوس است و اعتقاد ما

در ارواح آنست وقتی که روح از بدن مفارقت نماید باقی میماند
پس بعضی از آنها منعم است و بعضی از آنها معذب است تا آنکه خدا
وند عالم آنها بقدرت خود برگرداند ببدن اصلی آن و گفته است
که اعتقاد ما در پیغمبران و رسولان آنست که در ایشان پنج روح
هست روح القدس و روح ایمان و روح قوت و روح شهوت
و روح مدرج که آنرا روح حیوان گویند و در مؤمنان چهار روح
هست روح ایمان و روح قوت و روح شهوت و روح مدرج
یعنی روح حیوان و در کافران و حیوان سه روح است روح قوت
و روح شهوت و روح مدرج اما آنچه حق تعالی فرموده است
که از تو سؤال میکنند از روح بگو که روح از امر پروردگار منست
پس آن روح خلقیست بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که آن روح
با رسول خدا و ائمه علیهم السلام بود و آن روح از ملکوت است
و شیخ مفید رحمه الله در شرح این سخن گفته است که نفس عبارت
از چند معنی است یکی آنست که نفس میگویند ذات آنچیز را میخواهند
و یکی دیگر آنست که نفس میگویند دم سائله یعنی خون جهنده را
میخواهند و یکی دیگر آنست که نفس میگویند هواء را میخواهند یعنی
نفس آدمی چهارم آنست که نفس میگویند هوا و خواهش و میل طبع را

میخواهند

میخواهند چنانکه میگویند که نفس اماره است یعنی بسیار میل کننده
ببدیها است و گاهی نفس میگویند از آن نقمه و عقاب را میخواهند چنانکه
حق تعالی فرموده است وَیُحَذِّرُکُمُ اللهُ نَفْسَهُ یعنی خدا شما را حذر
میفرماید از عقاب خود و اما روح پس آن عبارت از چند معنی است یکی
آن حیات است و دویم مراد از آن قرآن است و سیم ملکی از ملائکه خدا است
و چهارم جبرئیل است و شاهد معنی اول قول مردم است که میگویند
هر ذی روح حکمش چنین است یعنی هر ذی حیات و قول ایشان در کسی
که مرده است میگویند روح او بیرون رفته است و شاهد دویمی قول
حق تعالی است که فرموده است وَکَذٰلِکَ اَوحَینا اِلَیکَ رُوحاً مِن اَمرِنا
مراد از آن قرآن است و شاهد سیمی قول حق تعالی است که فرموده است
یَومَ یَقُومُ الرُّوحُ وَالمَلائِکَةُ صَفّاً و شاهد چهارمی قول حق تعالی
است که فرموده است قُل نَزَّلَهُ رُوحُ القُدُسِ مراد از این روح القدس
در اینجا جبرئیل است و کلینی رحمه الله بسند معتبر از جابر روایت
کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام را سؤال کردم
از علم امام حضرت فرمود که ای جابر بدرستی که در پیغمبران و اوصیای
ایشان علیهم السلام پنج روح است روح القدس و روح ایمان و روح
حیات ۲ و روح شهوت پس بروح القدس ای جابر دانستند آنچه [illegible]
۲ و روح مدرج یعنی روح حیوان

آنچه فرموده است از امرها بیقین بدرستی که ایشان پیغمبرانند مرسلین
و غیر مرسلین که حق تعالی در ایشان پنج روح قرار داده است روح
القدس و روح ایمان و روح شهوت و روح بدن و روح قوة پس بروح
القدس به پیغمبری مبعوث گردیدند مرسلان و غیر مرسلان و بآن
روح دانستند چیزها را و بروح ایمان عبادت کردند خدا را و شریک
قرار نداده اند با و چیزی را و بروح قوة جهاد کردند با دشمنان دین و تحصیل
معاش خود کرده اند و بروح شهوت درک کرده اند لذت طعامها را
و نکاح حلال را از زنان جوان و بروح بدن حرکت کردند و راه رفتند
پس ایشان آمرزیده شده اند و از ایشان درگذشته اند پس خدای عز
و جل در شان ایشان فرموده است تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ
عَلَىٰ بَعْضٍ تا آخر آیه یعنی این پیغمبران را تفضیل بخشیده است
بعضی را بر بعضی و بلند کرده درجات بعضی را از بعض و یکی و فرمود که
عطا کردیم عیسی بن مریم را بینات و تائید و یاری کردیم او را بروح
القدس و در شان جماعت ایشان فرموده است که تائید کرده ایشان را بروح
از جانب خود و ایشان را بآن گرامی داشت پس تفضیل داد ایشان را
بر سوی ایشان و ایشان را آمرزید پس بعد از آن اصحاب یمین را
ذکر کرده است و ایشانند مؤمنان از روی حق حق تعالی در ایشان چهار

روح قرار داده است روح ایمان و روح قوة و روح شهوت و روح
بدن و بنده پیوسته این ارواح را کامل میگرداند تا آنکه حالات چند
بر او وارد میگردد آن مرد گفت یا امیر المؤمنین چه چیز است آن حالات
فرمود که اولش آنست که حق تعالی فرموده است که بعضی از شما را بر
میگرداند بسوی رذل عمر که آن سن پیری است تا آنکه نداند چیزهائی را
که پیشتر میدانستند یعنی بسبب پیری از یاد ایشان برود چیزهای را
که میدانستند پس این کس جمیع ارواح او ناقص شده است و این نقص
بدین او ضرر ندارد زیرا که این نقص کار او نیست بلکه کار فاعل و صانع
اوست که او را باین عمر برگردانیده است پس او وقت نماز را بسبب
پیری نمی شناسد و توانائی بجا آوردن نافله شب و همچنین نماز روز
نمیتواند که در صف جماعت با مردم بایستد برای ادراک جماعت این
عدم قدرت او بر این اعمال نقصی است از روح ایمان ولیکن باو هیچ ضرر
ندارد و بعضی از مردم هستند که روح قوت او ناقص میگردد پس بآن
سبب قدرت بر جهاد دشمنان دین ندارد و قادر بر طلب معیشت
نیست و بعضی از ایشان روح شهوت او ناقص میگردد پس اگر خوش
روترین دختر های آدم بر او مرور کند و او میل باو بهم نمیرساند
و روح بدن او باقیست و بآن روح حرکت میکند تا آنکه مرگ او در

رسد و ملک موت بنزد او آید و این کس بحال نیک است زیرا که فاعل
این کار خدای عز و جل اوست بر این کس حالات چند وارد میشود
در وقت قوت و جوانی او و او در آن حال قصد گناه میکند و روح
قوت او را شجاع میگرداند و روح شهوت آن را زینت میدهد و روح
بدن او را میکشد تا آنکه داخل گناه میکند پس وقتی که گناه را کرد ایمان او
ناقص میگردد و دور میگردد از او و عود بسوی او نمیکند تا آنکه توبه
کند و وقتی که توبه کند خداوند عالم توبه او را قبول کند و اگر بعد از
آن عود کند بگناه خداوند عالم او را داخل آتش جهنم گرداند و اما
اصحاب مشئمه پس آنها یهود و نصاری اند که حق عز و جل در شان
ایشان فرموده است الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ
أَبْنَاءَهُمْ یعنی پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله و ولایت اهل بیت او
علیهم السلام را در توریة و انجیل مذکور است میشناسند چنانکه فرزندان
خود را در منازل ایشان میشناسند و بدرستی که فرقه از ایشان کتمان
حق مینمایند و با آنکه میدانند که حق از جانب پروردگار تو است و تو
رسول و فرستاده شده بسوی ایشان و تو شک نکن که ایشان دانسته
انکار حق کرده اند پس حضرت فرمود که چون ایشان انکار کرده اند آنچه را
شناخته اند حق تعالی ایشان را باین امتحان نمود پس روح ایمان ایشان را

(۱۰۶۶: الأفلاكية) رسالة فارسية
في الهيئة للمولى محمد كاظم بن محمد شفيع
الهزارجريبي الحائري الساكن بمحلة
النقيب في كربلا والمتوفى بها
بعد سنة ۱۲۳۲ وقبل سنة
۱۲۳۸ والمدفون بجوار
استاديه الوحيد البهبهاني
والسيد
صاحب
الرياض
الطباطبائي
(الذريعة
ج ۲ ص ۲۶۲)

[illegible]

سلب کرده و ساکن گردانید در بدن ایشان سه روح را روح قوت و روح
شهوت و روح بدن را پس نسبت داد ایشان را بحیوانات چنانکه فرموده
إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ یعنی نیستند کافران مگر مانند بهائم زیرا که دابه
بار برمیدارد بروح قوت و علف میخورد بروح شهوت و راه میرود
بروح بدن سائل گفت یا امیر المؤمنین دل مرا زنده کردی باذن خدای تعالی
و از جمله نقلهای غریبه که در این زمان ما واقع بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ
الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ أَمَّا بَعْدُ چنین گوید بنده خاطی محمد کاظم بن محمد شفیع
هزارجریبی عفی الله عن جرائمهما که این رساله ایست مشتمل بر سه
فصل است فصل اول در ذکر عرش است و فصل دویم در عدد افلاک است
و فصل سیم در آنکه رجوع کردن بساعت نجوم از برای ابتداء کردن کارها
لازم نیست بلکه مذموم است و مسمی گردانیدم این رساله را بافلاکیه
و از ناظران توقع دارم که بچشم عیب در آن نظر نکنند و اگر غلطی یابند
آن را بقلم عفو اصلاح نمایند وَاللَّهُ حَسْبِي وَهُوَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فصل اول
در ذکر عرش بدانکه حق عز شانه در دوازده موضع از قرآن عرش را ذکر
کرده است اول در سوره اعراف و دویم در سوره یونس و سیم در سوره
هود و چهارم در سوره رعد و پنجم در سوره طه و ششم در سوره مؤمنون

وهفتم در سوره فرقان وهشتم در سوره نمل ونهم در سوره تنزیل ودهم
در سوره حم مؤمن ویازدهم در سوره حدید ودوازدهم در سوره الحاقه
ودر دو موضع جلیل جل جلاله آنرا بعظمت وصف کرده است وفرموده است
العرش العظیم یکی در سوره مؤمنون ودیگری در سوره نمل وامام
فخر رازی در تفسیر خودش گفته است که اتفاق کردند مسلمانان بر آنکه
حق تعالی در بالای آسمانها جسم عظیمی خلق کرده است وآن عرش است
وابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه وعلل ومجالس روایت
کرده است که حق تعالی عرش را مربع خلق کرده است چنانکه بیت المعمور
ومکه را مربع خلق کرده است وحق عز وجل اینها را مربع آفریده است
برای آنکه کلماتی که اسلام بآنها بنا شده است چهار کلمه است سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر است ودر کتاب عقاید
گفته است که اعتقاد ما در عرش آنست که مراد از آن جمیع خلق است
وحق تعالی مالک وپادشاه همه آنها است وبر جمیع مصنوع ومخلوق
خود بعلم وقدرت احاطه کرده است وبر همه اشیاء نزدیک است اما کرسی
عرش که آن از حمله جمیع خلق است یعنی غیر عرش همه چیزها از هفت
آسمان وهفت زمین حتی بهشت وجهنم در میان کرسی است وکرسی
مانند حلقه بر عرش آویخته است پس آن عرش همه خلق را برداشته است

وحاصل آنها

وحاصل آنها شده است وعرش وغیر عرش همه آنها را خداوند عالم بقدرت
تمامه خود نگاه میدارد وگاهی عرش میگویند علم را میخواهند واما عرش
که آن حمله جمیع خلق است وحمله آن هشت ملک اند که هر یک آن ملک
هشت چشم دارند وهر چشمی مقدار بزرگی طبقه دنیا است یکی از آن
ملائکه بر صورت آدمی است طلب روزی از برای فرزندان آدم میکند
ویکی بصورت گاو است طلب روزی از برای همه بهایم میکند ویکی
بصورت شیر است طلب روزی از برای جانوران درنده میکند ویکی
دیگر بصورت خروس است طلب روزی از برای مرغان میکند و
ایشان در این وقت چهار ملکند ودر روز قیامت هشت کس خواهند
شد واما اگر عرش بگویند وعلم را بخواهند پس حمله آن چهار کس از اولین
وچهار کس از آخرین هستند واما چهار کس اولین پس آن نوح وابراهیم
وموسی وعیسی علیهم السلام اند واما چهار کس آخرین پس آن محمد و
علی وحسن وحسین علیهم السلام الله واینها حمله علمند برای آنکه آن چهار
نفر صاحب شریعت سابقه بودند واین چهار بزرگوار با فرزندان
اطهار حضرت امام حسین وامام حسن علیهم السلام صاحب شریعت لاحقه بودند
وشیخ مفید رحمه الله گفته است که عرش گفتن وبآن عرش قصد
علم نمودن از مجاز لغت است دون حقیقت وعرش پادشاهی صانع عالمست

وبعضی از پادشاهی او آنست که عرشی را بالاتر از آسمانهای هفتگانه
خلق کرده است وملائکه را متعبد کردانیده است بآن برداشتن وتعظیم
آن چنانکه خانه در زمین خلق کرده است وبشر را امر کرده است که بسوی
آن روند وزیارت وحج کنند وتعظیم آن نمایند وکلینی رحمه الله بسند
معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است
که حق تعالی عرش را از چهار نور آفریده است از نور سرخ که از آن
نور سرخ شده است واز نور سبز که از آن سبز شده است هر چه سبز
شده است واز نور زرد از آن زرد شده است هر چه زرد شده است
واز نور سفید از آن سفید شده است هر چه سفید شده است وصاحب
در منثور از ابوذر از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله روایت
کرده است که آن جناب فرموده است که آسمانهای هفتگانه وزمینهای
هفتگانه نزد کرسی مانند حلقه ایست در بیابان وسیعی افتاده باشد
وکرسی نزد عرش چنین است وایضا روایت کرده است که آسمانها و
زمینها در میان کرسی است وابن عباس گفت که عرش را عرش گفتند
از برای ارتفاع وبلندی آن وایضا روایت کرده است که حق تعالی
عرش را از یاقوت سرخی آفریده است پس ملکی از ملائکه نظر کرد بعرش
وبزرگی آن حق تعالی شانه بسوی آن ملک وحی نمود که من در تو

هر چه سرخ شده است

قرار دادم

قرار دادم قوت هفتاد هزار ملک که از برای هر ملکی هفتاد هزار بال
باشد پرواز نمای ملک پس ملک با آن بال قوت وبالها پرواز کرد آنقدر
که خدا خواست پس مکث کرد ونظر نمود دید آنچه که او از آن گذشته است
نسبت با آنچه که نگذشته گویا که هیچ است وهیچ قدر از آن نگذشته است
وایضا روایت کرده است که حق عز وجل عرش را از زمرد سبزی خلق
کرد واز برای آن چهار قائمه وستون از یاقوت سرخ خلق کرده است
واز برای عرش هزار زبان خلق کرده است ودر زمین هزار امت خلق
کرده است هر امتی تسبیح میکنند از زبانی بزبان عرش واز ابن عباس
روایت کرده است که گفت که نمیدانند قدر وبزرگی عرش را مگر آن کسی که
آنرا خلق کرده بدرستی که آسمانها در نزد عرش مثل قبه ایست در صحراء
ودر روایت دیگر جمیع آسمانها وزمینها نزد عرش مانند حلقه ایست
در بیابان وایضا روایت کرده است که حق تعالی عرش را خلق کرد از برای
عرش هفتاد هزار ساق خلق کرد وکنگره وقطر هر ساقی مانند کنگره
وقطر آسمان وزمین است یعنی اطراف وحدود آنها وایضا روایت کرده است
که حمله عرش هشت ملکند که سر ایشان در زیر عرش است وپاهای ایشان
در زیر زمین هفتم است واز برای ایشان شاخهای است طول هر شاخی
پانصد ساله راه است واما کرسی پس ظاهر جمله اخبار آنست که آن فلک

، گویا

از قنادیل عرش که جمیع آسمانها و جمیع زمینها حتی بهشت و جهنم
درمیان کرسی است و کرسی بهمهٔ آنها احاطه کرده است و اصبغ بن نباته
روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که
آسمانها و زمین و آنچه درمیان ایشانست از مخلوق همه درمیان کرسی است
کرسی است و ابن بابویه رحمه الله گفته است که کرسی وعاء و ظرف
جمیع خلق است و گاهی کرسی میگویند و علم را میخواهند بر وجه مجاز
چنانکه در ذکر عرش گذشته است بدانکه حکماء فلاسفه قایل شده اند
که افلاك نه است زیرا که جمیع کواکب را یافتند که حرکت سریع آنها
از مشرقست بسوی مغرب و بآن حرکت متحقق میشود طلوع و غروب
جمیع ستارها و بآن ثابت میشود شب و روز و این حرکت را حرکت
یومیه و حرکت کل میگویند پس از برای این حرکت یك فلکی ثابت
کرده اند که مشتمل باشد بر حرکت جمیع و چون از برای هریك هفت
ستاره سیاره یافته اند که از مغرب بسوی مشرق حرکت میکنند و
حرکت هریك خلاف حرکت دیگریست در تندی و کندی پس
باین سبب از برای هریك از آن هفت ستاره فلك علیحده قایل شده اند
و چون غیر این هفت ستاره سایر ستارهها را یافتند که حرکت غریب
کندی دارند پس از برای آنها فلك علیحده قایل شدند پس این نه افلاك

شدند گفتند که فلك اول فلك قمر است و دویم فلك عطارد است
و سیم فلك زهره است و چهارم فلك آفتاب است و پنجم فلك مریخ است
و ششم فلك مشتری ست و هفتم زحل است و هشتم فلك ثوابتست
و نهم فلك اطلس ست که در شرع فلك ثوابت را کرسی میگویند و فلك
اطلس را عرش میگویند و محقق دوانی گفته جایز است که فلك دو
عدد باشد اول فلك قمر و دویم فلکی باشد محیط خارج قمر که جمیع کواکب
در آن باشد و بعضی از محققین گفتند که میشود که جمیع هشت فلکی
که از برای کواکب ثابت کرده اند همه آنها یك فلك باشد مسمی بسماء دنیا
و باقی شش آسمان ستاره نباشد و بعضی از قدمای حکماء ایضا نیز
باین معنی قایل بودند چنانکه نقل کرده اند از بلیناس حکیم که او در
کتاب علل اشیاء گفته است که افلاك هفت است بعضی درمیان بعض
دیگر و در هر فلك یك ستاره است مگر فلك قمر که ستارهها در آن جمع
شده است بسبب بسیاری بادهای که از زمین بسوی آن بالا میرود
و فخر رازی در تفسیر خود گفته است که دور نیست که فلك دیگر در زیر
کرهٔ قمر باشد که در کندی سیر مانند کره ثوابت باشد که جمیع کواکب در آن
باشند زیرا که دور نیست وجود دو کره مختلف در کوچکی و بزرگی با تشابه
آنها در حرکت یومیه و بر این تقدیر مانعی نیست که همه ستارهها مع

آسمان دنیا باشند و در آسمان دنیا باشند و بنابراین ضعیف است قول
فلاسفه و اصحاب هیئت که گفتند در آسمان اول غیر ماه ستارهٔ دیگر
نیست و سیارات دیگر هریك در یکی از آسمانها است و ثوابت همه
آنها در فلك هشتم می باشند زیرا که قول ایشان مخالف ظاهر آیهٔ
شریفه است و جواب گفتن بانکه بودن ثوابت در فلك هشتم ایضا
زینت سماء دنیا است مانند چراغی که در عقب آن باشد یا انکه حس و بصر
همه ستارهها را در آسمان اول می بیند باز زینت آسمان اول است
چنانکه متکلف باین دو توجیه شدند راهی ندارد با آنچه ذکر
شده است از قول اکابر و محققین ایشان تا که آیه شریفه و اخبار را
تاویل نمائیم و امام فخر رازی گفته است که منافع نجوم بسیار است
بعضی از آنها آنست که بسبب آنها قدری از روشنی حاصل میشود
وقتی که عظیم شود تاریکی شب و بعضی از آنها آنست که بسبب ستارهها
در فصول اربعه تفاوت بهم میرسد زیرا که آنها اجسام عظیمه نورانیه اند
وقتی که در تابستان چون بآفتاب نزدیك کردند باعث زیادتی حرارت
هوا کردند مثل آتشی که کسی آنرا بر آتشی افزاید پس اثری که از همه
آنها حاصل گردد زیادتر است از انکه از بعضی باشد و بعضی از منافع آنست
که آنها رجوم اند از برای شیاطین یعنی شهاب سوزنده اند از برای

ایشان زیرا که شیاطین مردم را از نور ایمان بیرون می برند بسوی
ظلمت و روایت کرده اند که سبب آن اینست که جن خبرهای آسمان را می
شنیدند پس چون محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث شد خدا
وند عالم آسمان را به تیر شهاب از شیاطین محافظت نمود پس هریك
از شیاطین که نزدیك آسمان رود برای شنیدن تیر شهاب برای می
اندازند برای سوزانیدن او تا انکه بزمین نرود که بمردم خبر دهد
و فتنه کند و ایشان را در شك اندازد در باب پیغمبر صلی الله علیه
و آله اینست سبب ریختن ستارهها و اینست مراد حق تعالی که فرموده است
وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ یعنی ستارهها را گردانیدیم از برای
راندن شیاطین و بعضی بر این آیه چندین بحث کردند اول انکه این
ریختن ستارهها مذکور است در کتب قدماء فلاسفه و ایشان گفتند
که زمین گرم شد بآفتاب پس بخاری از آن مرتفع شد و چون آن بخار
مرتفع بالا رود و بکره ناری که پائین تر از فلك است رسد محترق گردد
پس آن شعله شهاب است و بحث دویم آنست که چگونه میشود که جنها
ببینند که چندین هزار کس از جنس ایشان که از برای شنیدن بالا رفتند
سوختند و با این ایشان باز بالا روند برای شنیدن سخنان از ملائکه
زیرا که عاقل وقتی که مکرر ببیند چیزی را که او را هلاك میکند دیگر عود

بآن نمی‌نماید یا بنودن فائده وسیم آنست که گفتند کی آسمان پانصد
سال راه است اگر جنها داخل جرم آسمان کردند پس آسمانرا پاره کردند واین
نشدنی است زیرا که حق تعالی در قرآن فرموده است که آسمان فطوری
وشکافی ندارد واگر در جرم آسمان داخل نمیشوند پس چگونه ممکن است
از برای ایشان که با آن دوری سخن ملائکه را بشنوند۲ وچهارم
آنست که ملائکه بامور آینده مطلع میکردند یا از نگاه کردن ایشان
بلوح محفوظ یا انکه آنرا از وحی خدا می یابند وبر هریک از این دو
تقدیر چرا ساکت نمیکردند از ذکر آن تا انکه جنها بر آن مطلع نکردند
وپنجم آنست که شیاطین از آتش خلق شده اند وآتش آتش را نمیسوزاند
بلکه آنرا قوی وزیاده میکرداند پس با این چگونه میشود گفت که جن
بشهب میسوزند وششم آنست که اگر این وریختن ستارهها برای اثبات
پیغمبری بود پس چگونه بعد از حضرت رسول صلی الله علیه وآله
این امر ماند ودائم شد وهفتم آنست که این رجم حادث میشود در نزدیکی
زمین نه نزدیکی فلک بدلیل انکه ما حرکات شهاب را می‌بینیم واگر
نزدیک فلک میبود ما آنرا نمیدیدیم چنانکه حرکات ستارهها را
نمی بینیم پس وقتی که ثابت شود که این شهب نزدیکی زمین است
نه نزدیکی فلک پس چگونه میشود گفت که آن شیاطین را منع میکند

۲ یعنی چرا در زمین نمیشنوند

از رسیدن بفلک وهشتم آنست که اگر از برای آن شیاطین ممکن است
که اخبار غیبیه را از ملائکه نقل کنند بسوی کاهنان در زمین پس
چگونه اسرار مؤمنان را بسوی کفار نقل نمیکنند تا انکه کافران بمؤمنان
ضرر رسانند ونهم آنست که چرا خداوند عالم در ابتدای حال شیاطین را
از بالا رفتن منع نمیکند تا انکه محتاج باین شهب نکردند وجواب
از سؤال اول آنست که این شهب پیش از بعثت آنحضرت قلیل بود
وبعد از آن بسیار شد برای دفع جن وزجر ایشان واز سوال دویم آنست
وقتی که قضا آمد چشم کور میکردد پس وقتی که حق تعالی مقدر کرده باشد
برای طائفه از جن سوختن را برای طغیان وسرکشی ایشان دواعی
چند بهم میرسد از برای آنها که بطمع می افتند که شاید از بالا رفتن
بمقصود خود برسند وجواب از چهارم آنست که زهری از حضرت امام
زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که فرمود ابن عباس گفت
که ما جمعی از صحابه در خدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله نشسته بودیم
ناگاه ستاره جست وروشن شد حضرت فرمود که شما در جاهلیت این را
چه میگفتید صحابه عرض کردند که ما در جاهلیت چون این را میدیدیم می
گفتیم که کسی بزرگ متولد میکردد یا کسی بزرگ می‌میرد حضرت فرمود که این
نمی افتد از برای موت احدی ونه از برای حیات احدی ولیکن پروردگار

ما وقتی که در آسمان بچیزی امر نماید حمله عرش تسبیح کنند پروردگار عالم را
پس اهل آسمان تسبیح کنند پس اهل هر آسمان تسبیح کنند تا انکه اهل این آسمان
تسبیح کنند واهل آسمان از حمله عرش خبر گیرند که پروردگار عالم چه
فرموده است وایشان خبر دهند اهل هر آسمان بآسمان دیگر تا انکه منتهی
گردد باهل این آسمان پس جن آنرا میربایند پس آنچه آن جنیان گویند
حقست ولیکن ایشان دروغ زیاد میکنند وجواب از پنجم آنست که آتش
گاهی قوی تر از آتش دیگر است پس ضعیف۲ باطل میشود وجواب از
ششم آنست که شهب دائم شده است برای بطلان کهانت واگر دائم نمی‌شد
کهانت عود میکرد وخبر رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرموده است
کهانت باطل شده است دروغ میشد وجواب از هفتم آنست که دور
بودن لازم ندارد نشنیدن را که شاید حق تعالی چنین جاری کرده باشد که
ایشان در آن موضع بایستند کلام ملائکه را بشنوند وجواب از هشتم
آنست که شاید حق تعالی ایشان را قدرت شنیدن غیب از ملائکه
داده باشد وعاجز کردانیده باشد ایشان را از انکه اسرار مؤمنان را بکافران
رسانند وجواب از نهم آنست که حق تعالی میکند آنچه میخواهد وحکم
میفرماید آنچه اراده دارد وجواب سیم را که فخر رازی ذکر کرده است ضعیف
بود لهذا ذکر نکردم بلکه احق در جواب سیم آنست از برای آسمان درها

۲ بقوی

هست که ملائکه بالا میروند وپیغمبر ما صلی الله علیه وآله وعیسی و
ادریس علیهما السلم بالا رفتند بلکه ظاهر اخبار جسد همه پیغمبران
علیهم السلم بعد از وفات بآسمان بالا میروند وایضا در اخبار وارد شده است
که جن پیش از حضرت عیسی علیه السلام تا تحت عرش میرفتند وبعد از
بعثت او تا آسمان چهارم میرفتند وبعد از بعثت پیغمبر ما صلی الله
علیه وآله بالکلیه ممنوع از بالا رفتن شدند ومراد از نبودن فطور در آسمان
آنست که یعنی سوراخ وشکافی در آنها نیست تا انکه درهم ریزد والله
العالم بالحق والصواب **فصل بیست ویکم** در عدد افلاک است بدانکه مشهور
میان علماء در این زمان ما که سال هزار ودویست وبیست وپنج هجرت است
وصلوات خدا بر هجرت کننده وآل طاهرین او باد آنست که آسمانها هفت است
وبالاتر از آسمانهای هفتگانه کرسی است بالای کرسی عرش است وحکماء
چنانکه گذشت عرش را فلک الاطلس می نامند وکرسی را فلک ثوابت
وبعضی از قدماء قایل شدند که در زیر آسمان اول نه فلک است وبالای
نه افلاک هفت آسمان است وبالای هفت آسمان کرسی است وبالای
کرسی عرش است چنانکه سید بن طاوس رضی الله عنه از محمد وهرون
پسران ابی سهل روایت کرده است که گفتند ما عریضه بخدمت حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام نوشتیم که پدر وجد ما نظر در نجوم میکردند

آیا حلال است نظر کردن در آن حضرت نوشت که بلی باز دیگر عریضه نوشتیم
که آیا حلال است نظر کردن در نجوم تو نوشتی که بلی و منجمون اختلاف
دارند در صفت فلک پس بعضی از ایشان میگویند که فلکی که در آن ستارها
و آفتاب و ماه هست با آسمان آویخته است و آن پائین تر از آسمان است
و آن فلک با ستارها و آفتاب و ماه میگردد و آسمان حرکت نمیکند و میگویند
که فلک صاحب نجوم وقت مغرب بجانب مغرب از زیر زمین مرود
میکند و در طرف صبح بجانب مشرق طلوع میکند حضرت در جواب
نوشت که نظر کردن در علم نجوم حلال است مادامی که از توحید بیرون
نروی یعنی کواکب را مؤثر و علت تامه ندانی از برای حدوث اشیاء
مؤلف گوید که ظاهر این حدیث آنست که افلاک غیر آسمانها است و شاید
که این مذهب جماعتی از علماء بوده چنانکه شیخ کراجکی از علمای ما
باین قائل است و در کنز الفواید خود گفته است که بدان زمین بر هیئت
کره است یعنی مانند هندوانه گرد است و در میان هوا است و
هوا از همه جانب آنرا احاطه کرده است و افلاک همه آنها را احاطه کرده است
احاطه دوری و افلاک طبقات است که بعضی از آن بر بعض دیگر احاطه
کرده است پس هفت افلاک از آنها مختص آفتاب و ماه و ستارهها است
که یکی از آن ستارها زحل است دیگری مشتری و دیگری زهره و دیگری

عطارد و هر فلکی مختص بیکی از این ستاره هفتگانه است و فلک زحل
بالاتر از آن فلکهای دیگر است و فلک قمر از همه آن فلکها پائین تر است
و نزدیکتر است بزمین نسبت بآن ستاره دیگر و فلک آفتاب در وسط
آن افلاک است یعنی آفتاب در فلک چهارمی است پس زحل در فلک
هفتم است و مشتری در فلک ششم است و مریخ در فلک پنجم است
و آفتاب در فلک چهارم است و زهره در فلک سیم است و عطارد در فلک
دویم است و ماه در فلک اول است و بالاتر از این افلاک هفتگانه
فلک کواکب ثابته است و آن جمیع ستارهها ئیست که در آسمان دیده میشود
غیر آن هفت ستاره مذکوره و بالاتر از فلک ثوابت فلک اعظم است
که احاطه بهمه این هشت افلاک کرده است که همه این افلاک بحرکت او
حرکت میکنند و حرکت دهنده که فلک نهم است آسمانهای هفتگانه
که آن آسمانها بهمه این افلاک احاطه کرده اند و آن آسمانها محل و مساکن
ملائکه است و آنها ساکنند حرکت نمیکنند و مساکن پیغمبران و حجتهای
حق تعالی است هر یک ایشان که بالا برده است بسوی آسمان علیهم السلام
و صاحب کتاب قلائد و عقاید از علماء زیدیه گفته است که فلک آن
محل دوران کواکب است و آن جسمیست ملایم و دقیق و آسمان جسمیست
کثیف و آن محل قرارگاه و آرام ملائکه است و افلاک پائین تر از آسمانها است

و بالاتر از این فلک اعظم حرکت کننده ام

و فلاسفه این را انکار کرده اند و گفته اند که بالاتر از افلاک چیزی
نیست و ما در جواب فلاسفه گفتیم که کتاب یعنی قرآن ناطق است باینکه
آسمانها غیر افلاک اند و آسمانها بالای افلاک است و افلاک پائین تر
از آسمانها است و معرفت و شناختن این امر ضروری و بدیهی دین
محمد صلی الله علیه و آله است و امت آنحضرت بر این امر اتفاق و اجماع
نموده اند و تا اینجا ترجمه کلام آن عالم زیدی مذهب بود ابن بابویه رحمه
الله در کتاب علل و در کتاب عیون الاخبار و در کتاب خصال روایت
کرده است که مردی از اهل شام از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه
علیه سؤال کرده است که آسمانها از چه چیز خلق شده است حضرت
فرموده است که از بخار آب خلق شده است و سؤال کرده است از آسمان دنیا
که آن از چه چیز است فرموده است که از موج مکفوف است و سؤال
کرده است که چه مقدار است طول ستارها و عرض آن فرمود که دوازده
فرسخ است و سؤال کرده است از رنگ آسمانهای هفتگانه و اسمهای
آنها حضرت فرمود که اسم آسمان دنیا رفیع است و آن از آب و دود است
و اسم آسمان دویم قیدوم است و آن برنگ مس است و آسمان سیم اسم آن
ماروم است و آن برنگ شیشه است و آسمان چهارم اسم آن ارفلون است
و آن برنگ نقره است و آسمان پنجم اسم آن هیعون است و آن برنگ

طلا است و آسمان ششم اسم آن عروس است و آن یاقوت سبز است و
آسمان هفتم اسم آن عجما است و آن در سفید است مؤلف گوید که مراد
از موج مکفوف آن جسم مواج است بی آنکه جریان داشته باشد یا بوده که او
قادر از آنجا مدد کرده باشد است بعد از آنکه سیاله بود و احتمال دارد که آن
کنایه باشد از جسم لطیف که قرار گرفته است در محل خود و نازل نمیگردد
و غیر آن بود یا آنکه مراد از موج تلألؤ ستارهها باشد در آن و شاید که مراد
از دوازده فرسخ که در بزرگی ستارهها فرموده است آن مقدار ستاره
کوچک آن باشد در مجره یعنی کهکشان می باشند بلکه بمقتضای قاعده
رصد غیر ماه آنهای دیگی از زمین چندین مقابل بزرگترند و ایضا
در علل روایت کرده است که یهودی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
سؤال کرده است که چرا آسمان را آسمان گفتند فرمود برای آنکه
آن وسم ماء است یعنی معدن آب است و بعضی گفته اند که وسم معتل
الفاء است و سماء و بناء بر مشهور معتل اللام است از سمو است بمعنای
رفعت است یعنی بلند است فصل سیم در آنکه اعتقاد کردن بعلم نجوم
و اعتماد کردن بساعت آن مذموم است بحسب شرع چنانکه طبرسی رحمه
الله در احتجاج و غیر او روایت کرده اند که چون حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام اراده کرده است که از کوفه بیرون رود بسوی اهل حروریه

درمیان اصحاب حضرت مرد منجّمی بود عرض کرد که یا امیر المؤمنین در این
ساعت مرو بلکه بیرون رو بعد از آنکه سه ساعت از روز بکذرد
زیرا که اکر در این ساعت بروی ضرر شدیدی بتو و با صحاب تو خواهد
رسید و اکر در آن ساعت که کفتیم بروی بر دشمنان غالب کردی پس
حضرت با او فرمود که تو میدانی در شکم این اسب من کره نر است یا ماده
منجّم کفت اکر حساب کنم میدانم حضرت فرمود که هر که تصدیق تو نماید
تکذیب قرآن کرده است زیرا که حق تعالی در قرآن فرموده است که نزد
خداست علم قیامت و علم نزول باران و علم آنچه در رحمها هست آنکاه
فرمود که محمّد صلّی الله علیه و آله ادّعا نکرد آنچه را که تو ادّعا کردی یعنی
آن حضرت بی وحی الهی بآن خبر نمیداد و فرمود که تو کمان میکنی که تو
هدایت میکنی مردم را بساعتی که در آن ساعت بنفع میرسند و بر میکردانی
از مردم ساعتی را که در آن بدی هست پس هر که ترا در این باب تصدیق
نماید پس بی نیاز شده است از خدای عزّ و جلّ در رد کردن بدیها و ضررها
برا او و سزاوار و لازم است بر هر کسی که این را یقین کند آنکه ترا حمد کند نه
خدا را زیرا که بکمان تو تو او را بساعت نیك و نفع دلالت کردی و ساعت
بد را و ضرر را از او منع کردی و هر که این امر را اعتقاد نماید برای خدا
ضدّ و شریك قرار داده است خداوندا طیری نیست مکر طیر تو و خیری

۲ طیر تو

بدی

نیست مکر خیر تو و الهی نیست غیر تو پس فرمود بلکه مخالفت تو میکنیم و در آن
ساعت که نهی کردی میرویم آنکاه متوجه مردم کردید فرمود ایها الناس زنهار
از آنکه نجوم را تعلیم کیرید مکر آن قدر که هدایت یابید در تاریکیهای
بیابان و دریا بدرستی که منجّم مثل کاهن است و کاهن مثل کافر است
و کافر در آتش است و بآن منجّم فرمود و الله که اکر بمن برسد که تو عمل
بنجوم میکنی پیوسته ترا در زندان حبس میکنم و ترا از عطا محروم میکنم
مادامی که از برای من سلطنت هست پس در آن ساعتی که نهی کرده بود رفت
و با اهل نهروان ظفر یافت و فرمود که اکر در آن ساعت می آمدیم که منجّم
امر کرده بود مردم میکفتند که بساعت و کفته منجّم رفت فتح کرد و فرمود
که از برای محمّد صلّی الله علیه و آله منجّم نبود تا آنکه خدا توفیق داد بلاد
کسری و قیصر را فتح نمود ایها الناس توکل بخدا کنید و باو اعتماد نمائید
کلینی رحمه الله روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرموده است که میان من و میان مردی زمینی بشراکت بود
و آن مرد منجّم بود برای بیرون آمدن خود ساعت نیکی تعیین نمود و
بیرون آمد و من در ساعت غیر محمود بیرون آمدم برای آنکه وقتی که
آن زمین را تقسیم نمائیم حصّه نیکو برای او کردد پس آخر چنان شد که
حصّه نیکو نصیب من کردید پس آن مرد منجّم از حضرت دست راست بود

چپ زد و کفت هرکز مثل امروز ندیدم من سبب آنرا سؤال کردم کفت که
من منجّم میباشم ترا در ساعت نحس از خانه بیرون آوردم و خود در
ساعت نیك از خانه بیرون آمدم و با این حصّه نیکو برای تو شد
فرمود که بآن منجّم کفتم که من ترا حدیث میکنم بحدیثی که پدر من حدیث
کرد مرا بآن و فرمود که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود که هر که
میخواهد که خدا نحوست روز را از او دفع کند باید که در اوّل روز تصدّق
نماید و هر که میخواهد که خدا نحوست شب را از او دفع کند باید که در اوّل
شب تصدّق نماید و من در وقت بیرون آمدن از خانه تصدّق
کردم و این حدیث برای تو بهتر است از همه علم نجوم و شیخ طبرسی
رحمه الله در کتاب دلایل الامامه بسند معتبر از عبد الله بن عبّاس
روایت کرده است که کفت قصّابی ماده کاوی را میبرد که بکشد
و در برابر حضرت امام حسن علیه السّلام کذشت حضرت از روی اعجاز
فرمود که این ماده کاو آبستن است و کوساله در شکم او هست که
ماده است و در پیشانی و سر دم آن کوساله سفید هست عبد الله کفت
که من با آن قصّاب رفتم و چون آن کاو را کشت کوساله بآن صفت
بیرون آمد که حضرت فرموده بود پس من بنزد آنحضرت رفتم و کفتم که آیا حق
عزّ و جلّ نفرموده است در قرآن که خدا میداند آنچه در ارحام است و تو

آنحضرت

چکونه

چکونه از آن دانستی حضرت فرمود که ما میدانیم علم مخزون مکتوم را که
هیچ ملك مقرّب و پیغمبر مرسل آنرا نمیدانند مکر محمّد و ذرّیّه او علیه
و علیهم السّلام میدانند و علی بن اسباط بسند معتبر روایت کرده است
که حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام فرموده است که هر که سفر
کند یا تزویج کند و قمر در عقرب باشد نیکی نبیند و کلینی رحمه الله
بعد از ذکر این حدیث کفته است که مراد بودن قمر در عقرب آنست که
ستاره چند در صدر اسلام محاذی برج عقرب بود و دأب عرب در آن
زمان چنان بود وقتی که آن ستارها محاذی برج عقرب میشد آن را شوم
میدانستند که بامری شروع نمایند اکنون در این زمان آن ستارها
ببرج قوس منتقل کردیده اند و عرب در آن زمان ضوابط بروج را نمیدانستند
و علمی بانتقال کواکب نداشتند و تقویم و استخراج در میان ایشان
شایع نبود و دأب شارع آن نبود که مردم را حواله کند در اموری که
همه خلق بآن محتاجند که بمنجّم رجوع کنند بلکه این امر تکلیف شاقّی است
نسبت بمکلّفین و کلینی رحمه الله بسند معتبر از عبد الرّحمن بن
سیابه روایت کرده است که کفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق
علیه السّلام عرض کردم که جان من بفدای تو باد مردم میکویند که نظر کردن
در علم نجوم خوب نیست و مرا خوش می آید که در آن نظر کنم پس اکر بدین ضرر

دارد من دست از آن بردارم و اگر ضرری ندارد من نظر در آن نمایم حضرت
فرمود که چنین نیست که مردم میگویند و آن ضرری بدین تو ندارد آنگاه
فرمود که شما نظر میکنید در چیزی که بسیار آن درک کرده نمیشود
و کم آن فائده ندارد و شما حساب میکنید بطالع قمر پس فرمود آیا میدانی
که چند دقیقه است میان مشتری و زهره گفتم بخدا سوگند که نمیدانم
فرمود آیا میدانی چند دقیقه است میان زهره و قمر عرض کردم که نه
بخدا نمیدانم فرمود آیا میدانی چند دقیقه است میان آفتاب و سکینه
عرض کردم که نه والله این را از احدی از منجمین هرگز نشنیده ام
فرمود که آیا میدانی چند دقیقه است میان سکینه و میان لوح محفوظ
عرض کردم که من هرگز از منجمین این را نشنیدم پس حضرت فرمود
که میان هر یک از اینها نسبت بدیگری شصت یا نود دقیقه است
و این شک و تردید از عبد الرحمن راوی حدیث است پس حضرت فرمود
ای عبد الرحمن این حسابیست وقتی مردی آنرا حساب نماید و بداند
میداند که در نیزار چه مقدار نی دارد و میداند نی وسط نیزار را
و مقدار عدد آنچه جانب راست نیزار است و عدد جانب چپ آنرا
و عدد پشت سر و عدد پیش روی آنرا حتی آنکه یک عدد آنها بر او مخفی
نیست و سید بن طاوس رحمه الله بسند معتبر از محمد بن سام روایت

یعنی اسم سکینه را در میان ستاره ها نشنیده ام

کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
که آنحضرت فرموده است که مردم میگویند نجوم صحیح تر است از آنچه کسی در
خواب بیند و این درست بود اگر آفتاب برای یوشع بن نون و برای حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیهما برنمیگشت پس چون خداوند عالم
آفتاب را برای این دو بزرگوار برگردانید علمای نجوم حساب ایشان کم
شد و ایضا سید بن طاوس رحمه الله روایت کرده است که حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام فرموده است که در آسمان چهار ستاره است
که کسی آنها را نمیداند مگر اهل خانه ای از عرب آنرا میدانند یعنی ائمه
از آل محمد علیهم السلام و یکی از آن ستاره ها را اهل خانه ای از هند
میدانند و بسبب آن یک ستاره حساب ایشان تمام است یعنی حساب
آنها و حکم ایشان تخلف نمیکنند بسبب همان یک ستاره و ایضا روایت
کرده است که علی علیه السلام فرمود که مکروه است که مردی تزویج کند یا
سفر کند در وقتی که قمر در محاق شهر یا در عقرب باشد و روایت کرده است
که مردی گفت که من میخواهم بیرون روم برای تجارت و آن وقتی بود
که محاق شهر بود یعنی سه روز آخر ماه و علی علیه السلام فرمود که آیا میخواهی
که خدا تجارت ترا محاق یعنی باطل و برطرف گرداند بلکه در اول ماه
رو بآن کار نما و روایت کرده است که علمای بنی اسرائیل دو علم را

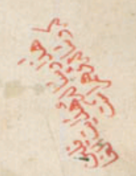
بزرگوار

پنهان میکردند که یکی طب بود و دیگری نجوم و این دو علم را باولاد
تعلیم نمیکردند از برای حاجت داشتن ملوک باین دو علم تا آنکه این دو
علم سبب قرب ملوک و صحبت ایشان گردید و بآن سبب دین ایشان مضمحل
گردید و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که طیره با
نحوست که آدمی خود قرار میدهد پس اگر آنرا سهل گردانی سهل میگردد
و اگر شدید گردانی شدید گردد و اگر اعتنا نکنی آنرا چیزی نگردانی
چیزی نیست و بدانکه مراد از سعادت کواکب و بروج و نحوست آنها
پس اخبار وارده در آنها یکی از دو امر است یا آنکه از برای آنها سعادت
و نحوست واقعیه هست ولیکن دفع میشود نحوست بتوکل و دعاء
و صدقه و توسل بجناب اقدس الهی و دویم آنکه تاثیر آنها از جهت
طیره است از آنچه مشهور است میان مردم نحوست این ساعات پس تاثیر
میکنند اینها از جهت طیره در اشخاصی که توکل ایشان ضعیف و اعتماد
ایشان بپروردگار عالم کم باشد و عقول ایشان ضعیف باشد و نفسهای
ایشان بادنی چیزی متاثر گردند و وارد شده است در هنگام طیره یاد
ساعتهای مشهوره بنحوست وقتی که به پی حاجت خود روی تصدق
نما و در روایتی چون اول مسکینی به بینی باو چیزی بده بتو هیچ ضرر
ندارد نحوست و طیره چنانکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است

در خبر منجم اَللّٰهُمَّ لَا طَيْرَ اِلَّا طَيْرُكَ وَلَا خَيْرَ اِلَّا خَيْرُكَ وَلَا اِلٰهَ
غَيْرُكَ یعنی قضای نیست مگر قضای تو و خیری نیست مگر خیر تو
و الهی نیست غیر تو و مراد از آن اخباری که وارد شده است منجم ملعون است
و منجم مانند کاهن است و کاهن مانند کافر است و کافر در آتش است
آن منجمیست که کواکب را موثر داند و کواکب موثر نیست و از برای
کواکب قدرت و حیات نیست پس از برای آن تاثیری نخواهد بود و در
احادیث وارد شده است که هر که از دوستان ما در روزهای نحس
و ساعتهای منحوسه وقتی که خواسته باشد که به پی کاری یا سفری
رود توکل بخدا کند و اعتماد بدوستی ما اهلبیت نماید و تصدق کند
و وقت بیرون رفتن حمد و قل هو الله و معوذتین و آیة الکرسی
و آمن الرسول تا آخر سوره و آیات آل عمران که آن آیات اِنَّ فِی خَلْقِ
السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ تا اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ است بخواند هیچ بدی
و ضرری باو نرسد و اگر هر روز در وقت بیرون رفتن از منزل خود
این آیات و سوره ها بخواند بسلامت برگردد بمنزل خود با ظفر یافتن بحاجت
خود و ظاهر احادیث آنست که از برای سفر رفتن بهترین روزها روز
شنبه است زیرا که آدمی زود برمیگردد و اگر سنگی در آن روز از جای
خود کنده گردد باز بجای خود برگردد و از برای ابتدای کارها روز یکشنبه

خوبست برای آنکه روز یکشنبه برای شیعیان است و از برای ابتدای
کارهای صعب که خواسته باشد سهل کرده مانند ابتدا کردن تحصیل
علوم و تألیف و نحو آنها روز سه شنبه خوب است زیرا که حق تعالی
در روز سه شنبه آهن را برای حضرت داود علیه السلام نرم کرده و به نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین اما بعد چنین گوید
بنده خاطی محمد کاظم بن محمد شفیع هزارجریبی که این رساله ایست
در مذمت بی فکری و ترک تعقل و آنکه ترک فکر باعث حرمان جنان
و استحقاق نیران میگردد در این رساله ایراد نمودم قدری از آیات و
اخبار را که دلالت میکنند بر مذمت ترک فکر و تعقل و بدی ثمره
آن و آنها اخباری اند که لازم است آدمی را در هر روز با آنها نظر
کند و نفس خود را منقاد مضامین آنها گرداند تا از غافلین محسوب
نگردد و رفتار کند در جمیع کارها و عبادات خود با آنچه که در آنهاست
و آن را بهدایة الغافلین مسمی گردانیدم و از ناظران توقع دارم که بچشم
عیب در آن نظر نکنند و الله حسبی و هو نعم الوکیل قال الله عز و جل فی
کتابه العزیز إنّ فی خلق السموات والأرض واختلاف اللیل والنهار
والفلک التی تجری فی البحر بما ینفع الناس وما أنزل الله من السماء



یتفکرون

من ماء فأحیا به الأرض بعد موتها وبثّ فیها من کل دابّة وتصریف
الریاح والسحاب المسخّر بین السماء والأرض لآیات لقوم یعقلون مفاد ظاهر
لفظ آنست بدرستی که در خلقت آسمانها و زمین و مختلف بودن شب و روز
و کشتیهائی که جاری میشوند در دریاها برای آنچه که منتفع میشوند بآن مردم
و آنچه نازل میگرداند خداوند عالم آب را از آسمان پس زنده میگرداند بآن
آب زمینهای مرده را و آنچه پهن کرده است از حیوانات حرکت کننده و آنچه
تصرف کرده است از حرکت کردن بادها و ابرهائی که آنها را مسخر کرده است
در میان آسمان و زمین هر آئینه اینها همه آیاتند از برای قومی که تعقل
نمایند و فکر کنند و در آیه دیگر میفرماید که خلق شدن آسمان و زمین
و اختلاف شب و روز هر آئینه آیات و علاماتند از برای صاحبان
عقولی که خدا را یاد میکنند در حال ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده
و فکر میکنند در خلقت آسمان و زمین و میگویند خداوندا تو اینها را باطل
و عبث خلق نکردی و در آیه دیگر میفرماید که آیا نظر نمیکنند در ملکوتها
آسمان و زمین و آنچه خلق کرده است در آنها و در آیه دیگر فرموده که بدترین
حرکت کننده نزد خدا آن کر و گنگند که تعقل و فکر نمیکنند و در آیه دیگر
فرموده که آیا گمان میکنی که اکثر ایشان میشنوند یا فکر میکنند و تعقل
می نمایند بلکه نیستند اکثر ایشان مگر مثل انعام و حیوانات بلکه از حیوانات

گمراه ترند و در آیه دیگر فرموده است آیا گمان کرده اید که ما شما را عبث خلق
کردیم و شما بسوی ما بر نمیگردید و خداوند عالم پادشاه حق از آن عالی تر است
که کار عبثی کند و در آیه دیگر فرموده است که هر که با خداوند عالم خدای
دیگر میخواند از برای آن کس برهان و دلیلی نیست و حساب او با خداست
و در آیه دیگر فرموده است آیا کی زمین را محل قرارگاه شما قرار داده و
در میان زمین رودخانها و نهرها جاری کرده است و میان دریاها
فاصله و حایل قرار داده است که بر یکدیگر تمیز نیابند که تمام زمین را
فرا گیرند و شما را غرق کنند آیا خدای دیگر هست با خداوند عالم که چنین
کارها کند بلکه اکثر ایشان نمیدانند و در آیه دیگر فرمود که هرگاه خداوند
عالم شب را همیشه باقی بدارد کیست غیر خدا که روز روشن را برای شما
بیاورد و تاریکی شب را ببرد و هرگاه خداوند عالم روز را همیشه
باقی بدارد کیست غیر خدا که شب را برای شما بیاورد تا آنکه در آن آرام
گیرید آیا نمی بینید و فکر نمیکنید و در آیه دیگر فرمود که از آیات خدا
وند عالم است که شما را از خاک خلق کرده است پس بشری گردانیده است که
که منتشر میگردید در زمین و از آیات اوست که خلق کرده است زنان از
جنس شما که بسوی آنها ساکن میگردید و میان شما دوستی و رحمت قرار
داده است بدرستی که اینها آیات و علامات است از برای وجود صانع

عالم حکیم از برای قومی که فکر کنند و از آیات اوست خلق شدن آسمان
و زمین و مختلف بودن زبانها و لغتهای شما و مختلف بودن رنگهای شما
بدرستی که اینها آیات و علاماتند از برای کسی که برای او درکی باشد
و فرمود که از آیات اوست خوابیدن شما در شبها و طلب کردن روزی را
از فضل او در روزها و اینها آیات و علاماتند از برای کسانی که برای
ایشان گوشهای شنوا باشد و ایضا فرموده است که از آیات اوست
ظاهر کردن برقها و نازل کردن بارانها و زنده کردن زمینهای مرده را
بآن بارانها و اینها علاماتند برای خدا از برای قومی که عقل داشته
باشند و فکر کنند و در آیات دیگر فرموده است که واسطهائی خدا
بکفار میگفتند که ایمان بیاورید بکفار و در جواب میگفتند که ما پدران
خود را یافتیم که چنین رفتار میکردند و بتان را عبادت میکردند ما نیز
متابعت ایشان میکنیم و آیات باین مضامین بسیار است که حق
تعالی مذمت کرده است کافران و مخالفان خود را برای ترک تعقل
و فکر و تدبر و تقلید کردن ایشان پدران و گذشتگان خود را بی دلیل
و برهان و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که تفکر حیات
دل است و در روایت دیگر فرمود که تفکر آدم را بسوی حق راه نمائی
میکند و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرموده است از برای هر چیز

دلیلی هست و دلیل عقل تفکر است و ایضا کلینی رحمه الله بسند معتبر
روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده است
بهترین عبادت آنست که همیشه فکر کنی در خداوند عالم و قدرت او
و ایضا بسند معتبر از معمر بن خلاد روایت کرده است که گفت شنیدم
از حضرت امام رضا علیه السلام که میفرمود عبادت آن نیست که
نماز بسیار بکنی و روزه بسیار بداری بلکه عبادت آنست که تفکر کنی در امر خدای عز و جل و ایضا بسند معتبر از بعضی
روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بدرستی که تفکر آدمی را میخواند
بسوی نیکیها و عمل کردن با آنها و در روایت دیگر مذکور است که فکر کردن
یک ساعت بهتر است از عبادت یک شب مؤلف گوید که اگر نیک نظر
کنی خواهی دانست که هر کفر و فسق و ظلم و خلاف حقی که در عالم هست
همه آنها بسبب ترک تفکر ناشی شده است و میشود زیرا که اول بدیها
و بدترین آنها کفر است بخداوند عالم و آن از ترک تفکر و تامل و ترک
بصیرت و بینائی پیدا شده است و از برای کفر مراحل و مراتب بسیار است
اول انکار صانع و مدبر عالم است و شیطان لعین خلق بسیاری را
از این امر لغزانده است که خالق و منعم خود را بسبب بی فکری انکار
میکنند و فکر نمیکنند که خود پیش از این نبوده است و وجود او حادث است

چه معلوم است

چه معلوم است که خود خود را ایجاد نکرده است زیرا که معدوم بوده است
و از شی معدوم فعلی صادر نمیگردد و مثل او نیز او را ایجاد نکرده است
زیرا که غیر او از اشیاء نیز حادث شده و قبل از این نبوده اند چنانکه خود نبوده است
و ایضا چون فکر کند خواهد دانست که همه مخلوقین قادر بر انشاء پشه
نیستند و قادر بر انشاء ذره از خاک نیستند پس آنچه می بیند خود او
و سایر مخلوقین را البته صانع و خالقی بهم رسیده اند چه واضح است که هیچ
صنعت و کاری بی صانع و کننده کار حاصل نمیشود پس آن کسی که این همه
کارها از خلقت آسمان و زمین و آنچه در میان آنها است کار او باشد
لا شک مثل مخلوقین نیست چه دانستی که مخلوقین از چنین افعال عاجزند
پس عقل قطع میکند که صانع و خالقی هست که اینها همه صنع و کار او است
دویم از مراحل کفر شرک است و شیطان لعین خلق بسیاری را از این راه
کافر کرده است و سبب این کفر نیز ترک فکر است زیرا کفاری که این نوع
کفر را اختیار کرده اند چیزهای حادثه و مصنوعه را شریک باری تعالی
شانه کرده اند و فرقهای ایشان مختلفه بسیارند پس بعضی از ایشان بتان را
خدای خود گرفتند و آنها را تعظیم می نمایند و بعضی از ایشان کواکب را
عبادت میکنند مانند آفتاب و ماه و زهره و سایر کواکب و آنها را مدبر
و مؤثر دانسته اند و بعضی گاو را و بعضی آتش را و بعضی سایر مصنوعات را

شریک باری تعالی دانستند و فرق این طایفه کفار زیاده از آنند که کسی
فرقهای ایشان را احصاء تواند نمود و اقسام این نوع کفر نیز بسبب ترک فکر و
تدبر است زیرا که این اشیاء نیز مانند سایر مخلوقین حادث شده و صاحب
صورت و جسم اند و محتاج مکان و جهت و سایر عجز و نقص موصوفند
و چنین اوصاف بحسب عقل و فکر بر مدبر عالم روا نیست زیرا که عقل
حکم میکند که عاجز و ناقص قادر بر چنین کارها و صفتها نیستند و قادر
بر نفع و دفع ضرر نیستند چه هر صاحب هوشی تامل و فکر کند این امر
بر او واضح و ظاهر میگردد و سیم از مراحل کفر انکار اوصاف حمیده رب
العالمین است و اسناد ظلم و سفاهت و عبث است بصانع عالم چنانچه
بعضی ایشان افعال عباد را فعل صانع عالم میدانند العیاذ بالله و
میگویند که مخلوقین قادر بر ترک افعال نیستند خواه که فعل خیر باشد
یا شر و بنده را مطلقا بی دخل میدانند و بعضی از ایشان میگویند که بندگان
در افعال خود مستقل اند و صانع عالم را در آن صنعی نیست و بعضی از ایشان
میگویند که صانع عالم را خلق کرده و اختیار افعال بندگان را بخود بندگان
گذاشته است که هر چه را خواسته باشد اختیار نمایند و مآل همه این اقسام عقاب
کافران و عاصیان ظلم خواهد بود زیرا که در قسم اول بنده را بی دخل کردند
و در قسم دویم سلطنت صانع را سست کردند و در قسم سیم با تفویض

نمودن

نمودن افعال بعباد ایضا ظلم است زیرا که اختیار با بنده بود چگونه مستحق عذاب
باشد و مثل اینها است صدور افعال عبث و بی فائده از حکیم علی الاطلاق
و سایر آنچه نسبت دهند بصانع ذی الجلال که لایق ذات مقدس و صفات
حکیمه او نباشد نیز کفر است و اعتقاد بهر یک از این اوصاف نالایق بسبب
ترک تفکر و تعقل است چه بعد از تعقل و تفکر واضح است که چنین کارها
و اوصاف کسیست که برای او علم و قدرت نباشد تا آنکه چنین کارهای
قبیح خلاف عقل و عدل و حکمت از آن کس صادر گردد و پروردگار عالم
از این کارها منزه است و چهارم از مراحل کفر انکار نبوت انبیاء علیهم السلام
است و سبب این کفر در اکثر اوقات و فور اموال و ریاست و بزرگی و کبر
بود که آن اشقیاء منقاد پیغمبران علیهم السلام نمیگردیدند که خود را
رعیت و محکوم بحکم ایشان گردانند زیرا که حق عز شانه پیغمبران علیهم السلام را
بقهر و غلبه نمیفرستاد بلکه ایشان را از برای امتحان خلق بزی فقراء
میفرستاد تا آنکه توانگران و متکبران را بیازماید با طاعت و فرمان بری
ایشان پس بعضی از کفار میگفتند که خداوند عالم چرا پیغمبران را از جنس
ملائکه نفرستاد و بعضی دیگر اسناد سحر بایشان میدادند و این کفر نیز
باعثی ندارد مگر ترک فکر زیرا که سحر در اشیاء خاصه میشود نه آنکه هر
نوع از غرایب و خارق عادت که خلق خواهش کنند میسر گردد مانند مرده

عبادت آنست که تفکر کنی در امر خدای عز و جل / نماز بسیار بکنی و روزه بسیار بداری بلکه

۲ محدوم

۲ نماید را

زنده کردن مرده و پیس را شفا بخشیدن و ماه را در آسمان دو نیم کردن و
سنگ ریزه و حیوانات را بسخن آوردن و غیر اینها از غرایب بسیار که
در کتب مبسوطه مذکور است و از حد تواتر بدر رفته است و اما آن سبب
دیگر که گفتند پیغمبران باید از جنس ملک باشند این سخن بی وجه
و غلط است زیرا که از برای ملک دواعی خوردن و آشامیدن و سایر
دواعی شهوات نیست پس هرگاه ملک پیغمبر میشد و بفرزندان آدم
میگفت که حرام مخورید و زنا مکنید ایشان در جواب ملک میگفتند
که ای ملک آنکه در شما دواعی نیست باین سبب شما از معاصی و مخالفت
سالمید هر آینه ملک در مقابل سخنان فرزند آدم جوابی نداشتند و
باین حجت الهیه بر خلق تمام نمیشد و برهان دیگر آنست که اگر حق تعالی
ملک را پیغمبر میکرد اگر او را بصورت فرزند آدم میکرد تفاوتی نداشت
از اینکه پیغمبر ملک باشد یا فرزند آدم و اگر ملک را از هیئت ملکیت
تغییر نمیداد با اعتراض سابق سخن کسی که از غیر جنس آدمی باشد در آدمی
تاثیر نمیکند چنانکه از هم شکل و هم جنس خود در او تاثیر میکند پنجم
از مراحل کفر انکار اوصیای پیغمبران علیهم السلام و خلیفهای ایشانست
و باعث این قسم کفر نیز ترک تعقل و تفکر است بچند دلیل اول آنکه
وجود وصی واجب و لازم است بحسب عقل و شرع اما عقل و آن معلوم است

زیرا که همان دلیلی که دلالت کرده است بر وجود نبی و لزوم آن برای ارشاد خلق
و اصلاح معاش و معاد ایشان همان دلیل دلالت میکند بر وجوب وجود وصی
تا آنکه خلق احکام الهی را از او فرا گیرند و آن خلیفه حق مظلوم را از ظالم
بگیرد بنحوی که هیچگونه حیف و میلی وجودی نکند و چنین کس نمیتواند
باشد مگر آنکه معصوم باشد و دین خدا را در میان خلق بپا دارد و ملت
و شریعت پیغمبر را حفظ نماید و ایضا هیچ طائفه را بی رئیس و تتمیم زندگی
میسر نیست زیرا که خلق هرگاه منع کننده نداشته باشند که ایشان را از تعدی
منع نماید ایشان با یکدیگر جور نمایند اما بحسب شرع پس از آیات و اخبار
ثابت شده است نیابت و خلافت اوصیاء علیهم السلام چنانچه قلیلی از ادله
این مطلب را که از آیات و اخبار وارد شده است در رساله برهانیه بزرگ
ایراد نمودم و ششم از مراحل کفر انکار فرموده های پیغمبران و اوصیای
ایشان علیهم السلام است چه معلوم است که هر که فرموده های ایشان را
انکار کند و تصدیق ایشان نکند یا آنکه شک در حقیقت گفتار و کردارهای
ایشان کند یا ثبوت صدق ایشان بعد از اظهار معجزه لا شک کافر گردد زیرا
که معجزه و خوارق عادات که کار بشر نیست بلکه فعل خالق اکبر است اگر در
دست دروغگو جاری کرده اغرای بجهل است بلکه خداوند عالم از اول دست
معصومین که حجتها و واسطهای اویند جاری میگرداند برای اتمام حجت بر خلق

هفتم از مراحل کفر آنست که اسناد دهند ربوبیت را در غیر رب العالمین
یا آنکه اثبات کنند از برای غیر خدا صفاتی را که از برای خداوند عالم است
یا آنکه پیغمبر و امام اخذ کنند کسی که خدا آنها را واسطه و حجت خود
قرار نداده باشد چنانچه یهودان کافر شدند بسبب آنکه عزیر را خدا اخذ
کردند و نصاری کافر شدند بسبب آنکه حضرت عیسی علیه السلام را خدا قائل
شدند و یهودان گوساله را رب خود اخذ کردند از دین بدر رفتند و کافر
شدند و بت پرستان کافر شدند برای آنکه از برای بتان سجده میکردند
و اقسام این کفار که ربوبیت را در غیر رب العالمین قرار داده اند بسیار است
و بحسب عقل قطعی بر خداوند عالم لازم است که عذاب کند کسی را از روی
بی فکری چنین خلاف عقل را اعتقاد نماید زیرا که اول عبادت و
سرمایه همه سعادت و افضل علوم علم خداشناسی است و باید که مکلفین
بدانند و بشناسند که صانع عالم شبیه مخلوقین نیست و نشانها و علامات
مخلوقین در او یافت نمیشود و او صاحب جسم و جوهر و عرض نیست و با چیزی
مرکب و متحد نیست و مکان و جهت ندارد و تغییر بر او راه نمی یابد و از برای
او انتقال و حرکت و سکون و کیفیت نیست اینها همه لوازم نقص و احتیاج
مخلوقات است و حق عز شانه از احتیاج و نقص منزه و مبرا است و تعالی
الله عن ذلک علوا کبیرا هر کسی چیزی از مصنوعین را رب اخذ

کند عظمت حق تعالی را کوچک شمرده است که او را مثل مخلوقین محتاج
جسم و صورت و کیفیت و نقص و مکان دانسته است پس خداوند عالم را
لازم است که عذاب کند یهود و نصاری و مجوس و بت پرستان را که چرا
اعتقاد کرده اید بخدائی عزیر و عیسی و آتش و بتان و سایر مصنوعین را با
آنکه هر یک ایشان حادث و مرکب و ناقص و عاجز بودند و محتاج بمکان
و حرکت و حفظ بودند چنانکه سایر مخلوقین باینها محتاج بودند و صانع
عالم بذات مقدس خود غنی است و هیچ گونه احتیاج عقلا بر او روا نیست
فتبارک الله رب العالمین زیرا که اگر صفات مخلوقین العیاذ بالله در
خالق باشد خالق مانند مخلوق خواهد بود و قادر بر ایجاد کردن نبود چنانکه
مخلوقین قادر بر انشاء و اختراع پشه نیستند و چون دانستند این امور
از برای معرفت خالق و منعم ایشان بر هر صاحب هوش وجوب و لزوم
عقلی دارد و بر هر مکلف دانستن آن لازم است باین سبب حق تعالی
سحر ساحران را منع نمیکند چنانکه گوساله سامری را از سخن گفتن برای
امتحان خلق منع نکرد و از برای حق تعالی در منع نکردن اسباب چندی
که باعث گمراهی خلق میگردد حجت بالغه هست زیرا که هر که گمان
خدائی در غیر خالق کند بسبب تقلید کردن و ترک تفکر است چه معلوم است
که صفات خالق مباین صفات مخلوق است و مخلوقین همه صاحب

جسم وجهت وعرضند وموصوفند باحتیاج داشتند ایشان بمکان و سایر نقایص وعجزی که افراد آنها را احصاء نمیتوان نمود وچون کافران دست از متابعت عقل وفکر که آلت تکلیف است برداشتند در دنیا داخل نجس العین شدند ودر آخرت هیزم جهنم شدند که ابد الآباد باید که بسوزند واینست فایده وثمرهٔ فکر نکردن وپاک بودن در دنیا وداخل شدن بنعمت وراحت بی انتها فایده وثمرهٔ فکر کردن است اِنَّ هٰذا تَبصِرَةٌ لِمَنِ اسْتَبْصَرَ وَلَمْ یَکُنْ عَمِیاً وَذِکْرٌ لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ اَوْ اَلْقَی السَّمْعَ وَهُوَ شَهِیدٌ پس از برای آدمی ناچار است که هر کاری که میکند باید فکر کند اگر خداوند عالم او را امر کرده است از امر واجب یا سنت یا براو مباح گردانیده است پس آن کار را بکند واگر او را نهی از آن کرده است و براو حرام ومکروه گردانیده است نزدیک آن کار نرود خواه که از اعتقادات باشد یا آنکه از افعال باشد زیرا که کارهای بی فکر آدمی را یا کافر میکرداند یا فاسق میکرداند یا بعضی دنیا مبتلا میکرداند یا بعضی عقبا تا توانسته باشد در این دنیا عمر خود را ضایع نکرداند برای آنکه خانه برای بندگی غیر دنیا نیست وآخرت دار عمل نیست بلکه دار جزاست و پشیمانی در آنجا فایده ندارد پس علاج آنرا در این دنیا باید کرد بتوبه کردن وبازگشت نمودن ومشقت توبه سهل تر است از عذاب آخرت و

چنانکه کلینی رضوان الله علیه از ابی العباس بقباق روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که ترک گناه آسانتر است از طلب کردن توبه چه بسیار است که شهوت یک ساعت باعث اندوه دور دراز میکردد یعنی در آخرت ومرگ دنیا را رسوا کرده است واز برای صاحب عقل فرح وشادی نگذاشته است وایضا واضح است که ترک توبه باعث خشم خدا میگردد وحق تعالی لطف خود را از آن کس منع میکند بسبب بدی نیت وسعی او او را بخود وامیگذارد وداخل مستدرجین میگرداند وایمان که اعظم نعمتهای اوست از آن کس سلب میکند وداخل معاندین میگرداند وخاتمهٔ امور آن کس بشقاوت وکفر ختم خواهد شد نعوذ بالله من خذلان الله چنانکه کلینی رحمه الله بسند معتبر از سفیان بن سمط روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است وقتی که حق تعالی اراده نماید به بنده خیر ونیکی را پس وقتی که آن بنده گناهی بجا آورد حق تعالی او را بعقاب وبلیه مبتلا کرداند تا آنکه توبه بخاطرش آورد که او از آن گناه توبه کند ووقتی اراده نماید به بندهٔ بدی را بسبب بدی نیت وسعی او چون گناهی بجا آورد بعد از آن گناه حق تعالی نعمتی باو عطا نماید تا آنکه استغفار وتوبه را فراموش کند

واز آن گناه استغفار نکند واینست معنی قول حق تعالی سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُونَ یعنی استدراج میفرمائیم ایشان را از راهی که نمیدانند وآن بخشیدن نعمتاست بعد از معصیت ومثل این روایت است در معنی روایت ابن رئاب وروایت سماعة بن مهران وروایت حفص بن غیاث از آنحضرت علیه السلام وابن بابویه رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که هیچ شفاعت کننده مانند توبه نیست وایضا بسند معتبر از حضرت امام رضا از پدران بزرگوار او علیه وعلیهم السلام روایت کرده است که گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است که مؤمن قدرش نزد خدا عظیم است وهیچ چیز نیست که نزد خدا محبوب تر باشد از مرد مؤمن وزن مؤمنه که توبه کار باشند وایضا از آنحضرت واز پدران بزرگوار او علیهم السلام روایت کرده است که گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است که توبه کننده از گناه مثل کسیست که هیچ گناهی از برای او نباشد وشیخ طوسی رحمه الله بسند معتبر از شعبی روایت کرده است که گفت شنیدم از علی بن ابی طالب علیه السلام که میفرمود عجب دارم از کسی که نا امید میشود وحال آنکه با او هست محو کننده گناهها عرض کردند که چه چیز است محو کنندهٔ گناهان فرمود استغفار ومحمد

بن یعقوب رحمه الله بسند معتبر از معویة بن وهب روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود بنده وقتی که توبه کند توبه نصوح حق تعالی او را دوست دارد وگناهان او را در دنیا وآخرت براو ستر نماید عرض کردم که چگونه براو ستر نماید فرمود که فراموش میفرماید دو ملک او را آنچه نوشتند از گناهان او ووحی میفرماید بسوی جوارح او که بپوشید براو گناهان او را ووحی میفرماید بر بقعهای زمین که بپوشانید آنچه که میکرد از گناهان بر روی شما پس وقتی که خدا را ملاقات مینماید هیچ چیزی نیست که بر گناهان او گواهی دهد وایضا بسند معتبر از ابو الصباح روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از معنی قول خدای عز وجل که میفرماید یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا اِلَی اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً فرمود آنست که بنده توبه میکند از گناه ودیگر بآن عود نمیکند وروایت کرده است از محمد بن فضیل که گفت معنای توبه نصوح را از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کردم حضرت فرمود آنست که توبه کند از گناه ودیگر بآن عود نکند وایضا روایت کرده است که ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام معنای توبهٔ نصوح را پرسید حضرت فرمود که آن گناهیست که دیگر هرگز بآن عود نمینماید

۲ توبه از

وایضا بسند صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر
علیه السلام فرمود که ای محمد بن مسلم گناهان مؤمن بعد از آنکه توبه
کرده است آمرزیده شده است پس مؤمن باید که عمل را بعد از توبه از
سر گیرد والله که این آمرزش نیست مگر از برای اهل ایمان عرض کردم
که اگر بعد از توبه باز گناه کند و باز دیگر توبه کند چگونه است حضرت
فرمود که ای محمد بن مسلم آیا چنین میدانی که مؤمن پشیمان میگردد
بر گناهان خود و از آن استغفار و توبه میکند و خداوند عالم توبه
او را قبول نمیکند عرض کردم که اگر کرات گناه کند و از آن توبه کند و
استغفار نماید فرمود هرگاه مؤمن عود نماید باستغفار و توبه خداوند عالم
عود فرماید براو بمغفرت و آمرزش بدرستی که خداوند عالم
آمرزنده و رحیم است توبه را قبول میکند و گناهان را عفو میفرماید
زینهار که نا امید کردانی مؤمن را از رحمت خدا وایضا بسند معتبر
از ابن القداح روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که حق عز و جل شاد میگردد بتوبه کردن بندهٔ مؤمن وقتی که توبه
کند چنانکه شاد میگردد احدی از شما چنانکه بیابد گم شدهٔ خود را
و از زراره روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که میفرمود بنده وقتی که گناه کند از صبح گاه تا شب

اورا مهلت دهند پس اگر استغفار کند آن گناه را براو ننویسند و در
روایت دیگر تا هفت ساعت اورا مهلت دهند و تا این مدت براو ننویسند
و بعد از این مدت استغفار نکند براو مینویسند بدرستی که مؤمن بخاطرش
می آورد گناه خود را بعد از بیست سال و طلب مغفرت از پروردگار
خود میکند و حق تعالی از برای او می آمرزد و کافر گناه خود را در همان ساعت
فراموش میکند وایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرمود که هیچ مؤمنی نیست که در روز و شبی چهل
گناه کبیره کند و پشیمان گردد و گوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ
الْحَیُّ الْقَیُّومُ بَدِیعَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ وَاَسْاَلُهُ
اَنْ یُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ یَتُوبَ عَلَیَّ مگر آنکه خدای عز
و جل گناهان اورا بیامرزد و خیری نیست در کسی که در روزی زیاده
از چهل گناه کبیره کند و در روایت دیگر مذکور است از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام که از برای هر چیزی دوائی هست و دوای گناهان
استغفار است وایضا بسند معتبر از عمار بن مروان روایت کرده است
که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که در هر روزی
صد مرتبه استغفار کند خدای عز و جل هفتصد گناه اورا بیامرزد
و خیری نیست در بنده که در هر روزی هفتصد گناه کند و ابن بابویه

رحمه الله در کتاب معانی الاخبار بسند معتبر روایت کرده است که
ابو بصیر معنای توبهٔ نصوح آیه را از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام سؤال کرد فرمود که آن روزه گرفتن روز چهارشنبه و پنجشنبه
و جمعه است صدوق رضی الله عنه بعد ذکر این حدیث گفته است
که معنایش آنست که این روزها را روزه بگیرد پس بعد از آن توبه کند
مؤلف گوید که باید توبه کننده چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را
باین نیت روزه بگیرد و روز جمعه غسل کند چنانکه در روایت دیگر است
و هزار مرتبه استغفار کند چنانکه در روایت دیگر مذکور است که سؤال
کردند از مقدار استغفاری که حضرت نوح علیه السلام قوم خود را بآن
امر کرده است برای آنکه خدا ایشان را بیامرزد و مقدار استغفاری که
گوینده آن عذاب کرده نشود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که حد و مقدار آن استغفار هزار استغفار است مؤلف گوید
که باید آدمی باین نحو توبه کند و از عدل الهی ترسان باشد و ظن
نیک بخداوند خود داشته باشد و اوقات خود را ضایع نکرداند و
بسیار نظر نماید باین اخبار زواجری که اکنون ایراد مینمایم بحول
الله و قوته و از پروردگار کریم سؤال میکنم که از وفور رأفت و رحمت
همه را توفیق دهد که متادب کردیم بمضامین این اخبار بمحمد و آله

الاطهار صلوات الله علیهم اجمعین و کلینی رحمه الله بسند معتبر از ابو
حمزه روایت کرده است از حضرت امام زین العابدین علیه السلام که گفت
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود بدرستی که دهر سه روز است روز
در میان این سه روز که گذشته است دیروز از تو هرگز برنمیگردد و اگر
عمل خیری کردی محزون مباش از رفتن آن شاد خواهی شد وقتی که ملاقات
نمائی آنرا و اگر در آن تفریط و سستی ورزیدی پس حسرت تو در ملاقات
او شدید است و صباحی که در پیش است و تو از آن غافلی و اگر بآن برسی
شاید که در آن تفریط نمائی چنانکه در روز گذشته نمودی پس یک روز از
سه روز بر تو گذشته است با تفریط و یک روز دیگر که بعد از این در پیش
داری یقین نداری بر ترک تفریط پس آنچه که در دست داری از روز است
که در آن هستی بتحقیق سزاوار است از برای تو اگر تعقل و فکر کنی در آنچه
تقصیر کردی در روز گذشته از آنچه فوت شده است ترا از حسنات که آنها را
بعمل نیاوردی و آنچه مرتکب شدی از گناهان که آنها را ترک نکردی و با
این تو یقین نداری که صباح را درک نمائی و یقین نداری که اگر درک نمائی
ثوابی در آن خواهی کرد و ترک خواهی کرد گناهی را که باعث حبط اعمال تو خواهد
بود و گاه است که روز آینده تو ضایع کردد مانند روز گذشته پس تو عمل کن
مانند عمل مردی که روزی ندارد مگر همان روزی که صبح کرده است در آن

و وداع کن عبادت خود را و روز خود را و خدا اعانت کننده است بر این و نیکو
فرموده است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در این مقام ما مضی فات و ما
یأتی فأین فاغتنم الفرصة بین العدمین یعنی گذشته گذشت آینده
از کجا که دریابی آن را غنیمت دان فرصت میان دو عدم را و ایضا بسند
معتبر از ابراهیم بن عمر یمانی روایت کرده است که حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام فرمود که از ما نیست کسی که هر روز محاسبه نفس خود را نکند پس
اگر عمل نیک و حسنه کرده است از خدا سؤال کند زیادتی را و اگر گناه کرده است
استغفار نماید و توبه کند و ایضا بسند معتبر از ابو نعمان عجلی روایت کرده
که حضرت امام محمد باقر علیه السلام با او فرمود که ای ابو نعمان فریب ندهند
ترا مردم که ترا مدح نمایند و تو فریب خوردی بدرستی که امر خدا بتو خواهد
رسید و ایشان بتو فایده نخواهند رسانید و قطع مکن روز خود را بچنین
و چنان بدرستی که با تو هست کسی که حفظ میکند بر تو عمل ترا و عمل
نیک بجا آور بدرستی که من ندیدم چیزی را که نیکوتر باشد از برای
آمرزش گناهان گذشته مانند حسنه که روز بروز ... از آن بجا آوری
و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام فرمود که صبر کنید بر این دنیا که آن یک ساعت است و آنچه از آن
گذشته است تو از آن دردی و شادی نمی یابی و آنچه نیامده است نمیدانی

که آن چگونه

که آن چگونه خواهد بود پس دنیا همان ساعت است که تو در آن هستی
صبر کن در آن در طاعت خدا و صبر کن در آن از معصیت خدا و ایضا
بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که فرمود که مشقت ده بنفس
خود را برای نفس خود و اگر چنین نکنی غیر تو باد ترا بر نمیدارد و ایضا از آن
حضرت روایت کرده است که آن جناب علیه السلام بمردی فرمود که ترا
طبیب نفس تو گردانیده اند و بتو شناسانیده اند درد و دوا را پس نظر کن
که چگونه قیام مینمائی بر اصلاح نفس خود و ایضا روایت کرده است که آن
حضرت صلوات الله و سلامه علیه بمردی فرمود که دل و عقل خود را
قرین نیکوکار و فرزند نیکوکار قرار ده و عمل خود را پدر مهربان قرار ده
که متابعت او کنی و نفس را دشمن خود قرار ده که با آن جهاد کنی و مال
خود را عاریه قرار ده که آن را رد نمائی و ایضا از آنحضرت علیه السلام روایت
کرده است که فرمود خواهش نفس خود را کوتاه گردان از آنچه او را ضرر
دارد پیش از آنکه از تو مفارقت نماید و سعی کن در رهائی نفس خود
چنانچه سعی میکنی در طلب معیشت خود زیرا که نفس تو در گرو عمل تست
و ایضا روایت کرده است که آن جناب علیه السلام فرموده است که چه
بسیار طالب دنیا است که بآن نمیرسد و از آن مفارقت خواهد نمود پس
مگردان طلب دنیا ترا از عمل تو و ما یحتاج روزی خود را در دنیا طلب کن

مشغول

از بخشنده و مالک آن و چه بسیار حریص بر دنیا است که دنیا او را می
اندازد و او را از آخرت او باز میدارد تا آنکه عمر او فانی گردد و اجل او را
دریابد و آنحضرت علیه السلام فرمود که محبوس آن کسیست که دنیا
او را از آخرت حبس و منع نمود و ایضا روایت کرده است که حضرت امام
محمد باقر علیه السلام فرمود وقتی که عمر مرد بچهل سال رسد باو میگویند
که مهیای مرگ باش که تو دیگر معذور نیستی و صاحب چهل سال
سزاوارتر از صاحب بیست سال نیست در تدارک اسباب مرگ زیرا که
طلب کننده هر دو یکیست و آن طلب کننده خواب و غفلت ندارد پس عمل
کن از برای آنچه در پیش داری از ترس و هول و دور کن از خود چیزهای
بی فایده و زیادتی در سخن و قول را و ایضا بسند معتبر از زید
شحام روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
که بگیر از نفس خود برای نفس خود و بگیر از نفس خود در صحت پیش از
مرض و در حال قوت پیش از ضعف و در حیات پیش از مرگ و ایضا روایت
کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود وقتی که روز
بر فرزند آدم داخل شود گوید ای فرزند آدم عمل کن در من عمل خیر تا آنکه
در روز قیامت نزد پروردگار تو گواهی دهم بدرستی که من پیش از این
بر تو وارد نخواهم شد و وقتی که شب بر فرزند آدم وارد گردد نیز چنین

نشده ام و بعد از این هرگز بر تو وارد

خواهد

خواهد گفت و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که چیزی
نیست آنچه که در قیامت نفع دهد و کوچک نیست آنچه که در قیامت
بآدمی ضرر رساند پس بوده باشید در آنچه که خدا شما را بآن خبر داده است
مانند کسی که بچشم خود دیده باشد و ایضا بسند معتبر از حفص بن غیاث
روایت کرده است که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود
اگر میتوانی چنان کنی که شناخته نشوی چنان کن چه ضرر دارد بر تو
که اگر مردم ترا مدح نکنند و چه ضرر بر تو هست اگر مردم ترا بد دانند
وقتی که تو نیکوکار و پسندیده باشی آنگاه فرمود که پدر من علی ابن
ابی طالب علیه السلام فرمود که خیری نیست در زندگی دنیا مگر از برای
دو مرد مردی که هر روز خیر و عبادت خود را زیاده گرداند و مردی که
تدارک مرگ را بتوبه درست گرداند و کجا است توبه از برای کسی که هرچند
آن قدر سجده کند که گردن او قطع گردد خداوند تبارک و تعالی توبه
و عمل او را قبول نمیکند مگر بولایت ما اهلبیت بدانید که هر که بشناسد
حق ما را و امید ثواب داشته باشد در دوستی ما و راضی گردد بقوت نصف
مد در هر روز که آن پنج سیر تبریزی باشد و راضی باشد برای رخت خود
آن قدر که ستر عورت او نماید و سر خود را بآن بپوشاند و با این ایشان

شنیدم

ترسناک باشند چنانکه خداوند عالم ایشان را در قرآن چنین وصف
کرده است چنانکه فرموده است که ایشان بجا می آورند آنچه را که بایشان
امر کرده اند با این در دل ایشان خوف است پس حضرت فرمود که چه چیز بجا
آوردند والله طاعت خدا آوردند با محبت و ولایت ما و با این میترسند
و این ترس ایشان ترس شک نیست ولیکن میترسند که تقصیر کرده
باشند در دوستی ما یا در طاعت ما و در روایت دیگر مذکور است
که احدی از شما نیست مگر آنکه دیده است بهشت را و آنچه در آن است
و دیده است آتش جهنم را و آنچه در آنست اگر شما تصدیق کرده باشید
کتاب را و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از سماعه که گفت
شنیدم از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که میفرمود خیر بسیار را
بسیار ندانید و گناه کم را کم نشمارید زیرا که گناه کم جمع میشود تا آنکه
بسیار میگردد و از خدا بترسید در پنهان تا آنکه انصاف داده باشید
در نفسهای خود و مسارعت نمائید بسوی طاعت خدا و سخن راست
بگوئید و امانت را ادا نمائید و داخل نگردید در آنچه که بر شما حلال
نیست زیرا که این بر شما ضرر است و ایضا بسند معتبر از محمد بن مسلم
روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که می
فرمود چه بسیار نیکوست حسنات بعد از سیئات چه بسیار قبیح است

گناهان بعد از حسنات و ایضا بسند معتبر روایت کرده که حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام فرموده است که شما در اجلهای معلومه و ایام
معدوده هستید که از آن تجاوز نخواهید کرد و مرگ بناگاه و غفلت بشما
میرسد و هر که زراعت نیکو کرده درو میکند نعمت نیکو را و هر که زراعت
بد میکند میدرود پشیمانی را و از برای هر زراعت کننده است آنچه
زراعت کرده است آنکه در تحصیل روزی سعی نمیکند دیگری نصیب او را
نمیخورد و هر که حریص بوده زیاده بر نصیب خود نمیرسد و هر که
خیری رسد خدا باو داده است و هر که از شری و بدی نگاه داشته شود
خدا آن شر را از او نگاه داشته است و ایضا بسند معتبر از عبدالله بن
سنان روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است
که مردی بنزد ابوذر آمد و گفت ای ابوذر چه شد ما را که کراهت داریم
مرگ را و آنرا نمیخواهیم ابوذر رضی الله عنه بآن مرد فرمود شما برای آن نمیخواهید
که دنیا را آباد کرده اید و آخرت را خراب کرده اید و باین سبب کراهت دارید
که از آبادی بخرابه روید پس آن مرد گفت چگونه است وارد شدن ما
بر خدا فرمود اما نیکوکار از شما مانند غائب است که بر اهل خود وارد
گردد و اما بدکار شما پس آن مثل غلام گریخته است که او را بسوی آقای او
برگردانند گفت چگونه است حال ما نزد خداوند عالم فرمود که عرض کنید

اعمال خود را بر کتاب خدا حق تعالی در قرآن میفرماید که نیکوکاران در نعیم اند
و فاجران در جحیم اند آن مرد گفت پس کجاست رحمت خدا فرمود که رحمت
خدا نزدیکست به نیکوکاران ایضا حضرت صادق علیه السلام فرمود که
مردی بابوذر رضی الله عنه نامه نوشت که چیزی از علم خود بما تعلیم
کن ابوذر رضی الله عنه در جواب نوشت که علم بسیار است ولیکن اگر توانی
بدی مکن بکسی که او را دوست داری آن مرد گفت آیا دیدی کسی را که بدی
کند بکسی که او را دوست دارد ابوذر فرمود که نفس تو محبوب ترین چیزها است
نزد تو وقتی که معصیت خدا کردی بدی بنفس خود کردی و ایضا بسند
معتبر از سماعه روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که میفرمود صبر کنید بر طاعت خدا و صبر کنید
بر معصیت خدا بدرستی که دنیا یک ساعت است آنچه گذشته است تو
از آن شادی و سروری نمی یابی و الم و اندوهی نمی یابی و آنچه نیامده است
از آن تو را نمیدانی پس صبر کن در آن ساعت که تو در آن هستی گمان
کن که تو در نیکی حال هستی و ایضا بسند معتبر از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت خضر بموسی علیه السلام
گفت ای موسی صلاح کن روزی را که تو در آن هستی و روزی را که
در پیش روی تو هست و نظر کن که آن چه روز است و جواب آن روز را

مهیا کن و ترا در آن روز باز میدارند و سؤال میکنند پند و نصیحت خود را
از دهر بگیر که آن طویل و دراز است ولیکن بزودی بسر میرود و بجوی
عمل کن که گویا ثواب عمل خود را می بینی و طمع داری اجر آنرا بدرستی که
آنچه از دنیا می آید مانند آنست که گذشته است و ایضا بسند معتبر از
آنحضرت روایت کرده است که بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند که
ما را موعظه کن موعظه مختصری فرمود که در حلال دنیا حساب است
و در حرام آن عقاب است و کجا است از برای شما روح و راحت و شما اقتدا
نمیکنید بسنت پیغمبر خود طلب میکنید از دنیا آن قدر را که شما را طاغی
گرداند و راضی نمیگردید بآن قدر از دنیا را که شما را کفایت کند مؤلف گوید
که این اخبار زاجره را پیوسته نظر کن و از مجاهده و معارضه نفس
و شیطان غافل مباش و از نفس خاطر جمع مباش و نفس خود را متهم بدان
زیرا که نفس همیشه مایل است ببدیها و او را دشمن خود بدان بلکه دشمنی
او بیشتر از دشمنی شیطانست اما بخداوند خود گمان نیک داشته باش
که او پیوسته خیر خواه تو است ترا ببلاها و کدورات دنیا از گناه پاک
میکند انشاء الله تعالی چنانکه کلینی رحمه الله بسند معتبر از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرموده است که
خدای عز و جل وقتی که خواسته باشد بنده را اکرام فرماید و رحم نماید و

از برای آن بنده گناه باشد او را مبتلا میگرداند بمرض تا آنکه کفارهٔ گناه او گردد
پس اگر آن کفارهٔ گناه او نگردد از برای بسیار بودن گناه او را بفقر و
احتیاج مبتلا میگرداند و اگر آن نیز کفارهٔ گناه او نگردد مرگ را بر او
شدید میگرداند تا آنکه کفارهٔ گناه او گردد و اگر از او باشد خواسته
باشد که بنده را اخبار کرداند یعنی بسبب بدی نیت و سعی بنده و از برای
بنده حسنه باشد صحیح میگرداند بدن او را هرگاه آن صحت مکافات حسنه
او نشده است وسیع میگرداند روزی او را هرگاه آن وسعت نیز مکافات
حسنه او نشده است سکرات مرگ را بر او آسان میگرداند تا آنکه مکافات
حسنات او گردد و ایضا بسند معتبر از حکیم بن عُتَیْبه روایت کرده است
که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود بنده وقتی که گناه او
بسیار گردد و چیزی از اعمال صالحه نزد او نباشد کفارهٔ گناهان او
گردد حق تعالی او را بغصه و حزن مبتلا میگرداند تا آنکه کفارهٔ گناهان
او گردد و ایضا بسند معتبر از ابن قداح روایت کرده است که گفت حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود که خدای عز و جل میفرماید که قسم بعزت و جلال
خود که بیرون نبرم بنده را از دنیا و من اراده داشته باشم که آن بنده را
رحم نمایم تا آنکه تکفیر نمایم از هر گناهی را که کرده است در دنیا یا بسبب مرضی

که در بدن

که در بدن او قرار داده باشم یا بسبب تنگی که در روزی او مقرر کرده
باشم یا بسبب ترس و خوفی که در دنیا او را ابتلا کرده باشم پس اگر از گناه
او چیزی باقی مانده باشد شدید مینمایم بر او سکرات مرگ را و قسم بعزت
و جلال خود که بیرون نبرم بنده را از دنیا و من اراده داشته باشم عذاب
او را تا آنکه برسانم بآن بنده جزای هر عمل نیکی را که کرده باشد یا بوسعتی
که در روزی او داده باشم یا بسبب صحتی که در جسم او مقرر کرده باشم یا
بسبب ایمنی که در دنیا برای او مقرر کرده باشم پس هرگاه باقی ماند
چیزی از جزای عمل او سبک گردانم بر او سکرات مرگ را و ایضا بسند معتبر
از ابان بن تغلب روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرموده است که مؤمن خوابهای هولناک می بیند و بآن سبب
گناهان او آمرزیده میشود و مرضی در بدن او وارد میگردد و بآن سبب
گناهان او آمرزیده میگردد و ایضا بسند معتبر از سری بن خالد روایت
کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود وقتی که خدای
عز و جل اراده نماید به بنده خیر را تعجیل مینماید عقوبت او را در دنیا
و هرگاه اراده نماید به بنده بدی را بسبب بدی نیت و سعی آن بنده او را
در دنیا بگناهان او مواخذه نمیفرماید و عذاب او را در قیامت می اندازد
و ایضا بسند معتبر از مسمع بن عبد الملک روایت کرده است که گفت

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله و سلامه علیه در تفسیر قول خدای عز و جل که میفرماید وَمَا
أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ یعنی
آنچه میرسد شما را از مصیبت پس آن بسبب آن چیزیست که کسب کرده دستهای
شما و خداوند عالم از بسیاری آنها عفو میفرماید و عقوبت آنها را بشما
نمیرساند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هیچ رگی بحرکت نمی آید
که آدمی را الم رساند و هیچ خاری نیست و هیچ قدمی نمی لغزد و هیچ خراش
خار و چوبی و غیر آن نیست مگر آنکه بسبب گناه و آنچه خداوند عالم از آن
عفو میفرماید و مواخذه نمیفرماید بیشتر است از آنچه که آنها را مؤاخذه
میفرماید پس هر که را که خداوند عالم تعجیل فرماید در عقوبت گناه او
در دنیا پس حق تعالی اجل و اکرم و اعظم از آنست که عود نماید بعقوبت
او در آخرت و ایضا بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هم و غم همیشه
با مؤمن هست تا آنکه گناهی را او نمیگذارد و ایضا بسند معتبر از عمرو بن
جُمَیع روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام که میفرمود که بنده مؤمن پیوسته محزونست در دنیا تا آنکه وقتی
که از دنیا بیرون میرود گناهی بر او نیست و ایضا بسند معتبر از حضرت

امام

امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که همیشه هم و غم با مؤمن
هست تا آنکه گناهی از برای او نمیگذارد و ایضا بسند معتبر از معویة
بن وهب روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که خدای عز
و جل میفرماید که هیچ بندهٔ نیست که من اراده داشته باشم که او را
داخل بهشت کنم مگر آنکه مبتلا میگردانم او را در جسد او پس هرگاه این
کفارهٔ او نگردد شدید میگردانم بر او سکرات مرگ را تا آنکه گناهی
بر او باقی نماند پس او را داخل بهشت گردانم و هیچ بنده نیست که من
اراده داشته باشم که او را داخل آتش گردانم برای بدی اعمال او
مگر آنکه صحیح میگردانم جسم او را پس اگر این فرد تمام عمل او نشده است

نیک

نزد من او را ایمن میگردانم از خوف سلطان و اگر این تمام جزای عمل
او نگردد وسیع میگردانم روزی او را و اگر این تمام جزای عمل او نگردد
سکرات مرگ را بر او آسان میگردانم تا آنکه وقتی که نزد من آید هیچ
حسنه برای او نباشد پس او را داخل آتش گردانم و ایضا بسند معتبر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود پیغمبری
از پیغمبران علیه السلام مرور نمود بمردی که بعضی از بدن او در زیر
دیوار دفنه بود و بعض دیگر بیرون بود و مرغان و سگان آنچه

از بدن آن مؤمن میت خارج دیوار بود پاره کرده بودند و چون از آن
مؤمن گذشت داخل شهری شد ناگاه عظیمی از عظمای آن شهر را دید
که مرده است و اورا بر دوش سریری گذاشتند و دیباج و پارچهای
نفیس بر بالای او انداختند و در اطراف او مجمرهای گذاشتند که در
آنها بوی خوش بود پس آن پیغمبر گفت پروردگارا من گواهی میدهم
که تو حاکم عادلی و هرگز جور و ظلم نمیکنی و آن بنده تو که نصف بدن
او درون دیوار بود و او یک چشم بهم زدن بتو شرک نیاورده و تو
او را بآن نحو میراندی و این بنده تو یک چشم بهم زدن بتو ایمان نیاورده
و تو او را باین نحو میراندی حق تعالی بآن پیغمبر فرمود که ای بنده من
من حاکم عادلم چنانکه گفتی جور نمیکنم و آن بنده مومن که میگوئی
گناهی داشت و او را بآن نحو میراندم تا آنکه نزد من آید هیچ گناهی برای او
نباشد و این بنده که میگوئی حسنه نزد من داشت و او را باین نحو میراندم
تا آنکه نزد من آید برای او هیچ حسنه نباشد و ایضا بسند معتبر از
ابو الصباح کنانی روایت کرده است که گفت نزد حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام بودم پس مرد پیری بر آن حضرت داخل شد بحضرت
عرض کرد که من بتو شکوه میکنم عقوق و مخالفت فرزندان و برادران
خود را که با من جفا میکنند در این پیری ستن من حضرت باو فرمود که

۲ میت

ای شیخ

ای شیخ از برای حق دولتی هست و از برای باطل دولتی هست هر یک در
دولت دیگری ضعیف است و ادنی و پستتر چیزی که مؤمن را میرسد
در دولت باطل آن عقوق فرزندان و جفای برادران است و نمیرسد
بمؤمن در دولت باطل از رفاهیت و نعمت مگر آنکه آن مؤمن پیش
از مرگ مبتلا میشود یا در بدن خود یا در فرزندان خود یا در مال خود
تا آنکه خداوند عالم او را خالص گرداند از آنچه کسب کرده است در دولت
باطل یا وافر گرداند نصیب او را در دولت حق پس صبر کن که برای
تو هست بشارت و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام فرمود گناهی که نعمت را تغییر میدهد بغی
و سرکشی است و گناهی که باعث ندامت میشود قتل نفس است و گناهی
که باعث نزول عذاب میشود ظلم است و گناهی که باعث پاره شدن
ستر و رسوائی میگردد شراب خوردن است و گناهی که روزی را
منع میکند زنا است و گناهی که عمر را کوتاه میکند قطع کردن رحم است
و گناهی که دعا را رد میکند و باعث خواهشهای باطل میگردد عقوق
والدین و مخالفت ایشانست و ایضا بسند معتبر روایت کرده است
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود وقتی که فاش میگردد
چهار چیز ظاهر میگردد چهار چیز وقتی که فاش گردد زنا ظاهر گردد

زلزله وقتی که فاش گردد جور در حکم حبس میگردد باران و وقتی که اهل
اسلام عهد اهل ذمه را بشکنند غلبه برای اهل ذمه حاصل گردد و
وقتی که زکوة را منع کنند فقر و حاجت در میان مردم بسیار گردد و
ایضا بسند معتبر از یونس بن ظبیان روایت کرده است که حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام فرمود بدرستی که حق تعالی دفع میکند
بسبب نماز کنندهٔ از شیعیان ما بلا را از آن شیعیان ما که نماز نمیکنند
و اگر همه شیعیان ما نماز نمیکردند هر آینه هلاک میشدند و بدرستی
که خداوند عالم دفع میکند بآن شیعیان ما که زکوة میدهند بلا را
از آن شیعیان که زکوة نمیدهند و اگر همه شیعیان ترک دادن زکوة
میکردند هر آینه هلاک میشدند و بدرستی که حق تعالی دفع می کند
به برکت حج کنندگان از شیعیان ما بلا را از آن شیعیانی که حج نمیکنند
و اگر همه شیعیان اجتماع میکردند بر ترک حج هر آینه هلاک میشدند
و اینست معنی قول خدای عز و جل که فرموده است وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ
النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ
عَلَى الْعَالَمِينَ یعنی اگر نه آنست که خداوند عالم دفع میکند بسبب
بعضی از مردم بلا را از بعض دیگر هر آینه فساد میشد در زمین
ولیکن خداوند عالم صاحب فضل عظیم است و ایضا بسند معتبر

از عقبه

از عقبه روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
که زیارت کردن مؤمن مؤمن دیگر را از برای خدا بهتر است از آزاد کردن
ده بندهٔ مؤمن و هر که یک بندهٔ خدا نگاه دارد هر عضو آزاد کننده را از آتش
جهنم بعوض هر عضوی که از آن بنده آزاد کرده است حتی آنکه فرج آزاد کننده را
از عذاب خلاص میکند بسبب آزاد شدن فرج آزاد شده و ایضا بسند صحیح از
مرازم روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
که خدا عبادت کرده نشده است بچیزی که بهتر باشد از اداء حق مؤمن و ایضا
بسند معتبر از ابراهیم بن عمر یمانی روایت کرده است که گفت حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام فرموده است که حق مسلم بر مسلم آنست که خود سیر
نشود و برادر دینی او گرسنه باشد و خود سیراب نگردد که او تشنه باشد
و خود پوشیده نگردد که او برهنه باشد و فرمود که دوست داشته باش
از برای برادر مسلم خود آنچه دوست داری برای نفس خود و اگر محتاج
گردی از او سؤال کن و اگر او از تو سؤال کند عطا کن و در خیر و نیکی کردن
با او ملال بهم مرسان و او نیز از نیکی کردن بتو ملال بهم نرساند و از برای
او پشت و اعتماد باش زیرا که او از برای تو پشت است وقتی که غایب گردد
حفظ حرمت او کن در غیبت او و وقتی که حاضر گردد او را دیدن کن و تبجیل
و تکریم او نما زیرا که او از تو است و تو از اوئی هرگاه ترا عتاب نماید از

آزاد کند ص

مفارقت مکن تا آنکه سؤال کنی از عفو او را و اگر احمق باشد و خیری برسد
خدا را حمد کن و اگر مبتلا کرده او را یاری کن و اگر درشتی کرد حلم کرده او را
اعانت کن و اگر مرد به برادر خود اف گوید دوستی در میان ایشان قطع
کرده و اگر با او گوید که تو دشمن منی یکی از ایشان کافر کرده یعنی اگر
راست گوید آن رفیق او کافر است و اگر دروغ گوید خود کافر کرده و اگر
برادر خود را متهم داند ایمان از دل او گداخته شود چنانکه نمک در آب
گداخته میشود مؤلف گوید که بر مؤمن لازم است که فکر کند و نفس
خود را حبس کند از چیزهای بی فائده و عمل کند در شب و روز بطریقی
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مردی را وصیت فرموده است
در حدیثی و آن حدیث اینست چنانکه بعضی از علمای ما روایت
کرده اند که مردی از اهل بصره که او را عنوان بصری میگفتند که نود
و چهار سال عمر او بود گفت من در مدینه بودم و چند سال بنزد مالک
بن انس میرفتم که از او حدیث بشنوم پس چون حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام را ملاقات کردم و خواستم از او حدیث اخذ کنم چنانکه
از مالک اخذ میکردم پس بمن فرمود که من مرد مطلوبم و مردم بسیار بنزد
من می آیند و با این اشتغال در هر ساعت از ساعتهای شب و روز برای
من اوراد و عبادتی هست و تو مرا از شغل من باز مدار و از مالک اخذ

کن و بنزد

کن و بنزد او برو چنانکه پیشتر میرفتی و چون این سخن را از او شنیدم
غمگین گردیدم و از نزد او بیرون رفتم و با خود گفتم که اگر در من خیری
می یافت مرا منع نمیکرد از رفتن نزد خود و حدیث فرا گرفتن از او پس
داخل مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شدم و بر آن حضرت سلام
کردم و روز دیگر نیز بروضه مبارکه رفتم و دو رکعت نماز بجا آوردم
و گفتم خداوندا از تو سؤال میکنم که دل جعفر بن محمد علیه السلام را بر من
مهربان گردانی و روزی گردانی مرا از علم او آنچیزی را که بآن هدایت یابم
بآن راه راست را و بخانه خود برگشتم در حالتی که غمناک بودم و بنزد مالک
نمیرفتم از برای آن دوستی که از جعفر بن محمد علیه السلام در دل من داخل
شد پس از منزل خود بیرون نمیرفتم مگر از برای نماز واجبی و چون
دل من بسیار تنگ شد کفش خود را پوشیدم و ردا بر دوش افکندم و
بعد از نماز عصر قصد خدمت آنحضرت نمودم و چون بدر خانه رسیدم
و اذن طلب کردم خادم آنحضرت بیرون آمد و گفت چه حاجت داری
گفتم میخواهم که بخدمت آنحضرت برسم و بر او سلام کنم خادم گفت
که آنحضرت مشغول نماز است در مصلای خود پس من بر در خانه نشستم
زمان بسیاری نشد ناگاه خادم آمد و گفت داخل شو پس داخل شدم و بر آن
حضرت سلام کردم رد سلام من نمود و فرمود که بنشین که خدا ترا بیامرزد

و چون نشستم آنحضرت سر را بزیر انداخت انگاه بلند نمود و فرمود که چه
چیز است کنیه تو گفتم ابو عبدالله فرمود که خدا ثابت دارد کنیه ترا
ای ابو عبدالله خدا توفیق دهد ترا چه چیز است سؤال تو پس من
با خود گفتم که اگر آمدن من بخدمت او هیچ چیز حاصل نشود غیر این دعائی
که کرد هر آینه بسیار است برای من پس فرمود که چه چیز است حاجت
و سؤال تو عرض کردم که من از خداوند خود سؤال کردم که دل ترا بر من مهربان
کرداند و امید دادم که اجابت من کرده باشد آنچه را که از او سؤال کردم
پس بمن فرمود که ای بنده خدا علم آن نیست که کسی آنرا تعلیم کیرد بلکه علم
نوریست که می افتد در دل هر کسی که خداوند تبارک و تعالی میخواهد که
او را هدایت کند پس اگر تو علم را میخواهی اول طلب کن در نفس خود
عبودیت را و طلب کن طریق عبادت را و طلب کن فهم آنرا از خدا و خدا آنرا
بتو میفهماند عرض کردم که ای بزرگوار چه چیز است حقیقت عبودیت
فرمود که سه چیز است حقیقت عبودیت اول آنست آنچه که خدا به بنده
داده است از مال آنها را مال خود نمیدانند زیرا که از برای بنده کان مالی
نیست و آنچه در دست ایشان است آنرا مال خدا میدانند و صرف میکنند
آنها را در جاهای که خدا ایشانرا مقرر کرده است و دویم آنست که بنده از
نفس خود مدبری غیر خدا نداند و سیم آنست که جمیع شغل او آن باشد

که اوامر الهی را بجا آورد و نواهی خدا را ترک کند پس وقتی که بنده خود را
مالک مالی نداند هر چه از مال انفاق کند در آن مواضعی که خدا او را
امر کرده است آن انفاق بر او سهل و آسان است و وقتی که بنده برای نفس
خود تدبیر نکند و امر را برمد بر عالم گذارد مصایب بلای دنیا بر او سهل
و آسان میشود و وقتی که بنده مشغول کردد به بجا آوردن اوامر و ترک
نواهی دیگر از برای او فراغ و فرصتی نیست که با خلق جدال کند و با دیگری
فخر کند پس وقتی که خدا کسی را اکرام نماید باین سه خصلت سهل میشود
بر او دنیا و نفس و خلق و طلب نمیکند دنیا را برای تفاخر و تکاثر و طلب
نمیکند بزرگی و بلندی بر مردم را و هیچ باطل را با خدا نمیخواند و عبادت
او از برای خدا خالص میکردد و چون چنین شود با قل درجه پرهیزکاران
میرسد و حق تعالی فرموده است که ما خانه آخرت را قرار میدهیم از برای
آنهائی که بلندی دنیا را نمیخواهند و فساد نمیکنند و عاقبت نیکو
از برای پرهیزکاران است راوی گفت که پس من عرض کردم که ای ابو عبدالله
مرا وصیت فرما فرمود که ترا وصیت میکنم به نه چیز زیرا که آن نه چیز
وصیت من است از برای هر کسی که اراده دارد راه خدا و طریق بنده کی را
و خدا را سؤال میکنم که ترا توفیق دهد که با آنها عمل نمائی و سه چیز از آن
نه چیز در ریاضت نفس است و سه آنها در حلم است و سه از آنها در

تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون
علوا في الأرض ولا فسادا والعاقبة
للمتقين

علم است واینها را حفظ کن زنهار که تهاون و سستی در آنها ننمائی راوی
کفت که پس من دل خود را فارغ کردانیدم از برای شنیدن آنها پس
حضرت فرمود آنها که در ریاضت نفس است اول آنست که به پرهیز
از انکه چیزرا بقدر خواهش خود خوری زیرا که پر خوردن باعث حماقت
و بلادت که کندی فهم است میشود و دویم آنست که تا کرسنه نکردی
چیز مخور و سیم آنست که وقتی که میخوری حلال بخور و در وقت خوردن
اسم خدا را ببر و بخاطر بیاور حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را
که فرموده است که آدمی ظرفی را پر نکرده است که بدتر از شکم خود باشد
وقتی که آنرا پر کند وقتی که از کرسنکی ناچار کردی بخوردن شکم خود را
سه حصه قرار ده یک حصه را برای طعام قرار ده و یک حصه را برای
آب و یک حصه را برای راحت نفس کشیدن واما آن سه چیز که در
حلم است پس اول آنست که اکر بکسی یک سخن ناخوشی بکوئی ده سخن
ناخوش در جواب آن خواهی شنید و هرکه بتو سخن ناخوشی کوید بکو
که اکر ده سخن ناخوش بمن بکوئی یک جواب ناخوش بتو نمیکویم و دویم
آنست که اکر کسی ترا دشنام کوید باو بکو که اکر راست میکوئی در آنچه
میکوئی سؤال میکنم خدا را که مرا بیامرزد و اکر دروغ میکوئی سؤال میکنم
که خدا ترا بیامرزد و سیم آنست که هرکه ترا بترساند بظلم کردن و تعدی

عوذن

عوذن ترا او را وعده ده بخیرخواهی کردن و نیکی نمودن واما آن سه چیز
که در علم است اول آنست که سؤال کن از علماء آنچه را نمیدانی زنهار
از انکه سؤال کنی ایشان را از روی تجربه یا لجاجت دویم آنست که بپرهیز
از انکه عمل کنی چیزی را برائی خود و سیم آنست که در جمیع کارها احتیاط را
بکیر و از فتوی دادن بکریز مانند کریختن از شیر پس فرمود که برخیز از نزد
من بتحقیق که ترا نصیحت کردم و ضایع مکن اوراد مرا که من مردی ام که بسیار
خست میکنم از عمر خود از انکه ضایع کردد مولف کوید که مناسب این رساله است
مناجات بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب
العالمین وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرین اما بعد
چنین کوید بنده خاطی محمد کاظم بن محمد شفیع هزارجریبی که بعضی از برادران
دینی این حقیر را بر این داشتند که این احادیث قدسیه را توجه و فارسی
نمایم و حقیر از برای اجابت ایشان آن کلمات را فارسی کردم و آنها مواعظه
نیکوست از برای طالبان دین و چون اوقات دیکر برای این حقیر این امر
میسر نبود برای نوشتن احادیث باین سبب این رساله را در وقتی که
بزیارت حضرت صاحب الامر صلوات الله وسلامه علیه میرفتم
در راه نوشتم و باین سبب بتحفه بقیه الله مسمی کردانیدم و از ناظران آن
توقع دارم که بچشم عیب در آن نظر ننمایند والله حسبی وهو نعم الوکیل

هذا رسالة التحفة بقیة الله

اما بعد این فائدهٔ جلیله و موعظه بلیغه است و اینها چهل سوره است
انتخاب کرده شده است از توریة که حق سبحانه تبارک و تعالی بحضرت
موسی علی نبینا و آله و علیهم السلام سخن گفت بی واسطه سورهٔ اولی
حق عز و جل میفرماید که عجب دارم از کسی که یقین دارد بمرگ چگونه
شاد میگردد و عجب دارم از کسی که یقین دارد بحساب چگونه جمع می کند
مال را و عجب دارم از کسی که یقین دارد بقبر چگونه میخندد و عجب دارم
از کسی که یقین دارد بزوال دنیا چگونه بآن مطمئن میگردد و عجب دارم
از کسی که یقین دارد بباقی بودن آخرت و دایم بودن نعمتهای آن
چگونه در دنیا آسایش میگیرد و طلب راحت میکند و عجب دارم از کسی
که بزبان اظهار دانائی میکند و در دل جاهل است و عجب دارم از کسی
که ظاهر خود را بآب پاک میکند و دل خود را از چرک گناه و اخلاق رذیله
پاک نمیکند و عجب دارم از کسی که مشغول میگردد بعیبهای مردم چگونه
غافل میگردد بعیبهای نفس خود و عجب دارم از کسی که میداند او می
میمیرد و تنها داخل قبر میگردد و تنها او را حساب میکنند چگونه
بمردم انس میگیرد و میفرماید الله تعالی که نیست خدای مگر خدای
یگانه که حق است و صدق و محمد بنده و رسول من است سورهٔ دویمی
فرمود که من گواهی میدهم از برای خود اینکه خدای نیست مگر من که یگانه ام

وشریکی

وشریکی از برای من نیست و محمد بنده و رسول من است از روی راستی
هر که راضی نگردد بقضای من و صبر نکند بر بلای من و شکر نکند
بر نعمتهای من و قناعت نکند بعطای من پس باید طلب کند پروردگاری
غیر من و باید که بیرون رود از زیر آسمان من و هر که صبح کند و او محزون
باشد از برای دنیا پس گویا که صبح کرده است در حالتی که خشمناک است
بر من و هر که شکوه کند بسوی غیر من مصیبتی را که من با و نازل کرده ام پس
شکوه مرا بخلق من نموده و هر که داخل شود بر غنی و تواضع کند از برای آن
غنی برای خاطر غنای او دو ثلث دین او برود و هر که لطمه زند بر روی مؤمن
برای عداوت ایمانی پس گویا که نیزه در دست گرفته و با من جنگ میکند
و هر که چوب بر قبر میت مؤمن زند برای استخفاف او گویا که کعبه مرا بدست
خود خراب کرده است و هر که پروا نداشته باشد که خوردنی او از کجاست
از حلال است یا از حرام من پروا ندارم از کدام در جهنم او را داخل آتش
گردانم و هر که در طلب زیادتی دین خود نباشد و او در نقصان است و
هر که در نقصان باشد پس مرگ از برای او بهتر است و هر که عمل کند
بآنچه میداند من زیاد میکنم علم او را و هر که طولانی کرد آرزوی او
خالص نمیگردد عمل و عبادت او از شوایب ریاء سورهٔ سیمی فرمود ای
پسر آدم هر که قناعت کند غنی گردد و هر که ترک کند حسد را راحت یا

و هر که اجتناب کند از حرام دین او خالص کرده و هر که غیبت را ترک کند
دوستی او در دلها ظاهر کرده و هر که از خلق دوری کند از ضرر ایشان
سالم کرده و هر که سخن او کم کرده عقل او کامل کرده و هر که راضی کرده
بقلیلی از دنیا پس بتحقیق که اعتماد نمود بخدای عز و جل و هر که راضی
کرده از و بعمل قلیل ای پسر آدم روزی حلال بتو نمیرسد مگر قطره
قطره و حرام بتو میرسد مانند سیل ای پسر آدم تو با آنچه میدانی عمل
نمیکنی چگونه طلب میکنی چیزی را که نمیدانی و تو عمل میکنی در دنیا بجوی
که گویا صباح نمیمیری و چنان مال را جمع میکنی که گویا همیشه در دنیا
می مانی ای پسر آدم تو وقتی که عمر را تلف کنی در دنیا پس کی طلب
آخرت میکنی سوره چهار دهم ای پسر آدم هر که صبح کند حریص باشد
در طلب دنیا و محزون باشد برای آن زیاد نمیکند این حالت برای او مگر
دوری او را از خدا و حاصل شدن مشقت از برای او در دنیا و آخرت
و لازم او گرداند غمی را که هرگز از و قطع نگردد و فقری را که هرگز بغنا نرسد
و آرزوی را که هرگز بنهایت نرسد ای پسر آدم هر روز از عمر تو کم میگردد
و تو نمیدانی و روزی تو هر روز بتو میرسد و تحمد نمیکنی و بروزی کم
قناعت نمیکنی و بروزی بسیار سیر نمیگردی ای پسر آدم هیچ روز تازه
نیست مگر آنکه روزی من بتو میرسد و هیچ شب تازه نیست مگر آنکه

۲ بخدا از روزی کم خداوند تعالی راضی کردم

ملائکه من از پیش تو می آید با عمل قبیح تو و تو روزی مرا میخوری و معصیت
مرا میکنی و با این مرا میخوانی و من ترا اجابت میکنم و خیر من بسوی تو نازل
میگردد و شر و بدی تو بسوی من بالا می آید و نیکو مولایی ام من و بد بنده تو
و تو سؤال میکنی و من عطا میکنم و بدی ترا بعد از بدی دیگر ستر میکنم
و قبیح و کار زشت ترا بعد از کار زشت دیگر میپوشانم و من حیا میکنم از تو
و تو حیا از من نمیکنی و مرا فراموش میکنی و غیر مرا یاد میکنی و از خلق میترسی
و از من ایمنی و از خشم خلق میترسی و از غضب من ایمنی سوره پنجم
فرموده ای پسر آدم نبوده باش از آنها که طلب میکند توبه را بطول امل
و آرزو دارد آخرت را بغیر عمل سخن او سخن زاهدانست و عمل او عمل
منافقانست و اگر عطا کنم او را قناعت نمیکند و اگر او را منع کنم از عطا
صبر نمیکند و امر میکند به نیکی و خود آنرا نمیکند و نهی میکند از بدی
و خود آنرا ترک نمیکند و صالحان را دوست دارد و خود از ایشان نیست
و منافقان را دشمن دارد و او خود از ایشانست و میگوید آنچه را که خود
نمیکند و میکند کاری را که بآن مامور نگردیده است و حق خود را از غیر
بتمام میگیرد و حق غیر را تمام نمیدهد ای پسر آدم هیچ روز تازه نیست
مگر آنکه زمین بتو خطاب مینماید و میگوید ای فرزند آدم بر پشت من
راه میروی و بازگشت تو در شکم من است و تو بر بالای من میخندی و

مرا نکند

درجوف وشکم من خواهی کرد وبر بالای من میخوری آنچه را که خواهش
داری ونعود است که کرمها ترا درجوف من خورند ای فرزند آدم گناه
میکنی بر بالای من ومعذب میگردی در شکم من ای فرزند آدم منم خانهٔ
وحدت ومنم خانهٔ وحشت ومنم خانهٔ ظلمت ومنم خانهٔ سؤال ومنم خانهٔ
غربت ومنم خانهٔ خاری ومنم خانهٔ عقربها وماران مرا آباد گردان و
خراب مکن سورهٔ ششمی فرمود که ای فرزند آدم من شما را خلق نکردم
برای بسیاری خود ونه اینکه انس گیرم با شما از تنهائی خود ونه اینکه
استعانت جویم بشما از امری که از آن عاجز گردیده باشم ونه از برای
تحصیل منفعت ونه دفع مضرت خود بلکه خلق کردم شما را که عبادت
مرا بسیار وشکر مرا بسیار کنید ودر صبح وشام مرا بسیار تسبیح کنید و
اگر اول شما وآخر شما وزندهای شما ومردگان شما وکودکان شما وبزرگان
شما وآزادان شما وبندگان شما وانس شما وجن شما اجتماع نمائید بر طاعت
من هر آئینه بقدر مثقال ذره در ملک وپادشاهی من زیاد نمیشود
واگر اول شما وآخر شما وزندگان شما ومردگان شما وکودکان شما وبزرگان
شما وآزادان شما وبندگان شما وانس شما وجن شما اجتماع نمائید بر معصیت
ونافرمانی من بقدر مثقال ذره از پادشاهی من کم نمیشود وهر که جهاد
کند ومخالفت نفس کند نفع آن جهاد عاید خود جهاد کننده گردد بدرستی

که خدا

که خداوند عالم از عالمیان بی نیاز است سورهٔ هفتمی فرمود که ای
بندگان من خلق نکردم درهم ودینار را مگر اینکه بآن روزی خورید ولباس
بپوشید ودر راه من خرج کنید ونعمتهای مرا با آنها شکر کنید وآنها را معین
طاعت من وطریق رفتن جنت من وباعث گریختن آتش من گردانید
وشما آنها را اخذ نموده اید وبا آنها قوة یافته اید بر معصیت من وشما
آنها را بر بالای سر خود گذاشتید وآنها را عبادت کردید ودست از عبادت
من برداشته اید ای بندگان دنیا من خلق نکردم از برای شما دنیا را مگر
آنکه در دنیا روزی مرا بخورید وبصرف کردن روزی من تقرب جوئید بعبادت
من وشما کتاب مرا گرفتید وآنرا در زیر پاهای خود قرار داده اید ودنیا را
گرفته اید وآنرا بر بالای سر خود قرار داده اید وخانهای خود را بلند کرده اید
وخانهای مرا که مسجدها است پست کرده اید وبخانهای خود انس گرفته اید
واز خانهای من وحشت بهم رسانده اید ای بندگان دنیا واموال شما بندگان
آزاد نیستید ومثل شما مثل قبرهائیست که بیرون آنها را بگچ سفید کرده
باشند که ظاهر آنها نیکو وملیح است وباطن آنها قبیح است شما مردم را فریب
میدهید وخود را ایشان میگردانید بزبانهای شیرین خود وکارهای
نیک خود ورو بسوی من می آورید بدلهای پر از قساوت وکارهای بد
ای پسر آدم چنانکه چراغ در بالای خانه نفع میدهد از برای رفع تاریکی

بد شما
میان خانه چنین است سخنان نیك شما فائده ندارد از برای دفع افعال از
ای فرزند آدم عمل خود را از برای من خالص کردان و چیزی از من سؤال
مکن دنیا که من عطا کردم بتو پشتی از آنچه طلب میکنند آن سؤال
کنندکان سورهٔ هشتمی فرمود ای پسر آدم من شما را بعبث خلق نکردم و
غافل نیستم از آنچه شما بآن عمل میکنید و بدرستی که شما نمیرسید بآنچه
نزد من است مکر بصبر کردن بر طاعت من آسان تر است بر شما از صبر کردن
بر آتش و عذاب دنیا بر شما آسان تر است از عذاب آخرت ای فرزند آدم
همه شما کمراهید مکر کسی که من او را هدایت کرده باشم و همهٔ شما مریضید
مکر کسی که من او را شفا داده باشم و همهٔ شما فقیرید مکر کسی که من او را غنی
کرده باشم و همهٔ شما هالکید مکر کسی که من او را نجات داده باشم و همه
شما کناه کارید مکر کسی که من او را نکاه داشته باشم پس توبه کنید بسوی
من تا رحم کنم شما را و پاره نکنید سترهای خود را نزد کسی که پوشیده
نیست بر او اسرار شما سورهٔ هفتمی ای فرزند آدم لعنت نکنید مخلوقین
که بر کردد لعنت بر شما ای فرزند آدم بی ستون بپا ایستاده است و مستقیم
شده است آسمانهای من در هوا و باسمی از اسمای من و مستقیم نمیشود
دلهای شما بهزار موعظه از کتاب من ایها الناس چنانکه سنك در آب
نرم نمیشود چنین است موعظه در دلهای با قساوت فائده ندارد ای فرزند

برابعثه کار هیبد در طلب رضای من و صبر کردن ع

آدم

آدم چکونه اجتناب میکنید از حرام و ارتکاب حرام و حال آنکه از آتش
نمیترسید و خود را نکاه نمیدارید از غضب رحمن و اکر نمیبودند پیران
رکوع کننده و طفلها شیرخورنده و حیوان چرنده و جوانان خشوع کننده
هر آینه آسمان را در بالای شما آهن میکردانیدم و زمین را در زیر شما مس
قرار میدادم و خاك زمین را خاکستر میکردم و قطرهٔ باران از آسمان نازل نمیکردم
و هیچ و حبه از زمین نمیرویانیدم و میریختم بر شما عذاب را ریختنی و
سورهٔ دهمی ای فرزند آدم بتحقیق که آمده است حق شما را از جانب پروردکار
شما هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر کردد بدرستی که شما
نیکی نمیکنید مکر بکسی که بشما احسان کند و نیکی نمیکنید مکر بکسی که بشما
نیکی کند و سخن نمیکوئید مکر بکسی که بشما سخن کوید و اطعام نمیکنید مکر
بکسی که بشما اطعام کند و انصاف نمی نمائید مکر بکسی که بشما انصاف نماید و با این
از برای ~~شما~~ فضلی نیست بدرستی که مؤمنان آنها اند که ایمان آورند بخدا
و رسول او و آنهائی اند که احسان میکنند با آنهائی که با ایشان بدی کنند و صله
و نیکی میکنند با کسی که با ایشان قطع میکند و عطاء میکنند با کسی که ایشانرا
محروم میکند و انصاف میکنند با کسی که با ایشان خیانت نماید و سخن میکویند
با کسی که با ایشان ~~خیانت نماید~~ دوری کند و اکرام می نمایند با کسی که ایشانرا
اهانت نماید سورهٔ یازدهمی فرمود ایها الناس دنیا خانهٔ کیست که در

مراد از عمل صالح ... انسان

آخرت برای او خانه نیست و مال دنیا مال کسیست که در آخرت برای او مالی
نیست و برای دنیا جمع میکند کسی که از برای او عقلی نیست و بدنیا شاد میگردد
کسی که از برای او یقینی نیست و بدنیا حرص میورزد کسی که از برای او توکلی
نیست و طلب خواهش آن میکند کسی که معرفتی از برای او نیست پس هر که بعوض
نعمت دائمی نعمت زائله و حیوة دوروزه و شهوة فانیه را اختیار نماید
پس بر نفس خود ظلم کرده است و نافرمانی پروردگار خود کرده است و دار
آخرت را فراموش کرده است و زندگی دوروزهٔ دنیا او را فریب داده است
سوره [illegible] فرموده است ای فرزند آدم بخاطر آورید نعمتهای مرا
که بشما انعام کردم همچنانکه هدایت نمی یابید در طی کردن راه مگر بدلیل
و راه نمائی چنین است هدایت و راه نمی یابید بجانب بهشت مگر بعلم و چنانکه
مال دنیا را جمع نمیتوانید کرد مگر بتعب و چنین است داخل بهشت نمیتوانید
شد مگر بصبر کردن بر مشقت عبادت پس تقرب جوئید بسوی من بکردن
سنتها و طلب کنید رضای مرا براضی گردانیدن مسکینان و رغبت کنید
بمجالست علما بدرستی که رضای من از ایشان مفارقت نمی نماید بقدر چشم
بر هم زدنی ای موسی بشنو آنچه را که بتو میگویم و حق آنست که من بتو
میگویم بدرستی کسی که تکبر کند بر مسکینان من در روز قیامت او را بصورت
ذره محشور گردانم در زیر پای خلق و هر که متعرض هتک ستر مسلمانی گردد

من ستر او را هفتاد مرتبه پاره کنم و هر که تواضع کند از برای عالم و از برای لطف
خود من او را در دنیا و آخرت بلند گردانم و هر که اهانت کند مؤمنی را بعلانیه
با من جنگ کرده است و هر که با مؤمنی مصافحه کند ملائکه با او مصافحه
کنند در دنیا به پنهانی و در آخرت بآشکارا [illegible] فرموده ای فرزند
آدم اطاعت کنید مرا بقدر حاجتی که بمن دارید و معصیت و نافرمانی من
کنید بقدر صبری که بر آتش دارید و تحصیل زاد دنیا کنید بقدری که در دنیا
ساکن میگردید و تحصیل زاد آخرت کنید بقدری که در آخرت مکث مینمائید
نظر نمائید بجاهای تاخیر شده شما و روزهای حاضر شدهٔ شما و گناهان
پوشیدهٔ شما که هر چیزی هلاک میشود مگر وجه من و اگر از آتش میترسید
آن قدر که از فقر میترسید من زیاد شما میرسیدم از راهی که گمان نداشتید
و اگر رغبت میکردید به بهشت چنانکه رغبت کرده اید بدنیا شما را سعید
میگردانیدم در دنیا و آخرت و دلهای شما بسبب دوستی دنیا نمی مرد [illegible]
ای پسر آدم چه بسیار چراغی که باد او را خاموش میکند و چه بسیار عابدی
که عجب او را فاسد میگرداند و چه بسیار فقیری که فقر او را فاسد میگرداند
و چه بسیار غنی که غنا او را فاسد میگرداند و چه بسیار صحیحی که عافیت
او را فاسد میگرداند و چه بسیار عالمی که علم او را فاسد میگرداند ای فرزند
آدم برای من زراعت کنید و اعمال خیر بجا آورید و با من تجارت کنید و از

من سؤال کنید با من معامله نمائید بدرستی که بهر کار شما نزد من آنچنین است
که هیچ چشمی اورا ندیده است وهیچ گوشی آنرا نشنیده و بر دل هیچ بشری خطور
نکرده است وخزاین من هرگز خلاص نمیشود وپادشاهی من هرگز کم نمی گردد
ومنم بسیار بخشنده سورهٔ پانزدهمی فرموده ای پسر آدم چرا میگوئید چیزیرا
که خود نمیکنید ای پسر آدم دین تو گوشت بدن تو است واگر دین تو نیکوست
گوشت وخون تو نیکوست یعنی گوشت وخون تو با آتش نخواهد سوخت
ومانند چراغ مباش که از برای مردم روشنی میدهد ونفس خودرا با آتش
میسوزاند ودوستی دنیا را از دل بدر کن که من در یک دل دوستی خودرا
بادوستی دنیا جمع نمیکنم چنانکه آب با آتش در یک ظرف جمع نمیشود و مدارا
کن با نفس خود در جمع کردن روزی زیرا که روزی قسمت کرده شده است
وصاحب حرص محروم است وصاحب بخل مذموم ونعمت دنیا دائمی نیست
واز برای هر نفس اجل معلومی است وبهترین حکمت خشیت وخوف خدا است
وبهترین غنا وبی نیازی صنعت وکسب است وبهترین زاد برای آخرت
تقوی است وبدترین صلاح شما دروغ است وبدترین نصیحت سخن چینی است
وپرورده کار تو ظلم کننده بر بندگان نیست سورهٔ شانزدهمی فرموده است
ای گروهی که ایمان آورده اید چرا میگوئید چیزیرا که خود بآن عمل نمیکنید
وچرا نهی میکنید چیزیرا که خود آنرا ترک نمیکنید وچرا امر میکنید بچیزی

که خود

که خود بآن عمل نمیکنید وچرا جمع میکنید چیزیرا که نمیخورید وچرا تاخیر
میکنید توبه را هر روزی بعد از روز دیگر و هر سالی بعد از سالی دیگر واشغال
سالها را میبینید آیا از برای شما امانی از مرگ هست آیا در دست شما براتی از
آتش هست آیا یقین کرده اید که داخل بهشت میشوید آیا نعمت خدا شما را
فریب داده است وبطول امل وآرزو مغرور گردیده اید مغرور نکرده اند
صحت وسلامتی شما را بدرستی که ایام شما معلوم است ونفسهای شما شمرده
شده است ومعاملههای شما پنهان نیست وستمهای شما نزد [illegible] است
ای صاحبان عقول بپرهیزید از خدا وبه پیش فرستید آنچه در دست
شما است برای آنجا که میروید ای فرزند آدم سعی کن بر عمل که تو در کوتاهی
عمر خود هستی از روزی که از شکم مادر بیرون آمدی وهر نفس نزدیک
میگردی بقبر خود مباش از بابت هیزم که خودرا با آتش میسوزاند
برای نفع دیگری نیست خدای مگر خداوندی که حق است حق محمد بنده
ورسول من است سورهٔ هفدهمی فرموده ای فرزند آدم منم زنده که هرگز
نمیمیرم عمل کن بآنچه ترا امر کردم وباز ایست از آنچه ترا نهی کردم تا آنکه
بگردانم برای تو زندگی که هرگز نمیری ای فرزند آدم منم پادشاهی که هرگز
زائل وبرطرف نخواهم شد وقتی که بچیزی که گویم باش [illegible] تو
اطاعت من کن در آنچه ترا امر کردم وباز ایست از آنچه ترا نهی کردم تا آنکه

بهر چیزی که خواهی باش بهم رسد ای فرزند آدم وقتی که سخن تو نیکو و عمل تو قبیح
باشد و تو سر منافقان خواهی بود هرگاه ظاهر تو نیکو و باطن تو قبیح باشد
تو از همه هلاک شدگان هلاک تر باشی ای پسر آدم داخل بهشت من نمی
کردد مگر کسی که تواضع کند از برای عظمت من و قطع کند روزهای بندگی
من و نگاه دارد نفس خود را از شهوات از برای خاطر من و برادری
کند با غریبان و مواسات کند با فقیران و رحم کند بمصیبت رسیدگان
و گواهی دارد یتیمان را و از برای یتیمان مانند پدر مهربان باشد و از برای زنان
مانند شوهر مهربان باشد و هرکه صفت او چنین باشد اگر مرا بخواند اجابت
میکنم و اگر مرا سؤال کند من او را عطا کنم **سوره هجدهم** فرموده ای فرزند
آدم تا کی مرا شکوه میکنی و تا کی مرا فراموش میکنی و تا کی کفران نعمت من
و من ظلم کننده بر بندگان نیستم و تا کی انکار میکنی نعمت مرا و روزی شما
میرسد در هر روز از جانب من و تا کی انکار ربوبیت من میکنی و با آنکه
از برای شما پروردگاری غیر من نیست و تا کی بمن جفا میکنید و با آنکه
من جفا بشما نمیکنم و طلب میکنید طبیب را از برای بدنهای خود و کی شما را
شفا داد از گناهان شما پس بتحقیق که شکوه کردید مرضها و بلاها را بخشم می
آئید از قضای من اگر بنا بید قوت سه روز را و گوید که من بدینها مبتلا ام
و خیری با من نیست و نعمت مرا انکار کند و هر که منع کند زکوه را از مال خود

١٢ اودا

بتحقیق

بتحقیق که استخفاف کرده است بکتاب من و هر وقت که بداند وقت نماز و دخول
آنها و بخوف نیاید پس او از من غافل گردیده است و اگر گوید که خیر از خدا است
و شر از شیطان است پس پروردگاری مرا انکار کرده است و شیطان را شریک
من قرار داده است یعنی حق تعالی را از سلطنت معزول کرده است و هرگاه بنده
بسبب بدی نیت و سعی و اراده مستحق خذلان میگردد و خداوند عالم
آن بنده را بخود بنده واگذارد و بنده بآن سبب فریب شیطان خورده و الا
شیطان توانسته باشد که احدی را جبر بر معصیت نماید **سوره نوزدهم**
فرموده ای پسر آدم صبر کن و تواضع نما من ترا بلند میگردانم و شکر کن مرا
زیاد میکنم نعمت را از برای تو و توبه کن بسوی من میامرزم از برای تو
و مرا بخوان اجابت میکنم ترا و مرا سؤال کن ترا عطا میکنم و در راه من تصدق
نما من روزی ترا مبارک میگردانم و صله کن رحم خود را من اجل و مرگ ترا
تاخیر میکنم و عافیت را از من طلب کن صحت را بتو میبخشم و طلب کن
سلامتی را در وحدت و تنهائی و اخلاص را در ورع و زهد را در تقوی
و عبادت را در علم و غنا را در قناعت ای فرزند آدم چگونه کسی طمع می کند
عبادت را با سیری و چگونه طلب میکند روشنی دل را با بسیاری خواب و
چگونه طلب میکند خوف الهی را با حقیر شمردن فقرا و مساکین **سوره
بیستم** فرموده ایها الناس عقلی نیست که مانند تدبیر باشد و ورعی نیست

٢ مسکینان بد

٢ ... با خوف ... و چگونه طلب ...

که مانند نگاه داشتن نفس باشد از اذیت مردم حسبی نیست که مانند
ادب و علم باشد و شفاعت کننده از برای گناه نیست که مانند توبه
باشد و عبادتی نیست که مانند علم باشد و عبادتی نیست مگر آنکه با
خوف خدا باشد و فقر با اجر نیست مگر آنکه با صبر باشد و عبادتی
که مثل توفیق باشد و قرینی و رفیقی نیست که نیکوتر از عقل باشد و
رفیق بدی نیست که مانند جهل باشد ای پسر آدم تضرع کن در عبادت
و بندگی من تا آنکه پر کنم دل ترا غنا و بی نیازی و پر کنم دستهای ترا
از رزق خود و جسم ترا راحت بخشم و از ذکر من غافل مباش که دل ترا پر
کرده‌ام از فقر و تعب را در بدن تو داخل کرده‌ام و داخل کرده‌ام هم و غم را
در سینه تو و مرض را در جسم تو **سوره بیست یکی** فرمود ای پسر آدم موت
کشف میکند اسرار ترا و قیامت ظاهر میگرداند اسرار ترا و کتاب و نامه پاره
میکند استار ترا پس وقتی که گناه کنی گناه کوچکی را نگاه بکوچکی آن مکن و
لیکن نظر کن که کی را نافرمانی کرده و وقتی که روزی داده شوی روزی اندک
آن را کوچک نشمار و لیکن نظر کن که کی این روزی را بتو داده است و کوچک
نشمار گناه را زیرا که تو نمیدانی که من بکدام گناه بر تو غضب میکنم و بآن گناه
روزی ترا منع میکنم و درهای آسمان را می بندم که دعای تو از آن بالا رود ای پسر
آدم ایمن مباش از مکر و امتحان من زیرا که مکر من بر شما پنهان تر است

از خوکی

از حرکت مورچه بر سنگ صاف در شب تاریک ای پسر آدم آیا ادا کردی
فرایض مرا چنانکه شما را امر کردم و آیا مواسات کردید با مسکینان در مالها
و جانهای خود و آیا نیکی کرده‌اید با کسی که با شما بدی کرده است آیا اقرار کرده‌اید
از ظلمهای خود آیا صله کرده‌اید با کسی که با شما قطع کرده است آیا انصاف
کرده‌اید با کسی که با شما خیانت کرده است آیا سخن گفته‌اید با کسی که با شما
دوری کرده است آیا ادب کرده‌اید فرزندان خود را آیا سؤال کرده‌اید علما را
از امر دین و دنیای خود بدرستی که من نظر نمیکنم بصورتهای شما و نه بجثه‌های
شما و لیکن نظر میکنم بدلها و اعمال شما و راضی میگردم باین خصلتها **سوره
بیست و دویم** فرمود ای پسر آدم نظر کن بنفس خود و بجمیع خلق من اگر
احدی را یابی که از تو بهتر باشد پس او را گرامی دار و اگر نه گرامی دار
نفس خود را بتوبه و عمل صالح اگر طالب عزت باشی ای گروهی که ایمان
آورده‌اید بیاد آورید نعمتهای خدا را بر شما و بپرهیزکاری کنید از مخالفت
الهی پیش از آنکه بیاید روز قیامت و روز واقعه و روز تغابن و روز
حاقه و روزی که مقدار آن روز پنجاه هزار سال است و روزی که نطق
نمیکنند و اذن نمیدهند ایشان را که عذر آورند و روز طامه و روز
صاخه و روز عبوس کردن و روزی که مالک نمیشود نفسی چیزی
و روز دمدمه و روز زلزله و روز قارعه و بپرهیزید از روزی

که کوهها ازجای خود کنده کردد پیش ازانکه صیحهٔ قیامت ظاهر کردد با
زلزله که از هول وشدت آن طفلها پیر میکردند و مباشید مانند
آنهائی که کفتند شنیدیم ومخالفت کردیم **سورهٔ بیست وپنجم** فرمود
ای کروهی که ایمان آورده اید خدارا بسیار بیاد آورید ای موسی بن
عمران ای صاحب بیان بشنو کلام مرا بدرستی که منم خداوند پادشاه
جزادهنده میان من وتو واسطهٔ نیست بشارت ده خورندکان
ربا وعاق والدین را بغضب وخشم وقطعات نیران ای فرزند آدم
وقتی که قساوت را در دل خود مرض را در بدن خود با فجور وشدت
در روزی خود یابی پس بدانکه تو سخن کفتی در چیزی که فائده بتو
ندارد ای پسر آدم دل تو مستقیم نمیشود تا آنکه زبان تو مستقیم
کردد وزبان تو مستقیم نمیکردد تا آنکه حیا کنی از پروردکار خود و (درد)
که نظر کنی بعیبهای مردم وفراموش کنی عیبهای خود را پس بتحقیق که
راضی کردانیدی شیطان را وبغضب آوردی رحمن را ای فرزند آدم
زبان تو شیر است اکر او را رها کنی ترا هلاک کرداند وهلاک تو در
زبان تو است **سورهٔ بیست وچهارم** فرمود ای فرزند آدم شیطان
دشمن شما است او را دشمن خود اخذ نمائید وعمل کنید از برای
روزی که محشور میشوید در آن روز بسوی خدای تعالی فوج فوج

وبپا می

وبپا می ایستید در برابر الله تعالی صف صف ومیخوانید نامهٔ اعمال
حرف حرف وسؤال کرده میشوید باعمال خود آنچه را که در پنهان وآشکار
بجا آورید پس میرانند متقیان را بسوی بهشت کروه کروه ووارد می
کردانند مجرمان را بسوی جهنم وارد کردانیدنی کافیست خدا شما را در وعد
ووعید خود بدرستی که منم پروردکار عالم مرا بشناسید منم منعم شکر
کنید مرا ومنم غفار توبه کنید بسوی من ومنم مقصود مرا قصد کنید ومنم
دانا بامور پنهانی حذر نمائید از من **سورهٔ بیست وپنجم** فرمود که کواهی داد
خداوند یکانه که خدای غیر او نیست وکواهی دادند ملائکه وصاحبان
علم بوحدت وعدالت او ونیست خدای مکر خداوند یکانه که اوست
عزیز وحکیم بدرستی که دین نزد رب العالمین اسلام است وآن تسلیم
کردن جمیع امر الهی است بشارت ده نیکوکاران را به بهشت وهر چیز هلاک
میشود ودر زیان است وهر که خدا را شناسد واطاعت او کند وهر که
شیطان را شناسد ومخالفت او کند سالم کردد وهر که حق را شناسد پس
باید که آنرا متابعت کند وهر که باطل را شناسد باید که از آن اجتناب
کند وهر که دنیا را شناسد وآنرا ترک نماید عمل او خالص کردد وهر که آخرت را
شناسد وآنرا طلب کند بآن رسد بدرستی که خدا هدایت میکند وبسوی
اوست بازکشت شما ای فرزند آدم وقتی که خداوند عالم متکفل روزی تو

٢ جنان بد

کرده اید است پس طول اهتمام تو برای چه چیز است واگر عوض دادن من حق
است پس بخل کردن از برای چه چیز است واگر شیطان دشمن است پس
غفلت از برای چه چیز است واگر حساب کردن و مرور نمودن از صراط
حق است پس جمع کردن مال از برای چه چیز است واگر عقاب خدا حق است
پس معصیت از برای چه چیز است واگر ثواب خدا در بهشت حق است پس
استراحت در دنیا برای چه چیز است واگر هر چیز بقضا و قدر من است
پس جزع از برای چه چیز است و تاسف نخورید آنچه از شما فوت شده است
وشاد نگردید بانچه که بشما عطا کرده شد **سوره پیست و ششمی** فرمود ای
فرزند آدم بسیار کردان زاد خود را که راه دور است دور و محکم کردان کشتی
خود را که دریا بسیار عمیق است و بار خود را سبک کردان که صراط بسیار
باریک است و عمل را خالص کردان بدرستی که صراف عمل بسیار بینا است
وخواب خود را تاخیر کن برای قبر و خوبی خود را تاخیر کن برای میزان
وترازو و شهوت و خواهش خود را تاخیر کن برای بهشت و راحت خود را
تاخیر کن برای دار آخرت و لذت خود را تاخیر کن برای حور العین
وبوده باش برای من تا آنکه بوده باشم از برای تو و تقرب جوئید بسوی
من بترک دنیا و دوری کن از آتش بدشمن داشتن از فجار و دوست
داشتن ابرار بدرستی که خدا ضایع نمیکند مزد نیکوکاران را **سوره بیست**

وهفتمی

وهفتمی فرمود ای فرزند آدم چگونه معصیت من میکنید و با آنکه
شما جزع میکنید از حرارت آفتاب و گرمای آن و بدرستی که از برای
جهنم هفت طبقه است در آنها آتشها است که بعضی بعض دیگر را می
خورد ودر هر طبقه هفتاد هزار وادی هست از آتش ودر هر وادی
هفتاد هزار دره هست از آتش ودر هر دره هفتاد هزار شهر است
از آتش ودر هر شهری هفتاد هزار قصر هست از آتش ودر هر قصری
هفتاد هزار خانه هست از آتش ودر هر خانه هفتاد هزار چاه هست
از آتش ودر هر چاهی هفتاد هزار تابوت هست از آتش ودر هر تابوتی
هفتاد هزار عقرب هست از آتش ودر هر عقربی هفتاد هزار درخت
از زقوم ودر زیر هر درختی هفتاد هزار میخ است از آتش و با هر میخی
هفتاد هزار زنجیر هست از آتش ودر هر زنجیری هفتاد هزار مار
هست از آتش وطول هر مار هفتاد هزار ذراع است ودر شکم هر ماری
دریای از زهر هست و هفتاد هزار عقرب در شکم آن مار هست و از
هر عقرب هفتاد هزار دم هست از آتش و درازی هر دم هفتاد هزار
ذراع است ودر هر دمی هفتاد هزار بند از آتش هست ودر هر بند هفتاد
هزار رطل از زهر سرخ هست قسم یاد میکنم بنفس خود و بطور و بکتاب
نوشته و مسطور در ورق منشور و کشوده و قسم به بیت معمور

م عقبه ولد

۲ سیاه ۳

وسقف مرفوع و بلند و بحر مسجور یعنی دریای فروخته از آتش
بتحقیق که عذاب پروردگار تو واقع شده نیست و از برای وقوع
آن دافع و مانعی نیست ای فرزند آدم خلق نکردم این آتشها را مگر
از برای کافران و بخیلان و سخن چینان و عاق والدین و خورندگان
ربا و مانعان زکوة و زنا کنندگان و جمع کنندگان حرام و فراموش
کنندگان قرآن و آزار کنندگان همسایگان مگر کسی از ایشان که توبه
کند و ایمان آورد و عمل صالح کند پس رحم کنید بجانهای خود ای
بندگان من بدرستی که بدنهای شما ضعیف است و سفر دور و بعید است
وبار گناه سنگین است و صراط باریک است و آتش سوزانند است
ومنادی اسرافیل است و قاضی رب العالمین است **سوره بیست و هشتمی**
فرمود ایها الناس چگونه رغبت کرده اید بدنیا و بآن مطمئن شده اید
بدرستی که دنیا فانی است و نعمتهای آن زایل شده نیست و زندگی
آن منقطع خواهد شد بدرستی که نزد من از برای طاعت کنندگان
بهشت هشتگانه هست صاحب هشت در ودر هر بهشت هفتاد
هزار روضه از زعفران است ودر هر روضه هفتاد هزار شهر هست
از مروارید و مرجان ودر هر شهری هفتاد هزار قصر هست از یاقوت
ودر هر قصری خانه و سرا هست از زبرجد ودر هر خانه هفتاد هزار

خانه

خانه هست از طلا ودر هر خانه هفتاد هزار دکان هست از نقره ودر
هر دکان هفتاد هزار خوان و مائده هست و بر هر مائده هفتاد هزار ظرف
از جوهر هست ودر هر ظرفی هفتاد هزار رنگ از طعام هست و بر حوالی
هر دکان هفتاد هزار سریر از طلای سرخ هست ودر هر سریری هفتاد
هزار فرش هست از حریر و دیباج و استبرق ودر حوالی هر سریری هفتاد
هزار نهر هست از آب حیوان و شیر و شراب و عسل مصفی ودر هر نهری
هفتاد هزار رنگ از میوهها هست ودر هر خانه هفتاد هزار خیمه از ارجوان
هست ودر هر خیمه هفتاد هزار فرش هست و بر هر فرشی هفتاد هزار حور
هست از حور عین ودر پیش روی هر حوری هفتاد هزار کنیز هست
مانند مروارید سفید و بر بالای هر قصر از آن قصرها هزار قبه هست
از کافور ودر هر قبه هفتاد هزار هدیه از خداوند رحمن هست که هیچ
چشمی آنها را ندیده و هیچ گوشی آنها را نشنیده است و بر دل هیچ بشری خطور
نکرده است از آنچه خواهند و گوشت مرغان از آنچه خواهند و حور عین
که مانند لولو مکنون است اینها جزاء است برای آنچه که بآن عمل کرده اند
وهرگز در آن نمی میرند و از آن نعمتها هرگز محروم نمیگردند و محزون
نمیشوند و گریه نمیکنند و عبادت نمیکنند و نماز نمیکنند و روزه نمیگیرند
ومریض نمیگردند و بول نمیکنند و غایط نمیکنند و حیض نمی بینند و تعب

بایشان نرسد وایشان از بهشت بیرون غیرروند پس هرکه طلب کند رضای
مرا ودار کرامت مرا وجوار مرا پس باید که طلب کند بصدق وراستی در
کفتار وکردار وترک دنیا وقناعت کردن بچنین کرد ومن کواهی میدهم
خودم برای خود که نیست خدای مکر من وعیسی وعزیر دو بنده از بندکان
من ودو رسول از رسولان منند سوره بیست وهفتم فرموده ای فرزند
آدم مال مال من است وتو بنده منی ونیست از مال تو مکر آنرا که خوردی
وبر طرف کردی وآنچه را که پوشیدی وکهنه کردی وآنچه تصدق
کردی پس آنرا برای خود باقی کذاشتی وبدرستی که پس سه چیز است
میان من وتو یکی از آنها از من است ویکی از برای تو است ویکی از آنها
میان من وتو هست اما آنچه از برای من است وآن روح تو است وآنچه
از برای تو است آن عمل تو است وآنچه میان من وتو است پس از تو است
که مرا بخوانی واز من است اجابت ای فرزند آدم وقتیکه پادشاهان داخل
آتش کردند بسبب جور وظلم وعرب داخل آتش کردند بعصبیت وعلماء
داخل آتش کردند بحسد وفقراء بدروغ وتاجران بخیانت وزراعت
کنندکان بجهالت وعبادت کنندکان بریاء واغنیاء بکبر وفقراء بتمامی
وصباغان بخشش کردن ومنع کنندکان زکوة بمنع کردن زکوة پس از کجا طلب میکنند
بهشت را سوره سی ام فرموده است که ای کروهی که ایمان آورده اید

بپرهیزید

بپرهیزید از خدا حق پرهیزکاری ونمیرید مکر با اسلام ای فرزند آدم
مثل علم بی عمل مثل رعد بی باران است ومثل عمل بی علم مثل درخت بی
ثمر است ومثل علم وعمل بی زهد وخوف مثل نمک است که کسی زرع کند
بر بالای سنک ومثل علم در نزد احمق مثل در ویاقوت است که با حیوان
باشد ومثل موعظه نزد کسی که رغبت بآن نمیکند مانند آواز بیست نزد
اهل قبور کند ومثل صدقه که حرام باشد مانند شستن عذره است
به بول ومثل نماز بی زکوة مانند جسد بی روح است ومثل عمل بی توبه
مانند بنیان وبنای بی اساس است آیا ایمن کردیده اند از مکر وامتحان
خدا ایمن نمیکردان مکر خدا مکر قوم زیان کاران سوره سی ویکم فرموده
ای فرزند آدم آن قدر که دل تو بدنیا میل میکند همان قدر دوستی خود را
از دل تو بیرون میکنم بدرستی که من جمع نمیکنم در یکدل دوستی خود و
دوستی دنیا را هرکز خود را مهیا عبادت من کردان تا آنکه برحمت من بی
وعمل خود را از ریا خالص کردان دوستی خود را بتو میپوشانم ورو بمن کن
ومرا بیاد آور وتضرع نما تا آنکه ترا یاد کنم نزد ملائکه خود ای فرزند
آدم مرا بتذلل ذکر کن تا آنکه ترا باحسان ذکر کنم ومرا بخاطر آور با مجاهده
تا یاد کنم بمشاهده وحضور ملائکه مرا یاد کن در بالای زمین تا آنکه
ترا یاد کنم در زیر زمین مرا یاد کن در حال صحت ونعمت ترا یاد میکنم

در شدت ووحدت مرا بیاد آور در طاعت کردن من ترا یاد خواهم کرد با معرفت
ومغفرت مرا یاد کن در صحت وغنا ترا یاد خواهم کرد در حال فقر وفنا
مرا یاد کن بصدق وصفاء ترا یاد میکنم در ملاء الاعلی مرا یاد آور باحسان
کردن بر فقراء ترا یاد میکنم بجنة المأوی وداخل آن کردانم مرا یاد آور بعبودیت
وبندکی تا آنکه ترا بخاطر آورم بربوبیت وحفظ کردن مرا بیاد آور بالتضرع
ترا یاد میکنم باکرام مرا یاد آور بتلفظ ترا بخاطر می آورم بتلطف واحسان
مرا بخاطر آور بترک دنیا ترا بیاد می آورم بنعمت دائمی مرا بخاطر آور در شدتهای
شدتهای مهلکه تا آنکه ترا دریابم بنجاتهای کامله ای فرزند آدم مرا بخاطر
آور که ترا اجابت میکنم مرا بخوان بی غفلت اجابت تو میکنم بی مهلت مرا
بخوانید بادلهای خالیه از دوستی دنیا اجابت شما میکنم بدادن درجات
عالیه مرا بخوانید باخلاص وتقوی اجابت میکنم شما را بدادن جنة المأوی
مرا بخوانید باخوف ورجا از برای شما در هر امر فرج وبدر روی قرار میدهم
مرا بخوانید باسائی من اجابت میکنم از برای شما برساندن مطلبها شما
مرا بخوانید در دار فنا وخراب اجابت شما میکنم در دار ثواب وبقاء ای
پسر آدم چه بسیار میکوئی الله وبزبان خدا را ذکر میکنی ودر دل تو غیر
ذکر خداست وامید از غیر خدا داری واکر خدا را میشناختی هر آئینه غیر
خدا را نمیخواستی وتو کناه میکنی واستغفار نمیکنی بدرستی که استغفار

وبا اصرار

وبا اصرار تو به کناه کاران است وپروردکار تو ظلم کننده بر بندکان نیست
سوره سی ودوم فرموده ای پسر آدم اجل ومرک تو بر آرزوهای تو
میخندد وقضای من بر حذر واندیشه تو میخندد وتقدیر من بر تدبیر تو
میخندد وآخرت من بر دنیای تو میخندد وقسمت من بر حرص تو میخندد
بدرستی که روزی موزون ومعروف ومکتوب ومخزون است تو مباد
تا بعمل برای مردن خود بدرستی که روزی ترا غیر تو نمیخورد ومامعیشت
ایشان را در حیات دنیا تقسیم کردیم ای فرزند آدم دنیا تلخ است از برای
دوستان من برای دوستی که دارند ملاقات مرا ای فرزند آدم مرک
تو نازل کرده میکردد بر تو هرچند که کراهت داشته باشی وصبر کن
بحکم پروردکار خود بدرستی که تو بعد از مردن زنده خواهی شد پس
تسبیح کن وحمد نما پروردکار خود را در وقتی که برمیخیزی از شب وتسبیح
کن در آخر شب که وقت غروب کردن ستارها است سوره سی وسیم
فرموده ای پسر آدم تو اراده مینمائی ومن اراده مینمایم ونمیشود مکر آنچه
که من اراده کنم وهرکه مرا قصد کند وبخواهد مرا شناخته است وهرکه
مرا شناخته است مرا اراده خواهد کرد وهرکه مرا اراده کند طلب نماید مرا بیابد
وهرکه مرا یابد مرا خدمت کند وهرکه مرا خدمت کند مرا یاد کند وهرکه مرا
یاد کند من او را برحمت خود یاد کنم ای فرزند آدم خالص نیکو کند عمل تو

تا آنکه بهشتی چهارم گرا مرگ سرخ ومرگ زرد ومرگ سفید ومرگ سیاه
اما مرگ سرخ آن متحمل شدن جفا ومشقت است از برای خدا ونگاه داشتن
اذیت است از خلق ومرگ زرد گرسنگی وتنگی است ومرگ سفید دوری
است از خلق ومرگ سیاه مخالفت نفس وخواهشهای آنست ومتابعت
هوا مکن که متابعت هوا ترا از راه خدا دور میکند سوره‌ی چهارم
فرمود ای پسر آدم ملائکه من شب وروز نزد تو می‌آیند تا آنکه بنویسند
بر تو آنچه را که میگوئی ومیکنی از [illegible] وبسیار وآسمان گواهی میدهد
با آنچه از تو دیده است وزمین گواهی میدهد با آنچه عمل کرده بر روی آن
وآفتاب وماه وستارگان گواهی میدهند با آنچه میگوئی ومیکنی ومن
مطلع ام بخطورات پنهانی دل تو واز نفس خود غافل مباش که مرگ ترا
از شغل تو باز خواهد داشت وعنقریب رحلت خواهی کرد وهرچه از
خیر وشر مقدم داشتی برای تو حاصل است بی زیاده ونقصان وزود
است که فردا خواهی گرفت آنچه را که کردی ای پسر آدم حلال بتو میرسد
مگر قطره قطره وحرام مانند سیل می‌آید وهرکه دین او صاف کرد ومعیشت
او صاف کرد فرمود که ای فرزند آدم شاد مباش بغنا که تو در دنیا مخلد
نخواهی ماند وجزع مکن از فقر سوره‌ی پنجم وا از بلاء جزع مکن بدرستی
که طلا با آتش امتحان کرده میشود ومؤمن ببلاء امتحان کرده میشود بدرستی

فرمود ای پسر آدم

که غنی

که غنی در دنیا عزیز است ودر آخرت ذلیل است وفقیر در دنیا ذلیل است
ودر آخرت عزیز است بدرستی که آخرت باقی تر وبهتر است ای پسر
آدم مال مال من است وتو بنده منی ومهمان رسول وفرستاده من است
واگر منع کنی مال مرا از رسول من طمع مکن در بهشت ونعمت من ای
پسر آدم مال مال من است واغنیاء وکلاء منند وفقرا عیال من است
پس هرکه بخل کند بمال من از عیال من او را داخل آتش خواهم کرد وپروا
نخواهم کرد ای فرزند آدم سه چیز است که بر تو است دادن زکوة مال تو
وصله کردن رحم تو وضیافت کردن مهمان تو پس اگر بجا نیاوری آنها را
من ترا عذاب کنم بعذابی که عبرت عالمیان گردی ای پسر آدم وقتیکه
مراعات نکنی حق همسایه خود را چنانکه مراعات حق عیال خود میکنی
نظر بسوی تو نمیکنم وعمل ترا قبول نمیکنم ودعای ترا اجابت نمیکنم ای
فرزند آدم تکبر مکن بر مثل خود زیرا که اول تو نطفه قذره است از
منی که بیرون آمدی از مخرج بول از میان صلب وترائب ای پسر
آدم بخاطر آور ایستادن خود را با ذلت در پیش روی من بدرستی که
من بقدر یک چشم برهم زدن از باطن تو غافل نیستم وبدرستی که
من دانا ام با آنچه در سینه‌های خلق است سوره‌ی ششم فرمود ای پسر
آدم بعافیت من قوت یافتی بر طاعت من وبتوفیق من ادا کردی فرایض

مرا وبروزی من قوت یافتی بر معصیت من وبمشیت من چیزها را
از برای خود میخواهی آنچه را که میخواهی وباراده من اراده میکنی آنچه را
که اراده میکنی وباعانت ویاری من برخواستی ونشستی ورفتی وآمدی
ودر حفظ من صبح کردی وشام کردی ودر فضل من زندگی کردی ودر نعمت
من تمکن یافتی ودر عافیت من جمیل ونیکو گردیدی وبا این مرا فراموش
میکنی وغیر مرا ذکر میکنی وشکر مرا ادا نمیکنی سوره‌ی هفتم ای فرزند
آدم سخی باش بدرستی که سخا از نیکی یقین است ویقین از ایمان است
وبایمان آدمی در بهشت میرود ای فرزند آدم بپرهیز از بخل زیرا که بخل
از کفر است وکفر در آتش هست ای فرزند آدم بپرهیز از دعاء ونفرین
مظلومان زیرا که نفرین مظلومان را چیزی از من منع نمیکند واگر
نه آنست که من دوست دارم درگذشت از گناهان وآمرزش معصیت را
هرگز مبتلا نمیکردم آدمیرا بگناه آنگاه او را برگردانم بسوی بهشت ای
فرزند آدم عطاء کردم بتو ایمان ومغفرت را بی آنکه از من سوال کنی
وتضرع نمائی پس چگونه بخل میکنم بهشت وآمرزش را از تو با سوال کردن
وتضرع نمودن تو ای فرزند آدم هرگاه بنده بمن پناه برد من او را هدایت
کنم ووقتیکه بر من توکل کند من او را کفایت میکنم واگر بغیر من توکل نماید
اسباب آسمانها وزمین را از او قطع میکنم ای فرزند آدم ترک نکن نماز ظهر را

زیرا که از

زیرا که از برای ادا کننده آن نماز دعاء میکند آنچه آفتاب بر آن می‌تابد
ای فرزند آدم امر مرا ضایع کردی ومرتکب معصیت من گردیدی پس کیست
که ترا منع کند از عذاب من در روز قیامت ای فرزند آدم نیکو گردان خلق
خود را با مردم تا آنکه ترا دوست داشته باشم ودوستی ترا در دل صالحان
داخل کنم وگناهان ترا بیامرزم ای فرزند آدم دوست داشته باش از برای
مسلمانان آنچه را که برای خود دوست داری ای پسر آدم محزون مباش برای
آنچه که فوت شود از تو از دنیا وشاد نگرد با آنچه بیابی از دنیا زیرا که
دنیا امروز از برای تو است وفردا از برای غیر تو است ای فرزند آدم طلب
کن آخرت را وواگذار دنیا را برای آنکه ذره از آخرت بهتر است از دنیا
وآنچه در دنیا است ای فرزند آدم تو طلب دنیا میکنی وآخرت ترا طلب
میکند وای فرزند آدم تو در طلب حیاتی ومرگ در طلب تو است ای فرزند
آدم مهیای مرگ باش پیش از آنکه بر تو وارد گردد واگر دنیا را از برای
احدی میخواستم هر آئینه آنرا به پیغمبران میدادم تا آنکه بندگان مرا
با طاعت من بخوانند ای فرزند آدم چه بسیار غنی است که موت او را
فقیر گرداند وچه بسیار خنده کننده است که مرگ او را گریان گرداند وچه
بسیار بنده ایست که من دنیا را برای او گشودم وپهن کردم پس او طاغی
میگردد وطاعت مرا ترک کرده است تا آنکه میمیرد وداخل آتش میگردد

وچه بسیار بنده ایست که من دنیا را بر او تنگ کردم و آن بنده صبر
کرد تا انکه مرد و داخل بهشت کردید سورهٔ هشتمی ای فرزند آدم
وقتیکه صبح کنی صبح خواهی کرد میان دو نعمت عظیم نمیدانی که کدام انها
بزرکتراست کناهی که مستور و پوشیده است از خلق و ثنا و مدحی
که مردم ترا میکنند و اکر مردم بدانند آنچه را که من میدانم از تو احدی از
خلایق بر تو سلام نمیکردند و عمل خود را خالص کردان از ریاء و سمعه
زیرا که تو بنده ذلیلی از برای پروردکار جلیل و مامور بامر او و
زاد و توشه بردار زیرا که تو مسافری و ناچار است از برای هر مسافر
از زاد و توشه ای فرزند آدم خزانه من هرکز خلاص نمیکردد و یمین
قدرت من بعطاء پیوسته کشوده است و آن قدر که انفاق میکنی من
بر تو انفاق میکنم و آن قدر که امساک کنی من بر تو منع میکنم ای فرزند
آدم ترسیدن از فقر کمان بد است بخدای تعالی و از کمی یقین بخل بر
مساکین میکند ای فرزند آدم هر که از برای روزی غمناک کردد بتحقیق
که شک کرده در کتاب من و پیغمبران مرا تصدیق نکرده و هر که تکذیب
پیغمبران من کند بتحقیق که انکار کرده پروردکاری مرا و هر که پروردکاری
مرا انکار کند او را بر روی در آتش می اندازم سورهٔ دهمی فرمود ای فرزند
آدم دل خود را موافق زبان خود کردان و زبان خود را موافق عمل خود کردان

عمل در حق

و زبان و عمل خود را خالص کردان از غیر من بدرستی که من غیورم و
غیور قبول نمیکند مکر خالص را بدرستی که دل منافق مخالف زبان او
و زبان او مخالف عمل اوست و عمل او از برای غیر خداست ای فرزند آدم
تکلم نمیکنی بکلمهٔ و نظر نمیکنی بنظر کردنی و کام بر نمیداری مکر انکه باتو
دو ملک هستند که اعمال نیک و بد ترا مینویسند ای فرزند آدم خلق
نکردم شما را که دنیا را جمع کنید بر روی یکدیکر کذارید بلکه خلق کردم
که مرا عبادت بسیار کنید و شکر کنید و در صبح و شام مرا تسبیح کنید زیرا
که روزی تقسیم کرده شد و حریص محروم است و بخیل مذموم است
و حسود مغموم است و نعمت دنیا همیشه نمیماند و پروردکار عالم
حی است قیوم ای پسر آدم مرا خدمت کن بدرستی که من دوست
دارم کسی را که مرا خدمت و اطاعت کند بدرستی که تو بندهٔ ذلیل و عاجزی
و منم پروردکار جلیل قادر و قوی ام ای فرزند آدم اکر برادران تو بی
کاه ترا بیابند هر آئینه با تو همنشینی نکنند و کناهان تو در هر روز زیاد
میشود و عمر تو در هر روز در نقصان است و باطل مکن عمر خود را در
غفلت و حذر کن از ابنای دنیا و اهل آن و مخالطه کن با مسکینان
ای فرزند آدم کسی که کشتی او شکست و او بر بالای تختهٔ بند شده است
در میان دریا مصیبت او عظیم تر از مصیبت تو نیست زیرا که تو کناه را

یقین داری و عمل تو در خطر است ای پسر آدم من بتو نزدیک میکردم
بعافیت دادن و ستر کردن کناهان تو و تو بمن دشمنی میکنی بمعصیت
کردن و آباد کردن دنیا و خراب کردن آخرت ای پسر آدم وقتیکه تو همنشینی
نکنی با رستکاران و صالحان پس کی رستکار خواهی شد ای موسی بن
عمران بشنو آنچه را که بتو میکویم و حق آنست که من بتو میکویم بدرستی
که ایمان نیاورد بنده بخدا تا انکه ایمن کردند مردم از شر او یعنی از
ظلم او و مکر او و سخن چینی او و سرکشی او و حسد او و ضرر او و دزدی نهانی
و آشکارا ایمن باشد و ای موسی بظالمان بکو که مرا یاد نکنند زیرا که
لابد است از برای من که یاد کنم ایشان را و یاد کردن من ایشان را آنست
که ایشان را لعنت میکنم و هر که خواهد کافر کردد سورهٔ جهلمی ای پسر
آدم مرا معصیت مکن و سؤال نکن که ترا بیامرزم ای فرزند آدم خود را
فارغ کردان از برای عبادت من و اکر نکنی پر میکنم دل ترا بفقر و دستهای
ترا بسعی شغل و کسب مبتلا کردانم و پر کردانم بدن ترا تعب و سینهٔ ترا هم
و غصه و دعای ترا مستجاب نکردانم و دنیا را بر تو تنک میکردانم و روزی
ترا کم میکردانم ای فرزند آدم من راضی ام بنماز روزی و برو تو و تو راضی
باش بقوت روز بروز من ای فرزند آدم طلب مکن از من روزی فردا را
چنانکه من از تو طلب نمیکنم نماز فردا را ای فرزند آدم تعجیل مکن در تحصیل

روزی

روزی که روزی مقسوم است و حریص محروم است و حسود مذموم است
و نعمت دنیا دائم نیست ای فرزند آدم محکم کردان کشتی را که دریا بسیار
عمیق است و زاد و توشه را بسیار کردان که عقبه و کردنکاه بسیار صعب
و دشوار است ای موسی بدرستی که بنده عمل میکند در دنیا تا انکه مرا
اوراک میکند و او نادم و پشیمان میکردد از کناهان و خطاء و سؤال
میکند برکشتن را بسوی دنیا تا انکه عمل صالح کند پس قسم بعزت و جلال
من هرکز احدی بر نمیکردد ای موسی هر که مرا راضی کرداند و پرهیزکاری از
کناهان نماید جنت را باو عطا کنم ای موسی دنیا لعب و لهو و زینت و
تفاخر است و از برای مؤمن در ان نصیبی نیست مکر عبادت و هم و غم
و در آخرت بهشت خواهد رفت ای موسی قیامت روز شدیدی هست
که پدر بفرزند و فرزند به پدر فائده نخواهد کرد و چه بسیار فقیراست
که در دنیا فقیر است و از دنیا بیرون میرود با فقر و در آخرت مسرور
و مشکور است و چه بسیار غنی است که مال خود را در دنیا کذاشت و با آخرت
رفت و او فقیر و حقیر است و دور از مال خود و پشیمان از عمل خود است
و جمع کرد مال را از برای وارث خود و او شدید ترین مردم است در عذاب
در روز قیامت زیاد میکنم عذاب را بر بالای عذاب دیکر بر ایشان بانچه
کسب کردند از کناهان بسم الله الرحمن الرحیم

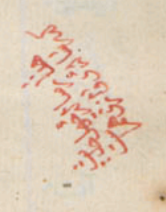
الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرین
روایت کرده اند از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرموده است که
من از تورية ده کلمه را اختیار کرده ام کلمهٔ اولی آنست که ای
فرزند آدم از هیچ صاحب سلطنت وحکمی نترس مادامی که سلطنت
وپادشاهی من باقیست وپادشاهی من همیشه باقیست وکلمهٔ دویمی
آنست که ای فرزند آدم غم روزی مخور مادامی که خزانهٔ من پُراست
وخزانهٔ من همیشه پُر است وکلمهٔ سیمی که ای فرزند آدم من سوگند یاد
میکنم بحق بزرگواری خود که ترا دوست دارم وخیرخواه توام پس بحق
که من بر تو دارم تو دوست من باش یعنی برای احتیاجی که بمن داری
با من دوستی کن وچهارمی آنست که ای فرزند آدم با احدی عزیزتر من
انس مگیر مادامی که مرا یابی وهر وقتی که مرا بخواهی من با تو نزدیکم
پنجمی آنست که ای فرزند آدم همهٔ چیزها را برای خاطر تو خلق کردم و
ترا از برای عبادت خود آفریدم ضایع مکن آنچه را که ترا از برای او خلق
شدی در باب آن چیزهای که از برای تو خلق کردم ششمی آنست که ای
فرزند آدم من ترا از خاک خلق کردم وبعد از آن ترا از نطفه ایجاد کردم ومن
از خلق کردن تو عاجز نبودم آیا عاجزم که کرده ثانی بسوی تو رسانم هفتمی
آنست ای فرزند آدم آیا بخشم می آئی وغضب میکنی بر من از برای خاطر نفس

خود وغضب

خود وغضب نمیکنی بر نفس خود برای خاطر من هشتمی آنست که ای فرزند
آدم هرکه ترا میخواهد برای خاطر خود ترا میخواهند ومن ترا میخواهم برای
آنکه میخواهم نفع بتو رسانم وبا این تو از من میگریزی وانصاف با من
نمی نمائی نهمی آنست که ای فرزند آدم از برای من بر تو فریضه هست
واز برای تو بر من است که روزی دهم ترا پس اگر مخالفت نمائی مرا در آنچه
واجب کردم بر تو ومن مخالفت نمیکنم در آنچه از برای تو هست بر من
دهمی آنست که ای فرزند آدم چنانکه من از تو طلب نمیکنم عمل صباح را
تو طلب مکن از من روزی فردا را یازدهمی آنست که ای فرزند آدم اگر
راضی شدی با آنچه تقسیم کردم از برای تو راحت انداختی دل خود را از
تشویش وبدن خود را از تعب ومقدر نزد من محمودی وماجوری
واگر راضی نگردی بتقسیم من مسلط میگردانم بر تو دنیا را که بدوی به
آن مانند دویدن وحشیان در بیابان ونرسی بآن مگر آن قدری را که
مقدر کردم از برای تو ونزد من مذمومی دوازدهمی آنست که ای
فرزند آدم اگر بایستی در پیش روی من بایست مانند ایستادن بندهٔ ذلیل
وپیش رو حضور پادشاه جلیل وبوده باش مانند کسی که گویا می بینی مرا
واگر تو مرا نمی بینی بدرستی که من ترا می بینم وایضا از آنحضرت روایت
کرده اند سه کلمهٔ دیگر را از تورية اولی آنست پادشاهی که عدالت در

رعیت نکند آن پادشاه با فرعون یکسانست دویم آنست که عالمی بعلم خود
عمل نکند آن عالم با ابلیس یکسانست سیم آنست که فقیری که تواضع
کند از برای غنی برای طمع مال او آن فقیر با سگ یکسانست بسم الله الرحمن
الرحیم الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی خیر خلقه
محمد وآله الطاهرین اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمد کاظم بن محمد
شفیع هزارجریبی عفی الله عن جرائمهما که علمای شیعه وعلمای اهل
سنه حدیثی از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله روایت کرده اند
که آن جناب فرموده است هرکه از امت من چهل حدیث حفظ کند
حق تعالی در روز قیامت او را در زمرهٔ علماء محشور گرداند وبسبب
این حدیث بسیاری از علمای جانبین کتاب اربعین نوشتند ویکی
از علمای اهل سنه گفته است که من در این حدیث فکر کردم وبا خود گفتم
که چه معنی دارد این حدیث که علماء جد وکوشش میکنند تا آنکه بمرتبه
میرسند که اسم عالم بر او صدق میکند وکسی بمجرد حفظ کردن چهل حدیث
چگونه بدرجهٔ ایشان میرسد پس باید که این حدیث خاصی باشد نه هر
حدیث وخواستم که این معنی را بدانم پس متوسل شدم بروح حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله شاید ببرکت آنحضرت این امر بر من
معلوم گردد تا آنکه شبی آنحضرت را در خواب دیدم واز آن حضرت این

معنی را



معنی را سوال کردم حضرت فرمود که مراد من در این حدیث فضایل اهل
بیت من علیهم السلام بود نه هر حدیث مؤلف گوید که چون این را
دانستی بدانکه حقیر خواستم که این چهل حدیث را همه از فضایل حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام باشد زیرا که مخالفان ما با آنحضرت علاقه
شدیدی دارند وخواستم که این احادیث را از کتابهای ایشان بیرون
آورم برای آنکه گواهی دشمنان بیشتر باعث اتمام حجت میگردد و
مروی عنه آنها همه حضرت رسول صلی الله علیه وآله باشد که مخالفان
همه در ظاهر بصدق آنحضرت اقرار دارند وخواستم که این احادیث
در نهایت اقتصار باشند تا آنکه حفظ آن بر مؤمنان آسان باشد
وسند آنها را با دارا ویان که از کتاب سنیان بیرون آوردم برای اقتصار
در این رساله فارسی ذکر نکردم اول آنست که حضرت رسول صلی الله علیه
وآله فرمود که زینت دهید مجلسهای خود را بذکر کردن فضایل علی
بن ابی طالب علیه السلام دویم رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود
بدرستی که حق تعالی قرار داده است از برای برادر من علی بن ابی
طالب علیه السلام فضایلی بسیاری که عدد آنها را احصا نتوان نمود پس
هرکه ذکر کند فضیلتی از فضایل آنحضرت را واقرار بآن داشته باشد
خداوند عالم بیامرزد از برای او گناهان گذشته وآیندهٔ او را هرچند

که روز قیامت با گناه جن و انس بیاید و هر که بنویسد فضیلتی از فضایل
آنحضرت را همیشه ملائکه از برای او استغفار نمایند مادامی که آثار آن
نوشته باقی باشد و هر که گوش کند فضیلتی از فضایل آنحضرت را
خداوند عالم بیامرزد گناهانی را که از گوش کرده باشد و هر که نظر کند
بکتاب فضایل آنحضرت حق تعالی بیامرزد از برای او گناهانی را که
بچشم کرده باشد سیم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که علی با حق است
و حق با علی است از یکدیگر جدا نمیکردند تا آنکه وارد من کردند بر
حوض من کوثر چهارم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که علی
بهترین بشر است و هر که ابی کند بتحقیق که کافر است و هر که راضی باشد
شکر خدا را بجا آورده است پنجم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است
هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست خداوندا دوست دار هر که
او را دوست داشته باشد و دشمن دار هر که او را دشمن داشته باشد
ششم حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که علی از من بمنزلهٔ
هرون است از موسی مگر پیغمبری بعد از من نیست هفتم حضرت رسول
صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرموده است که تو برادر منی در دنیا
و آخرت هشتم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که از برای
هر پیغمبری وصی و وارثی هست وصی و وارث من علی بن ابی

طالب علیه السلام است نهم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که علی و شیعیان او فایز و رستگارند در روز قیامت دهم
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که علی از من است و من از علی ام
اداء نمیکند از جانب من رسالت مرا مگر علی یازدهم رسول خدا صلی
الله علیه و آله فرمود یا علی تو ولی و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من
دوازدهم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که علی با قرآن است و
قرآن با اوست از یکدیگر جدا نمیکردند تا در حوض کوثر بر من وارد
کردند سیزدهم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که دوستی علی آتش را
خاموش میکند چهاردهم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
دوستی علی براةٔ بیزاری است از آتش پانزدهم رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود که علی از من مانند سر من است از بدن من شانزدهم رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود که دوستی علی حسنه ایست که گناه با او
ضرر ندارد و دشمنی علی گناهیست که ثواب با او نفع ندارد هفدهم
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که دوستی علی گناهان را میخورد چنانکه
آتش هیزم را میخورد هجدهم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
هر که آزاد کند ابو الحسن را پس بدرستی که مرا آزاد کرده است و هر که مرا
آزاد کند بتحقیق که خدا را آزار کرده است و هر که خدا را آزار کند بر او باد

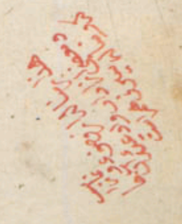
لعنت خدا نوزدهم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که خدای
عز و جل را ملاقات نماید و در دل او بغض علی بن ابی طالب علیه السلام
باشد ملاقات کند خدا را با دین یهود بیستم رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود که هر که مفارقت کند علی را پس از من مفارقت کرده است و
هر که از من مفارقت کند از خدای عز و جل مفارقت کرده است بیست
و یکم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ضربت علی علیه السلام
در روز خندق بهتر است از عبادت جن و انس تا روز قیامت بیست
دویم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که دوست ندارد علی را منافقی
و دشمن ندارد او را مؤمنی بیست و سیم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که یا علی طوبی از برای کسیست که ترا دوست داشته باشد و تصدیق تو
نماید و ویل و عذاب از برای کسیست که ترا دشمن داشته باشد و
تکذیب تو نماید بیست و چهارم رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی
علیه السلام فرمود که خداوند عالم فاطمه را بتو تزویج نمود و زمین را صداق
او نمود پس هر که بر روی آن راه رود و دشمن با تو داشته باشد راه رفتن
او بر روی زمین حرام باشد بیست و پنجم رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرموده است که بعد از من فتنه و امتحانی خواهد شد از برای
مردم پس وقتی که چنین شود ملازم علی ابن ابی طالب علیه السلام باشید

بدرستی که اوست فرق کننده میان حق و باطل بیست و ششم رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که صراط دو صراط است صراطی در دنیا است
و صراطی در آخرت اما صراط دنیا پس آن علی بن ابی طالب علیه السلام است
اما صراط آخرت پس آن جسر و پل جهنم است هر که صراط دنیا را بشناسد
از صراط آخرت بگذرد بیست و هفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که حرام شده است آتش بر کسی که ایمان آورد بمن و دوست داشته
باشد علی را و اظهار دوستی او نماید و لعنت کند خدا کسی را که علی را دشمن
داشته باشد و اظهار عداوت او نماید و علی از من مانند پوست ما بین
دو ابروی من است بیست و هشتم رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که هیچ مرد و زنی نیست که در دل او بقدر مثقال حبه از خردل
دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام باشد مگر آنکه خدای عز و جل
او را داخل بهشت گرداند بیست و نهم رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که خدای عز و جل میفرماید که هر که ایمان آورد بمن و بپیغمبر
من و دوستی کند با علی علیه السلام من او را داخل بهشت کردانم با هرچه
باشد از عمل او سی ام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که علی
بن ابی طالب علیه السلام امتحانست از برای عالمیان خداوند عالم
با او امتیاز میدهد و جدا میکند منافقان را از مؤمنان سی و یکم

رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود که یا علی دوستی
تو در دل هیچ مرد مؤمنی ثابت نشده است و قدم او از صراط بلغزد مگر
آنکه خدا قدم دیگر او را ثابت بدارد تا آنکه خدا بسبب دوستی تو او را
داخل بهشت گرداند سی و دوم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که حلقهٔ در بهشت از یاقوت سرخ است بر صفحهای طلا آویخته است
پس وقتی که حلقه بر آن صفحه خورد صدا کند و گوید یا علی سی و سیم
رسول خدا صلی الله علیه و آله بعباس فرمود که من چون داخل
بهشت شدم دیدم که حور علی بیشتر بود از برگ درختان و قصرهای
علی را دیدم که بعدد آدمیان بود سی و چهارم رسول خدا صلی الله
علیه و آله بعلی ابن ابی طالب علیه السلام فرمود یا علی دوست ندارد
ترا مگر کسی که پاک باشد ولادت او و دشمن ندارد ترا مگر کسی که خبیث
باشد ولادت او و دوست ندارد ترا مگر مؤمن و دشمن ندارد ترا
مگر کافر سی و پنجم رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام
فرمود که ملامت مکن مردم را بر ترک دوستی خود زیرا که دوستی تو
مخزون است در زیر عرش نمیرسد دوستی تو هر که خواهد بد دستی
دوستی تو از آسمان نازل میشود بمقدار معین سی و ششم رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی دوست ندارد ترا مگر مؤمن پرهیزکار

و دشمن ندارد ترا مگر ولد الزنا یا ولد حیض سی و هفتم رسول خدا صلی
الله علیه و آله فرمود که من سید پیغمبران ام و علی سید اوصیای
پیغمبران است بدرستی که اوصیاء من بعد از من دوازده کسند اول
ایشان علی است و آخر ایشان منتظر مهدی است صلوات الله علیهم
اجمعین سی و هشتم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
میخواهد زندگی کند مانند زندگی من و بمیرد مانند مردن من و ساکن
گردد در بهشت عدن که پروردگار من درختان آنرا بدست قدرت
خود کاشته است پس باید که علی را بعد از من دوست داشته باشد
و باید اقتدا کند با امامان بعد از او که ایشان عترت منند و از طینت
من خلق شده اند و فهم و علم مرا بایشان دادند پس وای بر تکذیب کنندگان
ایشان از امت من که قطع میکنند در باب ایشان صلهٔ مرا خدا نرساند
بایشان شفاعت مرا سی و نهم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که فاطمه روح دل من است و دو پسر او میوهٔ دل منند و شوهر او
نور چشم من است و امامان از فرزندان او امینان پروردگار منند
و ریسمانی اند آویخته میان او و میان خلق او از آسمان بسوی زمین
هر که بایشان چنگ زند نجات یابد و هر که از ایشان تخلف نماید
هلاک گردد چهلم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که دوست

داشته باشد علی را قبول کند خدا ازو نماز او را و روزهٔ او و نافلهٔ او را
و مستجاب گرداند دعای او را بدانید که هر که علی را دوست داشته باشد
عطا کند خدا باو بعدد هر رگی که در بدن دارد شهری در بهشت و
بدانید که هر که علی را دوست داشته باشد من ضامن اویم که در بهشت
با پیغمبران باشد و بدانید که هر که دشمنی با آل محمد داشته باشد
بیاید در روز قیامت و میان دو ابروی او نوشته باشد که او از رحمت
خدا مایوس است چهل و یکم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که محشور میگردد شک کننده در شان علی از قبر خود و در گردن او
طوقی از آتش باشد در آن طوق سیصد شعبه است و بر هر شعبه
شیطانی هست که روی او را میخراشد تا آنکه بایستد بموقف حساب
چهل و دوم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اگر تمام
درختان قلم گردند و آب دریاها مرکب گردند و جن حساب کننده
گردند و انسان نویسنده گردند نتوانند که احصا نمایند فضایل علی
بن ابی طالب علیه السلام را بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله
الطاهرین اما بعد چنین گوید بندهٔ خاطی محمد کاظم بن محمد شفیع هزار
جریبی که این رساله مختصریست در آداب نماز و کیفیت آن و آداب



مقدمات آن و بعضی از دعاهای منقوله آنها و در آن چند باب است باب
اول در آداب بیت الخلا رفتن و دعاهای آن باب دوم در دعاهای
که در وقت وضو میخوانند باب سیم در دعاهای که در نماز میخوانند باب چهارم
در آداب و کیفیت بجا آوردن نماز باب پنجم در دعاهای که در سجدهٔ
شکر میخوانند باب اول در آداب بیت الخلا رفتن است کلینی رحمه الله
و غیر او روایت کرده اند و گفته اند است وقتی که میخواهی بقضای حاجت روی
چون داخل بیت الخلا شوی پای چپ پیش گذار و اگر صحرا باشد آن موضع
که میخواهی بنشینی برای حاجت پای چپ را پیش بگذار و در آن وقت بگو
بسم الله و بالله اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان
الرجیم و گفته اند در آن وقتی که بقضای حاجت نشسته است سنت است
خواندن آیة الکرسی متابعت کردن کلمات اذان هر گاه بشنود صدای
مؤذنی را که اذان میگوید و بی ضرورت در آن مکان حرف نزند و
نشستن را بسیار طول ندهد و بیشتر قوت بدن را بر بالای پای چپ
اندازد و چون فارغ شود دست راست را بر شکم کشد و بگوید الحمد لله
الذی اماط عنی الاذی و هنأنی طعامی و شرابی و عافانی من البلوی
و در وقتی که استنجا بآب کند بگوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا
و لم یجعله نجسا و در حال استنجا بگوید اللهم حصن فرجی و اعفه

واستر عورتی وحرمنی علی النار و در وقت بیرون آمدن از خلا
پای راست را پیش گذارد و در وقت بیرون آمدن بگوید الحمد لله
الذی عرفنی لذته وابقی فی جسدی قوته واخرج عنی اذاه یا لها
نعمة لا یقدر القادرون قدرها **باب دویم** در دعاهائی که در وقت
وضوء میخوانند شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب بسند معتبر از عبد
الرحمن بن کثیر هاشمی روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرموده است که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نشسته
بودند و بفرزند خود محمد بن حنیفه فرمودند که آبی بیاور من وضو بسازم
وچون محمد آب را حاضر کرد حضرت آب را بدست راست برداشت و بر
دست چپ ریخت و فرمود بسم الله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا
ولم یجعله نجسا پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام در حال استنجا فرمود اللهم حصن فرجی
واعفه واستر عورتی وحرمنی علی النار و در وقت مضمضه فرمود
اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک وشکرک و در
وقت استنشاق فرمود اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن
یشم ریحها وروحها وطیبها و در وقت شستن رو فرمود اللهم بیض
وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه

ودر وقت

ودر وقت شستن دست راست فرمود اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد
فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا و در بعضی از روایات این
زیادتی هست واجعلنی ممن ینقلب الی اهله مسرورا پس در وقت شستن
دست چپ فرمود اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری
ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران و در حال
مسح سر فرمود اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک و در بعضی از روایات
این زیادتی هست وعفوک وعافیتک و در وقت مسح پاها فرمود اللهم
ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی
یا ذا الجلال والاکرام پس حضرت بعد از وضوء بسوی محمد التفات نمود
و فرمود یا محمد هر که چنین وضوء بسازد و بگوید آنچه را که من گفتم خدا
وند عالم از هر قطره از آن آب وضوء ملکی خلق کند که خدا را تقدیس و تسبیح
و تکبیر و تهلیل نمایند و آن ثواب را برای او بنویسند وایضا شیخ طوسی
رحمه الله در تهذیب بسند صحیح روایت کرده است که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرمود است که بعد از فراغ از وضوء بگو اللهم اجعلنی من
التوابین واجعلنی من المتطهرین اللهم انی اسئلک تمام الوضوء
وتمام الصلوة وتمام رضوانک والجنة **باب سیوم** در دعاهائی که
در نماز میخوانند محمد بن یعقوب کلینی رضوان الله علیه بسند کالصحیح و غیر

او از حلبی روایت کرده اند که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده است وقتی که ابتداء بنماز کنی دستهای خود را بلند کن و سه مرتبه
الله اکبر بگو پس بعد از آن بگو اللهم انت الملک الحق المبین لا اله الا
انت سبحانک انی ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا
انت پس دو مرتبه الله اکبر میگوئی آنگاه بگو لبیک وسعدیک والخیر
فی یدیک والشر لیس الیک والمهدی من هدیت لا ملجأ ولا منجا
ولا مفر منک الا الیک سبحانک وحنانیک تبارکت وتعالیت
سبحانک رب البیت پس یک مرتبه میگوئی الله اکبر آنگاه بگو
یا محسن قد اتاک المسیئ انت المحسن وانا المسیئ بحق محمد وآل محمد
وتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک پس تکبیرة الاحرام را
بگو آنگاه این دعا را بخوان وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض
عالم الغیب والشهادة علی ملة ابراهیم ودین محمد صلی الله علیه و
آله ومنهاج علی بن ابی طالب علیه السلام حنیفا مسلما وما انا
من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب
العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین وایضا کلینی
رحمه الله بسند معتبر از زراره روایت کرده است که گفت حضرت امام
محمد باقر علیه السلام فرموده است که هرگاه اراده کنی که برکوع روی یعنی

درنماز

درنماز یومیه پس الله اکبر بگو در وقتی که درست ایستاده پس برکوع برو
و بگو اللهم لک رکعت ولک اسلمت وبک آمنت وعلیک توکلت و
انت ربی خشع لک سمعی وبصری وشعری وبشری ولحمی ودمی و
مخی وعصبی وعظامی وما اقلته قدمای غیر مستنکف ولا مستکبر
ولا مستحسر وبعد از آن سه مرتبه میگوئی سبحان ربی العظیم وبحمده
وچون سر از رکوع برداری وبعد از آن سمع الله لمن حمده بگوئی در وقتی
که ایستاده باشی وبگو الحمد لله رب العالمین اهل الجبروت
والکبریاء والعظمة لله رب العالمین واز حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده است که آن جناب فرموده است که در سجده بگو
اللهم لک سجدت وبک آمنت ولک اسلمت وعلیک توکلت و
انت ربی سجد وجهی للذی خلقه وشق سمعه وبصره الحمد لله رب
العالمین تبارک الله احسن الخالقین پس بعد از آن سه مرتبه بگو
سبحان ربی الاعلی وبحمده وچون سر از سجده اولی برداری و بنشینی
بگو اللهم اغفر لی وارحمنی واجرنی وادفع عنی انی لما انزلت الی
من خیر فقیر تبارک الله رب العالمین و در سجده دویم نیز چنین کن
باب چهارم در آداب نماز وکیفیت بجا آوردن آن وایضا کلینی رحمه الله
بسند حسن کالصحیح از حماد بن عیسی روایت کرده است که گفت حضرت

امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرموده است که ای حماد آیا میتوانی
نماز درستی بکنی عرض کردم که ای سید من حفظ بکنم کتاب حریز را که در
نماز نوشته شده است حضرت فرمود که نه ای حماد برخیز و نماز کن یعنی
در حضور من تا که نظر کنم که چگونه نماز میکنی پس من در پیش آنحضرت
برخاستم و رو بقبله کردم و بنماز ابتدا کردم و رکوع و سجود را بجا آوردم
حضرت فرمود که ای حماد نمیتوانی که نماز درست بجا آوری چه بسیار
قبیح است از برای مردی از شما که شصت سال یا هفتاد سال عمر کند
و نتواند که یک نماز را با تمامی حدود بجا آورد حماد گفت ذلتی بر من داخل
شد عرض کردم که جانم بفدای تو باد پس نماز را تعلیم من کن پس حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه برخاست و رو بقبله
کرد و درست ایستاد و دستهای مبارک را پائین کرد بر بالای رانهای خود
گذاشت و انگشتان دست را منضم کرد و گشوده نگذاشت و پاهای مبارک را
نزدیک یکدیگر گذاشت و فاصلهٔ میان پاها را بقدر سه انگشت
گشاده گردانید و سر همه انگشتان پا را بجانب قبله گردانید و از قبله بجانب
دیگر منحرف نگردانید پس با خشوع تمام گفت الله اکبر پس سورهٔ حمد را
بترتیل خواند و بعد از حمد قل هو الله را خواند آنگاه بقدر یک نفس
کشیدن صبر کرد چنانکه ایستاده بود پس دستها را بجانب رو بلند کرد

وگفت

و گفت الله اکبر چنانکه ایستاده بود پس برکوع رفت و بدستهای مبارک
زانوی خود را گرفت و انگشتهای دست را گشود و بدست مبارک خود زانوها را
بطرف عقب برد تا آنکه پشت مبارکش چنان مساوی شد که اگر قطرهٔ
از آب یا قطرهٔ از روغن بر پشت مبارک می ریخت بجهة همواری پشت
پائین نمی آمد و گردن مبارک خود را کشید و چشم را پائین انداخت پس سه
مرتبه بترتیل گفت سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ آنگاه سر از رکوع بلند
کرد و راست ایستاد و چون قرار گرفت گفت سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ و چنانکه
ایستاده بود الله اکبر گفت و دستها را بجانب رو بلند نمود پس بسجده رفت
و دستها را در سجده پهن نمود و انگشتان مبارکش با یکدیگر منضم و چسبیده
بود و در برابر ابروهای خود آنها را بر زمین گذاشت و سه مرتبه گفت سُبْحَانَ
رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ و چیزی از جسد خود را بر زمین نگذاشت مگر هشت
عضو را که آنها کف دستها و سر زانوها و دو انگشت ابهام پاها و پیشانی
و بینی بود و فرمود که آن هفت اول واجبست که در سجده بر زمین گذاری
و اینها است مراد حق تعالی که فرمود أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ
أَحَدًا یعنی این مواضع هفتگانه را برای خشوع خدا و عبادت او بر زمین
گذار و از برای غیر او چنین خشوعی مکن و آن مواضع پیشانی و کف دستها
و سر زانوها و انگشت ابهام پاها است و گذاشتن بینی بر زمین سنت است

پس سر از سجده برداشت و درست نشست آنگاه الله اکبر گفت و در وقت
نشستن بر بالای پای ران چپ نشست و ظاهر پشت پای راست را بر
بالای باطن پای چپ گذاشت و بعد از آن الله اکبر گفت و گفت أَسْتَغْفِرُ
اللهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ چنانکه در کتاب من لا یحضره الفقیه است اما
این حدیث کافی لفظ جلاله مذکور نیست بلکه چنین است أَسْتَغْفِرُ رَبِّي
وَأَتُوبُ إِلَيْهِ پس بعد از استغفار چنانکه نشسته بود الله اکبر گفت و بسجده
رفت بسجدهٔ دویم و تسبیح گفت بنحویکه در سجدهٔ اول گفت و در رکوع و
در سجود هیچ عضوی از اعضای بدن را بر بالای عضو دیگر نگذاشت که
سنگینی بدن را بر بعضی از اعضای دیگر گذارد و در وقت سجده ذراع دستها را
بر زمین نگذاشت و رکعت دیگر را نیز باین نحو بجا آورد و در وقت تشهد
انگشتان مبارکش با یکدیگر منضم بود و چون از تشهد فارغ شد و سلام
گفت فرمود که ای حماد چنین نماز کن و ایضا در صحیح زراره مذکور است
که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود وقتی که بنماز بایستی بر تو
باد باقبال بر نماز خود زیرا که از برای تو قبول میشود از نماز آن قدر که
اقبال بر آن نمودی و در نماز حرکت عبث مکن نه بدست و نه بسر و نه
بریش و حدیث نفس مکن یعنی با خود فکری کنی غیر معانی نماز و آداب
آن خمیازه و کمان کش و دهن دره مکن زیرا که اینها کار مجوس است و دهان

خود را

خود را بپارچه و نحو آن مبند و با بول و غایط که با تو باشد داخل نماز مشو
زیرا که مدافعه آنها مانع حضور است و وقت سجده رفتن اول دستها را
بر زمین گذار و مانند شتران سر بزیر برو و اول دستها را بر زمین گذار
نه زانوها را و در سجده ذراع دستها را بر زمین نگذار و انگشتها را در نماز
در هم نکن مانند جاهلان زیرا که همه اینها نقص نماز است و وقتی که خواب
داشته باشی یا کسالت داشته باشی یا گرانی داشته باشی داخل نماز
مشو زیرا که اینها خصلتهای منافقین است و خداوند سبحانه نهی کرد
مؤمنان را که با سکر داخل نماز گردند یعنی سکر نوم و فرمود که إِذَا قَامُوا إِلَى
الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى یعنی وقتی که بنماز بایستند با کسالت می ایستند
و عمل را برای مردم میکنند و ذکر نمیکنند خدا را مگر اندکی و ایضا کلینی
رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است چنانکه در مقطوعه زراره است
که چون زن بنماز بایستد میان پاهای خود را جمع میکند و از یکدیگر دور
نمیگذارد و دستهای خود را بر بالای پستانهای خود میگذارد و مثل مرد
جوان آویختن دستها است پس فرمود وقتی که برکوع رود دستها را بالای
از زانوها گذارد بر بالای رانهای خود تا آنکه بسیار کج نگردد و تا آنکه
پائین گردد و بالا نرود پس وقتی که نشیند باید بر بالای دو الیهٔ خود نشیند
و مانند مردان ننشیند و وقتی که بسجود رود چنان بر زمین رود که کسی

بالای رانها

خواهد بنشیند وزانوها را پیش از دستها بر زمین گذارد وخود را جمع کرده
بسجده رود ودر وقت نشستن رانهای خود را با یکدیگر منضم گرداند و
بچسباند مشهور آنست که مانند مردان دست را بر زانو گذارد وایضا دعاهای
که در سجدهای نماز میخوانند کلینی رحمه الله بسند معتبر از ابی عبیده
حذاء روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که در سجدهٔ اول در نماز واجبی این دعا را میخواند اسئلک بحق حبیبک
محمد الا بدلت سیئاتی حسنات وحاسبتنی حسابا یسیرا ودر سجدهٔ
دویم میگفت اسئلک بحق حبیبک محمد الا کفیتنی مؤنة الدنیا
وکل هول دون الجنة ودر سجدهٔ سیم میگفت اسئلک بحق حبیبک
محمد لما غفرت لی الکثیر من الذنوب والقلیل وقبلت من عملی
الیسیر ودر چهارم میگفت اسئلک بحق محمد حبیبک لما ادخلتنی
الجنة وجعلتنی من سکانها ولما نجیتنی من سفعات النار برحمتک
وصلی الله علی محمد وآله وایضا روایت کرده است که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام بجمیل بن دراج فرمود که در سجدهٔ نماز یعنی واجبی
این دعا را بخوان یا رب الارباب ویا ملک الملوک ویا سید السادات
ویا جبار الجبابرة ویا اله الالهة صل علی محمد وآل محمد وافعل بی
کذا وکذا پس بگو فانی عبدک ناصیتی فی قبضتک پس سؤال کن آنچه میخواهی

بدرستی که او موجود است وچیزی بر او بزرگ نیست باب پنجم
در دعاهای که در سجدهٔ شکر میخوانند وکلینی رضوان الله علیه بسند
معتبر از عبد الله بن جندب روایت کرده است که گفت سؤال کردم
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله وسلامه علیه که چه گویم در
سجدهٔ شکر بتحقیق که اختلاف کرده اند در آن اصحاب حضرت فرمود
که بگو در وقتی که در سجده اللهم انی اشهدک واشهد ملائکتک
وانبیائک ورسلک وجمیع خلقک انک الله ربی والاسلام
دینی ومحمدا نبیی وعلیا والحسن والحسین وعلی بن الحسین و
محمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی و
محمد بن علی وعلی بن محمد والحجة بن الحسن علیهم السلام ائمتی
بهم اتولی ومن اعدائهم اتبرء اللهم انی انشدک دم المظلوم
وسه مرتبه این را بگو وبعد از آن بگو اللهم انی انشدک بایوائک
علی نفسک لاولیائک لتظفرنهم بعدوک وعدوهم ان
تصلی علی محمد وآل محمد وعلی المستحفظین من آل محمد اللهم
انی اسئلک الیسر بعد العسر تا سه بار پس روی راست را بگذار
بگو یا کهفی حین تعیینی المذاهب وتضیق علی الارض بما
رحبت ویا بارئ خلقی رحمة بی وقد کان عن خلقی غنیا

نبیی

صل علی محمد وعلی المستحفظین من آل محمد پس روی چپ را بگذار
وبگو یا مذل کل جبار ویا معز کل ذلیل قد وعزتک بلغ مجهودی
تا سه بار این را بگو یا حنان یا منان یا کاشف الکرب العظام تا سه
مرتبه این را بگو پس پیشانی بگذار وصد بار شکرا شکرا بگو وحاجت
خود را سؤال کن وایضا از محمد بن سلیمان واو از پدر خود روایت کرده است
که گفت با حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بیرون رفتم بسوی
بعضی از اموال آنحضرت پس حضرت مشغول نماز ظهر شد وچون از نماز
فارغ شد از برای خدا بسجده رفت پس شنیدم که در سجده بصدای حزین
که اشکش جاری بود این کلمات را میگفت رب عصیتک بلسانی
ولو شئت وعزتک لاخرستنی وعصیتک ببصری ولو شئت و
عزتک لاکمهتنی وعصیتک بیدی ولو شئت وعزتک لکنعتنی
وعصیتک برجلی ولو شئت وعزتک لجذمتنی وعصیتک بفرجی
ولو شئت وعزتک لعقمتنی وعصیتک بجمیع جوارحی التی انعمت
بها علی ولیس هذا جزاءک منی راوی گفت پس شمردم آن
حضرت بعد از این دعا هزار مرتبه گفت العفو العفو وبعد از آن
روی راست خود را بر زمین گذاشت وشنیدم که بصدای حزین میگفت
بوئت الیک بذنبی عملت سوءا وظلمت نفسی فاغفر لی فانه لا

[illegible]

یغفر الذنوب غیرک یا مولای وسه مرتبه این کلمات گفت پس روی
چپ را بر زمین گذاشت وسه مرتبه گفت ارحم من اساء واقترف و
استکان واعترف پس از سجده برداشت باب دعای قنوت وتر ابن
بابویه رحمه الله در کتاب امالی روایت کرده است که حضرت امام
زین العابدین علیه السلام در قنوت وتر بعد از آنکه سیصد مرتبه
العفو میگفت این دعا میخواند سیدی سیدی هذه یدای قد
مددتهما الیک بالذنوب مملوة وعینای بالرجاء ممدودة و
حق لمن دعاک بالندم تذللا ان تجیبه بالکرم تفضلا سیدی
امن اهل الشقاء خلقتنی فاطیل بکائی ام من اهل السعادة
خلقتنی فابشر رجائی سیدی الضرب المقامع خلقت اعضائی
ام لشرب الحمیم خلقت امعائی سیدی لو ان عبدا استطاع
الهرب من مولاه لکنت اول الهاربین منک لکنی اعلم انی لا
افوتک سیدی لو ان عذابی مما یزید فی ملکک لسئلتک
الصبر علیه غیر انی اعلم انه لا یزید فی ملکک طاعة المطیعین
ولا ینقصه منه معصیة العاصین سیدی ما انا وما خطری هب
لی بفضلک وجللنی بسترک واعف عن توبیخی بکرم وجهک
الهی وسیدی ارحمنی مصروعا علی الفراش تقلبنی ایدی احبتی

ئی

وارحمني مطروحا على المغتسل يغسلني صالح جيرتي وارحمني محمولا قد تناول الاقرباء اطراف جنازتي وارحم في ذلك البيت المظلم وحشتي وغربتي ووحدتي

و به نستعین

هذا کتاب آخوند ملا کاظم مسمی به تذکرة الاخبار و جواهر الآثار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و
آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم الی یوم الدین اما بعد
چنین گوید بنده خاطی محمد کاظم بن محمد شفیع هزارجریبی عفی الله عن
جرائمهما که این رساله ایست مشتمل بر جمله از اخبار نافعه منفرده
و محتویست بر جمله از اخبار شریفه و فوائد لطیفه و در این رساله
مذکور است بسیاری از خصال ممدوحه نافعه و بسیاری از خصال
مذمومه مضره و در این رساله ایراد نموده ام وصیت طولانی که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله که بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام
کرده است بدانکه اخباری که در این رساله ایراد نموده ام بهتر است از
در و یاقوت و سایر جواهر گران بها بلکه عمل کردن بآنها و متصف شدن
بمضامین ممدوحه در آنها باعث روشنی چشم و کمال دین و حیات دل
و حیات روح میگردد بحیات دائمی که مرگ و زوال برای آن حیات نباشد

و این درر اخبار انیسند در خلوتها و معین و یاورند در شدتها و قائد
و راه نمایند بجوار رحمت علی اعلا و مرافقت انبیاء و اوصیاء علیهم السلام
و این چنین گنج نافع و نور لامع را هرگز از خود دور مگردان بلکه بآب
حیات روح خود آنرا غنیمت شمار و بذلش را از اهل آن دریغ مدار
و آنرا بدرر الاخبار مسمی گردانیدم و از ناظران توقع دارم که بچشم عیب
در آن نظر نفرمایند و اگر غلطی در آن یابند بقلم عفو آنرا اصلاح نمایند
و این ناقابل حقیر سراپا تقصیر را با والدینم بدعای خیر و طلب
مغفرت یاد نمایند والله المستعان و هو حسبی و نعم الوکیل محمد بن یعقوب
کلینی رحمه الله بسند معتبر از زراره روایت کرده است که گفت
حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده است که هیچ بنده نیست مگر
انکه در دل او نکته سفیدی هست پس وقتی که گناهی کند نکته سیاهی
در میان آن نکته سفید بهم میرسد پس اگر توبه کرد آن نکته سیاهی میرود
و اگر از آن گناه توبه نکرد و گناه دیگر کرد آن سیاهی زیاد میشود تا انکه
آن سفیدی را میپوشاند پس وقتی که آن سفیدی و نور را فرا گیرد صاحب
آن دل دیگر هرگز ببوی خیر و نیکی بر نگردد و باین اشاره است قول حق
تعالی که فرموده است کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون یعنی
حاشا که کافران ایمان بیاورند بلکه چرکی و سیاه شده است دلهای ایشان

بآنچه کسب کرده اند از گناهان و ایضا بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده است
که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود مرد مؤمن
که گناهی کند در دل او نکته سیاهی بیرون آید پس اگر توبه کند آن نکته
محو گردد و اگر گناه را زیاد کند آن نکته زیاد گردد تا انکه بر دل او غالب گردد
پس بعد از آن دیگر هرگز رستگار نگردد و ایضا بسند معتبر از آنحضرت
روایت کرده است که گفت پدرم میفرمود که هیچ چیز نیست فاسد تر
و بدتر باشد از برای دل آدمی از گناه بدرستی که گناه در دل واقع میشود
پیوسته تا آنکه بر آن دل غالب میشود پس بالای آن دل پایین آن می
گردد یعنی منکوس میگردد و ایضا بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده است که گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می
فرمود که باید دندان را بخنده نگشاید کسی که اعمال رسوا کننده و گناه بجا
آورده باشد و ایمن نیست از شبیخون عذاب کسی که گناهان بجا آورده باشد
و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
همیشه میفرمود نعوذ بالله من سطوات الله باللیل و النهار یعنی پناه
میبریم بخدا از سطوات و عذاب او در شب و روز راوی گفت که چه چیز
است سطوات خدا فرمود که آن گرفتن اوست آدمی را بر معاصی و ایضا
بسند معتبر روایت کرده است از زراره که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام

میفرمود که گناهان همه شدید است و شدیدتر از همه آنست که گوشت و
خون کسی بآن روئیده باشد و پرورش یافته باشد یعنی از لقمهای حرام نشو
و نما کرده باشد زیرا که صاحب چنین گناه یا مرحوم است یا معذب داخل بهشت
نمیشود مگر کسی که پاک باشد یعنی اگر آمرزیده هم گردد باز او را عذاب کنند
و ایضا بسند معتبر از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت شنیدم از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود کبایر هفت است کشتن مؤمن
از روی عمد و اسناد زنا است بزن شوهردار و گریختن است از جنگ
واجب و تعرب است بعد از هجرت و خوردن مال یتیم است از روی ظلم
و خوردن ربا است بعد از بینه و وضوح و دیگر از کبایر هر گناهی است
که خداوند عالم کننده آن گناه را در قرآن توعید آتش کرده باشد و ایضا
بسند معتبر روایت کرده است که عمرو بن عبید بخدمت حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام داخل شد و سلام کرد و نشست و این آیه را خواند
الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش آنگاه ساکت شد حضرت
باو فرمود که چرا ساکت شدی عرض کرد که میخواهم گناهان کبیره را از
کتاب خدای عز و جل بشناسم حضرت فرمود بلی ای عمرو بزرگترین کبیره شرک
بخدا و خدا در قرآن فرموده است هر که شرک آورد خدا حرام میکند براو بهشت را
و بعد از شرک یاس از رحمت خدا است زیرا که خدای عز و جل فرموده است

که مایوس نمیشود از رحمت خدا مگر قوم کافران و بعد از آن ایمن شدن است
از امتحان و عذاب خدا زیرا که خدای عز و جل فرموده است که ایمن نمیشود
از مکر خدا مگر قوم زیان کاران و دیگر از گناهان کبیره است عقوق والدین
زیرا که خداوند سبحانه در قرآن عاق را جبار شقی قرار داد و دیگر قتل
نفسی است که حرام باشد زیرا که خدای عز و جل فرموده است که جزای کشنده
جهنم است که همیشه در آن خواهد ماند و دیگر قذف محصنه است زیرا
که خدای عز و جل در شان ایشان فرموده که لعنت کرده شدند در دنیا و آخرت
و از برای ایشان است عذاب عظیم و دیگر خوردن مال یتیم است زیرا که خدای
عز و جل در شان ایشان فرموده است که میخورند در شکمهای خود آتش را
و زود است که میرسند بآتش افروخته و دیگر از کبیره است گریختن از
جهاد واجب زیرا که خدای عز و جل در شان ایشان فرموده است که خریدند
غضب خدا را و ماوای ایشان جهنم است و آن بد بازگشتنی است و دیگر
خوردن ربا است زیرا که خدای عز و جل در شان ایشان فرموده است که
ایستادن ایشان مثل ایستادن کسی است که شیطان او را مخبوط کرده باشد
از مس کردن دیگر از کبیره سحر است زیرا که خدای عز و جل در شان ایشان
فرموده است که در آخرت از برای ایشان چیزی از خلاق نیست یعنی
بهره از رحمت نیست دیگر زنا است زیرا که خدای عز و جل در شان زانی

فرموده است که هر که زنا کند ملاقات کند اثاما را و آن دره خانه ایست
از مس گداخته و مضاعف میشود از برای او عذاب در روز قیامت و
خوار و همیشه خواهد بود دیگر قسم دروغ است که خدای عز و جل در شان
ایشان فرموده است که بعهد و ایمان میخرند قیمت کمی را و در آخرت از برای
ایشان نصیبی از رحمت الهی نیست دیگر از کبیره خیانت است زیرا که خدای
عز و جل فرموده است هر که خیانت کند روز قیامت غل کرده محشور خواهد
شد دیگر منع زکوة واجب است زیرا که حق تعالی در شان ایشان فرموده است
که بآن گنجها داغ میکنند پیشانیها و رویهای ایشان را و دیگر شهادت زور
و کتمان شهادت کردن است زیرا که خدای عز و جل فرموده است هر که شهادت را
بپوشاند دل او گناه کار است و دیگر شرب خمر است زیرا که خدای عز و جل
از آن نهی فرموده است چنانکه از بت پرستی نهی کرده است و دیگر ترک کردن
نماز است از روی عمد یا چیزی که خدا واجب کرده باشد زیرا که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرموده است هر که نماز را عمدا ترک کند بری است
از ذمه خدا و ذمه رسول صلی الله علیه و آله و دیگر شکستن عهد است
و قطع کردن رحم که خدای عز و جل در باب این طائفه فرموده است
که از برای ایشان است سوء دار که آن جهنم است پس عمرو فریاد کنان
بیرون رفت و گفت هلاک شد هر که برای خود سخن گفت و با شما اهل

مراهنت ازبرای ایشان است

بیت در فضل و علم نزاع کرد و ایضا بسند معتبر از نعمان رازی روایت
کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود
هر که زنا کند از ایمان بیرون میرود و هر که خمر خورد از ایمان بیرون
میرود و هر که روزی از ماه مبارک رمضان را دانسته افطار کند یعنی
بی علت از ایمان بیرون میرود و ایضا بسند معتبر از عبید بن زراره
روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال
کردم از کبایر فرمود که آنها در کتاب علی علیه السلام هفت است کفر است
بخدا و کشتن نفس است و عقوق والدین و خوردن ربا بعد از بینه
و خوردن مال یتیم است از روی ظلم و گریختن از جنگ واجب و تعرب
بعد از هجرت راوی گفت که من عرض کردم که اینها بزرگترین معاصی است
فرمود که بلی گفت عرض کردم که خوردن یک درهم از مال یتیم از روی
ظلم گناهش بزرگتر است یا ترک کردن نماز گناهش بزرگتر است فرمود
که ترک کردن نماز بزرگتر است عرض کردم که چرا ترک نماز را از کبایر نه
شمردی فرمود که من اول بشما چه گفتم گفتم اول چیزی از این هفت گناه را
که شمردی کفر را گفتی فرمود که تارک الصلوة داخل کفر است زیرا هر که
نماز را بی علت و عذری ترک نماید کافر است یعنی اگر حلال داند ترک آن را
و ایضا بسند معتبر از عبد الله بن مسکان روایت کرده است که گفت حضرت

امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که هیچ بنده نیست مگر آنکه حق تعالی او را بچهل پرده
ستر کرده است تا آنکه گناهان کبیره او را در میان مردم رسوا نکند و چون
گناه کبیره بجا آورد و توبه از آن نکند یک پرده از آن پردهها دریده شود
پس وقتی که چهل گناه کبیره بجا آورد مجموع آن پردهها برداشته شود
پس حق سبحانه و تعالی از روی لطف بملائکه وحی نماید که او را ببالهای
خود ستر نمائید و ملائکه او را ببالهای خود ستر نمایند پس آن بنده هیچ قبیحی را
نگذارد مگر آنکه آن را بجا آورد حتی آنکه در میان مردم خود را بآن کارهای
قبیح خود مدح نماید پس ملائکه گویند ای پروردگار ما این بنده تو هیچ کار
قبیح و گناهی نمیگذارد مگر آنکه آن را بجا می آورد و ما حیا میکنیم از آنچه
که او میکند پس حق عز شانه بملائکه فرماید که بالهای خود را از وی بر
دارید و چون چنین شود آن بنده در دشمنی ما اهل بیت داخل شود
پس در آن وقت پرده او در آسمان و پرده او در زمین دریده شود پس
ملائکه گویند که ای پروردگار ما این بنده تو بی ستر مانده است حق
عز و جل فرماید که اگر من در او خیری میدانستم شما را امر نمیکردم که
بالهای خود را از او بردارید و ایضا بسند معتبر از ابن بکیر روایت
کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام را سؤال کردم از معنی

قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده است وقتی که مرد زنا کند روح
ایمان از و مفارقت کند فرمود که این روح همان روح است که خداوند عالم
در قرآن فرموده است که تایید کرده است ایشان را بروحی از خود این روح است
که مفارقت میکند و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام مذکور
است که روح ایمان از او سلب میشود مادامی که بر بالای شکم آن زن است
و وقتی که فرود آید ایمان عود میکند راوی گفت که گفتم که اگر قصد زنا
کند آیا روح ایمان مفارقت میکند فرمود نه آیا دیدی که کسی قصد
دزدی کند دست او را می برند یعنی چنانکه بقصد کردن دزدی دست را
نمی برند بقصد کردن زنا نیز روح ایمان مفارقت نمیکند و ایضا بسند
معتبر از صباح بن سیابه روایت کرده است که گفت نزد حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام بودم محمد بن عبده با آنحضرت گفت که زنا می کند
زنا کنند آیا او مؤمن است حضرت فرمود که نه وقتی که بر بالای شکم آن
زن است یعنی مادامی که بآن عمل مشغول است ایمان ازو سلب میشود
پس وقتی که برخیزد و فارغ گردد روح ایمان باو عود میکند راوی گفت
که عرض کردم که آن زانی اراده دارد که عود کند بزنا حضرت فرمود که
بسیار است که آدمی قصد میکند که بگناه عود نماید و بعد از آن عود
نمی نماید یعنی چنان نیست که هر که قصد کند عود نماید بگناهی که کرده است

البته باز آن گناه را بجا آورد بلکه بسیار است که نمیکند و ایضا بسند
معتبر روایت کرده است از ابو بصیر که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که میفرمود کبایر هفت است قتل نفس است از روی
عمد و شرک است بخداوند عظیم و قذف محصنه است و خوردن ربا است
بعد از بینه و گریختن است از جهاد واجب و تعرب بعد از هجرت و عقوق
والدین و خوردن مال یتیم از روی ظلم و تعرب و شرک یکی اند و در
روایت دیگر از آن حضرت مذکور است که تعرب آنست که پدری فرزند
خود را ندا کند و فرزند در آن وقت پدر خود را لعن کند یا آنکه پدر
پسر خود را ندا کند و پسر او گوید جواب او کند و با آن پدر او را
بزند و ایضا بسند معتبر از ابن فضال روایت کرده است که گفت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که مرد گناه میکند و از نماز
شب محروم میکردد بدرستی که عمل بد در صاحب خود تندتر اثر میکند
از کاردی که در گوشت فرو رود و از ابن بکیر روایت کرده است که
گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که قصد گناهی
کند باید آن گناه را نکند بدرستی که بنده مرتکب گناه میگردد و رب تبارک
و تعالی میفرماید قسم بعزت و جلال خود که دیگر هرگز ترا نمی آمرزم و
ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام موسی کاظم علیه

السلام فرمود که حق و لازم است بر خداوند عالم که معصیت کرده نشود
در خانه مگر آنکه آن خانه را خراب میکند تا آنکه آفتاب بر آن بتابد و
آنرا پاک گرداند و ایضا بسند معتبر از مسمع بن عبد الملک روایت
کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بدرستی که بنده حبس میشود
در قیامت از گناه خود تا صد سال و نظر میکند بسوی زنان خود در بهشت
که متنعمند و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از ابو عمرو مداینی
که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که شنیدم
از پدر بزرگوار خود که میفرمود حق تعالی حکم حتم و لازم بر خود نمود
که نعمتی که بر بنده بخشیده است ازو سلب نکند تا آنکه بنده گناهی
کند که مستحق آن گردد که ازو سلب گردد و ایضا بسند معتبر از سلیمان
جعفری روایت کرده است که گفت حضرت امام رضا علیه السلام
فرموده است که خدای عز و جل وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران
که من وقتی که اطاعت کرده شوم راضی میگردم یعنی وقتی که بنده مرا
اطاعت کند من از آن بنده راضی گردم و وقتی که راضی گردم برکت میفرستم
بر آن بنده و برکت مرا نهایتی نیست و وقتی که بنده مرا نافرمانی کند من
غضب کنم و وقتی که غضب کنم بر آن بنده لعنت کنم و لعنت من تا هفت

پشت از فرزندان او خواهد رسید یعنی لعنت آن معصیت کننده تا هفت
بطن از فرزندان را هلاک کند و برکت و رحمت را نهایت نیست و تا صور
اسرافیل با بقای نسل می ایستاد کند و باعث هدایت و نجات ایشان میگردد
و در احادیث معتبره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است
که هیچ مرغی و حیوانی در دریا و صحرا شکار کرده نمیشود مگر آنکه آن تسبیح
که دارند ضایع کنند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغان
و درندگان با یکدیگر مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم برادرش را کشت
پس از یکدیگر نفرت کردند و گریختند و هر حیوانی بهم شکل خود میل کرد و
در حدیث دیگر مذکور است که حضرت یعقوب بفرزند خود گفت که زنا
مکن که اگر مرغی زنا کند پرهایش میریزد و از حضرت امام حسین علیه السلام
منقول است که چون کرکس فریاد میکند میگوید که ای فرزند آدم هر روش
که زندگانی کنی آخرش مرگ است و باز که صدا میکند میگوید که ای دانای
پنهانها و ای دفع کننده بلاها و طاوس میگوید که بر خود ظلم کردم و مغرور
بزینت خود شدم پس بیامرز مرا و دراج میگوید الرحمن علی العرش استوی
و خروس میگوید که هر که خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و
مرغ خانگی میگوید ای خداوند حق توئی حق و گفتن تو حق است و
باشه میگوید ایمان آوردم بخدا و روز قیامت و کودکوره میگوید که

توکل کن بر خدا تا ترا روزی دهد و عقاب میگوید که هر که اطاعت خدا
کند بد بخت نمیشود و شاهین میگوید سبحان الله حقا حقا و جغد
میگوید که دوری از مردم از همه بهتر است و کلاغ میگوید که ای
روزی دهنده بفرست روزی حلال و کلنگ میگوید که خداوندا
نگاه دار مرا از دشمن من و لکلک میگوید که هر که از مردم تنها شد از
آزار ایشان نجات یافت و اردک میگوید آمرزش ترا میخواهم ای خدا
وندِ من و هدهد میگوید که چه بسیار شقی است کسی که معصیت خدا
کند و قمری میگوید که ای دانای پنهان و راز و دبسی که شبیه بقمری
است و سرخ رنگ است میگوید که توئی خداوندی که خداوندی غیر از تو نیست
ای خدا و کنجشک میگوید که طلب آمرزش میکنم از هر چیزی که خدا را بخشم
آورد و بلبل میگوید لا اله الا الله حقا حقا و کبک میگوید یا واحد یا احد
یا فرد یا صمد و سبزه قبا میگوید مولای من آزاد کن مرا از آتش جهنم و
هوجه میگوید مولای من قبول کن توبه جمیع گناهکاران را و کبوتر خانگی
میگوید که اگر گناه مرا نیامرزی شقی و بدبخت خواهم بود و شترمرغ میگوید که
معبودی بغیر از خدا نیست و پرستک سوره حمد میخواند و میگوید ای قبول
کنندهٔ توبه توبه کاران ای خدا ترا است حمد و دبره میگوید که مرا بس است
برای بند کرفتن و بزغاله میگوید که مرگ زود بمن رسد و گناهم سنگین

ولبپاد شد و شیر میگوید که در امر بندگی خدا بسیار اهتمام باید کرد و گاو
میگوید که دست از گناه بردار که تو در پیش خداوندی هستی که او ترا نمی بیند
و او همه را می بیند و او خداوند عالمیان است و فیل میگوید که منزه است
پروردگاری که ذلیل کنندهٔ جباران است تنزیه میکنم او را و اسب میگوید
منزه هست پروردگار ما و منزه هست او و کوره میگوید که خدا هر که را
حفظ کند ضایع نمیشود و شغال میگوید که عذاب و ویل برای گناهکاری است
که بر گناه خود مصر باشد و سگ میگوید بس است معصیتهای خدا از برای
خواری و خرگوش میگوید هلاک مکن مرا ای خدا ترا است حمد و روباه
میگوید دنیا خانهٔ فریب است و آهو میگوید که نجات ده مرا از آزار و گرگ
میگوید بفریاد من برس و اگر نه هلاک میشوم و پلنگ میگوید که منزه است
پروردگاری که بسیار عزیز است بمحض قدرت خود تنزیه میکنم او را
و مار میگوید که چه بسیار بد بخت است کسی که نافرمانی کند ای خداوند
بخشنده و عقرب میگوید که بدی چیزی موحشیست پس حضرت فرمود
که هیچ خلقی نیست مگر آنکه او را تسبیحی هست چنانچه خدا فرموده است
که ﴿وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ یعنی
هیچ چیز نیست مگر آنکه خدا را تسبیح میگوید و بحمد و ثنای او مشتغل است
ولیکن شما نمیفهمید تسبیح آنها را و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است

که حیواناتی که مسخ شده اند از ده صنفند اما فیل پس آن پادشاهی بود که زنا
و لواطه میکرد و خرس اعرابی بادیه نشین بود که دیوثی میکرد و خوک
زنی بود که با شوهر خود خیانت میکرد و غسل حیض و جنابت نمیکرد
و شب پره خرماهای مردم را میدزدید و سهیل مردی بود در یمن عشاری
میکرد و زهره زنی بود که مردم میگویند که هاروت و ماروت از او فریب
خوردند و میمون و خوک جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در روز
شنبه شکار کردند و اما سوسمار و چلپاسه گروهی بودند از بنی
اسرائیل که در زمان حضرت عیسی علیه السلام چون مائده از آسمان نازل
شد ایمان نیاوردند و مسخ شدند پس یک گروه ایشان بدریا رفتند
و دیگری بصحرا و اما عقرب پس آن مرد سخن چینی بود و اما زنبور مرد
قصابی بود که در ترازو دزدی میکرد و در روایت دیگر منقول است
که خرس مردی بود که مردم با او عمل قبیح میکردند و سوسمار اعرابی بود
که مال حاجیان را میدزدید و عنکبوت زنی بود که از برای شوهر
خود سحر میکرد و عموس مرد سخن چینی بود که در میان دوستان جنگ
می انداخت و مار ماهی دیوث بود و شب پره خرما از سر درخت
میدزدید و میمون یهودانند که ماهی در شب شنبه شکار کردند و خوک
جماعتی اند که ایمان بمائدهٔ آسمان نیاوردند و از حضرت امام رضا علیه السلام

روایت شده است که موش گروهی از یهود بودند که خدا بر ایشان غضب کرد
و پشه شخصی بود که استهزاء بر پیغمبران میکرد و شپش از حسد مسخ
شد روزی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل نماز میکرد یکی از بیخردان
بنی اسرائیل آمد در برابر او و استهزا با او میکرد بصورت شپش مسخ شد
و چلپاسه جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبران را دشنام
میدادند و با ایشان دشمنی میکردند و در حدیث دیگر هست منقول است
که خارپشت مرد بد خلقی بود و در بعضی از روایات وارد شده است که
زهره و سهیل که مسخ شده اند این دو ستاره نیستند بلکه دو جانورند
در دریای محیط و در روایت معتبره وارد شده است که هر یک از بنی امیه
که میمیرند بصورت چلپاسه مسخ میشوند فرمود که هر گاه چلپاسه را
میکشی غسل بکن و در روایت دیگر معتبره منقول است که آنها مسخ شدند
زیاده از سه روز نماندند و مردند و خدای تعالی بصورت آنها حیوانی
چند خلق فرمود و گوشت آنها را حرام کرد تا آنکه دیگران عبرت بگیرند از
دیدن اینها و مثل اعمال آنها نکنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقول است که حق تعالی هفتصد امت را مسخ کرد از برای آنکه بعد از
پیغمبران اطاعت اوصیاء ایشان نکردند پس چهار صد صنف ایشان
بصحرا رفتند و سیصد صنف ایشان بدریا رفتند ابن بابویه رحمه الله



بسند معتبر از جابر روایت کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرموده است وقتی که حق تعالی بنده را دوست داشته باشد بسوی او نظر فرماید
و با و عطا فرماید تحفه یکی از سه چیز یا درد سر یا تب یا درد چشم وایضا
روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که آنجناب گفت که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که سر عقل بعد از ایمان
بخدای عز و جل دوستی کردن است با مردم وایضا بسند معتبر روایت
کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که پرهیز
کارترین مردم کیست که نزد شبهه بایستد و بآن داخل نگردد و عابد
ترین مردم کیست که فرایض و واجبات الهی را بجا آورد و زاهدترین مردم
کیست که حرام را ترک نماید و شدیدترین مردم در اجتهاد و بندگی کیست
که گناهان را ترک نماید وایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت
امام محمد باقر علیه السلام فرموده است که کافیست پشیمانی از برای توبه و ایضا
بسند معتبر از ابو عوف عجلی روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود دست شستن پیش از طعام و بعد از
طعام روزی را زیاد میکند وایضا بسند معتبر روایت کرده است که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که خیر بسیار است و کننده خیر کم است
وایضا روایت کرده است که آنحضرت فرموده است حسن خلق نصف دین است

وایضا

وایضا از آنجناب روایت کرده است که آن جناب فرموده است که در انسان
پاره گوشتی است که اگر آن سالم باشد آدمی سالم است و اگر آن فاسد باشد
آدمی فاسد است و آن دل آدمی است وایضا روایت کرده است که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرموده است که بوی بهشت از پانصد ساله راه احساس
کرده میشود عاق والدین و دیوث آنرا نمیشنود عرض کردند که یا رسول الله
کیست دیوث فرمود آن کسی است که زن او زنا میکند و او میداند وایضا
بسند معتبر از موسی ابن اکیل روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود مرد فقیه نمیگردد تا آنکه پروا
نداشته باشد بهر جامه کهنه که عورت خود را بآن بپوشاند و بهر خوردنی
که گرسنگی خود را بآن سد نماید وایضا بسند معتبر از محمد بن مروان روایت
کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است
که شستن ظرفها و جاروب کردن حیاط خانها روزی را زیاد میکند
وایضا بسند معتبر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرموده است که والدین عاق فرزند میکردند چنانکه فرزند عاق والدین
میگردد اگر فرزند صالح باشد وایضا بسند معتبر روایت کرده است که
مردی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول الله
چیزی تعلیم من نما که من آنرا بکنم خدا مرا در آسمان و خلق مرا در زمین دوست

داشته باشند حضرت باو فرمود که رغبت نما بآنچه نزد خداست خدا ترا
دوست خواهد داشت و زهد اختیار کن بآنچه که نزد مردم است تا آنکه
مردم ترا دوست داشته باشند وایضا بسند معتبر روایت کرده است که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که غیبت شدیدتر است از زنا
عرض کردند که یا رسول الله بچه سبب چنین است فرمود که صاحب زنا
توبه میکند خداوند عالم توبه او را قبول میکند و توبه صاحب غیبت قبول
نمیشود مگر آنکه آن کسی که غیبت او را کرده است او را حلال کند وایضا روایت
کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که سه کسند که
اگر ایشان را ظلم نکنی ایشان ترا ظلم کنند آن سفله است یعنی کسی که از گفتن سخنان
بد و شنیدن بد پروائی ندارد دویم زن تو است و سیم خادم تو است وایضا
بسند معتبر روایت کرده است از ابو حمزه ثمالی که گفت شنیدم از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام میفرمود بنده در میان سه چیز است بلا و قضا و نعمت
پس بر او در بلا از جانب خدا صبر فرض و واجب است و بر او در قضا از جانب
خدا تسلیم کردن فرض و واجب است و بر او در نعمت از جانب خدای عز و جل
شکر کردن فرض و واجب است وایضا بسند معتبر از علی بن عثمان روایت
کرده است که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود بدرستی که انبیاء
و اولاد انبیاء علیهم السلام و اتباع ایشان مخصوص گردانیده شدند به سه خصلت

٢ سخنان

سقم در ابدان و خوف سلطان و فقر وایضا بسند معتبر روایت کرده است
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود سه چیز است که در آنها
خشم خدای عز و جل است خوابیدن بی آنکه بیداری کشیده باشد خندیدن
بی تعجب خوردن با سیری وایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هدیه بر سه قسم است هدیه
مکافات است یعنی که در عوض احسان آن کس باو هدیه دهد دویم
هدیه مصانعه یعنی هدیه ایست که کسی آنرا از بابت رشوه میدهد و
هدیه ایست که خالص و محض آنرا برای خدای عز و جل میدهد وایضا
بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرموده است که اصول کفر و ریشه آن سه چیز است حرص و
کبر و حسد اما حرص پس آنست که حق تعالی آدم علیه السلام را نهی کرد از
درخت گندم و حرص وا داشت او را بر آن تا آنکه از آن خورد و اما استکبار
پس آنست که حق تعالی شیطان را امر کرده است که سجده کند پس ابا کرده است
و اما حسد پس آنست که دو پسر آدم قابیل هابیل را کشت وایضا بسند
معتبر روایت کرده است از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود
رسول خدا صلی الله علیه و آله لعن کرده است سه کس را کسی را که تنها
چیز خورد کسی تنها سفر کند و کسی تنها در خانه بخوابد وایضا بسند معتبر

است

روایت کرده است از حضرت امام زین العابدین علیه السلام که گفت حضرت
امیر المؤمنین علیه السلم فرموده است که از برای مسرف سه علامت است
میخورد آنچه را که از برای او نیست ومیپوشد آنچه را که از برای او نیست
ومیخرد آنچه را که از برای او نیست وایضا بسند معتبر روایت کرده است
از خالد بن نجیح که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودیم
شوم وبدی را ذکر کردیم آنحضرت فرمود که شوم در سه چیز است در زن
ودر دابه ودر خانه اما بدی زن گرانی مهر واطاعت نکردن شوهر است
واما بدی دابه پس بد سواری آنست وامتناع داشتن آنست بر سوار شدن
واما بدی خانه پس آن تنگی آنست وبدی همسایه وبسیاری بودن عیبهای
آن وایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرموده است که سه کسند که حق تعالی در روز قیامت با ایشان
سخن نمیگوید ونظر رحمت بایشان نمیفرماید وایشان را پاک نمیکرداند واز برای
ایشانست عذاب دردناک آن کیست که مویهای سفید را که علامت پیری
وقر است از میان مویهای سیاه میکند وکسی که بدلک یا بحلق وبعضی
آنها از بدن خود طلب بیرون آمدن منی نماید وکسی که دیگری را بر خود
تمکین دهد وایضا بسند معتبر از سعد اسکاف روایت کرده است
که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلم فرمود که سه چیز است که پشت آدمی را

میشکند مردی که عمل خود را بسیار شمرد وگناه خود را فراموش کند وبرای
خود راضی باشد وروایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود
که اکرنه برای سه خصلت است که در بنی آدم هست هر آینه سر خود را
بجانب زمین پائین نمیکرد وآن سه خصلت مرض است وفقر است وموت
ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
فرموده است سه چیز است که فتنه است دوستی زنان وآن شمشیر
شیطانست وخوردن شراب وآن تله ودام شیطان است دوستی دینار
ودرهم وآن تیر شیطان است پس هر که زن را دوست داشته باشد بعیش
خود منتفع نمیکردد وهر که شراب را دوست داشته باشد بهشت بر او حرام
کردد وهر که دینار را ودرهم را دوست داشته باشد او بنده دنیا است و
حضرت عیسی بن مریم علیه السلام فرموده است که دینار درد دین است
وعالم طبیب دین است وقتی که ببینید که طبیب درد را بسوی خود می کشد
او را متهم دانید وبدانید که او ناصح وخیر خواه دیگری نیست زیرا اگر
خود دین خود را فاسد میکند وایضا بسند معتبر روایت کرده است که
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که از برای هر مرد مسلمان
سه دوست وخلیل است یک خلیلی هست که با او میگوید که من با تو
هستم در حال حیات وبعد از موت تو وآن خلیل عمل اوست وخلیل دیگری

هست با او میگوید که من با تو هستم تا لب قبر تو وبعد از آن ترا وامیگذارم
وآن فرزند اوست وخلیل دیگر هست با او هست ومیگوید که من با تو
هستم تا وقت مردن تو پس وقتی که بمیرد از برای وارث خواهد بود
وایضا بسند معتبر از حفص بن غیاث نخعی روایت کرده است که گفت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرموده است بدرستی که من امید دارم
نجات را برای این امت از برای هر یک ایشان که حق ما را بشناسند مکر برای
سه کس کسی که مصاحب وملازم سلطان جائر باشد وکسی که متابعت هوا
وخواهش نفس خود عمل کند وکسی که فاسق باشد وعلانیه فسق نماید
وایضا بسند معتبر از زهری روایت کرده است که گفت حضرت امام زین
العابدین علیه السلام فرموده است که شدید ترین ساعات بر فرزند آدم
ساعتی است که ملک الموت را معاینه می بیند وساعتی که از قبر بر
میخیزد برای قیامت وساعتی که در حضور خدای عز وجل می ایستد یا بسوی
جنت میرود یا بسوی آتش پس فرمود که ای فرزند آدم اگر نجات یابی
وقت مرگ پس تو توئی واگرنه هلاک شدی واگر نجات یابی وقتی که
ترا در قبر گذارند پس تو توئی واگرنه که هلاک شدی واگر نجات یابی
وقتی که مردم را بر صراط امر نمایند پس تو توئی واگرنه که هلاک شدی
واگر نجات یابی وقتی که مردم برخیزند برای رب العالمین پس تو توئی

واگرنه که هلاک شدی پس تلاوت نمود وَمِن وَرَائِهِم بَرزَخٌ إِلَىٰ يَومِ
يُبعَثُونَ و فرمود مراد از این برزخ قبر است واز برای ایشان در آن قبر
معیشت تنگی هست والله که قبر هر آینه روضه از روضهای بهشت
است یا کودالی از کودالهای جهنم است پس آنحضرت رو کرد بسوی مردی
از همنشینان خود و فرمود بتحقیق که اهل آسمان دانستند اهل بهشت را
از اهل آتش پس تو کدام یک از آن دو مردی وکدام یک از آن دو خانه
خانه تو هست وایضا بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلم که گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده
است که فرزند آدم کاری نمیکند که گناهش بزرگتر باشد از گناه مردی
که پیغمبری را بکشد یا انکه امامی را بکشد یا انکه کعبه را خراب کند
که خدای عز وجل آنرا قبله بنده کان خود قرار داده است یا انکه آب
خود را در فرج زنی ریزد که بر او حرام باشد وایضا بسند معتبر روایت
کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که فراشی
که مرد دارد سه فراش است فرشی برای مرد فرشی برای اهل او وفرشی
برای مهمان او وچهارمی برای شیطان است یعنی زیاده بر سه اسراف است
وایضا بسند معتبر از حرث اعور روایت کرده است که گفت حضرت
امیر المومنین علیه السلام فرموده است که سه چیز است که مرد مسلم

با آنها کامل کرده میشود تفقه در دین و تقدیر و تدبیر معیشت کردن و صبر
کردن بر بلاها و ایضا بسند معتبر از منصور بن حازم روایت کرده است
که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که سه کسند
که برای ایشان دعا را بلفظ جمع باید کرد هرچند که یکی باشند مردی
که عطسه کند با و میگویند یرحمکم الله زیرا که با او غیر او هستند یعنی
ملائکه کرام الکاتبین و مردی که بر او سلام میکنند میگویند السلام
علیکم و مردی که برای او دعا میکنند باو میگویند عافاکم الله و ایضا
بسند معتبر از زید شحام روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرموده است که مؤمن مبتلی نشده است بچیزی که
شدیدتر باشد از سه خصلت که ترک آنها بر او روانیست عرض کردند
که چه چیز است آنها فرمود که مواسات کردن است با برادران دینی و
انصاف دادن از نفس خود هرچند که ضرر دنیا باو داشته باشد و
ذکر خدا را بسیار کردن آنگاه فرمود که من نمیگویم از برای شما که آن سبحان
الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است که آنرا بسیار بگوئید
بلکه آنست که خدا را بخاطر آوری نزد هر چیزی که بر تو حلال است
یا حرام و خدا را در آنها اطاعت نمائی و ایضا بسند معتبر از حسین بن
مصعب روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

فرموده است که از برای خدای عز و جل ملکی هست که در هر روز و شب
از جانب خدا ندا میکند و میگوید که مهلاً مهلاً عباد الله یعنی صبر کنید
صبر کنید ای بندگان خدا باز ایستید از معصیت خدا و اگر نه برای خاطر
حیوانات چرنده و طفلهای شیرخورنده و پیرهای رکوع کننده میبود هر آینه
میریختم عذاب را بر شما ریختنی و در هم میشکستم شما را در هم شکستنی و
ایضا بسند معتبر از عبد الله بن سنان روایت کرده است که گفت از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم فرموده است که حق جل جلاله فرموده است که من دنیا را
به بندگان خود دادم و آنرا از ایشان بقرض خواستم پس هر که از ایشان که
بمن قرض دهد من عوض یکی را بده تا هفتصد و زیاده بر آن عوض دهم
و هر که از ایشان که بقرض ندهد من آنرا از ایشان پس میگیرم و هرگاه
در آن گرفتن صبر نمایند سه خصلت بایشان عطا کنم که اگر یکی از آنها را
بهمه ملائکه خود بدهم هر آینه از من راضی کردند و آن سه خصلت
صلوات و هدایت و رحمت است چنانکه فرموده است الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم
مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تا آخر و ایضا روایت کرده است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است ملعون است[2] که با حیوانی
نزدیکی کند و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر

[2] ملعون است هر که عبادت کند دینار و درهم را

صادق علیه السلام فرموده است که سه چیز است که در شیعیان ما یافت نمیشود
شیعه ما سایل بکف نمیشود و بخیل در میان ایشان نیست و در ایشان
یافت نمیشود کسی که در دبر او نکاح کرده شود و ایضا بسند معتبر از حاتم
روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده
است که معروف و احسان صلاحیت ندارد مگر به سه خصلت اول آنکه
آن احسان را کوچک شماری دویم آنکه آنرا پنهان داری سیم آنکه تعجیل
نمائی آنرا در کردن زیرا که وقتی که آنرا کوچک شماری عظیم شمرده آن
کسی را که آن احسان را باو نمودی و وقتی که آنرا ستر نمائی آنرا اکرام را تمام
کرده و وقتی که تعجیل نمائی آنرا سهل شمرده و اگر این سه خصلت را در آن
بکار نبری آن نیکی را ضایع و باطل کرده و ایضا بسند معتبر از ابو بصیر
روایت کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه الصلوة و السلام فرمود
که عطا کنندگان سه کسند الله جل جلاله و صاحب مالی که مال خود را
عطا کند و سعی کننده و واسطه که سعی کند برای صاحب حاجت و آن ساعی
نیز معطی است و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از میمون قداح که
گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود از رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که آن جناب فرموده است
که هر معروف و نیکی صدقه است و هر دلالت کننده بر خیر مثل فاعل کننده

خیر است و خداوند عالم دوست دارد فریاد رسی لهفان را و آن کیست
که مظلوم و مضطر باشد و ایضا بسند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت
کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده است که حق
تبارک و تعالی میفرماید که ای فرزند آدم من انعام کردم بتو لهذا چنین
ستر کردم از تو چیزی را که اگر اهل و نزدیکان تو آنرا میدیدند آنرا از تو
نمی پوشانیدند و وسعت و مال بتو عطا کردم و قدری از آن را از تو
بقرض خواستم تو آنرا مضایقه نمودی و خیری برای خود پیش نفرستادی
و برای تو مهلت دادم تا وقت موت که ثلث و سه یک مال خود را برای
خود وصیت نمائی تو آنرا نیز بجا نمی آوری و ایضا بسند معتبر از عباس ابن
یزید روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
عرض کردم که این گروه عوام گمان میکنند که شرک خفی تر است از حرکت
مورچه که در شب تاریک بر روی سنگ سیاه حرکت کند حضرت فرمود
که بنده مشرک نمیگردد تا آنکه نماز را از برای غیر خدا بجا آورد یا آنکه ذبیح
و حیوانانی که میکشد آنرا بغیر نام خدا ذبح نماید یا آنکه غیر خدا را بخواند
و عبادت کند و ایضا بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و
از پدران بزرگوار او از علی علیه السلام روایت کرده است که گفت رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که شدیدترین بلا از جهت صبر کردن

سه بلاء است یکی آنست که مردی را مقدم دارند وگردن او را زنند دویم
اسیریست مادامی که در قید وبند اسیری باشد سیم مردیست که بر بالای
شکم زن خود مرد دیگری را بیند وایضا بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام از پدران بزرگوار آنحضرت روایت کرده است که رسول خدا صلی
الله علیه وآله فرموده است که هرکه امر کند بمعروف ونهی نماید از منکر یا
دلالت کند بر خیری یا اشاره بآن نماید پس آن کس شریک آن صاحب کار خیر است
وهرکه امر کند بامر بدی یا دلالت کند بر آن یا اشاره بآن نماید پس آن کس
شریک صاحب کار شر است وایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است
که زمین ناله نکرده است بسوی پروردگار خود مانند ناله کردن آن از سه
چیز از خون حرامی که بر آن ریخته شود واز غسلی که از زنا کرده می‌شود
واز خواب کسی که پیش از طلوع آفتاب بر آن بخوابد وایضا بسند معتبر روایت
کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است که خداوند عالم
قبول نمیکند حفظ سه کس را مردی که در خانه خرابه نازل گردد ومردی
که در میان راه نماز کند ومردی که راحله خود را نبندد ورها کند وایضا
بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
فرموده است که سه کسند که در سایه عرش الهی خواهند بود در روزی

که سایه

که سایه غیر آن سایه نباشد مردی که برادر مسلم خود را تزویج نماید ومردی
که برادر دینی خود را خدمت کند ومردی که ستر وراز برادر خود را پنهان
دارد وفاش نکند وایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام فرموده است که کسی بار نمیبندد بسوی هیچ مساجدی
مگر مسجد الحرام ومسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله ومسجد کوفه وایضا
بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که
آنحضرت فرموده است که سه چیز است که آدمی را آزار نمیکند انگور رازقی
ونی شکر وسیب لبنانی وایضا بسند معتبر روایت کرده است که رسول خدا
صلی الله علیه وآله فرموده است که من ضامنم خانه در پایین بهشت
وخانه در وسط بهشت وخانه در اعلای بهشت از برای کسی که ترک
کند جدال را هرچند که محق باشد واز برای کسی که ترک کند دروغ را
هرچند که بر وجه مزاح باشد واز برای کسی که خلق او نیکو باشد وایضا
بسند معتبر از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که
گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است که از برای خدای عز
وجل سه حرمت است هرکه آنها را حفظ کند خداوند عالم امر دین ودنیای
او را حفظ کند وهرکه آنها را حفظ نکند خدا حفظ نکند از برای او هیچ چیز را
آن سه چیز حرمت اسلام است وحرمت من است وحرمت عترت واهل بیت

من است وایضا بسند معتبر از جابر جعفی روایت کرده است که گفت حضرت
امام محمد باقر علیه السلام فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
فرموده است که حاجیان سه قسمند بهترین ایشان در نصیب مردیست که
خداوند عالم گناهان گذشته وآینده او را می‌آمرزد واو را از آتش جهنم
نگاه میدارد وپس از آن کسی است که گناهان گذشته وآینده او آمرزیده
شود وعمل را از سر میگیرد وپست تر از آن کسی است که اهل ومال او را خدا
حفظ میکند وایضا بسند معتبر از عبد الله بن سنان روایت کرده است
که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که رسول خدا
صلی الله علیه وآله فرموده است که ضیافت کردن تا سه روز حق است وبعد از
سه روز صدقه است و فرموده است وقتی که احدی نزد برادر دینی خود
نازل شده است آنقدر نزد او نماند تا آنکه آن صاحب خانه دیگر چیزی نیابد
که برای او خرج کند وایضا بسند معتبر از معاویة بن عمار روایت کرده است
که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که آبا سه کسند
آدم که پدر مؤمنانست وجان که از مؤمن وکافر هردو بهم رسیده است
وابلیس که فرزندان او کافرند ودر ایشان نتاج یعنی زائیدن نیست بلکه تخم
میکنند وجوجه بر می‌آورند ودر فرزندان ابلیس ذکور هست واناث نیست
وایضا بسند معتبر از جمیل بن صالح روایت کرده است که گفت حضرت

امام

امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله
فرموده است که امور بر سه قسم است امریست که رشد وصلاح آن ظاهر است
پس آنرا متابعت کنید وامریست که بدی آن ظاهر است پس از آن اجتناب
کنید وامریست که مختلف است پس آنرا رد نمائید بسوی خدای عز وجل وایضا
بسند معتبر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده
است که ملائکه بر سه قسم اند یک قسم آنها صاحب دو بال اند ویک قسم ایشان
صاحب سه بال اند ویک قسم ایشان صاحب چهار بال اند وایضا بسند
معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است
که جن بر سه قسم است یک قسم آنها با ملائکه اند ویک قسم آنها در هوا
پرواز میکنند ویک قسم آنها مانند سگها ومارها اند وانسان نیز سه
قسم اند یک قسم ایشان در سایه عرش اند در روزی که سایه غیر سایه عرش
نیست ویک قسم ایشان آنها اند که بر ایشان حساب وعذاب است ویک
قسم ایشان صورت ایشان صورت آدمیان است ودل ایشان دل شیاطین است
وایضا بسند معتبر روایت کرده است از حسین بن مصعب که گفت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که کراهت دارد
نفخ کردن در سه چیز در دعا ودر طعام ودر موضع سجود
وایضا بسند معتبر از هشام بن حکم روایت کرده است که گفت حضرت

امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است هر که مالی از غیر حلال کسب کند
خداوند عالم مسلط گرداند بر آن مال بنائی را که آن را صرف آب و گل نماید
و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده است که سه چیز است از برای مؤمن در دنیا راحت است خانه
وسیعی که عیال خود را در آن ساکن گرداند و بدی حال خود را در آن از
مردم ستر نماید و زن صالحه که او را اعانت نماید در کار دنیا و آخرت و
دختری و خواهری که آنها را از خانه و منزل خود بیرون کند بمردن یا بتزویج
کردن و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرموده است هر که صبح کند در حالتی که بدن او صحیح باشد و تشویشی
از دشمن نداشته باشد و قوت آن روز نزد او باشد پس خیر دنیا برای
او جمع شده است انگاه براوی فرمود هرگاه بیابی چیزی که سد گرسنگی
خود نمائی و بیابی چیزی که عورت خود را بآن بپوشی پس اگر خانه داشته
باشی که ترا از مردم ستر نماید آن بسیار نیکوست و اگر آنچه داشته باشی
که بر آن سوار گردی پس به به که چه بسیار نیکوست و خیر است چه خیر
و هر چه بعد از اینها است پس آن حساب ست بر تو یا عذاب ست بر تو
خصلت **چهارم** ابن بابویه رحمه الله بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام و از پدران بزرگوار او علیهم السلام از علی علیه السلام روایت کرده است

که آنحضرت

که آنحضرت فرموده است که هر که زن خود را اطاعت نماید در چهار چیز
خداوند عالم آن کس را بروی در آتش اندازد عرض کردند که چه چیز است آن
چهار چیز فرمود که جامهای نازک پوشیدن و رفتن بحمامات و رفتن
بعروسیها و نوحه کردن و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعلی علیه السلام فرموده است که یا علی
خدای عز و جل بر دنیا مشرف شد پس مرا برگزید از عالمیان اختیار کرد پس
در مرتبه دویم بر آن مشرف شد ترا برگزید از عالمیان اختیار کرد و مرتبه
سیم بر آن مطلع شد امامان از فرزندان ترا برگزید از عالمیان اختیار کرد و
مرتبه چهارم بر آن مطلع شد فاطمه را برگزید از زنان عالمیان اختیار کرد و ایضا
بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرموده است که خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در ضمن چهار چیز
پنهان کرده است رضای خود را در ضمن طاعت خود پنهان کرد پس چیزی
از طاعتها را کوچک نشمارید که گاه است که آن طاعت موافق رضای او
باشد و بکردن آن کار برضای الهی برسید و تو نمیدانی و خشم خود را
در ضمن معصیت خود پنهان کرد پس چیزی از معصیت او را کوچک
نشمارید که گاه است که بکردن آن کار مستحق خشم الهی گردی و اجابت را در ضمن
دعا پنهان کرد پس چیزی از دعا را کوچک نشمارید که گاه است آن دعا مستجاب

کرد و دوست خود را در میان بندگان خود پنهان کرد پس هیچ بنده از بندگان
خدا را کوچک نشمارید که گاه است که آن کس دوست خدا باشد و تو ندانسته
باشی و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام و از پدران بزرگوار او از علی علیه السلام که رسول خدا صلی
الله علیه و آله فرموده است که کراهت نداشته باشید چهار چیز را که
آنها از برای چهار چیز است کراهت نداشته باشید زکام را که آن
امانست از جذام و کراهت نداشته باشید دمل را که آن امانست از
برص و کراهت نداشته باشید رمد را که آن امانست از کوری و
کراهت نداشته باشید سرفه را که آن امان است از فالج و ایضا بسند
معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوار او از علی
علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است
که در طعام وقتی که چهار خصلت مجتمع گردد تمام است آن نعمت اول
آنست که آن حلال باشد دویم دست خورندگان که بر بالای سفره
جمع شده باشد بسیار باشد سیم آنست که بسم الله در اول آن بگوید و
چهارم آنست که در آخر آن خدا را حمد کند و ایضا بسند معتبر از اصبغ بن
نباته روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که گفت
آنحضرت فرموده است که حق تبارک و تعالی بحضرت موسی علیه السلام

فرمود

فرمود که ای موسی حفظ کن وصیت مرا در چهار چیز که آنها بتو فائده
دارد اول آنها آنست مادامی که ندانی گناهان تو آمرزیده شده است بعیب
دیگران مشغول مشو دویم آنست مادامی که ندانی که گنجهای من تمام
شده است برای روزی خود غصه مخور سیم آنست مادامی که پادشاهی
من ثابت است از غیر من امید مدار چهارم آنست مادامی که ندانی
شیطان مرده است از مکر او ایمن مباش و ایضا بسند معتبر از حضرت
امام رضا علیه السلام و آبای کرام او علیهم السلام روایت کرده است
که گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در جواب سؤال شامی که در مسجد
کوفه از آنحضرت سؤال کرده است که چهار چیز است که از چهار چیز
سیر نمیشود فرمود زمین از باران سیر نمیشود و زن از مرد سیر نمیشود
و چشم از نظر کردن سیر نمیشود و عالم از علم سیر نمیشود و ایضا بسند
معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده است که چهار چیز است که آنها
در هر که باشد در نور اعظم خدا خواهد بود اول آنست که اعتقاد
بوحدانیت خدا و رسالت من داشته باشد دویم آنست وقتی که مصیبتی
باو برسد بگوید إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ سیم آنست وقتی که خیری
باو رسد میگوید الحمد لله رب العالمین چهارم وقتی که گناهی کند

میکوید استغفر الله ربی و اتوب الیه و ایضا بسند معتبر از معویة
بن وهب روایت کرده است که کفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
فرموده است که هر که ضامن شود برای من چهار چیز را من ضامن
میکردم برای او چهار خانه را در بهشت کسی که انفاق کند و از فقر نترسد
و انصاف نماید از برای مردم بر نفس خود و سلام را فاش نماید در میان
خلق و جدال را دست بر دارد هر چند که محق باشد و ایضا بسند معتبر
روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است
که حق تعالی شیعیان ما را بچهار خصلت مبتلا نمیکرداند لسئوال ایشان
از زنا قرار نمید هد و سائل بکف نمیکرداند و چنین نمیکند که دیکری را
درد بر خود نمکین دهد و ایشانرا صاحبان روی سبز و چشم کبود
نمیکرداند و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله و سلامه علیه فرموده است که نشستن بر عتبهٔ خانه
و کذشتن در میان کلهٔ کوسفند و زیر جامه را ایستاده پوشیدن و
دست و روی بدامن جامه پاک کردن باعث غم و اندوه میکردد و ایضا
بسند معتبر از اصبغ بن نباته روایت کرده است که کفت حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام بفرزند بزرکوار خود حضرت امام حسن علیه السلم فرمود
که آیا ترا تعلیم نکنم چهار خصلت که با آنها مستغنی کردی از طب عرض

کدا

کرد که بلی یا امیر المؤمنین تعلیم نما فرمود که چیز نخوری مکر وقتی که کرسنه
کردی و هنوز از اشتهای تو باقیست دست از خوردن برداری و
سیم آنست که لقمه را بسیار بجاوی و چهارم آنست که وقت خوابیدن
خود را بر خلا عرض کنی پس وقتی که چنین کنی از طب بی نیاز کردی و ایضا
بسند معتبر از سماعه روایت کرده است که کفت حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرمود که ای سماعه مؤمن از چهار خصلت خالی نمیباشد
از همسایه که او را آزار کند و از شیطانی که او را کمراه کند و از منافقی
که بجستن عیوب او نماید و از مؤمنی که حسد او برد پس فرمود که ای سماعه
این آخری از همه آنها بدتر است عرض کردم که چکونه این بدتر است فرمود
برای آنکه او هر چه میکوید مردم تصدیق او می نمایند برای ایمان او و ایضا
بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
فرموده است که چهار چیز است که اکر یکی از آن چهار چیز در هر خانه
که داخل کردد آن خانه را خراب کند و دیکر با آبادی بر نمیکردد و آن خیانت است
و دزدی و شرب خمر و زنا و ایضا بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلم
و از پدران بزرکوار او و از علی علیه السلم روایت کرده است که کفت رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که ظاهر شدن موی سفید اول
در مقدم سر دلالت بر سعادت آن کس میکند و در دو جانب رو دلالت

بر سخاوت او میکند و در پشت کوشها دلالت بر شجاعت او میکند و
در قفا و عقب سر دلالت بر شقاوت آن کس میکند و ایضا بسند معتبر
از محمد بن مسلم ثقفی روایت کرده است که کفت حضرت امام محمد باقر
علیه السلم در تفسیر قول حق تعالی که میفرماید وَکَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا
فرموده است والله که آن کنج طلا و نقره نبوده است و نبوده است مکر لوحی
که در آن لوح این چهار کلمه بوده است منم خداوندی که خدای غیر من
نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول منست و عجب دارم از کسی که یقین دارد بمرک
چکونه شاد میشود و عجب دارم از کسی که یقین دارد بحساب چکونه
دندانهایش بخنده کشوده میشود و عجب دارم از کسی که یقین دارد بتقدیر
چکونه کمان دارد که روزی او با و دیر رسیده است و عجب دارم از کسی
که این نشاء و زنده کانی دنیا را می بیند چکونه زندکی آخرت را انکار
میکند و ایضا بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از
پدران بزرکوار او از علی علیه السلم روایت کرده است که کفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرموده است که زن چهار قسم است جَامِعٌ مُجْمِعٌ
وَرَبِيعٌ مُرْبِعٌ وَكَرْبٌ مُقْمِعٌ وَغُلٌّ قَمِلٌ و صدوق رحمه الله بعد از
ذکر این روایت کفته است که مراد از زن جامع مجمع آن زنیست که
خیرش بسیار است و مراد از زنی که ربیع مربع آن زنیست که طفلی در

دارد یعنی شیر میدهد و طفل دیکر در شکم دارد و مراد از کرب مقمع آن زنیست
که با شوهر خود بد خلقی میکند و مراد از غل قمل یعنی مانند شپش شوهر
خود را میخورد و شوهرش نمیتواند که او را دست بردارد و ایضا بسند
معتبر روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که نکاح مکن زن شهبره را و لهبره را و هبدره را و لفوت را
آنکاه فرمود که شهبره زن ازرق فحش کوینده است و لهبره زن دراز
بالای لاغر است و نهبره زن کوتاه بد خصلت است و هبدره زن پیر مدبر است
و لفوت زنیست که از شوهر دیکر فرزند داشته باشد و ایضا بسند
معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و از پدران بزرکوار او
علیهم السلم از علی علیه السلام روایت کرده است که کفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی چهار خصلت است از شقاوت
است خشکی چشم و قساوت دل و آرزوی دور و دراز و دوست داشتن
بقا و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلم
فرموده است که چهار چیز است که مردمان در آنها اسراف نمیکنند قیمت قربانی
و قیمت کفن و قیمت غلام و کنیز و کرایهٔ مال برای راه مکه و ایضا
بسند معتبر روایت کرده است از حریز که کفت بخدمت حضرت امام
جعفر صادق علیه السلم عرض کردم که از برای کی مرد را جبر میکنند که

نفقه باو دهد فرمود که از برای پدر و مادر و از برای فرزندان و از برای زوجه و ایضا بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آنجناب فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که در آفتاب چهار خصلت هست رنگ آدمی را تغییر میدهد و بوی آدمی را بد میکند و جامه را کهنه میکند و موجب دردها میشود و ایضا بسند معتبر از حفص بن بختری روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که دوا چهار چیز است حجامت کردن و دوا در بینی بالا کشیدن و حقنه کردن و قی کردن و ایضا از آنحضرت مرویست که فرمود چهار چیز است که طبیعت و مزاج آدمی را صحیح و معتدل میگرداند انار میخوش و خلال مطبوخ و بنفشه و کاسنی و ایضا بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که چهار نهر از بهشت است فرات و نیل و سیحان و جیحان پس فرات آن در دنیا و آخرت آبست و نیل در آخرت عسل است و سیحان در آخرت خمر است و جیحان در آخرت شیر است **خصلت پنجگانه** ابن بابویه رحمه الله بسند معتبر از ابو سالم راعی رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آنحضرت فرموده است که پنج چیز است که در

ترازوی

ترازوی اعمال از همه چیز سنگین تر است چهار آن این کلمات مبارکه است سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ پنجمی آن فرزند صالح است که بمیرد و مرد مسلمان بر آن مصیبت صبر کند برای آنکه خدا با و اجر دهد و ایضا بسند معتبر از عبد الرحمن بن حجاج روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه در تفسیر قول حق تعالی خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ فرمود که در شانه کردن پنج خصلت است اول آنکه روزی را زیاد می کند دویم آنکه مو را نیکو میکند سیم آنکه حاجت را روا میکند چهارم آنکه آب پشت را زیاد میکند پنجم آنکه بلغم را قطع میکند و رسول خدا صلی الله علیه و آله ریش مبارک خود را از زیر بجانب بالا چهل مرتبه شانه میکرد و از بالا بجانب پائین هفت مرتبه شانه میکرد و میفرمود که شانه کردن ذهن را زیاد میکند و بلغم را قطع میکند و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که پنج چیز از پنج کس محال است نصیحت از حسود محال است و شفقت از دشمن محال است و حرمت از فاسق محال است و وفا از زن محال است و هیبت از فقیر محال است و ایضا بسند معتبر از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام

فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را سؤال کردند از بهترین بندگان فرمود که بهترین بندگان آنها اند وقتی که نیکی کنند شاد گردند و وقتی که بدی کنند استغفار نمایند و وقتی که نعمتی که با ایشان رسد شکر میکنند و وقتی که ببلائی مبتلا کردند صبر نمایند **خصلت ششم** ابن بابویه رحمه الله بسند معتبر از هیثم بن کهمش روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که شش خصلت است که مومن بعد از مرگ خود با آنها منتفع میشود فرزند صالحی که از برای او استغفار کند و قرآنی که آنرا بخوانند چاه آب یا چشمه آبیست که کسی آنرا بیرون آورده و درخت است که کسی آنرا غرس نماید و صدقه جاریه است که بعد از خود گذاشته باشد و سنت نیکو است از علم یا غیر آن که بنا گذاشته است مردم بعد از ان عمل نمایند و ایضا بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که چون داخل بهشت شدم دیدم که بر در بهشت این کلمات را بطلا نوشته بودند یعنی این کلمات شش گانه را لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللهِ فَاطِمَةُ اَمَةُ اللهِ اَلْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صِفْوَةُ اللهِ عَلَى مُبْغِضِيهِمْ لَعْنَةُ اللهِ یعنی نیست خدائی مگر خداوند

یکانه

یکانه محمد حبیب خداست و علی ولی خداست و علی فی ولی خداست فاطمه کنیز خداست حسن و حسین دو برگزیده خدا اند بر دشمن ایشان باد لعنت خدا و بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که شش چیز است که از برای عباد در آنها صنع و کاری نیست معرفت و جهل و رضا و غضب و خواب و بیداری و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که شش چیز است که شش کس با آنها عذاب کرده میشوند عرب را بعصبیت و دهاقین را بکبر و امرا را بجور و فقها را بحسد و تجار را بخیانت و اهل رستاق را بجهل و ایضا بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوار او از علی علیه السلام روایت کرده است که گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده است که احتکار در شش چیز است در گندم و در جو و در خرما و در مویز و در روغن و در زیت و ایضا بسند معتبر از عبد الله بن سنان روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر روز از شش خصلت بخدا پناه می برد از شك و از شرك و از حمیت و از غضب و از بغی و از حسد و ایضا بسند معتبر از زرارة بن اوفی روایت کرده است که گفت داخل

شلم بخدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام حضرت بمن خطاب نمود
که ای زراره مردم در زمان ما شش طبقه و قسم اند شیر و کرک و شغال
و سگ و خوک و گوسفند اما شیر پس آن پادشاهانند که هر یک ایشان دوست
دارند که بر دیگری غالب گردد و هرگز مغلوب نگردد و اما گرگ پس آن
تاجران شما اند که مذمت میکنند چیزرا در وقت خریدن و مدح میکنند
در وقت فروختن و اما شغال پس آنها اند که ظاهر ایشان و زبان ایشان
با دلهای ایشان موافق نیست و اما سگ پس آنها اند که مردم را آزار
میکنند بزبان خود و مردم او را گرامی دارند از شر زبان او و اما خوک
آنها اند که کسی ایشان را بهر بدی و فاحشه بخوانند اجابت میکنند و اما
گوسفند پس آنها اند که موی ایشان را میبرند و گوشت ایشان را میخورند
و استخوان ایشان را میشکنند پس چه میکند گوسفند در میان شیر و گرگ
و شغال و سگ و خوک و حضرت در این حدیث مؤمن را مظلوم و شبیه
گوسفند کرده اند و سایر مردم از اهل دنیا را شبیه شیر و گرگ و شغال و سگ
و خوک کرده اند که همه ایشان همت بر اضرار مؤمن گماشته اند مانند
آن جانوران درنده و ضرر رساننده بر گوسفند **خصلت هفتم** ابن بابویه
رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه
و آله امر کرده است که هفت چیز از انسان را دفن نمایند مو و ناخن و خون

وحیض و مشیمه و دندان و علقه و ایضا بسند روایت کرده است که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام بمعاذ بن مسلم فرموده است که ترک مکن خواندن
قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون را در هفت موضع در دو رکعت
صبح و در اول نافله زوال و در دو رکعت اول نافله مغرب و در دو رکعت
اول نافله شب و در دو رکعت نماز احرام و در نماز صبح و در دو رکعت
نماز طواف و ایضا بسند معتبر از معویة بن وهب روایت کرده است
که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که حکیمی
بهمراه حکیمی تا هفت صد فرسخ رفت و متابعت او نمود برای تعلیم
گرفتن هفت کلمه و چون بآن حکیم رسید از و سؤال کرد که چه چیز بلندتر
از آسمان است و چه چیز وسیعتر از زمین است و چه چیز غنی تر
و فراوان تر از دریا است و چه چیز است که سخت تر از سنگ است
و چه چیز است که گرمی و حرارت آن از آتش بیشتر است و چه چیز
که سردی آن از زمهریر بیشتر است و چه چیز است که از کوههای
محکم سنگین تر است و آن حکیم در جواب او گفت که حق از آسمان بلندتر
است و عدل از زمین وسیعتر است و غنی نفس از دریا غنی تر و بی
نیازتر است و دل کافر از سنگ سخت تر است و حریص بحرص حرارت
و گرمی اش از آتش بیشتر است و یأس از رحمت الهی از زمهریر سردتر است

۲ رسید

و بهتان بر بیگناه زدن از کوههای محکم سنگین تر است و ایضا بسند
کالصحیح از زراره روایت کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه
السلام فرموده است که سجود بر هفت موضع است بر پیشانی و کف
دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها که آنها را ابهام می
گویند و باید که بینی خود را بخاک برساند که آنرا رغم انف گویند و آن
هفت عدد اول پس آنها واجب اند و اما ارغام که آن بینی را بزمین
رساندن باشد پس آن سنت است و ایضا بسند معتبر از ابو بصیر
روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است
که از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هفت فرزند شد از خدیجه
رضی الله عنها دو پسر و چهار دختر بود اما پسران پس آن قاسم
و طاهر بودند و بعضی طاهر را عبد الله میگویند اما دختران پس آن
ام کلثوم و رقیه و زینب و فاطمه صلوات الله علیهن اجمعین اما
حضرت فاطمه علیها السلام را علی بن ابی طالب علیه السلام
تزویج نمود و زینب را ابو العاص بن ربیع که مردی از بنی امیه بود
تزویج نمود و ام کلثوم را عثمان بن عفان تزویج نمود و ام کلثوم مرد
پیش از آنکه عثمان او را تصرف نماید پس بعد از آن در بدر حضرت رسول
صلی الله علیه و آله رقیه را باو تزویج نمود و ابراهیم فرزند حضرت

رسول صلی الله علیه و آله رقیه را باو تزویج نمود و ابراهیم فرزند
حضرت رسول صلی الله علیه و آله از ماریه قبطیه بهم رسید **خصلت هشتم**
ابن بابویه رحمه الله بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است
که هشت کسند که نماز ایشان مقبول نیست غلامی که از آقای خود گریخته
باشد نماز او مقبول نیست تا آنکه بسوی آقای خود برگردد و زن ناشزه
که نافرمانی شوهر خود نماید و شوهر برو خشمناک باشد نماز آن زن
مقبول نیست تا آنکه شوهر او از و راضی گردد و مانع زکوة که زکوة را
منع نماید و کسی که وضو را ترک نماید و دختری که بحد تکلیف رسیده
باشد و با این موی خود را در نماز نپوشاند و پیش نماز قومی که آنها
از پیش نمازی او راضی نباشند و زبین نماز او مقبول نیست عرض کردند
یا رسول الله زبین کیست فرمود که آن کسیست که بول یا غایط داشته
باشد و با آن حالت مشغول نماز گردد پیش از آنکه خود را از آنها فارغ کرده باشد
و کسی که مست باشد یعنی عسکری و ایضا بسند معتبر از ابو یحیی واسطی
روایت کرده است که گفت مردی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
سؤال کرد که آیا این خلق همه از ناس اند حضرت فرمود که از ایشان بینداز
هشت کس را که ایشان داخل ناس نیستند و ایشان این جماعتند کسی که

مسواک را ترک کند و کسی که چهار زانو بنشیند در جای که تنگ باشد
و کسی که داخل کردد در چیزی که با او فائده نداشته باشد و کسی که جدال
کند و سخن کوید در چیزی که علمی بآن نداشته باشد و کسی که خود را مانند
مریض کرداند و علتی نداشته باشد و کسی که خود را مانند مصیبت رسیده کان
ژولیده کرداند بی آنکه مصیبتی تازه باو رسیده باشد و کسی که با اصحاب
خود مخالفت نموده باشد در امر حقی که آنها بر آن امر اتفاق نموده
باشند و کسی که بپدران خود فخر نماید و با آنکه آنها خالی اند از اعمال
صالحه پس این هشت کس مانند حیوان بلکه از آن کمراه ترند تا آنکه ترک
این خصلتها نمایند و بجوهریهٔ انسانیت برکردند و صاحب کتاب فرج
الکرب از علمای ما در کتاب فرج الکرب از میسر روایت کرده است
که کفت من و علقمه حضرمی و ابوحسان عجلی و عبد الله بن عجلان
در دولت سرای حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودیم و انتظار
بیرون آمدن آنجناب میبردیم پس حضرت بسوی ما بیرون آمد
و فرمود که مرحبا و اهلا و الله که من دوست دارم بوی شما را و روح
شما را بدرستی که شما بر دین خدا اید پس علقمه بخدمت آنجناب عرض
کرد که هر که بر دین خدا باشد تو کواهی میدهی که او از اهل بهشت است
آنحضرت اندکی مکث کرد نمود آنکاه فرمود هلاک مکنید نفسهای

خود را

خود را اکر اجتناب از کبایر نکنید و آنکه بر دوری کنید من کواهی میدهم
بآنچه که کفتم پس ما عرض کردیم که چه چیز است کبایر فرمود که شرک
آوردن است بخداوند عظیم و خوردن مال یتیم است و نسبت دادن
زنا است بزنان محصنه یعنی زنی که شوهر دارد و عاق والدین کردیدن
و کشتن کسی را بناحق و ربا کرفتن و کریختن از جهاد واجب راوی عرض
کرد که احدی از ما این کناهان را بجا نیاورده ایم حضرت فرمود پس شما
از ناجیانید و اطاعت خود را خالص کرده اید از برای خدا و از برای
مردم نکرده اید بدرستی که آنچه از برای مردم است مزد آن با مردم است
یعنی خداوند عالم برای آن کار مزد نمیدهد و آنچه از برای خدا است
خدا بآن مزد میدهد و با مردم مخاصمه نکنید بدرستی که خصومه
سبب مرض دل است و حق تعالی به پیغمبر خود صلی الله علیه و آله
فرموده است که تو هدایت نمیتوانی کرد کسی را که دوست داشته باشی
فرموده است باو که تو اکراه میکنی مردم را تا آنکه ایمان آورند و ابن
بابویه رحمه الله بسند معتبر از ابوبصیر روایت کرده است که
کفت نزد حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم مردی از اهل کوفه بآن
حضرت عرض کرد که قومی در کوفه قولی را نقل میکنند و آنرا بتو نسبت
میدهند حضرت فرمود کدام است آنچه را که اسناد بمن میدهند عرض

کرد که میکویند از تو که فرمودی که ایمان غیر اسلام است حضرت فرمود که
بلی آن مرد عرض کرد که برای من وصف کن آنرا فرمود هر که کواهی دهد
بوحدانیت خدا و کواهی دهد برسالت حضرت رسول صلی الله علیه و
آله و اقرار کند براستی آنچه را که آنحضرت از جانب خدا آورده است
و نماز را بپا دارد و زکوة را ادا نماید و روزه ماه رمضان را بکیرد
و حج خانه خدا کند پس آن کس مسلم است راوی کفت من عرض کردم پس
ایمان چه چیز است فرمود که ایمان آنست که کواهی دهد بوحدانیت
خدا و کواهی دهد برسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اقرار
کند بآنچه آنحضرت از نزد پروردکار خود آورده است و نماز را بپا
دارد و زکوة را ادا نماید و روزه ماه رمضان را بکیرد و حج خانه کند
و ملاقات نکند خدا را بکناهی که حق تعالی بر آن کناه توعید آتش کرده
باشد پس آن کس مؤمن است ابوبصیر کفت که من عرض کردم که جان
من بفدای تو باد کدام یک ما است که خدا را ملاقات نکند بکناهی که توعید
آتش بآن نشده باشد حضرت فرمود که چنان نیست که تو کمان کردی
بلکه باید ملاقات نکند خدا را بکناهی که توعید آتش بآن شده باشد
و از آن کناه توبه نکرده باشد و ایضا بسند معتبر روایت کرده است
از محمد بن مسلم که کفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

عرض کردم

حضرت

عرض کردم که جان من بفدای تو باد چه شد ما را که کواهی میدهیم بر
هر که مخالف ما باشد که ایشان کافرند و در آتش خواهند بود و کواهی
نمیدهیم برای خود ما که ما از اهل بهشتیم فرمود که این از ضعف شما است
یعنی از ضعف ایمان شما است اکر چیزی از کبایر با شما نباشد کواهی دهید
برای خود که شما در بهشت خواهید بود عرض کردم که چه چیز است کبایر
جانم بفدای تو باد فرمود که بزرکترین کبایر شرک است بخدا و عقوق
والدین و تعرب بعد از هجرت و قذف محصنه و کریختن از جنک واجب
و خوردن مال یتیم از روی ظلم و خوردن ربا بعد از بیان آن و کشتن
مؤمن عرض کردم که زنا کردن و دزدی کردن آیا از کناهان کبیره نیست
فرمود که آنها مثل این هشت کناه نیست ابن بابویه رحمه الله بعد از
ذکر این حدیث کفته است که اخبار در کبایر مختلف نیست هر چند
که در بعضی از آنها وارد شده است که کبایر پنج است و در بعضی از آنها
وارد شده است که آنها هفت است و در بعضی از آنها وارد شده است
که آنها هشت است و در بعضی از آنها زیاده از این وارد شده است
زیرا که هر کناهی که بعد از شرک است بزرک و کبیره است نسبت بآن
که کوچکتر است از آن و هر کبیره کوچکتر است نسبت بشرک آوردن
بخداوند عظیم خصلت نهم ابن بابویه رحمه الله ایضا بسند معتبر

روایت کرده است از ام هانی دختر ابو طالب و خواهر حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است
که حق تبارک و تعالی اسلام را بر دست من ظاهر گردانید و قرآن را بر
من نازل نمود و کعبه را بر دست من فتح کرد و مرا بر جمیع خلق خود تفضیل
داد و در دنیا مرا سید فرزندان آدم قرار داد و در آخرت مرا زینت قیامت
گردانید و حرام کرد دخول بهشت را بر پیغمبران تا آنکه من داخل شوم
و حرام گردانید دخول بهشت را بر امتهای دیگر تا آنکه امت من داخل
شوند و خلافت و امامت را بعد از من در اهل بیت من قرار داد تا صور
اسرافیل پس هر که انکار کند آنچه را که من میگویم بتحقیق که کافر شده است
بخداوند عظیم و ایضا بسند معتبر از یونس بن ظبیان روایت کرده
که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که از برای
حضرت فاطمه علیها السلام نه اسم است نزد خدای عز و جل فاطمه و صدیقه
و مبارکه و طاهره و زکیه و راضیه و مرضیه و محدثه و زهرا پس حضرت
براوی خطاب نمود که آیا میدانی که چه چیز است تفسیر فاطمه عرض
کرد که ای آقای من مرا بآن خبر ده فرمود که فطم و قطع شده است
آن بند کوار از هر شر و بدی پس بعد از آن فرمود که اگر امیر المؤمنین
علیه السلام نمی بود کسی در روی زمین از اولین و آخرین از فرزندان

آدم و غیر ایشان کفو حضرت فاطمه علیها السلام نبود و ایضا روایت
کرده است از عامر شعبی که گفت تکلم نموده حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام بنه کلمه که کسی پیش از او و مانند این نه کلمه نگفته است در فصاحت
و بلاغت و جواهر حکمت را در آن کلمات سپرده است و تمام مردم عاجزند
که یک کلمه مثل آنرا ادا نمایند و سه کلمه از آن کلمات در مناجات است
و سه کلمه دیگر در حکمت است و سه کلمه دیگر در ادب است و اما آنها
که در مناجات است پس آنست که گفت اِلٰهی کَفیٰ بی عِزّاً اَنْ اَکُونَ
لَکَ عَبْداً وَ کَفیٰ بی فَخْراً اَنْ تَکُونَ لی رَبّاً اَنْتَ کَما اُحِبُّ فَاجْعَلْنی کَما
تُحِبُّ و اما آنهائی که در حکمت فرموده است پس آنست که فرموده است
قیمَةُ کُلِّ امْرِءٍ ما یُحْسِنُهُ وَ ما هَلَکَ امْرُءٌ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ الْمَرْءُ
مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسانِهِ و اما آنهائی که در ادب فرموده است پس آنست
که فرموده اُمْنُنْ عَلیٰ مَنْ شِئْتَ تَکُنْ اَمیرَهُ وَ احْتَجْ عَلیٰ مَنْ شِئْتَ تَکُنْ
اَسیرَهُ وَ اسْتَغْنِ عَمَّنْ شِئْتَ تَکُنْ نَظیرَهُ ایضا بسند معتبر از
ابراهیم بن عبد الحمید روایت کرده است که گفت حضرت امام
موسی کاظم علیه السلام فرموده است که نه چیز است که باعث فراموشی
میگردد خوردن سیب ترش و خوردن گشنیز و خوردن پنیر و خوردن
نیم خورده موش و بول کردن در آب ایستاده و خواندن خطهای که

بر روی قبرها نوشته اند و راه رفتن و مرور کردن میان دو زن و انداختن شپش
و حجامت کردن در میان پشت گردن که بجا نسیان است خصلت دهم ابن
بابویه رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است که گفت حضرت امام
جعفر صادق علیه علیه السلام فرموده است که ده چیز است از میته
پاک است استخوان و مو و پشم و پر و شاخ و سم و بیض که آن تخم است
و مایه که در شیردان بره و بزغاله است و شیر و دندان و ایضا روایت
کرده است که عافیت ده جزو است نه از آن در اعتزال یعنی دوری از
خلق است و یکی آن در خاموشی است و ایضا بسند معتبر روایت
کرده است که مردی بخدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام آمد
و عرض کرد که چه چیز است زهد حضرت فرمود که زهد ده درجه است
و اعلی درجات زهد ادنی درجه ورع است و اعلی درجات ورع ادنی
درجه یقین است و اعلی درجه یقین ادنی درجه رضا است و زهد
در آیه از کتاب خدا هست حق عز و جل فرمود لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلیٰ ما
فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ یعنی که دلگیر نشوید آنچه فوت شود از شما
از نعمتهای دنیا و شاد نگردید آنچه بشما عطا کرده شود و ایضا
بسند معتبر از ضریس روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرموده است که خدای تبارک و تعالی شهوت را ده جزو

قرار داده است و نه عدد آنرا در زنان مقرر فرموده است و یکی را در
مردان و اگر نه آنست که خدای عز و جل اجزای حیا را در ایشان بقدر
شهوت قرار داده است هر آئینه هر مردی را نه زن میچسبیدند و ایضا
بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که آن جناب فرموده است
که حیا ده جزو است نه عدد آن در زنان است و یکی در مردان پس وقتی
که زن در اول حیض خود حایض گردد یک جزو از حیای او برود و وقتی
که شوهر کند یک جزو دیگر آن برود یعنی وقتی که بلی گوید و یک جزو
آن در وقت ازاله بکارت برود و وقتی که فرزندی بزاید یک جزو
دیگر آن برود پس پنج جزو از نه جزو برای او باقی بماند پس اگر العیاذ
بالله زنا کند همه آن پنج جزو برود چیزی از حیا برای او باقی نماند و
اگر بعفت خود باقی بماند آن پنج جزو برای او باقی بماند و ایضا بسند
معتبر از آنحضرت روایت کرده است که فرمود وقتی که پسران بده سال
رسند میان ایشان و میان زنان در رخت خواب جدائی می اندازند
و ایضا بسند معتبر از عبد العزیز قراطیسی روایت کرده است که گفت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرمود که ای عبد العزیز ایمان
ده درجه است مانند نردبانی که کسی از آن بالا رود درجه بعد از
درجه دیگر است پس صاحب یک درجه بصاحب دو درجه نمیتواند

بگوید که تو چنین نیستی تا انکه بدرجه دهمی رسد یعنی انکه درجه
بلند تر از خود است چونکه فوق مرتبهٔ اوست و آن مرتبهٔ اورا نمیفهمد و بآن
سبب اورا انکار کند چنانکه وارد شده است که اگر ابوذر میدانست
آنچه در دل سلمان است هر آینه اورا میکشت پس حضرت عبد العزیز
داوی فرمود که از نظر خود بیندازان آنرا که از درجه تو پستر است
تا انکه تو از نظر بیندازند انکه در درجه اوان درجه تو بلند تر است
پس وقتی که به بینی کسی را که از تو پستر است اورا بالا نبری خود
برفق ومدارا ونبار مکن براو آنچه را که طاقت آن ندارد تا انکه اورا
بشکنی زیرا که هر که مؤمنی را بشکند بران کسی است جبر آن مؤمن
انکاه فرمود که مقداد رضی الله عنه در مرتبه هشتمی بود وابوذر رضی
الله عنه در مرتبه نهمی بود وسلمان رضی الله عنه در مرتبه دهمی بود و ایضا
بسند معتبر از ابان بن عثمان روایت کرده است که گفت مردی بخدمت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد وعرض کرد که پدر ومادرم
بفدای تو باد مرا موعظه بفرما حضرت صادق علیه السلام فرمود که
هرگاه خدای تبارك وتعالی ضامن روزی شده است پس اهتمام تو
از برای چه چیز است واگر روزی بتقسیم الهی است پس حرص تو
از برای چه چیز است واگر حساب حق است پس جمع کردن مال از

برای چه چیز است واگر عوض دادن از خدا حق است پس بخل از برای چه
چیز است واگر عقاب الهی حق است پس معصیت ونافرمانی از برای چه
چیز است واگر موت حق است پس فرح وشادی از برای چه چیز است واگر
عرض اعمال بر خدا حق است پس مکر از برای چه چیز است واگر مرور کردن
بر صراط حق است پس عجب از برای چه چیز است واگر هر چیزی بقضا و
قدر خدا است پس حزن از برای چه چیز است واگر دنیا فانی شدنی است
پس مطمئن شدن در آن از برای چه چیز است وایضا بسند معتبر
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوار او از جد او
از علی علیه وعلیهم الصلوة والسلام روایت کرده است که رسول خدا صلی
الله علیه وآله بعلی علیه السلام فرموده است یا علی کافر شده است
بخدا وند عظیم از این امت ده کس سخن چین که سخن چینی کند وساحر و
دیوث وکسی که بزن نظر دود که براو حرام باشد ودر دبر او با و نزدیکی
کند وکسی که حیوانی را وطی کند وکسی که بزن محارم خود رود وکسی که
که فتنه در میان دو کس یا زیاده احداث نماید وکسی که اسلحه جنگ بدشمنان
دین فروشد وکسی که زکوة را منع نماید وکسی که استطاعت حج داشته باشد
و ترك آن نماید وایضا بسند معتبر از اسمعیل بن فضل روایت کرده است
که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از تفسیر قول

سعی کند

حق عز وجل فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا فرمود
که فرض وواجب است بر هر مسلمانی که پیش از طلوع آفتاب ده مرتبه
وپیش از غروب آفتاب ده مرتبه بگوید لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ
وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس من گفتم لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا
شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي حضرت
فرمود که شکی نیست که خدا زنده میکند ومی میراند ومیمیراند و زنده
میکند ولیکن بگو آن نحوی که من گفتم وایضا بسند معتبر روایت
کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود که رسول
خدا صلی الله علیه وآله را سؤال کردند از عدد فرزندان عبد المطلب
فرمود که ایشان ده عدد بودند ابن بابویه رحمه الله بعد از ذکر این
حدیث گفته است که ایشان عبد الله است وابو طالب وزبیر وحمزه
وحارث که او بزرگتر ایشان بود وغیداق ومقوم وحجل وعبد العزی
که آن ابو لهب بود وضرار وعباس خصلت سیزدهم ابن بابویه
رحمه الله بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدر
بزرگوار او علیه السلام روایت کرده است که فرموده است سلام نکنید
بر یهود ونه بر نصاری ونه بر مجوس ونه بر عبده اوثان ونه بر آنهائی

که مشغول خمر خوردن هستند ونه بر صاحب شطرنج ونرد ونه بر مخنث
ونه بر شاعری که در شعر خود بر زنان محصنه فحش میگوید ونسبت زنا
بایشان میدهد ونه بر کسی که در نماز است زیرا که نماز گذار نمیتواند
که رد نماید برای انکه سلام سنت است ورد آن واجب است ونه بر خورنده
ربا ونه بر مردی که بالای غایط نشسته باشد ونه بر کسی که در حمام باشد
ونه بر فاسقی که فسق را علانیه کند خصلت هیجدهم ابن بابویه رحمه
الله بسند معتبر از سعید بن علاقه روایت کرده است که گفت شنیدم
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را که میفرمود شانزده خصلت
است که باعث فقر میشود وآن شانزده چنین اینها است خانه عنکبوت را
در خانه بر نداشتن باعث فقر میشود وبول کردن در حمام باعث فقر
میشود وبچوب گز خلال کردن باعث فقر میشود وایستاده شانه کردن
باعث فقر میشود وخاکروبه را در خانه گذاشتن باعث فقر میشود
وقسم خوردن بدروغ باعث فقر میشود وزنا کردن باعث فقر میشود
وحرص ورزیدن باعث فقر میشود وخواب کردن در میان نماز مغرب
وعشا باعث فقر میشود وخوابیدن پیش از طلوع آفتاب باعث فقر
میشود وعادت بدروغ گوئی کردن باعث فقر میشود وبسیار گوش دادن
بغنا باعث فقر میشود ورد سائل کردن وچیزی باو ندادن باعث

در بیان خصلت هیجدهم در بیان باعث فقر

نقر میشود و تدبیر در معیشت خود نکردن باعث فقر میشود و قطع رحم
کردن باعث فقر میشود پس آنحضرت بعد از بیان این خصلتها فرمود
که آیا خبر ندهم شما را بچیزهائی که باعث زیادتی روزی میگردد
عرض کردند که بلی یا امیر المؤمنین فرمود که جمع کردن میان دو نماز
یعنی مغرب و عشا و ظهر و عصر روزی را زیاد میکرداند و تعقیب
خواندن بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر روزی را زیاد میکند و
صله کردن رحم روزی را زیاد میکرداند و حیاط خانه را جاروب کردن
روزی را زیاد میکند و مواسات کردن با برادران دینی از برای خدا
روزی را زیاد میکند و در اول بامداد پی طلب روزی رفتن روزی را
زیاد میکند و استغفار کردن روزی را زیاد میکند و ترک کردن امانت روزی را
زیاد میکند و سخن حق گفتن روزی را زیاد میکند و اجابت کردن موذن
و قرائت اذان روزی را زیاد میکند و ترک کردن سخن در بیت الخلا
روزی را زیاد میکند و اجتناب کردن از قسم دروغ روزی را زیاد میکند
و دست شستن پیش از طعام روزی را زیاد میکند و خوردن آنچه را
که از سفره بیرون ریزد روزی را زیاد میکند و هر که در هر روز سی
مرتبه سبحان الله بگوید خدای عز و جل هفتاد نوع از بلا را از او دفع
نماید که آسان تر آنها فقر باشد خصلت نوزدهم ابن بابویه رحمه الله

و ترک حرص روزی را زیاد میکند
و تنگ کردن نفس روزی را زیاد میکند

بسند معتبر از ربیع صاحب منصور روایت کرده است که گفت روزی
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مجلس منصور بود و مردی هندی
نزد منصور بود و کتب طب را میخواند و حضرت صادق علیه السلام ساکت بود
چون مرد هندی از قرائت خود فارغ گردید بحضرت گفت که آیا میخواهی
از طب مرا حضرت فرمود نه آنچیزی که با من هست بهتر است از آنچه
که با تو هست هندی گفت کدام است آنچه با تو هست فرمود که من درد را
و معالجه میکنم گرمی را بسردی و تری را بخشکی و خشکی را بتری
و رد مینمایم امر همه آنرا بسوی خدای عز و جل و استعمال میکنم آنچه را
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است و آنحضرت فرموده است
بدانکه معده خانه درد است و پرهیز دوای آنست و بدن را عادت ده آنچه را
که بآن عادت کرده است هندی گفت آیا طبی هست غیر این آنحضرت
و ایضا بسند معتبر از ضمرة بن حبیب روایت کرده است که گفت
سؤال کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله را از نماز فرمود که نماز
از شرایع دین است و در نماز هست رضای پروردگار عز و جل
و نماز منهاج و طریقه پیغمبران است و از برای نماز گذارنده است
دوستی ملائکه که او را دوست دارند و نماز هدایت است و ایمان است
و نور معرفت است و برکت است در روزی و راحت است از برای بدن

و کراهت است از برای شیطان و سلاح و حربه است بر کافر و اجابت
است از برای دعا و قبول است از برای اعمال و زاد است از برای مؤمن
از دنیا بسوی آخرت و شفیع است میان او و ملک موت و انس است
در قبر او و فراش است در زیر پهلوی او و جواب است از برای منکر و نکیر
و نماز بنده در وقت محشر تاج است بر سر او و نور است بر روی او و
لباس است بر بدن او و حجاب است میان او و میان آتش و حجت است
میان او و میان پروردگار جل جلاله و نجات است از برای بدن
او از آتش و گذرنده است بر صراط و کلید است از برای بهشت و مهر است
از برای حور العین و قیمت است از برای بهشت بنماز میرسد بنده
بدرجه عالیه زیرا که نماز تسبیح است و تهلیل است و تحمید است
و تکبیر است و تمجید است و تقدیس و سخن گفتن است با خدا و راز
گفتن است با او و ایضا بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
روایت کرده است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده است که علم را تعلیم گیرید بدرستی که تعلیم علم حسنه است
و درس گفتن آن تسبیح است و گفتگو کردن بآن جهاد است و تعلیم
نمودن آن بکسی که نمیداند ثواب صدقه دارد و بذل نمودن آن با اهلش
تقرب است بسوی خدا زیرا که بعلم شناخته میشود حلال و حرام و

راه است بسوی بهشت و انیس است در وحشت و صاحب و رفیق است
در وحدت و دلیل است در حالت سراء و ضراء و حربه است بر اعدا
و زینت است نزد اخلاء بعلم خدا بلند میکند جمعی را و در خیرات ایشان را
پیشوا میکرداند که مردم بایشان اقتدا نمایند و بفرمودهای ایشان عمل
نمایند و پیروی ایشان نمایند و ملائکه رغبت بدوستی ایشان کنند
و ببالهای خود در وقت نماز ایشان را مسح نمایند و استغفار نمایند از برای
برای ایشان هر چیزی حتی ماهیان دریا و سایر هوام و جانوران دریا و
بیابان و حیوانات آن زیرا که علم حیوة دل و نور چشمها است از کوری
و قوة بدنها است از ضعف خدا و ند عالم صاحبان علم را نازل میکرداند
در منازل نیکوکاران و او را در مجالس اخیار داخل میکند در دنیا و
در آخرت و بعلم خدا اطاعت کرده و عبادت کرده میشود و بعلم خدا
شناخته میشود و توحید الهی بآن معلوم میشود و بعلم صله کرده میشود
ارحام و شناخته میشود حلال از حرام و علم پیش آهنگ عمل است و
و عمل تابع آنست و الهام کرده میشود علم بسعدا و محروم میکرداند آن
اشقیا خصلت چهلم ابن بابویه رحمه الله بسند معتبر روایت
کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است هر کس
چهل مرد از برادران دینی خود را مقدم دارد و از برای ایشان دعا

کند پس بعد از آن از برای خود دعا کند مستجاب میشود دعای او
از برای آن مؤمنان واز برای او وایضا بسند معتبر روایت کرده است
از اسمعیل بن فضل هاشمی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از
پدران بزرگوار او از حضرت امام حسن علیهم السلام که آنجناب فرمود
که رسول خدا صلی الله علیه و آله با میر المومنین علی بن ابی طالب
علیه السلام وصیت نمود و فرمود که یا علی هر که از امت من حفظ کند
چهل حدیث را و قصد کند بآن عمل خدا و روز جزا را حق تعالی در روز
قیامت او را با پیغمبران و صدیقان و شهداء و صالحان محشور کرداند
و نیکو رفیقانند ایشان علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله خبر ده مرا
که کدام است آن احادیث فرمود آنست که ایمان بیاوری بخداوندی
که یکی است و شریکی از برای او نیست وانکه او را عبادت کنی و غیر
او را عبادت نکنی و نماز را بپا داری بوضوء کامل در وقتهای آن نمازها
آنها را بجا آوری و آنها را از وقت آنها تاخیر ننمائی زیرا که تاخیر کردن
نماز را از وقت آنها بی علت و عذری غضب خدای عز و جل بر است
و زکوة را ادا نمائی و روزهٔ ماه رمضان را بگیری و حج خانه کعبه را
بجا آوری هرگاه برای تو مالی باشد و استطاعت داشته باشی وانکه
عاق والدین نکردی وانکه مال یتیم را نخوری از روی ظلم وانکه ربا

نخوری

نخوری و خمر نیاشامی و چیزی از مسکرات را نخوری و زنا نکنی و لواطه
نکنی و سخن چینی نکنی و قسم دروغ بخدا نخوری و دزدی نکنی و گواهی
ناحق از برای هیچ خویش و بیگانه ندهی و حق را قبول کنی از هر که بتو
گوید خواه کوچک آن کوچک باشد یا بزرگ و رکون و میل بظالمان نکنی
هر چند که آن ظالم خویش نزدیک تو باشد وانکه بخواهش و هوای نفس
خود عمل نکنی و زن شوهر دار را نسبت بزنا ندهی وانکه ریاء نکنی زیرا
که سهل ریا شرک است بخدای عز و جل وانکه بادم کوتاه قامت نگوئی
ای کوتاه و بلند را نگوئی ای بلند و مراد تو از آن گفتن عیب او باشد
وانکه با احدی از خلق خدا استهزاء و سخریه نکنی وانکه بر بلا و مصیبت
صبر نمائی وانکه نعمتهائی که خدا بتو داده شکر نمائی وانکه ایمن نگردی
از عذاب گناهی که کرده وانکه مایوس نگردی از رحمت خدا وانکه توبه
کنی بسوی خدای عز و جل از گناهان خود بدرستی که توبه کننده
از گناهان خود مانند کسیست که گناه نکرده باشد وانکه با استغفار
اصرار بر معاصی ننمائی پس مانند کسی باشی که استهزاء بخدا و پیغمبران
و رسولان او نمائی وانکه بدانی آنچه بتو رسیده است آن از تو عیب کند
و آنچه بتو نرسیده است آن بتو نمیرسد وانکه طلب نکنی خشم خالق را
برضا کردن مخلوقین وانکه دنیا را بر آخرت اختیار نکنی زیرا که دنیا

۲ عقابه

شت

فانی است و آخرت باقی است وانکه بخل نکنی بر برادران خود بآنچه
که بآن قادر باشی وانکه باطن تو مثل ظاهر تو باشد وانکه ظاهر تو نیکو
نباشد و باطن تو قبیح باشد واگر چنین باشد تو از جملهٔ منافقین خواهی
بود وانکه دروغ نگوئی و با دروغگویان خلطه و آشنائی نکنی وانکه
از شنیدن حق غضب نکنی وانکه ادب نمائی نفس خود را و اهل
خود را و فرزندان خود را و همسایگان خود را بر قدر طاقت خود
وانکه عمل کنی بآنچه آنرا دانستی وانکه معامله نکنی با احدی از خلق
خدای عز و جل مگر بحق وانکه نرم باشی از برای نزدیک و دور
وانکه جبار و سرکش نباشی وانکه بسیار نمائی تسبیح و تهلیل و دعاء
و ذکر موت را و آنچه بعد از مرگ است از احوال قیامت و بهشت و جهنم
وانکه بسیار نمائی قرائت قرآن و عمل نمودن بآن را وانکه غنیمت
شماری اکرام مؤمنین و مؤمنات را وانکه نظر نمائی هر چه را که را
نمیپسندی که نسبت بتو کند آنرا با احدی از مؤمنین و مؤمنات مکن و
انکه ملال بهم نرسانی از کردن کار خیر وانکه خود را کل بر احدی
نکردانی وانکه بر احدی منت نگذاری در وقتی که با ایشان چیزی
داده باشی وانکه دنیا باید که نزد تو زندان باشد تا انکه خدا برای تو
بهشتی قرار دهد در آخرت و این چهل حدیث است هر که مستقیم نماند

بر عمل

بر عمل کردن بر آنها و حفظ نماید آنها را از من از امتان من داخل بهشت
کردد برحمت خدا و بوده باشد از افضل مردمان و محبوب ترین ایشان بسوی
خدا عز و جل بعد از پیغمبران و اوصیاء ایشان علیهم السلام و خدا او را عالم
او را در روز قیامت محشور کرداند با پیغمبران و صدیقان و شهداء
و صالحان و نیکو رفیقانند ایشان وایضا بسند معتبر از اسحق بن عمار
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوار او علیهم السلام
از علی علیه السلام روایت کرده است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده است که هر که چهل سال عمر کند ایمن کرددان سه بلا از جنون از
جذام و از برص و هر که پنجاه سال عمر کند خدا توبه دادوزی او کرداند و
هر که شصت سال عمر کند خدا حساب روز قیامت را براو آسان کرداند و
هر که هفتاد سال عمر کند حسنات او را بنویسند و گناهان او را ننویسند و هر که
هشتاد سال عمر کند خدا گناهان گذشته و آیندهٔ او را بیامرزد و راه رود
بر روی زمین در حالتی که آمرزیده باشد و خدا او را شفیع کرداند در اهل
بیت او وایضا روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده است وقتی که حق تعالی حضرت آدم علیه السلام را از بهشت فرو
فرستاد و فرستاد با او صد و بیست چوب را از درخت بهشت که از آن
میوها از آنها است چهل عدد از آنها میوهٔ چندی اند که داخل و خارج

آنها هر دو خورده میشود و چهل عدد آنها خورده میشود داخل آنها و انار
میشود خارج آنها و چهل عدد آنها خورده میشود خارج آنها و انار
میشود داخل آنها و با امرود جوالی از برف و تخم هرچیز و کلینی رحمه
الله بسند صحیح از عبد الرحمن بن الحجاج روایت کرده است که گفت حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرمود که بپرهیز از دو خصلت که
دو خصلت هلاک شد هر که هلاک شد بپرهیز از انکه فتوی دهی مردم را
برای خود یا انکه دین داری کنی و اعتقاد نمائی بچیزی که بآن علم ندا[ری]
و مثل این حدیث است خبر مفضل بن مزید ابن بابویه رحمه الله بسند
معتبر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
حق تعالی فرموده است که ای فرزند آدم اطاعت کن مرا در آنچه ترا بان
امر کردم تعلیم مکن بمن انچه را که صلاح تو در انست و ایضا بسند معتبر
روایت کرده است از عمر بن یزید که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده است که تقرب جوئید بسوی خدای تعالی بمواسات کردن برادران
دینی خود و ایضا بسند معتبر از ابان بن سوید روایت کرده است که
گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که چه چیز است
که ثابت میدارد ایمان بنده را فرمود آنچه که ثابت میدارد ایمان را در بنده
ورع است و آنچه که او را از ایمان بیرون میبرد طمع است و ایضا بسند

معتبر

معتبر از داود رقی روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرموده است که قصد و میانه روی امریست که خدای عز و جل
آنرا دوست دارد و اسراف امریست که خدا آنرا دشمن دارد حتی انکه دور
تخم خرما و ریختن آب نیم خورده از چنین هاییست که اسراف است و ایضا
در مرفوعه علی بن اسباط مذکور است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که هر که مشقت تنگ دستی را نه بیند نعمت الهی را شکر نکند و ایضا
بسند معتبر از اسمعیل بن ابی زیاد از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام و از پدران بزرگوار آنحضرت روایت کرده است که گفت رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که هر کرا ابتدا بکلام کند پیش از
انکه سلام نماید جواب او را نگوئید فرمود کسی را بطعام خود مخوانید تا انکه
سلام کند و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرموده است وقتی که خداوند عالم اراده نماید خیر بنده را
در عقوبت گناه او تعجیل میفرماید در دنیا او را بآن گناه مواخذه میفرماید
و وقتی که به بنده اراده نماید بدی را یعنی بسبب بدی نیت بنده او را
در دنیا بآن گناه مواخذه نمیفرماید تا انکه در روز قیامت او را بآن
گناه بگیرد و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که مردم

از درختهای مختلف آفریده شدند من و علی بن ابی طالب علیه السلام از
یک درخت آفریده شده ایم اصل من علی است و فرع من جعفر است
و ایضا بسند معتبر از مدرک بن هزهاز روایت کرده است که گفت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرموده است که ای مدرک
خدا رحمت کند بنده را که سعی کند مردم را دوست خود گرداند و با ایشان
سخن گوید بنحوی که آن سخن را بشناسند و ترک کند سخنی را که انکار
می نمایند و ایضا بسند معتبر از اسمعیل بن زیاد از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام از پدران بزرگوار او روایت کرده است که گفت امیر
المؤمنین علیه السلام فرموده است هر که میخواهد بسیار شود خیر
خانه او پس باید که پیش از چیز خوردن دست خود را بشوید و ایضا
بسند معتبر از لیثی روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرموده است که امتحان کنید شیعیان ما را نزد سه
چیز یکی وقت نمازها است به بینید که چگونه محافظت آنها
میکنند و دویم نظر کنید که اسرار ما را چگونه از دشمنان ما محافظت
میکنند سیم نظر کنید که در مالهای خود چگونه با برادران مواسات
میکنند یعنی اگر در این سه چیز درست رفتار نمایند پس ایشان شیعه
ما اند و اگر نه نیستند کلینی رحمه الله بسند معتبر از حضرت امام

جعفر

جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرموده است که غیبت کردن از برای دین مرد مسلم بدتر است از
آکله و خوره که در اندرون آدمی بهم رسد و فرموده است که در مسجد نشستن
برای انتظار نماز عبادت است مادامی که غیبت نکند و ایضا بسند معتبر
روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است
که کسی بگوید در شان مؤمن چیز ناخوشی را که چشم او دیده باشد و گوش او
شنیده باشد پس آن کس از آنها است که خدای عز و جل در شان ایشان فرموده
است در قرآن اِنَّ الَّذِیْنَ یُحِبُّوْنَ اَنْ تَشِیْعَ الْفَاحِشَةُ فِی الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا
لَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ یعنی آنهائی که دوست دارند فاش و ظاهر نمایند فاحشه
و چیزهای بد را در باره مؤمنان از برای ایشانست عذاب دردناک
و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از مفضل بن عمر که گفت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرموده است که هر که روایت
کند و نقل نماید بر مؤمن سخنی را که اراده داشته باشد بآن سخن عیب
و شکستن مروت او را از برای انکه او را از نظر مردم بیندازد خدا او را
از ولایت و دوستی خود بیرون کند و داخل ولایت و دوستی شیطان
کند و شیطان او را قبول نکند و یعنی شیطان باو فائده ندارد و در حدیث
معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود بو

پیغمبری از پیغمبران که مبتلا میشد بگرسنگی تا از گرسنگی میمرد
و بود پیغمبری که مبتلا میشد به تشنگی تا از تشنگی میمرد و بود پیغمبری
که مبتلا میشد بعریانی تا از عریانی میمرد و بود پیغمبری که مبتلا می شد
بدردها و مرضها تا او را هلاک میکرد و بود پیغمبری که می آمد بنزد
قومش می ایستاد در میان ایشان و امر میکرد ایشان را بطاعت خدا
و میخواند ایشان را بسوی توحید خدا و قوت یک شب خود را نداشت
پس نمیگذاشتند که از سخن خود فارغ شود و گوش نمیدادند بسوی او
تا او را میکشتند و مبتلا نمیگرداند خدا بندگان خود را مگر بقدر منزلتهایی
که نزد او دارند و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که مدفون شده اند در میان رکن یمانی و حجر الاسود هفتاد پیغمبر
که مردند از گرسنگی و پریشانی و بدحالی و در حدیث معتبر دیگر وارد
شده است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من کراهت
دارم از نماز کردن در مسجدهای سنیان حضرت فرمود که کراهت مدار
که هیچ مسجدی بنا نشده است مگر بر قبر پیغمبری یا وصی پیغمبری که
کشته شده است پس بآن بقعه قطرهٔ چند از خون او رسیده است پس
خدا خواسته است که او را در آن جاها یاد کنند پس نماز فریضه و نافله
و قضایی که از تو فوت شده است در آن مسجدها بکن و کلینی رحمه الله

م هر نماز

بسند

بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که
فرموده است شدیدترین مردم در بلاء پیغمبرانند علیهم السلام پس
بعد از ایشان هر که بایشان نزدیکتر است و در روایت دیگر فرمود که
بلای پیغمبران شدیدتر است و مؤمن مبتلا میگردد بقدر ایمان خود
و بقدر نیکی اعمال خود پس هر که صحیح است ایمان او و نیکو است عمل او شدید
میگردد بلای او و هر که خفیف و سبک باشد ایمان او و ضعیف باشد
عمل او کم میگردد بلای او و ایضا بسند معتبر از زید شحام روایت
کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که
اجر عظیم با بلای عظیم هست و خدا دوست نداشت هیچ قومی را مگر آنکه
ایشان را ببلا مبتلا میگرداند و ایضا بسند معتبر روایت کرده است
از ابو بصیر که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که
که از برای خدای عز و جل در زمین بندگان خالص چندی هستند
که حق تعالی هیچ تحفه بزمین نمیفرستد مگر آنکه آنرا از ایشان منع میکند
و بلیه نازل نمیکند مگر آنکه بسوی ایشان میفرستد و ایضا بسند
معتبر از حسین بن علوان روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام بسدیر فرمود وقتی که حق تعالی بنده را دوست داشته
باشد او را در بلا فرو میبرد فرو بردنی ای سدیر ما و شما صبح و شام

الذین

میکنیم با بلاء و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام
محمد باقر علیه السلام فرمود وقتی که خدا بنده را دوست داشته باشد
او را در بلاء فرو میبرد فرو بردنی و بلا را بر او میریزاند ریختنی
پس وقتی که خدا را بخواند میفرماید لبیک ای بندهٔ من اگر تعجیل کنم ترا آنچه
که سؤال کردی از من من بآن قادرم و اگر منع کنم و ندهم آنچه را که سؤال
کردی و برای تو ذخیره کنم پس آن از برای تو بهتر است و ایضا بسند
معتبر از زید زراد روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است
که بلای عظیم اجر عظیم دارد پس وقتی که خداوند عالم بنده را دوست
داشته باشد او را ببلای عظیم مبتلا میگرداند پس اگر بنده بآن بلا راضی
گردد خدا از آن بنده بآن راضی گردد و اگر بنده بآن خشمناک گردد و کافر
باشد مستحق خشم الهی گردد و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که
گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که مؤمن بمنزلهٔ
کفهٔ ترازوست هر چه زیاد میشود در ایمان او زیاد میشود در بلای او
و ایضا بسند معتبر از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت شنیدم
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود که بر مؤمن چهل
روز نمیگذرد مگر آنکه امری عارض او میگردد که او را محزون گرداند تا

انکه

انکه بسبب آن خدای خود را یاد کند یعنی از گناهان خود توبه کند و
ایضا بسند معتبر از ناجیه روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت
امام محمد باقر علیهما السلام عرض کردم که مغیره میگوید که مؤمن بجذام
و برص و بفلان و فلان درد مبتلا نمیگردد حضرت فرمود که او غافل
شد از مؤمن آل یس که مُکَنَّعَ الاَصابِع بود یعنی انگشتهای دست او
در کف دست او جمع شده بود و بهم آمده بود گویا من می بینم که او با
همان دست قوم خود را انذار میکرد و ایشان را از خدا میترسانید پس
روز دیگر بنزد قوم خود رفت برای ترسانیدن ایشان پس ایشان او را
بقتل رسانیدند پس بعد از آن فرمود که مؤمن بهر بلائی مبتلا میگردد
و بهر مرگی میمیرد مگر آنکه خود خود را نمیکشد و ایضا بسند صحیح از
عبید بن زراره روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام که سه مرتبه فرمود که از برای مؤمن نزد خدا
منزلهٔ هست و حق تعالی جان مؤمن را از عضو عضو او از جسد او
جدا میکند از بسیاری بلاها و مرضها و با این مؤمن او را حمد میکند
و ایضا بسند صحیح از فضل بن عثمان روایت کرده است که گفت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که در بهشت منزلهٔ
هست که هیچ بنده بآن منزله نمیرسد مگر آنکه بلائی بجسد او برسد

م نیکوئی

وایضا بسند معتبر از عبدالله بن یعفور روایت کرده است که گفت
بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کردم آنچه را
که ملاقات میکردم از اوجاع و امراض حضرت بمن فرمود که ای عبدالله
اگر میدانست مؤمن که چه اجر از برای او هست در مصایب هر آینه
آرزو میکرد که گوشت بدن او را همه را بمقراض میگرفتند و در روایت
دیگر فرمود که اهل حق همیشه در شدت بودند بدانکه این مدت
بلا کم است و مدت عافیت دور و دراز است وایضا بسند معتبر
از حمران روایت کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده
است که حق تعالی بلا را بهدیه میفرستد برای مؤمن چنانکه مردی
که وقتی که غایب است هدیه برای اهل خود میفرستد و حق تعالی دنیا را
از مؤمن منع میکند و او را از آن پرهیز میفرماید چنانکه طبیب بیمار را
از چیزهای ضرر رساننده پرهیز میفرماید وایضا بسند معتبر از
محمد بن بهلول عبدی روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود خداوند عالم مؤمن را از هر
و بلاهای دنیا ایمن نگردانیده است ولیکن او را ایمن گردانیده است
در دنیا از گمراهی و در آخرت از هلاکت وایضا بسند معتبر از ذریح
محاربی روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

فرمود که امام زین العابدین علیه السلام میفرمود که من کراهت دارم از
برای مردی که در دنیا چیزی از مصایب باو نرسد وایضا بسند معتبر
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که مردی
پیغمبر صلی الله علیه و آله را بطعامی دعوت نمود و آن حضرت
چون بمنزل آن مرد داخل شد دید که مرغی بر بالای دیوار خانه او تخم
کرد و آن تخم افتاد بر بالای میخی که بر دیوار بود و بر آن میخ بند شد و نیفتاد
و نشکست پس حضرت از آن امر تعجب نمود آن مرد گفت آیا از نشکستن
این تخم تعجب کردی قسم بآن کسی که ترا بحق فرستاده است هرگز بمن ضرری
نرسیده است پس حضرت برخاست و چیزی از طعام او نخورد فرمود
هر کی را ضرر و نقصانی باو نرسد خدا آن بنده را نمیخواهد وایضا
بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که خدا نمیخواهد
بنده را که در مال و بدن او برای خدا نصیبی نباشد یعنی نقصانی بمال
و جان او نرسد وایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام فرموده است که خدای عز و جل مؤمن را بهر بلیه
مبتلا میگرداند و بهر مرگی او را میمیراند و مبتلا نمیگرداند او را بزوال
عقل او آیا نمی بینی که حق تعالی شیطان را چگونه مسلط گردانید بر مال

حضرت ایوب علیه السلام و بر فرزندان او و بر اهل او و بر هر چیز او و مسلط
نگردانید بر عقل او از برای آنکه او را بیگانگی بپرستید وایضا بسند
معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است
که از برای بنده نزد خدای منزلتی هست که بنده بآن منزله نمیرسد
مگر بیکی از دو خصلت یا برفتن مال او یا رسیدن عیبی ببدن او و
ایضا از آنحضرت روایت کرده است که فرمود حق عز و جل فرموده است
که اگر نه آنست در دل مؤمن چیزی داخل میشود هر آینه سر کافر را
بدستمال آهن می بستم که هرگز درد سری بسر او نرسد وایضا بسند
معتبر روایت کرده است از آن حضرت که گفت رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود که مثل مؤمن مثل ساق زرع است که بادها آنرا بجانب
راست و چپ میگرداند و گاهی میغلطد و گاهی برمیخیزد و مؤمن
نیز چنین است دردها و مرضها او را چنین میکند و مثل منافق مثل
میل آهن راست است که هرگز بآن آسیبی نمیرسد تا آنکه مرگ او را
بر کند وایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روزی
باصحاب خود فرمود که ملعون است هر مالی که زکوة آنرا نداده باشند
و ملعون است هر جسدی که زکوة آن داده نشده باشد هر چند که از چهل

روزی یک مرتبه باشد صحابه عرض کردند که یا رسول الله اما زکوة مال پس
ما آنرا دانستیم و چه چیز است زکوة بدن فرمود آنست که آفتی بآن رسد
پس رویهای مردم از آن متغیر گردید و چون حضرت دید که رویهای
ایشان متغیر گردید با ایشان فرمود که آیا دانستید که من باین سخن
خود چه چیز قصد کردم عرض کردند که نه یا رسول الله فرمود که خلشه
و خراشی در جلد او رسد یا نکبتی باو رسد یا آنکه پای او از جای او
در رود یا آنکه مرضی باو رسد یا آنکه شوکی و خاری ببدن او رود
و آنچه شبیه اینها باشد حتی آنکه اختلاج و پریدن چشم را در حدیث
ذکر کرد وایضا بسند معتبر روایت کرده است از ابن بکیر که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا مؤمن مبتلا
میشود بجذام و برص و مثل این آزارها حضرت فرموده است که آیا نوشته
شده است بلا مگر بر مؤمن وایضا بسند معتبر از حلبی روایت کرده است
که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که مؤمن
هر آینه پیش خدا گرامی است حتی آنکه بهشت را با آنچه در او هست
اگر از خدا سؤال کند خدا آنرا باو عطا کند بی آنکه از ملک و پادشاهی
الهی چیزی کم شود و بدرستی که کافر پیش خدا پست و خوار است و با
آن خواری اگر دنیا و آنچه در آن هست از خدا سوال کند خدا باو عطا

کندبی انکه از ملک و پادشاهی خدا چیزی کم شود و بدرستی که خدا بلا را
برای مؤمن هدیه میفرستد چنانکه غایب برای اهل خانه خود هدیهای
نیکو میفرستد و حق عز شانه مؤمن را از دنیا پرهیز میفرماید مانند
پرهیز فرمودن طبیب مریض را و ایضا بسند معتبر از سماعه روایت
کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرمود که در کتاب
علی علیه السلم نوشته است که شدیدترین مردم در بلا پیغمبرانند
پس بعد از ایشان اوصیاء ایشانند علیهم السلم و بعد از ایشان هر که
شبیه ایشان و نزدیک با ایشان است در دین بدرستی که مؤمن مبتلا
میشود بقدر اعمال حسنه خود پس هر که دینش صحیح و عملش نیکوست
هر آینه بلاهایش شدیدتر است و این از برای آنست که خدای عز و جل دنیا را
ثواب مؤمن قرار نداده است و هر که دینش پست و عملش ضعیف باشد
بلایش کم است و بدرستی که بلا بسوی مؤمن پرهیزکار تندتر است
از باران که از زمین بلند بسوی زمین پست رود و ایضا بسند معتبر
از یونس بن عمار روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت امام جعفر
صادق علیه السلم عرض کردم که این ناخوشی که در روی من ظاهر شد مردم
گمان میکنند که هر بنده که خدا او را میخواهد باین مرض مبتلا نمیکردد
حضرت فرمود که مومن آل فرعون مکنع الاصابع بود یعنی انگشتهای او

در ضعف بلا کم ... دنیا ... نداده است

بر کف

بر کف دست او جمع شده بود و همان دست را بسوی مردم دراز میکرد
و میگفت که ای قوم متابعت کنید مرسلان را پس حضرت بمن فرمود که
چون ثلث آخر شب شود در اول آن ثلث وضوء بساز و مشغول نماز
شب شو و در سجده آخر از دو رکعت اول آن در وقتی که در سجده بگو
يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ يَا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ
أَهْلُهُ وَاصْرِفْ عَنِّي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَأَذْهِبْ
عَنِّي هٰذَا الْوَجَعَ و نام مبری آنرا فَإِنَّهُ قَدْ غَاظَنِي وَأَحْزَنَنِي و الحاح
کن در دعا راوی گفت پیش از انکه بکوفه برسم همه آن مرض از من
زایل شد و ایضا بسند معتبر از عبد الله بن ابی یعفور روایت کرده است
که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرموده است که فقراء مؤمنان
چهل سال پیش از اغنیاء ایشان داخل بهشت کردند پس برای من فرمود
که من در این باب برای تو مثلی بزنم و مثل این مثل دو کشتی است که
بعشاری مرور نماید پس عشار بیکی از آن نظر نماید چیزی در آن نیابد
گوید که این را بگذارید و چون دیگری نظر نماید آنرا پر از بار یابد
گوید که این را حبس نمائید تا آنکه عشورش را بگیریم و ایضا از آن حضرت
صلوات الله و سلامه علیه روایت کرده است که فرموده است مصایب

عطاء خداست و فقر مخزون است نزد خدا و ایضا از آن حضرت روایت
کرده است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلم فرموده است
یا علی بدرستی که خداوند عالم فقر را امانت قرار داده است نزد خلق خود
پس هر که آنرا پنهان کند حق تعالی باو عطا کند ثواب کسی را که روزها
روزه باشد و شبها بنماز و هر که آنرا افشا کند و ظاهر نماید بنزد کسی که
قادر باشد بر قضای حاجت او و آن کس حاجت او را بر نیاورد پس او آن
کس را کشته و نمیگویم که او را بشمشیر و نیزه کشته است بلکه او را بجراحت
دل کشته است و ایضا بسند معتبر از مفضل روایت کرده است که گفت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرموده است که هر چه ایمان بنده زیادتر
میشود تنگی در معیشت او بیشتر میشود و ایضا روایت کرده است که آن
حضرت فرمود که اگر نه آنست که مؤمنان در طلب روزی خدا الحاح و
دعای بسیار میکنند و خدا را میخوانند در آن هر آینه حق تعالی ایشان را
نقل میفرمود بحالتی که دارند تنگ تر از آن و در روایت دیگر فرمود که
از برای شیعیان خالص ما در زمانهای دولت باطل نیست مگر قوت لا
یموت خواه آنکه در طلب روزی بسوی مشرق روند یا بسوی مغرب
و ایضا روایت کرده است که آنحضرت فرموده است که پیش از این هیچیک از
فرزندان آدم نبود که مؤمن باشد مگر آنکه فقیر بود و هیچیک از ایشان

کافر نبود

کافر نبود مگر آنکه غنی بود تا آنکه حضرت ابراهیم علیه السلم آمد و گفت
پروردگارا مارا فتنه قرار مده از برای کافران پس حق تعالی بسبب دعای
آنحضرت در میان مؤمنان غنی و فقیر قرار داده است و در میان کافران نیز
غنی و فقیر قرار داده است و از حفص بن غیاث روایت کرده است که
گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرموده است که حق تعالی بحضرت
موسی علیه السلم فرموده است ای موسی وقتی که دیدی فقر رو بتو آورده است
بگو مرحبا بشعار صالحین و وقتی که دیدی که غنا بتو رو کرده است بگو گناهیست
عقوبت آن بزودی رسیده است یعنی این ابتلا بغنی بسبب ارتکاب
گناه شده است و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از آنحضرت که
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که ای گروه مساکین
پاک و پاکیزه گردانید نفس خود را و چنان کنید که خدای عز و جل از
دلهای شما رضا را بداند تا آنکه شما را بفقر شما ثواب عطا کند و اگر بفقر
خود راضی نباشید ثوابی برای شما نخواهد بود و ایضا بسند معتبر از
مفضل بن عمر روایت کرده است که گفت خداوند جل ثناؤه در روز
قیامت از بنده مؤمنی که در دنیا محتاج و فقیر بود از او عذر میخواهد مانند
برادری که از برادری عذر خواهد و میفرماید قسم بعزت و جلال خود
که محتاج نکردم ترا در دنیا از جهت پستی تو پس این پرده را بگذار و نظر کن

آنچه را که بتو عوض دادم و چون بنده نظر کند گوید پروردگارا بمن ضرر
نرساند آنچه را که تو منع کردی با آنچه که تو عوض دادی وایضاً بسند معتبر
از مبارک غلام شعیب روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت
امام موسی علیه السلام که میفرمود که خدای عز و جل میفرماید که من
غنی نکردم غنی را از برای کرامت او و فقیر نکردم فقیر را از جهت پستی او
نزد من بلکه اینست که اغنیا را امتحان کردم بفقرا اگر فقرا نبود اغنیا
مستحق بهشت نمیشدند وایضاً از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که فرموده است که اغنیاء شیعیان ما امینانند در محتاجان
ایشان پس حرمت ما را در ایشان حفظ کنید که خدا شما را حفظ کند
ایضاً بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که فقر بر زینت
تر است از برای مؤمن از لجام نیکوئی که بروی اسب را بآن زینت دهند
وایضاً بسند معتبر از سعید بن مسیب روایت کرده است که گفت
معنی قول حق تعالی و خدای عز و جل را که میفرماید وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ
النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً را از حضرت امام زین العابدین علیه السلام سؤال
کردم حضرت فرمود که قصد کرده بامت واحده امت محمد صلی الله علیه و
آله را یعنی اگر همه امت آنحضرت بر یک دین میبودند و همه ایشان

شیعیان م

کا

کافر میبودند هر آینه از برای کافران در آن وقت قرار میدادیم که
سقفهای خانهای ایشان را که نقره باشد و چونکه بعضی از خلق بآن
حضرت ایمان آوردند پس اگر خداوند عالم با این ایمان آوردند بعضی
نسبت بکافران چنین کند هر آینه امتان آنحضرت که اطاعت الله کرده
محزون کردند و کسی با ایشان نکاح نمیکرد و وارث نمیداد وایضاً بسند معتبر
از شبیب روایت کرده است که گفت مردی بخدمت حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام داخل شد و عرض کرد که من مردی ام از دوستان شما و
حاجت شدیدی بمن رسیده است و بنزد بعضی از خویشان خود رفتم
برای آن حاجت پس آنکس مرا رد نمود حضرت بآن مرد فرمود آنچه که خدا
بتو داده است بهتر است از آنچه که آن مرد آنرا منع کرده است یعنی ثواب
فقر برای تو بهتر است از آنچه که میخواهی از حاجت خود آن مرد گفت که
جان من بفدای تو باد خدا را بخوان که مرا از خلق خود بی نیاز کند حضرت
فرمود که خداوند عالم تقسیم کرده روزی هرکس را که خواست بدست
هرکس که خواست ولیکن خدا را سؤال میکنم که ترا مضطر نگرداند بسوی
لئیمان خلق خود وایضاً بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام فرمود که فقر مرگ سرخ است یعنی کشنده و هلاک
کننده آدمی است راوی عرض کرد که فقر از دینار و درهم است فرمود که نه

ولیکن مراد از این فقر دین است یعنی آدمی جاهل است در امر دین خود
وایضاً بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده است که سر همه طاعتها صبر کردن است و راضی شدن است در
آنچه که بنده آنرا دوست دارد یا کراهت دارد و راضی نمیگردد بنده از خدا
آنچه بسرش می آید آنچه را که میخواهد یا نمیخواهد مگر آنکه آن مقدر
الهی برای او خیر خواهد بود خواه آنکه محبوب طبع او باشد یا مکروه
طبع او باشد و در روایت دیگر فرمود که داناترین مردمان بخدا آن
کسی است که از همه کس راضی تر باشد بقضای خدای عز و جل وایضاً
بسند معتبر از ابو عبیده حذاء روایت کرده است که گفت حضرت امام
محمد باقر علیه السلام فرموده است که خدای عز و جل فرموده است بدرستی
که بعضی از بندگان مؤمن من بندگانی هستند که صلاحیت ندارد
از برای امر دین ایشان مگر غنی و وسعت و صحت بدن پس بایشان میدهم
غنی و وسعت و صحت بدن و باینها امر دین او اصلاح می آید و بدرستی
که بعضی از بندگان مؤمن من بندگانی هستند که صلاحیت ندارد
از برای امر دین ایشان مگر فقر و بی چیزی و مرض در بدنهای ایشان
پس بایشان میدهم فقر و فاقه و مسکنت و مرض را پس باینها اصلاح
میشود امر دین ایشان و بدرستی که بعضی از بندگان مؤمن من هست

که گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است

که جد و جهد

که جد و جهد میکند در عبادت من و بر میخیزد از خواب خود و دوست بر میدارد
از راحت خود پس سعی میکند شبها در عبادت من و تعب می اندازد نفس
خود را پس من خواب را بر او میاندازم یک شب و دو شب برای نگاه داشتن
من او را از چیزی که باعث افساد اوست پس او صبح میکند خشمناک بر نفس
خود با ندامت از فوت شدن آن عبادت و این بهتر است از برای او و اگر
من او را میگذاشتم با آنچه خود میخواست از عبادت من هر آینه داخل
میشد بر او عجب کردن بر عمل خود که آن باعث هلاک او بود و از خود راضی
میگردید و گمان میکرد که او زیادتی دارد بر سایر عبادت کنندگان و
بآن سبب خود را از تقصیر بیرون میبرد و از من دور میگردید و با این
گمان میکرد که او بمن نزدیک شده است و باید که عمل کنندگان اعتماد
بر عمل خود نکنند در آنچه از اعمال که میکنند از برای ثواب من زیرا که
اگر ایشان جد و جهد کنند و نفسهای خود را بتعب اندازند و تمام عمر
خود را در عبادت من فانی کنند باز مقصر خواهند بود و بکنه عبادت
من نخواهند رسید در آنچه طلب میکنند از کرامت من و نعمتهای
بهشت من و ساکن شدن در درجات رفیعه در جوار رحمت من ولیکن
باید برحمت من اعتماد کنند و بفضل من شاد باشند و بظن نیکی که
بمن دارند مطمئن گردند زیرا که رحمت من در اینحال ایشان را در یابد خواهد

کرده خوشنودی من با ایشان خواهد رسید و آمرزش من لباس عفو بایشان
خواهد پوشانید بدرستی که منم خداوند رحمن و رحیم و باین نام خود را
نامیدم وایضا بسند معتبر از صفوان جمال روایت کرده است که گفت
حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرموده است که سزاوار نیست از برای
کسی که عقل داشته گمان کند که خدا روزی او را دیر باو میرساند و متهم
نماند خداوند خود را در آنچه برای او مقدر کرده است وایضا بسند معتبر
روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که خدای
عز و جل فرموده است که من بنده مؤمن را نمی برم بسوی چیزی مگر آنکه
آنرا برای او خیر میکردانم پس باید که بنده راضی گردد بقضای من و صبر
کند بر بلای من و شکر کند بر نعمای من مینویسم یا محمد او را در نزد خود
از صدیقان وایضا بسند معتبر از ابن یعفور روایت کرده است که
گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که عجب دارم از مرد
مسلم که خداوند عالم هیچ قضائی برای او مقدر نمیکند مگر آنکه خیر است
از برای او اگر گوشت بدن او را همه را بمقراض بگیرند برای او خیر است
و اگر مالک گردد مشرق زمین را و مغرب آنرا از برای او خیر است
وایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرموده است که سزاوارترین خلق خدا بمعرفت الهی آن کسیست که تسلیم نماید

آنچه را که خدای عز و جل برای او مقدر گردانیده است و هر که راضی گردد
بقضای خدا قضای خدا بیاید براو و اجر او عظیم گردد و هر که خشمناک
باشد بر قضای خدا قضای خدا براو نازل گردد و اجر او باطل گردد وایضا
روایت کرده است که مردی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
عرض کرد که بچه چیز دانسته میشود برای مؤمن که او مؤمن است و
فرمود که بتسلیم نمودن او از برای خدا و راضی شدن او در آنچه وارد
گردد براو از آنچه باعث سرور و شادی او باشد یا باعث خشم و اندوه
او باشد وایضا بسند معتبر از عبدالله بن ابی یعفور روایت کرده است
گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که رسول خدا
صلی الله علیه علیه و آله نموده است هرگز که چیزی واقع شده بود
گوید کاشکه غیر این میبود وبسند معتبر از علا بن فضیل روایت
کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که
صبر از ایمان بمنزله سر است نسبت ببدن پس وقتی که سر برود
جسد نیز میرود وقتی که صبر برود ایمان میرود وایضا بسند معتبر
روایت کرده است از حمزة بن حمران که گفت حضرت امام محمد باقر
علیه السلام فرموده است که جنت پیچیده شده است بمکاره و صبر
بر آن پس هر که صبر کند در دنیا بر مکاره داخل بهشت خواهد شد و جهنم

پیچیده است بلذات و شهوات پس هر که بدهد بنفس خود لذات و شهوات
پس هر که آنرا داخل آتش خواهد شد وایضا بسند معتبر از اصبغ روایت
کرده است که گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که
صبر دو صبر است صبری که کسی نزد مصیبت کند آن نیکو و جمیل است
و نیکوتر از آن آنست که صبر کند نزد آنچیزهای که خدای عز و جل براو
حرام کرده است و ذکر دو ذکر است ذکری هست نزد مصیبت و افضل
از آن ذکر خدا و یاد کردن اوست نزد هر چیزی که خدا براو حرام کرده است
پس آن یاد کردن او را مانع گردد از مخالفت او وایضا بسند معتبر از
عرزمی روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است زود است
که زمانی بمردم آید که کسی بملک و پادشاهی نرسد مگر بکشتن خلق
و جبر کردن برایشان و کسی غنی نگردد مگر بگرفتن اموال ناس از روی
ظلم و بخل ورزیدن و بدوستی مردم رسیدن حاصل نشود مگر بیرون
رفتن از دین و اطاعت خواهشهای نفسانی کردن پس هر که درک کند
آن زمان را و صبر کند فقر را و با آنکه قادر باشد بر غنا بآن نحوی
که گذشته است و صبر کند بر دشمنی کردن مردم براو و قادر باشد
بر دوستی ایشان و صبر کند بر ذلت و او قادر بر عزت باشد حق تعالی

عطا کند باو ثواب پنجاه صدیقی را که تصدیق من کرده باشند وایضا بسند
معتبر روایت کرده است از علی علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم فرموده است که صبر سه صبر است صبریست نزد مصیبت و
صبریست بر مشقت و صبریست بر ترک معصیت پس هر که صبر کند بر
مصیبت که بآدمی رسد حق تعالی از برای او سیصد درجه بنویسد
و ما بین هر دو درجه تا درجه دیگر بقدر فاصله آسمانست تا زمین
و هر که صبر کند بر طاعت حق تعالی از برای او ششصد درجه بنویسد
ما بین هر درجه تا درجه دیگر بقدر منتهی زمین است تا عرش و هر که
صبر کند بر معصیت و ترک کند آنرا حق تعالی از برای او نهصد درجه
بنویسد که ما بین هر دو درجه مانند دوری منتهی زمین باشد تا منتهی
عرش وایضا بسند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که گفت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است هر که از مؤمنان ببلائی
مبتلا گردد و بران صبر نماید از برای او اجر ثواب هزار شهید است و
ایضا از آن جناب روایت کرده است که فرموده است بدرستی که خدای
عز و جل بر قومی انعام کرد و نعمت بخشید پس ایشان شکر خدا نکردند
و آن نعمت برایشان وبال و گناه گردید و قومی را بمصائب مبتلا کردانید
و ایشان بر آن صبر نمودند آن مصیبت برایشان نعمت گردید وایضا

بسند معتبر از جابر روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت امام محمد
باقر علیه السلام عرض کردم که چه چیز است صبر جمیل فرمود صبریست
که شکوه نکند بسوی خلق و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که ما صابریم و شیعیان ما صبر کننده ترند
از ما راوی گفت جانم بفدای تو باد چگونه شیعه شما از شما صبر کننده ترند
حضرت فرمود زیرا که ما صبر میکنیم بر چیزی که آنرا میدانیم و شیعه ما
صبر میکنند بر چیزی که آنرا نمیدانند و ایضا بسند معتبر از عمرو بن هلال
روایت کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام بمن خطاب نمود
و فرمود که زنهار نظر مکن بکسی که از تو بالاتر باشد و کافیست برای
تنبیه آدمی بآنچه که خدای عز و جل به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده است که تو را بعجب نیاورد اموال ایشان و نه اولاد ایشان و باز حضرت
فرمود که چشم مگشا بسوی آنچه که ما برخوردار کردیم بآن جمعی را از متاع
حیات دنیا پس حضرت امام محمد باقر علیه السلام براوی فرمود پس اگر داخل
شود ترا میل و خواهش متاع دنیا و نداشتن آنرا پس بخاطر بیاور عیش و
زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله را بدرستی که قوت آنحضرت جو بود
و حلوای او خرما بود و هیزم او سعف یعنی شاخهای درختهای خرما
بود وقتی که اینها برای آنحضرت یافت میشد و ایضا بسند معتبر از هیثم
بن واقد

بن واقد روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده است هر که راضی گردد از خدا بقلیلی از معاش خدا راضی گردد از و
بقلیلی از عمل و ایضا روایت کرده است که آنحضرت صلوات الله و سلامه
علیه فرموده است که در توریه نوشته است که ای فرزند آدم باش بهر نحوی
که میخواهی کما تدین تدان یعنی بهر نحو که عمل میکنی جزا داده میشوی و هر که
راضی گردد از خدا بقلیلی از رزق خداوند عالم قبول میکند از و اندکی از
عمل را و هر که راضی گردد باندکی از حلال را سبک میشود مؤنه و خرج او
و پاک میگردد کسب او و بیرون میرود از حد فجور و معاصی و ایضا
بسند معتبر از محمد بن عرفه روایت کرده است که گفت حضرت امام رضا
علیه السلام فرموده است که هر که قناعت نکند و اکتفا ننماید از روزی بکم
بسیار را کافی نیست او را از عمل بکم کیش و هر که او را روزی قلیل کافی
باشد عمل قلیل او را نیز کافی باشد و ایضا بسند معتبر از هشام بن سالم
روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است
که بود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که میفرمود ای فرزند آدم اگر
میخواهی از دنیا آن قدر که ترا کافی باشد پس اندکی از آن ترا کافیست
و اگر میخواهی از دنیا آن قدر که ترا کافی نباشد پس هر چه در آن هست ترا
کافی نیست و ایضا بسند معتبر از یکی از صادقین علیهما السلام روایت

کرده است که فرمود هر که قناعت کند بآنچه خدا باو روزی کرده است پس
آن کس غنی ترین مردم است و ایضا بسند معتبر از ابو عبیده حذا روایت
کرده است که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که میفرمود
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که از نیکوترین دوستان من
نزد من مردیست که مؤنه اش خفیف باشد و صاحب مال و اعتباری نیست
و بهره از نماز دارد باینکه نماز را نیکو بجا می آورد و نیکو میکند عبادت پروردگار
خود را در غایبانه و در میان مردمان گمنام است و روزی او بقدر کفاف
او باو میرسد و او بر آن کمی روزی که بقدر ضرورت و کفاف است صبر
میکند تا آنکه مرگ او میرسد و وارث او کم است و گریه کنندگان او کم اند و
ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است طوبی از برای کسیست
که مسلمان باشد و روزی او بقدر کفاف باشد و ابن بابویه رحمه الله بسند
معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و از پدران بزرگوار آن حضرت
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله بآنجناب فرموده است یا علی ترا وصیت میکنم بوصیتی
پس حفظ کن آنرا که پیوسته باخیر باشی مادامی که آن وصیت را حفظ کنی
و رعایت نمائی یا علی هر که خشم خود را فرو برد بعد از آنکه قادر بر امضای آن
باشد

باشد حق تعالی در عوض این کار او را ایمن گرداند و ایمان و اطمینانی باو
عطا کند که طعم و حلاوت آنرا یابد یا علی هر که وقت مردن خود وصیت
نکند نقصی در دین او خواهد بود و شفاعت باو نخواهد رسید یا علی
بهترین جهاد آنست که کسی صبح کند و در خاطر نداشته باشد که باحدی ظلم
کند یا علی هر کسی که مردم از زبان او بترسند آن کس از اهل آتش است
یا علی بدترین مردم کسیست که مردم او را گرامی دارند از ترس زبان
او یا علی بدترین مردم کسیست که آخرت خود را بدنیای خود بفروشد
و بدتر از و کسی است که آخرت خود را بدنیای دیگری بفروشد یا علی هر که قبول
نکند عذر مؤمنی را راست گو باشد یا دروغ گو بشفاعت من نرسد یا
علی خدای عز و جل دوست دارد دروغ را در جای که از برای اصلاح
باشد و دشمن دارد راست را در جای که باعث فساد باشد یا علی هر که
ترک کند خوردن شراب را از برای غیر خدا خداوند عالم او را از شراب
سر بمهر بهشت بچشاند علی علیه السلام گفت از برای غیر خدا ترک کند
جزا می یابد فرمود که بلی و الله از برای محافظت نفس خود پس خدا او را
باین مزد دهد یا علی شارب الخمر مثل عبادت کننده بت است یا علی
کسی که شراب خورد نماز او تا چهل روز مقبول نگردد و اگر در مدت این
چهل روز بمیرد کافر مرده است صدوق رضی الله عنه گفته است یعنی

اگر شراب را حلال داند کافر است مترجم گوید شاید که ثمرهٔ این گناه بودن آن باشد که قبل از توبه اگر بمیرد در وقت مرگ بوساوس شیاطین علیه
نعوذ بالله از دین بدر رود پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بعد از آن فرمود یا علی هر مسکری حرام است و آنچه که مست میکند بسیار
آن اندک آن نیز حرام است یا علی همه گناهان را در یک خانه کرده اند
و کلید آن شرب خمر را قرار داده اند یا علی ساعتی بر شارب خمر می آید که
در آن ساعت پروردگار خود را نمیشناسد یا علی ازاله کوههای محکم را
در جاهای آن آسان تر است از ازاله کردن ملک صاحب سلطنتی که ایام
سلطنت او هنوز منقضی نشده باشد یا علی هر که منتفع نتوان شد بدین
و دنیای او پس از برای تو در همنشینی او خیری نیست و کرامتی از برای
او نیست یا علی سزاوار است که در مؤمن هشت خصلت باشد وقار
و آرامی باشد در وقت تحریک فتنها و صبر داشته باشد نزد بلا و شکر
کند در وقت رخا و قناعت کند با آنچه روزی کرده است او را خدای عز و جل
و بر دشمنان خود ظلم نکند و از برای خاطر دوستان داخل گناه نگردد و بدن
او در تعب باشد و مردم از او در راحت باشند یا علی چهار کسند که
دعای ایشان رد نمیشود دعای امام عادل و دعای پدر از برای فرزند
و دعای مردی که برای برادر خود در غایبانه دعا کند و دعای مظلوم

و مظلوم

بر ظالم حق جل جلاله فرماید که قسم بعزت و جلال خود که ترا یاری کنم
هر چند که بعد از مدتی باشد یا علی هشت کسند که اگر خوار کردند ملامت
نکنند مگر نفسهای خود را کسی که بطعامی کسی رود که او را بآن نخوانده باشند
و مهمانی که بر صاحب خانه تحکم نماید و کسی که طلب خیر از دشمنان خود نماید
و کسی که طلب فضل و زیادتی از لئیمان نماید و کسی که طلب فضل داخل گردد
در سری که میان دو کس باشد و او را داخل نکرده باشند و کسی که بپادشاه
استخفاف نماید و کسی که بمجلسی نشیند که اهل آن نباشد و کسی که بکسی
حدیث و سخن گوید که آن کس گوش بسخن او ندهد یا علی خدا حرام کرده است
بهشت را بر هر فحاش بد زبانی که پروا نداشته باشد از آنچه گوید
و از آنچه مردم باو گویند یا علی طوبی از برای کسیست که عمرش دراز باشد
و عملش نیکو باشد یا علی مزاح مکن که بهای ترا ببرد و دروغ مگو که
نور ترا ببرد و بپرهیز از دو خصلت که آن ضجر و دلتنگی است زیرا که اگر
ضجر که آن انجا در رفتن است بر تو داخل کرد بر حق صبر نمیتوانی کرد
و اگر کسالت ورزی حق را نمیتوانی ادا کردن یا علی از برای هر گناهی
توبه هست مگر خلق بد زیرا که صاحب خلق بد چون از گناهی بیرون
رود و بگناه دیگر داخل گردد یا علی چهار چیز است که عقوبت آنها
زود میرسد مردی که تو باو نیکی کنی و او در مکافات آن نیکی بتو بدی

کند و مردی که تو برای زیادتی نمیکنی و او بر تو زیادتی میکند و مردی
که تو با او عهد کردی در امری و تو از برای او وفا بآن عهد کردی
و او بتو غدر و مکر کرد و مردی که برحم خود صله نمود و ایشان در بارهٔ
او قطع صله کردند یا علی هر که ضجر براو مستولی گردد راحت از دل او
کرده یا علی دوازده خصلت است که سزاوار است از برای مرد مسلم که
آنها را تعلیم گیرد وقتی که بر سر سفره نشیند چهار از آنها واجب است و
چهار از آنها سنت است و چهار از آنها ادب است اما واجب پس اول آنها
آنست که آن حلال باشد دویم آنست که در اول آن بسم الله گوید
و سیم آنست که شکر خدا کند و بداند که این نعمت از جانب اوست و
چهارم آنست که بآن راضی باشد و زیاده بر آن را بنظر نیاورد تا انکه
بآن سبب نعمت حاضر را حقیر شمارد و اما سنت پس اول آنست که دو زانو
بنشیند و پای راست را بر بالای پای چپ گذارد و دویم آنست
که بسه انگشت چیز خورد و سیم آنست که لقمه را از پیش خود بردارد
و چهارم آنست که بعد از فراغ انگشتان خود را بمکد و اما ادب پس اول
آنست که لقمه را کوچک بردارد و دویم آنست که بسیار بجاود و
سیم آنست که بروی مردم بسیار نظر نکند و چهارم شستن دستهاست
پیش از طعام و بعد از طعام یا علی خدای عز و جل بهشت را خلق کرد

نیز

ر یک خشت آنرا طلا قرار داده است و یک خشت آنرا نقره و دیوار آنرا یاقوت
گردانید و سقف آنرا زبرجد قرار داده و سنگ ریزه اش را مروارید گردانید
و خاک آنرا زعفران و مشک اذفر قرار داده است پس ببهشت فرمود که سخن
بگو بهشت گفت خدائی نیست مگر خداوند یگانه که حی است قیوم یعنی
زنده ایست که هرگز او را مرگ نیست بتحقیق که سعادتمند شد کسی که داخل
من گردد حق جل جلاله فرمود که قسم بعزت و جلال من که داخل نمیشود
در تو کسی که کارش شرب خمر باشد و نه آن کسی که سخن چین باشد و نه
آن کسی که دیوث یعنی قرمساق باشد و نه کسی که چوبکی حاکم باشد و نه
کسی که مخنث باشد و نه کسی که نباش قبر باشد و نه کسی که عشار یعنی ده یک
گیر باشد و نه کسی که قطع کنندهٔ رحم باشد و نه کسی که قدری مذهب باشد
یا علی کافر شد بخداوند عظیم از این امت ده کس سخن چین و ساحر و دیوث
و کسی که در دبر زن اجنبیه دخول کند و کسی که بهیمه و حیوان را وطی
کند و کسی که محارم خود را نکاح کند و کسی که سعی کند در فتنه و فساد در میان
خلق و کسی که اسلحهٔ جنگ بدشمنان دین فروشد و کسی که زکوة را منع
کند و کسی که مستطیع باشد و حج نکند یا علی ولیمه و ضیافت نیست مگر
در پنج چیز در عروسی و در ولادت اطفال یعنی عقیقه و در ختنه کردن
ایشان و در خریدن دار یعنی خانه یا بنا کردن آن و در برگشتن حاجیان

بجا نهای ایشان یا علی سزاوار نیست از برای عاقل که از منزل خود بیرون
رود مگر از برای سه چیز یا از برای مرمت معاش و اصلاح معیشت
خود یا از برای تحصیل ثواب آخرت یا از برای لذتهائی که بر او حرام نیست
یا علی سه چیز است که آنها از نیکی اخلاق است در دنیا و آخرت آنها
آنست که عفو کنی از کسی که بر تو ظلم کند و صله و احسان کنی بکسی که بتو
قطع کند و حلم کنی از کسی که بتو جهالت کند یا علی مبادرت نما بچهار چیز
پیش از چهار چیز و غنیمت شمار آنها را جوانی را پیش از آنکه پیر شوی و صحت را پیش از آنکه مریض
کردی و غنا را پیش از آنکه فقیر گردی و حیات را پیش از مرگ یا علی حق
عز و جل کراهت داشت از برای امت من عبث و حرکات بی فائده را
که خارج نماز است در نماز بجا آورد و کراهت دارد منت گذاشتن را
در صدقه و رفتن مساجد را با جنابت و خندیدن را در قبرستان و نظر
کردن بجا نهای مسلمانان و نظر کردن بفرجهای زنان زیرا که آن موجب
کوری میگردد و کلام را در وقت جماع زیرا که آن باعث آن میگردد
که فرزند لال شود و کراهت دارد خواب را در میان نماز مغرب و عشا
زیرا که آن موجب حرمان روزی گردد و کراهت دارد غسل را در زیر
آسمان مگر آنکه با لنگ باشد زیرا که از برای آب ساکنان از ملائکه
هستند و کراهت دارد سخن گفتن در میان اذان و اقامه را در نماز
و داخل حمام را مگر با لنگ و کراهت دارد دم

صبح و کراهت دارد سوار شدن بر کشتی را برای سفر دریا در وقت هیجان
باد و کراهت دارد خوابیدن را در بام غیر محجر باشد و فرمود که هر که در بام
غیر محجر بخوابد داخل خون خود کرده و کراهت دارد که مرد در خانه تنها بخوابد
و کراهت دارد که مرد نزد اهل خود رود در وقتی که حایض باشد و اگر
برود با حیض فرزند صاحب جذام یا برص گردد ملامت نکند مگر نفس
خود را و کراهت دارد که مرد با مجذوم سخن گوید مگر آنکه میان او و مجذوم
مقدار یک ذرع فاصله باشد و فرمود که فرار کنید از مجذوم مانند فرار
کردن از شیر و کراهت دارد که مرد نزد اهل خود رود بعد از آنکه محتلم
شده باشد تا آنکه غسل کند از احتلام و اگر بی غسل جماع کند فرزند دیوانه
گردد ملامت نکند مگر نفس خود را و کراهت دارد بول کردن را در نهر جاری
و کراهت دارد در زیر درخت میوه دار یا نخله خرمای که ثمر بر آن باشد
و کراهت دارد ایستاده بول کند یا غایط کند و کراهت دارد که مرد نعل
بپوشد در حالت ایستاده و کراهت دارد که کسی داخل خانه تاریک شود
مگر با چراغ یا علی آفت حسب آنست که کسی بآن فخر کند یا علی هر که از خدا
بترسد هر چیز از او بترسد و هر که از خدا نترسد خدا او را از هر چیز بترساند
یا علی هشت کسند که خدا نماز ایشان را قبول نمیکند بنده که از آقای خود
گریخته باشد تا آنکه بسوی آقای خود برگردد و زن ناشزه که اطاعت

شوهر خود نکند و شوهر او از و خشمناک باشد و مانع زکوة و تارک وضو
و دختری که بالغ شده باشد و موی سر خود را در نماز بپوشاند و امام جماعت
که مأمومین از او کراهت داشته باشند و کسی که مست باشد و زنین و او آن کسی است
که بول و غایط با او هست و او پیش از آنکه خود را از آنها فارغ گرداند
مشغول نماز گردد یا علی چهار چیز است که در هر که باشد خداوند عالم
در بهشت خانه برای او بنا کند کسی که یتیمی را پناه دهد و ضعیفی را رحم نماید
و به پدر و مادر خود مهربانی نماید و بغلام و کنیز خود مدارا کند یا علی سه
چیز است که هر که خدای عز و جل را با آن سه چیز ملاقات نماید آن کس از
سایر مردم افضل است هر که ادا کند آنچه را که خدا بر او واجب کرده است
آن کس عابدترین مردم است و هر که از محرمات الهی پرهیزکاری نماید پس
آن کس پرهیزکارترین مردم است یا علی سه چیز است که این امت طاقت
آنرا ندارند آن مواسات کردن است با برادران دینی در مال خود و انصاف
دادن است از برای مردم بر نفس خود و ذکر خدای عز و جل است در جمیع
احوال و این ذکر سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر
نیست و لیکن آنست وقتی که وارد گردد بر او چیزی که حرام است از
خوف خدای عز و جل آنرا ترک نماید یا علی سه کسند که اگر تو با ایشان
انصاف نمائی ایشان تو را ظلم نمایند مردمان دون پست مرتبه و اهل تو و خدمتکار

تو و سه کسند که باید از سه کس در گذرند آزاد از بنده و عالم از جاهل و
قوی از ضعیف یا علی هفت چیز است که در هر که باشد آنها بتحقیق که
حقیقت ایمان در او کامل شده و درهای بهشت از برای او گشوده میشود
کسی که وضو را کامل بجا آورد و نماز را نیکو بجا آورد و زکوة مال را بدهد
و غضب خود را نگاه دارد و زبان خود را از سخنان بد نگاه دارد و برگناه
خود استغفار نماید و از برای اهل بیت پیغمبر خود صلی الله علیه و آله
خیرخواهی و نصیحت کند یا علی خدا سه کس را لعنت کرده است کسی که تنها
چیز خورد و کسی که تنها بسفر رود و کسی که تنها در خانه بخوابد یا علی سه
کسند که خوف دیوانگی برای ایشانست کسی غایط کند در میان قبرستان
و کسی که با یک پا کفش راه رود و کسی که تنها بخوابد یا علی سه جا است
که دروغ در آن جا نیکوست مکر کردن در جنگ با دشمنان دین و وعده
که بازن خود نمائی و اصلاح که در میان مردمان نمائی و سه کسند که
همنشینی ایشان دل را میمیراند نشستن با مردان پست و نشستن با
اغنیاء و سخن گفتن با زنان یا علی سه چیز است که از حقایق ایمانست
میانه روی در امر معیشت و انصاف نمودن از برای مردم بر نفس خود
و بذل کردن علم از برای طالب آن یا علی سه چیز است که در هر که نباشد
عمل او تمام نگردد ورع که منع کند او را از معاصی الهی و خلق نیکی که

با مردم مدارا نماید و حلمی که جهل جاهل را بآن رد نماید یا علی سه چیز است
که فرح و شادی است از برای مؤمن در دنیا ملاقات کردن برادران و
افطار دادن روزه داران و نماز کردن در آخر شب یا علی ترا نهی میکنم از
سه خصلت حسد و حرص و کبر یا علی چهار خصلت است که از شقاوت
است خشکی چشم و قساوت قلب و آرزوی دور و دراز و دوست داشتن
بقا را در دنیا یا علی سه چیز درجات است و سه چیز کفارات است و
سه چیز مهلکات است و سه چیز منجیات است اما درجات پس آن
کامل ساختن وضوء است در هواهای سرد و انتظار نماز است بعد از
نماز و رفتن است در شب و روز بسوی نماز جماعت در وقتی که مردم
در خوابند و اما مهلکات پس آن حرصیست که آنرا پیروی کنی و هوا
و خواهشیست که آنرا متابعت کنی و عجبیست که آدمی بنفس خود مینماید
و اما منجیات پس آن خوف خداست در پنهان و آشکار و میانه روی است
در معیشت خود در حال غنی و فقر و گفتن سخن حق است در حال خوشنودی
و غضب یا علی رضاع بعد از فطام نمی باشد یعنی شیر خوردن کودک
از غیر مادر خود بآن نوعی که در شرع مقرر است که باعث آنست که
مرضعه مادر رضیع گردد و فرزندان مرضعه برادر و خواهر رضاعی
کودک رضیع گردند مشروط بآنست که طفل شیر خور عمرش کمتر از دو

سال

سال باشد پس فرمود که بعد از احتلام یتیمی نمی باشد یا علی سیر کن و برو
بمقدار دو سال راه برای صله و نیکی والدین خود و مقدار یکسال راه برو
برای صله سایر رحم و مسافت یک میل راه برو برای عیادت مریض و
دو میل راه برو برای تشییع جنازه و سه میل راه برو برای اجابت دعوت
کسی که ترا بطعام خود خوانده باشد و چهار میل راه برو برای زیارت کردن
برادران دینی از برای خدا و پنج میل راه برو برای اجابت و یاری مضطرین
و شش میل راه برو برای یاری مظلومان و بر تو باد باستغفار کردن یا علی
از برای مؤمن سه علامت است بپا داشتن نماز و دادن زکوة و گرفتن روزه
و از برای متکلف که صلاح را بخود می بندد سه علامت است در حضور
تملق میکند و در غایبانه غیبت میکند و وقتی که مصیبتی بتو رسد شماتت
میکند و از برای ظالم سه علامت است اظهار غلبه میکند بر کسی که از او پستتر است
و نافرمانی میکند کسی را که از او بلند تر است و یاری میکند ظالمان را و
از برای ریاکننده سه علامت است با نشاط عبادت میکند در حضور مردم
و کسالت میورزد در خلوت و دوست دارد که او را مدح کنند در جمیع امور
او و از برای منافق سه علامت است وقتی که حدیث گوید دروغ گوید
و وقتی که وعده کند مخالفت نماید و وقتی که او را امین کرده اند بر چیزی خیانت
کند یا علی نه چیز است که باعث فراموشی میگردد خوردن سیب ترش و خوردن

گشنیز و خوردن پنیر و خوردن نیم خورده موش و خواندن خطهای که
بر بالای قبرها نوشته شده است و راه رفتن میان دو زن و انداختن
شپش و حجامت کردن در گودی پشت کردن و بول کردن در آب ایستاده
یا علی لذت دنیا در سه چیز است در خانه وسیع و زن خوش رو
و اسب خوش راه یا علی والله که اگر کسی پست فطرت و ارذل در ته چاه باشد
حق تعالی بادی میفرستد که او را از آن موضع پست بردارد و بر نیکان
مسلط گرداند در زمان دولتهای باطل یعنی تا دولت حق که دولت
آل محمد علیه و علیهم السلام باشد ظاهر نگردد سلطنت دنیا میگردد و
بر هر که اراذل خلق است در او قرار گیرد چنانکه بخت نصر بر بنی اسرائیل
مسلط گردید یا علی هر که متابعت نکند موالی و پیشوایان حق را که آل محمد
علیهم السلام باشند بر آن کس باد لعنت خدا و دوستی آل محمد علیهم السلام
که اجر و مزد رسالت است هر که این اجر ایشان را منع کند بر آن کس باد لعنت
خدا و هر که کشنده مؤمن را پناه دهد بر آن کس باد لعنت خدا یا علی مؤمن
آن کس است که ضرر او بر مال و جان مسلمانان نرسد و مسلمان کسیست
که مسلمانان از ضرر دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسیست که
از گناهان هجرت و دوری کرده باشد یا علی محکم ترین ارکان ایمان حب
فی الله بغض فی الله است یعنی دوست داشتن از برای خدا و دشمن

و هر که مؤمن را بکشد بر آنکس باد لعنت خدا

داشتن

داشتن از برای خدا یا علی هر که اطاعت کند زن خود را خدا او را بر رو در آتش
اندازد علی علیه السلام عرض کرد کدام است آن طاعت فرمود که آنست اذن دهد
زن را که بحمامات رود و بعروسیها رود و بنوحه گری رود و جامهای نازک
پوشد یا علی بدرستی که خدای تبارک و تعالی باسلام کبر جاهلیت را
برطرف کرد که تفاخر بپدران گذشته خود میکردند بدان بدرستی که مردم
همه از آدم بهم رسیدند و آدم از خاک آفریده شد و گرامی ترین ایشان
نزد خدا پرهیزکارترین ایشانست یا علی از جمله سحت و حرام است قیمت
میته و قیمت سگ و قیمت خمر و مهر زن زانیه و رشوه گرفتن در حکم
و مزد کاهن یا علی هر که تعلیم گیرد علم را برای آنکه نزاع کند با سفهاء یا جدال
کند بآن بعلماء یا آنکه روی مردم را بسوی خود گرداند پس آن کس از اهل
آتش است یا علی بنده وقتی بمیرد مردم میگویند که چه چیز ارث گذاشته است
و ملائکه میگویند که چه چیز پیش فرستاده است یا علی دنیا زندان مؤمن
است و بهشت کافر است یا علی مرگ فجاءه راحت است از برای مؤمن و
حسرت است از برای کافر یا علی حق تبارک و تعالی وحی کرد بسوی دنیا
که خدمت کن هر که مرا خدمت کند و بتعب انداز هر که ترا خدمت کند یا علی
اگر دنیا بقدر پر پشه پیش خدا قدر میداشت حق تعالی شربت آبی بکافر
نمیداد یا علی احدی از اولین و آخرین نیست مگر آنکه در روز قیامت

۵۷/

آرزو میکنند که کاشکه در دنیا زیاده بر قوت لایموت بما نمیرسید
یا علی بدترین مردم کسیست که خدا را متهم بدارد در قضاهای او
یا علی انین مؤمن تسبیح است و ناله او تهلیل است و خوابیدن او بر فراش
عبادت است و گشتن او از پهلو بپهلوی دیگر جهاد است در راه خدا
پس اگر عافیت یابد در میان مردم راه رود و هیچ گناهی بر او نباشد یا علی
اگر هدیه نمایند بسوی من پاچه گوسفندی را هر آینه من آنرا قبول کنم
و اگر مرا بذراع یعنی بدست گوسفندی بخوانند هر آینه اجابت خواهم نمود
یا علی نیست بر زنان جمعه یعنی نماز جمعه بر ایشان واجب نیست و نه
نماز جماعت و نه اذان و نه اقامه و نه عیادت مریض و نه متابعت
کردن جنازه و نه هروله میان صفا و مروه و نه استلام حجر و نه حلق که
آن تراشیدن موست و نه تولیت قضا و حکم و نه مشورت یعنی آنکه کسی
از ایشان مشورت نمیکند و نه ذبح کردن حیوانات مگر در وقت ضرورت
و نه جهر کردن بتلبیه و نه ایستادن نزد قبر و نه شنیدن خطبه و نه تولیت
تزویج بتنهایی و نه بیرون رفتن از خانه شوهر مگر باذن شوهر پس اگر
بی اذن او بیرون رود لعنت کند او را خدا و جبرئیل و میکائیل و بی
اذن شوهر از خانه او چیزی بکسی نمیدهد و جایز نیست که شب بخوابد
و شوهر از او خشمناک باشد هر چند که در آن خشم شوهر ظلم بر او کرده باشد

یا علی

مریض

یا علی اسلام برهنه است و لباس او حیاء است و زینت او وفا است
و مروت او عمل صالح است و ستون او ورع و پرهیزکاریست و از برای
هر چیز اساسی است و اساس اسلام و مسلمانی دوستی ما اهل بیت است
یا علی کج خلقی بلاست و اطاعت کردن زنان باعث پشیمانیست
یا علی اگر بدی در جای ساکن باشد پس آن در زبان زشت یا علی نجات
نجات یافتند محققون و محققون آنهایی اند که مؤنه و خرج ایشان کم
است و بآن سبب آلوده گی و گناه ایشان کم است یا علی هر که بر من دروغ
بندد جای خود را در آتش مهیا دارد یا علی سه چیز است که حافظه را
زیاد میکند و بلغم را میبرد کندر و مسواک و خواندن قرآن یا علی مسواک
کردن سنت است و دهان را پاک میکند و چشم را جلا میدهد و خدا را
خشنود میگرداند و دندان را سفید میکند و گوشتهای زیادتی را از
بن دندان میبرد و بیخ دندانها را محکم میگرداند و باعث زیادتی حافظه
میگردد و حسنات را مضاعف میگرداند و ملائکه را شاد میکند یا علی خواب
چهار قسم است خواب پیغمبران علیهم السلام و ایشان بر پشت میخوابند
و خواب مؤمنان و ایشان بر دوش راست میخوابند و خواب کفار و منافقان
و ایشان بر دوش چپ میخوابند و خواب شیاطین و ایشان بر رو میخوابند
یا علی خدای عز و جل هیچ پیغمبری نفرستاد مگر آنکه ذریه او را از

صلب او قرار داده است و ذریه مرا در صلب تو قرار داده است و اگر
تو نمیبودی برای من ذریه نبود یا علی چهار چیز است که پشت آدم را
میشکند امام و پیشوایی که مردم متابعت او مینمایند او معصیت خدای
عز و جل کند و زنی که شوهر او را او را حفظ کند و او بشوهر خود خیانت
کند و فقیری که صاحب او برای او دوایی نمی یابد و همسایه بدی که همسایه
دار سکنی او باشد یا علی بدرستی که عبد المطلب در زمان جاهلیت
پنج سنت قرار داده است خدای عز و جل آنها را در اسلام جاری
کرده است پس عبد المطلب زنان پدران را هر چند که غیر مادر باشند
بر پسران حرام کرده است پس خدای عز و جل نازل کرده است وَلَا تَنْكِحُوا
مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ یعنی نکاح نکنید آنهایی را که پدران شما نکاح کرده است
و گنجی یافت و پنج یک آنرا بیرون کرد و تصدق نمود پس حق تعالی نازل
نمود وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ تا آخر
و وقتی که چاه زمزم را حفر نمود آنرا سقایة حاج نام کرد و حق تبارک
و تعالی تصدیق او نمود و فرمود أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ تا آخر آیه و سنت
قرار داد در قتل آدم آنکه دیه اش صد شتر باشد و خدای عز و جل آنرا
در اسلام جاری گردانید و از برای قریش در طواف عددی نبود او هفت
شوط را سنت قرار داد یا علی عبد المطلب بت نپرستید و هرگز عبادت

اصنام

اصنام نکرد و ذبیحه که اسم خدا و نه عالم را در وقت ذبح آن نمیبردند آنرا نمی
خورد و همیشه میگفت که من بر دین پدر خود ابراهیم علیه السلام هستم یا علی
عجیبترین مردم از جهت ایمان و عظیم ترین ایشان بحسب یقین قومی هستند
که در آخر الزمان خواهند بود و ایشان پیغمبر را درک نکرده باشند و حجت
آن زمان از ایشان غایب خواهد بود کرده پس ایمان می آورند بخطهای
سیاهی که بر روی کاغذهای سفید است یا علی سه چیز است که دل
آدمی را قاسی میگرداند شنیدن لهو و طلب کردن صید و شکار نه از برای
تحصیل روزی و آمد و شد کردن بدر خانه پادشاهان و حکام یا علی
نماز مکن در پوست حیوانی که شیر او و گوشت آنرا نمیخورند و نماز
مکن در ذات الجیش و نه در ذات الصلاصل و نه در ضجنان و اینها
اسامی اماکنی اند که نماز کردن در آنها مکروه است چنانکه در احوال حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام مذکور است که آنحضرت چون از جنگ نهروان
برگشت در زمین بابل نماز عصر را نکرد تا آنکه آفتاب غروب کرد و چون
از شط فرات عبور کرد آفتاب را برگردانید برای ادا کردن نماز در وقت
آن پس فرمود یا علی بخور از تخم آنچه را که دو طرف آن مختلف باشد و
بخور از ماهی آنچه را که فلس داشته باشد و بخور از طیور و مرغ آنچه را
که در وقت پریدن بال زدن آن بیشتر از صاف رفتن آن باشد و آنچه را

که صاف باشد ترك کن خوردن آنرا و بخور از طیور آنچه را که از برای آن
سنگ دان باشد و آنچه را که عقب پای آن ناخن و مخچه باشد مانند
مرغ خانگی و خروس یا علی هر صاحب نیش از سباع و هر صاحب چنگال
از مرغ خوردن آنها حرام است یا علی درخت خرما را نباید قطع کرد و نه
جمار آنرا و جمار آن چیز سفیدیست مانند پنیر در میان درخت خرما است
یا علی بر زنا کننده عقر نیست یعنی مهر المثل و بخوان از زانی نمیگیرند
بلکه او را حد میزنند و در تعریض حد نیست یعنی سخنانی که مشعر بر زنا
باشد و در حد شفاعت نیست که بشفاعت ساقط گردد و قسم خوردن
در قطع کردن رحم اعتبار ندارد و قسم فرزند بی اذن پدر و قسم زن بی
اذن شوهر و قسم غلام بی اذن آقا اعتبار ندارد و روزهٔ صمت که آن
سکوت باشد تا شب و روزه وصال که شب را با روز ضم کند بنیت عبث
جایز نیست و تعرب بعد از هجرت جایز نیست و آن در زمان پیغمبر
صلی الله علیه و آله آن بود که کسی آداب دین خود را از آنحضرت تعلیم
میگرفتند و بعد از آن ببادیه بر میگشتند و از آداب عاری میگردیدند
نهی از آن وارد شده است و بعضی علماء گفتند که در این زمان آن است
که کسی از بلاد عظیمه که عالم هست و تحصیل مسائل ممکن است
بیرون رود بسوی بادیه یا قریه که عالمی نباشد و تحصیل واجبات دین

در آنجاها ممکن نباشد یا علی پدر را در عوض خون پسر نمیکشند یا علی
خدا قبول نمیکند دعای دل فراموش کار را یا علی خواب عالم افضل است
از عبادت عابد یا علی دو رکعت نمازی که عالم آنرا بکند بهتر است از هزار
رکعتی که عابد آنرا بکند یا علی زن روزهٔ سنتی نمیگیرد مگر باذن شوهر خود
و غلام روزهٔ سنتی نمیگیرد مگر باذن آقای خود و مهمان روزهٔ سنتی
نمیگیرد مگر باذن صاحب خانه خود یا علی روزهٔ روز عید فطر حرام است
و روزهٔ روز عید اضحی حرام است و روزهٔ وصال حرام است و روزه صمت
که آن سکوت باشد حرام است و روزهٔ نذر معصیت حرام است و روزهٔ
دهر حرام است یا علی در زنا کردن شش خصلت است سه خصلت آنها
در دنیا است و سه خصلت آن در آخرت است اما آنهای که در دنیا است
آنست که بهای او را می برد و عمر را کوتاه میکند و روزی را قطع میکند
و آنها که در آخرت است آن بدی حسابست و خشم خداوند رحمن است
و خلود در نار است یا علی ربا که آن زیاد گرفتن عوض از معوض است
در وقتی که از یك جنس باشند و از چیزهای باشند که آنها را بکیل
و وزن فروشند آنرا ربا گویند اندکی از آنرا کسی بگیرد مثل مردیست که
مادر خود را در بیت الله الحرام زنا کند یا علی یك درهم ربا نزد خدا
عظیم تر است از هفتاد زنای محارم که در بیت الله الحرام یا علی هر که

منع کند یك قیراط از زکوة مال خود را پس آن کس نه مؤمن است و نه مسلم
و از برای او کرامتی نیست یا علی تارك زکوة از خدا سؤال میکند که
او را بدنیا برگردانند چنانکه حق عز و جل در قرآن بآن خبر داده است
یا علی کسی که ترك کند حج را با استطاعت کافر خواهد شد بقول خدای
عز و جل که فرموده است وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ
إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ یعنی هر که ترك
کند حج را و کافر گردد خدا بی نیاز است از عالمیان یا علی هر که حج را تأخیر
کند تا آنکه بمیرد خدا در روز قیامت او را بدین یهود محشور گرداند
یا بدین نصرانی یا علی صدقه بلا را دفع میکند هر گاه چند که محکم
شده باشد یا علی صله رحم عمر را زیاد میکند یا علی در وقت خوردن
طعام ابتدا کن بنمك و ختم نما بنمك بدرستی که در نمك شفا از هفتاد
درد وارد است یا علی وقتی که در مقام محمود بایستم شفاعت خواهم
کرد از برای پدر خود و مادر خود و صدیق و آشنائی که در جاهلیت
داشتم یا علی منم فرزند دو ذبیح که اسمعیل و عبد الله علیهما السلام باشند
یا علی منم که دعای ابراهیم که برای فرزندان خود کرده است که امامت را
برای آنها قرار دهد بمن منتهی شد و در روایت دیگر دعوت ابراهیم
علیه السلام بمن و بعلی منتهی شد یا علی عقل آن چیزیست که بهشت

بآن تحصیل کنند و خشنودی رحمن را بآن حاصل میتوان کرد یا علی
اول چیزی که خدا خلق کرده است عقل بود پس باو فرمود که رو کن او رو کرد
و فرمود پشت کن پس پشت کرد پس باو فرمود که قسم بعزت و جلال خود
که خلقی نکردم خلقی را که محبوب تر باشد از تو بسوی من بتو مؤاخذه
میکنم و بتو ثواب میدهم و بتو عقاب میکنم یا علی صدقه بدیگری
دادن ثواب ندارد در وقتی که خویشان او فقیر و پریشان باشند یا علی
یك درهمی که در خضاب خرج کنی بهتر است از هزار درهمی که در راه خدا
صرف کنی و در خضاب چهارده خصلت است و آنها آنست که باد را
از گوشها دور میکند و چشم را جلا میدهد و دماغ را تر میکند و بوی
دهان را نیکو میگرداند و دندانها را محکم میگرداند و بوی بد زیر
بغل را میبرد و وسوسه شیطان را کم میکند و ملائکه را شاد میگردانند
و مؤمن بآن بشارت می یابد و باعث خشم و غیظ کافران میگردد و آن
زینت است و بوی خوش است و منکر و نکیر از آن حیا میکنند و آن برات
خلاصی است از برای صاحبش در قبر از خوف آن یا علی خیری نیست
در سخن گفتن مگر آنکه بآن عمل کند و خیری نیست در نظر کردن مگر آنکه
عبرت گیرد و خیری نیست در مال مگر آنکه بخشش نماید و در سخن گفتن
و وعده کردن مگر آنکه وفا نماید و در صدقه مگر آنکه نیت صحیح و خالص داشته

باشد و در حیات مکی انکه صحت و عافیت داشته باشد و نه در وطن مکی
انکه امنیت داشته باشد یا علی حرام شد از کوسفند هفت چیز خون
وذکر و مثانه و نخاع و غدد و طحال و مراره یا علی مماکسه مکن در چهار
چیز قیمت قربانی و قیمت کفن و قیمت غلام و کنیز و کرایه راه مکه
یا علی آیا خبر دهم ترا بشبیه ترین شما بمن از جهت خلق عرض کرد بلی یا رسول
الله فرمود نیکوترین شما در خلق و عظیم ترین شما در حلم و نیکوکارترین
شما بخویشان خود و شدیدترین شما در انصاف نمودن بر نفس خود
یا علی امان است از برای امت من از غرق شدن در وقتی که بر کشتی
سوار کردند بگویند بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَمَا قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ
وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمٰوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ
سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ بِسْمِ اللهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي
لَغَفُورٌ رَحِيمٌ یا علی امان است از برای امت من از دزدی این آیه
قُلِ ادْعُوا اللهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ
تا آخر سوره یا علی امان است از برای امت من از هدم یعنی که عمارت
بر سر ایشان فرود آید انکه این آیه بخوانند إِنَّ اللهَ يُمْسِكُ السَّمٰوَاتِ وَ
الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ
إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا یا علی امان است از برای امت من از هم و غم

دعضه

و عضه انکه کویند لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ لَا مَلْجَأَ وَلَا
مَنْجَا مِنَ اللهِ إِلَّا إِلَيْهِ یا علی امان است از برای امت من از سوختن
این کلمات إِنَّ وَلِيِّيَ اللهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ
وَمَا قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ تا آخر آیه یا علی هر که از سباع و درنده ترسد
باید بخواند لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ
حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ تا آخر سوره یا علی هر که عاصی کرده باو دابه او پس باید
که در کوش راست او بخواند وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا
وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ یا علی هر که در شکم او آب زرد یعنی صفرا بوده
باشد باید که آیة الکرسی بر شکم خود بنویسد و آنرا بیاشامد و چون
چنین کند از آن مرض خلاص کردد باذن خدای تبارک و تعالی یا علی
هر که از ساحر یا شیطانی ترسد باید بکوید إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ
السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ تا آخر آیه یا علی حق فرزند بر پدر آنست که او را
نام نیک کذارد و ادب را تعلیم او نماید و او را بمکان نیکو و شایسته بکذارد
یعنی صنعت نیکو و حق پدر بر فرزند آنست که در پیش روی پدر خود
راه نرود و در پیش روی پدر ننشیند و با او داخل حمام نکردد یا علی
سه چیز است که از وسواس است کل خوردن و ناخن را بدندان کندن
و ریش را بدندان جاویدن یا علی خدا لعنت کرده است پدر و مادری را

که باعث آن کردند که فرزند عاق ایشان کردد یا علی کاه است که پدر و مادر
عاق فرزند کردند چنانکه فرزند عاق پدر و مادر میکردد یا علی خدا رحمت
کند پدر و مادری را که فرزند را بدارند بر نیکی خود یا علی هر که محزون کرداند
پدر و مادر خود را پس بتحقیق که عاق ایشان کردید یا علی کسی که غیبت
کرده شود نزد او برادر مسلم او و او استطاعت داشته باشد که آن برادر
یاری کند و غیبت را از او رد نماید و با این او را نصرت و یاری نکند
خدا او را در دنیا و آخرت وا کذارد یا علی هر که کفایت یتیم کند در خرج
و نفقه او از مال خود تا انکه آن یتیم بی نیاز کردد البته بهشت بر او واجب
کردد یا علی هر که دست بر سر یتیم کشد برای ترحم نمودن باو حق تعالی
بهر موی نوری در روز قیامت باو عطا کند یا علی فقری نیست که شدیدتر
از جهل باشد و مالی نیست که نافع تر از عقل باشد و وحدتی نیست
که موحش تر از جهل باشد و عقلی نیست که مثل تدبیر باشد و ورعی نیست
که مثل کف و باز داشتن از محارم الهی باشد و حسبی نیست که مثل نیکی خلق
باشد و عبادتی نیست که مثل تفکر باشد یا علی آفت حدیث دروغ است
و آفت علم فراموشیست و آفت عبادت سستی است و آفت جمال خیلا و
کبر است و آفت علم حسد است یا علی چهار چیز است که ضایع میشود
آدمی را می برد با سیری چیزی خوردن و در ماهتاب چراغ افروختن

ودروحی

و در زمین شوره زار زراعت کردن و احسان و نیکی کردن بکسی که اهل آن
نباشد یا علی هر که فراموش کند صلوات فرستادن بر مرا پس راه بهشت را
کم کرده است یا علی بپرهیزید از نقره غراب یعنی رکوع و سجودی که آرام
و طمانینه در آنها نباشد و بپرهیز از انکه مرفق دستها را در سجده نماز بر زمین
رسانی یا علی دستها را تا مرفق دهان افعی داخل کردانم نزد من بهتر است
از انکه سؤال کنم از کسی که اهل آن سؤال نباشد یا علی سرکش ترین مردم بر
خدای عز و جل کسیست که بکشد کسی را که کشنده او نیست و بزند کسی را
که او را نزده است و هر که صاحب اختیار اخذ کند کسی را که خدا او را ولی
قرار نداده است پس بتحقیق که کافر شده است بآنچه خدا بر من نازل کرده است
یا علی انکشتری در دست راست کن که آن فضیلت است از جانب خدای
تعالی از برای مقربان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد یا
رسول الله کدام نکین را در انکشت کنم فرمود عقیق سرخ که آن اول
کوهیست که اقرار کرده است از برای خدای عز و جل بر بوبیت و از برای
من برسالت و از برای تو بوصیت و از برای فرزندان تو بامامت و از
برای شیعیان تو بجنت و از برای دشمنان تو بآتش یا علی خدای تبارک
و تعالی مشرف شد بر اهل دنیا پس مرا اختیار کرد از مردان عالمیان پس بار
دویم بر آن مطلع کردید ترا بر مردان عالمیان اختیار نمود و در مرتبه سیم

بران مطلع کردید اما مان از فرزندان تا برمردان عالم اختیار نمود پس
در مرتبه چهارم بر آن مطلع کردید فاطمه را بر زنان عالم اختیار کرد
یا علی من اسم ترا در سه موطن با اسم خود مقرون دیدم و بنظر کردن آن
انس کرفتم وچون ببیت المقدس رسیدم در شبی که مرا باسمان بالا بردند
پس بر صخره بیت المقدس دیدم که نوشته بود لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه مُحَمَّدٌ
رَسُولُ اللّٰهِ اَیَّدْتُهُ بِوَزِیرِهِ وَنَصَرْتُهُ بِوَزِیرِهِ بجبرئیل کفتم که وزیر
من کیست کفت علی بن ابی طالب پس چون بسدرة المنتهی رسیدم دیدم
که بر آن درخت نوشته بود منم خداوندی که خدای غیر من نیست
و تنها و یکانه ام ومحمد اختیار کرده من است از خلق من تایید کردم
او را بوزیر او و یاری کردم او را بوزیر او پس بجبرئیل کفتم کیست وزیر
من کفت علی بن ابی طالب علیه السلام وچون از سدرة المنتهی کذشتم و بعرش
رب العالمین جل جلاله رسیدم دیدم که بر قائمهای عرش نوشته
بود منم خداوندی که خدای غیر من نیست منم یکانه ومحمد حبیب من است
تایید کردم او را بوزیر او و یاری کردم او را بوزیر او و یا علی بدرستی که
خدای تبارک و تعالی عطا کرد مرا در باب تو هفت خصلت تو اول
کسی که زمین از و شق میشود و از قبر بیرون می آید با من و تو اول
کسی که با من می ایستی بر صراط و تو اول کسی که پوشیده میشوی وقتی که

می‌پوشیده

من پوشیده شوم و زنده میشوی وقتی که زنده شوم من و تو اول کسی
که ساکن میشود با من در علیین و تو اول کسی که می آشامد با من از رحیق
مختوم که ختام او مسك است پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسلمان
فارسی رضی الله عنه فرمود ای سلمان از برای تو در مرض و علت
سه خصلت است دعای تو در آن حالت علت مستجابست و علت
کناهی از تو باقی نخواهد کذاشت مکر آنکه آنرا محو نمایند و آنکه ترا
بعد از انقضای آن علت بعافیت متمتع خواهد کردانید پس آنحضرت
بابی ذر رحمه الله فرمود که ای ابوذر بپرهیز از سؤال کردن که آن
ذلت حاضر است و فقریست که تو آنرا برای خود تعجیل مینمائی و آن
سؤال کردن باعث طول و درازی حساب روز قیامت میکردد ای
ابوذر تنها زندکی میکنی و تنها میمیری و تنها داخل بهشت میکردی
و قومی از اهل عراق بتو سعید میکردند و آنها ترا غسل خواهند داد و
کفن و دفن خواهند نمود ای ابوذر کف خود را دراز مکن برای سؤال
و اکر بیاید ترا چیزی پس آنرا قبول کن پس آنحضرت باصحاب خود فرمود
که آیا خبر دهم شما را به بدترین شما کفتند بلی یا رسول الله فرمود آنها
که سخن چینی میکنند و میان دوستان جدائی می اندازند و از برای بی
عیبها عیب پیدا میکنند ابن شهر آشوب رحمه الله بسند معتبر از فضل

بن ربیع و مرد دیکر روایت کرده است که کفتند هرون رشید سالی بحج
رفت وچون بطواف ابتدا نمود مردم را منع کرد که او به تنهائی طواف کند
پس در میان طواف اعرابی پیدا شد و با او مشغول طواف کردید ملازم
رشید با آن اعرابی کفت که دور شو از پیش روی خلیفه اعرابی بانك
بر ملازمان رشید زد و ایشان را منع نمود و کفت خدا در این مکان
همه خلق را مساوی کردانید و فرمود سَوَاءً الْعَاکِفُ فِیهِ وَالْبَادِ یعنی
یکسانند در این مکان مقیم و مسافر پس هرون ملازم خود را نهی کرد
از متعرض شدن اعرابی پس اعرابی در همه طوافها پیش روی رشید
میرفت و چون خواست که بنزد حجر الاسود رود برای بوسیدن اعرابی او را
سبقت کرفت و بنزد حجر رفت و حجر را در بر کرفت وچون رشید بجانب
مقام رفت که نماز کند اعرابی در پیش روی او رفت چون از نماز فارغ
شد اعرابی را طلب نمود ملازم هرون بنزد او رفت و کفت اجابت کن
امیر المؤمنین را اعرابی کفت مرا با و حاجتی نیست که بنزد او روم و اکر
او حاجتی دارد سزاوار است که بنزد من آید هرون کفت راست میکوید
پس خود برخاست و بنزد اعرابی رفت و بر او سلام کرد و او جواب سلام کفت
هرون کفت ای اعرابی آیا بنشینم اعرابی کفت این مکان از من نیست که
ترا از من اذن طلب نمائی و این خانه خداست نصب کرده است برای بندکان

خود

خود و اکر میخواهی بنشینی بنشین و اکر میخواهی برکردی برکرد پس هرون نشست
و کفت وای بر تو ای اعرابی مثل توکسی مزاحم پادشاهی شود کفت بلی کفت
من از تو سؤال خواهم کرد پس اکر عاجز کردی ترا آزار خواهم کرد اعرابی کفت
غرض تو از این سؤال تعلیم است یا غرض از آن لجاجت است کفت بلکه غرض
من از سؤال تعلیم است کفت بنشین مکان سایل که از کسی سؤال کند
هرون کفت خبر ده مرا از فرض و واجب خود کفت فرض یکیست و
پنج است و هفده است و سی وچهار است و نود وچهار است و صد و
پنجاه یکیست و سه است بر هفده و از دوازده یکیست و از چهل یکیست
و از دویست پنج است و از تمام عمر یکیست و یکی به یکیست چون این سخن را
شنید خندید و کفت وای بر تو من از تو سؤال میکنم از فرض تو و تو علد
حساب را برای من میشماری اعرابی کفت آیا نمیدانی که دین همه اش حساب
است و اکر دین حساب نمی بود خدا از برای خلق در قیامت حساب قرار
نمیداد چنانکه فرموده است وَاِنْ کَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَیْنَا بِهَا
وَکَفٰی بِنَا حَاسِبِینَ یعنی اکر بمقدار خردلی از عمل کرده باشد ما آنرا در
قیامت حاضر خواهیم نمود و کافی ایم ما برای حساب کشیدن هرون کفت
پس بیان کن برای من آنچه که کفتی و اکر نه امر خواهم نمود بقتل تو در میان
صفا و مروه ملازم رشید با و کفت که او را مکش و او را بخدا و باین مقام

بخشش اعرابی ز سخن ملازم خندید رشید گفت از چه چنین خندیدی
گفت بسبب تعجبی که از شما نمودم زیرا که ندانستم که کدام یك شما جاهل
ترید انکه طلب بخشش میکند اجلی را که حاضر شده است یا آن کسی که تعجیل
میکند در اجلی که حاضر نشده است رشید گفت تفسیر نما برای من آنچه را
که گفتی اعرابی گفت امّا گفتم که فرض یکیست آن دین اسلام است که همه
آن یکیست و در دین نماز پنجگانه است و آن هفده رکعت است و سی و
چهار سجده است و نود و چهار تکبیر دارد و در آن صد و پنجاه و سه تسبیح
است و آنچه گفتم که از دوازده یکیست آن روزهٔ ماه مبارك رمضان است
که از دوازده ماه یکماه واجب است و امّا آنچه گفتم که از چهل یکیست پس
آنست که هرکه چهل دینار داشته باشد خدا براو یکدینار واجب کرده است
و آنچه گفتم که از دویست پنج است آنست که هرکه دویست درهم داشته باشد
خدا براو پنج درهم زکوه واجب کرده است و امّا آنچه گفتم که از همه عمر
یکبار است پس آن حجّة الاسلام است که با استطاعت یکمرتبه واجب است
و آنچه گفتم که یکی بیکیست هرکه کسی را بنا حق بکشد آن کشنده را در قصاص
او میکشند رشید گفت که مزد تو با خداست و یك بدره زر باو بخشید
اعرابی گفت ای هرون بچه چیز من مستحق این زر شدم بگفتن آن سخنان
یا بگفتن آن مسائل گفت بلکه بآن سخنان اعرابی گفت من مسئلهٔ از تو

سؤال

سؤال میکنم اگر جواب گفتی من این زر را بتو میدهم که تصدّق نمائی آنرا در این
موضع شریف و اگر جواب نگوئی زیاد نما بر این بدره بدرهٔ دیگر که من بفقراء
قوم خود تصدّق نمایم هرون امر کرد که بدرهٔ دیگر بنزد آن بدره گذاشتند
پس گفت سؤال کن از آنچه میخواهی اعرابی گفت خبر ده مرا از جعل که آیا او
فرزندان خود را دانه میدهد مانند مرغان یا آنکه شیر میدهد مانند حیوان
هرون از جواب عاجز گردید و گفت وای بر تو ای اعرابی مثل مرا کسی از چنین
مسئله سؤال میکند اعرابی گفت شنیدم از آن کسی که شنید از رسول خدا
صلّی الله علیه و آله که میفرمود که هرکه والی و بزرك قومی شود داده
میشود باو عقلی مثل عقلهای ایشان و تو امام این امّتی باید که سؤال
کرده شوی از چیزی از امر دین و فرایض خود مگر آنکه جواب از آن گوئی
آیا جوابی نزد تو هست هرون گفت خدا ترا رحمت کند که جوابی نزد
من نیست بیان کن جواب مسئله را و دو بدره زر را بگیر اعرابی گفت
که چون حق تعالی زمین را خلق کرد دبیبهای و کرمهای زمین را آفرید
اوّل ایشان را از خاك نه از رحم اجناس ایشان و روزی و عیش ایشان را
در خاك مقرّر فرمود پس هر وقت که چنین ایشان از مادر مفارقت
کند مادر آنرا نه دانه میدهد نه شیر بلکه رزق ایشان از خاکست هرون
گفت بخدا سوگند که کسی مثل این مسئله مبتلا نشده است اعرابی دو بدره

۲ بعضی از

زر را گرفت و بیرون رفت پس مردی از عقب او رفت چون از اسم او سؤال
کرد معلوم شد که آن اعرابی حضرت امام موسی کاظم علیه السّلام بود به هرون خبر دادند
گفت سزاوار بود که این ورقه از شجرهٔ مبارکهٔ رسالت باشد و ایضاً از
ایوب هاشمی روایت کرده است که گفت مردی بود بر خانه هرون رشید
حاضر شد که او را نقیع انصاری میگفتند و در آن وقت حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه در آنجا پیدا شد و بر الاغی سوار بود و ملازم
هرون چون حضرت را دید او را استقبال نمود و احترام او بجا آورد و
بسرعت نزد خلیفه رفت و اذن دخول طلب نمود نقیع شقی چون آن
حالت را مشاهده نمود از عبد العزیز بن عمر سؤال نمود که کیست این شیخ
که او را چنین تعظیم و تکریم می نمایند عبد العزیز گفت این شیخ
از آل ابی طالب و شیخ آل محمّد و بزرك ایشانست این موسی بن جعفر است
پس آن خبیث جاهل گفت که من عاجزتر از این قوم ندیدم این نوع
سلوك را نسبت بکسی بجا می آورند که قادر باشد که دور نماید ایشان را
از سریر سلطنت و چون او از مجلس بیرون آید من او را خجالت خواهم
داد عبد العزیز بن عمر گفت که چنین اراده مکن بدرستی که ایشان از اهل
بیتی هستند که هرکه متعرّض ایشان گردد چنان جوابی باو خواهند
گفت که عار آن در زمانها باقی بماند راوی گفت چون حضرت از پیش



۲ شد

خلیفه بیرون آمد نقیع شقی لجام دابهٔ حضرت را بدست گرفت و گفت
ای مرد تو کیستی حضرت بآن بی سعادت خطاب نمود که اگر از نسب من
سؤال میکنی منم فرزند محمّد حبیب خدا و منم فرزند اسمعیل ذبیح خدا و منم
فرزند ابراهیم خلیل خدا و اگر از بلد من سؤال میکنی آنست که خدا بر مسلمانان
واجب کرده است که در آنجا حج کنند اگر تو از مسلمانان باشی و اگر از مفاخرت
سؤال میکنی پس بخدا سوگند که مشرکین قوم ما مسلمانان قوم شما را کفو خود
ندانستند و با ایشان راضی نشدند یعنی در روز بدر تا آنکه گفتند
ای محمّد بفرست بسوی ما کفوهای ما را از قریش و اگر از صیت و شهرت سؤال
میکنی مائیم آن جماعت که خدا بر بندگان خود واجب گردانید که در نماز
با ایشان صلوات فرستند و بگویند اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و
مائیم آل محمّد دست از خود بردار پس لجام دابه را از دست رها کرد
و از مهابت و دهشت او میلرزید و با رسوائی و خواری برگشت عبد العزیز
باو گفت که آیا من نگفتم که متعرّض او مشو و کلینی رحمه الله بسند معتبر
از هشام بن سالم روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق
علیه السّلام فرموده است قرآنی که جبرئیل برای محمّد صلّی الله علیه و آله
آورده است هفده هزار آیه بود و در روایت دیگر اوّل آن قرآن سورهٔ
اقرأ باسم ربّك بود و آخر آن سورهٔ اذا جاء نصر الله بود ابن بابویه رحمه

الله روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله کلام موجز که
لفظ آنها اندک و معانی آن بسیار باشد فرموده است که آن کلمات شریفه
قاعدهٔ کلیه چند اند که در بسیاری مواضع جاری میگردند و مضامین
آنها آنست دست دهنده بهتر است از دست گیرنده آنچه از مال کم باشد
و کفایت کند بهتر است از انکه بسیار باشد و آدمی را مشغول کند
و از عبادت الهی باز دارد بهترین زاد و توشه برای سفر آخرت تقوی
است سر حکمتها خوف خداست بهترین چیزی که در دل آدمی افتد یقین است
ریب و شک از کفر است نوحه کردن از عمل جاهلیت است مستی جمره
آتش است شعر از ابلیس است شراب جامع جمیع گناهان است زنان
ریسمانهای شیطانند جوانی راهی از راههای دیوانگی است بدترین
کسبها کسب ربا است بدترین خوردنیها خوردن مال یتیم است از روی
ظلم سعید کسیست از غیر خود متعظ گردد و عبرت گیرد شقی کسی است
که در شکم مادر شقی است یعنی آخر شقاوت را اختیار میکند بازگشت همه
شما بچهار ذرع زمین است بدترین رباها دروغ است دشنام گفتن
مؤمن فسق است و کشتن مؤمن کفر است و خوردن گوشت مؤمن را
بغیبت معصیت خدای عز و جل است حرمت مال مؤمن مثل حرمت
خون اوست هر که خشم خود را فرو خورد خدا او را مزد دهد هر که بر مصیبت

صبر کند خدا او را عوض دهد شدت و اضطرام جنگ در معرکه
مانند اضطرام و گرمی آتش تنور است مؤمن در یک سوراخ دو مرتبه
گزیده نمیشود یعنی یک مرتبه در امری فریب خورده است مرتبه دیگر
در آن امر فریب نمیخورد جنابت و ضرر نمیرساند بو مرد مکر دست او
صاحب قوه ترین مردم کسیست که بر نفس خود غالب گردد شنیدن مانند
دیدن نیست خدا و ندا مبارک گردان از برای امت من صبح روزها
را روز شنبه و پنج شنبه را مجالس با امانت است یعنی سخنی که در
مجلسی مذکور شود نباید آنرا در جای دیگر اظهار کرد مگر انکه واجب
یا مستحب باشد اظهار آن برای نفع دین و دنیای مردم بزرگ هر قوم
خادم آن قوم است یعنی متحمل مرارت قضای حوائج ایشان میگردد اگر
کوهی بر کوهی سرکشی کند خدا آن کوه را خورد و نرم کند ابتدا کن باحسان
و انفاق بکسی که عیال تو است بجاست خدعه در جنگ چهار دوست
مرد مسلم آینهٔ برادر خود است موت حتف انف است یعنی کسی را که
نکشته الحتف اند و بمرگ خود مرده است او را میگویند که حتف انف مرده است
یعنی جان او را ملک موت از بینی او گرفته است بلا موکل است بسخن گفتن
یعنی تا سخن نگوئی و ساکت باشی سالمی چون سخن گوئی مبتلا گردی
مردم مانند دندانهای شانه مساوی اند از جهت اصل خلقت بر یکدیگر

امتیاز ندارند کدام درد است که از بخل بدتر باشد حیا همهٔ آن خیر
نیک است قسم دروغ دیار و ولایات را از اهل آن خالی میگرداند زود
ترچیزی که بدی عقوبت را بآدمی متوجه میگرداند بغی و سرکشی است
زودتر چیزی که خیر و ثواب را بآدمی میرساند کردن نیکیها است مسلمانان
نزد شرطها و بر سر گفتهای خود هستند یعنی که باید بآن شرطهای که
کردند وفا نمایند بدرستی بعضی از شعر است که حکمت است و بدرستی
که بعضی از بیان است که سحر است یعنی محل تعجب است رحم کن هر کرا
که در زمین است تا انکه رحم کند ترا هر که در آسمان است هر که کشته
شود نزد مال خود آن کس شهید است هر که بر گردد بآنچه که آنرا بکسی
هبه کرده است مانند کسی است که قی کرده خود را بخورد حلال نیست
از برای مؤمن که دوری کند از برادر مؤمن خود زیاده از سه روز
هر که رحم نکند ندامت و پشیمانی توبه است و لد از برای صاحب فراش
است یعنی زن شوهردار چون فرزند آورد فرزند او از شوهر اوست
نه از برای کسی است که با آن زن زنا کرده باشد بلکه زنا کننده را سنگ
دهند دلالت کننده بر خیر مانند کنندهٔ آن خیر است دوست داشتن تو
چیزی را کور و کر میگرداند از عیب و بدی آن یعنی بسبب دوستی که با
چیزی داری عیب آن چیز را بچشم خود نمی بینی و بگوش خود ذکر عیبش را

بر مردم نکند م

نمیشنوی شکر خدا نمیکند هر که شکر مردم نمیکند یعنی هر که نیکی خلق را
نشمارد و صاحبش را بدعا و نیکی یاد نکند در عوض آن احسان چنین
کس خدا را نیز شکر نمیکند زیرا که حق عز شانه فرموده است هَلْ جَزَاءُ
الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ پس در عوض احسان احسان را میخواهد کم
شده را بر نمیدارد مگر کسی که گمراه باشد بپرهیزید از آتش هر چند که
بدادن نصف دانه خرما باشد در راه خدا ارواح خلایق مانند لشکری
اند آراسته چنانچه لشکر در وقت حرب دو فرقه اند مقابل ضد و
دشمن یکدیگر ولیکن هر یک ایشان با جماعت خود الفت دارند پس ورود
هر یک از این ارواح که در عالم ارواح با یکدیگر الفت و آشنائی داشتند
در این عالم نیز دارند و هر یک که در آنجا یکدیگر را نمی شناختند و منکر
بودند در اینجا نیز با یکدیگر الفت نمیگیرند تاخیر حق صاحب حق با غنا
و امکان ظلم است سفر قطعه از عذاب است ناس معدنند مانند معادن
طلا و نقره یعنی چنانکه طلا و نقره از معدن عمل می آید انسان نیز از
زمین عمل می آید چنانکه حق تعالی شانه در کتاب عزیز فرموده است
وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا یعنی خدا شما را از زمین مانند گیاه
رویانیده زیرا که حق تعالی طینت همه را از زمین گرفته است و ارواح
ایشان را پیش از اجساد ایشان آفریده است و از پی یکدیگر مانند گیاه

مى آيند صاحب مجلس سزاوارتر است بصدر مجلس خالد بن يزيد بن معاويه
كسى كه شما را در حضور شما مدح ميكند نازل كرده ايند رزق را بدادن
صدقه دفع كنيد بلا را بدعا جلى وخطرى دلها شد كه دوست دارند
كسى را كه بايشان نيكى كرده است ودشمن دارند كسى را كه بايشان
بدى كرده است مال از تصدق كردن هرگز كم نميشود كسى خويش محتاج
داشته باشد وباو صدقه ندهد صدقه را بمردم ديگر بدهد خداتوا
صدقه باو ندهد صحت بدن وفراغ وفرصت دو نعمت اند مخفى كه
كسى قدر ايشان را نميداند عفو كردن پادشاه از تقصير رعايا باعث بقاء
ملك وطول پادشاهى او ميگردد هيبت مرد از براى زن خود باعث
زيادتى عفت آن زن ميگردد طاعتى نيست از براى مخلوق در معصيت
خالق قال مولانا امير المؤمنين عليه السلام اللجاجة تورث ما ليس للمرء
اليه حاجة • المعروف كنز فانظر عند من تودعه • الاصطناع ذخر فانظر
عند من تضعه • المحسن حى وان نقل الى منازل الاموات • اجتناب السيئات
اولى من اكتساب الحسنات • العلماء باقون ما بقى الليل والنهار • الدنيا
معدن الشر ومحل الغرور • العلم جمال لا يخفى وسبب لا يجفى • الجهل مميت
الاحياء ومخلد الشقاء • الملوك شيطان فى صورة الانسان • الدنيا
اكله من لا يعرفها • المقادير لا تدفع بالقوة والمغالبة • العلم كله حجة

الا با عمل به • العمل كله هباء الا ما اخلص فيه • ادمان الشبع يورث اصناف
الوجع • المواعظ صقال النفوس وجلاء القلوب • التوبة تطهر القلوب
وتغسل الذنوب • المغبون من باع جنة عليه بمعصية دنية • الايمان
صبر فى البلاء وشكر فى الرخاء • السلام علامة السلامة وعلامة الاستقامة
الحرجة ولو مسه الفقر • العبد عبد وان ساعده القدر • الاحسان الى المسيء
احسن الفضل • التودد رائس العقل • المواساة افضل الاعمال • المداراة
احمد الخلال • الفقر مع الدين الموت الاكبر • الفقر مع الدين الشقاء الاكبر •
البخل بالموجود سوء ظن بالمعبود • الزهد ان لا تطلب المفقود حتى
يعدم الموجود • العالم من عرف قدره • الجاهل من جهل امره • المعين على
الطاعة خير الاصحاب • الثواب عند الله سبحانه وتعالى على قدر المصاب
الغيبة قوت كلاب النار • التفكر فى الاء الله نعم العبادة • قال الصدوق
فى العقيه ومن الفاظ رسول الله صلى الله عليه وآله الموجزة التى لم
يسبق اليها • اليد العليا خير من اليد السفلى • ما قل وكفى خير مما كثر والهى •
خير الزاد التقوى • راس الحكمة مخافة الله عز وجل • خير ما القى فى القلب
اليقين • الارتياب من الكفر • النياحة من عمل الجاهلية • السكر جمر
النار • الشعر من ابليس • الخمر جماع الاثام • النساء حبائل ابليس • الشباب
شعبة من الجنون • شر المكاسب كسب الربا • شر الماكل اكل مال اليتيم ظلما •

السعيد من وعظ بغيره • الشقى من شقى فى بطن امه • مصيركم الى اربعة
اذرع • اياكم والكذب • سباب المؤمن فسوق وقتال المؤمن كفر • اكل
لحمه من معصية الله عز وجل • حرمة ماله كحرمة دمه • من يكظم
الغيظ فاجره على الله • من يصبر على الرزية يعوضه الله • الان حمى
الوطيس • لا يلسع المؤمن من جحر مرتين • لا يجنى على المرء الا يده • الشديد
من غلب نفسه • ليس الخبر كالمعاينة • اللهم بارك لامتى فى بكورها
يوم سبتها وخميسها • المجالسة بالامانة • سيد القوم خادمهم • لو بغى
جبل على جبل لجعله الله دكا • ابدا بمن تعول • الحرب خدعة • المسلم
مرآة لاخيه • مات حتف انفه • البلاء موكل بالمنطق • الناس كاسنان
المشط سواء • اى داء ادوا من البخل • الحياء خير كله • اليمين الفاجرة
تذر الديار من اهلها بلاقع • اعجل الشر عقوبة البغى • اسرع الخير
ثوابا البر • المسلمون عند شروطهم • ان من الشعر لحكما • وان من البيان
لسحرا • ارحم من فى الارض يرحمك من فى السماء • من قتل دون ماله
فهو شهيد • العائد فى هبته كالعائد فى قيئه • لا يحل للمؤمن ان يهجر
اخاه المؤمن فوق ثلث • من لا يرحم لا يرحم • الندم توبة • الولد للفراش
وللعاهر الحجر • الدال على الخير كفاعله • حبك الشيء يعمى ويصم • لا يشكر الله
من لا يشكر الناس • لا يؤدى الضالة الا الضال • اتقوا النار ولو

الى هنا كلام الرسول صلى الله عليه وآله

بشق تمرة • الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف • وما تناكر
منها اختلف • مطل الغنى ظلم • السفر قطعة من العذاب • الناس معادن
كمعادن الذهب والفضة • صاحب المجلس احق بصدر مجلسه • احثوا
فى وجوه المداحين التراب • استنزلوا الرزق بالصدقة • ادفعوا البلاء
بالدعاء • جبلت القلوب على حب من احسن اليها • وبغض من اساء اليها •
ما نقص مال من صدقة • لا صدقة وذو رحم محتاج • الصحة والفراغ
نعمتان مكفورتان • عفو الملك ابقى للملك • هيبة الرجل لزوجته
يزيد فى عفتها • لا طاعة لمخلوق فى معصية الخالق • قال مولانا امير
المؤمنين عليه السلام لا عز كالطاعة • لا كنز كالقناعة • لا كرم كالتقوى •
لا عدو كالهوى • لا ورع كغلبة الشهوة • لا علم كالخشية • لا حلم
كالتغافل • لا عقل كالتجاهل • لا عبادة كالخشوع • لا غناء كالقنوع
لا جهاد كجهاد النفس • لا فقه لمن لا يديم الدرس • لا عبادة كاداء
الفرايض • لا قربة بالنوافل اذا اضرت بالفرايض • لا تحصل الجنة بالتمنى
لا ينال الرزق بالتعنى • لا يجتمع الشبع والقيام بالمفروض •
لا يجتمع الجوع والمرض • لا يجتمع الصحة والنهم • لا يجتمع البطنة
والفطنة • لا يجتمع الشهوة والحكمة • لا يجتمع العقل والهوى • لا
يجتمع الاخرة والدنيا • لا يجتمع الحق والباطل • لا شفيع انجح من

الاستغفار • لاوزر اعظم من الاصرار • لا ذلة اشد من ذلة العالم •
لاجود اقطع من جود حاكم • لاحزم لمن لايسع سره صدره • لاعقل لمن
يتجاوز حده وقدره • لايؤخذ العلم الا من اربابه • لاينفع الحسن بغير
نجابة • لايشبع المؤمن واخوه جايع • لاخير في قول الافاكين • لاخير في
علوم الكذابين • لابقاء للاعمار • مع تعاقب الليل والنهار • لاشي
اوجع من الاضطرار • لاتخلو النفس من الامل • حتى تدخل في الاجل •
لايامن صروف الزمان • ولايسلم من نوايب الايام • لايدرك الله •
جل جلاله العيون بمشاهدة العيان • لكن تدركه القلوب بحقايق
الايمان • لا اله الا الله عزيمة الايمان • وفاتحة الاحسان ومرضاة
الرحمن • ومدحرة الشيطان • لاخير في الدنيا الا لاحد رجلين • رجل
اذنب ذنوبا فهو يتداركها بالتوبة • ورجل يجاهد نفسه على طاعة
الله سبحانه • لاخير في قلب لايخشع • وعين لاتدمع • وعلم لاينفع •
فاعل الخير خير منه • فاعل الشر شر منه • فكر العاقل هداية • فكر الجاهل
غواية • واخلص لله عملك • وعلمك وحبك وبغضك • واخذك و
تركك وكلامك وصمتك • واذا طرحت فقع شكورا • اكرم ضيفك وان
كان فقيرا • وقم عن مجلسك لابيك • ومعلمك ولو كنت اميرا • الكلام
كالدواء • قليله ينفع • وكثيره قاتل • المنع الجميل احسن من الوعد

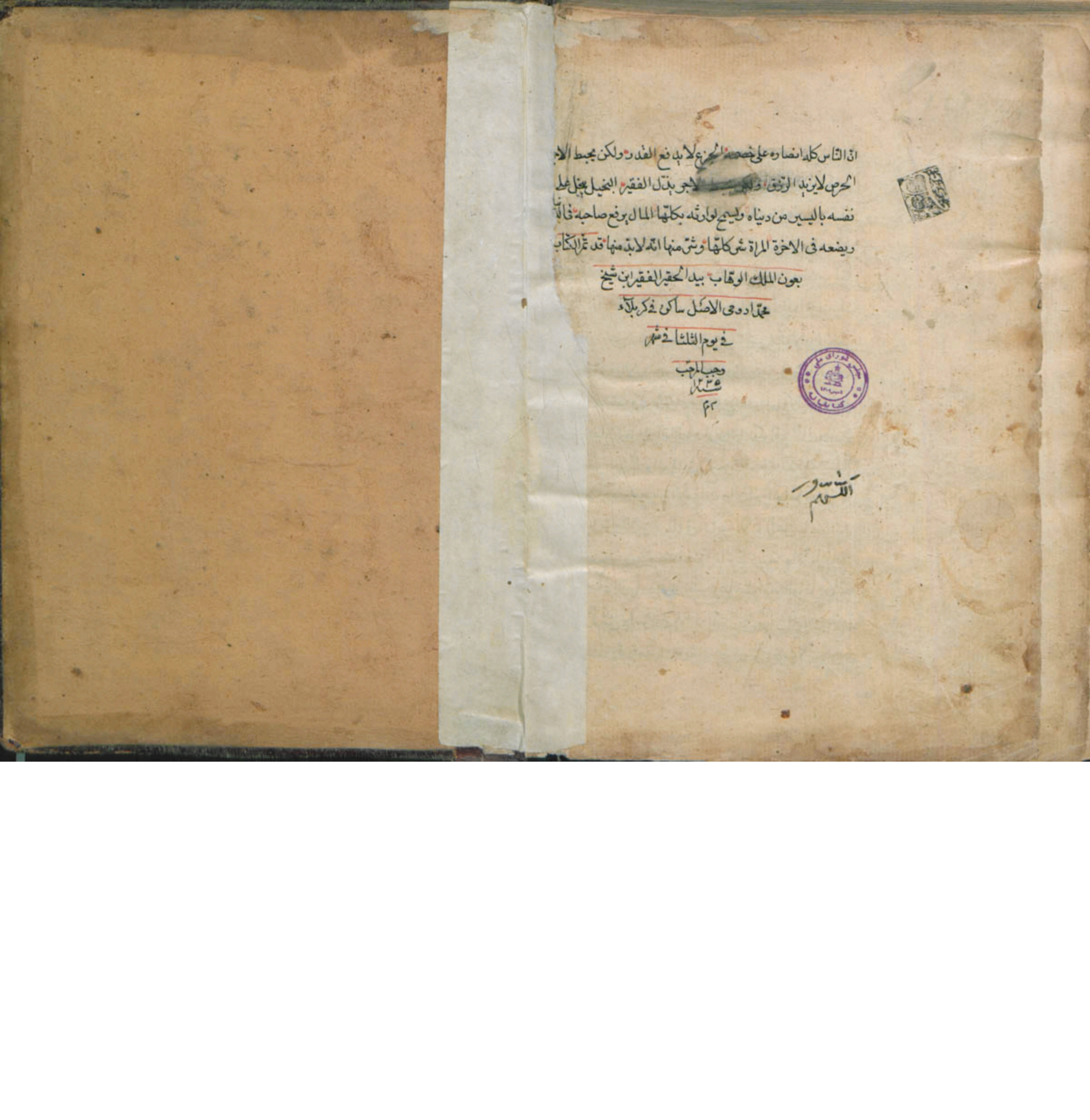
الطويل

الطويل • المكاثر عن الملوك مفتاح المحنة • وبذر الفتنة • العلم اكثر من
ان يحاط به • فخذوا من كل علم احسنه • القرين الناصح هو العمل الصالح
الطاعة والبر هو المتجر الرابح • التقوى ان يتقي المرء كلما يا ثمه • الانس
في ثلثة الزوجة الموافقة • والولد البار • والاخ الموافق • الجلوس
في المسجد بعد طلوع الفجر • الى حين طلوع الشمس للاشتغال بذكر الله
سبحانه • اسرع في تيسير الرزق • من الضرب في اقطار الارض • العبادة
الخالصة الا ان لايرجو الرجل الا ربه • ولايخاف الا ذنبه • المسئلة
طوق المذلة • تسلب العزيز عزه • والحسيب حسبه • من كلام امير المؤمنين
عليه السلام الكتب بساتين العلماء • الحكم رياض النبلاء • العلوم
نزهة الادباء • النية اساس العمل • الورع اساس التقوى • الهوى
اس المحن • الحياء تمام الكرم • الصحة افضل النعم • اللئيم لايستحيي •
العلم لاينتهي • الدنيا دار المحنة • الهوى مطية الفتنة • المقر بالذنب
تايب • المغلوب بالحق غالب • الغالب بالشر مغلوب • القلب مصحف
الفكر • المسئلة مفتاح الفقر • الفاسق لاغيبة له • الغفلة اضر
الاعداء • التوفيق عناية الرحمن • العلم كنز عظيم لايفنى • العقل ثوب
كريم لايبلى • العاقل من عقل لسانه • الحازم من دار زمانه • المطل
احد المنعين • الياس احد النجحين • السامع للغيبة احد المغتابين •

الرؤيا الصالحة احد البشارتين • الكف عما في ايدي الناس احد
السخائين • الذكر الجميل احد الحياتين • البشر احد العطائين •
المراة الصالحة احد الكاسبين • الكتاب احد المحدثين • الاغتراب
احد الشتاتين • اللبن احد اللحمين • العجز احد الوجهين • الدعاء
للسائل احد الصدقتين • الادب احد الحسبين • الدين اشرف
النسبين • المصيبة واحدة وان جزعت صارت اثنتين • النية
الصالحة احد العملين • السفر احد العذابين • العلم احد الحياتين •
المودة احد القرابتين • الحرص احد الشقائين • البخل احد الفقرين
السجن احد القبرين • المنزل البهي احد الجنتين • البخل احد الحرمين
الحسد احد العذابين • المرض احد الحبسين • العفو اعظم الفضيلتين •
الصبر احد الظفرين • اللجاج ينتج الحروب • وينزع القلوب • العلماء
غرباء لكثرة الجهال • الناجون من النار قليل لغلبة الهوى والضلال •
الدنيا لاتصفو لشارب • ولاتفي لصاحب • الدنيا مليئة بالمصايب •
والنوائب • العاقل من هجر شهوته • وباع دنياه باخرته • الصبر
على طاعة الله اهون من الصبر على عقوبته • العاقل من عقل لسانه
الا عن ذكر الله • المؤمن كان حبه لله • وبغضه لله • واخذه لله • و
تركه لله • المؤمن شاكر في السراء • صابر في البلاء • خائف في الرخاء •

العاقل

العاقل من عصى هواه في طاعة ربه • الحريص فقير ولو ملك الدنيا
بحذافيرها • المؤمن بين نعمة • وخطيئة لاتصلحهما الا الشكر و
الاستغفار • العالم يعرف الجاهل لانه كان قبل جاهلا • الجاهل
لايعرف العالم لانه لم يكن قبل عالما • العقل والعلم مقرونان في قرن
لايفترقان ولايتباينان • الايمان والعمل اخوان توامان • ورفيقان
لايفترقان • الحمق داء لايداوى • ومرض لايبرأ • العاقل اذا سكت
فكر • واذا نطق ذكر • واذا نظر اعتبر • الجهل في الانسان اضر
من الاكلة في الابدان • الفقيه كل الفقيه من لم يقنط الناس
من رحمة الله • ولم يؤيسهم من روح الله • العالم كل العالم من
لم يمنع العباد الرجاء لرحمة الله • ولم يؤمنهم مكر الله • المال والبنون
زينة الحيوة الدنيا • والعمل الصالح حرث الاخرة • الاخ المكتسب في الله
اقرب الاقرباء • وارحم من الامهات والاباء • العامل بجهل كالسائر
على غير طريق • فلا يزيده جده في السير الا بعدا عن حاجته • المرء
يوزن بقوله • ويقوم بفعله • فقل ما ترجح زنته • وافعل ما تجل قيمته
الناس ابناء الدنيا • والولد مطبوع على حب امه • العاقل من اتهم
رايه • ولم يثق بما سولت له نفسه • الصديق هو انسان انت الا انه
غيرك • المشاورة راحة لك • وتعب لغيرك • اول عوض الحليم عن حلمه



ان الناس كلهم انصاره على خصمه الجزع لا يدفع القدر ولكن يحبط الاجر
الحرص لا يزيد الرزق ولكن [illegible] الاجر يذل الفقير البخيل يبخل على
نفسه باليسير من دنياه ويسمح لوارثه بكلها المال يرفع صاحبه في الدنيا
ويضعه في الاخرة المراة شر كلها وشر منها انه لا بد منها قد تم الكتاب
بعون الملك الوهاب بيد الحقير الفقير ابن شيخ
محمد ادوجي الاصل ساكن في كربلاء
في يوم الثلثا في شهر
رجب المرجب
سنة ١٢٣٥
٤٣

